

ظہور و سقوط تمدن از دید گاہ قرآن

علی کرمی

بامقدمات

آیتہ مکارم شیرازی



از مقدمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی بر این کتاب.

...فاضل ارجمند و نویسنده باذوق و خوش قریحه، جناب
حجة الاسلام آقای علی کرمی (دامت افاضاته) این سه مسئله
مهم «جامعه، تاریخ، و سنتهای حاکم بر آن» را از دیدگاه قرآن
مورد توجه دقیق قرار داده و بحث جامع و جالبی در این زمینه
طرح کرده است.

حسن بیان،

لطفات تعبیرات،

پرهیز از تعصبات،

و تکیه بر منطق و تعلیمات قرآن در طول این بحثها، روشنی و
زیبایی خاصی به این اثر بخشیده است. و حوصله و پشتکار
ایشان سبب شده است که در پایان هر بحث به نقاط روشنی
دست یابد و نوآوریهای در زمینه های مختلف داشته باشد...

نشر مرتضی

تم - خیابان ارم - پانزدهم

تلفن : ۷۴۳۶۹۶

ظهور و سقوط تمدن با لید و بدگاه است آن

تاریخ
تقاری

۱

۲

۵۱

باصفاً منہ استما و محققاً
آیتہ اللہ مکارم شیرازی

اسکن شد

ظہور و سقوط تمدن

از دیدگاه قرآن

نگارش
علی کرمی

«شناسنامه»

نام کتاب: ظهور و سقوط تمدنها از دیدگاه قرآن
مؤلف: علی کرمی فریدنی
تیراژ: ۲۵۰۰ جلد
چاپ: سپهرقم تلفن ۴۷۵۲۲
نوبت چاپ: دوم
قطع: وزیری
قیمت: ۱۵۰۰ تومان
ناشر: نشر مرتضی

قم - پاساژ قدس - تلفن: ۷۴۳۶۹۶

حق شرعی و قانونی چاپ و تکثیر در انحصار ناشر است

شابک ۸ - ۲۲ - ۶۴۲۴ - ۹۶۴

8 - 22 - 6424 - 964

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نَحْمَدُهُ عَلَى الْآلَاءِ
وَنُصَلِّي عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ

تقدیم باو

به دژ گرانمایه گنجینه رسالت
به دوازدهمین اختر تابناک آسمان امامت
به اسوه توحید و تقوا،
به گرامی مرد بی همتا،
به او که هدایت گرام و نجات بخش ملل و قرآن ناطق و اسم اعظم الهی و مهدی آل
محمد (ص) است باو تقدیم می کنم.
باو، که قامت عدالت،
سمبل فضیلت،
الگوی کرامت،
نمونه کامل انسانیت،
آئینه تمام نمای حقیقت،
تجسم عینی شریعت،
راز و رمز خلقت،
و جلوه گاه ارزش های والای آسمانی است.
آری باو تقدیم می کنم.
باو که پیشوای حق طلبان،
دادخواه مظلومان،
فریادرس درماندگان،
امید حقیقی امیدواران،
مظهر رحمت بیکران،
فاتح بزرگ جهان،
مدار عالم امکان،

برافرازنده پرچم ایمان،
یادگار خدا در زمین،
و قلب تپیده جهان انسانیت است،
آری باو تقدیم می‌کنم.
باو که بازوی حق در آستین،
قلب پر مهر پیامبر رحمت در سینه،
دانش بیکران و بینش عمیق پیشوایان نور در سر،
کتاب تاریخساز و انسان پرور خدا، قرآن در دست،
رأیت در اهتزاز حسین (ع) بر کف،
رسالت رسالت مداران الهی بر دوش،
و شکوه، اقتدار، عصمت، شهادت، صلابت، هیبت، سیرت، قداست، صورت، جمال و
کمال تمامی شایسته‌ترین‌ها را به تنهایی وارث و واجد است باو تقدیم می‌کنم.
باو که خورشید فروزان، رخ بر کشیده در پس ابرهاست
باو که هسته مرکزی جهان هستی است،
باو که بنیانگذار حکومت واحد جهانی است،
باو که ایجادگر یک جهش فوق‌العاده علمی و صنعتی است،
باو که پیشوای بزرگ یک تحول عظیم اخلاقی و عقیدتی است،
باو که پیامش حماسه آزادی توده‌هاست،
باو که تضمین گر حقوق و امتیث انسانهاست.
باو که تحقق دهنده برادریها و برابریها، و صلح جهانی است،
باو که تجلی دهنده آرزوها، آرمانها، ایده‌آل‌ها، و اهداف والای شایستگان است، باو که
طراح و معمار یک جامعه نمونه، یک تمدن بی نظیر، یک دنیای نو و بی مانند برای زندگی
و تعالی است،
باو که دولت عدالت گسترش مهد نعمت‌ها و جایگاه نزول برکات خداست،
باو که در دلش قلب محمد (ص) می‌تپد و در دستش شمشیر عدالت او را دارد، و نجات
جهان به این هر دو نیازمند است، آری باو تقدیم می‌کنم.
باو که چشمان اشکبار و جستجوگر شیفتگانیش، بر دروازه هر سحر، و بر سپیده دم
هر فجر، و بر تابش هر نور، چهره تابناکش را، منتظرند و طلوع روشن وصالش را، بی قرارند

و درخشش انوار طلایی ظهورش را در انتظارند و قیام مقدس و مبارک و شکوهمندش را لحظه شماری می کنند و گوش جانشان در غوغای صداها و نداها و دعوت ها تنها جویای بی قرار بانگ زیبا و ندای ملکوتی اوست تا با آوای دلنشین و آسمانی والهیش از کهن ترین معبد توحید ندای عظمت خدا و پیروزی راه انبیاء و طلوع پر فروغ بهروزی و سعادت و نجات بشریت را سر دهد.

باو که هجران دیرپایش شب یلدای عاشقان دردمند است و دوران طاقت فرسا و غم بار غیبتش بسی شکننده و گران است، آری باو تقدیم می کنم.

کرامت و عظمت وصف ناپذیر او این جرئت و جسارت را بمن داد تا این نوشته را به پیشگاه والایش تقدیم کنم تا شاید کمتر از ران ملخی باشد به خاکپای سلیمان اقلیم وجود، و با روئی خجل از او تمنای عاجزانه کنم که ای گرانمایه و ای عزیز به ما و کسانمان سختی رسیده و سرمایہ اندک آورده ایم پس پیمانه ما را کامل گردان و به ما تصدق کن که خداوند تصدق دهندگان را نیکو پاداش می دهد يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ وَ جِنَّا بِيَضَاعَةِ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.

مقدمه از استاد محقق آیت الله مکارم شیرازی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

سه مسأله سرنوشت ساز

هر یک از ما تنها کسی نیستیم که در این کره خاکی زنده گی می کنیم. همچنین مجموع مردمی که امروز در این کره زندگی دارند نیز تنها کسانی نیستند که قدم به روی آن نهاده اند.

هر یک از ما در مجموعه ای زندگی می کنیم که از جهات مختلف با آن پیوند ناگسستنی داریم. و نیز مجموع انسانهای امروز با یک سلسله زنجیرمانندی با اقوام پیشین که روی این کره خاکی زندگی می کردند پیوندها و ارتباطهای ناگسستنی دارند. و از اینجا مسأله پیوندهای اجتماعی بشر از یکسو، و پیوندهای تاریخی او از سوی دیگر نمایان می شود که هر کدام رنگ خاصی به زندگی او می بخشد و پیامدها و آثار ویژه ای دارد و وظائفی برای او مشخص می کند.

و از آنجا که قرآن مجید پایه تمام تعلیمات خود را بر «واقعیات زندگی بشر» گذارده، و برخلاف زعم کسانی که «بایدها» را از «هستیها» جدا می پندارند، و در گرداب نوعی ثنویت غوطه ورنده، همه را به هم پیوند داده، و خط توحیدی را بر آن حاکم ساخته، و دستورات فراوانی در هر دو قسمت صادر فرموده است: دستوراتی در زمینه زندگانی «اجتماعی» بشر و تعلیماتی در رابطه با پیوندهای «تاریخی» آن.

در بخش اول قرآن همه جا انسان را به عنوان یک موجود اجتماعی مخاطب ساخته و وظائف او را با همین خصیصه اش مشخص می کند، و تا آن حد این پیوند را محکم و نزدیک می شمرد که تمام مؤمنان را برادر و جزء یک خانواده می داند، و شعار زیبا و جذاب

و عمیق و بی نظیر «انما المؤمنون اخوة»^۱ را برای کل جهان انسانیت برگزیده است. از سوی دیگر همه را برای کسب علوم و تجارب، یا به تعبیر زیبای قرآن برای «بینا شدن چشم‌های بصیرت» و «شنوا شدن گوش جان» به «سیر در ارض» دعوت نموده و ندای «قل سیروا فی الارض» را در برابر همه ساکنان این کره خاکی سر داده است.^۲ و از سوی سوم خود قرآن یک سلسله از اصول کلی را که حاکم بر زندگی انسانها است، در قالب «سنن تاریخی» مؤکدا یادآوری می‌کند، سننی که از آغاز زندگی بشر تا پایان عمر او در این جهان حاکم است و آنچه بنام «تکرار تاریخ» نامیده می‌شود درواقع اشاره به رویدادهائی است که در چهارچوب این سنتها تحقق می‌یابد.

فاضل ارجمند و نویسنده با ذوق و خوش قریحه جناب حجة الاسلام آقای علی کرمی دامت افاضاته این سه مسأله مهم (جامعه، تاریخ، و سنتهای حاکم بر آن) را از دیدگاه قرآن مورد توجه دقیق قرار داده و بحث جامع و جالبی در این زمینه طرح کرده است. حسن بیان،

لطافت تعبیرات،

پرهیز از تعصبات،

و تکیه بر منطق و تعلیمات قرآن در طول این بحثها، روشنی و زیبایی خاصی به این اثر بخشیده است.

و حوصله و پشتکار ایشان سبب شده است که در پایان هر بحث به نقاط روشنی دست یابد و نوآوریهای در زمینه‌های مختلف داشته باشد.

امیدواریم همه خوانندگان این کتاب، از یکسو به واقعیت‌هایی که زندگی انسان از آنها شکل می‌گیرد، و سعادت و خوشبختی جامعه بشریت با آن پیوند تنگاتنگ دارد آشناتر شوند.

و از سوی دیگر با رهنمودهای ظریف و دقیق و بسیار حساب شده قرآن در این سه زمینه که در این اثر مفید منعکس است به سوی عظمت و عمق قرآن راه تازه‌ای بگشایند.

توفیق هرچه بیشتر پویندگان این راه را از خداوند بزرگ تقاضا نمودم والسلام علیکم ورحمه الله

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

۶۸/۱۰/۱۲

سرآغاز

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن منشور هدایت،

راهنمای جاوید،

مبشر نور،

پدیده وحی،

کتاب رحمت، عدالت، حریت، صلح، بهروزی، حیات و سعادت و هادی
آرمانخواهان، تعالی طلبان و همه رهروان راه حق و حقیقت است.

قرآن پیامی است بر تارک قرون و اعصار،

نوری است خاموش ناشدنی،

مشعلی است پر فروغ،

اقیانوسی است مواج و عمیق و بی کرانه،

بنیانی است مستحکم و تزلزل ناپذیر،

صراطی است مستقیم و بی انحراف،

پیشوائی است راستگو و امین،

ناصحی است مشفق و بشر دوست،

نسخه‌ای است ملکوتی، شفا بخش، و معجزه آسا برای دردهای بی درمان و رنج‌های

جانکاه بشریت.

پیامی است از آسمان به زمین،

برنامه‌ای است جامع، کامل، و زندگی بخش،

طبیعی است تضمین کننده سلامت اندیشه و جان، و درخشنده‌ترین، ارجدارترین،

شکوه‌مندترین و جاودانه‌ترین اعجاز محمد (ص) است.

کتابی است که مرزهای زمان و مکان را در هم نوردیده و نور هدایتش دورترین و تاریک‌ترین افق‌ها را نورباران ساخته و عصرها و نسل‌ها را با ندای توحیدی‌اش بانک بیداری و نجات داده است. کتابی است از ملکوت اعلی صادر، و بر قلب روشن و نورانی محمد (ص) نقش بسته است.

کتابی است که آهنگ جذاب و دلنشین، ندای روح بخش و دلنواز، پیام پر محتوا و نورانیش از فروزشگاه فروغ کبریائی برخاسته و از پایگاه بلند عرش بر زجابه نورانی و مطهر جان محمد (ص) پیام آور مهر و عدل، این وارسته‌ترین وارستگان و شایسته‌ترین شایستگان جهان هستی، زمزمه شده است.

کتابی است که اگر تمامی موجودات، نیرو و توان و امکانات خویش را در بعد علمی و عملی بسیج کنند و از هیچگونه همکاری دریغ نورزند و بکوشند تا با تلاش بی وقفه و خستگی‌ناپذیر خود کتابی همانندش - با همان شاهکار و ظرافت، زیبایی ظاهر و باطن، قالب و معنا، سبک و اسلوب، جامعیت و کمال و هزاران رموز و اسرار و ویژگیهای نهایت‌ناپذیر دیگر - عرضه کنند، بی تردید نخواهند توانست و اعتراف خواهند نمود که انسان و انسانیت با همه علوم و فنون و تجربیاتش عاجزتر از آن است که حتی سوره و آیه‌ای بسان معجزه خالده محمد (ص) فراهم آرد.

این شاهکار وحی، ساخته قلم صنع و دست قدرت ازلی است و نه فرآورده اندیشه بشر.

قرآن دارای خصائص و ویژگیهای بیشماری است.

از جمله ویژگیهای این منبع نور و معرفت خصیصه نهایت‌ناپذیری آنست با اینکه از هنگامه نزول قرآن تا کنون صدها کتاب در تفسیر قرآن بوسیله مفسرین نگارش یافته است هزاران کتاب و مقاله در رشته‌های گوناگون علمی، ادبی، فلسفی، اخلاقی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، دفاعی، تاریخی، سیاسی و بوسیله پژوهشگران و محققان برای فهم معارف و مفاهیم، لغات و معانی، فصاحت و بلاغت، و شناخت ابعاد و رموز قرآن به بشریت عرضه گردیده، و علوم گوناگون و متنوعی از این راه پدید آمده است اما باز هم هرگاه اندیشمند و محققى بسوی چشمه زلال و جوشان قرآن

برود با طراوت و تازگی و شادابی و عمق و زیبایی و محتوای جدیدی روبرو می‌شود و به حقایق بکر و نوینی می‌رسد زیرا قرآن کلام حق است و نامتناهی است و این انتظار که انسان بتواند همه ابعاد و چهره‌های قرآن را بنگرد و بشناسد و به نهایتش برسد بسان انتظار جای دادن آب دریائی موج و یا اقیانوسی بیکرانه در کوزه‌ای ناچیز است.

امیر مؤمنان (ع) که صحیفه جان را به نور این پدیده شگرف و حی نور باران ساخته است در اشاره به این واقعیت می‌فرماید: قرآن ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و درونی پرمایه و عمیق دارد اسرار نهفته و شگفتیهای آن پایان‌پذیر نیست و نوآوریهای آن هرگز به کهنگی نمی‌گراید و هرگز تاریکیهای جهل و ظلم جز بوسیله آن رفع نخواهد شد.

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرَةٌ أُنْبِئُ، وَبَاطِنَةٌ أَعْمَقُ لَا تَفْنِي عَجَائِبُهُ وَلَا تَقْضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهٖ»^۱

یکی از مباحث اساسی و بسیار پیچیده‌ای که در قرآن کریم عنوان شده است مسأله قانونمندی جامعه و تاریخ، یا سنن و ضوابطی است که بر جامعه و تاریخ حکومت می‌کند. آیات بسیاری از قرآن بویژه در بخش تاریخی آن بیانگر این واقعیت است که بر روند جامعه و تحولات تاریخی تصادف و اتفاق حکم نمی‌راند بلکه تحولات و دگرگونیهای تاریخ، از حیات و مرگ و صعود و سقوط جامعه‌ها و سلسله‌ها گرفته تا درخشندگی و شکوفائی و غروب غمبار تمدن‌ها، همه و همه تابع یک سلسله قالب‌ها، ضابطه‌ها، معیارها، و مقررات مشخصی است که از آنها به سنن الهی تعبیر می‌گردد.

سنن و ضوابطی که مقتضی نیازهای فطری و محصول عملکرد انسان است که باو باز می‌گردد. ضوابطی که جامعه بشری می‌تواند در پرتو آگاهی و آزادی آنها را بشناسد و با ایجاد رابطه مثبت و مطلوب با سنن، که جلوه‌ای از حاکمیت اراده خدا بر تاریخ است سرنوشت خود را سعادتمندانه رقم زند و یا با عدم شناخت آنها و ایجاد رابطه منفی و نامطلوب، شرائط و مقدمات سقوط و نگون بختی خویش را بر اساس سنت‌های تخلف ناپذیر و جهانشمول الهی فراهم آورد.

نوشته حاضر، تلاشی است در این موضوع و جستجویی است در این راه.

بحث سنن حاکم بر جامعه و تاریخ از عناوینی است که هم فی نفسه و هم بدلیل تازگی آن از پیچیدگی خاصی برخوردار است از مباحثی است که کمتر روی آن تحقیق و تتبع وسیع بعمل آمده است.

یک بحث بکر و جدید قرآنی است که نیاز به تحقیق عمیق دارد به همین جهت این نوشته هم با همه دقت و احتیاط در دریافت سنن از قرآن، و تنظیم آنها، بی تردید بدور از سهو و خطا نمی‌باشد امیدواریم که خدای منان ما را به سرچشمه زلال و جوشان فرهنگ غنی وحی رهنمون گردد.

گفتنی است که در این نوشته نخست بحث‌هایی نسبتاً گسترده پیرامون جامعه و تاریخ، بعد تاریخی قرآن و پیامهای سازنده آن بعمل آمده است به دنبال آن بحث‌هایی پیرامون واژه‌سنت، تعریف سنن حاکم بر جامعه و تاریخ، مشخصات سنن مطرح شده است و سرانجام هم سنن الهی که با مراجعه به قرآن و برخی از تفاسیر دریافت شده، در چند بخش تنظیم و طرح شده است.

در پایان از استاد محقق و متفکر بزرگ حضرت آیت الله آقای مکارم شیرازی دامت برکاته که زحمت نگرش بر این کتاب را قبول فرموده و ضمن راهنمایی‌ها با مقدمه پر محتوا و جالب خود خوانندگان را بهره‌مند و نگارنده را مفتخر ساخته‌اند صمیمانه سپاسگزارم.

بار خدایا ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ می‌زنند.
در فهم متشابهات آن به پناهگاه محکم و استوارو تزلزل ناپذیرش پناه می‌برند و در سایه بال قرآن آرام می‌گیرند.

بروشنی بامدادش راه می‌جویند و بدرخشیدن روشنائی آن اقتداء می‌کنند و از چراغ آن چراغ می‌افروزند و هدایت و فلاح و نجات را تنها در آن می‌دانند و از آن می‌طلبند.
... وَأَجْعَلْنَا مِمَّنْ يَنْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقَلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ ضَبَاحِهِ...^۱

آمین یا رب العالمین

علی کرمی فریدنی

قم - اسفندماه ۱۳۶۷

بخش اول

جامعه و مشخصات آن (۱)

انسان در کشاکش زندگی

انسان دارای دو گونه زندگی است:

زندگی انفرادی

و زندگی اجتماعی

و هر کدام از اینها برای خود ملاکها و مشخصه‌ها و سنن مخصوص به خود را دارند.

زندگی انفرادی

زندگی انفرادی نخستین نوع از زندگی انسان است.

در این زندگی نه نظام و برنامه، نقش چندانی دارد و نه حکومت و آداب و سنن مربوط به آن، نه از تقسیم کار و توزیع بهره برای رفع نیازها خبری است و نه از تعاون و همکاری، و همفکری برای برداشتن بار زندگی از دوش هم نوعان، نه فرد در برابر دیگر افراد احساس مسئولیت و تعهد میکند و نه به محدودیتهائی که در حیات اجتماعی وجود دارد و نه هماهنگی در خلق و خوی، نه یکدلی در مقصد و نه اشتراک در سرنوشت.

در زندگی انفرادی هر فردی طبق سلیقه و اندیشه و عقیده و آرمان خود زندگی می‌کند، خود به تنهایی هدف خویش را ترسیم می‌نماید کار خود را انجام می‌دهد، بار زندگی را بدوش می‌کشد به رفع نیازها و ضرورت‌هایش قیام می‌کند، رنج زندگی و فشار طبیعت را تحمل می‌کند و در غم و شادی و فراز و نشیب حیات، تنها بخود تکیه دارد.

در زندگی انفرادی ممکن است دهها یا صدها نفر در یک منطقه زیست نمایند، در

یک آب و هوا زندگی کنند، از غذاهای مشابه بهره ور گردند و بسان صدها گیاه و نبات و حیوان و جانوری که در یک جنگل پوشیده و وسیع از یک شرائط و زندگی مشابه برخوردارند روزگار بگذرانند اما بدلیل عدم وجود اساس و مشخصات زندگی اجتماعی در میان‌شان، نه زندگی آنان را میتوان زندگی اجتماعی شناخت و نه آنان را بنیانگذاران و تشکیل دهندگان جامعه انسانی.

چنین زندگی (انفرادی) از دیدگاه بسیاری از دانشمندان مخالف طبیعت انسانی است و انسان دیر یا زود از آن روی برتافته و به نوع دیگر حیات روی خواهد آورد هم چنانکه قرائن و شواهد و دلائل این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. (۱)

زندگی اجتماعی

زندگی اجتماعی در برابر زندگی انفرادی است.

در آنجا زندگی ماهیت و شکل انفرادی دارد و در اینجا اجتماعی.

تقسیم کارها و مدیریت‌ها، توزیع بر خورداری‌ها و محرومیت‌ها، تلاش مشترک به منظور رفع نیازمندی‌ها و نبرد با مشکلات در چهار چوب حکومت و نظام و آداب و سنن مورد توافق از یک سو، و از دگر سو وحدت در اندیشه عقیده، آرمان، فرهنگ، هنر، خلق و خوی، تمایلات، همسویی در هدف و مقصد، یگانگی و اشتراک در سرنوشت، احساس مسئولیت و حقوق متقابل - اینها از مهمترین ملاک‌ها و مشخصات زندگی اجتماعی است.

زندگی مشترک سرنشینان یک کشتی بر پهنه امواج اقیانوس‌ها، زندگی مسافران یک هواپیمای اوج گرفته در فضاء زندگی یک اجتماع کوچک و بزرگ در روستا، شهر، منطقه درون مرزهای شناخته شده یا یک قاره با حاکمیت معیارهای یاد شده، نمونه چنین زندگی است و زندگی با چنین ویژه گی‌هایی را زندگی اجتماعی و تشکیل دهندگان آن را طراحان، بانیان و سازندگان جامعه انسانی می‌نامیم.

در این مورد مثال زیبایی از پیامبر گرامی در بیان فلسفه دعوت به خیر و مبارزه با فساد در درون جامعه انسانی داریم که بدین صورت نقل شده است.

مثل مردم یک جامعه، بسان گروهی است که بر یک کشتی سوار شده بودند و کشتی با شکافتن سینه دریا به پیش می‌رفت هر یک از مسافران در جایگاه مخصوص خود نشسته بود یکی از سرنشینان کشتی با تمسک بدان دلیل پوچ که نقطه‌ای را که نشسته است

جایگاه اختصاصی اوست و تنها به شخص او تعلق دارد با وسیله‌ای که در اختیارداشت به سوراخ کردن همان قسمت از کشتی پرداخت اگر سایر سرنشینان کشتی که با او اشتراک سرنوشت داشتند - مانع عمل تخریبی او می‌شدند غرق نمی‌شدند و نه تنها خود نجات می‌یافتند که از هلاکت او نیز ممانعت می‌کردند.^۲

جامعه چیست؟

بر این باور در جملاتی کوتاه و فشرده جامعه را می‌توان بدین صورت به تعریف کشید.

جامعه مجموعه‌ای از افراد انسانی است که با نظام و آداب و سنن و قوانین خاصی به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند؛ بعبارت دیگر جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسانها که در چنبر جبریک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمانها در یکدیگر ادغام گشته و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند.

کدامیک؟

انسان در ادوار گذشته از حیات خویش مزه زندگی انفرادی و مشکلات آن را چشیده است و اینک با همراه کوله‌باری از تجربه با تقسیم کار و نیاز، توزیع عادلانه یا ناعادلانه بهره، ایجاد نظام و حکومت و سنن مربوط بدان، توافق در اندیشه عقیده و آرمان، قبول مسئولیت مشترک و تعهد متقابل، گرایش به هدف واحد و اشتراک در سرنوشت، بر زندگی اجتماعی روی آورده است.

این مطلب واقعی است انکار ناپذیر و مورد قبول همگان که انسان معاصر بیش از اسلاف خویش به زندگی اجتماعی گرائیده است تنها مسئله مورد بحث این است که آیا روی تافتن از زندگی انفرادی و گرایش بزندی در شکل و ماهیت و محتوای اجتماعی‌اش از درون و طبیعت و ذات انسان نشأت می‌گیرد یا خارج از وجودش، و بدلیل اضطرار و جبر زندگی و بمنظور رفع نیازها بدان تن می‌سپارد. و اگر این گرایش ذاتی و درونی است، آیا بصورت یک انگیزه و غریزه و اقتضای فطری در سازمان وجود انسان تعبیه شده است؟ یا برخاسته از عامل عقلانی است که بر اساس یک محاسبه هوشیارانه و زیرکانه عقلی و فکری به این نتیجه رسیده است که تنها در سایه زندگی اجتماعی و با همکاری و همدلی و

همفکری و مشارکت و تعاون است که می‌تواند زندگی شاداب و کم درد و رنجی را فراهم آورد، کدام یک از این طرز تفکر به واقعیت نزدیکتر است؟

سه دیدگاه

بر این باور در مورد دلیل گرایش انسان به زندگی اجتماعی این سه نظریه ارائه شده است.

عامل غریزی و فطری

عامل عقلی و فکری

و عامل خارجی یعنی جبر زندگی به منظور رفع موانع و دست یافتن به نیازها. دیدگاه اول و دوم دلیل گرایش بزندگی اجتماعی را عامل درونی می‌شناسد که از عمق جان بشر زبانه می‌کشد و نه خارج از وجود او، اما طبق دیدگاه نخست این عامل درونی بصورت تمایل غریزی و اقتضای فطری - هم چون تمایل متقابل زن و مرد برای تشکیل خانواده با مشارکت یکدیگر است در حالیکه طبق دیدگاه دوم این عامل درونی همان مشعل فروزان عقل است که انسان بوسیله آن با یک محاسبه زیرکانه عقلی و فکری برای صعود بزندگی بهتر و برخورداری از طراوت و شادابی و رفاه بیشتر به حیات اجتماعی روی می‌آورد. درست همانند صاحبان چند سرمایه بزرگ که برای کسب سود کلان و قبضه شریانهای اقتصادی و تجاری یک جامعه، به طرح و تاسیس یک شرکت عظیم بازرگانی توافق می‌کنند. و طبق دیدگاه سوم انگیزه گرایش به زندگی اجتماعی یک عامل خارجی است بنام جبر زندگی. که انسان را برای رفع مشکلات غیرقابل حل و نیل به نیازهای اجتناب ناپذیرش به زندگی اجتماعی سوق می‌دهد.

قرآن و طرح آفرینش انسان

در اینکه کدامیک از دیدگاههای سه گانه فوق بواقع نزدیک و کدام بیگانه‌اند، اظهار نظر قطعی شاید مشکل باشد اما بنظر می‌رسد نظریه نخست، که عامل فطری و اقتضای طبیعی را، انگیزه گرایش به زندگی اجتماعی - عنوان می‌کند از دو نظریه دیگر دل نشین‌تر، و واقع‌بینانه‌تر است چه اینکه با تعمق بیشتر بنظر می‌رسد که گویا زندگی اجتماعی طرحی است در خلقت انسان، و با طبیعت بشری او سرشته شده است ریشه در

اعماق جان بشر دارد بطوریکه تا انسان با این ویژگی‌ها و کشش‌های انسانی باقی است، این گرایش بسوی جامعه و حیات اجتماعی نیز در او تجلی خواهد داشت. این دیدگاه را طرفدارانش از قرآن الهام گرفته و برای استحکام دریافت و استنتاج خود آیاتی را نیز گواه آورده‌اند.

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ...^۵

ای مردم، ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را بصورت ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا بدینوسیله یکدیگر را بشناسید بی تردید گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند تقوا پیشه‌ترین شما است.

۲. وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا...^۶

او آفریدگاری است که انسان را از آبی آفرید و در میان فرزندان انسان پیوند خویشاوندی و دامادی یعنی رابطه‌های نسبی و سببی را قرار داد.

۳. أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَةً رَبِّكَ نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا شُخْرِيًّا وَرَحْمَةً رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.^۷

آیا امور آفرینش به آنان واگذار شده تا به دلخواه خود هرچه را به هر کس خواستند ببخشند یا باز گیرند؟ آیا آنها رحمت پروردگارت را قسمت می‌کنند؟ ما سرمایه‌های زندگی را بصورت امکانات و استعدادها و وسائل حیات در میان آنها تقسیم کردیم و برخی را بر برخی دیگر از نظر امکانات به درجاتی برتری بخشیدیم تا بدینوسیله بصورت متقابل برخی از آنها برخی دیگر را تسخیر کنند (و همه بطور طبیعی مسخر هم واقع شوند) و رحمت پروردگار تراز آنچه اینان گرد می‌آورند بهتر است.

نکته‌ها

۱- درآیه نخست قرآن در قالب یک دستورالعمل پرمحتوای اخلاقی و اجتماعی، به فلسفه آفرینش خاص انسان، بصورت ملت‌ها، و اقمتها و قبیله‌های گوناگون اشاره دارد که امکان بازشناسی افراد را از یکدیگر آسان می‌کند و واقعیتی را که زیربنا و اساس و لازمه زندگی جمعی است بیان می‌کند، اگر به راستی زندگی اجتماعی بصورت طرحی در آفرینش انسان نبود پس فلسفه بازشناسی افراد و اقوام و امم از یکدیگر یعنی چه؟ و چه

ضرورتی داشت؟

بعبارت دیگر اگر اختلاف رنگ‌ها و چهره‌ها و قبیله‌ها مقدمه: بازشناسی افراد از یکدیگر است و اگر این بازشناسی مقدمه زندگی جمعی و هماهنگ و مشترک است بر این باور طرح زندگی اجتماعی در خلقت انسان مورد نظر بوده است.

۲- در آیه دوم نیز نخست خلقت انسان مطرح شده است و بدنبال آن واقعیت پیوندهای نسبی و سببی، کیفیت عطف پیوندها به خلقت و اینکه پیوندها پایه بازشناسی انسانها از یکدیگر است به این حقیقت می‌رسیم که پیوندها در متن آفرینش طراح‌ی شده و تشکّل افراد و تکوین جامعه و زندگی اجتماعی، در عمق جان انسان تعبیه شده است.

۳- آیه سوم بیانگر این حقیقت است که خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است. چه که در صورت همانند بودن انسان‌ها در خلقت‌شان همه کس همان را داشت که هموعانش دارند و فاقد همان بود که آنان فاقدند و بعد هم نه نیاز متقابلی ممکن بود و نه خدمات متبادلی و نه پیوندی در میان نسل بشر.

آری خداوند انسان‌ها را متفاوت آفرید بعضی را در بعضی از مواهب بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد و آن بعضی دیگر را بر این بعضی در بعضی دیگر از مواهب بدینسان بطور طبیعی همه را نیازمند بهم‌نوع، و مایل به گرایش و کشش بسوی یکدیگر قرار داد و پایه و اساس زندگی اجتماعی را طرح ریخت.

این آیه شریفه هم چون دیگر آیات نشانگر این است که گرایش انسان بحیات اجتماعی نه اضطراری و تحمیلی است، و نه حتی انتخابی تنها، بلکه یک پدیده طبیعی است که در متن آفرینش انسان تعبیه شده است.

پاورقی‌ها

۱- به منشور جاوید قرآن ص ۳۱۳ مراجعه شود. ۲- به المیزان ج ۴ ص ۹۸ مراجعه شود

۳- تفسیر رازی ج ۴ ص ۳۱

۴- جامعه و تاریخ، ص ۱۳۱

۵- سوره حجرات، آیه ۱۳

۶- سوره فرقان، آیه ۵۴

۷- سوره زخرف، آیه ۳۲

۸- المیزان آیات یاد شده را دلیل بر مطلب آورده است ج ۴ ص ۹۸

بخش دوم

جامعه و مشخصات آن (۲)
آزادی و مسئولیت جامعه

جامعه و دو دیدگاه

جامعه شناسان و تحلیل گران فلسفه تاریخ غالبا برای جامعه انسانی دو بعد تصور می کنند بعد فردی.

و بعد اجتماعی^۱

جمعی از آنها بعد فردی جامعه را بزرگ کرده و از فرد بصورت افراطی جانبداری می کنند و جمعی دیگر بعد اجتماعی جامعه را بت ساخته و بیش از آنچه هست بزرگ نموده و فرد را محکوم و مجبور و مقهور و قربانی آن بحساب می آورند.

دیدگاه نخست

کسانی که بعد فردی جامعه را تقویت می کنند و بدان اصالت می دهند، براین عقیده اند که اصولا جامعه چیزی نیست جز مجموعه ای از افراد همفکر و هم هدف و هم سرنوشت و دلیل گرایش به زندگی گروهی و تشکیل اجتماع نیز چیزی نیست جز تلاش جدی و بی وقفه گروهی، برای رفع مشکلات و تأمین نیازها و خواسته های فردی و صعود بحیات و بهزیستی و بهروزی مورد نظر افراد، درست به همین جهت است که افراد بمیل و اراده خود و بخاطر رسیدن به منافع و مصالح و آرمانهای فردی دست به ساختار نظام و تشکیل حکومت و وضع مقررات و سنن اجتماعی می زنند و بدان سر می سپارند.

بر این باور جامعه چیزی نیست جز مجموعه ای از افراد، خواسته ها، آرزوها، و

آرمانهای جامعه نیز از افراد است. نظام و حکومت و مقررات جمعی نیز بر خواسته از اراده آنهاست که همه را برای دست‌یابی به مقاصد و مصالح و منافع شخصی و فردی خود شکل داده‌اند.

با این بیان صلاح جامعه یعنی صلاح افراد و فساد جامعه نیز یعنی فساد همینها، و اصلاح جامعه نیز تنها از طریق اصلاح افراد جامعه امکان پذیر است.

دیدگاه دوم

در برابر دیدگاه فردگرایان، دیدگاه حاذق دیگری است که بعد اجتماعی جامعه را بصورت غیرواقع بینانه‌ای مطرح می‌کند و فرد را در ارتباط با اجتماع خود، موجودی محکوم به جبر محیط و جامعه، فاقد اختیار و حریت، بدون قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری و دخالت در سرنوشت خود، و بسان پیچ و مهره‌ای بی‌اراده بر آتابه جامعه، که ناگزیر از متابعت و حل در آن است، می‌پندارد.

این نظریه معتقد است همچنانکه در نظام آفرینش هر پدیده طبیعی همچون خورشید، ماه، زمین، و دیگر پدیده‌های کیهانی و زمینی و دریائی، جزئی از کل و تابع نظام عمومی خلقت‌اند، و همچنانکه هر کدام از ملیاردها سلول سازمان وجود انسان با داشتن حق حیات و رشد و تکامل مستقل، در کلیه امور و شؤون مربوط به بدن هم چون سلامت و مرض، درد و رنج، نشاط و شادابی، کهولت و جوانی، قوت و ضعف یا اعتدال و انحراف، تابع بدن و جزء وابسته به کل و لامحاله تأثیر پذیرند، فرد نیز در ساختمان جامعه دارای چنین وضعیتی است لاجرم برای باید برود که جامعه رهسپار است و فرد وابسته بجامعه و حتی طبقه خویش است و مجبور به پیروی از جامعه و طبقات اجتماعی.

بر این باور آنچه در خارج واقعیتی عینی دارد جامعه است و انسان اجتماعی، انسانهایی که به صورت گروهی زندگی می‌کنند در ابعاد گوناگون حیات با هم دارای روابط بسیار وسیع و پیچیده‌اند و نه فرد مستقل از جامعه و طبقات اجتماعی، چه که فرد جزئی از جامعه تابع اراده اجتماع و محکوم به جبر محیط است که راهی جز پیروی از جامعه یا طبقه خود را ندارد و اگر فرد دارای نوعی اراده و خواست و بینش و آرمان است همگی اینها جز بازتاب عوامل اجتماعی نیست. بهمین جهت است که اصلاح فرد جز با دگرگونی نظام اجتماعی فاسد امکان پذیر نیست.

نگرشی بر دو دیدگاه

الف: گذشت که نظریه نخست فرد را اصیل شناخته و محور قرار می‌دهد، و جامعه را چیزی جز مجموعه‌ای از افراد نمی‌شناسد و زندگی اجتماعی را تنها از آن جهت مطلوب فرد می‌نگرد که تامین کننده نیازها و برطرف کننده مشکلات غیر قابل حل فرد است.

این نظریه افراطی در مورد فرد و جامعه بی‌تردید واقع بینانه نیست چه که انسان دارای دو نوع زندگی است، زندگی انفرادی و زندگی اجتماعی، و این واقعیتی است عینی و در چشم انداز همگان، و گذشت که انگیزه این زندگی اجتماعی ذاتی و درونی و برخاسته از عمق جان انسان و مطابق با اقتضای فطرت و طبیعت انسانی اوست، و طرحی است که در خلقت او ریخته شده است که زندگی جز بر این شکل، شنا برخلاف موازین و جریان آفرینش است و به همین دلیل هم نظریه فوق در مورد فرد افراطی است.

ب: نظریه دوم که با اصالت بخشیدن به اجتماع، فرد را وابسته به محیط طبیعی و شرائط اجتماعی و طبقاتی می‌نگرد و او را در چنگال عوامل اجتماعی اسیر می‌پندارد و بسان پیچ و مهره‌ای بی‌اراده بر ارابه اجتماع تصور می‌کند، که محکوم به جبر است و به راهی می‌رود که جامعه روان است و در نتیجه خواسته یا ناخواسته این واقعیت بزرگ را انکار می‌کند که انسان یک پدیده انتخابگر یک موجود هدفدار و یک مخلوقی است که آفرینش او، با حریت و آزادی و اختیار سرشته شده است، این نظریه حاد و گزافه گویانه نیز به دلائلی چند دور از واقعیت است.

۱- بی شک محیط اجتماعی و طبقاتی بر روی فرد اثری انکار ناپذیر دارد هم چنانکه محیط طبیعی نیز چنین است اما نکته ظریفتر از مواینجاست که وقتی انسان در سایه اراده قوی و تلاش خستگی‌ناپذیر و آگاهی عمیق می‌تواند بر شرائط محیط طبیعی فائق آید با سرما و گرما، بیماری و عامل انتقال آن و... درافتد و با پنجه نیرومند اندیشه و اراده طبیعت را مهار کند او را رام و مسخر خود ساخته و در جهت منافع و مصالح و آرمانهای خویش بدو فرمان دهد و بسویی که خود خاطر خواه آنست با او هماهنگ گردد با این وصف چرا نتواند بر محیط زندگی و شرائط اجتماعی خود اثر گذارد؟، چرا نتواند آن را دگرگون کند؟ و به چه دلیل نتواند به جهت مطلوب خود سوق دهد؟

۲- همچنانکه طبیعت برای خود قوانین و روند خاصی دارد جامعه نیز برای خود

دارای قوانین و سنن و روندی است. همانطور که انسان با دو نیروی دگرگون ساز و تعالی بخش بینش و آگاهی و تلاش بی وقفه و خستگی ناپذیر، در پرتو اراده بلند می‌تواند طبیعت را بشناسد و آن را تسخیر کند و در جهت منافع و مصالح خود زیر فرمان گیرد، چرا نتواند از طریق شناخت قوانین و سنن حاکم بر جامعه، مسیر آن را در جهت اهداف و آرمانهای خود تغییر دهد؟ بی تردید این از عهده انسان ساخته است همچنانکه این واقعیت را در عینیت اجتماعات، هم دیده و هم بسیار شنیده‌ایم.

بعثت‌های دگرگون‌ساز توحیدی نمونه‌های برجسته این حقیقت است. بر این باور این نظریه نیز دور از حقیقت است و باید راه سومی جستجو کرد.

دیدگاه سوم یا راه اعتدال

در برابر دو دیدگاه افراطی، فرد گرایان و حامیان اصالت جامعه، دیدگاه سومی است که هم فرد را آن چنان که خدایش آفریده است بررسی می‌شناسد^۲، و در پی تضمین حقوق و شخصیت و کرامت اوست و هم جامعه را، و این راه اعتدال است که از تعالیم وحی و پیشوایان نور دریافت می‌گردد.

از دیدگاه تعالیم وحی زندگی انسان دارای دو بعد است. بعد فردی، و اجتماعی، دلیل آن هم علاوه بر وجود عینی این دو گونه زندگی در خارج^۳ برنامه‌ها، قوانین، و مقررات الهی است که بدو اسلوب فردی و اجتماعی نازل شده است.

اسلام از سوئی بعد فردی زندگی انسان را در نظر می‌گیرد و برایش برنامه‌ای کامل و جامع برای خودسازی و پالایش جسم و جان و ارتقاء بحیات طیبیه انسانی عرضه می‌کند، و فرد را مسئول و متعهد و مکلف اعلان می‌کند، و از دگر سو بعد اجتماعی زندگی انسان را مورد عنایت قرار داده و برای این بعد از زندگی نیز قوانین و مقررات و سنن خاص اجتماعی، اقتصادی، قضائی، حقوقی و سیاسی ارائه می‌کند و جامعه را نیز مسئول عملکرد خویش و برخوردار از حق تعیین سرنوشت می‌شناسد. به هر صورت تعالیم قرآن یکسره بر اساس تعهد و مسئولیت است، مسئولیت فرد و مسئولیت جامعه، و این بمعنای به حساب آوردن فرد و جامعه می‌باشد.

قرآن و مسئولیت فرد

فرد از دیدگاه اسلام اصیل است و مسئول، مکلف به تکالیف، متعهد به تعهدات و دارای حق اختیار و انتخاب در تعیین سرنوشت، و بر سر دوراهیهای زندگی است. هرگز او را نزیید که شانه از زیر بار مسئولیت فردی خالی کند. او را نسزد که با پوچ و پوک انگاشتن خود از ارزشهای والای بشری، خود را بسان پیچ و مهره‌ای بی اراده برآزابه جامعه تصور کند، همانند گوسفندی مطیع استبداد و استعمار، ورام فساد و افسادگران کوچک و بزرگ گردد و بهانه‌اش این دستاویز منحط باشد که فرد مقهور و مجبور و تابع جامعه است و از خودسازی و تقوا و پاکی و ظلم ستیزی و حق طلبی، غفلت ورزد و تحرّکی در این راه ننماید.

اسلام برای فرد برنامه دارد همچنانکه برای جامعه، تزکیه نفس و تهذیب اخلاق، تطهیر درون و برون و آراستگی به معیارهای انسانی، عبادت‌های فردی و راز و نیازهای شخصی، دعوت به ذکر، شکر، توبه، تقوا، امانت، صداقت، استقامت، آزادگی، حریت خواهی، ترغیب به تعقل، تفکر، تدبّر، تقفه، تعلیم و تنبّه، تشویق به خودشناسی، طبیعت شناسی، شناخت نوع شناخت مبدء و معاد، شناخت دوست و دشمن، شناخت راه تعالی، شناخت موانع کمال و سعادت، تأکید بر اختیار و حریت و حق تصمیم گیری انسان در گزینش حق یا باطل، راه هدایت یا ضلالت، همه و همه برای کمال و عروج فرد است. و نشانگر این حقیقت که فرد حتی در محیط آلوده و در چنگال جامعه ناصالح و ناسالم نیز نمیتواند از خودسازی غفلت ورزد و کورکورانه براهی رود که جامعه و جو غالب ناسالم می‌پسندد.

آری، تعالیم قرآن یکسره بر اساس مسئولیت است، مسئولیت فرد و جامعه. امر به معروف و نهی از منکر، فرمان طغیان و عصیان فرد است علیه فساد و تبهکاری محیط و جامعه، و بخشی از مسائل تاریخی قرآن و قصص و داستانهای هدفدار و عبرت انگیز در آیات بیشتر در بردارنده عنصر طغیان فرد در برابر محیطها، جوامع، و جوهای فاسد و نظام‌های تبهکار است.

قیام پیام آوران بزرگی همچون نوح، ابراهیم، هود، صالح، شعیب، زکریا، یحیی، لوط، یوسف، موسی، عیسی، پیامبر گرامی اسلام، و دیگر مردان آسمانی در این راستا ارزیابی می‌گردد، همچنانکه خروشنده‌گی انسانهای وارسته و خداجوئی چون: طالوت، ذوالقرنین، و مؤمن آل فرعون، مومن آل یاسین، همسر فرعون، ساحران و روشنفکران عصر

موسی، حواریون عیسی، اصحاب کهف، همه و همه نشانگر عنصر طغیان فرد حق طلب است، علیه ستم و فساد جو غالب و حاکم.

• • •

آیات قرآن در بیان مسئولیت فرد بسیار است از آن جمله قرآن می‌فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيَّةٌ.

آگاه باشید که هر نفسی در گرو عملی است که انجام می‌دهد.

و می‌فرماید: إِنَّمَا بُعِثْتُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ

مردم بدانید که هر ظلم و ستمی کنید به زیان خود می‌کنید و بس.

و می‌فرماید: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...

مردم با ایمان بر شما باد که خود و اهل خود را از آتش مشتعل شده دوزخ با احساس

مسئولیت حفظ کنید...

و می‌فرماید: عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصْرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذْ اهْتَدَيْتُمْ...

ای ایمان آوردگان شما ایمان و ارزشهای اخلاقی و انسانی خود را دریابید که اگر

شما به راه هدایت و سعادت باشید گمراهی دیگران به شما زیان نمی‌رساند.

و می‌فرماید: قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا

حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا تَهْتَدُوا...

پیامبر، بگو اطاعت خدا و پیامبر کنید پس اگر اطاعت نکردید بر اوست بار تکلیف

خود و بر شما نیز بار مسئولیت خویش است.

و هشدار می‌دهد که: اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...

تقوای خدا را پیشه سازید و هر کس بنگرد که چه عملکردی برای فردای خود مهیا

ساخته است.

و نیز جریانی از رستاخیز را ترسیم می‌کند که از سلطه پذیران و مستضعفان فکری

که در زندگی همچون مگسان بی اراده تابع جو غالب شده و به سلطه سلطه‌گران گردن

نهاده و به انحراف کشیده شده‌اند - سؤال می‌شود که: چرا شما چنین بودید؟ کجا بودید و

چه می‌کردید؟ آنها بهانه می‌آورند که ما جزء مستضعفان و افراد تحت سلطه و اسارت

بودیم و جبر محیط بر ما حاکم بود. که این بهانه پذیرفته نمی‌شود و بدانها خطاب می‌شود

که:

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا....^{۱۰}

آیا سرزمین خدا گسترده و وسیع نبود که به نقاط دیگرش دست به هجرت زنید و متابعت فساد و ستم نکنید و باسارت تباهی و بیداد سر نسیارید؟ آیات فوق و نظائر اینها که بسی فراوان است همه بیانگر حریت و اصالت و اختیار و مسئولیت انسان است، و نشان می‌دهد که چگونه اراده او در رقم زدن سرنوشتش مهم و تعیین کننده است. بر این باور نمی‌توان بعد فردی و شخصیت فردی انسان را تابع و هضم شده در جامعه تصور کرد.

قرآن و مسئولیت جامعه

اسلام هم اراده و اختیار و قدرت مقایسه و انتخاب فرد را در رقم زدن سرنوشت خود و دیگران موثر می‌شناسد و هم شرائط و عوامل اجتماعی را. جامعه را، جامعه‌ای انتخابگر می‌داند که آگاهی و تلاش و اراده و پشتکار افراد در شکل دادن، رنگ بخشیدن، انتخاب هدف، تنظیم برنامه و جهت دادن بدان، مؤثر است و در همین حال شرائط اجتماعی، ویژگیهای فرهنگی و هنری، آداب و رسوم ملی، ضوابط و باورهای مذهبی و وضعیت اقتصادی و سیاسی در کیفیت شکل گیری آن کاملاً تأثیر می‌گذارد. به دلیل اصیل بودن انسان فردی و اجتماعی، و برخوردار بودن هر دو از قدرت مقایسه و صفت انتخابگری است، که بعثت‌های توحیدی هم فرد را مسئول اعمال خویش می‌شناسند، و سعادت دنیوی و اخروی او را، در گرو نیت و گفتار و عملکردش اعلان می‌کنند و هم جامعه را، هر دورا، آری هردورا. قرآن از سوئی به فرد هشدار می‌دهد که

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. "و یا: لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى."

و از دگر سو به جامعه بشری خطاب می‌کند که:

يٰۤاَيُّهَا اُمّ الْقُرَىٰ قَدْ خَلَقْتُ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ... "۱۳

هم برای اداره زندگی فردی انسان برنامه و قانون می‌دهد و هم برای اداره اجتماع برعوضه قوانین و مقررات و سنن اجتماعی اقدام می‌کند، هم به تزکیه و تهذیب درون و برون فرد ترغیب می‌نماید و هم به پاکسازی محیط اجتماعی و ساختن یک جامعه شایسته و بایسته و پیشرفته از طریق ارائه عبادت‌های جمعی، آداب و اخلاق اجتماعی در همه جلوه‌های زندگی، نظامات سیاسی اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، دفاعی، حقوقی، کیفری، و از راه

تاکید بر نظارت ملی و قبول مسئولیت و سرنوشت و هدف مشترک و مبارزه با ظلم و تباهی بوسیله قلب و زبان و عمل. آری از این راه‌ها و فراتر از این‌ها، برای ساختن جامعه اقدام می‌کند.

اینها همه نشانگر این واقعیت است که هم فرد اصالت دارد و حقوق و حریت و حق انتخاب، و هم جامعه انتخابگر است و اصیل و دارای حقوق و تکالیف. هم فرد می‌تواند بر روی جامعه اثر گذارد، و هم عوامل اجتماعی بر روی فرد، و چنین پنداری که یکی اسیر و مقهور دیگری است ادعای بی دلیل و مطلب دور از حقیقتی است که اگر چنین باشد تمامی بعثتها و نهضت‌های توحیدی و همه دعوت‌های اصلاحی، و علوم تربیتی و تلاش‌های اخلاقی انسان، در طول تاریخ و در تداوم قرون و اعصار را، باید نقش بر آب دانست، که تجربه‌های علمی خلاف آنرا نشان می‌دهد.

دو جامعه و تمدن

بنابراین، جامعه از دیدگاه اسلام اصیل است و مسئول و برخوردار از حق تعیین سرنوشت و انتخاب راه تعالی یا انحطاط، که با ترسیم یکی دو جامعه و تمدن، که نقش انسان و جامعه در ساختار و درخشندگی و شکوفائی، و نیز زوال و انهدام آنها بخوبی هویدا است این بحث را به پایان می‌بریم.

۱- قرآن در سوره سباء طی چند آیه از تمدن درخشان و جامعه پیشرفته‌ای، خبر می‌دهد که از یک سو، کوه و دشت و کران تا کرانش یک پارچه گل و لاله و سبزه و باغستان بوده است، و از دیگر سو فراوانی نعمت‌های زندگی و امنیت و آزادی و بهروزی و سعادت، بدلیل بینش و گرایش و عملکرد شایسته و عادلانه و روابط انسانی صحیح و رعایت حقوق متقابل، بر سرشان سایه افکنده است، آنگاه از انحراف فکری و عقیدتی و عملی آنها بدلیل اعراض از یاد حق و کفران نعمت‌های الهی و ظلم و ستمشان خبر می‌دهد و از سرانجام شومی که با بدمستی‌های خود به دست خود برای جامعه خود ساختند، و در جای جای این داستان این واقعیت را نشانگر است که فرد و جامعه، مسئول عملکرد خویش است و نیک بختی و ننگون بختی هر جامعه‌ای عکس العمل و واکنش طبیعی و قهری کردار و کنش‌های اختیاری آنان است.

«لَقَدْ كَانَ لِسَاءَ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جِئْتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم سَيْلَ الْعَرِمِ... ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا

كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ...

برای قوم سباء در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت الهی بود، دوباغ عظیم و گسترده از راست و چپ با میوه‌های فراوان، به آنها گفتیم از روزی و نعمت پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و خدائست بخشاینده و مهربان اما آنان اعراض از حق کرده و روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دوباغ پربرکتشان را به دوباغ بی ارزش، با میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر تبدیل کردیم این بخاطر کفر انگری آنان بود که مجازاتشان کردیم و آیا جز کفران کنندگان را چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم... آنها به خویشتن ستم کردند و ما آنها را اخبار و داستانی برای دیگران قرار دادیم، و جامعه آنها را به کلی متلاشی ساختیم. در این کیفر برای مردم پر صبر و شکور، آیات و نشانه‌های عبرت و حکمت، آشکار است.

۲- و نیز از جامعه و دیاری سخن دارد که غرق در امنیت و سعادت و نعمت بوده است روزی مردمش از هر سو بصورت گسترده و وفور می‌آمده است، شکوفائی اقتصادی و علمی، صنعتی و کشاورزی، اخلاقی و انسانی، از ویژگیهای آن دیار و جامعه بوده است، اما همان جامعه با تغییر اندیشه و عقیده و عملکرد عادلانه به ظالمانه، دچار سرنوشت شومی گشته و تازیانه کیفر خدا بر آنها نواخته شده و آنرا از هم پاشیده و متلاشی ساخته است.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^{۱۵}.

و خداوند مثلی می‌زند دیاری را که دارای امنیت و آرامش بود، و روزی آن به فراوانی و وفور از هر سو می‌آمد، پس به نعمت‌های خدا کفران کردند، آنگاه خداوند بدانان لباس گرسنگی و ترس را پوشانید و این به سبب کارهایی بود که انجام می‌دادند.

۳- و نیز در سوره اسراء به ذکر گوشه‌ای از تاریخ پرماجرایی بنی اسرائیل پرداخته و از دو انحراف بزرگ آن قوم که منجر به فساد و طغیان می‌گردد پرده بر می‌دارد، از مجازات الهی این دو ستم و سرکشی که بر اساس سنت خدا دامنگیرشان می‌شود سخن می‌گوید و با ترسیم یک قانون کلی حاکم بر جامعه‌ها و تمدن‌ها، بدینسان مسئولیت جامعه را مورد تاکید قرار می‌دهد.

.... عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا...

امید است پروردگارتان به شما رحم کند، آگاه باشید هرگاه باز گردید ما باز می‌گردیم....

یعنی در پی هر طغیان و تبه‌کاری کیفری است، و در برابر هر شایستگی و اصلاحگری پاداش، و این شما هستید که آگاهانه و مسئولانه می‌توانید خلاق شایستگی‌ها و اصلاحگری‌ها و یا طغیانگری‌ها و تبه‌کاری‌ها باشید و این یعنی آزادی و مسئولیت جامعه. بر این باور انسان و جامعه آزاد و مسئول است با انتخاب و اختیار و با طرح و برنامه اجتماعی خود، راه تکامل جامعه را بر می‌گزیند و کشتی جامعه را بسوی تعالی ناخدا می‌شود و هدایت می‌کند و یا با سوء استفاده از آزادی و اختیار، جامعه خود را به سوی سقوط و تباهی و نکبت و خفت سوق می‌دهد.

و به همین جهت است که برخی از جوامع گذشته قابل تعظیم و تکریم و تجلیل و ستایش‌اند و برخی دیگر سزاوار هزاران ملامت و توبیخ و لعن و نفرین ابدی خدا و خلق. گروه نخست بدین جهت که به مسئولیت‌های انسانی و تاریخی خود مسئولانه عمل کرده‌اند و در حالی که می‌توانستند به عیش و عشرت و ولنگاری و تن‌پروری پرداخته و سد راه تعالی و تکامل تاریخ و جامعه خود شوند این را نکرده بلکه با حسن استفاده از اختیار و آزادی به فداکاری‌ها و سرافرازی‌ها و قهرمانی‌ها همت گماشته و به سوی کمال پر کشیده‌اند و گروه دوم بدان دلیل که با کارشکنی‌ها و خود کامگی‌ها و ظلم و جور خود، مایه‌های سقوط و انحطاط جامعه را در بطن آن فراهم ساخته و حکم ذلت و انحطاط آنرا امضاء کرده‌اند و این یعنی مسئولیت جامعه. بر این باور در بینش قرآن هم فرد مسئول است و هم جامعه.

پاورقی‌ها

- ۱- رجوع شود به منشور جاوید قرآن ص ۳۲۳
- ۲- رجوع شود به جامعه و تاریخ ص ۳۲۱
- ۳- رجوع شود به المیزان ج ۴ ص ۱۰۲-۹۸
- ۴- سوره مدثر، آیه ۳۸
- ۵- سوره یونس، آیه ۲۳
- ۶- سوره تحریم، آیه ۵
- ۷- سوره مائده، آیه ۱۰۵
- ۸- سوره نور، آیه ۵۴
- ۹- سوره حشر، آیه ۱۸
- ۱۰- سوره نساء، آیه ۹۷
- ۱۱- سوره مدثر، آیه ۳۸
- ۱۲- سوره نجم، آیه ۴۰
- ۱۳- سوره بقره، آیه ۱۳۴
- ۱۴- سوره سباء، آیه ۱۹-۱۵
- ۱۵- سوره نحل، آیه ۱۱۶
- ۱۶- سوره اسراء، آیه ۸

بخش سوم

تایخ یا آئینه عبرت

سر آغاز تاریخ

با گرایش انسان به حیات اجتماعی و تشکیل جامعه، از یک سو مسئله جلب منافع و لذت و گریز از ضرر و زیان، که یک واقعیت ملموس طبیعی و عینی است، رخ می‌گشاید و بدنبال آن، بروز تضادها، کشمکش‌ها، درگیری‌ها، پیچیدگی‌ها و فراز و نشیب‌های اجتماعی - اجتناب ناپذیر جلوه می‌کند، و از دگر سوء ضرورت قوانین و ضوابط، آداب و سنن و چارچوب‌های اجتماعی، و حکومت آنها، بر جامعه بمنظور حل مشکلات و تأمین حقوق و امنیت و اداره انسانها، احساس می‌گردد و سرفصل یا سر آغاز تاریخ هم از همین نقطه یعنی تشکیل جامعه، شروع می‌شود.

تاریخ چیست؟

آگاهی به رویدادها و حوادث و وقایع جوامع دیروز و آشنائی با علل تحولات و تطورات زندگی آنان را، تاریخ می‌نامند^۱ پس تاریخ بر این تعریف یعنی نمایش آرام و بی‌میاھوی وضعیت جوامع گذشته. یعنی آئینه‌ای که زشتی‌ها و زیبایی‌ها، محاسن و معایب، نقاط قوت و ضعف، وسیر قافله بشری را در طول قرون و اعصار در چشم انداز ناظران و تماشاگران تیزبین و جستجوگر قرار می‌دهد.

یعنی نواری که مجموعه رخدادها، حوادث، اتفاقات، پیشامدهای خوشایند و ناخوشایندی را، که در حیات ملت‌ها بوقوع پیوسته است بر روی خود ضبط نموده و آنرا در اختیار کاوشگران می‌گذارد. یعنی فیلم زنده‌ای که، کیفیت روند جامعه و رویدادهای

سرنوشت ساز، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، کشمکش‌ها و درگیری‌ها، تحولات و تطورات برخاسته از تضاد عقائد و برخورد منافع، روابط عادلانه یا ظالمانه حاکم بر جامعه، آداب و سنن و ضوابط و چارچوب‌های پذیرفته شده اجتماعی را، با صدای رسا و تصویر روشن و زیر و بم بهم پیوسته و موسیقی ملایم و تند در سالن اجتماع بشری، بنمایش می‌نهد.

یعنی گنجینه‌ای که تجربیات علمی و صنعتی و اجتماعی و نظامی و دستاوردهای پیشینیان را در طبق اخلاص نهاده و بمنظور آسان ساختن زند گیها و تجربه‌های جدید در اختیار نسل کنونی و آینده قرار می‌دهد.

یعنی آموزگار دردمند و دلسوخته‌ای که با پندها و اندرزا و درس‌های عبرت - انگیزش از فراز و نشیب‌ها و ظهور و افول قدرت‌ها، انسان را براستی در خود ساختن و تکامل روحی و اخلاقی و اجتناب از دنیا پرستی و انحصار قدرت و تکاثر امکانات و ستم بهم نועان - یاری می‌کند.

یعنی دادگاه منصف و صلاحیتداری که معمولاً پس از فرو نشستن گرد و غبار ترک‌تازهای جتاران و فریبکاران سرانجام کف‌ها را بکنار زده بسیاری از حقایق را برملا و حکم خویش را در مورد افراد و اجتماعات، دولت‌ها و ملت‌ها صادر می‌کند.

تاریخ بدو زبان سخن می‌گوید

آری تاریخ یعنی کتابی که دو صفحه عریض و طویل دارد، که در نخستین صفحه‌اش آرمانها، ایده‌آل‌ها، اندیشه‌ها، عقیده‌ها، ایدئولوژی‌ها، استراتژی‌ها، بحث‌ها، نهضت‌ها، توحید گرایی‌ها، تقوا پیشگی‌ها، همدفداری‌ها، احساس مسئولیت‌ها، خلوص‌ها، یکدلی‌ها، فضیلت‌ها، امنیت‌ها، نیک بختی‌ها، دانش‌ها، بینش‌ها، آگاهی‌ها، درایت‌ها، زیرکی‌ها، فتانت‌ها، تفکرها، تدبیرها، تذکرها، روشنگری‌ها، اصلاحات، قیام‌ها، شعارها، خروش‌ها، شعورها، سکوت‌ها، بلند پروازی‌ها، زیبایی‌ها، طراوت‌ها، عدالت خواهی‌ها، استقلال - جوئی‌ها، حماسه‌ها، شگفتی‌ها، شگرفی‌ها، گذشت‌ها، عشق‌ها، دوستی‌ها، مسالمت‌ها، همزیستی‌ها، سازگاری‌ها، صلح‌ها، محبت‌ها، بشر دوستی‌ها، فداکاری‌ها، ایثارها، عزت‌ها، تعالی‌ها، تکامل‌ها، پیروزی‌ها، جهانگشائی‌ها، تمدن‌ها، دگرگونی‌ها، آبادانی‌ها، شکوفائی‌ها، و بالاخره ظهور و طلوع و تجلی قدرت‌ها و صلابت و شکوه مدیریت‌ها و عظمت و کفایت ملت‌ها - در آن نقش بسته است، و در صفحه دیگرش، نفرت‌ها، گریزها،

دشمنی‌ها، ناسازگاری‌ها، خصومت‌ها، ظلم‌ها، بیدادگری‌ها، شرک پیشگی‌ها، نفاق‌ها، خیانت‌ها، بازی‌گری‌ها، عوام فریبی‌ها، بت سازی‌ها، قهرمان تراشی‌ها، شیطنت‌ها، ریاکاری‌ها، شتادی‌ها، سیاست بازی‌ها، دنیا پرستی‌ها، رذالت‌ها، کوردلی‌ها، ناآگاهی‌ها، حماقت‌ها، بلاهت‌ها، بی تعهدی‌ها، محرومیت‌ها، اشرافیت‌ها، تفاخرها، تکاثرها، حسادت‌ها، شهوت پرستی‌ها، فتنه جوئی‌ها، انتقام کشی‌ها، قساوت‌ها، بی‌رحمی‌ها، کشتارها، خونریزی‌ها، رنج‌ها، زندانها، شلاق‌ها، زنجیرها، قتل عام‌ها، جنگ‌ها، لشکر - کشی‌ها، ترور اندیشه‌ها، افزون طلبی‌ها، انحصارگری‌ها، خود کامگی‌ها، استعمارها، استکبارها، استضعاف‌ها، افسادگری‌ها، و بالاخره سقوط امت‌ها و مرگ تمدن‌ها و افول سلسله‌ها انعکاس یافته است و این‌ها همه از جامعه بشری منشاء می‌گیرد.

در راه ساختن تاریخ

تاریخ در حقیقت همان جامعه دیروز است هم چنانکه رویدادهای امروز تاریخ فردا را تشکیل می‌دهد، و این انسان است که در هر جامعه‌ای از ابتدائی‌ترین و ساده‌ترین جامعه بشری تا پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین جوامع، دانسته یا ندانسته دست‌اندرکار آفرینش حوادث مطلوب و نامطلوب، رخدادهای افتخار آفرین یا شرم آور و غمبار - برای ساختن تاریخ، و تنظیم فهرست و فصول و اوراق و عناوین و سطور و کلمات و حروف، آن است واقعیت این است که جامعه و تاریخ دو روی یک سکه است^۲ انسان در مقطع خاص زمان در حال ایستائی، جامعه نام دارد و در بستر حرکت زمان، به دریافت لقب تاریخ مفتخر می‌شود.

مشعلی فرا راه آیندگان

بر این باور تاریخ آئینه عبرت است،

مایه تنبه و بیداری است،

وسیله شناخت جوامع پیشین و علل ترقی و انحطاط آنهاست،

بزرگترین آزمایشگاه زندگی است که ما را به ثمره رفتار ملل جهان آشنا می‌سازد،

فیلم زنده ایست که گذشته را تبدیل بحال می‌کند،

نوار ضبط وقایع و حوادث دیروز است،

نمایشنامه عظیم و تماشائی است،
 دوربین قوی و نیرومند عکاسی است،
 دادگاه است چه بسا صلاحیتدار،
 قاضی است و شاید هم عادل،
 شاهد خدمت و خیانت است،
 موزه و مرکز آثار باستانی است،
 سرچشمه اسناد و مدارک گرانبها و ذقیمت است،
 بهترین وسیله پند و اندرز و شایسته‌ترین آموزگار عبرت است،
 بانک آگاهی‌ها، حوادث، رخدادها، و اطلاعات قرون و اعصار است،
 صندوق اسرار و راز و رمزها و حرفهای بسیار است،
 در دل دارنده تمامی مواد خام و مورد نیاز برای شناخت حیات جوامع و نسل‌های
 گذشته است،

گنج شایگان تجربیات گرانقدر بشری است^۳
 کانونی برای شناخت و کشف قواعد جامعه‌شناسی است،
 دریای موج و اقیانوس پر تلاطمی است که گنجینه‌ها در دل دارد،
 تابلو نفیس و عظیم نقاشی است که ذوق‌ها، سلیقه‌ها، ایده‌ها، اندیشه‌ها، آرمان‌ها،
 آرزوها، پیشرفت‌ها، تجربیات و بیک کلام زشتی‌ها و زیبایی‌های اسلاف انسان را در برابر
 دید گانش قرار می‌دهد، و بالاخره منبع غنی و عظیم و پراهمیتی است که صاحبان عقل و
 اندیشه عمیق قادرند، تا با غور و بررسی رویدادها و حوادث نهفته در آن و با تعمق و تدبیر در
 علل تعالی و انحطاط جوامع پیشین، چگونگی حیات و مرگ تمدن‌ها، و ظهور و سقوط
 اقت‌ها و ضوابط و معیارهای کلی جاری در تاریخ را استخراج کنند و بدینسان موفق به
 کشف و استنتاج قواعد و سنن حاکم بر جامعه و یا فلسفه تاریخ گردند و بسان مشعلی فرا
 راه جامعه خویش قرار دهند.

تردید در اصالت تاریخ

گروهی در اعتبار و اصالت تاریخ نقلی دچار تردیدند و به آن بدبین هستند و آنرا جز
 بافته‌های بی محتوایی که در حمایت از صاحبان زر و زور و تزویر نگارش یافته است،
 نمی‌شناسند. براین باورند که تاریخ نقلی بافته‌های ناقلائی است که بر اساس اغراض و

اهداف شخصی، تعصبات نژادی و مذهبی، گرایشهای ملی و وابستگیهای اجتماعی و حزبی در نقل رخدادها، جمل و قلب و کوچک و بزرگ کرده‌اند و یا با انتخاب قطعاتی از رویدادها، پیوسته حوادثی را ثبت کرده‌اند که تناسب با عقائد و تمایلات شان داشته است و روشن است که حوادث هنگامی بطور شایسته قابل تحلیل و تفسیرند که بطور کامل ارائه شوند و نه به صورت ناقص، چه که در غیر این صورت چهره واقعی افراد و جوامع تاریخ-ساز و مسائل تاریخی پنهان و کتمان، و چهره‌ای دیگر، نمایان می‌شود.

علاوه بر این درست است که تاریخ دادگاه است سرگذشت جامعه بشری است اما تنظیم کنندگان اوراق و قصات آن مورخین هستند. هم چنانکه از هر دادگاه بی صلاحیت و بازیچه دست استبداد، حکم منصفانه و عادلانه خواستن، ساده لوحی است از هر تاریخ و مورخ و ناقل نیز چنین انتظاری ساده اندیشانه است مگر نه اینکه بخشی از تاریخ به میل خود کامگان و بضرب زورعریان و نیمه عریان آنها، تنظیم می‌گردد و تازه از ۷۷ صافی مخفی و علنی عبور داده می‌شود؟ و مگر نه اینکه بسیاری از قلم بدستان و تاریخ پردازان و سخنوران خواسته‌یا ناخواسته در خدمت استبداد و در کمند دبدبه و کبکبه آنانند قلم خود را به اشاره سلطه گران می‌چرخانند و شغل پر درآمد مشاطه گری و چهره آرائی و گریم کاری چهره منفور ظالمان و عمله‌های ظلم را انتخاب کرده‌اند؟ مگر نه اینکه قدرت‌های مسلط همه چیز و همه کس و همه جریان‌ات را بسود خود تحلیل و تفسیر می‌کنند؛ و از تحریف و حتی نبش قبر تاریخ نیز پروا ندارند؟ و مگر نه اینکه شب را روز، سیاهی را سفیدی ظلم را عدل، بیداد را داد، استبداد را دموکراسی، اختناق را آزادی، جهل را آگاهی، فقر را رفاه، ویرانگری را عمران و آبادانی، خیانت را خدمت، خودکامگی را مصلحت، بی‌کفایتی را درایت، خشونت و قساوت را رحمت، انتقام جوئی را انسان دوستی، و دیو را فرشته و شرک را توحید می‌نامند؟ بنابراین چه اعتباری برای تاریخ نقلی می‌ماند؟

چگونگی اعتبار تاریخ

در اینجا سه نکته ملاحظه شد.

- ۱- نخست بیماری تعصبات، غرض ورزی‌ها، حق کشی‌ها و کوچک بزرگ نمائی‌ها، در نقل رویدادها.
- ۲- دوم انتخاب دلخواهانه قطعاتی از رخدادها و کتمان برخی دیگر که حقایق را

مسخ و مثله می‌کنند.

۳- سوم، خیانت بشکل دست کاری، تحریف و قلب حقایق بوسیله استبداد گران. بی تردید این هر سه شیوه و آفت در ثبت و ضبط تاریخ بسیار اتفاق می‌افتد اما با این وصف می‌توان مدعی بود که اصالت و اعتبار اصل تاریخ محفوظ است. میدانید چرا؟ زیرا حقیقت این است که:

۱- اولاً این شیوه‌های ظالمانه کتمان حقایق یا تحریف واقعیات، خیانت، خیانتکاران است و ربطی به خود تاریخ ندارد تاریخ چیزی است و مورخ یا دست‌های خیانت، چیز دیگر.

۲- ثانیاً تاریخ یک سلسله مسلمات دارد که از نوع بدیهیات در علوم دیگر بشمار می‌رود و همان مسلمات می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل محقق قرار گیرد.

۳- ثالثاً محقق با نوعی اجتهاد می‌تواند صحت و عدم صحت برخی نقل‌ها را در محک نقد قرار دهد و نتیجه‌گیری کند.

۴- رابعاً افرادی تیزهوش و منصف با نگرش به همین بزرگ و کوچک نمائی‌های حوادث تاریخی و از همین دستکاری‌ها و یافته‌های شرک آلود و تملق‌های چندش آور بنفع سلطه گران، حقایق تاریخی را دریافت می‌کنند، چهره‌های حقیقی را از قهرمانان قلابی و دروغین باز می‌شناسند.

۵- خامساً چه بسیار حوادث و اتفاقاتی را که روزی بعنوان نشانه عظمت و کرامت برای فرد و نظام و جامعه قلمداد می‌کنند و فردا محققان آزاداندیش همان را دلیل بر حقارت و فساد و تبهکاری آن فرد و آن نظام برداشت می‌کنند.

بنابراین، غرض ورزی‌ها، و کتمان حقایق و تعصبات، نمی‌تواند واقعیات تاریخی را عوض کند هم چنانکه زورمندان و استبداد گران ناتوان تر از آنند که چنین کنند، و اگر خیال کنیم که یک محقق بی غرض، در حصار این تحریفات و مسخ و مثله‌ها و غرض ورزی‌های تاریخی زندانی شده و حقایق را از لابلای همین‌ها، دریافت نخواهد کرد، چنین خیالی بسیار سطحی و ساده اندیشانه است. به هر صورت این روشن است که هم در ثبت وقایع و هم در نتیجه‌گیری‌هایی که از تاریخ شده و می‌شود غرض ورزی‌ها و تحریف حقایق زیاد است و مزدورانی بوده‌اند که در تاریخ تصرف کرده و نابخردی را نابغه و نابکاری را قهرمان و ظالمی را دادخواه و خود کامه‌ای را مصلحت اندیش جلوه داده‌اند و از

ستمکاری بت ساخته و جنایات او را به حساب کرامات او گذاشته‌اند اما هیچکدام از اینها نمی‌تواند اصالت و اعتبار تاریخ را از میان ببرد و درسهای مهمی را که تاریخ بما می‌دهد بی ارزش سازد چرا که با گذشت زمان پرده‌ها از چهره‌ها کنار می‌رود و دیوار تزویر و ریا فرو می‌ریزد و بسیاری از وقایع تاریخی آنچنانکه بوده و هست رخ می‌نماید بنابراین ما می‌توانیم با بکار بردن احتیاطات لازم از سرمایه‌های غنی و پربار تاریخ بی دغدغه خاطر بهره ببریم و عمری به بلندی تاریخ بدست آوریم.^۵

از دیدگاه قرآن

تاریخ از دیدگاه منابع دینی نیز، دارای ارزش و اعتبار است زیرا هم تاریخ با اسلوب ویژه‌ای به صورتی گسترده، در متون اسلامی طرح شده است و هم تمامی انسانها بویژه صاحبان اندیشه و بینش به مطالعه و تفکر و تعمق در آن، توصیه شده‌اند.

در قرآن همانطوریکه انسان به نگرش بر کران تا کران طبیعت و پدیده‌های طبیعی بمنظور شناخت و کشف قوانین طبیعی دعوت شده است به نگرش بر تاریخ نیز بمنظور کسب تجربیات پیشینیان، و عبرت آموزی در راه اهداف تربیتی، و دریافت قوانین حاکم بر جوامع انسانی و تعالی و انحطاط آنها - ترغیب شده است و این نشانگر اعتبار و ارزش و اصالت تاریخ مورد نظر و طرح قرآن است.

قرآن تاریخ را بدینصورت ارزیابی می‌کند.

فَأَقْصَصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۶.

داستان‌ها و قصه‌های تاریخی را، تعریف کن تا آنان تفکر کنند.

و می‌فرماید: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ...^۷

ما بهترین داستانها را در زیباترین اسلوب به تو تعریف می‌کنیم.

می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ^۸.

بی‌تردید در داستانهای آنها عبرتی است برای صاحبان اندیشه و فکر.

و می‌فرماید: كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ^۹.

این چنین اخبار گذشته را برای تو یکی پس از دیگری بازگو می‌کنیم.

و می‌فرماید: تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا^{۱۰}.

اینها آبادی‌ها و شهرها و اقوامی هستند که اخبار آنان را برای تو بیان می‌کنیم.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَانِمٌ وَحَصِيدٌ.

این ماجراها گوشه‌ای از اخبار شهرها و آبادیها است که ما داستانش را برای تو بازگو می‌کنیم همان شهرها و آبادیهاییکه قسمتی از آن هنوز برپاست و قسمتی هم چون کشتزار درو شده بکلی ویران گشته است.

بر این باور از دعوت قرآن به مطالعه تاریخ در می‌یابیم که تاریخ اجمالا دارای ارزش و اعتبار است و نیز می‌تواند راهگشای ما بسوی آینده باشد و اگر چنین نباشد فایده تاریخ چیست؟ و دعوت قرآن می‌تواند چه پیامی داشته باشد؟

نهج البلاغه و اعتبار تاریخ

نهج البلاغه نیز برای تاریخ ارزش و اعتبار قائل است و از آن در راه اهداف تعالی خواهانه بهره می‌برد که در اینجا تنها به نقل چند فراز از آن بسنده می‌کنیم.

۱- أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرَدِّجٌ وَ فِي آثَارِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصُّرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ.

آیا برای شما در آثار پیشینیان وسیله عبرت نیست که شما را از رفتار زشت و ظالمانه باز دارد و آیا اگر در آثار پدران خود بیاندیشید عبرت نخواهید گرفت.

۲- وَإِنْ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ آتِىَ الْعَمَالِقَةَ وَ آتِىَ الْفَرَاغَةَ وَ آتِىَ الْفَرَاغَةَ آتِىَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ وَ أَطْفَوْا وَاسْتَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَحْيَا سَتَرَ الْجَبَّارِينَ آتِىَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجُبُوشِ وَ هَزَمُوا بِالْأُفُوفِ وَ عَسَكِرُوا الْعَسَاكِرَ وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ.

برای شما در تاریخ قرون و اعصار گذشته درسهای عبرت‌انگیز، بسیاری وجود دارد. بیاندیشید که کجایند عمالقه؟ و کجایند فرزندان آنها؟ کجا هستند فرعونها و نسل آنها؟ کجایند اصحاب شهرهای رس، همانهاییکه پیامبران را کشتند و مشعل‌های پرفروغ سنن آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمکاران و جباران را زنده ساختند کجایند؟ کجایند آنهائیکه با لشکرهای گران براه افتادند و اجتماعات را هزیمت دادند سپاهیان بسیار گرد آوردند و شهرها بیا داشتند.

۳- ... وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ قَدْ تَرَايَكْتُ أَوْصَالَهُمْ وَ زَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَسْمَاعُهُمْ وَ ذَهَبَ سُرْفُهُمْ وَ عِزُّهُمْ وَ انْقَطَعَ شُرُورُهُمْ وَ نَعِيمُهُمْ.

مردم، از آنچه در میدانهای نابودی قرون پیشین دیده‌اید عبرت گیرید از آن جوامعی

که پیوندهای اعضایشان گسسته، چشم‌ها و گوش‌های آنها نابود شده، شرافتمندی و اقتدار و عزت آنها بر باد رفته، و نعمت و سرور و شادی آنها منقطع گردیده است، آری از آنها عبرت گیرید.

۴. عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِيْنَ كَجَزِيَةٍ بِالْمَاضِيْنَ...^{۱۵}

بندگان خدا، روزگار همانطوریکه بر پیشینیان حکومت کرد، بر شما نیز حکومت خواهد کرد.

۵. أَيْ بُنَىٰ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُثِرْتُ عُمْرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسِرِّ فِي أَنْبَارِهِمْ حَتَّىٰ غُذْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَاتِبٍ يَمَّا أَنْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُثِرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَىٰ آخِرِهِمْ...^{۱۶}

فرزندم، گرچه من در تمام طول تاریخ همپا و همراه پیشینیان زندگی نکرده‌ام اما اخبار زندگی آنان را بدقت مطالعه نمودم و آثاری که از آنها بیادگار مانده است بررسی کرده‌ام چنانکه گوئی در تمام این مدت زنده بوده و فراز و نشیب‌های تاریخ زندگی گذشتگان را از نزدیک مشاهده نمودم و عمر جاودانه داشته‌ام.

۶. أَحَيِّ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ... وَ أَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرْفِي دِيَارِهِمْ وَ أَنْبَارِهِمْ...^{۱۷}

گرامی فرزندم، قلب خود را با اندرز و موعظه زنده کن و هوای نفست را با زهد و بی‌اعتنائی بمیران، دل را با یقین توانمند ساز، و با حکمت و دانش نورباران نما، و با یاد مرگ رام کن، و آن را به اقرار بفناء دنیا، وادار، و با نشان دادن فجایع دنیا او را دوراندیش و بصیر گردان.... اخبار پیشینیان را بر او عرضه کن و آنچه را که به گذشتگان رسیده است بیادش بیاور، و در دیار و آثار ویران شده و برجای مانده آنها گردش نما...

بر این باور، تاریخ گنج شایگان تجربیات انسانی،

انعکاس دهنده دستاوردهای علمی و عملی عصرها و نسل‌ها،

وسیله تفکر و تأمل و تدبیر در امور، و آموزگار عبرت در راه خودسازی و ساختن

دیگران، و منبع غنی و مهمی برای شناخت و دریافت قوانین و سنن حاکم بر جامعه و تاریخ است، و اجمالاً دارای ارزش و اعتبار و اصالت.

پاورقی‌ها

- ۱- جامعه و تاریخ ص ۳۱۵ تلخیص.
- ۲- ینش تاریخی قرآن ص ۱۰.
- ۳- روش‌های جامعه‌شناسی ص ۱۶۷.
- ۴- رجوع شود به: تاریخ در ترازو ص ۱۷.
- ۵- ینش تاریخی قرآن ص ۱۴.
- ۶- سوره اعراف، آیه ۷۶.
- ۷- سوره یوسف، آیه ۳.
- ۸- سوره یوسف، آیه ۱۱۱.
- ۹- سوره طه، آیه ۹۹.
- ۱۰- سوره اعراف، آیه ۱۰۰.
- ۱۱- سوره هود، آیه ۱۰۰.
- ۱۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۹.
- ۱۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.
- ۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.
- ۱۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.
- ۱۶- نهج البلاغه نامه ۳۱.
- ۱۷- نهج البلاغه نامه ۳۱.

بخش چهارم

تایخ در آئینه قرآن (۱)

الف - منبع مهم معرفت طبیعت و تایخ

دو منبع مهم معرفت

قرآن را نباید یک کتاب علمی و طبیعی تصور کرد که در پی تشریح و تبیین قوانین و فرمولهای فیزیک و شیمی و یا هیئت و زیست‌شناسی است، همچنانکه نباید آن را کتاب تاریخ پنداشت، که در پی انعکاس رویدادها، اتفاقات، جریانات، حوادث، فراز و نشیب‌های زندگی اقوام و امم و یا در پی وقایع‌نگاری است. قرآن نه این است و نه آن، اما کتابی است که شاید بیش از هر کتاب و هر مکتب علمی دیگری طبیعت و تاریخ را بعنوان دو منبع مهم معرفت و شناخت معرفی می‌کند. پیروان خود را با سبک ویژه‌اش و در راه اهداف تعالی خواهانه تربیتی و سازندگی‌اش به شناخت رموز و اسرار و قوانین و نظامات حاکم بر طبیعت و به شناخت سنن و ضوابط و قانونمداری حاکم بر سیر تاریخ و جامعه فرا می‌خواند و همگان را بمطالعه دقیق و عمیق هر دو «طبیعت و تاریخ» سخت توصیه می‌کند، آنهم با هم و در کنار هم.^۱

دعوت به شناخت قوانین حاکم بر طبیعت

قرآن انسان را به نگرش بر طبیعت فرا می‌خواند و او را به تعقل و تفکر در کران تا کران خلقت دعوت می‌کند و او را متوجه واقعیات عینی در آن می‌سازد، حقایق کلی و اساسی مربوطه به جهان خلقت را که انسان در راه تعالی و تکامل شخصیت خود و نوع‌اش بدانها نیازمند است بدو ارائه می‌دهد و او را سخت ترغیب می‌کند که در شناخت کتاب

طبیعت و قوانین خلقت از هیچ کوشش و دقت و موشکافی فرو گذار نکنند، امور طبیعی را سرسری نگیرد، از آنچه در اطرافش اتفاق می‌افتد بی‌توجه نگذرد از کنار هزاران حادثه و پدیده طبیعی که در برابر دیدگانش جریان دارد بدون تأمل و تفکر عبور نکند از او می‌طلبد که در حادثه کوچک و بزرگ طبیعی و در هر پدیده بظاهر عادی دقت کند، بیاندیشد تا راز خلقت و قوانین و نوامیس آن را کشف کند.

مگر جز این است که قوانین و سنت‌های حاکم بر کران تا کران پدیده‌ها، تنها از راه مطالعه و کنکاش و تفکر در حوادث بزرگ و کوچک و گاهی بی‌اهمیت، هم چون سقوط سیب از درخت کشف شده است؟ و مگر جز این است که پدیده‌های گوناگون طبیعت و مظاهر مختلف زندگی، همه نشانه‌ها و آیت‌هایی هستند که صاحبان تفکر و تعقل با تعمق در آنها و با غور و بررسی و شناخت شایسته آنها می‌توانند به‌وجود نظامات و قوانین و حساب و کتاب در جان طبیعت رهنمون گردند؟ بحقایق عالم و قوانین خلقت ایمان آورند و با شناخت بهتر آنها وصول به کمال را هموار و مشکلات زندگی را برطرف، و معضلات گوناگون اجتماعی را حل، و به آسودگی و آرامش و توانمندی و نیک بختی و رفاه دست یابند، بر این بینش است که قرآن دعوت به مشاهده عینی پدیده‌های طبیعی و جریان‌ات خلقت می‌کند دعوت بمشاهده عینی و علمی، خورشید و ماه و ستارگان،

زمین و آسمان،

خشکی و دریا و هوا،

بخار آب و ریزش باران،

غرش رعد و جھش برق،

پذیرش آب در دل زمین و جریان آن در پهنه خاک،

جوشش چشمه‌ها و ریزش آبشارها،

پرورش بذر در رحم زمین و تکامل جنین در رحم حیوانات،

رویش گیاهان و نمو نباتات،

شکوفه شدن گلها و لاله‌ها و به میوه نشستن درختان،

پیدایش جنگلهای انبوه و دشتهای خرم و پر طراوت،

خلقت حشرات و حیات جنبنده‌گان،

آفرینش پرند و زنده‌گی خزنده،

به زنده‌گی انسان سمیل این موجودات،

و دیگر به مشاهده علمی و عینی قوانین و نظامات و سنن حاکم بر تمامی این پدیده‌ها، آری، قرآن دعوت بمشاهده عینی و علمی همه اینها می‌کند.

برای نمونه:

۱- أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

آیا آنها ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند سپس باز می‌گرداند این کار برای خدا آسان است بگو در زمین سیر و سیاحت کنید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس خداوند به همین‌گونه جهان آخرت را ایجاد می‌کند که خداوند بر هر چیز قادر است.

۲- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهْبِطُ فَتَرِيهِ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ.

آیا نمی‌نگری که خداوند آبی را از آسمان نازل ساخت و آنرا بصورت چشمه‌هائی روان کرد آنگاه بوسیله آن زراعتی را خارج می‌سازد که الوان گوناگون دارد بعد این گیاه خشک می‌شود بگونه‌ای که آنرا زرد و بی‌روح می‌بینی سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند در این ماجرا تذکری برای صاحبان مغز است.

۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبَ بِالْأَبْصَارِ....

آیا ندیدی که خداوند ابرهائی را به آرامی می‌راند سپس میان آنها پیوند می‌دهد و بعد آنرا متراکم می‌سازد در این حال دانه‌های باران را می‌نگری که از لابلای آن خارج می‌گردد و از آسمان - از کوه‌هائی که در آن است دانه‌های تگرگ نازل می‌کند و هر کس را بخواهد بوسیله آن زیان می‌رساند و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف می‌سازد نزدیک است درخشندگی برق آن، چشمها را ببرد.

خداوند است که شب و روز را دگرگون می‌سازد و در این عبرتی است برای صاحبان درک و بصیرت و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید، گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند و گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهار پا، خداوند هر چه را اراده کند می‌آفریند....

۴- إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي

الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

براستی که در آفرینش آسمانها وزمین، و در پی هم آمدن شب و روز، و در حرکت کشتیها بر امواج توفنده دریا بسود مردم، و در فرو فرستادن باران بر زمین مرده برای زنده شدنش به اراده حق، و در انواع جانوران و موجودات پراکنده در صفحه زمین، و در گردش بادها و تغییر مسیر آنها، و ابری که در میان آسمان و زمین زیر فرمان است، در تمامی اینها نشانه‌هایی است برای انسانهایی که خرد و اندیشه خود را بکار می‌اندازند.

اصرار بر شناخت قانونمندی تاریخ

قرآن از یک سو انسان را به شناخت کتاب پر اسرار طبیعت و قوانین حاکم بر جهان خلقت که در تعالی انسان بسر منزل کمال نقش سرنوشت‌سازی دارد - فرا می‌خواند و در این روند است که عقل و فکر بشر را براه اندازد تا در کشف حقایق و قوانین حاکم بر طبیعت مهارت و تجربه و آگاهی بیاندوزد. بیاموزد که چگونه و از چه طریق و با چه وسیله باید به درون اشیاء و بعمق پدیده‌ها راه یابد، نفوذ کند، حقایق را از اعماق جان طبیعت، از محیط زندگی، از مظاهر خلقت و تحولات طبیعی بیرون کشد و از دگر سو تأکید و اصرار به انسان دارد تا حوادث تاریخی، اتفاقات و رخدادها، تحولات و دگرگونی‌ها، فراز و نشیب‌ها، و اوج و حضیض‌ها را، بدقت مطالعه کند تا ضمن عبرت آموزی، برای خودسازی و ساختن دیگران، علل تعالی و انحطاط ملت‌ها و امت‌ها را کشف کند، و با کشف دلائل و عوامل ظهور و افول سلسله‌ها، و چگونگی تکوین و متلاشی شدن قدرت‌ها، و کنکاش در راز و رمز حیات و مرگ تمدن‌ها و بروز تحولات و انقلابات اجتماعی، از مجموعه اینها قوانین حاکم بر تاریخ و سنن الهی را در سیر جامعه‌ها بنگرد و بشناسد، از دل تاریخ بیرون کشد و آویزه گوش کند و فراراه جامعه خویش سازد.

قرآن پیروان خود را بشدت ترغیب می‌کند، دورانهای گذشته را با دنیای معاصر، و جهان معاصر را با تاریخ گذشته پیوند دهند و پیوند نسل حاضر را با نسل‌های گذشته‌اش برای درک حقایق و دریافت واقعیات ضروری بدانند، چه که از ارتباط و گره خوردن دنیای گذشته و معاصر است که رسالت ما در ساختن تاریخ فردا و نیز مسئولیت آیندگان روشن می‌شود.

سیر علمی و متفکرانه در زمین و زمان

در اصطلاح قرآن دعوت به سیر و سیاحت در زمین همان مطالعه دقیق تاریخ پیشینیان است همان چیزی که قرآن بر آن تاکید و اصرار دارد.

قرآن بارها دعوت جدی به سیر و سیاحت در زمین و زمان می کند هم سیر محققانه برای شناخت قوانین طبیعی، و هم برای شناخت سنن حاکم بر جامعه و تاریخ و عبرت آموختن از آن و فرا گرفتن تجربیات پیشینیان.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.

ما در هر امتی پیامبری فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی را ضلالت و گمراهی فرا گرفت پس در روی زمین سیر کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده.

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُوَ عَظْمٌ لِلْمُتَّقِينَ.^۷

پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان آیات و سنن الهی - چگونه بوده است این بیانی است برای مردم و هدایت و اندرزی است برای تقوا پیشگان.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.^۸

بگو بروید در روی زمین گردش تحقیقی کنید سپس بنگرید عاقبت و سرانجام گناهکاران چگونه بوده است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا...^۹

آیا سیر در زمین نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند یا گوش‌های شنوایی که ندای حق را بشنوند...

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ.^{۱۰}

آیا در روی زمین سیر نمی کنند تا ببینند سرانجام گذشتگان چگونه بوده؟ آنهائیکه از نظر نیرو و قدرت و هم از نظر داشتن آثار در روی زمین از اینان قوی‌تر بودند. پس خداوند آنان را بخاطر گناهانشان مواخذه و هلاک کرد.

آری ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و مساکن ویران شده جباران در دنیا پرستان که

روزی در اوج قدرت می‌زیستند هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر زبانی هزاران نکته، این ویرانه‌ها کتابهای گویا و زنده‌نیست از سرگذشت این اقوام، از نتایج اعمال و رفتارشان، و از برنامه‌های ننگین و سیاست ظالمانه و کیفر شومشان.

این زمین خاموش، و آثاری که در این ویرانه‌ها بجشم می‌خورد چنان نغمه‌های شورانگیزی در جان انسان می‌دمند که گاه مطالعه یکی از آنها به اندازه مطالعه یک کتاب قطور به انسان درس می‌دهد^{۱۱}. درس عبرت برای خودسازی و برای اندرز دادن دیگران و درس شناخت ضوابط و قانونمندی حاکم بر جامعه‌ها، برای ساختن آینده بهتر.

از شاهکارهای قرآن و...

بر این باور از شاهکارهای قرآن و پیامبر این بود که زنجیرهای خرافه و اوهام را از دست و پای عقول و افکار بشر گشود، انسان را آزاد ساخت، دعوت کرد، ترغیب نمود، بیرواز درآورد تا در کران تا کران طبیعت و تاریخ سیر کند، بیاندیشد، بتفکر برخیزد، و قوانین و نظامات حاکم بر طبیعت و سنن حاکم بر تاریخ را بشناسد وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...

چرا که هر فرد و جامعه‌ای که در طبیعت و تاریخ نیاندیشید و بدانها با دید عمیق و متفکرانه و جستجوگرانه نظاره نکرد و اندیشمندانه از آنها درس نگرفت و قوانین آنها را نشناخت، به بدبختی و رنج و عقب ماندگی محکوم می‌گردد، آنها نه رنج و حرمان در این جهان تنها، که در آخرت نیز چنین فرجامی خواهد داشت.

این واقعیت را علاوه بر منطق تخلف ناپذیر وحی تجربه‌های تاریخی و اجتماعی و روزمره نیز گواهی می‌کنند.

پاورقی‌ها

۱- برای نمونه در سوره شعراء نخست از شناخت طبیعت آغاز می‌کند که *أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ تَأْخُذُ بِهِمْ لُيْلَتٌ إِنْ كَانُوا عَاذِينَ... وَشَجَفَتْ مِنْهُ لُيْلَتٌ...* و شگفت اینکه بعد شروع می‌کند به زنجیره‌ای از جامعه‌ها و بعثت‌ها ز بیان علل سقوط آنها، با این جمله تمام می‌کند که *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...*

۲- سوره عنکبوت، آیه ۲۰-۱۹

۳- سوره زمر، آیه ۲۱

۴- سوره نور، آیه ۴۵-۴۳

۵- سوره بقره، آیه ۱۶۴

۶- سوره نحل، آیه ۳۶

۷- سوره آل عمران، آیه ۱۳۷

۸- سوره نمل، آیه ۶۹

۹- سوره حج، آیه ۴۶

۱۰- سوره غافر، آیه ۲۱

۱۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴ ص ۱۲۹

بخش پنجم

تایخ در آئینه قرآن (۲)

ب: یک اسلوب استکاری و بی نظیر

انگیزه انعکاس رخدادهای تاریخی

حس کنجکاوی انسان هم چنانکه او را به کنکاش درباره پدیده‌های طبیعی و مصنوعی و شناخت آنها وامیدارد، همانطور او را به مطالعه رخدادها و حوادث مهم تاریخی و شناخت گذشته‌های دور و نزدیک علاقمند ساخته و از او موجودی می‌سازد که با خاطره‌ها و تجربیات گوناگون خود و دیگران در آمیخته و بساختن تاریخ فردا همت گمارد، بنظر می‌رسد همین امر دوشادوش تمایل بجاودانگی و عشق به بقاء که از اعماق جان انسان سرچشمه می‌گیرد، موجب شده‌اند تا پیشینیان اقدام به ثبت خاطرات زندگی خود کنند و رخدادها و اتفاقات و حوادث روزگار خویش را برای ثبت در تاریخ بنگارند و سیره‌ها، زندگی‌نامه‌ها، کتب تاریخی، و سرانجام علم تاریخ را پدید آورند.

شیوه‌های نگارش

شیوه نگارش یا ثبت رخدادها یا دانش مربوطه بتاریخ بر سه روش و سه گونه است:

نقلی یا وقایع نگاری،

تحلیلی یا علمی،

و دیگر فلسفه تاریخ یا علم ضوابط و سنن حاکم بر تحولات و تطورات جامعه‌ها (۱).

۱- شیوه نقلی

در شیوه نخست که روش نقلی یا وقایع نگاری است، نگارنده کاری بعقل وقوع

حوادث، انگیزه پدید آمدن وقایع، شرائط فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی، و سیاسی جامعه، و یا امکان و عدم امکان وقوع فلان حادثه بزرگ یا کوچک تاریخی ندارد بلکه آنچه را اتفاق افتاده است و او مشاهده کرده است ثبت می‌کند و آنچه را خود نظاره گر نبوده اما راویان اخبار و ناقلان مطلع نقل و روایت می‌کنند می‌نگارد، دهان بدهان، سینه بسینه، از لابلای روزنامه‌ها، از درون آثار و مدارک و اسناد دفترچه خاطرات، و کتب تاریخی نیز نقل می‌کند.

طبیعی است که چنین شیوه‌ای آگاهی به‌امور جزئی و گاهی شخصی و فردی است و نه آگاهی به قوانین و ضوابط و نظامات، نقلی است و نه عقلی و تحلیلی و علمی، آگاهی به «شده» هاست نه آنچه باید «بشود» مربوط به گذشته است و شاید چندان نقشی در حال و آینده ندارد ضمن اینکه مواد خامی است که محققین و تحلیل گران تاریخ می‌توانند با تعمق در آن و با بررسی دقیق، حقایق و واقعیات تاریخی را دریافت کنند و راست یا دروغ بودن برخی حوادث را کشف نمایند.

۲- شیوه تحلیلی

روش دوم در انعکاس وقایع تاریخی روش تحلیلی یا علمی است. در این روش نیز آگاهی به رخدادها و مربوط به گذشته است علم به احوال جامعه‌ها و تمدن‌های دیروز است اما برخلاف روش نقلی که جزئی بود اینجا آگاهی به‌امور نسبتاً کلی است، عقلی و تحلیلی هم هست و نه نقلی تنها.

در این شیوه مورخ یا تحلیل گر وقایع تاریخی، اولاً اسناد و آثار و مدارک حادثه یا رخداد را بمنظور کشف حقیقت مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌دهد. ثانیاً پس از صحت اسناد و مدارک خود حادثه تاریخی را، زیر ذره‌بین عقل و اندیشه محققانه می‌گذارد و آن را به نقد و تحلیل می‌کشد. ثالثاً شرائط و اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، عقیدتی و چگونگی زمان وقوع اتفاق را با شیوه علمی و فکری بمنظور دست یابی به واقعیت مسئله، مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد چه بسا که از تجربیات جامعه‌شناسان، روانشناسان، باستانشناسان، جغرافی‌دانان، زیست‌شناسان و متخصصان دیگر علوم و فنون مدد می‌گیرد تا مسئله را آنچنانکه اتفاق افتاده است دریافت کند و نه آنطوریکه گاه و بیگاه دست خیانتکار استبداد و استعمار وارد تاریخ ساخته است.

طبیعی است که در این شیوه ضمن آگاهی بتاریخ گذشتگان و بدست آوردن صحت یا سقم حوادث تاریخی بوسیله قرائن و شواهد می‌توان به برخی علل و عوامل اعتلاءها یا

انحطاط ها نیز پی برد درس های عبرت گرفت و تجربیات ارزنده ای را که در راه ساختن آینده بهتر کارساز است بدست آورد (۲)

۳- فلسفه تاریخ

در فلسفه تاریخ ضمن بهره‌وری از تاریخ نقلی و تحلیلی، بحث از قوانین و ضوابط حاکم بر تاریخ انسان است بحث از این مقوله است که چه عواملی تاریخ بشری را بحرکت آورده است؟ نیروی محرکه تاریخ چیست؟ و سنن حاکم بر روند تاریخ و تحولات و تغییرات آن کدامند؟ چگونه جامعه انسانی راه تعالی و تکامل را پیموده است از دوره‌های مختلف و مراحل چند گانه زندگی که جامعه‌شناسان برایش فرض کرده‌اند عبور نموده و به نقطه‌ای که اکنون ایستاده است رسیده است؟ تفسیر کننده صعودها و نزولها، طلوعها و غروبها، درخشندگیها و افولها، نشیبها و فرازها، اوجها و حضيضها، حیات و مرگ تمدن‌ها، اقتدار و انحطاط سلسله‌ها و دولت‌ها و جامعه‌ها، چیست؟ و بالاخره تحولات و تطورات عظیمی که در تاریخ پر ماجرای بشر رخ داده است چگونه تفسیر می‌گردد؟ آیا این همه اعتلاها و انحطاطها تصادفی و اتفاقی و بیدلیل و علت بوده است یا بر اساس قانون و ضابطه و قاعده و اساس، رخ داده است؟ اگر قوانین و ضوابطی بر سیر جامعه‌ها و تمدن‌ها و تاریخ حاکم است آن ضوابط و نوامیس کدامند؟ هدف فلسفه تاریخ، شناخت این سنن و قوانین است و رسالت و مسئولیت تحلیل گران تاریخ باید دریافت صحیح و شایسته و بایسته این قواعد و ضوابط باشد تا آینده را چنانکه باید بسازیم.

شیوه قرآن در ترسیم رخدادهای

۱- قرآن کتاب تاریخ نیست به همین جهت در پی انعکاس گسترده و مفصل رویدادها و اتفاقات به سبک تاریخ انسانها نیست هم چنانکه در بیان حوادث گزیده خود، نیز برای خود سبک ویژه‌ای دارد.

گاهی از کنار یک حادثه مهم تاریخی با اشاره‌ای پر معنا و تفکرانگیز، بجان مطلب می‌گذرد و گاهی بطور متوسط، و گاه هم نسبتاً مفصل به ترسیم رخدادی عبرت انگیز می‌پردازد. برخی رویدادهای مهم تاریخی را در یک سوره و برای یک بار منعکس می‌کند و طی آن ده‌ها، آری ده‌ها درس سازنده بیان می‌کند برخی دیگر را طی سوره‌های متعدد و آیات مختلف، اما با نکات زیبا، ابتکاری و جدید، و برخی را در حدود ۳۰ مرتبه طرح می‌کند، اما شگفت انگیز این جاست که نام تکرار می‌شود اما محتوا و معنا و نکات نه تنها

ملال آورنیست بلکه بدلیل پیام‌ها و درس‌ها و مطالب شنیدنی و جدید دیگر، جالب و دوست داشتنی است و در بر دارنده درس‌های نوینی برای فرد و جامعه می‌باشد.

۲- قهرمانان داستانهای قرآن نیز، از نظر جنسیت، نژاد، عمر، موقعیت فرهنگی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، گوناگونند.

گاهی قهرمان داستان پیام آور حق است و گاهی مجری دستورات حق، گاهی کاخ نشین است و گاهی کوخ نشین. زمانی چوپان است و زمانی باغبان و کشاورز، گاهی الگونی موفق است و گاهی ناموفق.

در برخی آیات فرمانده نبرد است و در برخی دیگر از آیات مدیر کل و وزیر مکن و امین، درجایی کودک نیل است و در جایی مرد انقلاب، جایی دختر است و جایی پسر، گاهی مرد است و گاهی زن، زمانی میانسال است و زمانی پیر و زمانی جوان، در میان آنان یهودی هست نصاری هم هست روشنفکر و ساحر هست ملکه هدایت یافته نیز وجود دارد منتظر بچشم می‌خورد و منتظر هم هست، مسرف، مترف، طغیانگر، افسادگر، استبدادگر، عالم با عمل، جاهل بی فضیلت، مجرم، فاسق، گردنکش، بچشم می‌خورد هم چنانکه، صالح، مصلح، متقی، مومن، مخلص و مطیع، توحیدگرا، عفیف، نجیب و خداجو نیز هست، آراسته به ارزشهای واقعی دیده می‌شود، دل خوش دارندگان به ارزش‌های بدلی و ضد ارزش‌ها نیز بسیارند که خودنمایی می‌کنند. (۳)

۳- روش نمایش داستان‌ها و رخدادهای تاریخی نیز در قرآن متنوع است و در حد بی‌نظیری از لطافت و ظرافت و ویژگی‌های هنری که در داستان سرائی مطرح است لبریز می‌باشد، گاه فشرده‌ای از داستان پیشاپیش می‌آید آنگاه داخل تفصیلات می‌شود نظیر سوره کهف که در آغاز چند آیه برای اصل داستان زمینه‌سازی می‌کند و بعد به تفصیل می‌پردازد.

گاه نتیجه داستان در آغاز منعکس می‌گردد و به دنبال آن خود داستان بصورت گسترده و گام بگام ارائه می‌شود نظیر جریان موسی در سوره قصص که جان مطلب و روح داستان و نتیجه آن در چند آیه ترسیم می‌گردد که ای مردم، عنصر خود کامه‌ای در نقطه‌ای از سرزمین خدا گردنکشی و طغیانگری نمود مردم آنجا را شقه شقه و فرقه فرقه ساخت گروهی را کشت، گروهی را بست و گروهی را به زنجیرستم کشید.... و برآستی تبه‌کار بود. در این فکر بود که از ظهور یک توحید گرای ظلم ستیز و یک قهرمان آزادی‌خواه و استبداد برانداز که موسی پیامبر باشد جلوگیری کند اما اراده الهی چیز دیگری بود همان

بود که تحول عظیمی با بعثت موسی پدید آمد و فرعون و گردنکشان همراه او به بوته هلاکت سپرده شدند و حق پیروز شد و آنگاه پس از ترسیم این نتیجه درس آموز وارد داستان می‌شود.

گاه داستان بطور مستقیم و بدون مقدمه بطور فشرده و زیبا و ابتکاری منعکس می‌شود همانند جریان تولد مسیح (ع) و یا داستان سلیمان پیامبر و جستجوی او از هدهد و برخورد با مورچه که این نمونه‌ها بطور بی مقدمه و غافلگیر کننده ترسیم می‌شود و گاه هدف از بیان ماجرا و حادثه تاریخی روی قهرمان آن حادثه دور می‌زند هم چون آوردن نام ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح در بنیاد کهن‌ترین معبد توحید در دومین سوره از قرآن.

زمانی راز ملاقات یا برخورد هم بر خود قهرمان داستان پوشیده است و هم بر نظاره گر صحنه و هم بر شنونده جریان، جو پیچیده و مرموز و غامضی بر حادثه حاکم است و به نظر می‌رسد هدف اصلی نمایاندن حکمت خدا است در افعال ظاهر و پوشیده بودن ژرفای راز عدالت الهی است بر بندگان، و زمانی دیگر در حالیکه بازیگران فراموش می‌شوند راز و رمز و ثمره و درس عبرت‌انگیز داستان بر تماشاگران آشکار می‌گردد نظیر باغدارانی که می‌خواستند یواشکی میوه‌ها و محصولات باغ را بچینند و فقراء را از آن محروم دارند که در سوره قلم آمده است.

در جایی اندکی از راز قضیه بر تماشاگر آشکار، و قهرمان داستان مورد بیم است و در جایی دیگر ترس و نگرانی بر هر دو حاکم است نظیر داستان آوردن تخت ملکه سباء برای سلیمان و در آمدن آن بانو بکاخ بلورین در صحنه ملاقات و رویارویی او با سلیمان پیغمبر و بالا زدن ملکه دامان لباس خود را با این تصور که آب در کف زمین جریان دارد.

گاه بطور ناگهانی قهرمان و تماشاگر در آن واحد با یکدیگر برخورد می‌کنند و راز مطلب بر هر دو معلوم می‌شود نظیر ظهور روح خدا بر مریم در هیأت انسانی و توضیح او در پاسخ مریم بیمناک که من از طرف پروردگار مأمورم تا بتو پسری عطاء کنم و نیز ندا کردن نوزاد از زیر خرمابین مادر نومید خود را، و بالاخره یکی دیگر از خصائص هنری داستان در قرآن این است که گاه یک نمایش از تابلوهای مختلف تشکیل شده و فاصله میان هر یک از این مجالس را قوه خیال پر می‌کند هم چنانکه با مراجعه به سوره یوسف ملاحظه می‌کنیم که این داستان از ۲۸ تابلو یا مجلس تشکیل شده که مرتباً پرده می‌افتد، و تابلو دیگری در معرض دید تماشاگر قرار می‌گیرد (۴).

این تنوع و اسلوب ویژه و بهره‌گیری وصف ناپذیر و حیرت آور از ظرافت و لطافت و ویژگی‌های هنری داستان گوئی و داستان سرائی بدان جهت است که قرآن کتاب هدایت است و تربیت و سازندگی شخصیت برای فرد و جامعه، کتاب وارستگی است و شایستگی کتاب تزکیه رذیلت‌ها و شکوفا و بارور ساختن فضیلت‌ها و گل بوته‌ها و لاله‌های زیبا و خوشبو و عطر آگین مکارم اخلاقی و ارزش‌های انسانی، در کران تا کران مزرعه روح و جان و ضمیر و عمل کرد آدمی است به همین جهت از هر وسیله مثبت و هر طریق سازنده و خلاق و هر ابزار شایسته و کار آئی از آن جمله تاریخ و داستان سرائی در طریق وصول به هدف‌های تربیتی و والای خود با شایسته‌ترین اسلوب و مؤثرترین سبک و روش بهره می‌جوید قسمت‌های حساسی از تاریخ را که تفکر انگیز و تدبیر آفرین است و انسان را در جستجوی حق و پذیرش آن مدد می‌بخشد ترسیم می‌کند به اعماق جان و وجدان انسان هنر دوست و زیبا پسند خطوط و نفوذ می‌کند فشرده‌ای از تجربیات گرانبهای پیشینیان را در اختیار نسل‌های کنونی و آینده می‌نهد درس‌های عبرت انگیزی را بمنظور دریدن پرده‌ها و حجاب‌های غرور و فریب، غفلت و هوا، دنیا پرستی و مستی نعمتها، کبر و غرور، جهل و دنباله‌روی، تعصب و لجاجت، نفاق و ناخالصی، گناه و عصیان، کفر و اغراض، تجاوز و عدوان، ظاهر بینی و سطحی نگری، حجاب ضخیم رهبران فاسد و الگوهای ناشایسته، حجاب محیط و جو ناسالم، حجاب پندارها و آرزوها، حجاب وسوسه‌های شیاطین و طواغیت، حجاب دوستان گمراه و دشمنان مکار، آری برای دریدن این پرده‌ها و حجاب‌های ضخیم این حقایق عظیم را بیان می‌کند. انسان را در نبرد با ضد ارزش قوت قلب و ثبات قدم می‌بخشد و سنت‌های الهی حاکم بر جامعه و تاریخ را ضمن این قطعات حساس تاریخی ارائه می‌دهد.

یک اسلوب ابتکاری و بی نظیر

سبک قرآن، در بیان رویدادها و حوادث تاریخی نه نقلی محض است و نه تحلیلی و علمی فقط و نه حتی فلسفه تاریخ تنها، بلکه مجموع این سه شیوه را بهم آمیخته است و با اسلوب ویژه خود واقعیت جدید و جالب و آموزنده‌ای ساخته است.

قرآن هم از شیوه نقلی و انعکاس وقایع تاریخی بهره می‌جوید و هم از شیوه تحلیلی، اما در حالیکه به تاریخ نقلی و بیان وقایع و اتفاقات به سبک معمول داستان نویسی و کلاسیک توجه چندانی نشان نمی‌دهد بخوبی روشن می‌سازد که بیشتر اهداف و اسرار

قرآن در طرح مسائل تاریخی نشانگر علل اعتلاءها و انحطاطها و صعودها و سقوطهاست، می‌خواهد سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ را بیان کند. سنت‌هایی که عامل حرکت تاریخ و جامعه و تمدن‌هاست.

یکی از محققین در این مورد می‌نویسد:

باید بنگریم که قرآن از این داستانها چه خواسته است همینطور در مورد ملت‌ها و امت‌ها...

قرآن نمی‌خواهد وقایع تاریخی ارائه دهد نه نظر به تاریخ خاصی دارد و نه نظر به جامعه خاصی و نه جامعه‌شناسی خاص، بلکه اگر اینها را نام برده است برای اینکه وسیله‌ای بشود برای استنباط قانون کلی حاکم بر جوامع بشری که می‌خواهد مسیری را نشان دهد که جوامع انسانها چه آینده‌ای از خیر و شر را در پیش خواهند داشت (۵).

و دیگری می‌نویسد:

داستان گوئی در قرآن در خدمت اهداف عالیه دینی است و مراد قرآن تاریخ نویسی یا وقایع نگاری نیست آنچه اهمیت دارد گرفتن درس عبرت است از یک داستان یا از بخش‌هایی از آن (۶).

بر این باور بنظر می‌رسد قرآن در طرح مسائل تاریخ و اسلوب تاریخی خود از هر سه شیوه بهره می‌برد اما در نقل داستان روی نکاتی انگشت می‌گذارد که نکته گذشته و حال تنها نیست بلکه مسئله همیشه تاریخ و تمدن‌ها و جوامع بشری است و در همه جا مطرح است بعلاوه در پایان هر قطعه حساس و عبرت‌انگیز تاریخی دست به نتیجه‌گیری‌های جالبی می‌زند که ضوابط و قوانین حاکم بر تاریخ را می‌توان در این نتیجه‌گیری جستجو کرد و در اینجاها دریافت نمود.

بعنوان مثال: در داستان یوسف که از آن تعبیر به «احسن القصص» می‌کند و بیش از ۴۰ درس آموزنده و عبرت‌انگیز دارد از شیوه نقلی و انعکاس وقایع تاریخی بهره می‌برد که داستان را شروع می‌کند و باز می‌گوید، اما در لابلای آن منتقل می‌شود به نکات حساسی که مسایل همیشه جامعه‌ها و تمدن‌هاست.

مسئله حفظ اسرار،

خصومت و دشمنی آشتی ناپذیر شیطان با انسان،

مسئله خودپسندی و خودخواهی،

مستی قدرت و مغرور شدن به کثرت جمعیت و نفرات،
استخدام وسائل نامشروع برای رسیدن به اهداف مشروع،
دروغ آفت شخصیت‌ها و تمدن‌ها،
حسادت، بیماری روحی قرن‌ها و نسل‌ها،
آفت انحطاط آور دنیا طلبی، زرپرستی و عشق به مال،
مسئله هوای نفس و غریزه جنسی و خطرات ویرانگر آن،
کیده‌ها، مکرها، شیطنت‌ها، و نقشه‌های ظالمانه سیاست بازان، بلای رفاه طلبی،
زندگی تجملی، و تشریفاتی و پراز تفنن و خطرات آن، سوء استفاده حکومت‌ها، از قدرت
ثروت و امکانات توده‌ها، مسئله نقش دانش و آگاهی در تعالی ملت‌ها،
نقش صداقت و امانت و عفت در پیشرفت انسان‌ها،
نقش ایمان، اخلاق، توکل، عبادت و بندگی خدا در فلاح و تکامل جامعه‌ها،
نقش استقامت در راه حق، پایداری در هدف و پایمردی در زندگی،
نقش تقوا و تقوا پیشگی در نجات انسان از مهلکه‌ها،
ضعف قدرت‌ها، شیطنت‌ها، مکرها، کیده‌ها، و تباہی‌ها در برابر مشیت خدا،
حاکمیت اراده خداوند بر کران تا کران طبیعت و تاریخ و پدیده‌های آفرینش،
سرانجام شوم هواپرستان، حسادت ورزان، شهوت رانان، مکاران، سرکشان، خیانت
کاران، مجرمان، ظالمان، فاسقان، تکذیب کنندگان خدا، طغیانگران، و رهروان راه
شیطان و هوای نفس و جباران،
و دیگر فلاح و نجات و عاقبت خوش محسنین، مخلصین، صادقین، متقین،
شاکرین، متوکلین، صالحین، مصلحین، مومنین، ذاکرین، و علیم‌ها و امین‌ها. و برآستی که
سبک قرآن در بیان رویدادهای تاریخی یک سبک ابتکاری و بی نظیر است.

پاورقی‌ها

- ۱- رجوع شود بجامعه و تاریخ ۳۵۹.
- ۲- رجوع شود به بینش تاریخی قرآن.
- ۳- علاقمندان می‌توانند به آیات تاریخی قرآن یا کتاب‌های قصص قرآن مراجعه کنند، ما بدلیل رعایت اختصار از تفصیل معذوریم.
- ۴- بند سوم بحث، از کتاب آفرینش هنری در قرآن، سید قطب تلخیص و اقتباس شده است.
- ۵- سنت‌های تاریخ، ص ۱۱.
- ۶- آفرینش هنری در قرآن، ص ۱۴۹.
- ۷- در این مورد رجوع شود به سوره یوسف ۱۲، آیات: ۲۲ و ۲۳ و ۳۴ و ۴۰ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۶ و ۹۰ و ۱۰۱ و ۱۱۰ و ۱۱۱.

بخش هشتم

تایخ و آئینه قرآن (۳)

ج : بخشهای دهگانه تاریخی قرآن

در راه اهداف تربیتی

قرآن نه کتاب روانشناسی است و نه تاریخ، هم چنانکه کتاب جامعه شناسی بمفهوم رایج آن هم نیست. اما با این وصف نسبت به روانشناسی و جامعه شناسی انسان و روند تاریخ اهمیت خاصی قائل است. نقش تربیتی تاریخ و داستانهای هدفدار تاریخی را در طریق وصول به مقاصد الهی و انسانی خود نیک ارزیابی نموده، و در جهت اهداف مقدس و آرمانهای والای توحیدی و انسانی اش که نجات بشریت از ظلمت ها و اسارت های ظلم و جور، بروشنائی توحید و تقوا و عدالت و حریت است، روی تاریخ و مسائل تاریخی، با اسلوب ویژه و سبک خاص خود سرمایه گذاری عظیمی کرده است.

بی تردید اگر تمامی آیات و مسائل تاریخی قرآن استخراج گردد حجم بزرگی را تشکیل می دهد و هر واضح است که تفسیر و تحلیل شایسته آنها مسائل مهمی را روشن ساخته و معیارها و ملاک های ارزشمندی را در راه خودسازی و ساختن جامعه ها و تمدن های انسانی و آفرینش تاریخ فردا در اختیار نسلی قرار می دهد.

قرآن و تاریخ

قرآن در کمتر سوره ای از سوره های یکصد و چهارده گانه اش، از زاویه خاص بینش تاریخی اش به مسائل و سنن تاریخی پرداخته و یا اشاره نکرده است و شاید بتوان گفت که از مجموعه ۶۶۶۶ آیه از قرآن بیش از ۱/۴ آن بطرح مسائل تاریخی، و بیان سنن و ضوابط

حاکم بر جامعه و درس‌های گرانبهایی که در راه تعالی و تکامل و نیز تزکیه و تطهیر و سازندگی فرد و جامعه نقش مهمی دارد اختصاص یافته است.

برای نمونه می‌توان به بخش‌های چشم‌گیری از سوره بقره، آل عمران، یونس، هود، اعراف، شعراء، نمل، قصص، لقمان، روم، احزاب، سباء، صافات، غافر، حاقه، مدثر، فجر، شمس، فیل، و غیر اینها اشاره کرد.

قرآن در آیاتی از این سوره‌ها با اسلوب ویژه و مناسبت‌های گوناگون از تاریخ افتخار آفرین پیامبران، از نقش آنان در تمدن و تعالی انسان، از حق‌پذیری‌ها و حق‌ستیزی‌های امم و اقوام گذشته در برابر بعثت‌ها و دعوت‌ها و آیات و معجزات، از منطق غنی و نیرومند و دل‌نشین وحی، و از بهانه‌ها و لجاجت‌ها و منطق مخالفان آن، از همسوئی شوم زرپرستان، زورمندان، و تزویر گران، از سرنوشت تیره و تاریک طغیانگران و گناهکاران و سرکشان، از اخلاص، ایثار، حسن ختام و فلاح و نجات راهروان راه توحید و تقوا - پیام‌ها دارد هم چنانکه از فجر تاریخ اسلام و فراز و نشیب‌ها و غزوات مسلمان، از طلوع محمد (ص) آغاز و چگونگی نزول وحی، از سیر و سلوک شخصی، اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی، و کیفیت دعوت بحق و عدالت، چگونگی رابطه او با خدا و خلق و سیاست و مدیریت ویژه آن حضرت، و بالاخره از علل اعتلاءها و انحطاطها، نکات عبرت‌انگیز و تجربیات گرانبها و درس‌های فراموش‌نشدنی و ضوابط و ملاک‌های ارزشمند و جاودانه‌ای را، برای انسان و حیات اجتماعی به ارمغان دارد.

این سرمایه‌گذاری عظیم چرا؟

بر این باور باید به این سرمایه‌گذاری عظیم قرآن روی مسائل تاریخی تعمق کرد، به شایستگی در محور و جوانب آن اندیشید، از کنارش به آسانی عبور نکرد، و به این بخش عظیم از قرآن حساب ویژه‌ای باز کرد که بی تردید شناخت این بعد از قرآن درسهای گرانبها و تجربیات ارزشمندی بما می‌دهد و ما را که میراث داران تجربه‌های بی‌نظیر تاریخ بشری هستیم در کشف سنن حاکم بر جامعه و تاریخ مدد نموده و با رموز و اسرار ظهور و سقوط تمدن‌ها و امتهای آشنا می‌سازد تا بدینوسیله از آنچه در طول حیات انسان از فجر تاریخ گرفته تا عصر حاضر رخ داده است مشعلی و توشه‌ای فرا راه آنچه باید رخ دهد، فراهم آوریم.

کتاب بزرگ تربیت

گفتیم قرآن کتاب تاریخ نیست بلکه قبل از هر چیز کتاب بزرگ تعلیم و تربیت و سازندگی است. کتابی است که رسالت عظیم خویش را بطور روشن و صریح: دعوت به توحید و یکتاپرستی و پرورش فرد و جامعه توحید گرا اعلان می کند، رسالت خویش را اخراج انسان از ظلمات و کفر و شرک و ظلم و جور بسوی نور بی داند،

رسالت خویش را بنیاد عدل و برقراری قسط و انصاف در جامعه بشری می خواند، رسالت خویش را ساختن فرد شایسته و جامعه پروا پیشه و دنیای نمونه قلمداد می کند، رسالت خویش را بیان تمامی حقایق و واقعیات و ضوابط تضمین کننده سعادت انسان عنوان می سازد، و بالاخره رسالت خویش را تامین آرامش روان و صلح و امنیت درون و برون برای بشریت با اعطای شرح صدر و رفع حرج - اعلان می کند.

رسالت قرآن

این رسالت خطیر و عظیم را می توان بدینصورت از خود کتاب حکیم الهی دریافت کرد.

۱- دعوت به توحید و یکتاپرستی:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَذَاعِيَآ إِلَى اللَّهِ بِأَعْذِنِهِ وَبِرَاجَا مُنْجِرًا.^۱
ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارت دهنده و بیم رسان فرستادیم که دعوت کننده بسوی خدا به اذن او و چراغ فروزان فرا راه باشی.

۲- اخراج انسان از ظلمات شرک و کفر و ستم بسوی نور حق و عدل:

... كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.^۲

ای پیامبر، این کتابی است که به تو نازل ساختیم تا بوسیله آن مردم را از ظلمت های (شرک و ظلم و طغیان) بسوی عالم نور و روشنائی (ایمان و عدل و صلح) بفرمان پروردگارشان درآوری.

۳- بنیاد عدل و برقراری قسط و انصاف:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىٰكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا.^۳

ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند در پرتو وحی بتو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی...

۴- بنیاد جامعه بر اساس توحید و تقوی:

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^۱.

و این قرآن کتاب عظیمی است که با برکت و خیر بسیار نازل ساختیم از آن پیروی کنید و تقوا پیشه سازید که مشمول لطف و مرحمت نازل کننده‌اش قرار گیرید.

۵- بیان تمامی حقایق و ضوابط و مقررات سعادت آفرین به بشریت:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ^۲.

و ما این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است و نیز مایه هدایت و رحمت و بشارت برای راه یافتگان بسوی حق است.

۶- رسالت شرح صدر و رفع حرج و تأمین آرامش و امنیت درون و برون برای

بشریت:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ^۳.

این کتابی است که بر تو نازل شده است و نباید از ناحیه آن ناراحتی در سینه داشته باشی و هدف آن است که بوسیله آن همگان را از عواقب بد عقائد و اعمال نادرستشان بیم دهی و یادآوری است برای ایمان آوردگان.

رسالت تاریخی قرآن

اکنون که بصراحت خود قرآن، رسالت‌اش روشن است، باید اندیشید که چه رابطه‌ای میان اهداف یاد شده و بُعد تاریخی قرآن وجود دارد، چه که بی تردید این رسالت را تمامی سوره‌ها آیات و حتی واژه‌های قرآن نیز بدوش دارند و کران تا کران قرآن و ابعاد آن، این اهداف بلند قرآن را تعقیب می‌نمایند، و طبیعتاً بعد تاریخی قرآن که بیش از ۱/۴ آن را شامل می‌شود نیز از این اصل مستثنی نیست.

بر این باور، رسالت و اهداف آیات تاریخی قرآن نیز اخراج انسان از تاریکیهای شرک و ظلم بسوی روشنائی‌های توحید و تقواست.

و از اینجا راز این تعبیرهای شگرف قرآن در مورد قصص و بعد تاریخی قرآن روشن می‌شود که گاهی می‌فرماید:

فَأَقْصِي الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۷.

داستانها را برایشان تعریف کن تا تفکر کنند.

و یا می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ^۸.

بی‌تردید در داستانهای آنها عبرتی است برای صاحبان خرد.

و می‌فرماید: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ^۹.

ما بوسیله وحی بهترین داستانها را به زیباترین اسلوب بتو تعریف می‌کنیم و

می‌فرماید: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ...^{۱۰}

ما داستان آن جوانمردان توحید گرا و ظلم ستیز را بر اساس حق و شایستگی بر تو

تعریف می‌کنیم.

و یا می‌فرماید: إِنَّ هَذَا لَمَوْ الْقَصَصِ الْحَقُّ^{۱۱}.

بی‌تردید این داستان سخن حق است...

و یا رمز یا رموز و تعبیری که در پایان قصه‌های تاریخی می‌آورد که:

لَا يَأْتِ لِأُولِي الْأَلْبَابِ،

لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ،

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ...،

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ،

فَأَتَقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ،

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ،

وَا، عِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى و... که همه و همه در چارچوب همین رسالت قرآنی است و

در این راستا ارزیابی و تحلیل می‌گردد.

بخش‌های تاریخی قرآن

مباحث و آیات تاریخی قرآن دارای اهداف و اسرار و پیام‌های گوناگونی است و

بدینصورت به بخش‌های مختلف و متنوعی قابل تقسیم است.

۱- بخش نخست از مسائل تاریخی قرآن، آیاتی است که از خلقت آدم و هبوط او، از

پیدایش نسل فعلی بشر، از اندیشه فرشتگان در مورد انسان، و از تضاد و تقابل تاریخی

شیطان با انسان بحث می‌کند.

در این آیات هم چنین از آموزش آدم و نسل او:

بطور مستقیم، «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^{۱۲}

بوسیله اعطای موهبت شعور و اندیشه و احساسات بدو،

بوسیله الهام و القاء برای آموختن راه زندگی بطرق مختلف به انسان «فَبَعَثَ اللَّهُ

غُرَابًا»^{۱۳}

۲- بخش مهمی از مسایل تاریخی قرآن را تاریخ پیامبران تشکیل می‌دهد، تاریخ ابرمردان و تاریخ سازانی چون آدم - نوح - ابراهیم - اسماعیل - اسحاق - یعقوب - یوسف - زکریا - یحیی - الیسع - ذوالکفل - الیاس - ایوب - شعیب - صالح - هود - لوط - سلیمان - داود - عزیر - ادریس - یونس - موسی - هارون - مسیح و محمد (ص)، در این بخش از تاریخ قرآن با اسلوب خاصی مسئله بعثت و معجزات پیامبران سبک دعوت رهائی بخش و خالصانه آنان، میزان خیرخواهی و بشر دوستی رسولان، درجه مجاهدت‌ها و مبارزات آنان، چگونگی استقامت و پایداری و نبرد بی‌امانشان با ظلم و جور، و نقش سرنوشت سازشان در حیات انسان مورد بحث واقع شده است، هم چنانکه صحنه‌های بسیاری از منطق پیامبران و پیروان آنها، با منطق مخالفان آنان و سلسله‌ای از حوادث و رویدادهای آموزنده و شگفت انگیز مربوط بدانان که تجربیات گرانبها و درسهای ارزشمندی است - انعکاس یافته است و این واقعیت تاریخی بنمایش آمده است که چگونه در طول تاریخ انسان، عناصر وارسته و عدالت خواه و توحید گرایی بنام حق و بیاد حق و با توکل بحق و بفرمان حق و بمنظور تحقق فرامین حق و نجات بندگان او یک تنه علیه نظام‌های ظالمانه و فاسد، محیط‌های آلوده اجتماعی، جوهای ستمکارانه غالب، و آداب و رسوم خرافی حاکم، و روند شوم تاریخ شوریدند، عصیان کردند، طغیان نمودند، خروش برداشتند و بر اساس شناخت سنن و ضوابط حاکم بر تاریخ، مظلومان را بانگ بیداری و هشاری دادند و دگرگون ساختند. و با کمک آنها مسیر تاریخ و روند جامعه را، هر کدام در شعاعی و بعدی مشخص، بسوی نور تغییر دادند، و شرائط و وضعیت و دنیائی نوین پدید آوردند و طرحی دیگر درافکندند.

۳- بخش سوم از مسائل تاریخی قرآن بخشی است که از وضعیت اجتماعی، سیاسی اقتصادی فرهنگی، اخلاقی، و عقیدتی امم و اقوام مشخصی، همانند قوم نوح - هود - صالح - شعیب - لوط - نمرودیان - فرعونیان - بنی اسرائیل - اصحاب رس و جوامع دیگری که

بعثت‌ها بمنظور نجات و هدایت آنها رخ داده است سخن می‌گوید، از خضوع و حق-پذیری برخی از آنان در برابر دعوت‌های توحیدی پیامبران و اخلاص و فداکاری و روشنگری آنان بحث می‌کند، و نیز به تاریک اندیشی‌ها، هواپرستی‌ها، حقارت‌ها، پرستش‌های ذلت بار، لجاجتها و تکذیب برخی دیگر اشاره دارد. از هلاکت برخی بوسیله بلاهای آسمانی، و برخی بوسیله بلاهای زمینی، و برخی بوسیله دریا و آب و سدها و نجات و امداد ره یافتگان بحق، پیام‌ها و درسها دارد که آیات این بخش خود به چند دسته قابل تقسیم است بدینصورت:

الف: آیاتی که از محکومیت زورمندان ستمکار و جباران حاکم بر اجتماعات خبر می‌دهد. در این بخش مسائل مهمی هم چون: ویژگیهای نظام استبدادی، شگردهای استبدادگران در راه به بند کشیدن توده‌ها و استضعاف آنها، تباهی حرث و نسل بدست پلید آنان، حق ستیزی و مقابله آنان با بعثتهای توحیدی و سرانجام شوم و عبرت انگیزشان در تابلو تاریخی قرآن بصحنه آمده است. جبارانی چون: طالوت، نمرود، فرعون، هامان، شداد، حاکمان فاسد عصر یوسف و اصحاب کهف و سر دسته‌های افسادگرانی که در سوره نمل از آنها سخن رفته است.

ب: آیاتی که از ماهیت آلوده رهبران فکری دنیا پرست، عالمان گمراه، و سرنوشت دردناک و خفت بار آنها پیام‌های عبرت دارد. از عناصری چون ائمه نار، اکثریت احبار و رهبان، سادات و کبراء، از سامری و گوساله طلائیش، از بلعم باعورا و سرانجام زشتش از خواب‌گذازان جبابره مصر، از ابولهب‌ها، ابوجهل‌ها، ولیدین مغیره‌ها، نضرین حارث‌ها، و از همه کسانی که قریحه و ذوق و نعمت گرانبهای دانش و قلم و بیان را کمند صید توده‌ها، و وسیله تسلط بر بندگان خدا و در جهت بت تراشی و قهرمان سازی از ظالمان، و در راه آرایش چهره کریمه جباران و اهداف ظالمانه و تجاوزکارانه آنان بکار می‌گیرند.

آری بخشی از داستانها و مسائل تاریخی قرآن انعکاس دهنده این مطالب آموزنده و این حقایق هشدار دهنده و انسان ساز است.

ج: آیاتی که در مورد نکوهش زرپرستان است.

از زراندوزان و نکاثر گران امکانات مالی و اقتصادی توده‌ها سخن می‌گوید.

از روحیه شرک آلود آنان، از مخالفتشان با اصلاحگران توحیدی و همسوئی آنان با استبداد و استکبار، از سرنوشت شومشان که بر همان چیزی که می‌نازیدند و مایه حیاتشان بود عامل هلاکشان گردید.

از قارون در سوره قصص،
 از ابولهب و همسرش در سوره تبت،
 از صاحبان باغ پر برکت در سوره قلم،
 از داستان ثروتمند بی ایمان در سوره کهف،
 و از عناصر و جریان‌های مشابه اینها در دیگر آیات و سوره‌ها - پیام‌های تکان دهنده‌ای دارد.

د: و دیگر آیاتی که قطعات حساس و آموزنده‌ای از زندگی و مرگ افتخار آفرین راهیان راه نور و عدالت، فرزندگان و قهرمانان ایمان و فضیلت و عفت را در چشم انداز انتخابگران راه زندگی قرار می‌دهد، عناصر حق طلب و ظلم ستیزی چون، مؤمن آل فرعون - مؤمن آل یاسین - روشنفکران و ساحران عاقبت بخیر - همسر توحید گرای فرعون - مریم پاک مادر مسیح - دختران شعیب - برخی از یاوران و حواریون عیسی - ملکه دوراندهش سبأ - اصحاب کهف این جوانان اندیشمند و با ایمان و پرشور، اینان... چهره‌های درخشان و قهرمانان تاریخسازی هستند که در گرما گرم نبرد حق و باطل در تداوم قرون اعصار و در بستر زمان از ارزشهای مادی و زرق و برق دنیوی چشم پوشیدند و بر سر دو راهی زندگی راه معنویت و عدالت و حقیقت را برگزیدند و بر گهای زرین و سطوری از تاریخ را بخود اختصاص دادند.

ه: و آیاتی که سرنوشت سیاه آلودگان به گناه و انحرافات عقیدتی و اخلاقی و تکذیب کنندگان پیامبران را نشان می‌دهد عناصر و چهره‌هایی چون هابیل، فرزند و همسر نوح، همسر لوط، ملکه مصر، برادران یوسف، کاروانیان پول پرست و نظایر اینها.
 ۴- بخش چهارم از مسایل تاریخی قرآن، تاریخ اقوام پیشین است که بنظر می‌رسد جدای از تاریخ انبیاء است.

داستان قوم سبأ و سد مأرب و تمدن درخشان و کفران نعمت آنان و سرانجام دردناکشان در سوره سبأ،

داستان ذوالقرنین در سوره کهف،

داستان لقمان حکیم در سوره لقمان،

داستان جوانمردان ظلم ستیز در سوره کهف،

داستان اصحاب الجنة در سوره قلم،

داستان فرشتگان بابل و ساحران در سوره بقره،

داستان طالوت و جالوت در سوره بقره،

داستان رسولان انطاکیه در سوره یاسین،

داستان مومن آل فرعون در سوره غافر،

داستان قارون در سوره قصص،

و داستانهایی دیگری که باید تحقیق و استخراج و دسته‌بندی کرد.

۵- بخش مهم دیگر از مسائل تاریخی قرآن، در مورد تاریخ اسلام و فراز و نشیب‌ها و پیچ‌های حساس آن، و در مورد پیامبر گرامی و نقش آزادی بخش و سیر سلوک و سیاست و مدیریت و ویژگی‌های آن حضرت - بحث می‌کند و هم چنین از غزوات و جنگ‌های مسلمین، امدادهای الهی، حوادث، مهمی چون هجرت، تغییر قبله، مسجد ضرار و دیگر مسائل - سخن می‌گوید.

این است بخش‌های مهم مسائل تاریخی قرآن، که بی تردید اگر همه آیات مربوط به بخش‌های پنجگانه یاد شده استخراج و تحلیل گردد حقایق ذیقیمت و مسائل مهمی را روشن و درس‌های گرانبهائی را به بشریت خواهد آموخت.

پاورقی‌ها

۱- سوره احزاب، آیه ۴۵.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۱.

۳- سوره نساء، آیه ۱۰۵.

۴- سوره انعام آیه ۱۵۵.

۵- سوره نحل، آیه ۸۹.

۶- سوره اعراف، آیه ۲.

۷- سوره اعراف، آیه ۱۷۶.

۸- سوره یوسف، آیه ۱۱۲.

۹- سوره یوسف، آیه ۳.

۱۰- سوره کهف، آیه ۱۳.

۱۱- سوره آل عمران، آیه ۶۲.

۱۲- سوره بقره، آیه ۳۱.

۱۳- سوره مائده، آیه ۲۷.

۱۴- به سوره‌های شعراء، اعراف، و انبیاء و صافات رجوع شود.

۱۵- به آفرینش هنری در قرآن ص ۳۶ رجوع شود.

1. What is the main purpose of the study?

2. What are the research objectives?

3. What is the research methodology?

4. What are the results of the study?

5. What are the conclusions?

6. What are the implications of the study?

7. What are the limitations of the study?

8. What are the strengths of the study?

9. What are the weaknesses of the study?

10. What are the future research directions?

11. What are the key findings of the study?

12. What are the main conclusions of the study?

13. What are the implications of the study?

14. What are the limitations of the study?

15. What are the strengths of the study?

16.

17. What are the key findings of the study?

18. What are the main conclusions of the study?

19. What are the implications of the study?

20. What are the limitations of the study?

21. What are the strengths of the study?

22. What are the weaknesses of the study?

23. What are the future research directions?

24. What are the key findings of the study?

25. What are the main conclusions of the study?

26. What are the implications of the study?

27. What are the limitations of the study?

28. What are the strengths of the study?

29. What are the weaknesses of the study?

30. What are the future research directions?

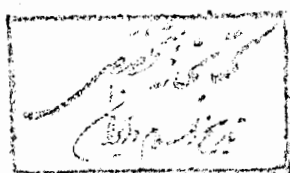
31. What are the key findings of the study?

32. What are the main conclusions of the study?

33. What are the implications of the study?

34. What are the limitations of the study?

35. What are the strengths of the study?



بخش هفتم

تایخ در آئینه قرآن (۴)

پیامها و درس‌های بُعد تاریخی قرآن

درس‌های متنوع و انسانساز

پیام‌ها و درس‌های گرانبھائی را که بعد تاریخی قرآن برای تعالی و تکامل انسان، و اخراج او از ظلمات بسوی نور و از اسارت شرک و کفر به توحید و آزادگی به همراه دارد بسیار متنوع و عبرت انگیز است که بنظر می‌رسد مهم‌ترین آنها، پیام‌های چندگانه‌یست که بدین‌صورت قابل ترسیم و تفسیر است.

- ۱- انگیزش انسان به تفکر و عبرت آموزی.
- ۲- ترسیم سرانجام نیک حق طلبان و عدالت خواهان.
- ۳- انعکاس سرنوشت شوم طغیانگران.
- ۴- نقش پیامبران در تعالی انسان.
- ۵- منطق توحید گرایان و رهروان راه شرک.
- ۶- ایجاد قوت قلب و ثبات روح.
- ۷- باز بودن راه تکامل بروی همگان.
- ۸- پیروزی و سرفرازی در گرو ایمان و تلاش.
- ۹- ارائه الگو برای عصرها و نسل‌ها.
- ۱۰- مسائل عقلی در لباس محسوس.
- ۱۱- ارزش‌های حقیقی و پوشالی.
- ۱۲- مبارزه جدی با آفت‌های تکامل.
- ۱۳- زندگی بر اساس استقلال و آزادگی.
- ۱۴- خطرات و موانع راه کمال.
- ۱۵- در راه حق از کمی رهروان وحشت نکنید.

- ۱۶- نمایش عوامل اعتلاء و انحطاط جامعه‌ها.
 - ۱۷- چهره تابناک پیشوایان نور و عدالت.
 - ۱۸- چهره سردمداران ستم و بیداد.
 - ۱۹- ناتوانی انسان در برابر اراده و مشیت الهی.
 - ۲۰- هدفداری طبیعت و تاریخ.
 - ۲۱- قانونمداری جامعه و تاریخ.
 - ۲۲- نقش تاریخساز انسان در حرکت تاریخ.
 - ۲۳- نقش عوامل معنوی در حرکت تاریخ.
 - ۲۴- حاکمیت اراده خدا بر طبیعت و تاریخ.
 - ۲۵- منبع مهم سنن و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ.
- و اینک بررسی فشرده هر کدام از پیام‌ها و درس‌های بعد تاریخی قرآن در پرتو آیات.
- ۱- انگیزش انسان به تفکر**

از هدف‌های مهمی که قرآن در طرح مسائل تاریخی تعقیب می‌کند، انگیزش فرزندان انسان بسوی تفکر و تدبیر و عبرت آموزی است بسوی تجربه اندوزی از فراز و نشیب‌ها، صعود و سقوط‌ها، و اوج و حضيض جامعه‌ها و تمدن‌ها و قهرمانان داستان‌هاست چه که تاریخ قرآن جنبه سرگرمی و تفریح ندارد بلکه قسمت‌هایی از تاریخ انتخاب و به سبک ویژه‌ای ترسیم می‌گردد که انسان را به تفکر و تدبیر وادارد و عطش او را در جستجوی حق عمیق‌تر نماید که اینک به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- قرآن در سوره اعراف داستان تکان دهنده و عبرت آموزی را ترسیم می‌کند که قهرمان داستان دو بینش و گرایش و عملکرد متفاوت و طبیعتاً دو ثمره شایسته و شوم دریافت کرده است.

در بخشی از زندگیش بطور شگرفی اوج می‌گیرد و در بخش دیگر از زندگی، تا سر حد جانوری پست و کثیف انحطاط پیدا می‌کند. نخست مشمول عنایت آفریدگارش قرار می‌گیرد و جانش از آیات و نشانه‌های حق سیراب می‌گردد اما در برهه‌ای از حیاتش بدلیل گرایش بحیات ابلیسی، دنیا پرستی و اطاعت هواها و هوس‌ها، مارک نگون بختی بر چهره‌اش نواخته می‌شود و سرانجام هشدار می‌دهد که این یک قانون عمومی و جهان‌شمول است شما هم تفکر کنید و با تدبیر عمل نمائید.

فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

۲- در سوره یوسف در آغاز داستان، پیامبر و توحید گرایان را، به تفکر و بیداری و عبرت آموزی فرا می‌خواند که: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ... ما بوسیله وحی بهترین داستانها را به زیباترین اسلوب به تو تعریف می‌کنیم، و در پایان همین سوره نیز به همین نکته اشاره می‌کند که بی تردید در داستانهای آنها عبرتی است برای صاحبان خرد.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

۳- بسیاری از مسائل و داستانهای تاریخی با شیوه و جمله تفکر انگیزی آغاز می‌شود.

نظیر: أَوَلَمْ يَرَوْا...،

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا،

أَوَلَمْ يَسْأَلُوا،

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا،

أَفَلَمْ يَسْأَلُوا،

فَسْأَلُوا،

قُلْ سَأَلُوا،

ثُمَّ انْظُرُوا،

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ،

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ،

فَلْيَنْظُرْ،

فَانْظُرُوا،

أَفَلَا يَنْظُرُونَ،

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ،

أَفَلَا يُبْصِرُونَ،

أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ،

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ،

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ،...

که از طرز شروع و آغاز آنها انگیزش انسان بسوی تفکر آشکار است.

۴- و در پایان بسیاری از مسائل تاریخی با جملاتی روبرو می‌شویم که در انگیزش انسان به سوی تعقل و تفکر و عبرت آموزی نقش مهمی دارد، با جملات تکان دهنده‌ای همانند:

لَا يَأْتِ لِأُولَى الثَّمَنِ،
 لَا يَأْتِ لِأُولَى الْأَلْبَابِ،
 لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ،
 لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ،
 لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ،
 لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ،
 لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ،
 لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ،
 أَفَلَا تَعْقِلُونَ،
 فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ،
 لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ،
 عِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى،
 عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ،
 فَاعْتَبِرُوا يَا أُولَى الْبَصَارِ...

این نخستین پیام بعد تاریخی قرآن است، که در پی انگیزش انسان بسوی تفکر و تعقل و تدبر است.

۲- ترسیم سرانجام پیروزمندانه عدالت خواهان

قرآن در راه انگیزش انسان به شناخت حق و باطل و یافتن راه هدایت و حقیقت، طی سوره‌ها و آیات متعددی به ترسیم درخشان‌ترین، حساس‌ترین، و تکاندهنده‌ترین نقطه‌ها، از زندگی افتخار آمیز پیامبران و پیشتازان راه توحید و تقوا پرداخته است. مبارزات رهائی بخش و عدالت خواهانه آنان را منعکس می‌سازد و فراز و نشیب‌های آموزنده را بیان می‌کند تا بدینوسیله انسان را در گزینش راه تعالی و تکامل مدد کند به او الگو دهد، سرمشق اهداء کند، تجربیات گرانبها به او انتقال دهد، مشعل‌های نورافشان و پرفروغی سر راه زندگیش روشن سازد به او امکان و قدرت دهد تا بر سر دوراهیهای حساس و سرنوشت ساز زندگی، راه هدایت و نجات و فلاح و تقوا را، از بیراهه‌های کفر و شرک باز شناسد راه آزادی و طهارت و پرهیزگاری را از فسق و فجور و آلودگی به شهوات و گناهان تشخیص دهد. راه عدالت خواهی‌ها، حریت طلبی‌ها، بشر دوستی‌ها، تعالی جوئی‌ها، توحید گرائی‌ها، و مردم خواهی‌ها را، از کوره راههای ستم و استبداد و دیکتاتوری و اختناق امتیاز دهد و با سرمشق ساختن شایستگان و آرمانخواهان تاریخساز، و با تعمق در زندگی و مرگ افتخار آفرین آنان با اطمینان خاطر این راه را برگزیند و با تنظیم رابطه صحیح

با خدا،

خلق،

طبیعت،

و نفس، هدف زندگی را گام سپارد و رنگ حق گیرد،
 تخلق باخلاق الهی یابد به ارزش‌های والای معنوی آراسته گردد به معیارها و مقیاس‌ها
 و ملاک‌های اخلاقی مجهز گردد و در پرتو دین و دانش به پرفرازترین قله توحید و تقوا اوج
 گیرد و به مرتفع‌ترین قله تعالی و تکامل و نیک بختی دنیا و آخرت پر گشاید.
 در این راستاست که قرآن در آیات تاریخی با ترسیم دعوت‌های توحیدی پیامبران و
 مبارزات رهایی بخش و بشر دوستانه آنان و نقل منطق مخالفان‌شان به سرانجام نیک و فلاح
 و نجات آنان بصورت‌های گوناگون تصریح می‌کند.
 که:

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ...^۱

فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ...^۲

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ...^۳

ثُمَّ نَجَّيْنَا زُلَيْكَةَ وَالَّذِينَ آمَنُوا...^۴

وَأَنْجَيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ.^۵

وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَنَفَّوْنَ.^۶

فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.^۷

أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ.^۸

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ.^۹

و نیز در این روند است که جهاد قهرمانانه طالوت و همزمانش را علیه استبداد حاکم
 منعکس می‌کند به زندگی شگفت انگیز ذوالقرنین اشاره دارد که چگونه دانش و توان
 علمی و فنی خود را در راه نجات مظلومان و مبارزه با تبہکاران روزگار بکار می‌گیرد، به
 سپاسگزاری داود و سلیمان، و بکار گرفتن نعمت‌های خدا را در راه تعالی انسان بوسیله
 آنان متذکر می‌شود. و خداجویان و شایستگانی همانند مومن آل فرعون، مومن آل یاسین،
 مریم پاک، دختران نجابت خواه شعیب، جوانان حق گرای کُهِف، و دیگر حق طلبان راه
 توحید را معرفی می‌کند.

پاورقی‌ها

۱- سوره شعراء، آیه ۶۵.

۲- سوره اعراف، آیه ۶۴.

۳- سوره اعراف، آیه ۸۳.

۴- سوره یونس، آیه ۱۰۳.

۵- سوره انبیاء، آیه ۸۸.

۶- سوره نمل، آیه ۵۳.

۷- سوره عنکبوت، آیه ۲۴.

۸- سوره اعراف، آیه ۱۶۵.

۹- سوره اعراف، آیه ۱۴۱.

۳- انعکاس سرنوشت شوم طغیانگران

قرآن در راه بیداری انسان از خواب غفلت و بهوش آمدنش از مستی قدرت و امکانات و نعمت‌های زندگی و بمنظور دریدن پرده‌های غرور و اصلاح روحیه خود محورانه و طغیانگرانه، نمونه‌های چشم‌گیر و تکان‌دهنده و مهمتی از عناصر و سلسله‌ها و اقوام ستم پیشه و عصیانگر را با سرانجام دردناکشان طی آیات متعددی ترسیم می‌کند. و نمایش می‌دهد که چگونه آنها نیکه -

از نظر نظامی و آثار تمدن،

از نظر علمی و فنی،

از نظر توان اقتصادی و کثرت جمعیت،

از نظر مال و اولاد و عشیره و قبیله،

از نظر خشونت و صلابت و جنگ‌جوئی و انقلابی‌گری،

از نظر آبادانی شهرها و روستاها و مزارع و باغات،

و از نظر داشتن وسائل رفاه و زندگی لوکس و پرناز و نعمت،

از اینان - توانمندتر بودند بدلیل طغیان در برابر حق و عدل، طبق سنن الهی به چه

سرنوشت شوم و عبرت‌انگیزی گرفتار آمدند- و شگفت‌تر اینکه قرآن غالباً نابودی و هلاکت آنها را در همان چیزهائی بنمایش می‌نهد، که مایه حیات و اقتدار و تفاخر و مباحثاتشان بود و بدان می‌نازیدند.

بعنوان مثال: قوم عصیانگر نوح را، بوسیله بارانی که رحمت الهی است. تمدن شگفت انگیز قوم سباء را بوسیله سیل بنیانکن و در هم شکستن سدی که بدان می‌نازیدند.

فرعونیان طغیانگر را بوسیله امواج طوفنده نیل.

جمعی را بوسیله حرکت سریع امواج هوا.

گروهی را بوسیله حرکت تند زمین.

قومی را بوسیله باران سنگریزه‌ها.

قومی را بوسیله خروش و صیحه آسمانی.

برخی را بوسیله فرو گرفتن زمین.

و جمعی دیگر را بوسیله پی آمدهای دیگر طغیان و عصیان و گناه و سرکشی در برابر قوانین و مقررات و سنن الهی، که اینها درس بزرگی است در خودسازی و ساختن نسل شایسته که در اینجا تنها به نمونه‌هایی از آیات بشنده می‌شود.

۱- أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ فَاخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ...!

آیا سیر در روی زمین نمی‌کنند تا سرانجام گذشتگان را بنگرند که چگونه بود، آنها هم از نظر قدرت و نیرو و نیز از نظر داشتن آثار و آبادانی در روی زمین از اینها قوی‌تر بودند اما خداوند آنان را بخاطر گناهانشان مواخذه و به بوه هلاکت و نابودی سپرد.

۲- وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا...!

و چه بسیار که نابود ساختیم پیش از آنها قرنهایی را که از نظر صلابت و خشونت قوی‌تر از اینان بودند...

۳- فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا...!

پس هر کدام را بخاطر گناه او مواخذه نمودیم برای بعضی از آنها سنگریزه فرستادیم و برخی را بلای آسمانی نازل شد و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و برخی دیگر را به امواج توفنده آنها سپردیم... هرگز خداوند بر آنان ستم نکرد بلکه آنها خود بر خویشان ظلم نمودند.

۴- أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا...!

آیا در زمین سیر نمی کنند تا نظاره کنند که سرانجام پیشینیان چگونه بوده است؟
آنهاست که هم از نظر قدرت و امکانات و هم از نظر کاوش و ایجاد عمران و آبادانی و
سازندگی زمین و زمان از اینان تواناتر و قدرتمندتر بودند...

پاورقی‌ها

- ۱- سوره غافر ۴۰، آیه ۲۱.
- ۲- سوره ق ۵۰، آیه ۳۶.
- ۳- سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۴۱.
- ۴- سوره روم ۳۰، آیه ۹.

۴- نقش پیامبران در تعالی انسان

درس دیگر بعد تاریخی قرآن ترسیم نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز پیامبران در پیشرفت و تعالی جامعه بشری است. نقش عظیمی که بسیاری از تحلیل گران تاریخ بدلیل ناتوانی مقیاسهای مادیشان از تفسیر و تبیین پدیده شگرف وحی و نبوت، از ترسیم و تحلیل آن غفلت کرده اند، و به همین دلیل هم از درک بخش اعظم از تاریخ بشر و جریانات بزرگ تاریخی، که بدست این رادمردان تاریخساز، و با برانگیختگی و نهضت های تحوّل آفرین آنان رقم خورده است، بدور مانده و از فهم مهم ترین حوادث، و شگفت انگیزترین رخدادهای، و عمیق ترین تحولات عقیدتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی و اخلاقی و هنری و حقوقی و انسانی و دفاعی، که بدست این معماران بزرگ تاریخ، طرح و خلق شده است - وامانده اند که اینک به برخی از حساس ترین آنها اشاره می شود.

الف: نقش پیامبران در ایجاد اتحاد و تفاهم

با نگرش به آیات تاریخی قرآن بروشنی دریافت خواهیم کرد که تمامی پیامبران خدا یک هدف را تعقیب کرده اند و به یک آرمان و یک ایده آل مشترک دعوت نموده اند، حتی در سبک دعوت، چگونگی آغاز دعوت، و ویژگیهای اصولی، و اساس دعوت خود، همانند، عمل کرده اند و برخلاف فلاسفه و اندیشمندان و متفکرین، که هر کدام طرحی برای بنیاد مدینه فاضله مورد نظر خود دارند، و نسخه های آنان برای درمان دردهای فردی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی جامعه، گاهی به تعداد خود آنها مختلف

است، اما پیامبران با کثرت عددشان همگی یک خط الهی را تعقیب کرده، و یک نسخه شفا بخش آسمانی برای نجات بشر داشته‌اند. و طبیعی است که این وحدت دعوت و راه و رسم و برنامه چه اثر عمیقی در اتحاد و یگانگی و برادری جامعه‌ها و تمدن‌ها داشته است. نمونه‌هایی روشن و افتخار آفرین از این وحدت در دعوت، و هماهنگی در اسلوب، و همانندی در گفتار و عملکرد، و یگانگی در هدف، و اشتراک در مقصد را در دعوت‌های توحیدی - می‌توان در کران تا کران کتاب الهی نگریست، از آن جمله در آیات ۵۷ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵ و ۵۰ و ۶۱ و ۸۴ و ۱۶۰ از سوره اعراف، و در آیات ۵۰ و ۶۱ و ۸۴ و ۲۹ و ۵۱ از سوره هود، و در آیات ۲۱ و ۲۹ از سوره انبیاء، و در آیات ۲۳ و ۳۲ از سوره مؤمنون، و در آیات ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰ از سوره شعراء، و در آیات ۱۶ و ۳۶ از سوره عنکبوت، و ۲۵ حدید و ۲۷ نمل و ۳ از سوره نوح، مورد مطالعه قرار داد.

ب: در مبارزه با پراکندگی‌ها

هنگامی که به کتب علمای اخلاق و یا فلاسفه روزگار بنگریم از اختلاف آراء و عقائد آنها تعجب می‌کنیم. حتی شاگرد رأی استاد خویش را نفی، و رأی جدیدی را ارائه می‌دهد و مکتب نوینی را تأسیس می‌کند. مثلاً ارسطویی که بهترین و صمیمی‌ترین شاگرد افلاطون است اعلان می‌کند: که من افلاطون را دوست دارم اما به حقیقت بیش از افلاطون علاقه دارم^۱ و طبیعی است که چنین شیوه‌ای که بدلیل محدودیت اندیشه و دانش انسان، واقعیت گریز ناپذیر است، لزوماً چه نقشی در تجزیه نیروها و پراکندگی انسانها و خنثی ساختن نقش یکدیگر ایفاء می‌کند. اما پیامبران هر کدام ضمن تأیید و تأکید بر محتوای دعوت پیامبر پیشین، و ضمن تجلیل از پیامبران دیگر، و حتی فضیلت دادن و برتر شمردن برخی بر برخی دیگر به تکمیل راه و رسم او می‌پرداختند، هدف و آرمان و ایده آل واحدی را طرح می‌کردند - اختلافات را بر اساس ملاکها و معیارهای توحیدی حل می‌نمودند و بدینصورت نقش سازنده‌ای در تشکل و یگانگی و یکپارچگی جامعه و برانداختن اختلاف و تفرقه و پراکندگی داشته‌اند.

قرآن در ترسیم این کار بزرگ می‌فرماید:

كَانَ الثَّاسِ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ^۱...

مردم در آغاز امت واحده‌ای بودند [سپس در میانشان اختلاف بوجود آمد] خداوند پیامبران خویش را برانگیخت تا هم بشارت دهند و هم انذار نمایند و کتاب آسمانی را بر آنها نازل ساخت که بسوی حق دعوت می‌کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کردند حکومت کند و در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب به آنان داده شده بود و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود و این ظلم و تجاوزی بود در میان آنان خداوند ایمان آوردگان را بسوی حقیقت آنچه مورد اختلاف بود رهبری کرد اما افراد بی ایمان در اختلاف و گمراهی ماندند و خداوند هر کس را بخواهد براه راست هدایت می‌کند. دقت در آیه شریفه نشانگر مراحل چند گانه‌یست که بر زندگی بشر گذشته است.

مرحله نخست زندگی ساده فردی بدور از غوغای اجتماع.

مرحله دوم گرایش بحیات اجتماعی و تشکیل جامعه بشری.

مرحله سوم پس از پیدایش جامعه ظهور تضادها و تصادم‌ها و پیدایش اختلافات.

مرحله چهارم بلافاصله بعثت‌ها و نهضت‌های پیامبران برای بشارت، انذار، تعلیم،

تزکیه و حل تضادها و اختلافات بر اساس کتاب و میزان و عدالت^۲.

بر این باور جامعه شناسی بمعنای حقیقی‌اش بدون شناخت نقش پیامبران امکان پذیر

نیست.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ^۳!

او کسی است که از میان مردم درس نخوانده پیامبری فرستاد تا آیات خود را بر آنها

تعلیم کند و آنها را تزکیه نماید و بدانان کتاب و حکمت بیاموزد.

بر این باور آنان هم نقش نورافکن قوی و پرنوری را داشته‌اند که سر راه انسان را

روشن ساخته‌اند و پایه گذاران علوم بوده‌اند و هم نقش طیب دلسوزی که برای تزکیه،

کران تا کران وجود فرد و جامعه از میکروب‌های مرگبار ستم و تجاوز و فساد اخلاق،

جهاد کرده‌اند و هم نقش آموختن راه و رسم زندگی و بهره‌وری از نعمت‌های طبیعت را.

ج: در بنیاد عدالت

پیامبران برای برانداختن ظلم و استبداد و اقامه عدل و داد آمده‌اند و در میدان عمل نیز جز بدین اصل اساسی راه نیپوئیده‌اند و این نقش دیگر آنان در تعالی انسان است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ...

ما پیامبران خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل ساختیم که در آن قوت شدیدی است و منافی است برای مردم...

بر این باور از هدف‌های اصلی بعثت‌های توحیدی بنیاد کاخ رفیع عدل بوده است تحقق عدالت در پرتو تجهیزات سه گانه انبیاء، کتاب، میزان، و شمشیر عدالت.

د: آموزگاران دلسوز و پر مهر

نقش دیگر پیامبران در تعالی و تکامل انسانها، که بر هیچ آگاه منصفی پوشیده نیست نقش علمی و اخلاقی آنهاست. آنان بسان آموزگاران دلسوز و پرمهری به تعلیم انسانها پرداختند و به تزکیه اخلاقی و اجتماعی آنان همت گماشتند. به انسانها علوم و دانش‌ها را آموختند، و ساختن صنایع و تجهیزات زندگی را نشان دادند.

قرآن در نشانگری این نقش سرنوشت ساز می‌فرماید:

وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ^۱.

پیامبر به شما کتاب و حکمت را می‌آموخت و آنچه را نمی‌دانستید بشما یاد می‌داد. و می‌فرماید:

وَعَلَّمْتُمْ مَالَكُمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَائُكُمْ^۲.

بوسیله پیامبران، آموخته شدید آنچه را که نه خود می‌دانستید و نه پدرانتان، و می‌فرماید:

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لِّتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ^۳.

و به پیامبر خدا «داود» آموختیم ساختن لباس را برای شما تا شما، را از ناراحتی‌ها حفظ کند و می‌فرماید:

... وَاللَّهُ الْخَدِيدُ^۴.

و نیز برای داود آهن را نرم ساختیم.

و: در حریت انسان

در جهان بینی قرآنی فلاح و نجات و سعادت انسان در گرو پیروزی، در سه مبارزه و سه جبهه است.

۱- مبارزه علیه نیروهای سرکش نفسانی، هواها و هوسها، برتری طلبی‌ها و سلطه‌جویی‌ها... و غلبه بر اینها، و سپردن حاکمیت جان به مشعل فروزان عقل و فطرت، توحیدی و وجدان اخلاقی، و در نتیجه آزادی و آزادگی از اسارت نفس.

۲- مبارزه انسان با طبیعت بصورت شناخت آن، کشف قوانین و نظامات حاکم بر آن، جهت تأمین نیازمندیهای زندگی و ارتقاء شرائط حیات و گام سپردن بسوی بهروزی و بهزیستی از طریق نبرد با آفت‌هایی چون فقر، جهل، بیماری و دیگر آفت‌ها... و سرانجام آزادی از فشار طبیعت و اسارت ماده و ماده پرستی.

۳- مبارزه علیه نوع متجاوز و ستم پیشه، علیه مناسبات ظالمانه و جبارانه، بمنظور پاره کردن زنجیرهای اسارت و بردگی، و در هم نوردیدن نظامات و شرائط اسارت بار فرهنگی، فکری، عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و در نتیجه کسب آزادی و حریت. بی تردید وقتی نیک بیاندیشیم پیامبران و نقش عظیم آنان در این راه، سرنوشت ساز است. آنان بودند که با همه وجود مجاهده کردند تا انسان را در پرتو قانون خدا و میزان الهی و شمشیر عدالت از اسارت نفس،

اسارت شیطان،

اسارت ظلم و ستم نوع،

اسارت ماده و مادیت، آزاد ساخته و او را به اوج توحید و تقوا ارتقاء بخشند.

آیات بسیاری بیانگر نقش رهائی بخش پیامبران خداست که تنها به سه آیه بسنده می‌شود.

۱- قرآن در سوره «طه» چگونگی بعثت و رویارویی موسی و هارون را با دیکتاتور خود کاهه عصرشان ترسیم می‌کند و نشانگر این واقعیت است که آنان نخست ندای توحید سر دادند و نظام فرعون را بخدای یکتا دعوت کردند و به دنبالش ندای آزادی ستم دیدگان را که در اسارت آن نظام سیاه بودند.

... فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِیْلَ وَلَا تَعْذِْبْهُمْ...

ما فرستادگان پروردگار تو هستیم بنی اسرائیل را آزاد ساز و با ما بفرست و آنها را شکنجه و آزار مکن.

۲- در سوره شعراء طی آیات متعددی گفتگوی پیشوای توحید گرایان را با شرک پیشگان، ترسیم می‌کند که فرعون نعمت‌های خود را برخ موسی می‌کشد که چگونه علیه ستم و استبداد او قیام کرده است که موسی در جواب می‌گوید:

وَلَيْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

این چه منتی است که بر من می‌نهی در حالیکه تو بنی اسرائیل را به اسارت و بردگی واداشته‌ای؟

۳- در سوره اعراف نقش رهائی بخش پیامبر عدالت و حریت را اینگونه ترسیم می‌کند:

... يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

پیامبر خدا بزرگ مردی است که: آنان را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد پاکیزه‌ها را برای آنها حلال و ناپاک‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهای اسارت را که بر دست و پا و فکر و مغز آنان بود، برمی‌دارد.

پاورقی‌ها

۱- بازگشت به قرآن مهندس بازرگان ص ۱۴۹ و راه طی شده ص ۹.

۲- سوره بقره ۲، آیه ۲۱۳.

۳- برداشت از آیه ۲۱۳ بقره.

۴- سوره جمعه ۶۲، آیه ۲.

۵- سوره حدید ۵۷، آیه ۲۵.

۶- سوره بقره ۲، آیه ۱۵۱.

۷- سوره انعام ۶، آیه ۹۱.

۸- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۸۰.

۹- سوره سباء ۳۴، آیه ۱۰.

۱۰- سوره طه ۲۰، آیه ۴۷.

۱۱- سوره شعراء ۲۶، آیه ۲۲.

۱۲- سوره اعراف ۷، آیه ۱۵۷.

۱۳- سوره ابراهیم ۱۴، آیه ۱ و ۵.

۵- منطق توحید گرایان و راهیان راه شرک و کفر

قرآن ضمن بیان تعالیم توحیدی پیامبران، منطق پیشتازان توحید را با منطق مخالفان آنها در طول عصرها و نسل‌ها، در کنار هم نقل می‌کند و این دو منطق را در برابر هم قرار می‌دهد تا با شناساندن آنها در طول تاریخ معیار یا معیارهائی، برای آینده بدست بدهد.

پیامبران مردم را به توحید و تقوا، به عدالت و مساوات، بحریت و رعایت حقوق و حدود، به اتحاد و تعاون، به پاکی و طهارت درون و برون، به اخلاص و توکل بحق، به قداست و درایت، به امانت و فضیلت، به کرامت و شرافت، به مهر و گذشت، به مردم خواهی و بشر دوستی، به حسن گفتار و بشایستگی در کردار، به کسب ارزشهای واقعی و ملاک‌های توحیدی، به رنگ خدائی گرفتن و تخلق باخلاق خدا دعوت می‌کردند، و از ظلم و جور، استکبار و استبداد، اسراف و اتراف، تبذیر و هوسبازی، فریب و خیانت، ناروائی‌ها و نامردمی‌ها بشدت نهی می‌کردند. اما مخالفان آنان بجای خضوع خالصانه و تسلیم در برابر این تعالیم و عملکرد نورانی، و بجای همراهی و همگامی با پیشروان راه عدالت و حریت بهانه‌ها می‌تراشیدند و عذرهای ناموجه می‌آوردند.

گاهی به جبر توسل می‌جستند و به قضاء و قدر چنگ می‌انداختند و وانمود می‌کردند که مغلوب و مقهور و مجبور بشرک گرائی و کفر پیشگی‌اند و در خود اختیاری در تغییر اندیشه و عقیده و راه و رسم زندگی نمی‌یابند. و گاهی به پیروی از گذشتگان و تقلید متعصبانه از نیاکان تکیه کرده، و سیره و سنت پدران و اجداد خود را شایسته پیروی و تقدیس و اقتداء می‌انگاشتند.

زمانی به پیروی از رهبران گمراه و یا سادات و کبراء، دل می‌بستند و زمانی به کارشکنی و فریب و شیطنیت و سنگ اندازی و مکر و عذر و تهمت و افتراء و نواختن بر چسب ساحر، مجنون، شاعر، و کذاب و القابی از این قماش به اصلاح‌گران راه حق دست می‌یازیدند.

زمانی به ترور عقیده و اندیشه و شخصیت والای معنوی این طبیبان دلسوز همت می‌گماشتند و بی‌خبران و ناآگاهان را علیه آنان، و دعوت رهائی بخششان می‌شوراندند و زمانی دیگر به زور عریان تمسک جسته، و حرف احمقانه آخر را می‌زدند که به هر حال ما با پیام و دعوت و منطق و شیوه اصلاحی و اندیشه و عقیده و ایده و آرمان شما، و هواخواهان و پیروان شما بی‌چون و چرا مخالفیم و آنگاه دست به اعمال جنون آمیزی، علیه پیامبران می‌زدند.

صحنه‌های متعددی از رویارویی این دو گروه تاریخساز و این دو منطق دیرین توحید و شرک، در آیات تاریخی قرآن جلوه گر است که نمونه‌هایی از این رویارویی را می‌توان در آیات ۵۸ تا ۱۴۰ از سوره اعراف

۷۴-۸۰ از سوره یونس،

۸۳-۹۲ از سوره هود،

۱۶-۵۰ شعراء،

۳۶-۴۰ قصص،

۴۹-۷۰ طه،

۲۳-۴۴ مومن،

۲۰-۲۴ زخرف،

۴۰-۵۰ زخرف،

و دیگر سوره‌ها و آیات قرآن مشاهده کرد و از این دو صف و دو منطق نکته‌های

عبرت انگیز و تاریخساز بسیاری دریافت. مخالفان بعثت‌ها را که متشکل از:

استبدادگران، ائمه ناریا رهبران فکری گمراه، احبار و رهبان فریبکار، سادات و

کبراء، مترفین و مسرفین، ملاء و اهل فسق و فجورند - تماشا کرد و خاستگاه آنها را نیز شناخت و با نقش ارتجاعیشان در برابر بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی آشنا شد که در

اینجا تنها به مهم‌ترین شگردهای آنها اشاره می‌رود.

منطق مخالفان بعثت‌های توحیدی

حقیقت این است که اینان نه منطق درستی داشتند و نه موضع صحیح و انسانی، عکس‌العمل آنها در برابر بعثت‌های توحیدی و پیام‌رسانی بخش پیامبران مقطعی، متزلزل، بهم ریخته، و مختلف بود و در جمع پوچ و پوک و بی محتوا و شکست خورده.

۱- از شگردهای رایج مخالفان بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی توسل به جبر و جبرگرایی بوده است.

آنان همچون بسیاری از مجرمان و تبه‌کاران و بردگان هوا و هوس برای تبرئه خویش از گناه مخالفت با حق و عدالت، موضع جبر را پیش می‌کشیدند و می‌گفتند دست تقدیر و سرنوشت ما را به این راه کشانده است و اگر خدا می‌خواست ما راه شرک و پرستش‌های ذلت بار را نمی‌پوئیدیم.

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ...

اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدران ما غیر او را عبادت نمی‌کردیم و بدون اجازه او چیزی را تحریم نمی‌نمودیم. آری پیشینیان اینان نیز همین کارها را انجام دادند ولی آیا پیامبران رسالتی جز ابلاغ آشکار حقایق را دارند؟

۲- گاهی بهانه‌هایی آوردند که چرا پیامبران گنج‌ها و باغ‌ها و ثروت‌های انباشته شده ندارند. همچون اراد عادی غذا می‌خورند، مسکن می‌گزینند، در بازار و کوچه راه می‌روند و شیوه ملوک و رؤساء را ندارند و چرا جبارانه و زورگویانه عمل نمی‌کنند و مردمی زندگی می‌کنند.

وَقَالُوا مَا لِهَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كُتُبٌ...

و گفتند چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای همراه او نیست تا مردم را انداز کند؟ یا گنجی از آسمان برای او ارسال گردد یا باغی داشته باشد تا از آن بخورد... بنگر چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند آنچنانکه قدرت پیدا کردن راه را ندارند.

۳- گاهی بجای شنیدن پیام پیامبران و تفکر در آن، به تمسخر و استهزاء آنان می‌پرداختند و یاوه‌ها می‌افتند.

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ...

ای افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد مگر اینکه او را به رگبار استهزاء گرفته و مسخره می‌کردند.

۴- گاهی به این مردان خدا ساخته و دلسوز و بشر دوست، نسبت‌های ناشایسته‌ای چون ساحر، مجنون، شاعر و مسحور می‌دادند تا آنان را از میدان حق طلبانه و عدالت خواهانه و نجات بخش خود بدر کنند.

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ.

این چنین است که هیچ پیامبری قبل اینها بسوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند او ساحر و یا دیوانه است.

۵- گاهی به پیروی بی چون و چرا و دنباله‌روی منحنی و نقالید احمقانه از راه و رسم نیاکان تمسک می‌جستند و با این دستاویز با بعثت‌های توحیدی به مخالفت بر می‌خاستند.

وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ الْمُتَرَفُّونَ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَاِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ قَالَ أُولَئِئِذٍ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.

و بدین سان در هیچ جامعه و دیاری پیش از تو پیامبری را نفرستادیم جز آنکه تنقم‌زدگان و هوسرانان آنان گفتند: ما پدران خود را بر روش و شیوه‌ای یافتیم و ما از آثار آنان پیروی می‌کنیم و هنگامی که پیامبرشان گفت: آیا اگر من آئینی، هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم باز هم انکار می‌کنید؟ آنان لجوجانه گفتند: آری ما به آنچه شما به آن مبعوث شده‌اید بی چون و چرا کافریم.

۶- گاهی از موضع برتری جوئی و غرور و سرکشی به ارزشهای پوشالی و بدلی تکیه کرده و به تحقیر پیامبران و پیروان ارزش‌خواه و توحید‌گرای آنان می‌پرداختند و پذیرش حق و عدل و ارزشهای حقیقی و الهی را مشروط به این می‌کردند که ایمان توده‌های محروم پذیرفته نشود و پیامبران و دعوت‌های آنان ویژه صاحبان زر، و زور، و تزویر، باشد.

قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأُوْدُلُونَ...

آیا بتو ایمان آوریم در حالیکه افراد پست و بی ارزشی از تو پیروی می‌کنند و بی سر و پاها گرد تو را، گرفته‌اند؟

۷- و سرانجام عکس‌العمل دیگرشان همان بود که همه زورگویان تاریخ دارند و آن تکیه بر زور و تهدید بود. تهدید به تبعید، زندان، سنگباران کردن، زنده زنده سوزاندن، مورد یورش غافلگیرانه قرار دادن و تصفیه خونین به بدترین و دردناک‌ترین صورت ممکن.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ^۲.

ای نوح بس کن اگر از دعوت توحیدیت دست برنداری و فضای جامعه را با عدالت خواهی و حق طلبی خود برای ما تاریک سازی بطور قطع سنگباران خواهی شد و می گفتند: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ^۳.

ای لوط اگر از این دعوت ارزشخواهانه و ضد ظلم و فساد خودداری نکنی اخراج خواهی شد چه که ما به هر حال دشمن دعوت تو هستیم.

و می گفتند: أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ^۴.

او را بکشید و یا بسوزانید که البته خداوند او را از آتش نجات داد.

پاورقی‌ها

۱- سوره نحل ۱۶، آیه ۳۵ و انعام ۶، آیه ۱۴۸ و زخرف ۴۳، آیه ۲۰.

۲- سوره فرقان ۲۵، آیه ۷.

۳- سوره یس ۳۶، آیه ۳۰.

۴- سوره ذاریات ۵۱، آیه ۵۳.

۵- سوره زخرف ۴۳، آیه ۲۳.

۶- سوره شعراء ۲۶، آیه ۱۱۱.

۷- سوره شعراء ۲۶، آیه ۱۱۶.

۸- سوره شعراء ۲۶، آیه ۱۶۷.

۹- سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۲۴.

۶- ایجاد قوت قلب و ثبات روح

درس دیگر بعد تاریخی قرآن، تقویت روحیه توده‌های در بند ظلم و استبداد، و برانگیختن آنها برای مبارزه رهائی بخش و نجات از بند ستم و بیداد است.

هنگامیکه قرآن نشان می‌دهد که چگونه در روند تاریخ و تداوم قرون و اعصار اقوام و ملل ناتوان و گرفتار در چنگال استبداد و ارتجاع، توانستند در پرتو ایمان و عمل صالح و پایداری و استقامت در راه حق، بر نظام‌های سیاهکار و ستم پیشه غالب آیند، سیطره و سلطه و اقتدار پوشالی و پوسیده آنان را در هم شکنند، آنان را با همه امکانات و نیرو و قدرتشان به خاک مذلت کشند و اراده پولادین و خواست عادلانه و برحق خود را بر آنان بقبولانند اگر چنین است که هست چرا؟ و بچه دلیل در دنیای ما و آینده جهان چنین نباشد؟

بی تردید چنین کاری ممکن است هم چنانکه برای نسل‌های گذشته توان رویارویی با بیدادگران و امکان پیروزی بوده است برای نسل‌های کنونی و آینده نیز این توان و امکان وجود دارد.

هنگامیکه قرآن نمایش می‌دهد که «طالوت» آن پیشوای ضد ستم و حق طلب با گروه اندکی از یکتاپرستان بر «جالوت» و انبوه پیروان ستمکارش پیروز می‌گردد، و موسی و هارون و یاران توحید گرایشان بر فرعون و هامان وقارون و پیروان دنیا پرست و تهی مغز آنها، غالب می‌گردند، هنگامیکه بلال‌ها - ابوذر‌ها - سلمان‌ها - اویس‌ها - عمار‌ها - یاسرها - مقدادها... با آگاهی بر سنن الهی و عمل به وظائف فردی و اجتماعی و سیاسی با

کمی «عده» و «عده» در پرتو بعثت دگرگون ساز و آزاد پرور محمد (ص) بر ستمکاران بیرحم قریش پیروز می‌شوند، هنگامیکه ده نفر آگاه و مسئول و مومن در برابر صد نفر، و صد نفر در برابر هزار نفر، و هزار نفر در برابر ده هزار نفر، می‌توانند ایستادگی کنند و فاتح میدان شوند و مسیر تاریخ را از مکه تا مدینه، و از مدینه تا بدر واحد و خندق و فتح مکه و سقوط امپراطوری ایران و روم و مصر و برای همیشه تاریخ، دگرگون سازند اگر چنین است پس چرا؟ و بچه دلیل فرزندان اینان نتوانند؟ طبیعی است که چنین پیام و درس و داستانهای افتخار می‌آفریند قوت قلب ایجاد می‌کند، ثبات روح و قدم می‌بخشد، قدرت و توان عجیبی برای مبارزه با ظلم و جور خلق می‌کند روحیه‌ها را بطور شگرفی تقویت می‌کند توده‌ها را به حرکت در می‌آورد، براه می‌اندازد و خروشان می‌کند همانطوریکه مسلمانان نخستین را در آن شرائط بحرانی فجر تاریخ اسلام توان بخشید و برایشان قدرتی شکست ناپذیر آفرید.

قرآن این پیام را بصورت‌های مختلف و در قالب داستانهای گوناگونی ترسیم می‌کند برای نمونه:

۱- وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْنِكَ مِنْ أُنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مُرْءِظُهُ وَ ذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ.

این همه اخبار و داستانهای پیامبران را بر تو حکایت می‌کنیم تا قلبت را با آن استوار سازیم و در آن حق و اندرز و یادآوری برای مؤمنان بسوی تو آمده است.

۲- وَ كَأَيْنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونًا كَثِيرٌ فَأَمَّا وَ هُنَا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا...

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به‌همراه آنها جنگ کردند آنها هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا بوده و به آنها رسید سست نشدند و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

۳- و نیز در آیات بسیار دیگری از آن جمله آیات ۵۴ از سوره نور، ۲۴۹ از سوره بقره و ۲-۶ از سوره مبارکه قصص در قرآن مجید این هدف بزرگ را تعقیب می‌کند.

پاورقی‌ها

۱- سوره هود ۱۱، آیه ۱۲۰.

۲- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۴۶.

۷- راه تعالی بروی همه گشوده است

پیام دیگر بعد تاریخی قرآن بانسانها این است که: هان ای بند گان خدا، راه تعالی و تکامل و ترقی به روی تمامی انسانها گشوده است. خداوند استعدادها و توانائیها، و امکانات تعالی را به صورت های مختلف در کانون جان انسانها قرار داده، و راه پیشرفت هم بروی همه باز است تصمیم جدی می خواهد اراده پولادین می طلبد حرکت بسوی والائی ها لازم است که باید تصمیم گرفت آگاهی های لازم را کسب کرد و آنگاه وارد میدان عمل شد و پله های ترقی را پیمود و پیش رفت و تا آخرین مدارج کمال پر کشید، این پیام دیگر بعد تاریخی قرآن است.

هنگامیکه قرآن سوره ای بنام لقمان یک برده سیاه آزاد شده و تعالی خواه نام گذاری می کند و اندرزهای عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، و عملی او را در کتاب خدا و در کنار اوامر و نواهی او قرار می دهد، هنگامیکه داستان ساحران دستگاه فریب فرعون را بیان می کند که برای نبرد با حق به میدان می آیند و آنگاه پس از آگاهی و تعمق در آیات خدا و حقانیت راه موسی و مواضع تعالی طلبانه اش به قیمت پشت پا زدن به همه ارزش های مادی، حتی جان خود را در طبق اخلاص نهاده و راه و رسم توحید را بر می گزینند، تصمیم می گیرند و نه تنها از اسارت ها رها می شوند که عروج می کنند صعود می نمایند بجائی می رسند و با سرعتی شگرف پله های تکامل را طی می کنند که در شرائطی که صبحگاه آنروز ساحرانی کفر پیشه بودند شامگاه همانروز در چهره شهیدانی پاکباخته و آگاه به

پیشگاه حق می‌شتابند و به ملکوت بار می‌یابند، هنگامیکه قرآن داستان همسر فرعون را ترسیم می‌کند که در کانون ستم و فساد، پایگاه ظلم و استبداد، خود را پاک و پاکیزه ساخته و بر سر دوراهی سرنوشت آنهم در میان آن همه زرق و برق و تجملات دنیا راه پاکی و فضیلت و شرف را برمی‌گزیند و بر قدرت و سیطره و ارزش‌های پوشالی و میان‌تهی فرعون پشت پا می‌زند و تا پای مرگ با ظلم و جور مبارزه می‌کند و به پیشگاه خدا راز و نیاز می‌کند که معبود! در جوار قربت و در بهشت برای من خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و کارهای ظالمانه‌اش رهائی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده.

هنگامیکه قرآن سرگذشت مومن آل فرعون را که عموزاده او، ولایت عهد او و رئیس اطلاعات و امنیت او بود - ترسیم می‌کند و داستان اخلاص و جهاد و عملکرد او را بیان می‌نماید هنگامیکه داستان مومن آل یاسین، جریان شگفت‌انگیز یوسف، فداکاری اصحاب کهف را نمایش می‌دهد، در همه این داستانها ضمن درسها و پیام‌های متنوع، این پیام برای انسان هست که ای مردم راه تعالی و تکامل بسوی همه گشوده است بسم الله حرکت کنید قدم پیش نهید بیایید که راه تعالی باز است برای همه، آری همه

برای سیاه و سفید،

شرقی و غربی،

عرب و عجم،

پیر و جوان،

زن و مرد،

دختر و پسر،

ثروتمند و فقیر،

توانمند و ناتوان،

کاخ نشین و کوخ نشین،

برای همه و به روی همگان باز است.

تنها اراده بلند، تصمیم جتدی، عزم آهنین، و حرکت قاطع می‌خواهد که انسان با یک تکان و یک تحول مطلوب در پرتو آگاهی عمیق و برنامه صحیح در صراط مستقیم براه افتد و پیش تازد مدارج کماله و ترقی را شها متمندانه و خالصانه و صادقانه طی کند، پر کشد بیرواز در آید عروج کند صعود نماید و تا پرفرازترین و مرتفع ترین قله عشق و تعالی بالا رود و به هدف خلقت نائل آید رنگ خدا گیرد و تخلق به اخلاق الهی یابد و چنان شود

که شایسته است بشود و تاریخ را چنان بسازد که می‌باید بسازد.
 آری این هم پیام دیگر بعد تاریخی قرآن است که راه تعالی و تکامل بروی همه افراد
 و جامعه‌ها و تمدن‌ها و عصرها و نسلها گشوده است.

و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ^۱.
 و بر یکدیگر سبقت بجوئید برای رسیدن به بخشش و مغفرت و عنایت پروردگار
 خود و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است و برای تقوا پیشگان آماده شده است.
 پاورقی‌ها

۱- آل عمران ۳، آیه ۱۳۳.

۸- پیروزی و سرافرازی در گرو تلاش

پیروزی و سرافرازی حقیقی همیشه و همه جا در گرو سعی و تلاش جدی و جهاد خالصانه و پایداری است، و عزت و اقتدار واقعی از لابلای درد و رنج و محرومیت و استقامت و تحمل سختی‌ها در پرتو برنامه صحیح سر بر می‌آورد و هرگز به سادگی و آسانی به فرد یا ملتی هدیه نمی‌شود و باصطلاح نابرده رنج گنج شایان پیروزی و بهروزی و سعادت میسر نخواهد شد.

مبارزات حق طلبانه پیامبران و فداکاری‌های طاق‌فرسای پیشتازان راه توحید و تقوا، و فرو رفتن آنان در امواج مشکلات بمنظور گشودن راه نجات و فلاح و پیروزی و آفرینش عزت و افتخار، بهترین گواه این واقعیت است. و ترسیم کننده این درس بزرگ و این پیام حیات بخش که بهشت نیک بختی و سعادت دنیا و آخرت را به بهاء می‌دهند و نه به بهانه. به بهائیکه حتی پیام آوران بزرگ الهی چنان بر امواج شدائد و مشکلات و درد و رنج فرو می‌رفتند و بطوری محاصره می‌شدند که کارد باستخوان آنها می‌رسید و فریاد «متی نصرالله» از کران تا کران وجودشان به آسمان می‌رسید و آنگاه بود که طبق سنت الهی امداد و یاری خدا می‌رسید و پیروزی و افتخار رقم می‌خورد و عزت و عظمت و مجد و کرامت خلق می‌گشت و نه بی‌درد و رنج و بدون تلاش و کوشش. و این پیام دیگر بینش تاریخی قرآن است.

یک قانون سرنوشت ساز در قالب داستانهای هدفدار

قرآن ضمن آیات متعددی این واقعیت حیاتی را در شکل‌ها و چهره‌های متنوع برای تمامی عصرها و نسل‌ها بنمایش می‌نهد و بدانها هشدار می‌دهد که مبدا گمان برند که پیروزی بر شیطان و غلبه بر هوای نفس و تفوق بر تجاوز کاران قرون و اعصار و دست یافتن به بهروزی و سعادت، بدون پایداری و استقامت و جهاد و تلاش خستگی ناپذیر میسر است. و بدون تحمل درد و رنج و گرفتاری و مصائب می‌توان بر این دشمنان غدار سعادت و تعالی انسان پیروز شد.

قرآن بروشنی ترسیم می‌کند که حتی امدادهای غیبی نیز در میدان‌های جهاد و دفاع، و در سنگرهای متنوع تلاش و کوشش پیگیر و همه جانبه و مخلصانه بسراغ توحید گرایان و تقوا پیشگان می‌آمده است و نه در تفریحگاه‌ها و استراحتگاه‌ها، در میان فرو رفتن در مشکلات و تحمل قهرمانانه فشارها و انجام شایسته مسئولیت‌ها فرود می‌آمده است و نه در فرو رفتن به ناز و نعمت‌ها و تجمل و تفتن و دل خوش داشتن به زرق و برق‌های میان تهی و شعارهای بی‌محتوا و بدون عمل.

و برای اینکه این ضابطه سرنوشت ساز دل پذیرتر و دل نشین‌تر و عینی‌تر تجلی کند، قرآن علاوه بر بیان آن بصورت یک قانون قطعی، در قالب داستانهای هدفدار و زندگی ساز نیز بشکل محسوس و ملموس به ترسیم آن پرداخته است.

۱- در آیه ۲۱۴ از سوره دوم که به نقل برخی از مفسرین در جنگ احد و غوغای شرارت باطل گرایان و خوف و دلهره طرفداران حق نازل شده است، این واقعیت بصورتی ترسیم شده است که گویا این یک سنت و ضابطه و قانون الهی است که اکتها باید در کوره‌های سخت حوادث قرار گیرند تا ضمن ورزیده‌تر و خالص‌تر شدن عناصر لایق و شایسته، و تصفیه شدن نالایقان و ناخالصان آنها، جامعه و امت آبدیده شوند و هم چون فولاد از کوره بدر آیند تا امواج حوادث و طوفانها آنها را ساقط نکنند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْمِلِينَ الْبَاسُ وَالضَّرُّ وَرُزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید بدون اینکه حوادثی هم چون حوادث گذشتگان به شما برسد همانهایی که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنان رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند پس یاری خدا کجاست؟

۲- در آیه ۱۴۱ از سوره سوم همین قانون جهانشمول بدینصورت ترسیم شده است:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ يَا Чنين
پنداشتيد که شما تنها با ادعا و بدون تلاش و عمل به بهشت وارد خواهيد شد در حالیکه
هنوز خداوند جهادگران از شما و صابران را مشخص نساخته است.

۳- در آیه ۱۴۶ از سوره سوم که بدنبال حوادث خونبار و دردناک احد آمده است
قرآن دست مسلمانان را می گیرد و با فداکاری حق طلبان قرون و اعصار پیشین که همراه
پیامبران بودند آشنا می سازد و با یادآوری این اصل که آنان در سخت ترین شرایط بیاری
پیامبران برخاستند و از تلفات و صدمات و جراحات و مشکلات طاقت فرسا نهراسیدند تا
امداد الهی رسید، بدینوسیله اصل حیاتی مورد بحث را ترسیم می کند.

وَكَايْنِ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَّوْا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا
وَمَا اسْتَكْبَرُوا...

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی بسیاری همراه آنان جنگ کردند آنان هیچگاه
در برابر آنچه در راه خدا بآنها می رسید سست نشدند و ناتوان نگردیدند و تن به ذلت تسلیم
نسپردند.

این هم درس دیگر بعد تاریخی قرآن به جامعه ها و تمدن های تعالی خواه و حق طلب،
که در آیات تاریخی قرآن در چشم انداز ماست.

۹- ارائه الگو برای عصرها و نسلها

پیام دیگر بعد تاریخی قرآن، ارائه الگوهای تضمین شده و شایسته در مسیر حیات است.

هنگامیکه قرآن در سوره‌های مختلف و آیات بسیارش مسائل مهم مربوطه به بعثت‌های توحیدی را طرح می‌کند.

هنگامیکه سبک دعوت پیامبران، خصوصیات اخلاقی، فکری، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی آنان را، نشان می‌دهد.

هنگامیکه از استقامت و پایداری، از ثبات قدم و قوت قلب و اقتدار روحی آنان در راه حق و عدل سخن می‌گوید، هنگامیکه از کیفیت ایمان و تعهد آنان به پیامهای آسمانی خود، و از برخورد شایسته و بایسته آن طیبیان پر مهر و آگاه با حق طلبان و حق ستیزان پیام می‌دهد و هنگامیکه دعا و نیایش توکل و اخلاص آنان را در شرائط مختلف و قدرت مدیریت و فرماندهی‌شان را در میدان‌های متنوع در چشم انداز خلق به نمایش می‌گذارد در حقیقت با صراحت به همه آرمانخواهان و قهرمانجویان پیام می‌دهد که:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...

برای شما در زندگی ابراهیم پیشوای توحید گرایان و کسانی که با او بودند الگو و

اسوه شایسته‌ای هست.

و درس می‌دهد که:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...

برای شما در برنامه زندگی آنها اسوه شایسته و نیکی وجود دارد... آنها را الگو قرار دهید و از آنها سرمشق بگیرید.

و نیز هنگامیکه نقش تاریخساز و آزادی بخش پیامبر رحمت و عدالت را طرح می‌کند، از سیاست و مدیریت نیرومند او سخن می‌گوید، از اخلاق عبادی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی او خبر می‌دهد، از مردم دوستی و پایداری و درد و رنج او در راه هدایت خلق بحث می‌کند، و مسائل مهمتی همچون شورا، هجرت، بعثت، جنگ بدر، احد، تبوک، خندق، فتح مکه، رحمت و عطوفت و عدالت و آزادگی و متانت آنحضرت و روحیه‌های مختلف مؤمنین خالص، ضعیف الایمان‌ها و نفاق پیشگان و چگونگی برخورد ظریف پیامبر با هر گروه را ترسیم می‌کند و هنگامیکه ابعاد گوناگون شریعت غزای او، و ایمان عمیق عملی او را به نمایش می‌گذارد آری در همه اینها این پیام را با صراحت به همه عصرها و نسلهای آرمانخواه می‌دهد که: پیامبر خدا برای شما شایسته‌ترین الگو و اسوه و نمونه و سرمشق و قهرمان است.

وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...

و نیز آنجائیکه قرآن داستان مریم را ترسیم می‌کند از فضائل اخلاقی و انسانی و طهارت او یاد می‌کند و سوره‌ای بنام او نامگذاری می‌نماید، یا از آسیه ملکه مصر - که هنگامیکه شکوه مادی خود را با آرمان مقدس و ایده و عقیده توحیدیش سازگار نمی‌بیند سر دوراهی حساس زندگی، راه توحید را برمی‌گزیند - سخن می‌گوید و یا از دختران شعیب و عفت و حیاء آنها یاد می‌کند، یا آنجائیکه از درایت و کفایت و دوراندیشی ملکه سباء سخن می‌گوید، در حقیقت و در همه این آیات تاریخی ضمن درسهای بسیار برای زن مسلمان که نیمی از پیکر اجتماع است نمونه‌ها ارائه می‌دهد. همچنانکه در داستان یوسف و مبارزه عقل و نفس، و در داستان اصحاب کهف به جوانان، و در داستان ساحران و روشنفکران عصر فرعون به تحصیل کرده‌ها، و در داستان مؤمن آل فرعون و آل یاسین به کارمندان دستگاه‌های ظلم، به همه نمونه ارائه می‌دهد که می‌توان با اراده پولادین بپا خاست و راه توحید و تقوا پیشه کرد و مقهور و مغلوب بیداد و فریب نبود، همچنانکه هنگامیکه از ویژگیهای امت نمونه و جامعه زیبا و عالی و برخوردار از تعادل و توازن و اجتناب‌کننده از آفت ویرانگر افراط و تفریط، بحث می‌کند و آن را به لقب پر افتخار امت میانه و معتدل، و جامعه‌ای که از هر نظر می‌تواند گواه و شاهد و الگو و مثال بارز برای عصرها و نسلها باشد -

مفتخر می‌سازد، اینجا نیز ارائه الگو می‌نماید.

الگوئیکه در رابطه با خدا، خلق، نفس، و نوع، و طبیعت، معتدل و میانه باشد در صراط مستقیم حرکت کند و از کجروی و انحراف مصون باشد.

الگوئیکه از نظر بینش، از نظر کشش‌ها و گرایش‌های گوناگون طبیعی، از نظر ارزشهای مادی و معنوی از نظر روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری، دفاعی، حقوقی، اخلاقی، و دیگر جنبه‌ها و صحنه‌ها و میدان‌های حیات راه اعتدال پوید.

نه راه غلور را گام سپارد و نه کوره راه شرک را،

نه جبر گرائی و استبداد را پیشه کند و نه تفویض را،

نه در ماده و مادیات غرق شود و یکسره معنویت و انسانیت و وجدان و فطرت و آسمان و ارزشهای آسمانی را انکار کند و نه بکلی ترک دنیا و ارزشهای دنیوی کند و بجنگ کشش‌ها و تمایلات طبیعی خود برخیزد، و بالاخره نه ظلم پذیرد و نه ظلم و ستم را، روادارد.

آری امت معتدل و میانه یعنی برخوردار از همه شایستگی‌ها و بایستگی‌ها،

و وارسته از همه عوامل سقوط و انحطاط و ارتجاع.

وَ كَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...

و این چنین شما را امت میانه‌ای قرار دادیم که در حد اعتدال و بدور از افراط و تفریط

باشید تا بدینسان گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما،...

پاورقی‌ها

۱- سورة ممتحنه، آیه ۳-۶.

۲- سورة احزاب، آیه ۲۰.

۳- سورة بقره، آیه ۱۴۳.

۱۰- مسائل عقلی در قالب محسوس

طرح مسائل عمیق فکری و عقلی و فلسفی بصورت استدلالی خشک برای توده مردم سنگین و گیج کننده و غیر قابل هضم است اما هنگامیکه همین مسائل در لباس حسی و تاریخی و در قالب قصه‌ها و داستانهای حقیقی و هدفدار و شایسته بصورت دقیق و ظریف و هنرمندانه تجسم یافت، هم جالب و زیبا و شنیدنی می‌شود و هم ساده و روان و قابل درک و فهم برای همگان، و این از شاهکارها و هنرهای داستانسرایی قرآن و از ویژگیهای نگرش تاریخی این کتاب حکیم الهی است.

قرآن در آیات تاریخی‌اش با تجسم بخشیدن به برخی از مهم ترین مسایل عقیدتی و عقلی، و عرضه آنها بشکل تاریخی و داستانی فهم و درک آن را برای توده‌ها میسر می‌سازد و این درس دیگر بعد تاریخی قرآن است که برای نمونه برخی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۱- قرآن در سوره اعراف ضمن ترسیم داستانی از میقات و مناجات حضرت موسی، به تقاضای بهانه جویان بنی اسرائیل که آفریدگار هستی را بشایستگی نشناخته و ذات اقدس او را جسم و قابل رؤیت می‌پنداشتند - اشاره می‌کند و آنگاه پس از نقل خواسته آنان از زبان موسی در مقام پاسخ می‌آید و مسئله عدم جسمیت خداوند را بصورت زیبا و بهت آور و پر محتوایی طرح می‌کند که در عین داستان بودن و سادگی، سخت تفکر انگیز است.

قَالَ رَبِّ ارْنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِيْ وَلٰكِنْ اُنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اِسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِيْ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًا وَ حَزَّ مُوسٰى صَعِيْقًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبٰثُ اِلَيْكَ وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ.

موسی عرض کرد پروردگارا خودت را نشان ده تا تو را بنگریم گفت هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه بنگر اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید اما هنگامیکه پروردگارش جلوه بر کوه کرد آنرا در هم نوردید و همسان زمین قرار داد و موسی مدهوش بزمین افتاد و گفت خدایا منزه‌ای تو من بسوی تو باز گشتم و من نخستین مؤمنانم.

آری قرآن در قالب این قطعه حساس تاریخی و بصورت تجسم بخشیدن به این مسئله عقلی و فلسفی خاطر نشان می‌کند که صاعقه‌ای که به کوه خورد جرقه کوچکی است در این عالم وسیع و پهناور، شما که توان و قدرت ندارید نور این شمع کوچک در این شبستان عظیم را بنگرید و از مشاهده آن، همه هلاک می‌شوید چگونه انتظار دارید آن خورشید عالمتاب جهان هستی را با این چشم ناتوان مشاهده کنید؟ چگونه؟

۲- در سوره بقره ضمن ترسیم داستانی از ابراهیم پیشوای توحید گرایان تقاضای او را طرح می‌کند که از آفریدگار جهان خواست، علاوه بر درک و فهم مسئله معاد و ایمان عمیق به رستاخیز عمومی، برای اطمینان قلبیش چگونگی زنده شدن مردگان را در آستانه رستاخیز بصورت مجسم بنگرد نمونه‌ای را برای ثبات بیشتر قلب خود نظاره کند و تماشا نماید، و آنگاه بصورت جالب و زیبایی در قالب داستانی دلنشین نمونه‌ای از واقعیت رستاخیز را بنمایش می‌نهد و بصورت زنده تجسم می‌بخشد که درسها دارد.

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتٰى قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰى وَّلٰكِنْ لَّيَطْمِئِنَّ قَلْبِيْ قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يٰۤاَتِيْنَكَ سَعْيًا وَاَعْلَمَنَّ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ.

و بخاطر بیاور هنگامیکه ابراهیم گفت خدایا بمن نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت چرا اما می‌خواهم قلبم آرامش بیشتری یابد فرمود چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را قطعه قطعه نما و درهم بیامیز سپس بر هر کوهی قسمتی را قرار ده بعد آنها را بخوان بسرعت نزد تو خواهند آمد و آگاه باش که خداوند غالب و حکیم است.

و بدینسان عمل کرد و با چشمان خود صحنه شورانگیزی از رستاخیز را تماشا کرد.

۳- شناخت عمیق و سازنده اثرات تعالی بخش ایمان به خدا و گزینش ولایت الهی، بصورت استدلالی خشک بسیار پیچیده است همچنانکه تشریح و تبیین تباهیهای شرک و انتخاب ولایت غیر خدا مشکل است اما قرآن ضمن بیان داستان قهرمانان توحید و شرک و ترسیم این نبرد متقابل، که سرانجام به پیروزی پیشتازان خط توحید و تقوا، و مرگ محتوم

و سیاه و عبرت انگیز و ذلت بار پیشروان راه شرک و کفر ختم می گردد آری بدینصورت اثرات تعالی بخش توحید گرایی را همراه تباهیهای شرک و کفر بصورت زیبا و جالب و شنیدنی انعکاس می بخشد: وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذْنَاهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِه الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا... مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْفَكَّابِثِ إِتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّا أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْفَكَّابِثِ...

ما هر یک از آنها طایفه عاد، ثمود، قارون، فرعون و هامان را، بخاطر گناهانشان گرفتیم بر بعضی از آنها طوفانی توام با سنگریزه فرستادیم بعضی را صیحه آسمانی گرفت و بعضی را به زمین فرو بردیم و بعضی را غرق ساختیم خداوند بر آنها ستم نکرد اما آنها با خود ستم کردند کسانی که غیر از خدا را اولیاء خود برگزیدند هم چون عنکبوتند که خانه‌ای را برای خود انتخاب کرده است و به راستی که سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است اگر می دانستند.

و این چنین زیبا و تماشائی ناتوانی و پوچی این خدایان و سرپرستان، و سستی این حمایت دهندگان موهوم را مجسم می سازد.

و این پیام دیگر بعد تاریخی قرآن است که بدینصورت مسائل عقلی را در لباس محسوس بیان می کند.

باورقی‌ها

۱- سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۱-۳۹.

۱۱- ارزشهای حقیقی و پوشالی

شناخت بسیاری از مسائل از آن جمله ارزشهای حقیقی و بدلی بصورت بحث‌های خشک منطقی و مستدل برای گروهی بسیار مشکل است اما هنگامیکه در قالب داستان و در لابلای قصص تاریخی و در چهره قهرمانان واقعی و پوشالی و بصورت عینی و توأم با ظرافت و هنر، نمایش داده شود هم جالب و زیبا و جاذب از کار در می‌آید، و هم درک و فهم آن آسان و دلنشین می‌گردد.

در این راستاست که قرآن در آیات تاریخی‌اش هم ارزشهای واقعی را از ضد ارزشها و ارزشهای قلابی، در اسلوب بسیار جالبی بنمایش می‌نهد، و هم دارندگان و قهرمانان و آراستگان بدانها را.

در این آیات علاوه بر پیامبران و پیشتازان راه توحید و تقوا که هر کدام سمبل و الگو و مثال بارزی در این میدان هستند، قرآن از عناصر ارزشمند و ارزشخواهی هم چون: لقمان حکیم - مؤمن آل فرعون - مؤمن آل یاسین - ساحران و روشنفکران توحید گرای بریده از نظام ستم و فریب - جوانان خداجوی کهف - و غیر اینها، بصورت با عظمتی یاد می‌کند هم چنانکه از زنان بزرگ و با شخصیتی هم چون، مریم پاک مادر مسیح (ع) مادر با عظمت موسی (ع) آسیه ملکه فضیلت خواه مصر و دیگر قهرمانان آراسته به ارزشهای واقعی تجلیل می‌کند. آیات و حتی سوره‌ای را بنام برخی از آنها نامگذاری می‌نماید. همانطوریکه متقابلاً ماهیت پوک ارزشهای بدلی و پوشالی نمرودها - فرعونها - قارونها - هامانها - ابولهبها -

ولیدها و ابوجهل‌ها را، برملا ساخته و از آنها بعنوان عناصر فاقد ارزش واقعی و دلخوش دارندگان به ارزش‌های دروغین و دارندگان ضد ارزشها بشدت نکوهش می‌کند و بدینصورت ارزش‌های راستین و دروغین را ترسیم می‌کند که تنها به نمونه‌هایی بسنده می‌شود.

۱- قرآن در سوره (طه) ضمن انعکاس مبارزه شورانگیز ساحران و روشنفکران دستگاه فرعون علیه موسی، به شکست آنان و هدایت‌شان به صراط مستقیم صراحت دارد و روحیه حق طلبانه و ارزش‌خواهانه آنان را در برابر تهدیدهای مرگبار نظام استبدادی بدینصورت بنمایش می‌گذارد:

قَالُوا لَنْ نُؤْمِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا. فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَغْفِرَ لَكَ خَطَايَاكَ وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَابْقَىٰ إِنَّهُ مِنْ بَيِّنَاتٍ رَبِّهِ مُجِرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ... وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى. ۱

به پروردگاریکه ما را آفریده است هرگز تو را بر دلائل روشنی که بما رسیده است مقدم نخواهیم داشت بنابراین هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها می‌توانی در دنیا حکم کنی ما به پروردگار خود ایمان آورده‌ایم تا گناهان ما و آنچه را بر ما تحمیل کردی ببخشاید و خدا بهتر و باقی‌تر است هر کس مجرم در محضر خدا حاضر شود آتش دوزخ برای اوست که نه در آن می‌میرد و نه زنده می‌شود اما هر کس با ارزش والای ایمان و عمل صالح در آنجا حضور یابد درجات عالی برای اوست... و این است پاداش کسی که خود را از ضد ارزشها و آلودگیها پاک کند و زیور وجودش را به ارزشهای حقیقی آراسته سازد.

۲- در سوره قصص در نمایش اصالت و قداست ارزشهای حقیقی از ارزشهای بدلی و پوشالی داستان یکی از دنیا پرستان را می‌آورد که بجای آراستگی به معیارهای اخلاقی و انسانی خود را به زیور و آلات تزئین می‌کرد و به جواهرات می‌آراست و اینها را بعنوان ارزشهای جاودانه و نجات بخش برخ قوم خود می‌کشید. بی‌خبران و ساده‌اندیشان گرچه چیزی نمی‌گفتند اما دراعماق جان و زوایای دل آرزو می‌کردند که ای کاش آنان نیز وضعیت قارون را داشته و از امتیازات او برخوردار بودند اما آنگاه که آن دنیاپرست فاقد ایمان و ارزشهای معنوی با داشتن گنجها و امکانات مادی در کام زمین فرو رفت و بدین صورت سزای جنایات خود را دید، همگان تو خالی بودن و اصالت نداشتن ارزشهای ظاهری را درک کردند و شگفت اینجاست که به اظهار ندامت و شرمساری از اندیشه سابق

خود پرداختند و گفتند:

... وَنَكَانَ اللَّهُ يَسْطُرُ الزِّقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لِمَا لَمْ يَأْنِ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَ يَكَاَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ^۲.

وای بر ما گوئی خداوند روزی، را بر هر کس از بند گانش بخواهد گسترش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد اگر خدا بر ما منت ننهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد ای وای گوئی کافران هرگز بفلاح نمی‌رسند.

۳- یکی از بهانه‌جوئی‌های ستمکاران حق ناپذیر و تبعیض خواه در برابر بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی این بود که آنان انتظار داشتند که پیامبران خدا نیز همانند سردمداران دنیا امتیازات ظالمانه و ناروایی برای صاحبان زور، زر، و تزویر، در برابر توده‌های محروم قائل شوند به همین جهت با صراحت و اصرار مرتجعانه‌ای به پیامبران پیشنهاد می‌کردند که فقرا و محرومان و کسانی را که از نظر امکانات مادی و امتیازات دنیوی هموزن آنان نیستند از حلقه رهروان راه توحیدی خود برانند. و تا جایی پیش می‌رفتند که پذیرش دین خدا و تسلیم در برابر حق و عدل را از جانب خود مشروط به طرد توحید گرایان و آرمانخواهان راستین و ارزشخواهی می‌کردند، که دستشان از مال و ثروت تهی بود گرچه از نظرایمان و تقوا و آمادگی‌های لازم برای پذیرش حق و ارزشهای آسمانی، گوی سبقت را از همان صاحبان امکانات ربوده بودند.

دنیا پرستان قرون و اعصار بر اساس مقیاسهای مادی و نظام ارزشی پوچ و پوشالی خود همه چیز را از دریچه افکار طبقاتی می‌نگریستند و در قاموس جاهلی خود تنها ارزشهای مادی را اصیل می‌پنداشتند و معیار سنجش فضیلت و کرامت و شایستگی یک انسان و یک جامعه در دیدگاهشان همینها بود و بس.

آنان بخود اجازه می‌دادند حق طلبان فاقد این امکانات را، بی سرو پا و تهی مغز و کوتاه فکر و فرومایه بخوانند و از پیامبران بخواهند تا اینان را طرد کنند و دعوت و رسالت و مکتب و دین و آئین خود را ویژه امتیاز طلبان و در انحصار آنان قرار دهند و نظام ارزشی آنها را بپذیرند.

ملاء و مترف و سردمداران تزویر، حتی حاضر نبودند با مردم عادی و معمولی جامعه، زیر یک سقف و در کنار هم بنشینند بر این پندار بودند که قرار گرفتن آنان در کنار گروندگان بدین خدا و نشستشان در حلقه و محفل رهروان راه توحید و تقوا که بیشترشان را عناصر متوسطه و یا حتی فاقد امکانات مادی تشکیل می‌دادند نه تنها برایشان پسندیده

نیست که عیب و نقص نیز محسوب می‌شود.

به همین جهت خطاب به پیامبران می‌گفتند ما شما را جز بشری همانند خود نمی‌نگریم و در اطراف شما نیز جز مثنی اراذل و ساده لوح و محروم از امکانات مادی نمی‌بینیم و هیچ فضیلت و برتری برای شما نسبت به خود قائل نیستیم.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرِيكَ أَتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا لِیَادِيَ الرِّأْیِ وَمَا تَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ ۚ

اما اگر اشراف و زورمندان قرون و اعصار بر اساس دیدگاه ظالمانه طبقاتی امتیاز و فضیلت افراد و اجتماعات را به ثروت و زورمداری و قبیله و عشیره و دیگر مظاهر مادی ارزیابی می‌کردند پیامبران نیز در برابر آنان به جنگ نظام طبقاتی رفته و هر کدام با ایجاد تحوّل فکری و عقیدتی، معیارهای غلط و عناوین پوچ و اعتبارات موهوم و ارزشهای پوشالی امتیاز طلبان را به زیاله دان تاریخ ریختند. مقیاسهای اصیل و انسانی و الهی را که از طریق وحی دریافت کرده بودند جایگزین فکر طبقاتی ظالمانه ساخته و نظام ارزشی نوین و عادلانه‌ای ایجاد کردند.

مقیاسهایی همچون توحید گرایی و تقوای پیشگی، بینش و آگاهی، دانش و تخصص، فداکاری و گذشت، شجاعت و شهامت، تجربه و هوشیاری، بشر دوستی و مردم خواهی، مدیریت و امانت، کفایت و لیاقت، کارآئی و کاردانی، و بر اساس این نظام بود که دست ردّ بر سینه تبعیض خواهان زدند و با صراحت اعلان کردند که ما هیچ فرد با ایمانی را طرد نمی‌کنیم و هرگز بر خورداران از ارزشهای معنوی و انسانی را بخاطر محرومیت از امکانات مادی و دنیوی مورد بی‌مهری قرار نمی‌دهیم.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا...

و این پیام را بر گوش جانها می‌خواندند که: حق طلبان و توحید گرایانی را که بامدادان و شامگاهان خدای خود را مخلصانه می‌خوانند و جز ذات پاک او را نمی‌جویند از خود دور مسازید نه حساب آنها بر شماست و نه حساب شما بر آنها، اگر آنها را طرد کنید از ستمکاران خواهید بود.

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَیْثِ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ...

و بدینسان آیات تاریخی قرآن در شکل داستان و قطعات تاریخی هدفدار و حساس،

ارزشهای حقیقی و پوشالی را بصورت دل‌نشین ترسیم می‌کند تا هر کس آنچه را بیابد که می‌جوید.

و این پیام دیگر بعد تاریخی قرآن برای عصرها و نسل‌هاست.

پاورقی‌ها

۱- سوره طه ۲۰، آیه ۷۲-۷۶.

۲- سوره قصص ۲۸، آیه ۷۵-۸۲.

۳- سوره هود ۱۱، آیه ۲۷-۲۹ و شعراء ۱۱۴.

۴- سوره انعام ۶، آیه ۵۲.

۱۲- مبارزه جدی با آفت ویرانگر غرور

از شایسته‌ترین شاگرد قرآن امیر مومنان (ع) بیانی است که می‌فرماید انسان هوشمند و متفکر کسی است که خود و جامعه‌اش را از انواع مستی‌ها و آفت‌های مرگبار حراست کند، چه که این مستی‌ها عقل را زائل و انسان را بخفت و خواری می‌کشند. این مستی‌ها بسیارند از آن جمله:

مستی قدرت و ریاست،

مستی مال و ثروت،

مستی آوازه بلند و شهرت،

مستی تعریف‌ها و تمجیدها و مدح‌ها،

مستی تملق‌ها و چاپلوسی‌ها و گزافه‌گوئی‌ها، و غلوها،

مستی جوانی و زیبایی و طراوت و شادابی،

مستی علم و دانش،

مستی غفلت و غرور،

مستی پیروزی و غلبه بر حریف و...

يَتَّبِعُوا لِلْعَاقِلِ أَنْ يَخْتَرِسَ مِنْ شُكْرِ الْمَالِ، وَ شُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَ شُكْرِ الْعِلْمِ، وَ شُكْرِ الْمَدْحِ، وَ شُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً حَبِيبَةً، تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَحْفُ الْوَفَّارُ.^۱

بسیارند مردمی که پس از بدست آوردن پیروزی و نزول نعمت‌های الهی و الطاف بی

کران او بجای شکر و سپاس و ذکر و یاد خدا دچار مستی می‌گردند، غرور گریبان‌شان را می‌گیرد بر مرکب چموش غفلت و خودپسندی و استبداد در گفتار و عمل - رکاب می‌گیرند و در میدان ظلم و ستم، هوا و هوس، خودکامگی و دیکتاتوری و خودمحوری به تاخت و تاز می‌پردازند و راه انحطاط و نابودی را در پیش می‌گیرند و دیوانه‌وار سر از پا نمی‌شناسند.

یکی از اهداف درس‌های بعد تاریخی قرآن مبارزه جدی با این آفت‌هاست که دو نمونه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- قرآن در سوره انفال ضمن هشدار عظیم دست جامعه رامی‌گیرد و به گذشته تاریخ خود می‌برد تا بنگرند کجا بودند و به برکت قرآن و پیامبر و راه توحیدی آنها بکجا رسیده‌اند مبادا دچار غرور شوند آفت غفلت و گناه دامن آنها را بگیرد و راز و رمز پیمایش موفقیت آمیز راه تعالی را وانهند، خلع سلاح معنوی و اخلاقی و انسانی گردند و آنگاه دچار ارتجاع شوند و انحطاط دامنگیرشان گردد.

... وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لِّأَنْصِبَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً...

وَ اذْكُرُوا إِذَا أَنْتُمْ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ...

ای ایمان آوردگان دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامیکه شما را بسوی چیزی که مایه حیات و زندگی است فرا می‌خوانند... و از فتنه‌ای پروا کنید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه سکوت کنندگان را نیز خواهد گرفت) و بدانید که خداوند کیفرش شدید است مردم بخاطر بیاورید زمانی را که شما گروهی کوچک و ندک و ضعیف بودید آنچنان که می‌ترسیدید شما را بربایند اما خدای توانا بشما پناه داد و یاریتان کرد و از طیبات بهره‌مندتان ساخت...

پس شایسته است شکر نعمت کنید از حیات حیوانی و ابلیسی برای همیشه چشم پوشیده و به حیات پرافتخار انسانی، عقلانی، فکری، و توحیدی دل خوش دارید و راه پوئید و از غرور و غفلت پروا کنید.

۲- در سوره آل عمران دگر باره آنان را سیر می‌دهد تا وضعیت مرگبار دیروز خود را بنگرند، شرائط مساعد امروز را مطالعه کنند و هشیارانه و متفکرانه عمل کنند وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.^۲

همگی بریسمان الهی چنگ بزنید و از پراکندگی بیرهیزید و نعمت بزرگ خدای رابر خود بیاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما طرح الفت و اتحاد ریخت و برادر شدید بیاد آرید که شما بر لب پرتگاه و حفره‌ای از آتش بودید خدا شما را نجات داد این چنین آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد تا شاید راه هدایت پوئید. و بدینسان به دشمنان خونین و آشتی ناپذیر دیروز و برادران پر مهر و متحد امروز، هم درس اتحاد و تفاهم و راز و رمز بقاء و تعالی رامی‌دهد و هم هشدارها و اخطارها و اندازها، از مستی‌ها و پستی‌ها و گرایش‌های ارتجاعی و شرک آلود.

۳- در سوره‌ها و آیات بسیاری به بنی اسرائیل بارها و بارها هشدار می‌دهد و نعمتها را یادآوری می‌کند تا از مستی‌ها و غرور و غفلت بیرهیزند از آن جمله در آیات:

۴۰ و ۴۷ و ۶۳ و ۱۲۲ از سوره بقره،

۸۰ از سوره طه،

۱۴۱ از سوره اعراف،

۱۴۱ از سوره ابراهیم.

و دیگر آیات قرآنی که در بردارنده درسهای بزرگی در پیمایش راه تعالی است.

پاورقی‌ها

۱- الحیات، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- انفال ۸، آیه ۲۶-۲۴.

۳- آل عمران ۳، آیه ۱۰۳.

۱۳- زندگی بر اساس استقلال و آزادی

درس دیگر بینش تاریخی قرآن این است که به فرد و جامعه توحید گرا و تقوا پیشه درس اعتماد به نفس می‌دهد. درس استقلال اندیشی و استقلال طلبی و زندگی بر اساس ابتکار و استقلال می‌دهد و از وابستگی به غیر و تکیه به دیگران و زندگی خفت بار و تحت سلطه و نفوذ دیگران بشدت نهی می‌کند.

* * *

از صفات ارزشمند انسانی صفت اعتماد بنفس و حس استقلال جوئی است. فرد شایسته فردی است که ضمن آراستگی به کفایتها و لیاقتها و ارزشها، و ضمن پیراستگی از ضد ارزشها و بهره‌وری از تجربیات سودمند دیگران این شهامت و ابتکار و اعتماد بخویشتن را در خود به‌پرورد که بر اساس استقلال زندگی کند، بخود تکیه کند، و بخدای خود، که تمامی عزت‌ها و قدرتها از اوست، توکل نماید، و از هر نوع وابستگی و وابسته گرایی و حیات انگلی جداً اجتناب نماید. در این صورت است که استعدادها و توانائی‌ها و خلاقیت‌های عظیم او ظهور و بروز می‌کند در خود احساس عظمت و غرور می‌نماید شخصیت گم کرده خویشتن را می‌یابد و به سعادت و نیک بختی خود امیدوار و از ذلت و انحطاط و سقوط و تحمل خفت، احساس مصونیت می‌کند. اما در صورت عدم اعتماد به نفس و نداشتن جسارت ابتکار و حرکت بصورت مستقل و داشتن روحیه منحنط وابسته گرایی و وابستگی به غیر، آنهم غیری که خود آفت‌زده و بیمار است، راه را گم

کرده و گمراه است، سلطه گر و ستم پیشه است، اینجاست که نه به آینده و نجات و فلاح خود باید دل ببندد، و نه از خطر بدبختی احساس آرامش و امنیت کند.

جامعه شایسته و نمونه

اتفاقاً یک جامعه و تمدن توانمند و پراقتدار و نمونه نیز چنین است. یک جامعه نمونه جامعه و تمدنی است که ضمن داشتن ویژگیهای بسیار، از ویژگی استقلال در اندیشه و عقیده و عمل نیز برخوردار باشد و از میکروب وابستگی و وابسته گرایی بهر شکل و شیوه و بهانه و توجیهی،

هم در بعد بینش،

و هم گرایش،

و هم در میدان عمل، براستی بهره‌یزد.

هنگامیکه جامعه و تمدنی از وابستگی فکری، فرهنگی، هنری، ادبی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، صنعتی، نظامی، و وابستگی دردیگر جنبه‌ها و میدانهای زندگی، نه در شعار که در شعور و عمل اجتناب کرد و روی پای خود ایستاد و به اندیشه و توان و امکانات و استعدادها و سرمایه‌های مادی و معنوی و انسانی خود بهاء داد و تکیه کرد، هنگامیکه از هر نظر در راه خود کفائی و خودزیستی و رفع نیازهای خود، هوشمندانه و عاقلانه کوشید و ابتکار بخرج داد، هنگامیکه تلاش کرد تا ارتباطش را با هموعان خود بر اساس حق و عدل و مبادله صحیح و عادلانه و بر پایه حقوق و منافع متقابل پی ریزد و از زندگی انگلی و وابسته گرایانه اجتناب نماید اینجاست که بانیان و هواخواهان چنین جامعه و تمدنی می‌توانند به رشد و شکوفائی و طراوت و شادابی و قدرت و توانمندی آن امید بندند و بدخواهان از ضعف و لرزل و ناپایداری و خزان آن مأیوس و ناامید و سرافکنده، چه که این چنین جامعه و تمدنی به درختی می‌ماند که بر ریشه سالم و قوی و با نشاط خود روئیده، روی پای خود ایستاده، و به ساق خود تکیه داده، و برای زنده ماندن و سر بر آوردن، سر به آسمان کشیدن و بهره‌وری از طبیعت و سرافرازی و بهره‌دهی جز بخود و خدای خود به چیزی تکیه ندارد و به قدرتی پوشالی وابسته نیست.

اما اگر چنین نشد یعنی بجای اعتماد به نفس و توجه به توانائی‌های خود و توکل به خدای خود و چشم دوختن به تلاش و جهاد و سعی و ابتکار خود و بکار انداختن سرمایه‌های مادی و معنوی خود و بهره‌وری منصفانه و آزاد اندیشانه از تجربیات دیگران،

اعتماد به بیگانه نمود بدانها تکیه کرد بدانها دل بست بدیگران دل خوش داشت و چشم به دست و دهان و قلم آنها دوخت و ارتباطات و پیوندها را بسان تکیه کردن بدیگری قرار داد آنهم بدیگر یا دیگرانی که ستمکارند و بیدادگر و دچار بیماری مهلک ظلم، و آفت تباہ کننده ستم و بی عدالتی و فساد، اینجاست که نه تنها امیدی به رشد و شکوفائی و تعالی چنین جامعه و تمدن و مردمی نمی‌رود، بلکه به بقاء و دوام آنها نیز نباید امیدوار بود، چه که اتکاء به ظلم و بیداد و وابستگی به جامعه و نظام و تمدن بیدادگر و ستمکار، مفسد و نابسامانیها و بدبختی‌های بسیاری در پی خواهد داشت، از سوئی باعث تضعیف هر چه بیشتر حق طلبان و عدالت خواهان و آرمانجویان و صاحبان اندیشه می‌گردد و از دگر سو بطور موقت هم که شده تقویت ظلم و گسترش ستم و بیداد را سبب می‌شود.

از طرف سوم اندیشه و فرهنگ و آداب و رسوم پوشالی ظلم و استبداد اثر زشت خود را در جای جای قلمرو نفوذش بر جای می‌گذارد و آشکارا به خودنمایی می‌پردازد و قبح گناه و ستم و بیدادگری از میان برداشته می‌شود و دیگران عملاً تشویق به ستم می‌شوند، و از طرف چهارم جامعه و تمدن و سیستم بیدادگر خود بیمار است و آفت زده و محکوم به فناء و نابودی، طبیعی است که جامعه و تمدنی که اتکاء به موجود محکوم بفناء و پدیده بیمار کند، مرگ و سقوط و انحطاط آنهم قطعی است. با سقوط آن این هم ساقط می‌شود و پیامد شوم ظلم و بیداد او این را هم امان نخواهد داد.

جامعه ایده آل اسلامی

این درس بزرگ و تعالی بخش را قرآن به زیباترین شکل و محتوای ممکن در لابلای داستانهای انسان ساز خود بیان می‌کند که سخت تفکر انگیز و افتخار آمیز و سعادت آفرین است.

قرآن از سوئی در برخی از داستانهای هدفدار خود فرد و جامعه پویا و شایسته و نمونه و متکی به نفس و برخوردار از استقلال کامل خود را، به زراعت یا درختی تشبیه می‌کند که از دل طبیعت سر بر آورده است، فعال و پر تلاش و زنده و شاداب است لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستد پیوسته جوانه می‌زند جوانه‌هایش رشد و پرورش می‌یابد به شکوفائی و باروری و میوه و دانه می‌نشیند دارای ظاهری آراسته به ارزشها، و باطنی پیراسته از ضد ارزشهاست. جامعه‌ای است که از عواطفی نیرومند، احساساتی پاک و انسانی، نیت‌هایی خالص و خیرخواهانه، اراده‌ای پولادین و تزلزل ناپذیر و اندیشه و عقیده و قلم و بیان و عملکرد و

سیاستی مستقل و آزاد، و بر اساس حق و عدالت و احسان برخوردار است. جامعه‌ای است که نمو و رشد شگرف، تلاش و تحرک افتخار آفرین، اعتماد بنفس و اجتناب از وابستگی آن، همه دوستان و بانیان آن را به شوق و نشاط و امید دارد و بدخواهان و ظالمان را به یأس و خشم و خفت و خواری، و از دگر سواز وابستگی و وابسته گرایی بشدت بر حذر می‌دارد و هشدار می‌دهد که رکون بدیگران آنهم دیگرائی که ستمکار باشند و بیدادگر، موجب می‌شود که آتش فتنه و پیامد شوم ظلمشان دامان شما را نیز بگیرد و شما را از هستی ساقط کند.

برای نمونه:

۱- قرآن در برخی آیات تاریخی می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيْفِيطَ بِهِمْ الْكُفَّارَ...

محمد پیامبر خدا است و کسانی که با او هستند و جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند در برابر کفار تجاوز کار سرسخت و پر استقامت و شدیدند و در درون جامعه خود بسیار پر مهر و با محبت، آنها را پیوسته در حال رکوع و سجود می‌نگری همواره فضل و رضای خدا را می‌طلبند از اثر سجده نشانه آنها بر چهره‌هایشان نمایان است این توصیف آنان در تورات است اما توصیفشان در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، آنگاه به تقویت آن پرداخته تا استحکام یافته و بر جای خود پایدار ایستاده است و بقدری رشد و نمو کرده که زارعان را به شگفتی وامیدارد. این برای آن است که کافران را بخشم آورد خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

۲- و در سوره هود پس از ترسیم سرنوشت غمبار و عبرت انگیز اقوام و امم ستمکاری که تازیانه کيفر، ظلم و جورشان آنان را نابود ساخته است اینطور از وابستگی و وابسته گرایی نهی نموده و هشدار می‌دهد.

وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ

هرگز بر ستمکاران تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش دامان شما را بگیرد.

و این چنین آیات تاریخی قرآن از سوئی درس استقلال و اعتماد به نفس می‌دهد و از

دگر سواز وابسته گرائی و وابستگی هشدار می‌دهد و این درس دیگر بعد تاریخی قرآن به انسانها و تمدنهاست.

پاورقی‌ها

۱- سوره فتح ۸، آیه ۴۹.

۲- سوره هود ۱۱، آیه ۱۱۴.

۱۴- خطرات و موانع رشد و تعالی

انسان در پیمایش راه تعالی و تکامل هم باید راه را بشناسد و هم راهنمایان راه، هم هدف و مقصد را و هم امکانات و نیز خطرات و موانع کمال و تعالی را. پیام دیگر بعد تاریخی قرآن نمایش سه مبارزه سرنوشت ساز در حیات انسان و نشانگری خطرات و موانع رشد و تکامل است.

قرآن در آیات تاریخیش در ترسیم موانع و خطرات عروج بسوی کمال، سه تقابل و دوگانگی و تضاد را در تاریخ زندگی انسان و جامعه انسانی طرح می کند که هم نقش حساس و سرنوشت ساز و دقیقی در حرکت تاریخ دارند و هم کانون خطر و موانع تعالی از این دوگانگی و تقابل منشاء می گیرد.

۱- دوگانگی در خلقت انسان

نخست دوگانگی در خلقت انسان و در تشکیل و ساختار سازمان وجود اوست که طبق نقشه و اراده آفریدگار، از دستگاه تعقل و تفکر، وجدان اخلاقی و فطرت توحیدی، و تمایلات عالی انسانی از یک سو، و در برابرش تمایلات مادی و کشش های نفسانی و حیوانی پدید آمده است.

نتیجه طبیعی این سیستم و ترکیب حکیمانه یک مبارزه و مسابقه و کشمکش پی گیر و بی وقفه و تاریخ ساز است بین عقل و نفس، سپاهیان هوا و هوس و فطرت و وجدان، هویت الهی انسان با جنبه مادیش، بین بعد ملکوتی بشر با بعد زمینی و خاکیش بین

انگیزه‌های خداجویانه، عدالت خواهانه، حق طلبانه، جستجوگرانه، بشردوستانه، خیرخواهانه، و آزادمنشانه‌ای که او را به‌سوی فضیلتها، شایستگی‌ها، بایستگی‌ها، معیارها، ملاکها، مقایسه‌ها و ارزشهای مورد نظر آسمان سوق می‌دهد و بین انگیزه‌های حیوانی که او را به‌سوی لذت جوئی‌ها، کام طلبی‌ها، رفاه‌زدگیها، مصرف گرائیها، بهره‌کشی‌ها، و ضد ارزشها بحرکت می‌آورد.

این نبرد دائمی و این تقابل پی گیر در صورت آگاهی و شناخت و اراده پولادین در تنظیم و تعدیل و رهبری و اداره صحیح غرائز و سپردن زمام سازمان وجود انسان به عقل و وحی، می‌تواند سازنده و خلاق و آفریننده باشد و دارای سرانجامی خوش و سعادت آفرین و بی نهایت دوست داشتنی، اما در صورت بی توجهی و غفلت و بدمستی و سپردن زمام امور به نفس، نه تنها پر خطر و مانع تکامل و تعالی، که تباہ آفرین و هستی سوز است و فرد و جامعه را به قعر جهنم پرتاب می‌کند.

آنها نه تنها به جهنم آخرت که ثمره هواپرستی است بلکه به جهنم‌های سوزان زندگی دنیا، جهنم ناامنی‌ها، استبدادها، اختناقها، جدالها، کینه‌توزیها، خونریزیها، خشونت‌ها، بیرحمی‌ها، درنده‌خوئی‌ها، بهم ریختگیها، بی‌نظمی‌ها، اسارتها، و نگون‌بختیها، که همه و همه زائیده همان هواپرستی است.

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ^۱.

و اما هر آنکس که طغیان کند و ارزشهای مادی و دنیوی را بر همه چیز مقدم بدارد بی هیچ تردیدی دوزخ جایگاه و فرودگاه اوست.

اما کسی که از مقام پروردگارش حساب برد و نفسش را از هواها و هوسها باز دارد و به گناه و طغیانگری آلوده نسازد بی تردید بهشت جایگاه و فرودگاه و مأوای اوست.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ^۱.

بی تردید رستگار می‌شود آن کسی که خود را تزکیه کند و نام پروردگارش را با عظمت یاد کند و نماز بخواند.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا^۲.

بی تردید هر آنکس نفس خویش را تزکیه کند رستگار خواهد شد و هر آنکس که آن را با گناه و معصیت آلوده سازد نومید و محروم و زیانکار است.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ

غِشَاوَةٌ...!

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داد و خداوند او را با آگاهی بر اینکه شایسته هدایت نیست گمراه ساخت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده‌ای افکند...

۲- تضاد انسان و شیطان

جنبه دیگر خطر بر سر راه انسان تضاد و تقابل در شکل کشمکش سهمگین و دائمی و تاریخساز بین آدم و فرزندانش از یک سو - و ابلیس و دار و دسته اغواگرش، از سوی دیگر است.

قرآن در برخی از آیات تاریخیش در قالب داستانهای هدفدار و آموزنده، بصورت هشدار دهنده و جالبی این خطر جدی را گوشزد می‌کند، دشمنی دیرینه ابلیس را با انسان، و سوگندهای غلیظ و شدید او را در اینکه به فرزندان انسان از هر سو یورش خواهد برد در انحراف آنان فرو گزار نخواهد کرد. آنان را در پیمایش راه کمال راحت نخواهد گذاشت و به آتش بس با آنان تن نخواهد سپرد. را، نقل می‌کند تا فرزندان آدم از دسیسه‌ها و اغواگریها و فریبکاری‌های این وسواسگر کهنه کار که هرگز خیر انسان و انسانیت را نمی‌خواهد درامان باشند.

آیات تاریخی قرآن نشان می‌دهد که چگونه شیطان: اصل را، بر کفر و انکار حق، تعصب ورزی و خودپرستی، تحمیق و فریب، ریاکاری و تبعیض خواهی، استیلاجویی و استکبار گری، آتش افروزی برای به آتش کشیدن والائی‌ها و قداست‌ها، و لجاجت و عداوت ظالمانه و بیمارگونه با آدم و آدمیان قرار داد.

در این آیات مجسم می‌سازد که او بود که در مقام سرکشی و مخالفت با حق راه تکبر و انکار را پیش گرفت و از اطاعت فرمان حق امتناع کرد، او بود که در برابر فرمان خدا بر شیوه استکباری خویش پای فشرد که من برترم، بهترم و برتری جوئی پنداری را وسیله و بهانه توجیه حق ناپذیری و محمل انکار گری و حق ستیزی خود ساخت.

او بود که تمامی توانائی‌ها، امکانات و استعدادهای خدادادیش را در راه گمراهی آدمیان بکار گرفت و با صراحتی مشمئزکننده اعلان کرد که از راست و چپ، شرق و غرب، شمال و جنوب، آسمان و زمین، خشکی و دریا، و با نیروی سواره و پیاده نظام، و از هر سو و فرصت و با همه تجهیزات و ساز و افزارهای رنگارنگ، بر بندگان خدا خواهد تاخت تا آنان را از شاهراه هدایت و فلاح و کرامت و حریت و توحید و تقوا منحرف و بر

بیراهه‌های ضلالت و گمراهی و اسارت بکشاند.

او بود که با شلیک نخستین گلوله‌های فریب و عداوت و خصومت جنگ ناجوانمردانه، دامنه‌دار، پایان ناپذیر و پرتلفاتی را علیه انسان و انسانیت آغاز کرد، او بود که نعره‌های نفرت انگیز جنگ طلبی و آتش افروزی و بدخواهی را در برابر صلح جوئی و مسالمت و ارزشهای والای بشری سر داد و نشان داد که در تجاوزگری و ستم پیشگی و خصومت با انسان و معیارهای مقدس انسانی هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. نمی‌خواهد احدی را رها کند با همگان لجاجت و عناد و ناسازگاری می‌کند و برای اسارت و نگون بختی بشر از هر جاذبه و هر کشش و وسیله و امکاناتی مدد گیرد.

وسائل مقدس یا نامقدس،

مرئی یا نامرئی،

مادی یا معنوی،

زشت یا زیبا،

عاقلانه یا شیطننت آمیز و ابلهانه،

روا، یا ناروا،

حتی با ابزار فریب ساختن خدا و مذهب، و باستار حق و عبادت و نیایش.

... قَالَ فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنبَهُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ^۹

آری پیام دیگر بعد تاریخی قرآن شناساندن موانع راه و خطرات راه است تا انسان در پیمایش راه رشد و تعالی هوشیارانه و زیرکانه و عاقلانه عمل کند. بیانیدشد برنامه داشته باشد آماده باشد تا در امان حرکت کند به همین سبب داستان آدم و عداوت بیمارگونه شیطان با او در موارد عدیده‌ای آمده است.

از آن جمله در آیات:

۳۳ تا ۳۶ سوره بقره،

۳۰ تا ۴۳ سوره حجر،

۶۰ تا ۶۵ از سوره اسراء،

۱۱۵ تا ۱۲۳ از سوره طه،

۴۹ تا ۵۰ از سوره کهف،

که نگرش متفکرانه و جستجوگرانه در این آیات می‌تواند در زندگی سرنوشت ساز

باشد و در راه خودسازی و ساختن جامعه‌ها و تمدن‌ها، بسان مشعلی فرا راه حق طلبان.

در این مورد سید قطب می‌نویسد:

یکی از هدفهای داستانهای قرآن هشدار است بفرزندان آدم که از اغوای شیطان بر حذر باشند چرا که میان او و آدمیان دشمنی دیرینه‌ایست و پروردن این مطلب در لباس داستان موثرتر و زیباتر و دلنشین‌تر است تا از مکر این وسواسگر کهنه کار که هرگز خیر و سعادت آدمیان را نمی‌خواهد - درامان باشند و به همین سبب داستان آدم در موارد متعددی تکرار شده است.^۶

۳- دوگانگی آرمانها

میدان دیگر تقابل و تضاد که کانون خطر دیگری، سر راه حیات انسان است عبارت است از دوگانگی خطها، راهها، آرزوها، آرمانها، ایده‌آلها، ارزشها و هدفها.

تقابل ائمه نور و نار، پیامبران و جباران، رهبران حقیقی و دروغین، هدایتگران بسوی فرامین و تعالیم خدا و بهشت سعادت و فلاح و نجات، و اغواگران بسوی شقاوت و اسارت و خفت و عذاب و دوزخ، صف آرائی این دو تیپ، دو صنف، و دو گروه تاریخساز و تحول آفرین، و بعد هم سرگردانی مردم که کدام راه را برگزینند و بسوی کدام گروه بروند و دنیای خود را طبق نقشه کدام معمار و بر اساس کدام طرح، طراحى کنند. تاریخ خود را چگونه شروع کنند و به چه صورتی بنگارند و بعد هم غوغای تضاد حق و باطل هدایت و ضلالت، عدل و ظلم، آزادی و استبداد، توحید و شرک، صلاح و فساد، سازندگی و ویرانگری، خودپرستی و خداپرستی، علم و جهل، فرهنگ و بی فرهنگی، ارزشهای حقیقی و ضد ارزشها، تخلق با خلاق الهی یا ابلیسی، تکامل یا ارتجاع و انحطاط، و بیک کلام یک صف آرائی بهت آور و شگرف از فجر تاریخ انسان تا کنون.

البته نباید فراموش کرد که یک درگیری هدفدار، پراسرار، برخوردار از حکمت‌ها و فلسفه‌ها و راز و رمزها و خاصیت‌ها و با سرانجامی خوش طبق وعده قطعی و محتوم خدا و بر اساس سنت‌های تخلف ناپذیر او.

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ۖ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ...^۸

و نیز گفتنی است که این تضاد آشتی ناپذیر، هم می‌تواند در جوانه زدن و رشد و شکوفائی جامعه‌ها و تمدن‌ها کارساز باشد و هم در انحطاط و سقوط آنها، اینجا هم عوامل تعالی و هم خطر سقوط جدی است و باید توجه داشت که سرنوشت مبارزه دوم و سوم از نظر موقعیت یا شکست انسانهای حق طلب بستگی به سرنوشت مبارزه نخست دارد یعنی

مبارزه عقل و نفس.

و بدینسان آیات تاریخی قرآن ضمن بیان درسهای متنوع و انسانساز، سه نبرد سهمگین و سه درگیری بزرگ و سه نقطه خطر خیز را که موانع کمال، می‌تواند از آنجا سرچشمه گیرد نشان می‌دهد هم چنانکه راهها و امکانات پیروزی را که خداوند برای انسان ارسال و در اختیارش نهاده است بدو خاطر نشان می‌سازد و نیز به رابطه تنگاتنگی که بین پیدایش و نشو و نماي تمدن‌ها و جامعه‌ها و نیز سقوط و انهدام آنها با مسئله تضاد دارد پرداخته است.

پاورقی‌ها

- ۱- سوره نازعات ۷۹، آیه ۳۷-۴۱.
- ۲- سوره اعلیٰ ۸۷، آیه ۱۳-۱۵.
- ۳- سوره شمس ۹۱، آیه ۹-۱۰.
- ۴- سوره جائیه ۴۵، آیه ۲۳.
- ۵- سوره اعراف ۷، آیه ۱۵-۱۷.
- ۶- سوره نساء ۴، آیه ۱۱۸-۱۲۰.
- ۷- آفرینش هنری در قرآن.
- ۸- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۷.

۱۵- در طریق هدایت از کمی نفرات نباید وحشت کرد

نہضت‌های نجات بخش توحیدی و جنبش‌های اصلاحی که شہامتمندانہ در برابر نظام‌های باطل و سیستم‌های سرکش و طغیانگر، در تداوم قرون و اعصار پدیدار شدہ و با پشتکار و جدیت و قدرت آغازگران و گروندگان نخستین آنها، بسط و گسترش یافتہ، و گاہ بہ برانداختن ظلم و استبداد و آداب و رسوم غلط حاکم بر جامعہ‌ها، و بنیاد نظام نوین توفیق یافتہ‌اند، ہمہ و ہمہ در آغاز بوسیلہ فرد یا گروہی اندک شروع شدہ‌اند نہ با کثرت جمعیت و امکانات گسترده و آمادہ.

این حرکت‌های آرمانخواہانہ و ارزش طلبانہ ہرگز در مراحل اولیہ، و اقدامات نخستین خود شناختہ شدہ نبودہ و از حمایت و پشتیبانی تودہ‌های دریند برخوردار نگشتہ‌اند و چہ بسیار کد با مخالفتها، لجاجتہا، کارشکنی‌ها، سرسختیہا، مقاومت‌های احمقانہ، تعصبات سیاہ، دنبالروی‌های کورکورانہ، موانع جدی و شکنندہ و نامردمی‌های رنگارنگی نیز روبرو شدہ‌اند.

اگر آغازگران و پیشتازان و گروندگان نخستین این نہضت‌های توحیدی و جنبش‌های اصلاحی، بہ بینش عمیق و ارادہ قوی و شہامت و شجاعت تحسین برانگیز مسلح نبودند. و اگر اقیانوس وجود خود را بہ زیور پایداری و پایمردی و استقامت نیاراستہ، و بہ وسائل و لوازم فکری و اخلاقی و روحی موفقیت مجهز نبودند. و اگر می‌خواستند از کمی عُدہ و عُدہ، و عدم امکانات و نیروهای کارآمد کافی وحشت کنند. و اگر بنا بود از

کثرت بی تفاوت‌ها و ستم‌پذیرها و مردگان متحرک دلسرد شده و یا قدرت شیطانی و امکانات گسترده و زرق و برق پوشالی مخالفان حق و فضیلت را دلیل بر حقانیت آنها پنداشته و برویاروئی با آنان اقدام نکنند - در اینصورت بود که هرگز نه نهضتی آسمانی پدید می‌آمد و نه هیچ تحول اخلاقی و اصلاحی. نه قیام‌های شورانگیز رهائی بخش ظهور می‌کرد و نه جنبش‌های بشردوستانه و حریت طلبانه در تاریخ پرماجرایی انسان.

پیام دیگر بعد تاریخی قرآن، به انسان که در آیات متعدد و در قالب‌ها و چهره‌های گوناگونی در گوش‌ها طنین انداز است بیان این واقعیت است.

بیان این اصل و درس و پیام حیات بخش و سعادت آفرین و زندگی ساز که ای مردم، در راه هدایت و ایمان، و در طریق توحید و تقوا و در مسیر شایستگی‌ها و بایستگی‌ها و ارزش‌ها، و به یک کلام در صراط مستقیم از کمی نفرات و قلت امکانات نباید وحشت کرد همچنانکه امیر مؤمنان در کتاب جاودانه‌اش این اصل را بدینصورت ترسیم کرد که:

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوِحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ...

آری مسئله مهم، شناخت راه حق و باطل، و صراط هدایت و ضلالت است و آنگاه پس از شناخت، گزینش راه هدایت و صواب، و نه کثرت جمعیت یا قلت آن در راه حق و عدل.

بنابراین در راه هدایت از کمی نفرات نهراسید.

همچنانکه در راه ضلالت و ظلم و جور نیز نباید:

به نیرومندی و کثرت جمعیت،

به وفور امکانات و مال و ثروت،

به قدرت نظامی و آثار تمدن،

به آبادانی و عمران شهرها و روستاها،

به داشتن وسائل رفاه و زندگی لوکس،

به خشونت و صلابت و شرارت و روحیه تنها جمی،

و یا به دانش و علم و تخصص دل خوش داشت. و بدانها مغرور گشت که بی‌تردید سرانجام گام سپردن آگاهانه و مخلصانه در راه حق پیروزی و فلاح و نجات دنیا و آخرت است و سرانجام گرایش به راه ضلالت و ظلم و استبداد سقوط و انحطاط و نگون بختی است.^۲

که اینک بمطالعه یکی دو نمونه از آیات تاریخی قرآن که این پیام را به نابلو زیبا و

هنرمندانه‌اش کشیده است می‌پردازیم.

۱- چهلمین سوره از قرآن، سوره مؤمن نام دارد.

نامگذاری این سوره مبارکه بدین نام اشاره به سرگذشت آموزنده انسان تعالی خواه و توحید گرا و حق طلبی است که از آن به مؤمن آل فرعون تعبیر شده است. او که پسر خاله فرعون، دیکتاتور خود کامه و مغرور عصر موسی بوده، و قبل از دعوت توحیدی موسی و هارون و یافتن راه توحید و تقوا و گام سپردن بصراط مستقیم، وزیر اطلاعات و امنیت، جانشین و ولی عهد، و سرپرست و خازن گنجینه‌های فرعون بود، پس از راهیابی به دیار نور و گام سپردن ابراه حق و عدل برای خود افتخار آفرید. تاریخی شایسته و تحسین برانگیز و آموزنده برای خود ساخت و درسهای متنوعی به رهروان راه حق آموخت از آن جمله:

همین درس را که در راه حق از کمی نفرات و امکانات نباید وحشت کرد و مسؤولیتهای انسانی را و نهاد.

بطوریکه از آیات این سوره استفاده می‌شود او مردی هشیار، دقیق، زیرک، اندیشمند، منصف، آزادمنش، حقجو و وقت شناس بود و از نظر منطق بسیار نیرومند و قوی و چالاک، و به راستی سمبل و سرمشق و نمونه و مثال بارزی در این راه.

او نشان داد که یک انسان حق طلب و مصمم و با اراده و توحید گرا، می‌تواند حتی در یک محیط بی نهایت آلوده به کفر و شرک و پرستش‌های ذلت بار نیز، یکتا آفریدگار هستی را بجوید و در غوغای جوسازی‌ها، ریا کاریها، اغواگریها، غلوه‌ها، افراط کاریها، بت تراشی‌ها، بت پرستی‌ها، تعصبات سیاه، دنباله‌روی‌های ابلهانه، و خفت پذیریه‌ها، خود آزادمنشانه زندگی کند. از جو ظالمانه غالب جدا شود و یک تنه و به تنهایی در برابر اراده پوشالی یک دستگاه طغیانگر و جبار و سرکش و مغرور و مستی، که مدعی خدایگانی می‌شود و اعلان نبرد با خدا کرده است بایستد، و در حالیکه پیامبر خدا تنهاست و در محاصره دشمن غدار، و در خطر است او را برهاند وظیفه انسانی خویش را در دفاع از حق و نبرد قهرمانانه با باطل، انجام دهد و نقش تاریخساز خود را ایفاء نماید و حتی مسیر تاریخ و جامعه‌اش را تغییر دهد.

نشان داد که با شجاعت و شهامت، هوشیاری و جسارت، فریاد و سکوت، آرامش و خروش و حرکت و توقف حساب شده و بجا و بموقع و سنجیده، حتی به تنهایی و در مظلومیت و غربت حق نیز می‌توان حق را یاری کرد و افتخار جاودانه آفرید و نام نیک و گفتار و کردار نیک از خود بیادگار نهاد و مثال بارز شد.

نشان داد که در راه حق، با مجهز بودن بسلاح نیرومند منطق و آگاهی می‌توان نه از کثرت جمعیت در راه باطل هراسید و نه از کمی امکانات و قلت نفرات در طریق حق، و می‌توان موفقیت درخشانی نیز کسب کرد هم چنانکه پیامبران و پیشتازان راه توحید و تقوا چنین کردند و تحولات عظیمی را در تاریخ پرماجرای انسان پدید آوردند.

او در پرتو بینش و توحید و تقوا، ثابت کرد که شگردها و قدرت نمائی‌های اهل باطل در برابر اهل حق، اگر شرائط گام سپردن در راه حق را رعایت کنند و براستی اهل حق باشند به هیچ بند است و بسیار پوچ و پوک و کم دوام است و بسان تارهای عنکبوت است و بی‌بنیان.

قرآن حماسه حق طلبی او را بدینصورت به تابلو آورده است که خداوند پیامبر بزرگش موسی را با آیات و دلائل روشن بسوی فرعون و هامان و قارون که مظهر حاکمیت جور و فریب و دنیا پرستی بودند ارسال کرد، اما آنان بجای حق پذیری از درانکار آمدند نقشه قتل موسی و گروندگان بحق را در دستور کار خود قرار دادند و بعنوان مقدمه این جنایت با تبلیغات گسترده‌ای او را ساحر و دروغگو خواندند و بدو اتهام بستند که در پی برانداختن دین و مذهب دولتی است و در پی افسادگری و تبهکاری است و با شتادی ویژه سیاست بازان، خود را حامی دین و دنیای مردم بخورد خلق الله دادند و توده‌های بی‌خبر را علیه پیامبر خدا شوراندند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَخَيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ
وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ.

او در نخستین برخورد، با دنیائی صفا و صمیمیت و لحنی ملایم بدانها گفت ای مردم، آیا می‌خواهید بزرگمردی را، تنها بدین خاطر که می‌گوید: پروردگار من یکتا خدای هستی است بقتل برسانید؟

آیا این سخن سزاوار این کیفر است؟

مردم، سخن او یا حق است و یا ناحق، اگر راست می‌گوید بی‌تردید بعضی از آنچه وعده می‌دهد بشما نیز نصیب خواهد شد و اگر دروغ باشد دامان خودش را خواهد گرفت بنابراین شتاب نکنید و نیک بیاندیشید.

ای مردم، امروز حکومت در این سرزمین پهناور بدست شماست و شما یان پیروز و غالب هستید بیا نید کفرانگری نکنید آگاه باشید که اگر کفران نعمت کردید و عذاب الهی آمد احدی ما را یاری نخواهد کرد.

و قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ يَا قَوْمِ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَاسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا؟^۱

و خیرخواهانه آنان را به تفکر در تاریخ پیشینیان فراخواند و گفت:

ای مردم، من بر شما از روزی همانند روز شوم مجازات اقوام و احزاب پیشین ترسناکم، از رویه زشتی همانند رویه و عادت قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از آنها. آنها را به راه شرک و عصیان و لجاجت در برابر حق را پیشه ساختند و آگاه بود که با طوفان کوبنده، تندباد ویرانگر، صیحه آسمانی، صاعقه مرگبار، زمین لرزه‌های متلاشی کننده، به بونه هلاکت سپرده شدند. من بر شما از روزی و روزگاری می‌ترسم که مردمان یکدیگر را صدا می‌زنند و بیاری می‌طلبند اما نه صداها و نداها و فریادها و طلب یاری‌ها، بجائی می‌رسد و نه پناهجویی و پناه طلبی‌ها.

آیا پناهگاهی در برابر مجازات خداوند برای شما هست که چنین طغیانگرانه رفتار می‌کنید؟ مردم، قبل از بعثت موسی، یوسف، قهرمان بهترین داستانها با دلائل روشن برای هدایت شما آمد اما شما بدلیل خودپرستی‌ها و لجاجتها و هوا و هوسها در دعوت او به تردید پرداختید و پس از مرگ او نیز مدعی شدید که هرگز خداوند پیامبری دیگر برانگیخته نخواهد کرد اینگونه خداوند اسرافکاران تردید کننده را گمراه می‌سازد آنها را که بی‌دلیل در آیات خدا بجدال بر می‌خیزند و کاری را که خشم عظیمی نزد خدا و ایمان آوردگان ببار می‌آورد مرتکب می‌شوند آری اینگونه خداوند بر قلب هر مستکبر جتاری مهر می‌زند. و قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ...^۲

و خروشید که ای قوم،

بیانید از من پیروی کنید تا شما را براه حق ارشاد کنم. مردم، باین دنیا و ارزشهای زودگذرش زیاد دل نبندید که متاع زودگذری است و آخرت سرای ابدی است هر کس عمل ناپسندی انجام دهد جز همانند آن کیفر نخواهد شد و هر کس عمل پسندیده‌ای

انجام دهد و اهل ایمان باشد، مرد باشد یا زن وارد بهشت می‌گردد...

ای قوم من، چرا من شما را بسوی نجات و هدایت دعوت می‌کنم اما شما مرا بسوی آتش می‌خوانید. شما را چه شده است که مرا دعوت می‌کنید تا بخدای یکتای هستی، کفر ورزم و از روی نادانی برای او شریکها بتراشم در حالی که من شما را بسوی خدای عزیز بخشاینده فرا می‌خوانم؟

بی‌تردید آنچه شما مرا بسوی او می‌خوانید نه قدرتی در دنیا دارد و نه در آخرت و تنها بازگشت ما در قیامت بسوی خداست و اسرافکاران فرودگاهشان دوزخ است. مردم، بزودی آنچه را من امروز بر شما می‌خوانم بخاطر خواهید آورد و آنگاه که آتش خشم الهی دامانتان را در این جهان می‌گیرد به گفتار صادقانه من پی خواهید برد من همه کار خود را بخدای یکتا واگذار می‌کنم که او نسبت به بندگانش بیناست.

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ دُنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُزْرَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ يَا قَوْمِ مَالِي أَدْعُوكُمْ إِلَى التَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ...^۸

بدینسان این توحید‌گرای تاریخ‌ساز برای نفوذ در دلها و قلب‌های تیره فرعونیان نخست آنان را به توحید و توحید‌گرایی دعوت کرد، بدنبالش آنان را به مطالعه تاریخ اقوام و امم پیشین و تجربه‌اندوزی از سرنوشت آنها فرا خواند.

سپس از تاریخ مصر و بعثت یوسف و لجاجت‌ها و حق‌ناپذیریهای آنان سخن گفت از ناپایداری دنیا و مرگ و حیات و بهشت و دوزخ و معاد و حساب و کتاب و کتاب برایشان بحث کرد و سرانجام همه حقایق را گفت و خود را بخدا سپرد.

و این درس را آموخت که یک توحید‌گرای مخلص و مصمم می‌تواند با سپردن سرنوشت خود بخدای مقتدر، مدبرانه و قهرمانانه در برابر باطل بایستد، در برابر سمبل طغیان و سرکشی و حاکمیت ظلم و جور و تباهی یعنی فرعون،

در برابر مظهر تحمیق و تخدیر و شیطنیت و سیاست‌بازی یعنی هامان،

و در برابر مجسمه استثمار و بهره‌کشی و ستم اقتصادی یعنی قارون.

و بالاخره آموخت که بدون درهم نوردیدن حاکمان بیدادگر، تزویرگران فریبکار،

و پول پرستان طماع، نمی‌توان جامعه‌ای براساس عدالت سیاسی و حقوقی و اقتصادی برپا ساخت.

۲- صحنه درس آموز و عبرت انگیز دیگری از این پیام تاریخی در سوره «یس» که سی و ششمین سوره از قرآن است طی آیات متعددی به تابلو آمده است.

پیامبرانی از سوی خدا برای هدایت جمعیت‌ها و شهرها و مناطقی آمدند. آیات خدا و دستورات او را برای نجات خلق خواندند و ابلاغ رسالت کردند اما از سوی اکثریت گمراه و غالب تکذیب شدند و مورد اذیت و آزار و رنج و فشار قرار گرفتند با بهانه‌جویی‌ها روبرو شدند طعنه‌ها و تهمت‌ها و هذیانها شنیدند و تهدید به مرگ شدند.

اما در همین شرائط مرگبار و طاقت‌فرسا مردی توحیدگرا و تقوا پیشه، با شهامتی تحسین برانگیز در مقابل اکثریت گمراه و سلطه‌گر قوم خود بپا خاست و حمایت حساب شده و شجاعانه‌ای را از حق کرد. نه از قَلت عدد رهروان راه حق بیم و هراس بخود راه داد و نه از هیاهو، جنجال و غوغای اکثریت زورمند و مگسان بی‌اراده و باطل گرا.

او در برخورد حق طلبانه و منصفانه و آگاهانه خود با پیام آوران خدا به صداقت آنها و حقانیت دعوت توحیدیشان پی برده بود.

به یکتا خدای جهان آفرین ایمان آورده و راه حق را گام سپرده بود. از شرک گرائی و کفر پیشگی و خصلت‌های منفی بی‌زاری بسته و اینک به صلاح و اصلاح می‌اندیشید که چه باید کرد.

او گرچه دارای قدرت و شوکت و زرق و برق ظاهری نبود و در راه حق طلبانه خود تنها می‌نمود اما تابش نور ایمان و گرمی حرارت حق جوئی آنچنان کران تا کران وجودش را نور باران و عطر آگین و پر حرارت ساخته بود که با آگاهی به پیامد دفاع سرسختانه‌اش از پیامبران و راه توحیدی آنان، باز هم ثابت قدم و مصمم و تزلزل ناپذیر با اراده‌ای پولادین و منطقی سخت کوبنده و شور آفرین وارد معرکه حق و باطل شد به قلب شهر و به کانون و مرکز جامعه شرک شتافت و در لحظات حساس شرارت و شورش کور گمراهان علیه پیامبران ندای حق طلبانه را طنین انداز ساخت و به سردمداران ظلمت و شقاوت در گرما گرم تحریکاتشان خروش برداشت سکوت را شکست و از حق دفاع کرد آنهم دفاعی جانانه.

دفاع با سلاح اندیشه، عقیده، منطق، فریاد، و سلاح خون.

او نخست از مردم خواست تا از پیشوایان ستم و استبداد بپزند و از بزرگ مردانی

پیروی کنند که دژه‌ای در صداقت و حقانیت دعوت آسمانی آنها نمی‌توان تردید کرد، از کسانی که نه نفعی برای خود می‌جستند و نه در پی ریاست و شهرت و مقام بودند نه مدح و ستایش می‌خواستند و نه حتی یک تشکر لفظی.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ^۱.

او به فطرت توحید گرایانه آنان که زیر انبوهی از شخص پرستی‌ها و خرافات و اباطیل و جَوّ سازیها، منحرف شده و گول خورده بود اندیشمندان انگشت نهاد و از گمراهان قوم خود صمیمانه خواست که به فطرت مراجعه کنند و راه حق را برگزینند.

وَمَا لِي لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱.

او با نفی پرستش‌های ذلت بار و کرنش در برابر بت‌های رنگارنگ همه را به یکتا آفریدگار هستی فراخواند و شهادت‌مندان و شجاعانه از ایمان عمیق و محکم و تزلزل ناپذیر خود سخن گفت و در راه حق از تنهایی نهراسید و تا پای نثار جان در راه حق ایستاد و بسوی دیار نور پر کشید.

أَتَأْخُذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِّنَ الرِّحْلُ يَضُرَّ لَا تَعْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ^۲.

گرچه سخنان شورانگیز و بیانات پر هیجان و دلائل نیرومند و قوی و نکات جالب و دلنشین و پرمحتوای این مجاهد جان برکف در دل‌های سیاه و مغزهای مملو از مکر و فریب آنها اثری فوری نداشت اما او نقش خود را ایفا کرد و درس خود را داد و تجربه تاریخی خود را برای آموختن عصرها و نسلها بازگفت که وقتی انسان راه حق را شناخت و بدان گام سپرد چه غم از تنهایی. مهم شناخت حق و گام سپردن در راه حق است خواه انبوه جمعیت در آن موج زند یا نزنند.

آری، لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلِّهِ أَهْلُهُ^۳.

۳- در سوره تحریم این پیام را در قالب زندگی و مرگ افتخار آفرین بانوی با شخصیت و دوراندیش و بزرگی انعکاس می‌بخشد که او را تجلیل می‌کند و در کنار مریم الگو و مثل و نمونه برای زنان قرون و اعصار قرار می‌دهد.

نشان می‌دهد که چگونه این انسان حق طلب و آزادمنش هنگامیکه معجزه بزرگ موسی را در شکست دادن ساحران نظاره کرد و به محتوای دعوت او اندیشید قلب و جانش بنور ایمان نور باران شد برای مدتی ایمان خود را به یکتا آفریدگار توانای هستی و تعالیم او

ظاهر نساخت اما وقتی شرارت و فشار دستگاه ستم را علیه پیامبر خدا و پیشتازان راه حق نگریست شهامت‌مندانه اعلام ایمان کرد و از دیکتاتور فریبکار و طغیانگر عصر موسی که همسر او هم بود با صراحت و شجاعت و با صدائی رسا به رسائی عصرها و نسلها بیزاری جست و بر سر دو راهی ارزشهای حقیقی و پوشالی انتخاب شایسته کرد و تا پای شکنجه و مرگ سرخ استقامت کرد و نشان داد که در راه حق از کمی عده و عده نباید وحشت کرد. وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِزْغُونٍ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِّنْ فِزْغُونٍ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^{۱۳}.

بدینسان قرآن پیام می‌دهد که باید سرمشق گرفت و آگاه بود که حتی یک نفر توحید گرا نیز دارای مسئولیت است و سکوت در برابر مفساد و مظالم و بدعتها و شقاوتها برای او زیننده نیست.

پاورقی‌ها

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۰۱.

۲- به آیات ۲۱ و ۸۳ از سوره غافر ۴۰ و ۷۸ از سوره قصص ۲۸ و ۶۹ از سوره توبه ۹ و ۳۶ از سوره

ق ۵۰ و ۹ از سوره روم ۳۰ و ۲۴ از سوره مریم ۱۹ مراجعه شود.

۳- الکاشف ج ۶ ص ۴۴۸.

۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸- سوره مومن ۴۰ آیات ۲۳-۴۵.

۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲- سوره یس ۱۰-۱۲-۲۸.

۱۳- سوره تحریم ۶۶ آیه ۱۱.

۱۶- نمایش عوامل تعالی و انحطاط جامعه‌ها

پیام دیگر آیات تاریخی قرآن این است که ضمن بیان قصص و داستانها و سرگذشت پیشینیان، و چگونگی ظهور و سقوط آنان بصورت جالب و دلنشین و زیبایی علل تعالی و ترقی جامعه‌ها و رشد و شکوفائی تمدنها را ترسیم می‌کند هم چنانکه عوامل انحطاط و عقب ماندگی و انهدام آنها را نیز برای درس گرفتن و تجربه آموختن و عبرت اندوزی نسلهای کنونی و آینده به تابلو می‌کشد.

پر واضح است که شناخت این عوامل برای بشریت بویژه پیشتازان و پیشروان و روشنفکران جامعه که برای خود تعهد و مسئولیت و رسالتی قائلند، چقدر می‌تواند کارساز و کارآوراهگشا باشد تا با مبارزه پی گیر و اصولی و شایسته خود عوامل سقوط و ارتجاع و انحطاط را تضعیف و محو کنند. میکروبهای مرگبار آن را از پیکر جامعه و تمدن پاک نمایند و بذر تعالی و گل بوته‌های ترقی و آزادی و آزادگی و تکامل را بیفشانند، تقویت نمایند، تکثیر کنند، آبیاری نمایند و تحکیم بخشند.

در آیات تاریخی قرآن در مورد علل درخشدگی و غروب جامعه‌ها و تمدنها و اقوام و امم به عوامل سرنوشت ساز و مؤثر بسیاری، بر می‌خوریم عوامل هم چون: ایمان و تقوا، و در برابرش تکذیب و وحی و گزینش لجوجانه کفر و برخورد مستکبرانه با آیات خدا و عصیان و طغیان در برابر حق.

اطاعت از پیامبران و بهره‌وری از تعالیم تکامل بخش آنان و اسوه و الگو قرار دادن آنها و در برابرش مخالفت بیمارگونه با آنان و مبارزه خشونت‌بار با تعلیمات تاریخساز بعثت‌ها. عدالت و دادگری در ابعاد گوناگون حیات و در برابرش ستم و بیعدالتی و حاکمیت ظلم و جور. آزادی فردی - فکری، عقیدتی - سیاسی و آزادی بیان و قلم در قلمرو حق و عدل و در برابرش اختناق استبداد و سانسور و شستشوی مغزی توده‌ها.

امنیت روانی، جانی، مالی، شغلی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و در برابرش ناامنی‌های درونی و برونی.

احساس تعهد و انجام مسئولیت اجتماعی و نظارت سازنده و جدی بر روند جامعه و در برابرش ناآگاهی، خمودی عدم احساس مسئولیت اجتماعی و ترک فریضه تحول آفرین امر به معروف و نهی از منکر.

اتحاد و تفاهم و یکپارچگی نیروهای سازنده و بالنده بر محور حق و عدل و تعالیم خدا و در برابرش اختلاف، تشّت، پراکندگی، تفرقه و تجزیه نیروها و تلاش در خنثی ساختن نقش یکدیگر.

آراستگی به معیارهای ارزشمند انسانی و تخلّق به اخلاق والای الهی و رنگ حق پذیرفتن و پیراستگی از رذائل اخلاقی و در برابرش فساد اخلاقی و سقوط ارزشهای معنوی و ملاکها و مقیاسهای انسانی،

تقسیم و توزیع عادلانه نعمتها و مواهب و امکانات مادی و معنوی و در برابرش فاصله‌های هولناک طبقاتی و گسترش محرومیت‌ها و برخورداری‌ها و عشرت طلبی‌ها در میان اکثریت ستم کش و غارت شده و اقلیت ستمکار و غارتگر.

سازندگی و اصلاحات و حاکمیت روحیه تعهد و امانت داری در ابعاد گوناگون فکری عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، صنعتی، علمی، هنری و ... و در برابرش نفوذ میکروب خیانت کاری عدم پای‌بندی به تعهدات اجتماعی و سیاسی و تظاهر و ریاکاری و ویرانگری حرث و نسل ... که در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان این عوامل اساسی و سرنوشت‌ساز را بدینصورت طرح کرد.

عوامل اعتلاءها و انحطاطها

۱- بینش و آگاهی همه جانبه و متقابلاً ناآگاهی و جهل.

- ۲- ایمان و تقوا و متقابلاً بی‌ایمان و بی‌تقوائی.
- ۳- بهره‌وری از بعثت‌های توحیدی و متقابلاً رویارویی خشونت بار با آنها.
- ۴- عدالت و داد‌گری و متقابلاً ستم و بی‌عدالتی.
- ۵- آزادی و متقابلاً استبداد و اختناق.
- ۶- امنیت و رعایت حقوق و متقابلاً ناامنی و سلب حقوق مردم.
- ۷- اتحاد و تفاهم و متقابلاً اختلاف و تفرقه.
- ۸- احساس تعهد اجتماعی و اصلاح و سازندگی و متقابلاً وانهادن مسئولیت اجتماعی دعوت بحق و مبارزه با پلیدی‌ها.
- ۹- آراستگی به معیارهای اخلاقی و انسانی و متقابلاً فساد اخلاقی و سقوط ارزشهای معنوی.
- ۱۰- حاکمیت توازن، تعادل، و برابری انسانی و متقابلاً،
فاصله‌های هولناک طبقاتی و انحصار قدرت و امکانات در دست گروهی به قیمت محرومیت اکثریت. که هر کدام مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۱۷- سیمای پیشوایان آزادی و استبداد در تابلو تاریخی قرآن

ترسیم سیمای پیشوایان عدالت پیشه و آرمانخواه و چهره نفرت انگیز سردمداران ستم و استبداد پیام دیگر بعد تاریخی قرآن به عصرها و نسلهاست که در آیات متنوعی انعکاس یافته است. در آیات تاریخی قرآن هم سیمای بشر دوستانه و عدالت خواهانه و تابناک پیشوایان دادگر و راه و رسم رهبری و مدیریت و اسلوب فرماندهی و مردم داری بی نظیر و دلنشین آنان به تابلو آمده است و هم چهره دغل کارانه و ظالمانه سردمداران ستم و بیداد با سیاستها و شگردهای ابلیسی آنان.

این ترسیم و نگارش از دو گروه تاریخساز و نظم آفرین بگونه‌ای آمده است که معیار و یا معیارهایی باشد برای حق طلبان و توحید گرایان و هوشمندان، تا در گذرگاه تاریخ و طی قرون و اعصار هم گروه نخست را با نقش مترقی و رهائی بخش و تمدن سازشان بشناسند، و وظیفه خود را در برابر آنها بدانند و هم گروه دوم را با نظم گورستانی و خصلت‌های ضد بشری و تنفر انگیزشان، و هم تکلیف خود را در برابر آنان.

چهره تابناک پیشوایان عدالت و آزادی

خطوط اصلی سیمای پیشوایان عدالت پیشه و آرمانخواه بسی نورانی و زیبا و دوست داشتنی و پرفروغ است.

آنان از نظر بینش و گرایش و عملکرد و مدیریت جامعه براستی مشعل‌هایی هستند فروزان در فرا راه انسان، و الگوهای درخشانند برای زندگی سعادت‌مندانه و شرافتمندانه، و نمونه‌های بارزی هستند برای اقتدای جامعه‌ها و تمدنهای تعالی خواه.

الف: از نظر بینش و عقیده

۱- توحید گرایی

پیشوایان عدالت پیشه از نظر بینش و عقیده توحید گرایانند. توحید در همه ابعاد، توحید در عبادت، توحید در اطاعت، توحید در ربوبیت، توحید در حاکمیت، توحید در مالکیت، توحید در الوهیت، توحید در تعظیم و سپاس، توحید در ولایت، توحید در محبت، توحید در هدایت، توحید در اخلاص، و دیگر ابعاد، همه جا و همیشه توحید گرایانند و همگان را از پرستش‌های ذلت بار هشدار، و به پرستش یکتا آفریدگار هستی رهنمون هستند و خود الگوی توحید گرایان.

زنجیره‌ای از این چهره‌های تابناک و این ویژگی عقیدتی آنها در سوره اعراف، شعراء، هود، و تجلی یافته است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.^۱

و براستی که در میان هر امتی پیامبری فرستادیم تا به بتدگان خدا پیامش را برساند که خدای یکتا را پرستید و از پرستش‌های ذلت بار و طاغوت اجتناب نمائید.

۲- اعتقاد عمیق به کفر و پاداش عادلانه

آنان براستی معتقد به معاد و جهان پس از مرگ و حساب و کتاب و عدالت و دادگری‌اند و بر این عقیده صحیح راسخند که نه ذره‌ای از شایستگیها و ارزشها و دادگریها در زندگی بی‌پاداش می‌ماند و نه ذره‌ای از ستم و بیداد و ضد ارزشها و جنایتها بدون کفر، و بر این بینش است که بهنگام تصمیم گرفتن عمیقاً می‌اندیشند و جز بحق تصمیم نمی‌گیرند و فرا نمی‌خوانند و جز بر اساس عدل و احسان عمل نمی‌نمایند.

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.^۲

من اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب بزرگ روز قیامت می‌ترسم.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.^۳

من از عذاب روز عظیم قیامت بر شما ترسانم.

۳- ویژگی اخلاص در گفتار و کردار

آنان براستی از ویژگی اخلاص در حدّ فوق‌العاده‌ای برخوردارند.

تمام زندگیشان برای خداست و برای رضایت و خشنودی او، و تنها بدو چشم دارند. قیامشان، قعودشان، حرکتشان، سکوتشان، جنگشان، صلحشان، قضاوت‌شان، شهادتشان، مدیریتشان، و حتی خواب و بیداری آنها تنها برای خداست و بس.

و این گوهر گرانبهای خلوص و اخلاص است که از آنها شخصیتی شکست ناپذیر و براستی قهرمان می‌سازد. قهرمان در برابر نفس اماره، قهرمان شکست ناپذیر در برابر ابلیس و ابلیسیان، و قهرمان شکست ناپذیر در برابر انبوه مشکلات برای رسیدن به هدف.

كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ^۱

و این چنین بدی و فحشاء را از یوسف دور ساختیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

وَ أَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا...^۲

در این کتاب از موسی یاد کن که او مخلص بود...

ب: ویژگی‌های اخلاقی

۱- توسعه روح و فراخی ظرفیت:

از ویژگی‌های اخلاقی و انسانی آنان شرح صدر، و توسعه روح و گسترده‌گی اندیشه، و دریادلی و زیادی تحمل، و فراخی ظرفیت، و برخورداری از آرامش و نور الهی است. چیزی که هیچ رهبری لایق نمی‌تواند بدون آن به جنگ مشکلات برود و گردها و طوفانهای حوادث، آرامش اقیانوس وجود او را، برهم نزنند و در فراز و نشیبها بزانو در نیاید.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؟^۱

آیا ما سینه‌تورا گشاده‌نساختم.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي^۲.

خداوند سینه‌ام را گشاده‌ساز و کارم را آسان گردان.

۲- بردباری و شکیبائی

صبر و شکیبائی در برابر ناملايمات و رنجهاییکه برای ادای وظیفه و انجام بندگی خداست. صبر و بردباری در برابر هواها و هوسها و وسوسه‌ها، که چقدر زورمندان و پیشوایان ناخالص را بدره ژرف و عفن خود کامگی پرتاب می‌کند. صبر و بردباری در برابر مشکلات، کارشکنی‌ها، و نقشه‌های ابلیسی، بمنظور پیشرفت بسوی هدف توحیدی و انسانی، اینها جملگی از خصائص پیشوایان عدالت است.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ^۳.

تو نیز همانند پیامبران صاحب عزم و اراده باید شکیبا و صبور باشی پس صبر کن...

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ...

هم چنانکه فرمان یافته‌ای استقامت کن استقامت...

۳- بشر دوستی و مردم خواهی

از ویژگی آنان محبت به خلق است محبت به دوست و حتی دشمن، به آشنا و بیگانه به سیاه و سفید به همه و همه، آنهم محبتی خالصانه و بدون چشم داشت و برای خدا و در راه هدایت آنان. کانون جانشان مالا مال از رحمت لطف و محبت به بندگان خداست مردم را از دو حال خارج نمی‌نگرند یا برادر در دین و یا برابر در آفرینش می‌نگرند و رابطه آنها با مردم نه بر اساس زور عریان است و نه نیمه عریان بلکه بر اساس عدل و محبت است و همین رمز محبت است که دل‌های خشن و زنگار گرفته را نرم، و گریزپایان را حتی جمعه‌ها نیز به مکتب انسان ساز آنان جذب می‌کند و بسوی آنان بر می‌گرداند و در پرتو نور وجودشان گرد می‌آورد.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.

از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سخت دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده و پخش می‌شدند...

۴- رنج مردم بر آنها گران است

پیشوایان داد گستر از نظر بشردوستی و مردم خواهی چنان هستند که فراتر از خود و منافع خود به منافع واقعی و خداپسندانه می‌اندیشند. برای هدایت و نجات و رهایی و سعادت حقیقی و زندگی شرافتمندانه توده‌ها فکر می‌کنند از بدبختی و سرگستگی و گمراهی مردم رنج می‌برند و قرار و آرام ندارند.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

پیامبری از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او گران است و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به توحید گرایان و حق طلبان رؤوف و مهربان است.

۵- پیشقدمی در کارهای شایسته

پیشوایان عدالت پیشه تنها در اندیشه و فکر بلند و دانش و بینش، پیشتاز و پیشرو نیستند بلکه در میدان گرایش بحق و عمل بر اساس حق نیز گوی سبقت را می‌برند در کارهای شایسته پیشقدم هستند و نشانگرند. برخلاف پیشوایان ستم و استبداد که تنها اهل گفتار و شعارند، اینان به گفتار بر حق خود سخت معتقد و عامل هستند.

وَأُيْرَثُ لِأَنِّ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ^{۱۱}.

من فرمان یافته‌ام که در حق‌پذیری و تسلیم در برابر حق نخستین کس و از همه

پیشقدم باشم

وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ^{۱۲}.

و من نخستین کسی هستم که در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعم.

۶- دفاع از مظلوم

پناه دادن به مظلوم و دفاع از آن و نجاتش از دام استبداد و ظلم و جور، از هدفهای بلند و اساسی پیشوایان توحید و تقواست.

آنان در همیشه عمر خویش و در تمامی فراز و نشیب‌ها و کورانهای حیات، مدافع حقیقی مظلومان و رنجدیدگان و پایمال‌شدگان، و مجاهد راستین و سرسخت، علیه ستمگران و تجاوزکاران بوده‌اند.

و دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَفَاهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ^{۱۳}...

در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند موسی وارد شهر شد ناگهان دو نفر را نگریست که به نزاع و نبرد درگیرند یکی از آن دو از پیروان او بود و دیگری از طرفداران ستم و از دشمنان او، اولی از موسی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد و موسی مشت محکمی بر سینه او کوبید و کار او را ساخت.

۷- عدم حمایت از مجرم

از ویژگی پیشوایان عدالت‌گستر این است که نعمت قدرت و ملک و توان و امکانات را وسیله برپائی عدل و احیاء حق و زنده کردن حقوق پایمال‌شده محرومان قرار می‌دهند و هرگز به هیچ بهانه‌ای از مجرمان و بدکاران و گردنکشان که مگسان دور شیرینی قدرتنند، گرچه از نزدیکان و آشنایان آنها باشند حمایت نمی‌کنند و آنها را به کیفر عادلانه می‌رسانند.

قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِّلْمُجْرِمِينَ^{۱۴}

موسی گفت خداوند گارا به شکرانه نعمتی که بمن دادی هرگز پشتیبان مجرمان

نخواهم بود.

ج: از نظر سیاسی

۱- عدالت خواهی

از خصائص بارز پیشوایان عدالت پیشه در آیات تاریخی قرآن، سیاست عادلانه و عدالت خواهانه آنهاست. آنان یکی از بلندترین هدفهایشان بنیاد عدل و قسط است. عدل در زندگی فردی، خانوادگی، روابط اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و مالی، قضائی و دادرسی، و عدالت و دادگری در همه صحنه‌ها و میدانها و جلوه‌های حیات، عدالت با دوست و دشمن با آشنا و بیگانه با پیر و جوان، با توانمند و ناتوان با همه کس و همه چیز...

آری برپائی کاخ رفیع عدل و به حرکت آوردن مردم در مسیر عدالت و مشارکت دادن آنان در بنای عدل، از اهداف رهبران عدالت پیشه است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.^۱
ما پیامبران خود را با نشانه‌های روشن و معجزاتی آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم برای برپائی عدالت قیام کنند.
وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...
و ماموریت یافته‌ام که میان شما بر اساس عدالت حکم کنم.

۲- اخلاق اقتصادی

آنان دارای اخلاق اقتصادی ویژه‌ای هستند که آیات تاریخی قرآن این ویژگی را نیز ترسیم می‌کند.

۱- این آیات نشانگر آن است که پیشوایان عدالت نخست با تأمین آزادی و امنیت اقتصادی و تقسیم عادلانه امکانات ملی و طبیعی، گام بزرگی را در راه پیکار با فقر و نابودی فاصله‌های هولناک طبقاتی برمی‌دارند و جامعه را بسوی توازن و تعادل مالی سوق می‌دهند.

۲- راه‌های تملک ثروت را براه‌های عادلانه منحصر می‌سازند و ثمره عمل هر کس را برای او محترم می‌دارند.

۳- راه‌های غارتگرانه، همچون دزدی، رباء، استثمار، کم فروشی و... را تحریم می‌کنند.

۴- خود ضمن عمل دقیق بدان طرحها، از اسراف و تبذیر، اتراف و تجملات، و زندگی پر زرق و برق جداً اجتناب، و با ساده زیستن و مردمی زندگی کردن گام بزرگ اصلاحی برمی دارند.

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ^{۱۷}.

حق پیمانانه را اداء کنید و بمردم خسارت وارد نسازید با ترازوی صحیح وزن کنید و حق دیگران را ضایع نکنید و در زمین فساد ننمائید.

۳- آزادی و تامین آزادی

از خصائص پر جاذبه پیشوایان داد گر این است که آنان برآستی آزاده و آزادمنش و آزادی بخش و آزادی خواه حقیقی اند آیات تاریخی قرآن نشانگر آنست که آنان از سوئی آزادی توده‌ها را فراتر از گفتار و شعار که در میدان عمل محترم می‌شمارند و از دگر سودر راه تامین و تضمین آزادی انسانها در بهترین اسلوب، هم با آفتهای درونی آزادی مبارزه می‌کنند و هم با آفت‌های برونی، تا بدینوسیله هم اندیشه انسان را از اسارت هواها و هوسهای نفس سرکش آزاد سازند و هم غل‌ها و کندها و زنجیرهای خرافات را وانهند، و هم دژها و حصارهای سیاه و وحشتناک ظلم و استبداد را، با همه برج و بارویش ویران سازند و آزادی را که حق طبیعی انسان است و خدایش باورزانی داشته است ارمغان آوزند.

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ^{۱۸}.

پیامبر بارهای گران را از دوش مردم وامی‌نهد و غل‌ها و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردن‌هایشان سنگینی می‌کند می‌شکند.

فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ^{۱۹}.

پس موسی و هارون در برابر خود کامه مغرور ایستادند و گفتند ما پیامبر و فرستاده پروردگار تو هستیم بنی اسرائیل را رها ساز و یا بفرست و آنها را ظالمانه کیفر و شکنجه مده.

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ^{۲۰}.

موسی، پیشوای عدالت خواه به عنصر استبداد گر حاکم گفت: این چه متنی است که بر من می‌نهی در حالیکه توجنی اسرائیل را بنده و برده خود ساخته و آزادی آنها راسلب کرده‌ای؟

۴- عمل بر اساس ضوابط

ویژگی دیگر پیشوایان دادگر و دادگستر این است که همه انسانها را بندگان خدا و با هم برابر می‌نگرند از دیدگاه آنان ملاک تقدم و صلاحیت برای تصدی پست‌ها و تنظیم امور، نه رنگ و نژاد و نه منطقه جغرافیائی و امتیازات مادی، و نه روابط شخصی و گروهی است، بلکه کار آئی و تقوای سیاسی است.

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ.

اداره امور اقتصادی و خزانه‌داری را بمن بسپارید چه که من براستی نگهبان امین و دانای بامور هستم.

إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَزْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ.

براستی که او بهترین کسی است که استخدام می‌کنی چه که او از دو ملاک و دو معیار مدیریت و قدرت نظم دهی و نیز تقوا و امانتداری برخوردار است.

وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ.

و براستی که من بر این کار هم توانا هستم و هم امین و درستکار.

۵- هدف مقدس با وسیله مقدس

از ویژگی پیشوایان دادگر و دادخواه این است که آنان هم در انگیزه و هم در برنامه و طرح و هم در اهداف بلندشان - قداست و شایستگی محض تجلی دارد و هرگز برای رسیدن به هدفهای بلندشان جز بوسائل مقدس و پاک و عادلانه نمی‌اندیشند.

اصل منحنّ اباحه وسیله برای رسیدن به هدف را سخت مردود می‌شمارند و هرگز هدف برایشان وسیله را توجیه نمی‌کند. به همین جهت است که حتی در صورت مساعد نبودن شرائط و جو فکری و اخلاقی و عقیدتی جامعه برای پذیرش حق ذره‌ای به ظلم و جور نمی‌گرایند و به وسائل نامقدس تمسک نمی‌جویند چه که از دیدگاه آنان سیاهی را نمی‌توان با سیاهی پاک کرد و با دستهای آلوده به میکروب، قلب و مغز را جراحی و میکروب زدائی نمی‌توان کرد و با ظلم نمی‌شود کاخ رفیع عدالت را بنیاد کرد و با شگردها و سیاست‌های استبدادی و شیطانی و شرک آلود نمی‌توان به توحید و عدالت دست یافت.

وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا.

و من گمراه گران را دستیار خود قرار نمی‌دهم.

۶- اداره جامعه با مشارکت مردم

ویژگی دیگر پیشوایان نور و عدالت در آیات تاریخی قرآن این است که از خودپرستیها و خودمحوریها و خودکامگیها پاک و در اداره امور جامعه اصل تعالی بخش شور و مشاوره در امور را از اوامر خدا، و آنرا از نشانه‌های ایمان و از مشخصه‌های نظم عادلانه و توحیدی می‌نگرند.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ^{۲۵}.

آنانکه دعوت خدای را اجابت می‌کنند و نماز را بشایستگی برپا می‌دارند و امور مهم جامعه را بر اساس شرکت دادن و دخالت دادن حقیقی مردم و بر اساس مشاوره تنظیم می‌کنند...

آری اینان تقوا پیشگامند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ^{۲۶}.

از لغزشها و اشتباهات آنها بگذر، برایشان طلب رحمت کن، و در اداره امور آنان را طرف مشورت و تبادل نظر قرار ده.

۵: رعایت حقوق در قضاوت و حکومت

آنان مرد حق هستند و عدل، و رسالت و نقش خویشان را در همه میدانها و ابعاد حیات تحقق حق و زنده ساختن حقوق به یغما رفته بندگان محروم خدا می‌نگرند.

برآندد تاحق حیات و زندگی،

حق معیشت و کسب و کار،

حق زیستن بصورت موجودی عاقل و با شعور،

حق برابری و مساوات،

حق امنیت درونی و برونی،

حق دفاع و دیگر شاخه‌های حقوق بشری را، بر صاحبان آنها تأمین و تضمین کنند و از تجاوز کاران بحقوق توده‌ها با همه وجود در قلمرو گفتار و قضاوت و عملکرد صمیمانه و براستی جلوگیری نمایند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا^{۲۷}.

ما قرآن را بحق بر تو نازل کردیم تا بدانچه خدا در پرتو وحی بر تو می‌نمایاند میان

مردم حکم کنی و نباید به نفع خیانتکاران به خصومت برخیزی.
 يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...^۸
 ای داود ما تو را در زمین خلافت دادیم پس در میان جامعه بر اساس حق حکم کن.
 و: در رهبری

۱- بهترین سرمشق‌ها:

از ویژگی افتخار آفرین آنان که در آیات تاریخی قرآن انعکاس یافته است این است که آنان در بعد رهبری و هدایت انسان و جامعه‌ها و تمدن‌های بشری کمپانی فرمول و شعار و گفتار نیستند بلکه براستی هم بهترین طرح و برنامه و جامع‌ترین قانون را دارند و مرد علم‌اند و هم الگوی شایسته عمل.
 آنان با عملکرد تحسین برانگیز و بارز و پر جاذبه خود مهمترین و مؤثرترین پشتوانه را برای دگرگون ساختن روند تاریخ و نرم نمودن قلب‌ها و دل‌ها و اقناع اندیشه و عاطفه و وجدان انسان‌ها به همراه خود دارند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...^۹

برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق و الگوی نیکویی است.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...^{۱۰}

برای شما تاسی نیکی در زندگی ابراهیم پیشوای توحید گرایان و کسانی که با او بودند وجود دارد.

۲- مشعل‌های فرا راه

آنان در مسئولیت عظیم خود دعوت کننده بسوی خدا، گواه و شاهد بر توده‌ها و روند جامعه و تاریخ، چراغ فروزان فرا راه خلق، بشارت دهنده به شایستگان و درستکاران، و انذار کننده گناهکاران و طغیانگرانند.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا.^{۱۱}

ما ترا بعنوان گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده و تو را دعوت کننده بسوی الله، به فرمان او قرار دادیم و چراغ روشنی بخش راه مردم.

۳- اصلاحگری و بس

آنان را براستی هیچ سودائی در دل و هیچ اندیشه‌ای در سر و هیچ هدفی در کار و هیچ نیتی در قلب نیست مگر اصلاح و اصلاحگری و فلاح و نجات بشریت و اقامه حق و

عدل و تزکیه و تطهیر درون و برون جامعه‌ها. نه در پی قدرت شخصی‌اند و نه شهرت، نه در پی تکاثر امکانات مردمند و نه رسیدن به هواها و آرزوهای شخصی، تنها اصلاح و صلاح و نجات و فلاح مردم را می‌طلبند.

اصلاح دلها و قلبها، و جانها، اصلاح اندیشه‌ها و فکرها و مغزها و عقیده‌ها، اصلاح جامعه و تمدن اصلاح در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، فردی، و در همه میدانها و سطوح و جنبه‌ها. زدودن میکروب مرگبار گناه و عصیان و طغیان و تجاوز و حق‌کشی. پیراستن همه جا و همه کس و همه میدانها از ضد ارزشها و آراستن به ارزش‌های والای الهی و انسانی.

آری اصلاحگری به معنای حقیقی کلمه از ویژگیهای آنهاست آنهاست آنهم در پرتو منطق قانع‌کننده، نمونه عملی بارز و بی‌نظیر و نیت خالص اصلاح‌گرا.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَكُمْ إِلَى مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِنِّي أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.^{۳۲}

من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم خود مرتکب شوم من تا آنجائیکه توانائی دارم جز اصلاح و اصلاحگری هدف دیگری ندارم و توفیق من جز بخدا نیست بر او توکل دارم و بسوی او باز گشت.

۴- نجات مردم از ظلمات بسوی نور

از ویژگی دیگر پیشوایان عدالت پیشه این است که آنان دست انسان را می‌گیرند و او را از ظلمات و تاریکیها نجات و او را بدنیای نور و روشنائی می‌رسانند.
از ظلمات جهل و نادانی به نور علم و دانش و آگاهی.
از ظلمات بیگانگی از واقعیتها و حقوق و وظائف خویش به نور مسئولیت شناسی و آشنایی بحقوق خود و دیگران.

از ظلمات خرافات و اوهام و بافته‌ها و تافته‌های مغزهای علیل و یا اندیشه‌های مخرب.
از ظلمات استبداد و استعمار و ظلم و جور.

از ظلمات تبعیضات زشت و فاصله‌های ظالمانه طبقاتی.

از ظلمات آلودگی به هواها و هوسها و چاه ویل نفس.

از ظلمات بردگی شیطان و شیطان صفات خود کامه و زورگو.

آری این ویژگی دیگر رهبران دادگر و عدالت خواه است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.^{۳۳}

ما موسی را با آیات خود فرستادیم و دستور دادیم که قوم خود را از ظلمات به نور بیرون آر.

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ^{۳۲}.

این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکیهای شرک و ظلم و طغیان بسوی روشنائی ایمان و عدل و صلح بفرمان پروردگارشان درآوری.

ز - آگاهی بخش و سازندگی فرهنگی و انسانی

از شاهکارهای پیشوایان ترقی خواه و عدالت پیشه این است که در جامعه و تمدن و دنیای خویش شمشیرهای آخته و طبلهای جنگ و جنون و خونخوارگی سیری ناپذیر و ابلهانه را از دست سردمداران ستم و توده‌های دربند ظلم و گرفتار بوبای افراط و تفریط و تعصبات سیاه می‌گیرند و بجایش کتاب و قلم بدانان ارمغان می‌دهند تا بخوانند، بدانند فرهنگ بسازند و تمدن خلق کنند و هنر و کرامت و اخلاق و فضیلت کسب نمایند.

إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ...^{۳۳}.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا... وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...^{۳۴}.

خداوند بر توحیدگرایان منت نهاد هنگامی که در میان آنان پیامبری از جنس خود آنها برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه نماید و به آنها کتاب و حکمت تعلیم دهد.

و بدینسان از ویژگیهای پیشوایان عدل و عدالت خواه و بشر دوست:

بیان آیات خدا،

آموختن کتاب و دانش،

آموزش حکمت و بینش،

و تزکیه و تطهیر جامعه‌ها و تمدن‌ها و افراد، به بهترین و شایسته‌ترین اسلوب است.

پاورقی‌ها

۱- سوره نحل ۱۶، آیه ۳۶.

۲- سوره یونس ۱۰، آیه ۱۵ - انعام ۶، آیه ۱۵، و زمر ۳۹، آیه ۱۵.

۳- سوره اعراف ۷، آیه ۵۹ و شعراء ۲۶، آیه ۱۳۵.

۴- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.

۵- سوره مریم ۱۹، آیه ۵۱.

- ۶- سوره انشراح ۹۴، آیه ۱.
- ۷- سوره طه ۲۰، آیه ۲۵، ۲۶.
- ۸- سوره احقاف ۴۶، آیه ۳۵ و هود ۱۱۲.
- ۹- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۳.
- ۱۰- سوره توبه ۹، آیه ۱۲۸.
- ۱۱ و ۱۲- سوره زمر ۳۹، آیه ۱۲ و انعام ۶، آیه ۱۶۳.
- و ۱۳ و ۱۴- سوره قصص ۲۸، آیه‌های ۱۵ و ۱۷.
- ۱۵- سوره حدید ۵۷، آیه ۲۵.
- ۱۶- سوره شوری ۴۲، آیه ۱۵.
- ۱۷- سوره شعراء ۲۶، آیه ۱۸۱.
- ۱۸- سوره اعراف ۷، آیه ۱۵۷.
- ۱۹- سوره طه ۲۰، آیه ۴۷ و قصص ۲۸، آیه ۱۶.
- ۲۰- سوره شعراء ۲۶، آیه ۲۲.
- ۲۱- سوره یوسف ۱۲، آیه ۵۵.
- ۲۲- سوره قصص ۲۸، آیه ۲۶.
- ۲۳- سوره نمل ۲۷، آیه ۳۹.
- ۲۴- سوره کهف ۱۸، آیه ۵۱.
- ۲۵- سوره شوری ۴۲، آیه ۳۸.
- ۲۶- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۹.
- ۲۷- سوره نساء ۴، آیه ۱۰۵.
- ۲۸- سوره ص ۳۸، آیه ۲۶.
- ۲۹- سوره احزاب ۳۳، آیه ۲۱.
- ۳۰- سوره ممتحنه ۶۰، آیه ۴.
- ۳۱- سوره احزاب ۳۳، آیه ۴۶.
- ۳۲- سوره هود ۱۱، آیه ۸۸.
- ۳۳- سوره ابراهیم ۱۴، آیه ۵.
- ۳۴- سوره ابراهیم ۱۴، آیه ۲.
- ۳۵- سوره علق ۹۶، آیه ۴-۱.
- ۳۶- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۸.

۱۸- چهره نفرت انگیز سردمداران ستم و استبداد

با نگرش به قرآن و مطالعه عمیق آن با بخشهای مهمی از آیات این کتاب عظیم الهی روبرو می‌شویم که بشرح مبارزات پی گیر و آشتی ناپذیر پیشوایان نور، با رهبران نار اختصاص یافته است.

در این آیات با دو جبهه متشکل و دو نظم و دو تشکیلات و دو سیستم کاملاً مشخص روبرو می‌شویم که رهبری یکی را رهبران عدالت و آزادی و دیگری را استبداد گران خود کامه بکف دارند و از همین جاست که می‌توان عمیقاً با ماهیت این دو نظم، توحیدی و گورستانی و ویژگیهای پیشوایان عدالت و خصلتها و شگردها و سیاست‌های ابلیسی و ظالمانه سردمداران ستم و فریب، آشنا گشت و وظیفه خود را شناخت.

خصلت‌های ضد تکامل آنان

اینان دارای خصلت‌های منفی و مخرب و ضد تکامل بسیارند.

چهره نفرت بار و زشت خود را پشت واژه‌های زیبا و دلپذیر، شعارهای پرجاذبه و مقدس، و عناوین مورد احترام و عشق مردم، مخفی می‌کنند و با ادعای اصلاحگری و سازندگی، برازندگی و خدمت بخدا و خلق و انسانیت و فضیلت با شیوه‌های منحط و ویرانگر خود بسوی هدفهای پست و جنون آمیز خود راه می‌پویند.

آیات تاریخی قرآن نشانگر آنست که انگیزه آنان قدرت طلبی و برتری جوئی و تکبر جنون آمیز، وسیله و ابزار تسلط و حکومتشان زور عریان و نیمه عریان، و هدف پستشان نیز تسلط بر بندگان خدا و ارضاء سیری ناپذیر غرائز پست حیوانی و نهاد پلید و

ابلیسی آنهاست و محصول تسلط و حکومت آنها نیز ویرانی جامعه‌ها و تمدن‌ها، اخلاق و عقائد و اندیشه‌ها و صحنه‌های فجیعی از کشتار و زندان درد و رنج فقر و حرمان و فلاکت و بدبختی برای توده‌هاست.

اینک اتم خصلت‌ها و شیوه‌های زشت آنها در آیات تاریخی قرآن.

۱- استکبار گری

اندیشه و خلق و خوی و حرکت استکباری، نخستین خصلت زشت حاکمان ستمکار است. اینان در برابر هر چیز و همه کس کبر می‌ورزند و حق ناپذیرند.

در برابر فطرت و وجدان خود،

در برابر سنت‌ها و قوانین تکاملی جهان،

در برابر ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ،

در برابر خلق خدا،

و حتی در برابر خالق خویش نیز چنین‌اند و به همین جهت هم محکوم به فناء می‌گردند.

قرآن در آیات بسیاری این مطلب را انعکاس می‌بخشد از آن جمله در آیات:

۷۶ اعراف،

۷۸ اعراف،

۴۸ مؤمنون،

۳۹ قصص،

۱۶ فصلت،

و ۳۵ مؤمن،

که بخاطر پرهیز از گستردگی بحث تنها به یک آیه نظر می‌افکنیم:

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ مَا كَانُوا سَائِقِينَ وَ كَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ...^۱

و قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم موسی با دلائل روشن به سراغ آنها آمد اما آنها در روی زمین راه استکبار و غرور و سرکشی در پیش گرفتند ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند ما هر یک از آنها را بگناهانشان گرفتیم و به بونه هلاکت سپردیم...

۲- برتری جوئی

طلب علو و برتری جوئی نسبت به بندگان خدا، انحصار قدرت و امکانات توده‌ها،

تمایل جنون آمیز به سلطه و سیطره بر هستی مردم، کسب سیادت و فرمانروائی مطلقه و افسار گسیخته، ویژگی دیگر اینان است.

قرآن در این مورد می‌فرماید:

إِنَّ فِرْعَوْنَ لَغَالِي فِي الْأَرْضِ...^۱

براستی که فرعون خصلت برتری جوئی و طغیان در روی زمین داشت.

۳- استعباد

به بندگی و اسارت کشیدن توده‌ها و بهره‌کشی ظالمانه از آنها، دیگر خصلت زشت سردمداران ستم است که پیشوای توحیدورهای سخت بدان می‌تازد و می‌گوید:

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ.^۲

ای فرعون، این چه حرفی است و چه متنی است که بر من می‌نهی در حالیکه تو و نظام ظالمانه تو بنی اسرائیل را به بندگی و بردگی کشانده‌اید.

۴- استضعاف

تضعیف مخالفان ستم و استبداد و تحمیل خفت و خواری به توده‌ها و نیروهای بالنده، سلب هر نوع وسیله احقاق حق و چاره‌اندیشی، خاموش ساختن هر صدای حق طلبانه و عدالت خواهانه، ایجاد اختناق و ترور و وحشت و افکندن سایه ترس و مرگ بر سر همه - از دیگر خصلت‌های حاکمان ستمکار است.

قرآن در این مورد می‌فرماید:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ.^۳

بی‌تردید فرعون در روی زمین برتری جست و مردم را شقه شقه و گروه گروه ساخت جمعی را بناتوانی و ذلت کشید و نسل جوان آنها را نابود ساخت...

و می‌فرماید:

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ...^۴

در آغاز کسی به موسی ایمان نیاورد مگر گروهی از فرزندان بنی اسرائیل آنهم با ترس و خوف از فرعون و اطرافیان، که مبدا آنها را تحت فشار شدید و رفتار ضد بشری قرار دهند و از آئینشان منحرف سازند...

۵- ارتجاع طلبی

طرفداری جدی از خرافات و موهومات، دفاع از آداب و سنن جاهلیت حاکم، پای

بندی به ضد ارزشها و مخالفت با هر تحوّل و حرکت تکاملی و آزادی بخش، خصلت دیگر حاکمان استبداد پیشه و ستمکار است. آنها وقتی قدرت و امکانات جامعه را به انحصار خود درآوردند مصلحت خود را در این می‌نگرند که چشم مردم را از واقع‌نگری‌ها ببندند و از هر نوع آرمانخواهی جلوگیری کنند به همین جهت هم، خود را موجودی جدا بافته و برتر و حتی خدای خلق می‌پندارند و وضعیت موجود را ایده‌آل و بی‌نظیر اعلان می‌کنند و با هر بعثت و حرکت اصلاح طلبانه مخالفت می‌کنند و بزور عریان و نیمه عریان توسل می‌جویند.

وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ قَالَ أُولَٰئِذٍ هُمْ بَاهِدِيٍّ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.^۱

همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبری نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم و به آثار آنها اقتداء می‌کنیم پیامبرشان گفت اگر من آئین هدایت بخش ترا از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم باز هم نمی‌پذیرید؟ گفتند آری ما به آنچه شما مبعوث شده‌اید کافریم لذا ما از آنها انتقام گرفتیم...

۶- اسرافکاری

نیازمندیهای طبیعی و ضروری انسان دارای حدود مشخصی است که در صورت اشباع و نبودن موانع اجتماعی، قانونی، و عقیدتی، انسان را بافسار گسیختگی، اتلاف و اسراف و لذت جوئی و بی‌بندوباری می‌کشد گرچه در کنارش انبوهی از صاحبان حقیقی همان امکانات دچار فقر و نیاز و فلاکت باشند بدین جهت است که جباران و حاکمان ستمکار از ویژگی اسرافکاری نیز برخوردارند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ لَغَالِيٍّ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ.^۲

براستی که فرعون در روی زمین گردنکشی کرد و برتری جست و بی‌تردید که او از اسرافکاران است.

۷- فساد و ولنگاری

شیوه فکری و عمل ستمکاران فساد و افسادگری است.

اینان بدلیل تمرکز قدرت و انحصار امکانات که مایه فساد و طغیان است خود جرثومه فساد و تباهی‌اند، اسیر هواها و هوسها و در کمند شیطان نفسند و با ارزشهای اخلاقی

و معیارهای الهی بیگانه.

بعلاوه اینان بدان جهت به ولنگاری بصورت مخفی و آشکار دامن می‌زنند که می‌دانند ملت و مردم مسلح به ارزشهای عقیدتی و اخلاقی، تحمل گر ظلم و تباهی نمی‌توانند باشند و حکومت استبداد و اختناق جز در یک جامعه فقر زده، بفلاکت گرفتار آمده، حقیر و ذلیل، متزلزل و منحرف، و جاهل بحقوق و آزادی خود و آلوده به انواع فساد و اعتیاد - شانس بقاء ندارد. بدین جهت هست که استبداد گران هرچند تظاهر و ریاکاری هم بنمایند هم خود فاسدند و هم افساد می‌نمایند.

... إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ^۸.

بی تردید فرعون که پیشوای استبداد گران قرون و اعصار است از تبهکاران بوده و از مفسدان.

۸- اتراف

سردمداران ظلم و استبداد علاوه بر خصلت‌های شیطانی گذشته دارای صفت منحط دیگری هستند و آن صفت کامجویی، غرق شدن در مصرف و رفاه، تجمل و تفنن، طغیان و مستی اقتصادی، و تنعم زدگی است.

این خصلت بنظر می‌رسد نقش ساقط کننده عجیبی دارد تا آنجائیکه آنان را به رویارویی بیمارگونه و کوری علیه وحی و پیام آوران عدالت و توحید می‌کشاند.

قرآن این واقعیت را بصورت یک قانون کلی بیان می‌کند که در آینده بحث خواهیم کرد و در اینجا تنها به ترسیم یک آیه بسنده می‌کنیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ^۹.

ما در هیچ دیاری بیم دهنده‌ای نفرستادیم جز اینکه تنعم زدگان آن گفتند که ما دریست به همه رسالت و محتوای دعوت شما کافریم.

۹- انکار حق

انکار قوانین و سنن الهی و تکذیب وحی و رسالت و آیات خدا، از صفات شاخص رهبران ستم و استبداد است.

آنان از آن جهت که نمی‌خواهند دست از انحصار قدرت و تکاثر امکانات خلق بردارند و با مردم همطراز باشند، وحی و رسالت را که پیام آور نجات و رهائی و عدل و مساوات است انکار می‌کنند و سرسختانه کمر به تکذیب آن می‌بندند. آیات بسیاری منعکس کننده این حقیقت است از آن جمله اند آیات ۱۳۶ اعراف، ۳۷ عنکبوت و آیات

۱۰۴ تا ۱۹۵ شعراء و دیگر آیات کریمه از قرآن.

۱۰- انحصارگری

از خصلت‌های زشت آنان خصلت انحصار قدرت و تکاثر امکانات مردم است. آنان همه چیز و همه کس را برای خود و در خدمت خود می‌خواهند و برای کسی حقی برسمیت نمی‌شناسند.

نه برای کسی حق حیات قائلند و نه حق معیشت و زندگی، نه حق تفکر و تعقل و مقایسه و انتخاب برسمیت می‌شناسد و نه حق آزادی و برابری، نه حق امنیت در قاموس آنها برای بندگان خدا وجود دارد و نه دیگر حقوق. همه چیز برای آنهاست و ملک شخصی آنها و آنان حاکم بر مقدرات و سرنوشتها.

وَ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي^۱.

آیا جز این است که سرزمین با عظمت مصر و نهرهای زیبایش که از زیر قصرم جاری است از آن من است؟

۱۱- لاف و گراف‌ها و ادعاهای میان تهی

از خصلت‌های زشت آنان این است که خود را خدایگان و ناجی بزرگ، که حیات و هستی و عظمت و افتخار حقیقی و ساختگی، همه از برکت آنها و بدست آنهاست، می‌پندارند و این چنین تبلیغ و بخورد ساده دلان می‌دهند، و متقابلاً مردم را بردگانی تسلیم و گوسفندانی آرام و موجوداتی تحمل‌گر می‌خواهند که بدون قید و شرط اطاعت کننده و تقدیس‌گر سلطه‌گران باشند.

فرعون که مقتدای بزرگ اینان است فریاد می‌کشد که: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي^۲...

من جز خودم برای شما معبودی نمی‌شناسم.

و نیز در اوج طغیانگری اعلان می‌کرد که: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى^۳.

این منم که پروردگار بزرگ شما هستم.

و نمرود پیش‌تاز دیگرشان با فریبی رسوا مدعی بود که أَنَا أُخِي وَأُمِيْتُ^۴...

من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم.

۱۲- جاذبه‌ها و دافعه‌ها بر اساس ملاکهای پوشالی

آنان بجای جذب شایستگان و آگاهان و دفع عناصر بی‌محتوا و میان تهی و

نصب‌العین قرار دادن ضوابط عادلانه در عرضه و سلب امتیازات، بعکس عمل می‌کنند یعنی عناصر لایق و پرمحتوا و آزادمنش را با پلیدترین شیوه‌ها دفع و مژروی و از صحنه خارج می‌سازند و چاکر منشان را جذب و از آنها قهرمان پنبه‌ای می‌تراشند. این خصلت زشت آنان در آیات تاریخی قرآن انعکاس یافته است.

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا عِزَّةَ أَهْلِهَا إِذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ^{۱۰}.

براستی که سلطه‌گران چون بدیاری در آیند آن را تباه سازند عناصر لایق و با کفایت و شریف را بذلت کشند و بی‌محتواها و ظلم‌پذیرها و پرستش‌کنندگان ستم را عزت پوشالی بخشند، آری راه و رسم و سیاست همیشگی سردمداران ستم بر این شیوه است.

و فرعون را نشان می‌دهد که تا لحظه‌ای که ساحران و روشنفکران عصرش اسیر تزویر او بودند و علم و هنر و سحرشان در خدمت ستم و نظم گورستانی او بود آنان را تشجیع به نبرد با حق و عدالت می‌کرد و آنان را قهرمان می‌خواند و امتیازشان می‌داد و مدال نثارشان می‌کرد و عزت می‌بخشید اما به مجرد اینکه آنان حق را شناختند و آگاهانه و شهامت‌مندانه پذیرای حق گشتند آنان را به تهدید و شکنجه و مرگ محکوم و امتیازاتشان را گرفت.

فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ^{۱۱}.

آیا شما قبل از اجازه من ایمان بحق می‌آورید... خواهید دید که بزودی دستها و پاهایتان را بطور مخالف قطع و شمایان را صلیب می‌کنم.

۱۳- استبداد برآی

آنان بجای اصل انسانی و الهی مشاوره در امور و بهره‌وری از اندیشه و فکر اندیشمندان و متفکران، سنت زشت استبداد برآی و خودکامگی و خودمحوری را پی می‌نهند و آنگاه برای خالی نبودن عریضه و بستن دهان حق‌گویان مشتی از حاشیه نشینان را که چیزی جز تأیید و تمجید و دنباله‌روی بزه منشان و فرصت طلبانه از استیلا جویان را نیاموخته‌اند آری آنان را بیازی می‌گیرند.

فرعون که از سردمداران بزرگ استبداد است با خیره سری فریاد می‌کشد که:

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى^{۱۲}.

جز آنچه من برای شما صلاح می‌دانم و رای می‌دهم، رأی و نظر دیگری پذیرفته

نیست.

۱۴- سیاست همیشگی سردمداران ستم

سیاست تحمیق و تطمیع و ارعاب شیوه و خصلت تمامی آنهاست و رابطه آنان با مردم بر این اساس است.

آنان با تطمیع، دنیا طلبان و بی آرمانها را بخدمت می گیرند و با تحمیق و تظاهر و ادعاهای پوچ انبوهی از مگسان بی اراده و ساده لوح را، و با تهدید و ارعاب و برجسب زدن و القاب تراشیدن و فشار و سرکوب مذبحخانه نیز می کوشند تا آرمانخواهان و توحید گرایان و عدالت طلبان را برای مدتی هم که شده پشت ابرهای سیاه قدرت طلبی های خود محصور و محبوس سازند.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ^{۱۷}.

فرعون، مردم خود را سبک سر و تهی مغز و بی محتوا ساخت پس آنان نیز به اطاعت او کمر بستند.

قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى^{۱۸}.

باند فرعون و جارچیان او گفتند موسی و هارون ساحرند می خواهند شما را از کشورتان بیرون کنند و رژیم عالی و نمونه و مترقی شما را از میان بردارند.

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ

الْمُقَرَّبِينَ^{۱۹}.

ساحران فرعون به او گفتند اگر بر موسی غالب شویم مزد شایانی داریم؟ او گفت

آری علاوه بر مزد و امتیاز، از مقربان حکومت خواهید گشت.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ^{۲۰}.

فرعون گفت بگذارید تا موسی را نابود کنم... می ترسم که اگر آزاد باشد دین شما را

تغییر دهد یا در زمین فساد و آشوب برانگیزد.

و بدینسان بعد تاریخی قرآن: در آیه اول و دوم سیاست تحمیق و فریب، و در آیه سوم

سیاست تطمیع، و در آیه چهارم سیاست ارعاب و تهدید آنها را ترسیم می کند.

۱۵- تفرقه افکنی

از شگردهای ابلیسی آخان این است که مردم را با بهانه ها و مرز بندیهای ساختگی و

شرک آلود، شقه شقه و فرقه فرقه می کنند تا ضمن بجان هم انداختن آنها، خود با آتش

افروزی، پایه های ستم و بیداد را تحکیم بخشند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ أُنثَاهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ^۱.

بی تردید فرعون در روی زمین برتری جست و مردم را شقه شقه و گروه گروه ساخت جمعی را به ذلت کشیده و تضعیف می نمود و نسل جوان آنها را نابود می ساخت و زنان آنان را نگاه می داشت او از تبهکاران بود.

در این آیه تاریخی قرآن، شش خصلت زشت سردمداران ستم ترسیم شده است.

۱- برتری جوئی و گردنکشی.

۲- تفرقه افکنی و اختلاف اندازی.

۳- به استضعاف کشیدن توده‌ها.

۴- آدمکشی و پایمال ساختن حق حیات مردم.

۵- استثمار زنان.

۶- تبهکاری در جامعه.

۱۶- مسخ شدگی

طغیان و بیدادگری آثار زیانباری در درون و برون انسان بر جای می گذارد.

اثر وضعی آن رفته رفته در دل و جان و اندیشه ظاهر می شود موجب تیره گی قلب می گردد و باعث می شود عصیانگران به نوعی مسخ شدگی کشیده شده و به کنار پرنگاه سقوط واقعی برسند، بطوریکه زشت را زیبا بنگرند و تباهی را اصلاح و صلاح، و این خصلت دیگر سردمداران ستمکار است.

آنان بر اثر سیاست‌های ظالمانه قدرت درک و شناخت حقیقی را از دست می دهند زبان‌شان از بیان واقعیت‌ها باز می ماند و گوش جان‌شان نمی شنود و قلب‌شان از درک حقایق ناتوان می گردد.

دچار مهر زدگی بر قلب، مهر زدگی بر گوش و مهر زدگی بر چشم‌ها می شوند و اینجاست که ضد ارزش‌ها را ارزش،

رذالت را فضیلت،

خفقان را امنیت،

استبداد را آزادی،

ذلت را عزت،

اسارت را حریت،

و پلیدی را طهارت نام می‌نهند.

وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَ صَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ.

و این چنین عملکرد زشت فرعون در نظرش زیبا می‌نمود و راه حق بر او مسدود می‌شد و بی‌تردید مکر و حيله گری او جز بر زیانکاری و هلاکتش بکار نیامد.

۱۷- تظاهر به دینداری و ...

و بالاخره اینان از همه عجیب‌تر اینکه با آن خصلت‌های زشت و آن درون و برون پلید باز هم همیشه خود را اصلاح‌گر و ناجی بزرگ،

دلسوز و خیرخواه مردم،

مالک و صاحب اختیار ملک و ملت،

در دست دارنده حیات و مرگ بندگان خدا پنداشته و تظاهر به دینداری و دین‌خواهی و بشردوستی و ملت‌خواهی می‌نمایند و مخالفان ستم و بیداد خود را متهم به بی‌دینی و وطن‌فروشی و خیانت و ... می‌نمایند. و این خصلت زشت دیگر آنهاست.

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ.

فرعون گفت ... می‌ترسم که اگر موسی زنده بماند دین و آئین شما را تغییر دهد یا در روی زمین فساد و آشوب برانگیزد.

و نیز به هنگامه کیفر، ذلیلانه و فرییکارانه گفت: اینک ایمان آوردم به یکتا آفریدگاری که بنی اسرائیل بدو ایمان دارد و من تسلیم فرمان او هستم.

حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

پاورقی‌ها

- ۱- سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۴۰.
- ۲- سوره یونس ۱۰، آیه ۸۳ و قصص ۲۸، آیه ۴ و مومنون ۲۳، آیه ۴۶.
- ۳- سوره شعراء ۲۶، آیه ۲۲.
- ۴- سوره قصص ۲۸، آیه ۴.
- ۵- سوره یونس ۱۰، آیه ۸۷.
- ۶- سوره زخرف ۴۳، آیه ۲۵-۲۳.
- ۷- سوره یونس ۱۰، آیه ۸۳.
- ۸- سوره قصص ۲۸، آیه ۴ و نمل، آیه ۳۴ و بقره، آیه ۲۰۵.
- ۹- سوره سباء ۳۴، آیه ۳۴.
- ۱۰- سوره زخرف ۴۳، آیه ۵۱.
- ۱۱- سوره قصص ۲۸، آیه ۳۸.
- ۱۲- سوره نازعات ۷۹، آیه ۲۴.
- ۱۳- سوره بقره ۲، آیه ۲۵۸.
- ۱۴- سوره نمل ۲۷، آیه ۳۴.
- ۱۵- سوره شعراء ۲۶، آیه ۴۸ و طه آیه ۷۱.
- ۱۶- سوره مومن ۴۰، آیه ۲۹.
- ۱۷- سوره زخرف ۴۳، آیه ۵۴.
- ۱۸- سوره طه ۲۰، آیه ۶۳.
- ۱۹- سوره اعراف ۷، آیه ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۲۰- سوره مومن ۴۰، آیه ۲۶.
- ۲۱- سوره قصص ۲۸، آیه ۴.
- ۲۲- سوره مومن ۴۰، آیه ۳۷.
- ۲۳- سوره مومن ۴۰، آیه ۲۶.
- ۲۴- سوره یونس ۱۰، آیه ۹۰.

۱۹ - ناتوانی انسان در برابر اراده خدا

پیام دیگر بعد تاریخی قرآن نمایش ضعف و ناتوانی انسان در برابر اراده و مشیت الهی است و این در بسیاری از آیات تاریخی قرآن جلوه گر است که یکی دو نمونه را طرح می‌کنیم.

۱ - قرآن در آیات مربوط به پیامبران و امم پیشین حدود ۳۰ مرتبه از موسی و حوادث مربوط به قبل از تولد، جریان تولد، دوران کودکی، نوجوانی، هجرت، بعثت، دعوت، جهاد، رویارویی با نظام فریب و ستم، و سرانجام از پیروزی او سخن می‌گوید که ضمن بیان درسهای عبرت انگیز، ضعف و ناتوانی انسان را در برابر اراده الهی ترسیم می‌کند.

قرآن در این آیات از عنصر خود کاهه و مغرور و سبک سری خبر می‌دهد که: در زمین خدا استکبار و سلطه گری و برتری جوئی و دعوی خدائی نمود. برای تحکیم و تقویت پایه‌های قدرت پوشالی‌اش کوشید تا در میان مردم تفرقه بیاندازد و چنین سیاستی را بکار می‌گرفت جمعی را به ناتوانی و ضعف می‌کشاند و پسران آنها را سر می‌برید و زنان آنان را و او می‌نهاد و افساد می‌کرد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ!

آیات تاریخی قرآن بخوبی نشان می‌دهد که چگونه فرعون برای حفظ امنیت گورستانی و مصون ماندن اقتدار پوشالی و ظالمانه‌اش از خطر یک تحول تکانه‌دهنده، و یک طوفان عظیم اجتماعی کار تجسس و کشتار و تفتیش را بجائی رساند که سایه سنگین وحشت و ترور در جای جای قلمرو سلطه‌اش، حتی در گوشه خانه‌های محرومان احساس

می‌شد.

این آیات اراده الهی را ترسیم می‌کند که در همین شرائط مرگبار و اختناق آور بر این تعلق می‌گیرد که بر پایمال شدگان زمین نعمت بخشد و آنها را مشمول مواهب خود نماید آنان را به عزت و اقتدار و شکوه برساند آنها را پیشوایان و وارثین زمین قرار دهد و پایه‌های قدرت و حکومت آنها را بر پا و تحکیم بخشد و آنچه را فرعون و دار و دسته‌اش از آن در بیم و هراس بودند و برای گریز از آن به تلاشهای ضد تکاملی گسترده‌ای دست زده بودند برایشان پیش آورد: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ تَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.^۲

این آیات نشان می‌دهد که چگونه مادر موسی با الهام و وحی الهی کودک را بامواج نیل می‌سپارد. اراده الهی صندوق حامل کودک، این کشتی کوچک را ناخدا می‌گردد و بکاخ خود کامگان هدایت می‌کند. کودک بهدایت او شیر و شیر مادر نمی‌نوشد و آن دخترک چگونه به مشیت او، ماهرانه بسان سیاستمدار کار کشته و درستکاری ماموریت خویش را به انجام می‌رساند تا دست تقدیر الهی کودک را به مادرش بر می‌گرداند اندوه و غم او را بر طرف، و چشمان اشکبارش را روشن، و قلب مضطرب او را ثبات و آرامش می‌بخشد و چگونه فرعون دیکتاتور خود کامه و مغرور مصر طبق مشیت الهی بدون آنکه بداند و بفهمد فردی را که بنیانگذار یک تحول عظیم اجتماعی بر ضد سلطه سیاه اوست و مأموریت در هم نور دیدن بساط کفر و کاخ ظلم و ستم او را در برنامه کارش دارد، آری چنین کسی را نوازش می‌کند در کنار خود جای می‌دهد در آغوش خود می‌پرورد و در میان خاندانش عزیزش می‌دارد تا سرانجام همان عدالت خواه بزرگ همان طغیانگر مغرور را پس از دعوت خالصانه بحق و عدالت بامواج طوفنده نیل که آنرا همیشه ملک شخصی خود می‌پنداشت، بسپارد و کار گزارانش را همراه او در کام امواج سهمگین و خروشان آبها فرو برد و جسد بیجان او باراده الهی برای عبرت استبداد گران قرون و اعصار به ساحل پرتاب گردد و این چنین در جای جای این جریان شگرف و این آیات خدا بارها و بارها ضعف و ناتوانی انسان را، در برابر اراده و مشیت الهی تجلی دهد.

آری قدرت نمائی این نیست که اگر خدا بخواهد قوم نیرومند و جتاری را در هم کوبد، لشکریان آسمان و زمین را برای نابودیشان بسیج نماید بلکه قدرت نمائی این است

که خود آن جباران را مامور نابودی خودشان سازد و آنچنان در قلوب و افکار آنها اثر گذارد که مشتاقانه هیزمی را جمع کنند که باید با آتش آن بسوزند و زندانی را بسازند که باید در آن بمیرند و چوبه داری را برپا دارند که باید بر آن حلق آویز گردند.

مسئله در مورد فرعونیان طغیانگر چنین است.

پرورش و نجات موسی در تمام مراحل بدست آنها صورت گرفت بدون آنکه بدانند.

قابله موسی از فرعونیان بود.

سازنده صندوق نجات در خط آنان بود.

گیرندگان صندوق نجات از امواج نیل، از دودمان فرعون بودند.

باز کننده صندوق، دیکتاتور خود کامه مصر بود.

کانون امنیت و آرامش و پرورش موسی قهرمان و فرعون شکن همان کاخ سربه آسمان کشیده فرعون بود.

و در هم کوبنده نظام ستم هم، همان کودک بود.

این است قدرت الهی، برنامه عجیب خدا، و این است ضعف و ناتوانی انسان در برابر

اراده و مشیت او.

۲ - قرآن داستان شگفت انگیز یوسف را طی سوره‌ای بعنوان بهترین داستانها ترسیم می‌کند. نشان می‌دهد که چگونه گروهی نیرومند اما بد اندیش و خود پرست در راه به انحصار در آوردن قلب و مهر پدر و تشکیل شخصیت کاذب برای خود نقشه طرد و یا قتل کودکی را بر اثر حسادت می‌کشند.

اَقْتُلُوا يُوسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبِيْكُمْ...^۲

اما نه تنها مهر او را از دل پدر نمی‌توانند بزدایند که جایگزین می‌کنند، تعمیق می‌بخشند، تقویت می‌کنند و شعله‌ور می‌سازند و نه تنها خود قلب پدر را به انحصار در نمی‌آورند که به انحصار یوسف در می‌آورند و این نشانگر این واقعیت است که هنگامیکه اراده او بر آن قرار گرفت تا فردی را محبوب دلها کند چنین می‌کند حتی بدست مخالفانش. نشان می‌دهد که او را در نهانگاه چاه افکندند. دست به صحنه سازی شوم زدند کاروانیان زرپرست او را با خود بردند و به ثمن بخش فروختند. برادران هم از نقشه خود دلشاد بازگشتند و دروغی رسوا برای تبرئه خود ساختند اما نمی‌دانستند که یوسف را از خانه و پدر دور ساخته و وارد کورانهای سخت زندگی نموده‌اند. برای روان ساخته‌اند که

سرانجام به اراده الهی از حکومت نیرومند، قدرت شکوهمند، دانش و نبوت، فرمانروائی و عزت سر برمی آورد. و فردی را که در پی نابودیش نقشه‌ها کشیده‌اند در پایان کار باید همگی با خفت و شرمساری در برابرش تعظیم کنند و این نیز نمایشگر ضعف و ناتوانی انسان در برابر مشیت الهی است و بیانگر این واقعیت که وقتی اراده خدا بر عزت و عظمت کسی تعلق گیرد می‌تواند عزت بخشد و حتی بدست مخالفان آن فرد، کار تا مرحله عمل می‌رسد.

و نیز نشان می‌دهد که یوسف به اراده الهی سر از کاخ حکومت مصر برآورد فصل جدیدی در زندگی‌اش آغاز شد نقشه‌ها برایش کشیده شد اما همه آنها به یمن درایت و تقوا و ایمان او، و مدد الهی نقش بر آب گشت. بجرم طهارت و عفت و شایستگی بزدان محکوم گشت در زندان بذریک تحول فکری و اخلاقی و عقیدتی را بر دلها افشاند. زندان را کانون ارشاد و هدایت ساخت بزرگترین درس توحید و آزادی داد و سرانجام به اراده الهی طهارت خود را اثبات، دانش و بینش خود را آشکار، لیاقت و کفایت و امانت خیره کننده و تحسین برانگیز خود را بر همگان حتی همانهایی که او را بجرم قداست بزدان فرستاده بودند نمایاند آنان بپاکی و صداقت او گواهی، و به گناه خود اعتراف کردند.

قالت... أَلَا نَحْصَحَصَ الْحَقُّ...^۱

و او از هر گونه اتهامی تبرئه گشت و اینها نیز نمایشگر ضعف انسان در برابر اراده الهی است.

و بالاخره آیات تاریخی قرآن فرجام خوش عزت و اقتدار و رسالت او را در چشم انداز عصرها و نسلها ترسیم می‌کند و فرجام دردناک و خفت بار بدخواهان او را به نمایش می‌نهد که در برابرش ملتسمانه و شرمسارانه می‌گفتند که: يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ...^۲

ای گرامی مرد و ای عزیز، ما و خاندانمان را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی با خود آورده‌ایم...

بر ما تصدق نما که خداوند متصدقان را پاداش می‌دهد.

و می‌گفتند: قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا...^۳

بخدای سوگند خداوند تو را بر ما مقدم داشته و ما خطا کاریم.

که در تمامی این فراز و نشیبها ضمن بیان درسهای گرانبها و عبرت انگیز در جای جای این داستان شکفت ضعف و ناتوانی انسان در برابر مشیت الهی جلوه گر است.

آری دقت در این سرگذشت عجیب که چهل درس عبرت انگیز در خود دارد ما را بدین واقعیت رهنمون می‌گردد که اراده الهی همیشه و همه جا برتر و بالاتر از نقشه‌های بشری است تا آنجائیکه هر وسیله‌ای را که انسان خود کامه‌ای برای نابودی هم نوع خود فراهم می‌آورد به اراده الهی همان وسیله تخریبی بوسیله ترقی تغییر ماهیت می‌دهد.

حسودان خود پرست یوسف را بچاه افکندند و کاروانیان او را فروختند اما همین کار پل پیروزی او گردید و در مهد عزت و در آغوش نعمت قرار گرفت همسر عزیز مصر او را متهم ساخت و بزدان محکوم کرد اما همان زندان وسیله ارتقاء موقعیت او شد و به امین ملک فراغه تبدیل گشت، پیراهن خون آلودش را برای پدر بردند و از شدت حزن و اندوه نابینا شد ولی دیگر باره پیراهن یوسف مایه بینائی یعقوب شد تو گوئی وسائل مادی جهان بسان سکه دورویه است که اگر اهریمن صفتان از یک روی آن استفاده کنند اراده الهی آن را خنثی ساخته و رویه دیگر آن را پدیدار می‌سازد.^۲

پاورقی‌ها

- ۱ - سوره قصص ۲۸، آیه ۱۴ - ۳.
- ۲ - اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۰.
- ۳ و ۴ و ۵ و ۶ - سوره یوسف ۱۲، آیات ۹ و ۵۱ و ۸۸ و ۹۱.
- ۷ - اقتباس از منشور جاوید، ص ۲۸۷.
- آیات تاریخی در رابطه با عنوان مورد بحث بسیار است از آن جمله:
- ۱ - داستان ابراهیم و نمرود.
- ۲ - هجرت پیامبر گرامی.
- ۳ - کعبه و اصحاب فیل و مانند اینها...

۲۰ - حرکت هدفدار تاریخ

پیام دیگر بعد تاریخی قرآن، بیانگر حرکت هدفدار: جهان،
انسان،

و تاریخ است.

و این در آیات بسیاری از قرآن تجلی دارد.

قرآن در آیات بسیاری سخن از حرکت جهان و انسان به میان آورده است آنهم نه حرکت و تحوّل تنها، بلکه حرکت هدفدار، جهت دار، خداگرایانه، بامعنا و حکیمانه و بر اساس ضابطه و ملاک و حساب و کتاب و نظم و برنامه، بی‌نهایت دقیق.

وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ^۱.

و هر کدام از موجودات و پدیده‌های آسمانی در مداری مشخص و بر اساس معیار و ملاک و نظم دقیق در مسیر خود شناورند.

أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ^۲.

به سمت خدا تمامی امور در حال حرکت می‌باشند.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^۳.

ای انسان براستی که تو با رنج و تلاش حرکت کننده‌ای سخت، بسوی آفریدگار

هستی و او را ملاقات خواهی کرد.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ^۴.

آیا پنداشته‌اید که شما را بی‌هوده و بصورت عبث و بازیچه آفریدیم و بسوی ما

بازگشت نخواهید کرد؟

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ.^۵

بی تردید بازگشت و حرکت همه بسوی پروردگار توست.

۱ - هدفداری جهان

بر اساس نگرش قرآنی خلقت جهان بر اساس حق و عدل استوار است^۱ و هرگز عبث و بیهودگی در آن راه ندارد. مجموعه جهان آفرینش از ناچیزترین ذرات تا عظیم ترین اجرام و پدیده‌های هستی در برابر آفریدگار هستی تسلیم و خاضع‌اند و حرکت تمامی هستی هدفدار است و به اراده الهی بسوی مقصد و هدفی معین و مشخص پیش می‌رود. هدفی که در آن ایجاد زمینه مساعد و امکانات مناسب برای رشد و تعالی انسان و فراهم آمدن میدان مسابقه عظیم و شورانگیزی، که فرزندان آدم در آن تحت آزمایش و امتحان قرار گیرند.

قرآن در سوره دخان پس از ترسیم صحنه‌ای از زندگی فرعون و فرعونیان و دیگر مشرکان مجرم و ستمکار و سرانجام هلاکت بار و طرز تفکر ارتجاعیشان، که آفرینش را بی هدف و عبث می‌پنداشتند بدینصورت هدفداری خلقت را بیان می‌کند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عَيْنًا وَ مَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.^۲

ما آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است بی هدف نیافریدیم ما آن دورا فقط بر اساس حق آفریدیم ولی اکثر آنها نمی‌دانند.

و نیز از سر تعظیم فرود آوردن جهان در برابر خدا که تجلی دهنده هدفداری خلقت است بدینگونه سخن می‌گوید که: هیچ پدیده‌ای نیست مگر اینکه به ستایش پروردگار تسبیح می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ...^۳

و بدینصورت تصریح می‌کند که: آنچه که در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند.

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.^۴

و تاکید می‌کند که: آیا ندیدی که هر آنچه که در آسمانها و زمین است و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم... همه و همه در برابر

خدا سجده می کنند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...

و نیز هدفداری نظام زندگی را این چنین ترسیم می کند که: خداوند همان قدرتی است که نظام مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامین شما از نظر بینش و گرایش و عملکرد بهترین ها هستید و در این میدان مسابقه کدامین ها پیشتازترین.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

بر این باور هدفداری خلقت در آیاتی که مورد نگرش قرار گرفت به سه بیان و سه چهره ترسیم شده است.

۱ - نخست بدینصورت که آفرینش جهان بر اساس حق است و نه باطل.

۲ - همه پدیده های هستی تسبیح آفریدگار هستی را می گویند.

۳ - جهان میدان عظیم مسابقه است تا کدامین ها در کسب ارزشهای توحیدی پیشتازترین ها باشند و برنده مدال افتخار.

۲ - هدفداری انسان

در جهان بینی قرآن مجموعه نظام آفرینش هدفدار است و سیر و حرکت جهان بسوی جهت معین و هدف مشخصی جریان دارد و انسان نیز که پرتوی از روح الهی را در جان خود دارد و بر اساس اراده حکیمانه آفریدگارش به استعدادها و امکانات و توانائی های عظیم درونی و برونی مجهز است جزئی از این نظام خلقت، و هم چون کل نظام هدفدار است و بسوی جمال و کمال مطلق گام می سپارد و در تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب خود، هم چنان در راه وارستگی ها و آلائیه ها و وصول به عالی ترین مرحله کمال ممکن که برایش مقرر شده است به پیش می تازد.

مبارزه بی وقفه انسان با جهل و فقر و بیماری و مرگ، و علاقه وصف ناپذیرش به دانائی توانائی و جاودانگی و گریز او از نقصان و عشق فطریش به اعتلاء و اقتدار،

تفرد انسان از عجز و ضعف و و آماندگی و تمایلش بعزت و شکوه و توانمندی،

نبرد دامنه دار انسان با اسارت و مظاهر استبداد و عشق سوزانش به آزادی و حریت، احساس بیگانگی انسان از مظاهر ناپایدار و فانی و زود گذر، و عطش او به جذب شدن و پیوستن به یک جایگاه و پایگاه خلل ناپذیر و استوار، همه و همه نمودهایی از این حرکت هدفدار است همچنانکه فاصله انسان از انزوا و تفرق و گرایش بسوی جمع، سرخوردگی و

بیگانگی انسان از ناهنجاریها، زشتیها، و پلیدیهای نهان و آشکار و رغبت عمیق و سیری ناپذیرش بسوی کمال و جمال و زیبایی مطلق نیز، چنین است. همه اینها جلوه‌ها و حقایقی هستند که نشان دهنده حرکت هدفدار و تکاملی انسان است و تجلی دهنده همبستگی او با حرکت عمومی جهان بسوی تعالی، همان هدفی که آفریدگار هستی برایش مقرر ساخته است، هدف والائی که بخشی از انسانها با بهره‌وری شایسته از آزادی و اختیار آگاهانه بسویش پر می‌کشند و پیش می‌روند و بخش دیگری با سوءاستفاده از اصل حریت بدان پشت کرده و راه نگون بختی و انحطاط را بر می‌گزینند.^{۱۱}

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ^{۱۲}

و برآستی که ما در میان هرامتی پیامبری را برانگیختیم که خدای را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب ورزید پس گروهی از آنها را خداوند بدلیل کسب آگاهی و حسن اختیار هدایت فرمود و گروهی دیگر بدلیل عدم آگاهی به هدف و سوء اختیار خود گمراهی بر آنان محقق گشت پس در زمین گردش کنید تا سر نوشت سیاه تکذیب کنندگان بحق را بنگرید.

۳ - حرکت هدفدار تاریخ

هم چنانکه جهان و مجموعه پدیده‌های موجود در آن بسوی هدفی مشخص گام می‌سپارند. و همانطوریکه کاروان بشری با شتاب در سیر و حرکت است و بسوی مقصد و مقصود معین به پیش می‌رود، حرکت تاریخ نیز نه بیموده است و نه باطل، نه بسوی انحطاط است و نه ارتجاع، نه عبث است و نه بازی و بازیچه، نه بی‌هدف است و نه بدون مقصد، بلکه هدفدار است و بسوی جهت و مقصدی معین و معلوم ره می‌نوردد.

این مقصد از دیدگاه قرآن وصول به کمال و جمال است عبادت و بندگی خدا است!^{۱۳} ساختن و آراستن دنیای نو و تمدن نمونه و شرائط مساعد و وضعیت مناسبی است که برآستی در آن: عدالتها، حریتها، دانشها، بینشها، صداقتها، پاکدامنیها، فضیلتها، امنیتها، آرامشها، اندیشهها، اخلاصها، کرامتها، صفاهها، محبتها، معیارها و ارزشهای توحیدی حاکم باشد. از شگردها و ریاکاریها و سیاست بازیها و قدرت پرستیها اثری نباشد. همه شرائط رشد و تعالی برای همگان فراهم، و همه موانع کمال از سر راه همگان رفع گردد و برآستی جهان میدان مسابقه برای اوج گرفتن و پر کشیدن بسوی

مغفرت و بندگی و بهشت برین خدا باشد دنیائی شود که تمامی پیامبران و نهضت‌های توحیدی در اندیشه ساختن آن بودند^{۱۵} آری هدف حرکت تاریخ این است و این سیر معقول و هدفدار و سرانجام خوش و مقصد زیبا و تماشائی نیز در آیات تاریخی قرآن بصورت‌های گوناگون ترسیم شده و تجلی یافته است.

گاهی در قالب پیروزی راه انبیاء،

و گاهی در قالب غلبه نهائی حق بر باطل.

زمانی با تحقق خلافت توحید گرایان مخلص و واقعی،

و زمانی دیگر با وراثت زمین به صالحان و مصلحان.

در آیاتی با نشانگری استقرار دین خدا پسندانه در سراسر گیتی

و در آیات دیگر با تحقق یافتن صلح و آزادی و امنیت جهانی.

در برخی از آیات با بیان این اصل که سرانجام از آن تقوایندگان است،

و در برخی دیگر از آیات بصورت دیگر...^{۱۶}

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ^{۱۷}

حال اگر جامعه‌ای در این روند و در این راهپیمائی عظیم و طولانی در جهت تکامل همه جانبه خود گام سپارد در این مسابقه بزرگ و پر شور قهرمانانه شرکت جوید، تمامی امکانات استعدادها، و توانائی‌های خود را در مسیری که از جانب آفریدگار انسان و با ارسال پیامبران تعیین شده است قرار دهد و با حرکت جهان هستی که خضوع و اطاعت و فرمانبرداری در برابر حق است منطبق سازد و بین خود و اراده الهی رابطه صحیح ایجابی برقرار کند و مسئولیت شناس و رسالت‌مندانه عمل کند چنین جامعه و تمدن و ملتی صعود خواهد کرد، اوج خواهد گرفت پیش خواهد رفت قابلیت دوام و استمرار و بقاء خواهد یافت تمامی عناصر طبیعت با او هماهنگی و همدلی و همراهی خواهند نمود و درهای برکات به روی او گشایش خواهد یافت...

اما اگر جامعه در جهت ضد کمال و خلاف هدف و مقصد تکاملی تاریخ قرار گرفت امکانات و توانائی‌های خود را بجای رسیدن به هدف و دست یافتن به آرمان بلند خود در جهت هواها و عبث‌ها و بیهودگی‌ها و پستی‌ها سرمایه‌گذاری کرد چنین جامعه‌ای دیر یا زود تاوان این انحراف از هدف و این بیگانگی از مسیر را خواهد پرداخت تازیانه عذاب بر پیکر او نواخته خواهد شد و دچار نگون‌بختی و انحطاط گشته و متلاشی خواهد گشت که نمونه‌های آن را می‌توان در آیات بسیاری نگرست از آن جمله در آیات:

۳۰ تا ۴۰ عنکبوت

۸ تا ۹ روم

۱۵ تا ۱۹ سبأ

۱۱۳ تا ۱۱۶ نحل

۶۱ تا ۶۶ شعرا

۴۵ تا ۵۸ نمل

۳ تا ۶ قصص و و...

و این پیام دیگر بعد تاریخی قرآن به عصرها و نسلهاست.

پاورقی‌ها

۱- سوره یس، آیه ۴۰.

۲- سوره الشوری ۴۲، آیه ۵۳.

۳- سوره انشقاق ۸۴، آیه ۶.

۴- سوره مؤمنون ۲۳، آیه ۱۱۵.

۵- سوره علق ۹۶، آیه ۸.

۶- سوره آل عمران ۳، ۱۹۱- و روم، آیه ۸.

۷- سوره دخان ۴۴، آیه ۳۸- ۳۹.

۸- سوره اسراء ۱۷، آیه ۴۴.

۹- سوره حشر ۵۷، آیه ۲۴.

۱۰- سوره حج ۲۲، آیه ۱۸.

۱۱- سوره ملک ۶۷، آیه ۲.

۱۲- سوره حج ۲۲، آیه ۱۸.

۱۳- سوره نحل ۱۶، آیه ۳۶.

۱۴- سوره ذاریات ۵۱، آیه ۵۶.

۱۵- سوره انفال ۸، آیه ۲۴.

۱۶- به این بخش کتاب هراجمه فرمائید.

۱۷- سوره صفات ۳۷، آیه ۱۷۱- ۱۷۳.

۲۱ - ضوابط مشخصی بر جامعه و تاریخ حاکم است

آیا حرکت تاریخ و روند تحولات و دگرگونی‌های جامعه‌ها، حرکتی است بر اساس قانون و ضابطه و قاعده کلی و عمومی و جهانشمول؟ و جامعه و تاریخ دارای عینیت و شخصیت و واقعیت‌اند؟ یا اینکه روند تاریخ و جریان‌ات و حوادث اجتماعی یک سلسله فراز و نشیب‌ها و رخدادها نیست غیر مرتبط، پراکنده و یکسره بصورت تصادف و اتفاق؟ کدامیک؟ این است یا آن؟

پیام دیگر بعد تاریخی قرآن جوابگوی این سؤال مهم و سرنوشت ساز است.



در بینش تاریخی قرآن هرگز روند تاریخ روند کورکورانه و بی ضابطه نیست بر اساس تصادف و اتفاق هم جریان ندارد نباید تاریخ را هم چون پر کاهی بر پهنه دریا و بر روی امواج آبها تصور کرد که بدون جهت و هدف و قانون و ضابطه و برنامه هر لحظه بسوئی پرتاب می‌شود.

از دیدگاه قرآن تاریخ دارای ضوابط و قواعد و سنن جهانشمولی است که به موجب آنها نه ظهور و شکوفائی و صعود و رشد ملت‌ها و امت‌ها بی دلیل است و نه انحطاط و سقوط و مرگ و انهدام تمدن‌ها، نه تکامل جوامع تصادفی است و نه عقب ماندگی آنها اتفاقی است.

یکی از دانشمندان در این مورد از کتاب «ملاحظات در باره علل عظمت و انحطاط رومیان» چنین نقل می‌کند:

تصادف بر جهان حکم فرما نیست این نکته را می‌توان از رومیان پرسید زیرا آنان تا زمانیکه برنامه‌ای در فرمانروائی داشتند با کامیابی‌های پیایی قرین بودند و چون برنامه دیگری در پیش گرفتند با ادب‌ارهای پیایی روبرو شدند در هر نظام علت‌هائی خواه اخلاقی و خواه جهانی در کار است که نظام مذکور را به اعتلاء می‌رساند برقرار می‌دارد یا بسوی پرتگاه نابودی سوق می‌دهد همه پیشامدها تابع این علل‌اند و اگر تصادف یک نبرد یعنی علتی خاص، دولتی را واژگون کرده باشد یقیناً علتی کلی در کار بوده است که موجب گردیده تا دولت مذکور بدنبال یک نبرد از پا در آید سخن کوتاه، روند اصلی است که موجب همه پیشامدهای جزئی می‌شود. نه تصادف و اتفاق^۱.

آیات تاریخی قرآن حاکی از این واقعیت است که تحولات و دگرگونیهای تاریخ و جامعه‌ها و تمدن‌ها تابع یک سلسله قالب‌ها و چهار چوب‌ها و ضوابط کلی است این ضوابط و سنن از چگونگی ارتباط انسان با خدا، خویش،

نوع،

و جهانی که در آن زندگی می‌کند بدست می‌آید که طبعاً همه عوامل اجتماعی و اقتصادی و جغرافیائی موجود در روابط انسان‌ها را در بر می‌گیرد. عبارت دیگر این ضوابط و سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ در حقیقت یک سلسله عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها هستند، در برابر عملکردها و کنش‌ها. یک سلسله قضایای شرطی هستند که در صورت ایجاد شرط و یا سبب جزاء و مسبب نیز لاجرم حاصل خواهد شد^۲.

بعنوان مثال:

۱ - تغییر اوضاع و احوال هر جامعه با ابتکار خودشان باعث می‌شود که خداوند اوضاع و احوال آنان را تغییر دهد اگر تحول ابتکاری آنها مطلوب بود ثمره آنها مطلوب است و اگر نامطلوب بود ثمره و واکنش هم نامطلوب خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۳

۲ - اگر جامعه‌ای به ایمان و تقوا مجهز گردند و پروا بیشه عمل کنند و اهل صلاح

و اصلاح باشند در میدان تنازع بقاء گوی سبقت را خواهند ربود و خلافت زمین به آنها هدیه خواهد شد.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...^۱

۳ - حکومت بر پایه عدالت و دادگری از آنجائیکه هماهنگی با جریان خلقت دارد باعث عزت و اعتلاء و دوام و بقاء یک جامعه خواهد شد و خروج از شاهراه عدالت و حکومت بر اساس بیدادگری و دیکتاتوری و ستمکاری سرانجامی جز سقوط و تباهی نخواهد داشت.

وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ أَلْهَكُنَّاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا؛

۴ - رابطه صحیح و عادلانه با طبیعت و نعمت‌های موجود در آن و استفاده بجا و بمورد و شایسته از آنها، موجب افزایش نعمتها می‌شود و در برابرش تجتل پرستی، تفتن و رفاه زدگی، و کفر انگری و ناسپاسی و برخورد ناصواب و ظالمانه و ایجاد فاصله‌های طبقاتی و اسراف و تبذیر سقوط و ناکامی در پی دارد.

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛

۵ - امت‌ها و جامعه‌ها از آن جهت که جامعه هستند اعتلاءها و انحطاط‌ها دارند اما بر اساس ضوابط و قوانین و سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ نه تصادفی.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...^۲

این یک قانون کلی است اگر جامعه‌ای نیکی کند بخود کرده است و اگر بدی کند باز هم بخود کرده است.

قانون و سنت و ضابطه خدا ثابت است و تبدیل ناپذیر، در شرائطی مشخص و بجامعه‌ای با ویژگیهای خاصی عزت و استقلال و قدرت می‌دهد و در شرائطی معین و بر اساس ضابطه ذلت و خفت و اسارت.

اعطای این عزت و ذلت قانونمند است نه بر پایه تصادف.

۶ - در سوره بنی اسرائیل ضمن یک داستان مفصلی یک قاعده و ضابطه کلی

می‌دهد.

که... وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا...^۳

اگر شما براه راست باز گردید رحمت خدا شامل حال شما می‌شود و اگر بار دیگر بفساد باز گردید ما هم بعقوبت و کیفر و تسلط دشمن بر شما و ذلت و خفت و اسارت شما

باز می‌گردیم و این یعنی قانونمندی جامعه و تاریخ.

یعنی ضوابط مشخصی بر جامعه و تاریخ حکومت می‌کند و این پندار غلط که اراده‌ای گزاف کار، و مشیتی بی‌قاعده و حساب، سرنوشت‌های تاریخی و اجتماعی را دگرگون می‌سازد و رقم می‌زند بشدت نفی شده است.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۱

آیا این مردم جز سنت و روش و ضوابطی را که بر جامعه‌های پیشین جاری شده است انتظار دارند؟ هرگز در سنت خدا تبدیل و جانشین شدن سنتی بجای سنتی و یا تغییر و دگرگونی یک سنت، نخواهی یافت.

بر این باور پیام دیگر بعد تاریخی قرآن این است که بر تاریخ و جوامع بشری ضوابط و سنن جهانشمول و تخلف ناپذیری حاکم است. سنن و قوانین و ضوابطی که پرتوی از حاکمیت و اراده خدا بر تاریخ است. ضوابطی که خداوند متعال نیز طبق اراده حکیمانه‌اش در چارچوب و در قالب آنها عمل می‌کند و حاکمیت اراده الهی نیز در خارج از آن چارچوب‌ها و ضوابط حکیمانه جریان نمی‌یابد.

پاورقی‌ها

۱ - مراحل اساس اندیشه در جامعه‌شناسی ص ۲۷ به نقل از جامعه و تاریخ ص ۳۲۷.

۲ - بینش تاریخی قرآن، ص ۹۸.

۳ - سوره رعد ۱۳، آیه ۱۱ و انفال ۸ آیه ۵۳.

۴ - سوره نور ۲۴، آیه ۵۵.

۵ - سوره کهف ۱۸، آیه ۵۹.

۶ - سوره نحل ۱۶، آیه ۱۱۲.

۷ و ۸ - سوره اسراء ۱۷، آیه ۷.

۹ - سوره فاطر ۳۵، آیه ۴۳.

۲۲ - نقش انسان در ساختن تاریخ

جهان بینی مادی بر این عقیده است که تاریخ بسوی هدف مشخصی در حرکت است و هر جامعه و تمدنی بناچار مراحل چند گانه تاریخی را خواهد پیمود و بسوی مرحله نهائی (کمرنیسم) پیش خواهد شتافت و انسان مغلوب و مقهور حرکت تاریخ و جامعه است و اراده و عملکرد او تأثیری در روند تاریخ ندارد و هر فرد یا نیرو و قدرتی در برابر حرکت تاریخ و جامعه قرار گیرد زیر چرخهای آن در هم نوردیده می‌شود. بدینسان مارکسیسم اراده انسان را در ساختن تاریخ و جامعه رد می‌کند و برای آن نقش سازنده‌ای قائل نیست، اما اسلام انسان را موجودی زنده و پر تحرک، صاحب اراده و اختیار برخوردار از حریت و آزادی، و مسئول و متعهد می‌نگرد و او را در ساختن جامعه و تاریخ خود آزاد می‌شناسد. و این پیام دیگر بینش تاریخی قرآن است.

آیات تاریخی قرآن نشانگر این واقعیت است که حرکت تاریخ یک امر جبری و حتمی نیست. امری نیست که اراده و خواست انسان در دگرگونی‌های آن تأثیر نکند بلکه این انسان بر خلاف دیگر پدیده‌ها، موجودی تاریخ ساز است. قادر است با اراده و خواست خود در چهار چوب اراده و مشیت الهی، به شرطی که به قوانین و سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ، آگاه و به مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی و تاریخی خویش واقف و عامل باشد، قادر است مسیر تاریخ و روند جامعه را تغییر دهد و آنرا دگرگون سازد، عاملی را جایگزین عامل دیگر کند صلاح را بجای فساد و تباهی گذارد و عدالت را بجای ظلم، ایمان را بجای کفر و فرهنگ را بجای گمراهی، تعالی را بجای انحطاط و تاریخ را در جهت مصالح و منافع یا زیان خویش بگردش در آورد.

بر این باور آزادی انسان در تاریخ آفرینی پیام دیگر بعد تاریخی قرآن است و راز و رمز این همه توصیه و تأکید بمطالعه تاریخ پیامبران و اقوام و امم گذشته و عبرت آموزی و تجربه اندوزی و کشف قواعد اساسی و درس گرفتن از تاریخ در اینجا نهفته است. در نقش تاریخساز انسان.

نگرشی بتاریخ موسی و بنی اسرائیل و اینکه چگونه حرکت تاریخ دگرگون شد^۱.
نگرشی به تاریخ پیامبر و امت عرب و دیگر ملت‌ها و اینکه چگونه روند تاریخ از انحطاط بسوی تعالی تغییر مسیر داد^۲.

چگونه در جریان طالوت و جالوت تعالی طلبی و عدالت خواهی جایگزین تبهکاری شد. در بعثت سلیمان و داود چگونه ارزش‌های الهی بجای ضد ارزش‌ها حاکم گردید.
در همه اینها پیام فوق انعکاس یافته است که دو نمونه را با دو آیه مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱ - نِلَکَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَاَنْتُمْ لَا تُدْرِكُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۳.
آنان امت و جامعه‌ای بودند که گذشتند و رفتند، آنان راست دستاوردهای خودشان و شماراست دستاوردهای خودتان، شما مسئول عملکرد آنها نیستید بلکه تنها مسئول عملکرد خودتان هستید.

بدینسان با صراحت و قاطعیت جامعه‌ها و تمدن‌ها را مسئول بینش‌گرایی و عملکرد خود می‌شناسد و به نقش تاریخساز انسان در ساختن تاریخ انگشت می‌گذارد.

۲ - لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...^۴
ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان سنجش حق از باطل و ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را که در آن نیروئی سخت و منافعی برای خلق است آفریدیم تا خداوند بداند چه کسی او و پیام آورانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببیند براستی که خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

در این آیه نقش تاریخساز انسان بروشنی جلوه گر است.

در آیه نقش بزرگ پیامبران عبارت است از آوردن مکتب فکری، قانون زندگی، اشاعه مکتب در میان مردم، بالا بردن سطح شعور اجتماعی و سیاسی جامعه، نشانگری حقوق و حدود، وحدت بخشیدن به صف توده‌ها، رهبری و هدایت و تزکیه و پالایش اخلاقی آنها و ارائه الگوی عملی...

و آنگاه نقش مردم عبارت است از ایجاد تحول مطلوب در قلوب و انفس و درون و برون خود با آگاهی و آزادی و قیام برای دگرگون ساختن و درهم نوردیدن روابط ظالمانه و شرائط نامطلوب اجتماعی، و بدنالش بنیاد نظامی مبتنی بر عدل و داد و ایجاد روابطی بر اساس حق و فضیلت.

۳ - وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.^۱

و خداوند مثلی می‌زند جامعه و دیاری را که برخوردار از آرامش و امنیت بود رزق و روزی مردمش بفروانی از هر طرف می‌آمد پس مردم مست و مغرور شدند و راه کفران نعمت در پیش گرفتند آنگاه خداوند طبق سنت‌اش به اندام آن جامعه لباس فقر و فلاکت و دلهره و ناامنی پوشانید و این به دلیل تحول نامطلوب و اعمال بدی بود که انجام می‌دادند. در این آیه نیز نقش مطلوب و نامطلوب جامعه و انسان در ساختن تاریخ هویدا است.

در مرحله نخست جامعه و مردم فکر و اندیشه خود را بکار می‌اندازند دست اتحاد و برادری بهم می‌دهند سعی و تلاش و تصمیم نیرومند بروز می‌دهند به هنگام لزوم فداکاری می‌کنند سیاس نعمت‌های خدا می‌نمایند ثمره آنهم، رفاه، آسایش، امنیت، آرامش و حریت، بر طبق سنت خداست، اما در مرحله دیگر بنظر می‌رسد که دچار آفت غرور و بلای غفلت می‌شوند رکود و سستی و تنبلی جای سعی و کوشش را می‌گیرد، نفاق و پراکندگی بجای برادری و اتحاد و تفاهم می‌نشیند ظلم و ستم و خودسری جای روابط عادلانه را می‌گیرد رفاه زدگی تجمل پرستی فاصله‌های طبقاتی و تن پروری جایگزین اخلاص و فداکاری می‌گردد و ثمره شوم این تغییر نامطلوب خفت و نکبت و سقوط و ذلت و بدبختی است و بالاخره نقش تاریخساز انسان جلوه گر است.

آری پیام دیگر بعد تاریخی قرآن این است که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد مقهور و مغلوب «جبر تاریخ» و «جبر زمان» و «جبر محیط» نیست بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان تحولات و دگرگونی‌هایی است که در بینش، گرایش و عملکرد و روح او به اراده خودش پدید می‌آید.

با این بیان هم معتقدین به قضاء و قدر جبری که انسان را محکوم به اراده و خواست اجباری خدا می‌دانند محکومند و هم معتقدین به جبر مادی که انسان را بازیچه دست غرائز تغییر ناپذیر و اصل وراثت می‌دانند و هم طرفداران جبر محیط که انسان را مقهور و محکوم اوضاع اقتصادی و شرائط تولید می‌نگرند. چه که به صراحت آیات انسان آزاد

است و سر نوشت خود را بدست خود می‌سازد زمام سرنوشت و تاریخ خود را خود او بر دست دارد و اوست که برای خود افتخار و پیروزی خلق می‌کند یا ذلت و انحطاط و نگون بختی، درد از خود اوست و درمان هم بدست اوست تا در وضع خود تحول مطلوب ایجاد نکند و با خود سازی تغییری در خود و جامعه خود ندهد تغییری در سرنوشتش پدیدار نخواهد شد.^۷

بدینسان نقش انسان در ساختن تاریخ جلوه گر است و این پیام دیگر بعد تاریخی قرآن است.

پاورقی‌ها

- ۱ - سوره قصص، آیه ۵.
- ۲ - آل عمران ۳، آیه ۱۰۳.
- ۳ - بقره ۲، آیه ۲۴۶ - ۲۵۲.
- ۴ - سوره بقره ۲، آیه ۱۳۴ و ۱۴۱.
- ۵ - سوره حدید ۵۷، آیه ۲۵.
- ۶ - سوره نحل ۱۶، آیه ۱۱۲.
- ۷ - اقتباس از تفسیر نمونه ج ۷، ص ۲۱۴.

۲۳ - نقش عوامل معنوی در حرکت تاریخ

عامل حرکت جامعه در بستر زمان چیست؟ عامل حرکت تاریخ کدام است؟ چه نیروئی جامعه را بحرکت و تلاش و تکاپو و جنب و جوش آورده است و باعث شده است تا جامعه در حیات پر غوغای خویش این فراز و نشیب‌ها و طلوع و غروب‌ها را پشت سرگذارد. مسیر پر پیچ و خم و پر دست انداز تاریخ را طی کند از گردنه‌های صعب العبور، از سرایشی‌های تند، از دشت‌های هنوار و پر سنگلاخ و کویرهای سوزان تاریخ عبور کند. سلسله‌ها، قدرت‌ها، و تمدن‌ها، جوانه زنند، شکوفا گردند، به اقتدار و صلابت برسند بمرحله پیری و فرسودگی گرایند و با مرگ غمبار و غروب خود جای خود را به دیگری بسپارند و بالاخره موتور محرک چرخ‌های عظیم ارابه جامعه و تحولات و تطورات گسترده تاریخی، که از سپیده دم تاریخ تا کنون رخ داده است چیست؟

عامل یا عوامل مادی؟ یا معنوی؟ یا هر دو؟ کدامیک؟

عوامل منفی و زشت یا مثبت و زیبا و آرمانخواهانه؟ کدامیک؟

درس دیگر بعد تاریخی قرآن مربوط بدین سؤال است و پاسخگوی صحیح آن.

عامل حرکت تاریخ و جامعه چیست؟

از سوی صاحب نظران و مفسرین تاریخ در مورد سؤال فوق عقائد و نظرات گوناگون ارائه شده است.

برخی از تحلیل گران تاریخ، عوامل تحولات و تطورات جامعه و حرکت تاریخ را، محیط طبیعی، تغییرات فصلی، وضعیت آب و هوا و در جمع عوامل جغرافیائی شناخته‌اند^۱

و برخی دیگر عامل حمله و هجوم را از یک سو، و دفاع از سوی دیگر را، عامل حرکت تاریخ و تحولات اجتماعی می‌شناسند.^۲

بعضی نبرد بی وقفه و مبارزه دائمی قشرهای محافظه کار و مرتجع و طرفدار وضعیت حاکم را، با قشرهای پیشرو و تجدد طلب، و ترقی خواه جامعه^۳. آری نبرد این دو نیرو را، عامل حرکت تاریخ دانسته‌اند و بعضی دیگر عنصر زور و زورمداری و قدرت و اعمال بیرحمانه آن را، باعث پیدایش دگرگونیهای تاریخی و موجب سیر تاریخ می‌شناسند.^۴

گروهی قدرت مطلقه و انحصار آن را مایه تباهی و فساد، و موجب از هم پاشیدگی همان قدرت، و ظهور قدرت جدید و عامل تحولات و حوادث تاریخی عنوان کرده‌اند^۵ و گروهی دیگر عامل اقتصاد و پیچیدگی و تکامل ابزار تولید را^۶، پاره‌ای عامل جنسی را موتور محرک تاریخ پنداشته‌اند و پاره‌ای سه نبرد انسانی را. ۱ - نبرد با طبیعت ۲ - نبرد با نوع ۳ - و نبرد با نفس را^۷.

جمعی عامل حرکت تاریخ و پیدایش دگرگونیهای تاریخی را، حس مذهبی و فطرت خداجویانه بشری دانسته‌اند و جمعی دیگر عامل فکری و فرهنگی را. هم چنانکه برخی دیگر مشیت و اراده خداوند را در چهره سنن و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ، این عامل را اساسی‌ترین عامل حرکت تاریخ شناخته‌اند.

هنگامیکه باین نظریات بیاندیشیم در می‌یابیم که بیشتر جامعه‌شناسان و تحلیل گران تاریخ در راه کشف عامل حرکت و تحولات تاریخ بسراغ عوامل منفی و ضد تکاملی و مادی رفته‌اند، نقش عوامل معنوی و تکاملی را بشایستگی ارزیابی نکرده‌اند و آراء آنها بدان دلیل که محصول اندیشه بشری است غالباً یک جانبه، تک بعدی، و یکسو گرایانه است در حالیکه اگر همه جانبه می‌نگریستند نمی‌بایست به عوامل معنوی بی‌مهری نشان دهند و نمی‌بایستی عوامل محرک تاریخ را از یک بعد تماشا کنند. و این درس دیگر بینش تاریخی قرآن است که همه جانبه نگریسته است و واقعیت را آنچنانکه باید شناخته و بیان کرده است.

نگرش تاریخی قرآن نشانگر این واقعیت است که نباید محرک تاریخ را پیوسته ظلم و جور، مال و ثروت، انحصار قدرت و امکانات، عامل جنسی، و یا در دیگر عوامل مادی و منفی جستجو کرد بلکه مقدم بر اینها و یا حداقل پابای اینها، عوامل عقیدتی، اخلاقی، معنوی، و انسانی هم چون توحید گرایی، تقوایشی، عدالت خواهی، حریت طلبی، فضیلت جوئی، کمال یابی، و جمال خواهی، انسان در کادر اراده الهی و سنن اجتماعی که

نمودی از حاکمیت مشیت و اراده اوست، آری این هاست که چرخ‌های عظیم اراته تاریخ انسان را بگردش در آورده و صفحات آنرا با مطالب و عناوین گوناگون پدیدار ساخته و به نگارش در آورده است.

و همین امر که آیات تاریخی قرآن: جریان حق و باطل، مسئله آدم و ابلیس، دوگانگی تمایلات در سازمان وجود انسان، بعثت‌های توحیدی و حرکت‌های ارتجاعی مخالف آنها، الگوهای موفق و شایسته و نمونه‌های ناشایسته و ناموفق، قهرمانان توحید و پیشتازان راه شرک، عدالت خواهان و استبداد گران، مصلحان و مفسدان، حق طلبان و تبه‌کاران، و بالاخره پیشوایان نور و هدایت را با ائمه ظلمت و تباهی و نار، رویاروی هم، از فجر تاریخ و در تداوم قرون و اعصار، بنمایش نهاده است همین امر خود دلیل بر این واقعیت است که نباید عوامل محرک تاریخ را تنها در جنبه‌های منفی جستجو کرد و باید نقش حق طلبی و عدالت خواهی را جدی گرفت. اگر واقعا عامل محرک تاریخ تنها در عوامل فساد و تباهی و منفی خلاصه می‌شود طرح حساس‌ترین قطعات تاریخ از زندگی پیشتازان راه توحید و تقوا و عدالت چرا؟ و توصیه به مطالعه و شناخت الگوهای صلاح و اصلاح و شایستگی به چه جهت؟ تنها مطالعه تاریخ تبه‌کاران می‌بایستی طرح و توصیه گردد در حالیکه چنین چیزی در قرآن مطرح نیست.

بعلاوه اگر این صحیح است که سراسر تاریخ انسان را صحنه‌های گوناگونی از سه مبارزه تشکیل می‌دهد و تاریخ بشر محصول جهاد فرزندان آدم در این سه جبهه است:

۱ - نبرد انسان با نفس برای کسب آزادی درونی.

۲ - نبرد انسان در شناخت طبیعت برای رهایی از فشار آن و بهره‌وری شایسته از نعمت‌های آن.

۳ - نبرد انسان با روابط ظالمانه فکری، سیاسی، حقوقی، اقتصادی اجتماعی، بمنظور تأمین عدالت و امنیت راستین، اگر چنین است که هست طبیعی است که عوامل معنوی نقش عظیمی در حرکت تاریخ دارند.

و این درس دیگری از پیام تاریخی قرآن است که نقش عوامل معنوی را در حرکت تاریخ ترسیم می‌کند.

پاورقی‌ها

- ۱ - علم و تحولات جامعه ص ۳۳.
- ۲ - ینش تاریخی قرآن، ۴۲.
- ۳ - جامعه شناسی ساموئیل کینک ص ۳۲۹.
- ۴ - علم تحولات جامعه ص ۳۶.
- ۵ - یونان باستان، ۱۷۷.
- ۶ - کاپیتالسم سوسیالیسم دموکراسی ص ۹.
- ۷ - به امیدهای نو بر تراندراسل رجوع شود.
- ۸ - و به فلسفه تاریخ دکتر شریعتی رجوع شود.

۲۴ - قادر آگاه حاکم بر طبیعت و تاریخ

آنچه از آیات تاریخی قرآن دریافت می‌گردد این است که بی‌تردید یک اراده آگاه و قادر بر تاریخ پر فراز و نشیب انسان حکومت می‌کند هم چنانکه در طبیعت و کل نظام آفرینش نیز حاکمیت همان اراده تجلی دارد و آن اراده آفریدگار توانای هستی است. و این پیام دیگر بعد تاریخی قرآن است.

تجلی اراده خدا

همانطوریکه اراده الهی و حاکمیتش در کران تا کران طبیعت بصورت‌های گوناگون و متنوعی همچون: ایجاد و ابداع و خلق پدیده‌ها، تدبیر و گرداندن گی‌امور خلقت،

تسخیر برخی از موجودات برای انجام برخی از امور تکوینی اعمال می‌گردد در تمامی تاریخ و کران تا کران تحولات جامعه‌ها و تمدن‌های انسانی نیز حکومت اراده خدا، در چهره‌های مختلفی متجلی است.

آیات نشانگر حاکمیت اراده الهی بر تاریخ، بدسته‌های گوناگون قابل تقسیم و مطالعه است که با اشاره‌ای گذرا از نظر می‌گذرانیم.

۱- در طلوع تاریخ

دسته نخست از آیات نشانگر حاکمیت اراده الهی بر تاریخ، آیاتی است که از

خلقت آدم و نسل او، و استقرار آنان در روی زمین که نشانگر آغاز یک زندگی جمعی است سخن می‌گوید و نشانگر اراده تاریخساز الهی در طلوع تاریخ است.

زیرا اوست که انسان را خلق می‌کند به او دستگاه تعقل و تفکر، عواطف و احساسات، غرائز و وجدان و تمایلات عالی، عنایت می‌کند و اوست که با راهنمایی و راهگشائی، تعلیم و آموزش بی‌واسطه و با واسطه، راه و رسم زندگی و چگونگی بهره‌وری از نعمت‌های حیات و مواهب طبیعی را به انسان می‌آموزد و بدینصورت بنیاد تاریخ را طبق اراده‌اش پی می‌ریزد و این چنین می‌شود که فجر تاریخ و سپیده دم حیات اجتماعی انسانی رخ می‌گشاید که برای نمونه می‌توان بدو آیه ذیل اندیشید.

۱ - وَادَّ قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْۤا اَنْجَعِلْ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ وَاَعْلَمُ اَدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلِّهَا...

هنگامیکه پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد آنان گفتند پروردگارا آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد کند؟ و خونریزی نماید؟ ما تو را تسبیح می‌نمائیم و حمدت را بجا می‌آوریم پروردگار فرمود من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید پس ذات اقدس الهی علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات را همگی، به آدم آموخت.

۲ - وَ اٰتٰ عَلٰیهِمْ نَبَاۤءَۤ اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا وَاٰدَمُ الْاٰخَرُ قَالَ لَاۤ اَقْبَلُكَ قَالَ اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ...

فَطَوَّعَتْ لَهٗ نَفْسُهُ قَتْلَ اَخِيْهِ فَقَتَلَهٗ فَاَصْبَحَ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرَابًا یَّبْحَثُ فِی الْاَرْضِ لِیُرِیْہُ کَیْفَ یُوَارِیْ سَوَآءَ اَخِیْہٖ قَالَ یٰۤاٰدَمُ اَنْۢ عَلَّمْتُکَ اَنْۢ اَنْۢ کُوْنَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ فَاُوَارِیْ سَوَآءَ اَخِیْ فَاَصْبَحَ مِنَ الْثٰمِیْنَ.

داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان هنگامیکه هر کدام عملی برای تقرب بحق انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری رد شد برادری که عملش رد شده بود به برادر خود گفت بخدا سوگند تو را خواهم کشت و او گفت مرا گناهی نیست این خداوند است که عمل را تنها از تقوا پیشگان می‌پذیرد... اما نفس سرکش تدریجا او را به کشتن برادر خود مصمم ساخت او را کشت و از زیانکاران گردید.

سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو کند زمین را بشکافد تا به او نشان دهد و بدو بیاموزد که چگونه جسد برادر مقتول خود را دفن کند او گفت وای بر من آیا

من نمی‌توانم مانند این پرنده باشم و جسد برادر خود را دفن کنم و سرانجام از ترس رسوائی و فشار وجدان از کرده خود پشیمان گشت.

۲ - بصورت بعثت‌های توحیدی

دسته دوم آیاتی است که زنجیره‌ای از بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی را نشان می‌دهد. برانگیخته شدن پیامبران خدا و پیشتازان راه توحید و تقوا را به نمایش می‌نهد که در دستی کتاب‌های آسمانی و قوانین عادلانه و انسان ساز الهی، پیام عدالت و آزادی و برابری و برادری و قداست و فضیلت و نجات محرومان را سر دادند، و با دست دیگر با شمشیر عدالت خواهانه خود علیه ظالمان و جباران حق ستیز و تجاوزکار شوریدند. هم نقش معلم و آموزگار و مرشد و هادی را داشتند و هم نقش قهرمان، الگو، سمبل، و سرمشق در میدان‌های گوناگون زندگی را، بدینسان تحولات عظیمی را در سطوح فرهنگی، اخلاقی، عقیدتی، هنری و ادبی، اجتماعی، سیاسی، و دفاعی پدید آوردند. چه اقوام و مللی را نجات دادند و چه نظام‌های طغیانگر و پرفریبی را واژگون، و چه راه و رسم نوین و خدا پسندانه‌ای را طراحی کردند، و بدینسان تاریخ را ساختند. این تجلی دیگر حاکمیت اراده الهی در تاریخ است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...^۲
ما پیامبران خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و قانون خلقت و زندگی و میزان (ابزار سنجش حق از باطل) نازل کردیم تا مردم با شناخت و آگاهی بعدالت قیام کنند...

و آیات بسیاری از آن جمله: ۲۸۵ بقره،

۴۷ طه،

۱۵۷ اعراف، بیانگر این واقعیت است.

۳ - بصورت معجزات و امدادها

دسته سوم آیاتی است که نشانگر اعطای قدرت اعجاز بر پیامبران و نزول امدادهای الهی بر پیشتازان حقیقی و با خلوص راه خدا در کران تا کران تاریخ است.
معجزه بزرگ موسی در ابطال سحر و حق پذیری ساحران، معجزه مسیح در گاهواره و در برابر بهانه جویان، معجزات عظیم و جاودانه پیامبر اسلام در برابر حق ستیزان،

امدادهای الهی به یوسف بصورت‌های گوناگون، به سلیمان با مسخر ساختن برخی نیروهای طبیعی بدست او، به نوح، به صالح، به ابراهیم، و دیگر پیامبران بزرگ الهی، به مادر موسی که چگونه کودک را به امواج نیل سپارد، به موسی که جز شیر مادر نخورد، به مسلمانان و توحید گرایان با شرکت دادن فرشتگان در جنگ بنفع آنان، با ایجاد رعب و دلهره در قلب‌ها و دل‌های ارتجاع طلبان در رویا روئی با یکتاپرستان حقیقی، با طوفان صاعقه، باران سنگریزه و دیگر عوامل طبیعی و غیبی، اینها نیز جلوه‌های دیگری از تجلی اراده خدا و حاکمیت او بر تاریخ است که در آیات متعددی می‌توان نگریت.

از آن جمله در آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵ آل عمران،

۹ سوره مبارکه انفال

۲۷ تا ۳۴ سوره مریم

۶۰ تا ۷۰ سوره طه

۱۵ تا ۴۴ سوره نمل

۲ تا ۱۴ قصص و وو.

۴ - بصورتی دیگر

آیاتی که نشانگر انجام ناآگاهانه برخی از امور مهم و سرنوشت ساز بدست برخی از انسانها طبق مشیت الهی است.

فرعون آن همه کودکان بی گناه را قتل عام می‌کند اما موسی را نمی‌داند چرا خود پرورش می‌دهد. یوسف را بچاه می‌اندازند کاروانیان می‌برند به زندان می‌افکنند اما سرانجام بمدد طهارت و تقوا و ایمان بخدا و طبق مشیت الهی به او ملک اعطاء می‌شود و علم تاویل احادیث داده می‌شود و بشکوه و اقتدار معنوی و مادی می‌رسد...

اینها نیز جلوه دیگری از حاکمیت اراده تاریخساز خدا بر تاریخ است.

پیامبر گرامی اسلام را در محیط مکه زیر فشار می‌گذارند فشار روانی، اخلاقی، اجتماعی سیاسی، تبلیغی، اقتصادی و نقشه ریختن خون او را می‌کشند او را مجبور به هجرت می‌کنند از خانه و کاشانه‌اش می‌رانند به یثرب‌اش روان می‌سازند اما نمی‌دانند که چرا؟ نمی‌دانند که دعوت او را بدینوسیله در سراسر منطقه پخش می‌کنند. باعث گسترش پیام توحیدی او می‌گردند. به جنگ با او بر می‌خیزند جنگ بدر، احد، خندق، اما نمی‌دانند که چگونه حکم محتوم انحطاط خود و اعتلاء او را امضاء می‌کنند.

اینها نیز جلوه دیگری از حاکمیت اراده تاریخساز خدا بر تاریخ است که در سوره‌های یوسف و قصص و محمد می‌توان نگریست.

۵ - حاکمیت اراده الهی بطور مستقیم

دسته دیگر آیاتی است که نشانگر در هم کوبیده شدن برخی جامعه‌ها و تمدن‌های طغیانگر و کفران پیشه بوسیله بلاها و عذاب‌های مختلف طبق مشیت الهی است. جوامعی هم چون جامعه ثمود، قوم عاد، لوط، آل فرعون، بنی‌اسرائیل، تمدن قوم سبأ، اصحاب فیل و غیر اینها، و این چهره دیگری از حاکمیت اراده خدا بر تاریخ بدون واسطه و بطور مستقیم است.

فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ...'

پس هر کدام از اقوام طغیانگر و حق ناپذیر و سرکش را بکیفر گناهانشان به بوته هلاکت سپردیم...

۶ - با جریان سنت‌ها

و دسته ششم آیاتی است که ترسیم کننده این واقعیت بزرگ است که تمامی تحولات و تغییرات مهم و سرنوشت ساز تاریخی که بوسیله انسان و جامعه‌های انسانی با بهره‌وری از عنصر آگاهی و آزادی در جهت اعتلاء یا انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها صورت می‌گیرد همه و همه در چار چوب قوانین و سنن الهی است. در چار چوب سنت‌هایی که تخلف ناپذیرند بر کل تاریخ از کرانه‌های دور تا پایان آن حکومت دارند اساسی‌ترین عامل حرکت تاریخ محسوب می‌شوند و هیچ قدرت و جامعه‌ای قادر به انجام کاری خارج از کادر این ضوابط و قانونمندی‌ها نیست. انسان تنها در پرتو آگاهی و اختیار قادر است این سنن الهی را در زندگی خود بصورت فراهم ساختن مقدمه و شرط و یا ایجاد رابطه مثبت یا منفی بین خود و اراده الهی جریان دهد. مثلاً تحوّل مطلوب درونی ایجاد کند تا نعمت‌ها طبق سنت خدا بر او نازل شود و یا بعکس.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...

و این هم جلوه دیگری از حاکمیت اراده خدا بر تاریخ است که بوسیله جریان سنن تجلی می‌یابد.

ضمناً از دسته‌های ششگانه آیات نکات، دقیقی استخراج می‌شود از آن جمله:

۱ - همچنانکه در نظام آفرینش هر عملی صورت پذیرد و هر حادثه‌ای رخ دهد طبق اراده خداست و برخاسته از مشیت حکیمانه اوست در کتاب قطور تاریخ نیز تمامی فصول، صفحات، سطور، جملات، عناوین، حروف و حتی نقطه‌ها طبق اراده او و بر اساس خواست او نگارش می‌یابد. پس می‌توان گفت اراده الهی عامل حرکت تاریخ است و بر تاریخ حاکم است.

۲ - با اینکه در بینش قرآنی عامل حرکت تاریخ اراده خداست و مشیت اوست که بر تاریخ حاکم است اما انسانها نه تنها مجبور و مقهور حرکت تاریخ نیستند بلکه بر خوردار از حریت بوده و تاریخ سازند اما در کادر مشیت الهی و در طول اراده او.

۳ - با تعقق شایسته در دوگانگی خلقت انسان و نبرد عقل و نفس،

در تقابل و کشمکش پایان ناپذیر آدم و ابلیس^۱

در تضاد بی‌وقفه حق و باطل^۲

و در نبرد انسان با طبیعت، می‌توان به نقش کار ساز این درگیری هدفدار و حکیمانه و پراسرار در حرکت تاریخ پی برد.

چهار اینکه دوگانگی نخست، موجب پدیدار شدن دگرگونی‌های فکری، فرهنگی، هنری و اخلاقی و عقیدتی مطلوب یا نامطلوب در تاریخ انسان می‌گردد.

و نبرد دوم و سوم باعث دگرگونی‌های تکاملی یا ارتجاعی در ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و حقوقی و انسانی می‌شود.

و نبرد چهارم آشنائی با قوانین طبیعی و تحولات صنعتی را به ارمغان می‌آورد و تاریخ انسان نیز صحنه‌های پرشوری از پیکار انسان در این میدانهاست و نیروی محرکه تاریخ هم، نیروهای چند گانه فوق طبق اراده و مشیت الهی است.

هم چنانکه تضاد و تقابل بی‌وقفه میان پدیده‌های مختلف طبیعی «مانند زوجیت اشیاء»^۳ نقش‌اساسی در پیدایش حرکتها و پدیده‌های نو در قلمرو طبیعت را، طبق اراده و قانون الهی دارد همینطور تضاد بین حق و باطل، انسان و شیطان، ائمه نار و نور، و عقل و نفس نیز، عامل حرکتها و موجب تحولات تاریخی در کادر اراده و مشیت الهی است.

پاورقی‌ها

- ۱ - سوره بقره، آیات ۳۰ تا ۳۸.
- ۲ - سوره مائده، آیه ۲۶ تا ۳۱.
- ۳ - سوره حدید، آیه ۲۵.
- ۴ - سوره عنکبوت، آیه ۴۰.
- ۵ - سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۶ - به صفحه ۱۲۱ همین کتاب مراجعه فرمائید.
- ۷ - سوره بقره، آیه ۲۵۱ و نسأ، آیه ۷۶.
- ۸ - سوره زخرف، آیه ۱۲ و ذاریات، ۴۹، و یس، ۳۹ و انبیاء ۴۴.

۲۵ - منبع مهم سنن اجتماعی

قرآن هرگز هم چون آثار فکری و قلمی انسانها، از روش و شیوه‌های معمول و رایج برای بیان دیدگاه‌ها و ترسیم نظریات توحیدی خود بهره نمی‌گیرد، به همین جهت هم نمی‌توان ضوابط و سنن حاکم بر جامعه و تاریخ را در یک بخش جداگانه از آیات قرآن و یا در یک سوره مستقل از آن نگریست، و آنها را دریافت کرد بلکه قرآن با سبک خاص و اسلوب منحصر به فرد خود که تنها به کتابهائی با منشاء وحی اختصاص دارد و در چارچوب اهداف و رسالت الهیست که هدایت انسان بسوی کمال و اخراج او از ظلمات شرک و جهل و ظلم بسوی نور توحید و عدالت و دانش و بینش است گاهی بصورت راهنمائی قاطع، گاهی بصورت تمثیل و در قالب مثال و بیشتر در لابلای مسائل تاریخی و قصص و داستانهای زندگی پیامبران و امت‌های پیشین^۲ به بیان این قوانین و سنن الهی پرداخته است هم چنانکه در لابلای بیان و شرح فجر تاریخ اسلام و رشد و شکوفائی آن، وقایع عصر بعثت و زندگی پر فراز و نشیب و تاریخساز پیامبر اکرم، نیز این سنن و ضوابط تبیین شده است^۱.

با این بیان تاریخ پیامبران و امت پیشین، و تاریخ اسلام و تحولات شگرف عصر بعثت و زندگی پیامبر و امت تاریخساز اسلام دو منبع غنی و مهم برای شناخت و کشف و استخراج قوانین و سنن حاکم بر تحولات جامعه و روند تاریخ است. هم چنانکه می‌توان با سیر در زمین با مطالعه و کاوش در آثار تاریخی باز مانده از پیشینیان و کنکاش در حیات و

مرگ تمدن‌ها و اعتلاء و انحطاط ملت‌ها درس‌های گرانبھائی گرفت و سنن الهی را کشف کرد و این درس دیگر و پیام دیگر بعد تاریخی قرآن است.

بر این باور بر محققین است که با تعمق در تاریخ بویژه بعد تاریخی قرآن این قوانین و ضوابط را کشف نمایند و بر جوامع انسانی است که آویزه گوش‌ها سازند و مشعلی فرا راه تعالی و تکامل، و از تجربه‌های تلخ گذشتگان عبرت گیرند.

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ.

پیش از شما سنت‌هایی بر امم گذشته حاکم بوده است بنابراین در کران تا کران زمین متفکرانه سیر کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان حق چگونه بوده است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا^۱.

آیا در روی زمین راه نمی‌روند و سیر نمی‌کنند تا سرانجام کسانی را که پیش از آنان بودند بنگرند که خداوند چگونه آنان را در هم کوبید؟ و برای کفر پیشگان همانند آن اتفاق خواهد افتاد.

پاورقی‌ها

۱ - سوره اعراف، ۷، آیه ۹۶.

۲ - سوره نحل، ۱۶، آیه ۱۱۲ و یارعد ۱۳، آیه ۱۷.

۳ - سوره عنکبوت، ۲۹، آیه ۴۰ - ۳۸.

۴ - سوره بقره، ۲، آیه ۲۱۴ و ۱۴۱ آل عمران ۳.

۵ - سوره آل عمران ۳، آیه ۱۳۷.

۶ - سوره محمد (ص)، ۴۷، آیه ۱۰.

بخش هشتم

قانونمندی سیرجامعه و تايخ از دیدگاه قرآن

قانونمندی سیر جامعه و تاریخ

از دیدگاه اسلام سیر تاریخ سیری معقول و بر اساس ضوابط و قوانین، و بر جوامع انسانی مقررات و سنت‌هایی حکومت می‌کند که جاودانه تخلف ناپذیر و جهانشمولند. این قانونمداری تاریخ و نظام حاکم بر سیر اقوام و ملل در کران تا کران قرآن و بیانات پیشوایان نور با واژه‌ها و الفاظ مختلف، قالب‌ها و چارچوب‌های خاص و جملات و عبارات ویژه‌ای وارد شده است و نشانگر این واقعیت حیاتی و عظیم که هرگز ترقی و تکامل یا انحطاط و سقوط ملتها و امتهای بی دلیل نیست هرگز بر تاریخ بشریت تصادف حکمرانی نمی‌کند و شانس و اقبال آن را نمی‌سازد بلکه جامعه نیز همچون فرد برای خود مقررات و سنن و ضوابط ویژه خود را دارد که این ضوابط و قانونمداری حاکم بر سیر جامعه و تاریخ همان سنت‌های جهانشمول و خلل ناپذیر الهی است.

از دیدگاه قرآن

قرآن طی آیات متعددی با لحن‌های متفاوت و صورتهای گوناگون واقعیت قانونمند بودن سیر جامعه و تاریخ را طرح می‌کند، و تصریح می‌نماید که امتهای و جامعه‌ها از آن جهت که امت و جامعه هستند (نه صرفاً افراد جامعه) سنت‌ها و قوانین و اعتلاءها و انحطاط‌ها و سرنوشت مشترک و نامه عمل جمعی و احضار همگانی و مسئولیت عمومی، دارند و این به معنای قانونمندی تاریخ و جامعه است که آیات مربوط به بحث به چند دسته قابل تقسیم و مطالعه است.

۱ - بخش نخست آیاتی هستند^۱ که در قالب واژه خاص سنت و سنن، این قانونمداری را صریح و گویا بیان می‌دارد و می‌فرماید:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ^۲.

بی تردید پیش از شما سنت‌ها و ضوابطی بر جوامع انسانی حاکم بوده است برای دریافت آن سنن، و آگاهی از حقیقت آنها، بگردش و سیر و سیاحت واقع بینانه و جستجوگرانه در زمین دست بزنید تا بدانید که سرانجام تکذیب کنندگان حق و مخالفت کنندگان پیام آوران خدا چگونه بوده است.

و می‌فرماید: ... سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۳.

این سنت جاودانه الهی است که در گذشته نیز در باره امت‌ها بوده است و هرگز برای سنت‌های خدا تغییر و تبدیل و تحویل نخواهی یافت.

و می‌فرماید: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا^۴.

این مردم جز سنت و روشی که بر پیشینیان از اکت‌ها، حاکم بوده است چه انتظاری دارند؟ هرگز برای سنت‌های خدا تبدیل و تحویل نخواهی یافت.

* * *

۲ - دسته دوم آیاتی هستند که مسئله قانونمند بودن سیر جامعه و تاریخ را به شکل سربسته و کلی که، برای روند تاریخ و جامعه ضوابط و قوانین و نظام ویژه وجود دارد مسئله را طرح می‌کند و این واقعیت را نشان می‌دهد که همانطوریکه برای فرد حیات و تعالی، کتاب و کارنامه عمل، اجل و مدت سر رسید، فهم و شعور، وجدان و فطرت، بینش و گرایش، اقبال و ادبار، طاعت و عصیان، قدرت و ضعف، ذلت و عزت، تحویل مطلوب یا نامطلوب، پویائی و ایستائی، جوانی و پیری و مرگ و زندگی وجود دارد، جامعه و تاریخ نیز برای خود ضوابط و نظامات و ملاک‌ها و قانونمداری خاصی دارد که جهانشمول و تخلف ناپذیرند. برای نمونه قرآن می‌فرماید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُ خِرْوَنَ سَاعَةٍ وَلَا يَسْتَفْتِدُونَ^۵.

هر امت و جامعه‌ای را مدت و زمانی است و برای عمر هر ملتی سر رسید و پایانی است که هر گاه سر آید لحظه‌ای پس و پیش نخواهد افتاد.

و می‌فرماید: وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا

يَسْتَأْخِرُونَ^۵

ما هیچ شهر و دیاری را نابود نکردیم مگر اینکه برای آن برنامه معلومی بود اجل و مدت هیچ ملتی پس و پیش نمی‌گردد.

و میفرماید: وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَنَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا^۶.

و هیچ شهر و دیاری نیست مگر اینکه ما آن را قبل از فرا رسیدن رستاخیز نابود می‌سازیم و یا گرفتار عذابی شدید می‌کنیم این واقعیت است که در کتاب نوشته شده است. و میفرماید: وَ تَرَى كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ هَذَا كِتَابُنَا يُطِيقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ^۷.

هر امتی را به زانو نشسته می‌نگری که بسوی کتابشان فرا خوانده می‌شوند تا جزای اعمال خود را نظاره کنند به آنها گفته می‌شود این نامه عمل با شما بحق سخن می‌گوید.... بر این باور قرآن بطور صریح و گویا برای امت‌ها سرنوشت مشترک و نامه عمل اجتماعی، فهم و شعور، طاعت و عصیان، عینیت و وجدان، حریت و مسئولیت، طبیعت و شخصیت، قدرت و ضعف قائل است. و این یعنی حاکم بودن ضوابط اجتماعی بر جامعه و تاریخ.

یعنی منظور این است که در علم خدا زمان سقوط هر جامعه و تمدنی معلوم و معین است و آفریدگار هستی آگاه است که فلان جامعه و تمدن در اثر تبهکاری‌های ویژه خود که بدان با اختیار و انحراف از راه حق، دست می‌آلاید و بدان وسیله خود رابطه سلبی با سنن الهی ایجاد نموده و عامل سقوط خود را بوجود می‌آورد، در فلان تاریخ نابود می‌شود.

۳ - دسته سوم از آیات طرح کننده^۲ قانونمند بودن سیر جامعه و تاریخ، آیات متعددی است که در چهره قضیه شرطیه جلوه گرند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۸.

هر گاه مردم شهر و دیاری ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند ما درهای رحمت و برکات خود را از آسمان و زمین به روی آنان می‌گشاییم اما آنان حق را تکذیب کردند ما هم آنان را به نتیجه عملشان گرفتار و آنان را مواخذه کردیم.

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ.

و اینکه از پروردگارتان طلب آموزش کنید و بسوی او باز گردید که در چنین شرائطی خداوند تا مدت معینی، بصورتی نیکو کامروایتان می‌سازد و برای هر صاحب فضلی فضلش را می‌دهد ولی اگر پشت کردید پس از عذاب روزی بزرگ بر شما ترسانم.
 إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۱.

اگر شما یان، برآستی آرمانهای الهی را یاری کنید خدای نیز شما را یاری خواهد کرد و به شما ثبات قدم خواهد بخشید.

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَهُمْ مَاءً غَدَقًا^۲.

اگر اینان ثبات قدم و استقامت در راه مستقیم پیشه می‌کردند ما نیز آنها را از روزیها و نعمت‌های فراوان شاداب و سیراب می‌کردیم.
 عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عَدْنًا^۳.

امید که پروردگار شما رحمت خویش را شامل حال شما گرداند اما آگاه باشید اگر از فساد و گناه دست برداشته به پاکی و صلاح و اصلاح گرائید مجددا مشمول لطف خدا می‌شوید. یعنی این قانون الهی است که به دنبال هر اصلاحی رحمت و دنبال هر فساد کیفر است. اینگونه آیات نشانگر این واقعیتند که اگر جامعه‌ای بدست خود خواسته یا ناخواسته آگاهانه یا از روی نا آگاهی، شرط و یا مقدمه هر کدام از این قضایای شرطیه را فراهم ساخت ظهور جزاء و نتیجه، قطعی است.

بنابر این یک جامعه آگاه و ارزشخواه می‌تواند با شناخت قوانین و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ هر کجا ایجاد مقدمه و شرط برایش مفید و کار ساز است آن را فراهم آورد و ثمره متناسب آن را بدرود و هر کجا برایش مضر و ویرانگر است از فراهم ساختن مقدمه جریان سنن جلوگیری نماید.

۴ - دسته چهارم آیاتی هستند که ضمن بیان گزیده‌هائی از قصص پیامبران خدا، و امتهای گذشته و پس از بیان عملکرد ظالمانه و تبهکارانه اقوام و ملل طغیانگر و حق ستیز به این واقعیت تصریح می‌کند که جریان سنن، ثمره تلخ ظلم و جور و بیدادگری آنهاست.

و تاکید می‌کند که برای سیر تاریخ و روند جوامع انسانی نظام و ضوابطی حاکم است که تبدیل و تخلف در آنها راه ندارد و بدینصورت نمونه‌ها و مصادیقی از سنن الهی را در چشم انداز خلق قرار می‌دهد.

از آن جمله می‌فرماید:

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُمْسِكْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا. ۱۳
و چه بسیار که ما اهل شهر و دیاری را بخاطر هوسرانی‌ها و خوشگذرانی‌هایشان نابود ساختیم این خانه‌ها و کاخ‌های ویران شده آنهاست که بعد از آنان جزء عده قلیلی در آن دیار سکونت نکردند و ما تنها وارث دیار آنها بودیم و می‌فرماید:

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ. ۱۴
و چه بسا از آبادی را که ستم‌گر بودند در هم کوبیدیم و پس از آنها قوم دیگری بوجود آوردیم.

الَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُنْشِئُهُمُ الْآخَرِينَ كَذَلِكَ نَقْعِلُ بِالْمُجْرِمِينَ. ۱۵
آیا ما پیشینیان را به کیفر کفر هلاک نکردیم و از پی آنان دیگران را که حق ستیز و ستم پیشه بودند نابود نساختیم این سنت ماست که ما با مجرمین و مستبدین عالم همین گونه برخورد می‌کنیم.

و پس از بیان افساد گری قبایل نه گانه عصر، یکی از پیامبران خدا می‌فرماید:
وَمَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرُونًا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ إِنَّا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ فَتِلْكَ بَیْئَةُ ظُلْمُوا إِنَّا فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ. ۱۶

در آن شهر نه گروه بودند که فساد در زمین می‌کردند و مصلح نبودند... آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی، در حالی که آنها شعور نداشتند پس بنگر سرانجام توطئه آنها چه شد؟ ما آنها و قومشان را به بونه نابودی سپردیم این خانه‌های آنهاست که به دلیل ظلم و فسادشان خالی مانده و کوبیده شده است برآستی که در این نشانه ایست روشن برای کسانی که آگاهی دارند ما کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه نموده بودند نجات دادیم.

و نیز پس از بیان تمدن درخشان قوم سباء و فراوانی نعمت و وسعت برکات خدا بر آنها و آنگاه بدنبالش کفران نعمت و ستمکاریشان یک قانون جهانشمول و تخلف ناپذیری را بدینصورت بیان می‌کند که:

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ^{۱۷}.

این بخاطر کفر و ظلم آنان بود که مجازاتشان کردیم و آیا جز کفران گران را چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم.

۵- دسته پنجم آیاتی است که ما را تشویق و تحریص به جهانگردی و سیاحت هدفدار و مطالعه تاریخ اقوام و ملل گذشته و تحقیق در سرنوشت آنان می‌کند که تا بدینوسیله از راه سیر علمی و کاوش محققانه در زمین و زمان و تعمق در بقایا و آثار گذشتگان و تمدنهای منهدم شده، کاخ‌های برجای مانده، قدرت‌های بر باد رفته، عزت‌های به ذلت تبدیل شده و سوء ختام تبه‌کاران، درس عبرت بگیریم. به ظهور و سقوط امتها و سلسله‌ها بیاندیشیم و با چشمان تیز بین و حقایق خود حاکمیت سنن را کشف و بدانها ایمان بیاوریم.

قرآن در این مورد می‌فرماید:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا^{۱۸}.

آیا آنها اهل تحقیق نیستند به مطالعه آفاق و انفس و گردش در روی زمین نمی‌پردازند؟ چرا تاریخ ملل و امم پیشین را نمی‌نگرند و نتایج و آثار کارشان را تماشا نمی‌کنند که چگونه خداوند کافران و ستمکاران را نابود ساخت و چگونه روسیاهی ببار آوردند و برای کافران امثال این مجازات‌ها خواهد بود.

و می‌فرماید: وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ^{۱۹}.

و چه بسیار از اقوام و ملل را که پیش از اینان و قویتر از اینان بودند و به همه بلاد راه یافته بودند آنها را نابود ساختیم و راه نجاتی نیافتند آیا راه فراری وجود دارد؟ در این یادآوری برای صاحبان دل، که فراتر از نگرش چشم، حضور قلب و آمادگی پذیرش حق را دارند، تذکر و هشدار و اندازی است.

و می‌فرماید: أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ^{۲۰}.

آیا اینان در روی زمین به سیر و سیاحت نمی‌پردازند تا بنگرند سرانجام شوم و عاقبت سوء ستمگران پیشین چگونه است؟

۶- دسته ششم از آیات ترسیم کننده، سنن حاکم بر روند تاریخ و جامعه آن آیاتی است که حسن عاقبت و نجات و پیروزی قطعی مصلحان آسمانی و رهروان راه حق و عدالت را در برابر ظالمان و سياهکاران قرون و اعصار بصورت یک اصل مسلم و خلل ناپذیر در چشم انداز انسان قرار می‌دهد و با تعابیر و لحن‌های گوناگون نشانگر این سنت تخلف ناپذیر خداست، که تاریخ بشر سرانجام به پیروزی قاطع خط انبیاء و حاکمیت صالحان خواهد انجامید و بندگان مومن و تقوا پیشه خداوارثان زمین خواهند شد.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.

بی‌تردید ما پیامبران و ایمان آورندگان را هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان بپاخیزند یاری خواهیم کرد.

كَتَبَ اللَّهُ لِلَّهِ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.

خداوند نوشته است که بطور حتمی و قطعی من و پیامبرانم غالب خواهیم بود همانا که خداوند توانا و عزیز است.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّا جُنْدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.

و برآستی که سخن ما و وعده قطعی ما برای بندگان مرسل ما از قبل مسلم شده است که آنها یاری شدگانند و همانا که لشکر ما در تمام صحنه‌ها پیروزند.

۷ - و دسته دیگر آیاتی است که در قالبها و صورتهای مختلف از جمله بعضی

تمثیل‌ها متعترض واقعیت سنن حاکم بر جامعه و تاریخ شده است.

... أُنزِلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.

خداوند از آسمان آبی را فرو فرستاد از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری گشت سیل به روی خود کفی حمل کرد و نیز از آنچه در کوره‌ها برای تهیه زینت آلات یا وسائل زندگی آتش روی آن می‌افروزند نیز کف‌هایی مانند آن بوجود می‌آید، اینگونه خداوند برای حق و باطل مثال می‌زند.

اما کف‌های بی‌بهره و میان تهی بکناری ریخته می‌شوند ولی آنچه واقعیت دارد و بمردم سود می‌رساند از آب صاف گرفته تا فلز خالص بر جای می‌ماند خداوند این چنین مثال می‌زند.

از دیدگاه نهج البلاغه

واقعیت قانونمندی سیر جامعه و روند تاریخ را نخستین و شایسته‌ترین شاگرد مکتب وحی امیر مؤمنان (ع) قبل از همگان از قرآن و پیامبر دریافت نمود و پس از پیامبر نخستین کسی بود که به مردم بازگو کرد.

او که در شرائط دشواری از دگرگونی جامعه اسلامی قرار داشت و به نقش تاریخساز جامعه در سرنوشتش آگاه بود، و نیک می‌دانست که غفلت از قوانین تحوّل اجتماعی، و بیگانگی از راز و رمز عروج و سقوط تمدن‌ها و ملتها چه نتایج دردناک و وخیمی ببار می‌آورد، در آن فضای مسموم فتنه‌ها می‌کوشید تا در قالبهای گوناگون و جملات متنوع و چهره‌های مختلف و خطبات متعدد، سنتهای تاریخی و قوانین و سنن اجتماعی را بمردم بشناساند و با بیان قانونمندی بودن روند جامعه آنان را از سیر حوادث و آینده تحولات آگاه ساخته و از سرنوشت شومی که بدلیل غفلت از مسیر تعالی و سقوط اجتماعات، و عدم ایفای نقش توحیدی و تاریخی خود، در انتظار یا کمین آنهاست بدارند.

پیش بینی‌های بهت آور آن حضرت در مورد سرنوشت جامعه مسلمین، اخبار او از برقراری سلطه استبدادی و ظالمانه اموی، بازگوئی آثار و نتایج تلخ آن نظام اهریمنی، و حتی خبر از وقوع تحولات دینی و انقلابات اجتماعی برضد سلطه امویان و سقوط محتوم آنان، مسائلی است که همه و همه بر اساس دواصل قابل تفسیر و تحلیل است.^{۱۵}

۱ - بر اساس بینش ویژه امامت معصومین.

۲ - و دیگر بر اساس شناخت قانونمداری جامعه و تاریخ.

آنحضرت در بیانی قانونمند بودن روند تاریخ و حاکمیت سنن الهی را بدینصورت ترسیم می‌کند:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِيْنَ كَجَزْيِهِ بِالْمَاضِيْنَ لَا يُعْوَدُ مَا قَدْ وَلِيَ مِنْهُ وَلَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ مُتَطَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ^{۱۶}.

بندگان خدا، روزگار هم چنانکه بر پیشینیان حکومت می‌کرد و جریان می‌یافت بر شما نیز حکومت خواهد کرد آنچه از آن گذشته است باز نمی‌گردد و آنچه در آن قرار دارد جاودانه نمی‌ماند آخرین کارش همانند اولین کار اوست اعمال و رفتار شما هم چون یکدیگر و نشانه‌های آن روشن و آشکار است یعنی تاریخ در حرکت و تحول دائمی است و در این حرکت نقش انسان نقش تعیین کننده و قاطعی است و یعنی حرکت تاریخ تابع قانونمندی است که گذشته و حال نمی‌شناسد همیشه ساری و جاری است.

و نیز با این جملات بیان می‌کند:

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّةَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ وَوَقَائِهِ وَ
مَثَلَاتِهِ...^{۲۷}

از آنچه بر اقوام و ملل استکبار پیشه گذشته «بر اساس سنت خدا» از عذاب و کیفر و عقوبت رسیده است عبرت گیرید و از قبرهای آنها و محل خوابیدنشان در زیر خاکهای تیره پند پذیرید.

و این چنین عمیق و آموزنده ترسیم می‌کند:

وَ اخَذُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِشُؤْ الْأَفْعَالِ وَ دَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَدَّ كَرُوا فِي
الْخَيْرِ وَالْشَّرِ أَخْوَالَهُمْ وَ اخَذُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ خَالِيَتِهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ
أَمْرٍ لَزِمَتْ أَيْعُرُهُ بِهِ شَأْنُهُمْ وَ رَاحَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ أَنْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ
مَعْتَهُمْ وَ وَصَلَتْ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِنَ الْإِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَ الزُّرُومِ لِلْإِلْفَةِ وَ التَّخَاصُّصِ عَلَيْهَا
وَ التَّوَاصِي بِهَا وَ اجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ...^{۲۸}

از کیفرهاییکه بر اثر عملکرد زشت و کارهای ناپسند بر امت‌های گذشته واقع شده است بر حذر باشید و فراز و نشیب زندگی و حالات آنها را در خوبی‌ها و مشکلات پیوسته بیاد آرید مبادا که شما همانند آنها گردید.

آنگاه که در تناوت حال آنها بهنگامیکه غرق در خوبی‌ها بودند و یا در کام بدیها قرار داشتند تفکر کردید شما بدنبال عملکردی بروید که برای آنها عزت و عظمت و اقتدار آفرید. شر دشمنان را از آنان دور ساخت، باعث شد عافیت و سلامت بدانها روی آورد نعمتها در اختیارشان قرار گیرد و کرامت و شخصیت باعث پیوند اجتماعی آنها شد یعنی از تفرقه و پراکندگی پرهیز کردند و بر الفت و همگامی و یکپارچگی همت گماشتند و همدیگر را بر آن توصیه و ترغیب کردند بنابر این، از هر کاری که ستون فقرات آنها را در هم شکست و قدرشان را سست کرد اجتناب ورزید...

نکته‌ها

از مجموع آیاتی که در این بخش ملاحظه کردیم این نتیجه بدست می‌آید که:

- ۱- از دیدگاه اسلام روند تاریخ روندی است قانونمند و بر اساس ضوابط، و در وراء رویدادهای گوناگون و غیر مرتبط و تکه پاره و بریده در ظاهر، نظامی منطقی و حکیمانه و خلل ناپذیر حاکم است که زیر بنای تاریخ و سیر جامعه را تشکیل می‌دهد و به مجموع

حوادث و رخدادهای بریده بریده ربط و تناسب و قواره و نظام می‌بخشد، که قرآن از آن ضوابط، به سنن الهی تعبیر می‌کند.

۲ - قرآن با همان صلابت و قاطعیت و واقع بینی، که مقررات فردی، خانوادگی، اخلاقی اقتصادی، سیاسی و ... را بیان می‌کند و همانگونه که در مورد پدیده‌های کیهانی و زمینی و دریائی سخن می‌گوید و نظام دقیق حاکم بر آنها را ارائه می‌کند، حاکمیت سنن الهی بر روند تاریخ و سیر جوامع انسانی را نیز از نظر دور نداشته و به شیوه‌ها و صورت‌های گوناگون و طی آیات متعددی به بیان و آموزش آنها پرداخته است.

۳ - واقعیت قانونمداری روند جامعه و تاریخ در قرآن بصورت‌های گوناگون و لحن‌های مختلفی بیان شده است گاهی با واژه سنت و سنن، و گاهی بصورت کلی که جامعه و امت و تاریخ، دارای ضوابط و قوانین ویژه‌ای است. در آیاتی با نمایش شعور و درک ویژه مجموعه پدیده‌های هستی که چگونه در برابر عملکرد عادلانه و شایسته یا ظالمانه و ناهنجار جامعه واکنش مناسب بروز می‌دهند و در آیات دیگری با تشویق و ترغیب به سیاحت هدفدار و تعمق در سرنوشت تمدن‌های گذشته و امت‌های پیشین.

در مواردی با بیان قصص پیامبران و امم گذشته و چگونگی جریان سنن بر آنها، و در موارد دیگر با نمایش فلاح و نجات و حسن عاقبت و پیروزی مصلحان و پیام آوران توحید بر سیاهکاران قرون و اعصار بر اساس سنن الهی، به هر صورت بررسی و شناخت کامل سنن و آیات مربوط در گزرو مطالعات عمیق و دقیقی است.

پاورقی‌ها

- ۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۳۷.
- ۲- سوره فتح ۴۸، آیه ۲۲.
- ۳- سوره فاطر ۳۵، آیه ۴۳.
- ۴- سوره اعراف ۷، آیه ۳۴.
- ۵- سوره الحجر ۱۵، آیه ۴-۵.
- ۶- سوره اسراء ۱۷، آیه ۵۸.
- ۷- سوره جاثیه ۴۵، آیه ۲۹.
- ۸- سوره اعراف ۷، آیه ۹۶.
- ۹- سوره هود ۱۱، آیه ۳.
- ۱۰- سوره محمد (ص) ۴۷، آیه ۷.
- ۱۱- سوره جن ۷۲، آیه ۱۶.
- ۱۲- سوره اسراء ۱۷، آیه ۸.
- ۱۳- سوره قصص ۲۸، آیه ۵۸.
- ۱۴- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۱.
- ۱۵- سوره مرسلات ۷۷، آیه ۱۷-۱۸.
- ۱۶- سوره نمل ۲۷، آیه ۴۸-۵۳.
- ۱۷- سوره سباء ۳۴، آیه ۱۵-۱۹.
- ۱۸- سوره محمد (ص) ۴۷، آیه ۱۰.
- ۱۹- سوره ق ۵۰، آیه ۳۶-۳۷.
- ۲۰- سوره یوسف ۱۲، آیه ۱۰۹.
- ۲۱- سوره غافر ۴، آیه ۵۱.
- ۲۲- سوره مجادله ۵۸، آیه ۲۱.
- ۲۳- سوره صافات ۳۷، آیه ۱۷۱-۱۷۳.
- ۲۴- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۷.
- ۲۵- برای نمونه به خطبه ۲۵ و ۱۵۸ مراجعه فرمائید که در این مورد شاهکار است.
- ۲۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.
- ۲۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- ۲۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

بخش پنجم

گمراشی به واژه (سنت)

واژه سنت

در بحث قبل گذشت که اسلام بوجود قوانین و ضوابط اجتماعی معتقد است. آیات و روایات بسیاری بیانگر این واقعیت است که دسته‌هایی از آیات در بخش گذشته ملاحظه شد اما از آنجائیکه در متون دینی برای بیان اصل قانونمداری جامعه و تاریخ بیشتر واژه سنت و سنن بکار رفته است به همین جهت بحث مستقلاً را می‌طلبید البته نیک می‌دانیم که سنن الهی تنها با این واژه قرآنی نیامده بلکه با الفاظ و جملات و عبارات و آیات گوناگونی نازل شده است که به برخی از آنها اشاره رفت.

از دیدگاه لغت شناسان

واژه سنت بر وزن «أُمت» و جمع آن سنن بر وزن اُمم می‌باشد. این واژه در فرهنگ لغت بمعنای: روش، راه، طریقه، طبیعت، سیره، شریعت و منهاج آمده است و مفسرین نیز برای واژه مورد نظر همین معانی را در تفاسیر خود ذکر کرده‌اند.

۱- المنجد در تعریف واژه مورد بحث «سنت»:

السَّنة: السَّيرَة، الطَّرِيقَة الطَّبیَّعة، الشَّریعة^۱.

سنت، بمعنای سیره، طریقه، روتّه، طبیعت، شریعت و راه است.

۲- اقرب الموارد در مورد سنت:

السَّنة: السَّيرَة والطَّرِيقَة والطَّبیَّعة... والشَّریعة^۲.

سنت بمعنای سیره طریقه طبیعت و شریعت است.

۳- مفردات راغب:

و سُنَّةُ النَّبِيِّ (ص): طَرِيقَتُهُ الَّتِي كَانَ يَتَحَرَّاهَا وَ سُنَّةُ اللَّهِ تَعَالَى قَدْ ثُقِلَ لِطَرِيقَةِ حِكْمَتِهِ وَ طَرِيقَةِ طَاعَتِهِ.^۲

سنت پیامبر یعنی روشی که آن حضرت بر آن، روش بوده است و گاهی به روش حکمت خداوند و کیفیت اطاعت از خدا نیز «سُنَّةُ اللَّهِ» می‌گویند.

۴- مجمع البحرین در معنای این واژه:

سنت بمعنای طریقه و سیره است و در اصطلاح عبارت است از روش و طریقه پیامبر گرامی اسلام که از قول یا فعل یا تقریر آنحضرت بدست می‌آید «اصالتاً یا نیابتاً».^۴

۵- قاموس قرآن:

سنت به معنای طریقه و رویه است و سنت رسول الله (ص) طریقه اوست.

۶- فرهنگ لغات قرآن:

سنت به معنای طریقه و رسم است.

۷- مقایس اللغة:

سنت بمعنای سیره است و سنت پیامبر (ص) یعنی سیره او. «السَّنة: هي السَّيرة و سنة رسول الله (ص) سِيرَتُهُ».

از دیدگاه تفاسیر و مفسران

مفسرین در تفاسیر خود برای واژه سنت هم چون لغت شناسان معانی مختلف و گوناگونی بیان کرده‌اند که در جمع بهمین صورت تعریف کرده‌اند که لغت شناسان آنرا به تعریف کشیده‌اند.

برای نمونه:

۱- تفسیر کبیر در این مورد:

و اما السَّنة: فهي الطريقة المستقيمة و المثال المتبع و في اشتقاق هذه اللفظة وجوه سنت بمعنای روش مستقیم و مورد پیروی و متابعت است و آنگاه در مورد ریشه لغوی آن وجوه سه گانه‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد که شایان دقت و تعمق است.

۲- مجمع البیان:

السَّنة الطَّرِيقَةُ الْمَجْعُولَةُ لِتَقْتَدَى بِهَا وَ مِنْ ذَلِكَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ اصْلُ السَّنةِ

الاستمرار فی جهة...

سنت راه و مسیری است قرار دادی که باید از آن پیروی شود و از این معناست سیره و سنت پیامبر اسلام.

و نیز از دیگر مفسران نقل می‌کند که:

السنة: الطريقة فی تدبیر الحکم و سنة رسول الله (ص) طریقه‌ی التي اجراها بامر الله تعالى و لا يقال سنة اذا فعلها مرة او مرتين لأن السنة هي الطريقة الجارية.

سنت طریقه و روش در تدبیر حکم است و سنت پیامبر اسلام نیز سیره و روش آن گرامی است که به امر خدای تعالی آن را اجرا فرموده است. بنابراین چیزی که یک یا دوبار انجام گیرد سنت خدا و پیامبر بدان اطلاق نمی‌شود زیرا سنت روش مستمره و جاریه است.

۳- المیزان در معنای سنت می‌فرماید:

السُّنَن جمع سنة و هي الطريقة المسلوكه فی المجتمع.

سنن جمع سنت است و سنت بمعنای طریقه‌ای است که جامعه در آن سیر می‌کند و در جای دیگر می‌فرماید:

و السنة هي الطريقة و السيرة.

سنت بمعنای طریقه و روش و سیره است.

و یا می‌فرماید: سنت بمعنای طریقه معمول و رایج است.

واژه سنت در آئینه آیات

در آیات شریفه قرآن واژه سنت ظرف ده سوره و طی ۱۱ آیه، ۱۶ مرتبه بکار رفته است که بنظر می‌رسد مقصود از آن چه در شکل مفرد و چه در شکل جمع همان طریقه، روش، قانون جاودانه و مستمر آفریدگار جهان نسبت به انسان و جهان است و به همان معنا و مفهومی است که لغت‌شناسان و مفسرین درک و بیان کرده‌اند که بجاست متن آیات را مورد مطالعه قرار دهیم.

۱- قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ^{۱۲}.

پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت هر قوم و ملتی بر اساس اعمال و صفات خود سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آنها خواهید داشت. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه است.

۲- ... يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...

خدا می‌خواهد با این فرامین و دستورات و مقررات راههای سعادت را برای شما آشکار سازد و به سنت‌های پیشینیان رهبریتان کند.

۳- قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ^{۱۵}.

به کسانی که راه کفر در پیش گرفته‌اند اعلان کن چنانچه از مخالفت باز ایستند و ایمان آورند گذشته آنها بخشوده خواهد شد و اگر بکارهای سابق باز گردند سنت خداوند در مورد گذشتگان در انتظار آنهاست.

۴- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ^{۱۶}.

ما قبل از تو نیز پیامبرانی در میان امت‌های نخستین فرستادیم هیچ پیامبری بسوی آنها نیامد جز اینکه او را به باد استهزا می‌گرفتند ما این چنین و با استفاده از تمام وسائل، قرآن را بدرون دل‌های مجرمان راه می‌دهیم اما با این وصف، آنها به آن ایمان نمی‌آورند و سنت اقوام پیشین نیز چنین بوده است که گذشت.

۵- وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا سُنَّةً مِمَّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا^{۱۷}.

ای پیامبر، نزدیک بود آنها تو را از این سرزمین با نیرنگ و توطئه ریشه کن، و بیرون سازند اما هرگاه چنین می‌کردند (گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدند) و بعد از تو جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند، این سنت (ما) در پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.

۶- وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا^{۱۸}.

تنها مانع انسانها از اینکه هنگامیکه هدایت بسویشان آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان تقاضای آمرزش کنند این بود که سرنوشت پیشینیان دامانشان را بگیرد و یا عذاب الهی را در برابر خود مشاهده می‌کنند.

۷- وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِبْذَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا^{۱۹}.

مشرکین با نهایت تأکید سوگند خوردند که اگر پیامبری انذار کننده به سراع آنها بیاید آنان هدایت یافته‌ترین امتها خواهند بود اما هنگامیکه پیامبری برای آنها آمد جز فرار و دوری جستن از حق چیزی بر آنها نیفزود اینها همه بخاطر آن بود که استکبار در زمین جستند و حيله گریهای سوء داشتند اما این حيله گریهای سوء تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

أَقْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ...

۸- فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ...

... هنگامیکه شدت عذاب ما را دیدند گفتند: هم اکنون بخدای یکتا ایمان آوردیم و به معبودهایی که شریک او می‌شمردیم کافر شدیم اما هنگامیکه عذاب ما را دیدند ایمان بحالشان سودی نبخشید این سنت الهی است در مورد بندگان پیشین، و کافران در آن هنگام زیانکار شدند.

۹- مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا.

هیچ جرم و گناهی بر پیامبر در آنچه خداوند بر او مقرر فرموده است، نیست این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این نیز بوده‌اند جاری بوده است و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیق است.

۱۰- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُتَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُزْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَتِمَّنَا نَقْفُوا أَوْ قَتَلُوا نَقْتِيلًا سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

اگر نفاق پیشگان و آنها که در دل‌هایشان بیماری است و نیز آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنان می‌شورانیم سپس جز مدتی کوتاه نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند و از همه جا طرد می‌شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سحت الهی هیچگونه تغییری نخواهی یافت.

۱۱- وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَذْهَابُ لَمْ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

اگر کافران در سرزمین حدیبیه با شما پیکار می کردند بزودی فرار می نمودند سپس ولی و یآوری نمی یافتند این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیل نخواهی یافت.

این بود متن آیاتی که واژه سنت در آنها بکار رفته است که عینا از نظر آنان گذشت اینک بازنگری و دقت در نکات.

نکته‌ها

با دقت و تعمق شایسته در تعاریف لغت شناسان و دیدگاه مفسران و موارد کاربرد واژه سنت در قرآن به نکات ارزنده و جالبی می‌رسیم که ما را در دریافت واقعیت و روح بحث یاری می‌کند و شایان توجه است.

۱ - نخست اینکه: تعاریف و معانی واژه سنت در نظرگاه لغت شناسان و مفسرین بسیار نزدیک و مشابه و همگون است بطوریکه تقریباً در همه آنها واژه مورد بحث را بمعنای طریقه، رویه، شریعت طبیعت روش مورد سلوک امتها و ملتها، راه مستقیم و بی انحراف، سیره و روش شایسته اقتدا و پیروی، و نظیر اینها تعریف کرده‌اند.

۲ - نکته ظریف دیگری که در معنای لغوی واژه مورد نظر (سنت) آمده است اینست که در سنت استمرار در جهت و مداومت در راه و روش قید شده است چنانکه محقق طبرسی آورده است که:

«...وَلَا يُقَالُ سُنَّةٌ إِذَا فَعَلَهَا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ... لِأَنَّ السُّنَّةَ هِيَ الطَّرِيقَةُ الْجَارِيَةُ...»

به چیزی که یک یا دو بار انجام شود سنت اطلاق نمی‌شود زیرا در واژه سنت استمرار و جریان و تداوم افتاده است.

۳ - آیات مورد نظر بر چند قسم قابل تقسیم است.

برخی در زمینه، شیوه و طریقه و سیره خداوند است، در کیفر و عذاب، حق ناپذیران لجوج، به هنگامیکه اندرزهای الهی سودی نبخشد. و برخی در مورد بیان و انتقال سنن صحیح و شایسته پیشینیان به آیندگان، و برخی در مورد شکستن سنت‌های جاهلی بوسیله پیامبر، به امر خدا هر چند ناخوشایند جو و محیط باشد.

عمده آیات مورد بحث، آیاتی هستند که در زمینه عقاب الهی در مورد اقوام و کسانی است که چراغ هدایت الهی را بشکنند. به طبیب آسمانی خود که برای درمان بیمارهای علاج ناپذیر مادی و معنوی شان مرهم شفا بخش و نسخه معجزه آسای توحیدی دارند سنگ بزنند و با احکام و مقررات و شرایعی که آفریدگارشان برای سعادت و فلاح آنها

ارسال کرده است از در مخالفت و لجاجت و انکار در آیند. آری این آیات در صدد بیان این مطلب هستند که روش و سیره و طریقه مسلم و مستمر و جاودانه و تحول ناپذیر خدا با آنها چیست؟ و چگونه است؟ و این همان سنت خداست و واژه سنت در این آیات بدین معنا آمده است.

۴ - از مجموع آیات مورد بحث این واقعیت دریافت می‌گردد که منظور از واژه سنت در این موارد ۱۶ گانه همان قوانین ثابت و مسلم و جهانشمول الهی است همان سیره و طریقه و رویه خداست همان قواعدی هستند که هرگز در آنها تبدیل و تحویل و تغییر پذیری راه ندارد همان شیوه مستمر جاودانه و عادلانه خدا در قرون و اعصار است.

همان حقیقتی است که تفسیر کبیر از آن به طریق مستقیم و نمونه‌ای که مورد پیروی قرار می‌گیرد تعبیر می‌کند. «الطریقه المستقیمة و المثل المتبع».

و مجمع البیان از آن به: طریقه‌ای که برای اقتدا و پیروی مقرر شده است یاد می‌کند «الطریقه المفعوله لیقتدی بها».

و المیزان از آن به طریقه‌ای که جامعه در آن سیر می‌کند تفسیر می‌نماید «الطریقه المسلموكة فی المجتمع».^{۲۵}

بر این باور شاید با اطمینان خاطر بتوان گفت که واژه سنت در موارد یاد شده در قرآن کریم اگر نه همیشه، غالباً در مواضعی بکار رفته است که مسئله سنن حاکم بر جامعه و تاریخ مطرح است واقعیت قانونمندی حاکم بر تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و تبیین علل رشد و صعود یا سقوط و افول اقوام و امم مورد ارزیابی است آری در این موارد و مواقع بکار رفته است.

۵ - نکته دیگری که شایسته توجه است این است که سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ یا قانونمندی‌های حاکم بر تحولات اجتماعی منحصر به همان مواردی نیست که با واژه سنت نازل شده است بلکه با نگرش به کران تا کران قرآن در می‌یابیم که سنت‌ها در آیات دیگر و بدون واژه سنت هم نازل شده‌اند و می‌توان گفت هر قاعده کلی و عمومی و هر ضابطه جهانشمولی که برای حیات و رشد و تعالی و سیر و سلوک اجتماع است و حاکم بر تاریخ، سنت الهی محسوب می‌شود گرچه با واژه سنت بیان نشده باشد.

یکی از محققین در این رابطه:

و ذلك السنة بمعنى الطريق حيث يبين سبيل الله في شتوالمجتمعات و انحطاطها و صعودها و سقوطها... فكل ضابطة عامة لسلوك المجتمع تعدسنة و ان لم تذكر بهذه

اللفظ.^{۲۶}

سنت بمعنای طریقه و شیوه است که نشانگر راه خدا و سنت او در رشد و تعالی یا انحطاط و سقوط اجتماع است...

و آنگاه اضافه می‌کند که: سنت‌های خدا منحصر به همانهایی نیستند که با واژه سنت نازل شده‌اند بلکه هر قاعده کلی و ضابطه عمومی که برای حیات و رشد و سیر و سلوک اجتماعی نازل شده است، سنت الهی محسوب می‌شود گرچه با واژه سنت نیامده باشد.

۶ - نکته آخر اینکه با دقت در کلمات لغت دانان و مفسرین و آیات قرآن در مورد واژه «سنت» در یک جمع بندی فشرده شاید بتوان سنت و سنت‌ها را بدینصورت تعریف کرد.

سنت عبارت است از طریقه، سیره، راه و روشی که آفریدگار جهان در عالم خلقت برای تدبیر امور جهان و انسان اتخاذ فرموده و یا قوانینی که بفرمان او بر جهان حاکم است...

بعبارت دیگر سنت‌های الهی آن بخش از تدبیر و سازماندهی خداوند را در بر می‌گیرد که استمرار و تکرار داشته و رویه و سیره و طریقه و روش غیر قابل تبدیل، و تحویل ناپذیر خداست.^{۲۷}

به بیان سؤم سنت‌های خداوند همان تدابیر قوانین و ضوابط و مقررات و معیارها و ملاک‌هایی هستند که به اراده او جهان آفرینش را اداره می‌کنند.

سنت در این معنای وسیع در برگیرنده تمامی موجودات از جمله انسان و حیات فردی و اجتماعی اوست و بر هر موجودی در هر زمان و تحت هر شرایط یک یا چند سنت الله حکومت می‌کند^{۲۸} این تعریف هم سنن و قوانین طبیعی را شامل می‌شود.

هم سنن و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ را.

و هم بیشتر سنن و قوانین تشریعی را.

که البته آنچه به بحث ما مربوط می‌شود یک بخش از سنت‌هاست و آن عبارت است از سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ؛ که بدینصورت تعریف می‌شود.

سنن حاکم بر جامعه و تاریخ در حقیقت یک سلسله عکس العمل‌ها و واکنش‌های طبیعی در برابر عمل‌ها و کنش‌های جامعه‌ها و تمدن‌هاست.

بعنوان نمونه: هر نوع تغییر مطلوب و یا نامطلوب اجتماعی هم بستگی کاملی با

تحول درونی جامعه‌ها دارد و خداوند وضع حاکم بر قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود آن قوم آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند تغییر دهند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^{۱۹}.

پاورقی‌ها

- ۱ - المنجد واژه سنت.
- ۲ - اقرب الموارد ج ۱ ص ۵۵۰.
- ۳ - مفردات راغب، ص ۲۵۱.
- ۴ - مجمع البحرين، واژه سنت.
- ۵ - قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۴۳.
- ۶ - فرهنگ لغات قرآن، واژه سنت.
- ۷ - مقایس اللغه، ج ۳، ص ۱۶۱.
- ۸ - تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۱۱.
- ۹ - مجمع البیان، ج ۳ ص ۷۹.
- ۱۰ - المیزان، ج ۴ ص ۳۱.
- ۱۱ - المیزان ترجمه ج ۳۲، ص ۲۲۵.
- ۱۲ - مجمع البیان، ج ۴ ص ۲۲.
- ۱۳ - سوره آل عمران آیه ۱۳۷.
- ۱۴ - سوره نساء، آیه ۲۶.
- ۱۵ - سوره انفال، آیه ۳۸.
- ۱۶ - سوره حجر آیه ۱۳.
- ۱۷ - سوره اسراء، آیه ۷۶.
- ۱۸ - سوره کهف، آیه ۵۵.
- ۱۹ - سوره فاطر، آیه ۴۲ - ۴۴.
- ۲۰ - سوره مومن، آیه ۸۲ - ۸۵.
- ۲۱ - سوره احزاب، آیه ۳۳ - ۳۸.
- ۲۲ - سوره احزاب، آیه ۶۰ - ۶۲.
- ۲۳ - سوره فتح، آیه ۲۱ - ۲۳.
- ۲۴ - مجمع البیان، ج ۳ ص ۷۹.
- ۲۵ - المیزان، ج ۴ ص ۲۱.
- ۲۶ - مجله التوحید سال ۲ شماره ۷ ص ۹۹.
- ۲۷ - سنت‌های اجتماعی ص ۱۴.
- ۲۸ - درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، ص ۳۹۰.
- ۲۹ - سوره رعد. آیه ۱۱.

بخش دهم

نشانه ها و مشخصات سنن اجتماعی

نشانه‌ها و مشخصات

با نگرش به آیات قرآن می‌توان برای سنن و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ نشانه‌ها و مشخصاتی را بر شمرد تا در پرتو آنها، چارچوب‌های بحث روشن و مشخص گردد که بنظر می‌رسد این نشانه‌ها و مشخصات بدینصورت قابل ترسیم است:

۱ - عمومیت و جهانشمولی سنت‌ها

۲ - ویژگی استمرار

۳ - تخلف ناپذیری سنت‌ها

۴ - تبدیل ناپذیری

۵ - تحویل ناپذیری

۶ - زمینه اجتماعی سنت‌ها

۷ - الهی بودن سنت‌ها

۸ - این جهانی بودن

۹ - سرنوشت مشترک در سنت‌ها

۱۰ - موعد مقرر در سنت‌ها

۱۱ - سازگاری با اصل اختیار .

۱ - عمومیت و جهانشمولی سنت‌ها

نخستین واقعیت در سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ این است که این سنن

جهان‌شمولند و از فراگیری و عمومیت و کلیت و تخلف ناپذیری برخوردارند. همچنانکه قوانین طبیعی استثناء بردار نیست و در قلمرو حاکمیت و حوزه عملکردش با قاطعیت تمام و بدون کوچک‌ترین تخلف جریان می‌یابد سنن حاکم بر روند جامعه و سیر تاریخ نیز، از چنین خاصیتی برخوردار است.

همانطوریکه جاذبه زمین، قوانین مربوط به نور، مقررات مربوط به صوت، و یا خواص فیزیکی و شیمیایی اشیاء در محدوده‌ای از زمان و مکان زمین گیر نمی‌شوند بلکه همه جا و همیشه تجلی و حضور دارند سنت‌های یاد شده نیز از چنین خاصیت و ویژگی و نشانی برخوردارند چه که سنت‌ها اساساً از مقوله علت و معلول می‌باشند و قانون علیت استثناء بر نمی‌دارد یعنی هر زمان و مکانی علت پدیدار شد لاجرم معلول نیز از پی آن پدیدار خواهد گشت.

بر این بینش سنن الهی، حوادثی کور و بی هدف، و بر روند تصادف نیستند تا در حیات انسان مورد بی مهری و یا فراموشی قرار گیرند و یا با آنها پس از فراهم آمدن شرائط و مقدمات جریان سنن رویا روئی و مخالفت شود بلکه سنن حاکم بر جامعه و تاریخ واقعیات و ضوابط و حقایق جهان‌شمولند که به اراده آفریدگار هستی و قلم قضا حکیمانه او همه جا حضور دارند.

چنان نیست که در منطقه‌ای از مناطق جغرافیائی جهان سنت‌ها حاضر و حاکم باشند و در منطقه دیگر غایب و یا محکوم، یا امت و ملت و جامعه‌ای را زیر قلمرو خود بگیرند و بر آنها طبق شرائط ویژه‌ای که در جریان سنت‌ها مقرر شده است جریان یابند، و بر اقوام و ملل دیگر با همان شرائط جریان نیابند هرگز چنین نیست بلکه عمومیت و جهان‌شمولی از ویژگی سنن حاکم بر جامعه و تاریخ است.

و طبیعی است که سرنوشت امت‌ها و ملت‌ها، ظهور و افول تمدن‌ها و قدرتها اعتلاء و یا انحطاط جوامع انسانی در قرون و اعصار همه و همه در گرو چگونگی ارزیابی، شناخت، و کیفیت برخورد و رابطه آنها با همین سنت‌هاست.

یکی از صاحب‌نظران در این رابطه می‌گوید:

اولین حقیقت در سنن تاریخ، عمومیت داشتن آن است یعنی سنت‌های تاریخ روابطی اتفاقی و کور کورانه نیست وضعی ثابت و غیر قابل تخلف دارد و تا وقتی جهان در وضع عادی بر منوال طبیعی و کیهانی‌اش سیر می‌کند و تغییری در آن مشاهده نمی‌شود عمومیت

و کلیت این قوانین، سنن تاریخ را جنبه علمی می‌بخشد زیرا مهم‌ترین امتیاز قوانین علمی این است که فراگیر است و کلیت دارد و قابل تخلف نیست.^۱

قرآن و جهانشمولی سنت‌ها

خاصیت عمومیت و جهانشمولی سنت‌ها در آیاتی که ترسیم کننده سنن الهی است بخوبی آشکار است که تنها به نمونه‌هایی از آیات بسنده می‌شود.

۱ - سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۲.

این سنت خداوند در میان امت‌های پیشین است البته برای سنت الهی تبدیل نخواهی

یافت.

۲ - وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا^۳.

اگر آنان بر طریقه ایمان و راه راست، پایمردی و استقامت ورزند و استوار باشند ما

آنان را با آب فراوان نعمت‌ها سیراب خواهیم ساخت.

۳ - وَلَوْ أَنْتُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ

تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ^۴.

اگر اینان تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده بود بر پا

داشته و بدانها عمل می‌کردند از آسمان و زمین غرق در نعمت شده و روزی می‌خوردند اما

جمعی از آنها میانه رویی بیشترشان زشت عمل می‌کنند.

۴ - وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبُرْجِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ

كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۵.

اگر مردم شهرها و روستاها راه ایمان و تقوا را پیشه کنند درهای برکات آسمان و

زمین را بر آنها می‌گشاییم ولی آنان حقایق را انکار کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان

مجازات کردیم و به نتیجه کارشان گرفتیم.

دقت در این آیات و آیات دیگر مربوط به سنت‌های اجتماعی ما را به این واقعیت

رهنمون می‌سازد که عمومیت و جهانشمولی یکی از ویژگی‌های سنن الهی است. هم در سنن

مربوط به دریافت و دست‌یابی به نعمت و سعادت، و هم در سنن مربوط به کیفر و مجازات

و هلاکت.

در این آیات تاکید شده است که در هر کجای از این جهان هر ملت و هر جامعه‌ای

قوانین عادلانه خدا را بر پای دارد و راه تقوا و ایمان و صلاح و فلاح را در پیش گیرد و در راه

حق و صراط مستقیم خود پایمردی و استقامت بورزد بی تردید درهای نعمت و برکت از آسمان و زمین برویش گشوده می‌شود از فرق سر تا کف پا غرق در سعادت می‌شود و از کثرت و وسعت و فزونی زندگی و بهروزی سیراب می‌گردد.

همچنانکه این آیات نشانگر این حقیقت است که هر جامعه وامتی راه ستم و ظلم و فساد را برگزیند رابطه خود را با خدا و خلق و نفس و طبیعت تیره سازد سرنوشتی جز ذلت و سقوط و تباهی و کیفر سخت را نباید انتظار کشد.

این سرنوشت سیاه یک سرنوشت عمومی است برای همه ستمکاران و هرگز ویژه ظالمان و کفران کنندگان یک نسل یا یک قرن و یک منطقه از جهان نیست.

پاورقی‌ها

۱- سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۱۳۹.

۲- سوره احزاب ۳۳، آیه ۶۲.

۳- سوره جن ۷۲، آیه ۱۶.

۴- سوره مائده ۵، آیه ۶۶.

۵- سوره اعراف ۷، آیه ۹۶.

۲- استمرار و دوام سنت‌ها

ویژگی دیگر سنن اجتماعی داشتن خاصیت بقاء و دوام است.

سنت‌ها، رخدادهایی تصادفی، و حوادثی اتفاقی، و یا پیشامدهائی زود گذر، نیستند تا از سوی صاحبان فکر و اندیشه و عاشقان کمال و بقاء و تعالی، مورد بی توجهی قرار گیرند بلکه واقعیت‌هایی هستند که وضعیت ثابت و مداوم دارند خاصیت بقاء و جاودانگی در آنها قید شده است بصورتیکه تا جهان بر این روال و اساس و نظام جریان دارد استمرار و تداوم سنت‌ها نیز از آن انفکاک ناپذیر است.^۱

بعبارت دیگر از نظر گاه قرآن در عالم تکوین و حتی تشریع قوانین ثابت و مستمری بفرمان آفریدگار جهان حاکم است که در فرهنگ قرآن از آنها به سنت الله، کلمه الله، ارادة الله، مشیت الله، امر الله، و آیات خدا تعبیر و تصریح می‌شود و تاکید می‌گردد که این قوانین همچنانکه در گذشته‌های دور از تاریخ بشر حاکمیت داشته‌اند بر امروز و فردا و فردهای دور و همیشه تاریخ نیز حاکمیت خواهند داشت.

بنابر این سنت‌ها همچنانکه از نظر مکان و اجتماعات جهانشمول هستند از نظر زمان نیز از خاصیت دوام و استمرار و بقاء برخوردارند و همچنانکه بر تاریخ و جوامع گذشته حاکم بوده‌اند بر تمدن‌ها و تاریخ کنونی و آینده نیز حکومت خواهند داشت.

در قرآن

این ویژگی از همه آیاتی که بیانگر سنن الهی است دریافت می‌گردد.

۱ - قرآن در ترسیم ویژگی استمرار و دوام در سنت‌های الهی می‌فرماید:
 شُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.^۲

این سنت خداوند، در میان امت‌های پیشین است البته برای سنت الهی هیچگونه تبدیل پذیری نخواهی یافت. و فرمان خدا حکمی است نافذ و حتمی برای عصرها، از کرانه‌های دور و اعماق ناشناخته تاریخ تا دامنه قیامت.

۲ - و می‌فرماید: شُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي خَلَتْ مِنْ قَبْلُ...^۳

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی «در آینده» نیز تغییر و تبدیل نخواهی یافت.

۳ - و بدینصورت ترسیم می‌کند که:

شُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا.^۴

این سنت الهی در مورد پیشینیان نیز جاری بوده است و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیق و حکیمانه است.

و تاکید می‌کند: شُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ.^۵

این سنت الهی است در مورد بندگان پیشینش...

دقت در این آیات و نظائر آنها که در کران تا کران قرآن تجلی دارند نشانگر این واقعیت است که سنت‌های الهی، چه آنهاییکه مربوط به تعالی و تکامل و عزت و سربلندی اجتماعات است و چه آنهاییکه مربوط به سقوط و ذلت و انحطاط جوامع بشری است همه و همه از ویژگی ثبوت و استمرار و دوام و بقا برخوردارند. متعلق به یک عصر یا یک نسل و یا یک قطعه از تاریخ جوامع انسانی نیستند بلکه براستی خاصیت جاودانگی و بقاء در آنها متجلی است و این نشانه و ویژگی دیگر سنت هاست.

پاورقی‌ها

۱ - زیرا اصولاً در واژه سنت استمرار در جهت و مداومت در روش قید شده است و اصل السنت

الاستمرار فی جهة، مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۹.

۴ - سوره احزاب ۳۳، آیه ۳۸.

۲ - سوره احزاب ۳۳، آیه ۶۲.

۵ - سوره غافر ۴۰، آیه ۸۵.

۳ - سوره فتح ۴۸، آیه ۲۳.

۳- تَخَلّف ناپذیری سنت‌ها

از ویژگی‌های سنن الهی که پیوسته باید مورد توجه عمیق قرار گیرد ویژگی خلل ناپذیری و حتمیت و عدم تخلف سنت هاست.

قرآن و فرهنگ تعالی بخش آن بما می‌آموزد که سنن الهی در حقیقت یک سلسله قضایای شرطی هستند که در صورت فراهم آمدن شرط یا مقدمه، پیدایش جزاء و حصول ذالمقدمه و نتیجه آن قطعی است و هرگز خلل و تخلفی در آن راه ندارد.

بنابر این اگر جامعه‌ای به غلط و بر اساس بافته‌های خرافی و موهوم، خویشتن را تافته جدا بافته در عالم خلقت تصور کند نژاد خود را برتر پندارد یا بین خود و آفریدگار قوانین و سنن و نوامیس خلقت، رابطه خاصی را مدعی شود و بر این باور باشد که بی درد و رنج و بدون آگاهی و پایمردی و ثبات و خلوص و خودسازی می‌تواند به بهشت سعادت و فلاح و تعالی پر کشد و یا فکر کند که هر ظلم و ستم و جنایت و تبه‌کاری و قساوت از او سرزند در امان است و سنت‌های الهی در مورد او کار بردی ندارد و تخلف پذیر است - چنین ملت و جمعیت و جامعه‌ای سخت در اشتباه است و در جهت سیه روزی و ذلت و فناى خود گام می‌سپارد زیرا هر ملتی در گرو نیات و گفتار و عملکرد خود، و مقهور سنن الهی است و سنن الهی تخلف ناپذیرند چه که این سنن نمودی از حاکمیت اراده الهی بر تاریخ و جامعه است.

به عبارت دیگر پدیده‌های جهان محکوم یک سلسله قوانین ثابت و سنن تغییر ناپذیر

الهی هستند خدا در جهان شیوه‌های معینی دارد که گردش امور و جریان کارها را هرگز بیرون از آن شیوه‌ها و قالب‌ها و ضوابط انجام نمی‌دهد.

و اگر تغییراتی در سنت‌های حاکم بر طبیعت و تاریخ گاهی مشاهده می‌شود به موجب دخالت سنت‌ها و قانون‌های دیگر است که آنها نیز در شرائط خاص خود کلیت دارند، یعنی تغییر قانون بدون یک قانون دیگر امکان ندارد و در جهان جز قانون و سنت‌های غیر قابل تغییر و تخلف ناپذیر وجود ندارد حتی معجزات پیامبران و یا امدادهای غیبی نیز برای خود حساب و قانون دارد نه تنها بر خلاف سنت‌ها نیست که آنها هم در همین راستا ارزیابی می‌گردد.

قرآن و خلل ناپذیری سنت‌ها

قرآن واقعیت خلل ناپذیری سنت‌ها را طی آیات متعددی ترسیم می‌کند که این آیات به چند دسته قابل تقسیم است.

الف: دسته نخست آیاتی هستند که بطور سربسته و کلی و با صراحت و قاطعیت نشانگر این حقیقتند که سنن الهی بی تردید در چارچوب‌های مشخصی از نظر زمان و مکان و دیگر شرائط رخ می‌دهد، یعنی به محض پیدایش آن شرائط و خصوصیات و چارچوب‌ها، جریان سنت حتمی است و حتی لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود.

۱ - وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.^۱

هر امتی را اجل و زمانی است که چون سر رسد لحظه‌ای پس و پیش در آن راه ندارد.

۲ - مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ.^۲

هیچ جامعه‌ای از اجل و مدت خویش نمی‌تواند پس و پیش افتد.

ب: دسته دوم آیاتی هستند که با واژه «خلف» به قطعیت و تخلف ناپذیری وعده‌ها و

سنن الهی گواهی می‌دهند.

۱ - فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِىَ مَعْطَلَةٌ وَ قَصِيرٌ مَشِيدٌ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَفْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ.^۲

چه بسیار از شهرها و آبادیها که آنها را در حالیکه ظالم و ستمکار بودند به بونه

هلاکت سپردیم سقفها و دیوارهایشان فرو ریخت، چاه‌های آب ویران گشت و قصرهای مرتفع و سر به آسمان کشیده بی‌صاحب ماند، آیا آنها سیر و سیاحت در زمین نمی‌کنند تا دل‌هائی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند؟ یا گوشه‌نایکه شنوا باشند و ندای حق را بشنوند...؟ آنان با عجله از تو تقاضای عذاب و کیفر می‌کنند در حالیکه خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد و یک روز نزد پروردگارت همانند هزار سال از سالهایست که شما می‌شمارید چه بسیار شهرها و آبادیها در حالیکه ستمگر بودند بدانها مهلت دادیم پس آنها را گرفتیم و همه بسوی من باز می‌گردند.

۲ - ... وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ وَلَقَدْ اسْتَهْزَأُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَامْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ^۱

بی‌تردید برای کسانی که راه کفر و انکار حق در پیش گرفته‌اند به جهت عملکردشان پیوسته بلا و مصائب کوبنده‌ای وارد می‌شود و یا نزدیک خانه‌های آنها فرود می‌آید تا وعده نهائی خدا فرارسد که خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند. برآستی که پیامبران پیش از تو را نیز استهزا نمودند من به کفر پیشگان مهلت دادم پس آنها را بکیفر گرفتم دیدی مجازات خدایت چگونه بود؟

۳ - وَ قَالُوا لَن نَّمُتَّ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُم عِندَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ...^۲

«نژاد پرستان» گفتند که آتش قهر او ما را نخواهد رسید مگر روزهایی اندک بگو آیا از خدا پیمان گرفته‌اید که او نتواند پیمان خود را بشکند.

ج: دسته سوم آیاتی هستند که طی آنها به کسانی که انتظار بیپرده و ابلهانه می‌کشند تا سنتها در مورد آنها تخلف یابد هشدار می‌دهد به آنها تاکید می‌کند که شما نباید انتظار استثناء و تخلف در سنتها را بکشید، نباید تصور کنید شاهد پیروزی را بدون حساب و کتاب و برنامه می‌توانید در آغوش کشید و یا قادر هستید بدون تحمل درد و رنج و دانش و خلوص و فداکاری پله‌های تعالی و تکامل را تا مرتفع ترین نقطه پیروزی بیمائید مطمئن باشید که بدون جهاد اکبر و اصغر، بدون ایجاد دگرگونی درونی و برونی، بدون بنیاد زیر بنا و ساختار روبنا، بدون تزکیه و تطهیر و پالایش درون و برون خود و خانه و جامعه خود، وارد بهشت سعادتها نخواهید شد و بدون ثبات و استقامت نصرت خدا را دریافت نخواهید کرد. دست یافتن به پیروزی، رسیدن بسر منزل مقصود، بال گشودن به آرمانها و ایده آله

و آرزوهای طلائی و حقیقی نزول بر کات و وعده یاری حق راه مخصوص بخود را دارد که تخلف پذیر نیست و در باره هیچ نسل و جامعه و قومی استثناء بر نمی‌دارد.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِلِينَ الْبِأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَاللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَاللَّهِ قَرِيبٌ.^۱

آیا بنا حق پنداشته‌اید که می‌توانید وارد بهشت گردید در حالیکه از رنج‌ها و سختی‌ها و مشکلات آنچنانکه بر پیشینیان وارد شد بر شما نیامده است آنان در راه پیروزی و فلاح چنان در دریای سختی‌ها و ناملایمات پیچیده شده بودند که به سر حد پریشانی و تزلزل رسیدند تا آنجائی که پیامبر و ایمان آوردگان همراه او می‌گفتند: بار خدایا پس چه موقع یاری تو بما می‌رسد؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.

بر این باور عدم تخلف و استثناء ناپذیری سنتها حتی در امدادهای غیبی هم تعمیم دارد و نشانگر آن است که همه جا حساب و کتاب برنامه و قانونمندی در کار است امداد و نصرت خدا هم هنگامی نازل می‌شود که عوامل تحوّل مطلوب و چار چوب زمینه‌ساز سنن الهی به کمال و پختگی نائل آمده باشد و میوه صبر و انتظار آنها، همگام با ثبات در راه حق و خلوص و اخلاص قرین چیده شدن باشد.

د: دسته چهارم از آیات در مورد تخلف ناپذیری سنن الهی آیاتی است که با وضوح و صراحت نشانگر آن است که:

شوکت و اقتدار نظامی و تشکیلاتی،

زرق و برق و طمطراق و آثار تمدن و تطوّر،

آبادانی شهرها و گسترده‌گی تجملات و تشریفات،

داشتن وسائل رفاه و برخورداری از زندگی مدرن،

غرور دانش و تکنیک و پیشرفت فنی و حرفه‌ای،

فزونی مال و کلانی ثروت،

روحیه سلحشوری و خشونت و بی باکی و تمهّور،

کثرت عملاء و مزدوران و حامیان ستم و استبداد،

هیچکدام نمی‌تواند مانع سقوط و انحطاط و تدمیر و نابودی نظامها و حکومتها و اجتماعاتی شود که استعداد و قابلیت رشد و بقاء و تعالی را از کف داده و بر اثر غلطیدن در لجنزار گناه و فسق و فجور و تباهی و ستم و بی رحمی و قساوت، شرائط و مقدمات انهدام و نابودی خود را فراهم ساخته و سبب و علت جریان سنت را بدست خود پدید آورده‌اند که

لاجرم جزاء و معلول و مسبب خواهد آمد.

اینک نمونه آیات:

۱ - **أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ غَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ فَاخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ.**^۷

آیا در روی زمین به سیر و سیاحت نمی‌روند تا بنگرند که سرانجام گذشتگان که هم از نظر قدرت و نیرو و هم از نظر داشتن آثار و اقتدار در روی زمین از اینها توانمندتر بودند چگونه بود؟ پس خداوند آنان را بخاطر گناهانشان به بوته هلاکت سپرد.

۲ - **أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ غَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارُوا الْأَرْضِ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا...**^۸

آیا در روی زمین به تحقیق و گردش نمی‌روند تا بنگرند سرانجام امم قبل از آنها چگونه بود؟ آنها هم از لحاظ قدرت از آنان قدرتمندتر بودند و هم زمین را بیشتر از اینان کاویدند و آباد ساختند...

۳ - **وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاناً وَ رَأْيَا.**^۹

و چه بسیار به بوته هلاکت سپردیم پیش از اینان قرنهایی که از نظر کالاها و از نظر منظر از اینان زیباتر بودند.

۴ - **فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ.**^{۱۰}

پس هنگامیکه پیامبران با دلائل روشن بسوی آنها آمدند به علم و دانشی که داشتند خوشحال و مغرور شدند و فرود آمد بر آنها آنچه که به آن مسخره می‌کردند.

۵ - **وَ كَايِنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكُنَا هُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ.**^{۱۱}

چه بسیار شهرها که از شهر تو که تو را از آن بیرون کردند سخت بنیان‌تر و توانمندتر بود اما ما آنها را نابود ساختیم و برای نجات آنها قدرتی را یارای نصرت آنان نبود.

۶ - **وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً...**^{۱۲}

و چه بسا که هلاک نمودیم قبل از آنها از قرنهایی که از نظر خشونت و صلابت قوی‌تر از آنان بودند.

۷ - **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرِمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَ ثَمُودَ**

الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَفَّوْا فِي الْأِلْدَادِ فَافْتَنُوا فِيهَا الْفَسَادَ
فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ.^{۱۳}

آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ ندیدی که اهل دیار ارم را که صاحب قدرت و استحکام بودند چگونه تازیانه کیفر نواخت در صورتیکه در هیچ یک از بلاد نظیر آن قدرت و استحکام پدید نیامده بود آیا ندیدی با ثمود که سنگ‌های سخت را شکافته و در درون صخره‌ها کاخها ساخته بودند و فرعون زورمند را چگونه نابود ساخت؟ همانهایی را که در بلاد و شهر و دیار سر به طغیان برداشته و به فساد و تباهی دست آلوده بودند و خدای توانای تو، بر آنها عذاب پیاپی فرو باراند بی تردید که پروردگارت در کمینگاه ستمکاران است.

این آیات نشانگر تخلف ناپذیری سنت‌هاست.

نشانگر این واقعیت است که هیچ عامل و هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر اراده الهی بر کیفر جوامع تبه‌کار و ستم پیشه که طبق سنت‌های مشخصی صورت می‌گیرد قد برافراشته و ایستادگی کند و همه عوامل و وسائل در برابر سنن الهی که تجلی دهنده اراده خدایند، مقهورند و نمایش دهنده این حقیقت که قرآن با نمایش صحنه‌های مهیج و نمونه‌های عینی از رخدادهای مربوط به پیشینیان سنتها و نوامیس الهی را آویزه گوش انسانها می‌سازد و تذکر می‌دهد که نگرش بر تاریخ اقوام و ملل آئینه‌ای است که عینیت یافتن و تخلف ناپذیری سنن الهی را بخوبی بنمایش می‌نهد.^{۱۴}

پاورقی‌ها

- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| ۱ - سوره اعراف، آیه ۳۴. | ۱۰ - سوره غافر، آیه ۸۳. |
| ۲ - سوره مومنون، آیه ۴۳. | ۱۱ - سوره محمد (ص)، آیه ۱۳. |
| ۳ - سوره حج، آیه ۴۸ - ۴۵. | ۱۲ - سوره ق، آیه ۳۶. |
| ۴ - سوره رعد، آیه ۳۲. | ۱۳ - سوره فجر، آیه ۴ - ۱۵. |
| ۵ - سوره بقره، آیه ۸۰. | ۱۴ - بینش تاریخی قرآن، ص ۹۹. |
| ۶ - سوره بقره، آیه ۲۱۴. | |
| ۷ - سوره غافر ۲۱. | |
| ۸ - سوره روم، آیه ۹. | |
| ۹ - سوره مریم، آیه ۷۴. | |

۴- تبدیل ناپذیری سنت‌ها

تبدیل سنت، آن است که چیزی را بکلی عوض کنند یعنی آن را بردارند و چیز دیگری را جانشین آن نمایند. طبق این معنا منظور از تبدیل سنت این خواهد بود که وقتی حکومت یا ملتی بدلیل ستم و تباهی و فساد، استحقاق کیفری متناسب با جرم را دارند و سنت خدا بر عذاب و هلاکت و تدمیر آنهاست، با این وصف بجای عذاب و عقاب نعمت و عافیت و سعادت بر آنها باریدن کند، یعنی تبدیل عذاب و کیفر به نعمت و موهبت و سعادت، یا معاف ساختن آنها از عقاب و کیفر، این را تبدیل سنت تعبیر می‌کنند.

از دیدگاه قرآن بر جهان طبیعت و تاریخ ضوابط و قوانین ثابت و اساسی ولا یتغیری بفرمان آفریدگار هستی حاکم است که قرآن از آنها به سنت‌های الهی و کلمات الله تعبیر و تصریح می‌کند و تأکید می‌فرماید که هرگز در این سنن بی‌نظمی، دگرگونی و تبدیل پذیری راه ندارد و این قوانین همانطوریکه بر گذشته‌های دور حاکم بوده، بر امروز و فرداهای بسیار دور و همیشه تاریخ نیز حاکم است.

یاری پیامبران،

پیروزی رهروان راه حق، هنگامیکه دست از اخلاص و استقامت و تعقیب آرمانهای توحیدی خود برندارند.

تغییر مطلوب یا نامطلوب در اوضاع و احوال ملتی که به ابتکار خود در اوضاع اجتماعی‌اش دگرگونی و تحولی پدید آورده

گشوده شدن درهای زمین و آسمان و نزول برکتها بسوی جامعه‌ای که براستی راه توحید و تقوا در پیش گیرد،

فراوانی و زیاد شدن نعمت‌های زندگی و موهبت‌های معنوی برای تمدنی که در بعد اندیشه و گفتار و عملکرد راه شکر و سپاس نعمت دهنده را در پیش گیرد،
هلاکت و نابودی جامعه و تمدنی که اجازه دهد طبقه‌ای مترف و مسرف و رفاه طلب در درون آن ریشه دوانده و فسق و فجور و تن پروری را گسترش دهد،

مجازات و کیفر مستکبران حق ناپذیر و ستم پیشه، شکست ظالمان و بیدادگران و استبداد پیشگان لجوج هنگامیکه اندرزهای الهی پیام آوران حق و هادیان حقیقی شریعت در موردشان سودی نبخشید، و و... و نظائر اینها جزء سنت‌های جاودانه الهی است که تبدیل پذیری در مورد آنها راه ندارد و این‌ها یعنی تبدیل ناپذیری سنتها^۱.

بعبارت دیگر:

جامعه‌ها و تمدنها همچون دیگر موجودات طبیعت در تغییر و تبدیل هستند اما سنن و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ و تمدنها ثابت و تغییر ناپذیرند.

موجودات مختلف طبیعت از آن جمله جوامع انسانی در مسیرهای تعالی یا انحطاط جریان می‌یابند گاهی به اوج کمال و جمال و پویائی می‌رسند و گاهی در جا می‌زنند و متوقف می‌شوند و گاهی هم بسوی تباهی و سقوط راه می‌پویند اما هم قوانین و نظامات حاکم بر طبیعت تغییر ناپذیرند و هم سنن و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ.
پدیده‌های گوناگون طبیعی از آن جمله جامعه‌ها و تمدنها در راه زندگی گاه تند و سریع می‌روند و گاه متوسط و زمانی هم کند، اما باز، هم نظامات حاکم بر طبیعت ثابتند و هم سنن حاکم بر جامعه و تاریخ، تبدیل ناپذیرند.

اصولا چگونه ممکن است آفریدگار جهان، ملت و یا امت و جمعیتی را بخاطر عملکرد ظالمانه و انحطاط آفرینی کیفر دهد، شهرها و مناطقی را بخاطر شیوه‌های ضد انسانی رایج و حاکم بر آنها درهم کوبد و منهدم سازد اما اقوام و یا ملل و یا شهرهای دیگری را که دارای همان برنامه‌های ظالمانه و تبهکارانه و ضد بشری هستند از همان کیفر عادلانه الهی معاف دارد و یا کیفر و عذاب آنان را به نعمت و عافیت و سعادت تبدیل کند؟

چگونه می‌شود این تبعیض ظالمانه را تصور کرد؟

مگر او (آفریدگار جهان) بر اساس بینش قرآنی حکیم و عادل نیست؟
و مگر همه فرامین و قوانین و مقررات را بر اساس حکمت و عدالت صادر نمی‌کند؟
خواه قوانین و ضوابط تاریخی یا تشریعی؟
بعلاوه نوسان و دگرگونی در سنن و مقررات و قوانین، در باره کسی تصور می‌شود
که دارای آگاهی محدود و معلومات ناقص و پراکنده‌ای در مورد پدیده‌هاست و با گذشت
زمان به مسائل و واقعیات آنچنانکه هستند واقف می‌شود و همین عامل او را از سیره و روش
و سنت گذشته‌اش باز می‌دارد.
و باز این نوسان و تبدیل پذیری سنت‌ها و قوانین در مورد کسی تصور می‌شود که
آگاهی‌هایی دارد اما بر اساس میزان و حکمت و عدالت رفتار نمی‌کند و بر اساس حق تدبیر
امور نمی‌نماید و یا تمایلات خاصی بر او حاکم است اما پروردگاری که از تمامی این امور و
نقائص منزّه و پاک است، سنتش در باره آیندگان همان است که در باره پیشینیان بوده
است سنت‌هایش ثابت، محکم، متقن و تبدیل ناپذیرند و بصراحت آیات قرآن چنین تبدیل
پذیری در سنن الهی راه ندارد بلکه سنت‌های خداوند واقعیت‌ها، حقایق، مقررات و قوانینی
هستند غیر قابل تخلف، جاودانه و تبدیل ناپذیر...
و این ویژگی دیگر سنن حاکم بر جامعه و تاریخ است.

قرآن و تبدیل ناپذیری سنن الهی

قرآن در بیان واقعیت مورد بحث می‌فرماید:

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۱

و هرگز در سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

و می‌فرماید:

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۲

و هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت.

و می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَاصْبِرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أَذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ
لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...^۳

براستی که پیامبرانی پیش از تو مورد تکذیب قرار گرفتند پس آنان بر این حق

ناپذیری‌ها صبر کردند و اذیت شدند تا سرانجام نصر و یاری ما به آنان رسید و هیچ چیز نمی‌تواند کلمات خدا را دچار تبدیل و تغییر سازد و بی تردید خبر پیامبران بر تو آمده است.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.^۱
آگاه باشید که دوستان خدا را هراسی نیست و هرگز غمگین نمی‌شوند کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه ساختند برای آنهاست بشارت در زندگی دنیا و آخرت سخنان خدا تغییر پذیر نیست و این رستگاری بزرگی است.

و می‌فرماید:

وَأَنزَلْنَا مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا.^۲
آنچه از جانب پروردگارت بر تو وحی شده است برای بندگانش بخوان و آگاه باش که برگرداننده‌ای برای کلمات او نیست و جزا و پناهگاه نخواهی یافت.
پاورقی‌ها

- ۱- قضایای چند گانه از آیات ۱۷۱ سوره صافات ۱۱ رعد ۹۶ اعراف ۲۳ فتح ۴۳ فاطر ۳۶ انعام ۶۴ یونس و ۲۷ کهف دریافت می‌گردد.
- ۲- سوره فتح آیه ۲۳.
- ۳- فاطر آیه ۴۳ و احزاب ۶۲.
- ۴- سوره انعام آیه ۳۶.
- ۵- سوره یونس آیه ۶۴.
- ۶- سوره کهف آیه ۲۷.

۵- تحویل ناپذیری سنت‌ها

در برخی از آیات قرآن درباره سنت‌ها، تنها بحث از عدم تبدیل آنهاست، در حالیکه در برخی دیگر از آیات سخن از عدم تحویل سنت‌های الهی نیز به میان آمده است یعنی تبدیل ناپذیری و تحویل ناپذیری سنت‌ها، هر دو بعد مسئله، مورد بحث است.

آیا این هر دو قید بیانگر یک واقعیت‌اند که بمنظور تأکید در مطلب، بدینصورت آمده‌اند و یا هر کدام معنای مستقلی دارند؟ که باید جداگانه مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد؟ کدامیک؟.

با توجه به ریشه این دو واژه «تبدیل و تحویل» بنظر می‌رسد که هر کدام در بردارنده پیام جداگانه ایست.

تبدیل آن است که چیزی را بکلی عوض کنند یعنی آن را بردارند و چیز دیگری را جای آن قرار دهند اما «تحویل» آن است که همان موجود یا پدیده را از نظر کمی و کیفی دگرگون سازند و بدان شدت و یا ضعف بخشند و یا اینکه مکان را تغییر دهند.

بعنوان مثال:

دو ملت یا امت را در نظر بگیرید.

یکی از آن دو بر اثر ایجاد دگرگونی مطلوب و مثبت و سازنده از عمق جان تا میدان عمل و تا کرانه‌های زندگی اجتماعیش، بحق شایسته و سزاوار تعالی و پاداش و سعادت می‌شود و دیگری بدلیل تغییر نامطلوب و تحوّل منفی در قلوب و عملکردش استحقاق

مجازات و کیفر را پیدا می‌کند حال، جابجا کردن این پاداش و کیفر، بدینصورت که پاداش و تعالی و سعادت ملت مترقی و پویا و بیدار، بحساب ملت منحط، و کیفر و مجازات این را بحساب آن نهادن، تبدیل است.

هم چنانکه در این کیفر و پاداش دو ملت یاد شده از نظر کمی و کیفی دخل و تصرف نمودن نیز، تحویل تعبیر شده است.

بر این اساس هنگامیکه گفته می‌شود سنن خداوند علاوه بر تبدیل ناپذیری تحویل هم نمی‌پذیرند یعنی سنت‌ها نه بکلی عوض می‌شوند، نه در مکان کیفر و یا پاداش نقل و انتقال صورت می‌گیرد و نه حتی در نعمت و مجازات مورد بحث، شدت و ضعف یا زیادی و کاستی صورت می‌پذیرد.

برای نمونه: آفریدگار جهان برای یک سلسله گرایش‌ها و عملکردهای ظالمانه اجتماعی مشابه، کیفرها و مجازات‌هایی از هر نظر مشابه مقرر داشته است و چنان نیست که امت و یا قومی را بدلیل: کفران نعمت‌های خدا.

یا اعراض از یاد حق.

یا تغییر نامطلوب درون و برون،

یا اسرافکاری و اتراف پیشگی، یا ایجاد فاصله‌های هولناک طبقاتی، و یا عدم اتحاد و پراکندگی و یا ظلم و ستم و استبداد و حق‌کشی، کیفر و عذاب دهد و آنان را ساقط کند و طومار حیات نکبت بارشان را در هم نوردد اما ملت و یا اجتماع فاسد و تبه‌کار دیگری را با همان برنامه‌های ضد خدائی، و با همان شیوه ناشایسته و همان کیفیت معاف سازد و مصونیت بخشد، یا عذاب قومی را بقوم دیگری سوق دهد و یا با کیفر ضعیف‌تری عقوبت نماید، نه هرگز، به صراحت آیات قرآن نه تبدیل در سنت‌های خدا وجود دارد و نه تحویل و اصولاً قانونی که از ریشه و منشاء ثابتی سرچشمه می‌گیرد چنین است، خواه قانون حاکم بر طبیعت یا تاریخ و یا حتی قانون مُتهم تشریمی و این ویژگی دیگر سنت‌های الهی در قرآن است.

چرا سنت‌ها تحویل ناپذیرند؟

تحویل ناپذیری سنت‌های خداوند بدان جهت است که اصولاً تغییر و تحویل‌پذیری سنن و مقررات در جوامع انسانی به جهات زیر است:

۱ - گاهی تحویل‌پذیری سنت‌ها بخاطر مسائل مجهولی است که با گذشت زمان و

پیشرفت علوم و فنون برای انسان آشکار می‌شود و انسان در می‌یابد که در گذشته از حیات خود با همه تلاش و حسن نیت خود و دیگران دچار چه تناقضات و اشتباهات دردناک در وضع سنن و سیره و مقررات خود بوده است و اینک برای ادامه حیات و حفظ موجودیت خود و پرهیز از سقوط و انحطاط بناچار باید تن به تغییر سنت و تحویل روش و سیره خود بدهد.

۲ - گاهی انسان بخاطر اقتضای خاص درونی، منافع زودگذر خود یا دیگران چگونگی شرائط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، روانی و غیره، سنت و سیره و خط و مشی و ریزه‌ای را، وضع و اعلان و تحمیل می‌کند که با بر طرف شدن آن مقتضیات نفسانی، روانی و... دیگر باره ناچار به تبدیل و یا تحویل سنت خود می‌گردد.

۳ - گاهی این تغییر و تحویل سنت‌ها دلیل دیگری دارد و آن بیماری خود پرستی و خود کامگی انسانهاست که در حیات خویش بدلیل استبداد فکری و عملی، قدرت جوئی و عطش تفوق طلبی، سنن و مقرراتی را وضع و تحمیل می‌کند و فردا همان بافته‌های دیروز را رشته ساخته و رطب و یا پس دیگری را به بازار می‌آورد.

قرآن و تحویل ناپذیری سنت‌ها

بر این باور مهم ترین دلایل تحویل پذیری سنن و مقررات انسانی اینهاست.

۱ - آگاهی محدود انسان به پدیده‌ها.

۲ - مقتضیات خاص روانی و نفسانی.

۳ - استبداد و خود کامگی و عطش تفوق طلبی...

اما خداشناسان حقیقی و توحید گرایان راستین نیک می‌دانند که هیچ کدام از جهات یاد شده در ذات اقدس آفریدگار هستی راه ندارد و بر این اساس است که سنت‌های او طبق حکمتی مقرر شده است که در شرائط مشابه همیشه جریان داشته و خواهد داشت مهم تر اینکه سنت‌های تاریخی بسان علت و معلولند که با آمدن علت و مقدمه لاجرم ذالمقدمه و معلول خواهد آمد.

قرآن به این واقعیت صراحت دارد و می‌فرماید:

وَلَوْ تَحَدَّ لِسْنَةُ اللَّهِ تَخُولًا^۱

و هرگز برای سنت خدا تحویل پذیری نخواهد بود.

و می‌فرماید: وَلَا تَجِدْ لِسِتِّينَا تَحْوِيلًا.^۲

... هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.

۶ - زمینه اجتماعی سنت‌ها

با نگرش به قرآن و تعمق در آیات آن با دو سلسله مقررات و قانونمندی‌ها در جهان خلقت روبرو می‌گردیم که با تفکر و تحقیق از یکدیگر قابل تفکیک و تمیزند. بخشی از این مقررات و مقدرات نظاماتی هستند که بر خلقت انسان و دیگر پدیده‌های جهان هستی و به مراحل گوناگون رشد و تعالی و کمال طبیعی موجودات جریان دارند و بخش دیگر سلسله ضوابط و قوانین و قواعدی هستند که قلمرو حاکمیت و میدان کار بردشان حیات اجتماعی انسان و تحولات مطلوب و نامطلوب و روند جامعه و سیر تاریخ است. بنظر می‌رسد که در فرهنگ پر محتوای قرآن، از بخش نخست بیشتر به «قدر» و تقدیرات جاری در عالم خلقت^۱ و از بخش دوم به «سنت» و سنن حاکم بر جامعه و تاریخ تعبیر شده است.

دو نوع عملکرد

بعبارت دیگر انسان بر اساس بینش قرآنی دارای دو نوع عملکرد و دو نوع زندگی است، فردی و اجتماعی، همچنانکه دو نوع کارنامه عمل نیز برای ثبت و ضبط دو نوع زندگی و عملکرد او مقرر شده است.

۱ - نخست زندگی و عملکرد فردی انسان است که در کارنامه فردی بندگان خدا ضبط می‌گردد و در قیامت نیز فرد به تنهایی احضار می‌گردد و به تنهایی مسئول و پاسخگوی محتوای کارنامه اعمال فردی است که قرآن در پنج مورد بدان صراحت دارد که:

پاورقی‌ها

۱ - سوره فاطر ۳۵، آیه ۴۳.

۲ - سوره اسراء ۱۷، آیه ۷۷.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ.^۲

احدی بار گناه دیگری را بدوش نخواهد گرفت.

و تأکید دارد که:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ.^۳

هر آنکس که به اندازه ذره‌ای، آری ذره ناچیزی کار نیک یا بد انجام دهد پاداش و یا کیفر آن را خود خواهد دید و دریافت خواهد نمود.

و هشدار می‌دهد که:

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا.^۴

تمامی بندگان خدا فردای رستاخیز منفرد و تنها به پیشگاه حق حضور می‌یابند.

۲ - و دیگر عمل اجتماعی و زندگی اجتماعی است که زندگی و عملکرد جامعه و امت است و در کارنامه اقتها و جوامع بشری ضبط می‌شود و برای رسیدگی در دادگاه رستاخیز هم، نه فرد که مجموعه امت و جامعه احضار می‌گردد و همه امت مسئول حوادث مطلوب و نامطلوب و تحولات مثبت یا منفی و شرائط عادلانه و انسانی و شرافتمندانه یا غیر انسانی و مستبدانه و ظالمانه حاکم بر جامعه و کشور و ملت خویش است.

و تَرَىٰ كُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ....^۵

در روز رستاخیز و روز احضار اقتها هر امتی را می‌نگری که بزانو در آمده است هر امتی بسوی کتابش و کارنامه عملکردش فرا خوانده می‌شود و به آنها خطاب می‌شود که امروز پاداش و یا کیفر آنچه را در دنیا انجام داده‌اید بشما می‌دهند مردم، این کتاب ماست که بر اساس حق و عدل با شما سخن می‌گوید و اعمال اجتماعی شما را بازگو می‌کند زیرا ما آنچه را شما در اجتماع خود انجام می‌دادید در این کارنامه آوردیم.

دو کارنامه عمل

بر این باور انسان دارای دو زندگی، دو کارنامه عمل دو احضار در قیامت و دو نوع عملکرد است، عملکردی که جنبه شخصی و فردی دارد و عملکردی که جنبه اجتماعی و فراتر از محدوده فرد.

کاربرد سنت‌های اجتماعی قسم دوم از اعمال انسانهاست یعنی اعمالی که بعد اجتماعی دارد زمینه و میدان عملش نه فرد، و محدوده فرد، که جامعه می‌باشد بهنگام عمل

از دایره و محدوده فرد و عامل فراتر رفته و به تناسب عمل و عامل و شرائط جاری در سطح جامعه موج بر می‌دارد و اثر می‌گذارد.

یکی از متفکرین در این مورد می‌گوید:

بعد سوم، اجتماعی بودن سنت‌های تاریخی است یعنی زمینه عمل، جامعه باشد کاری که موج ایجاد کند موجی که از فاعل بگذرد و زمینه‌اش سطح جامعه را فرا گیرد و شخص فاعل یکی از آن افراد باشد. با این بیان به نظر ایشان موضوع سنت‌های تاریخی: عمل هدفداری است که زمینه اجتماعی داشته باشد و جامعه یا امت را بر طبق وسعت یا محدودیت‌اش فرا گیرد.

نمونه‌هایی از آیات

اینک یکی دو نمونه از آیات قرآن را که بیانگر سنن اجتماعی است و جنبه اجتماعی آن بسیار بارز و آشکار است عیناً می‌آوریم:

۱ - وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۱.

و اگر مردم دیارها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌ساختند بی تردید درهای رحمت و برکتها را از آسمان و زمین برویشان می‌گشودیم ولی بدان جهت که آنان پیامبران و مبانی فرهنگ وحی را انکار کردند ما هم آنان را به کیفر کردارشان مواخذه کردیم.

۲ - وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَذْهَابُ لَمْ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي قَدْ خَلَقَ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۲.

و اگر کافران با شما توحید گرایان بجنگند دچار عقب نشینی خواهند شد و آنگاه هیچگونه یار و یابوری نخواهند یافت این سنت خداست که در گذشته جریان داشته است و در سنت خدا هیچگونه تبدیلی نخواهی یافت.

۳ - در سوره هود پس از شرح مبارزات پیامبران الهی و چگونگی هلاکت جوامع ظالم و ستمکاری که از فرمان وحی اطاعت نکردند می‌فرماید:

ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقِصُهُ عَلَيْكَ فَانْتُمْ وَحْصِيدٌ... وَكَذَٰلِكَ أَخَذُوا مِنْ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ...^۳.

این است خبرهای شهرها و دیارها که برای تو باز می‌گوئیم شهرهاییکه برخی از آنها هنوز آباد و برپاست و برخی دیگر همراه با شهروندان خود طبق سنن الهی حاکم بر جامعه

و تاریخ درو شده‌اند و ما بر آنها ستم نکردیم بلکه آنها بر خود ستم نمودند و هنگامیکه فرمان مجازات الهی و موعد جریان سنت خدا فرا رسید خدایان دروغین آنان توان دفع بلا از آنان را نداشتند و جز به هلاکت آنان نیفزودند آری این چنین است مجازات پروردگار هنگامیکه شهرها و دیارهای ظالم را مجازات می‌کند که مجازات او دردناک و شدید است.

۴ - ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا... قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ.
فساد در خشکی و دریا بخاطر کارهاییکه مردم انجام داده‌اند پدید آمد خدای توانا اراده فرموده است که نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشانند شاید بسوی حق بازگردند... بگو در زمین سیر کنید و عاقبت پیشینیان مشرک را مطالعه کنید که چگونه بود؟

بر این باور یکی از نشانه‌ها و مشخصات بارز سنن تاریخی داشتن زمینه و جنبه اجتماعی است.

پاورقی‌ها

۱ - قرآن هر گاه بحث از آفرینش، مقاطع و رشد و تحولات طبیعی موجودات می‌کند با بهره برداری از واژه «قدر» و مشابه آن به این قانونمداری اشاره می‌کند.

برای نمونه: وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى - اعلی ۸۷، ۳.

إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ - قمر ۵۴، ۴۹.

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَتَازِلَ یس ۳۶ - ۳۹ - ۳۸.

۲ - سوره انعام ۶، آیه ۱۶۴ و نجم ۵۳، ۳۹ و فاطر ۳۵، ۱۹.

۳ - سوره زلزله ۹۹، آیه ۷.

۴ - سوره مریم ۱۹، آیه ۹۵.

۵ - سوره جاثیه ۴۵، آیه ۲۸ و ۲۹.

۶ - سوره اعراف ۷، آیه ۹۶.

۷ - سوره فتح ۴۸، آیه ۲۳.

۸ - سوره هود ۱۱، آیه ۱۰۰ - ۱۰۳.

۹ - سوره روم ۳۰، آیه ۴۲.

۷ - الهی بودن سنت‌ها

جامعه‌شناسان و مکاتب بشری سیر جامعه و تاریخ را اکثراً قانونمند می‌شناسند و بیشتر آنها به قانونمداری حرکت تاریخ معتقدند گرچه در کیفیت آن، تعابیر و تعاریف و بیان مختلفی دارند.

اسلام بوجود قوانین و ضوابط اجتماعی صراحت دارد و ضمن بیان این واقعیت که ضوابط و نظامی بر سیر تاریخ و روند جامعه بشری حاکم است این سنن و قواعد را بخدا نسبت می‌دهد بدانها رنگ الهی و نشانه الهی و جنبه الهی می‌بخشد آنها را ربانی و خدائی اعلان می‌کند بر این اصل تاکید دارد که این سنت‌ها جملگی خدائی هستند مربوط به آفریدگارند و نه غیر او، بقدرتی که پدید آورنده جهان و انسان و طراح سنت‌هاست. عبارت کوتاه‌تر این قوانین و سنن تجسم بخش اراده، مشیت، قدرت، حکمت، و تدبیر خدا در عالم خلقت‌اند و نمودی از حاکمیت اراده او در مجموعه آفرینش.

البته این بدان معنا نیست که اسلام در نگرش به طبیعت و تاریخ بسان مسیحیت اسباب و علل را تعطیل و امور را بدون واسطه بخدا نسبت می‌دهد و بر این باور است که اگر واحدی را مجموعاً خواست خدا بدانیم باید اراده او را، بی واسطه در آن حاکم بشناسیم بلکه منظور از مشخصه الهی بودن سنت‌ها درست در مجاری روابط علت و معلول شناختن آنها به اراده خداست یعنی خاصیت علت و معلولیت و حرکت و نظم و نظام در همه جا وابسته بخداست و در او ختم می‌گردد اصل علیت بر تمامی عرصه‌های وجود حاکم است و حیات جوامع انسانی و جریان تاریخ نیز از این موضوع مستثنی نمی‌باشد چرا که:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْزِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا.

رمز پافشاری قرآن

با این بیان هر سنتی از سنن الهی یک قانون اصیل و مهم و یک قاعده و ضابطه الهی است و نه بشری ابن ویژگی و نظائر آن است که به سنتها آن اعتبار و ارزش و قداست و والائی را می‌بخشد که برای صاحبان اندیشه تفکر انگیز و قابل شناخت و تعمق باشند و نیز همین خاصیت جنبه الهی داشتن سنت‌ها نشانگر این واقعیت است که از دیدگاه قرآن انسان برای برخورداری از طبیعت نیز باید آفریدگار طبیعت را دریابد.

به عبارت دیگر انسان هنگامی می‌تواند از سنت‌های حاکم بر هستی و نظام کامل جهان بر خوردار و بهره‌ور گردد که از طراح و آفریدگار این سنن و این قوانین و این نظام فاصله نگیرد چه که او قدرت خویش را از خلال همین سنت‌ها اعمال می‌کند و شاید رمز یا یکی از رموز پافشاری و تاکید قرآن روی جنبه الهی و مشخصه خدائی بودن سنن همین باشد.

در قرآن

در قرآن طی یازده آیه و شانزده مورد که واژه سنت و سنن بکار رفته است در همه موارد مقصود از آن سنن الهی است. در چهار آیه از آیات مورد نظر سنت بطور صریح به واژه مقدس «الله» اضافه شده است و مطلب بی هیچ توضیحی روشن است^۱ در آیات هفتگانه دیگر گرچه سخن از سنت پیامبران و پیشینیان بصورت‌های مختلف است^۲ اما با تعمق در آیات و تفاسیر بنظر می‌رسد که واژه سنت در این موارد نیز در بردارنده معانی ابعاد مختلف است که در جمع می‌توان اینطور نتیجه گرفت که در موارد اخیر نیز مراد همان سنن الهی است چه که سنت گاهی به ایجاد کننده و طراح، و گاهی به کسانی که در مورد آنها اجراء می‌شود، نسبت داده می‌شود.

بعبارت دیگر سنت در آیات قرآن گاهی بنام مقدس الله اضافه شده است و گاهی به غیر الله به «اولین یا پیشینیان» این دو گانگی ممکن است در نظر ابتدائی دو چیز تصور شود و سنت به دو گونه تجلی کند اما با دقت و تعمق چنین نیست زیرا در مورد، اول اضافه به فاعل است و در مورد دوم اضافه به مفعول، در مورد اول سخن از سنت گذار و طراح و آفریدگار سنت‌هاست و در مورد دوم سخن از کسانی است که سنت‌ها در باره آنها اجراء می‌گردد ولی طبیعی است که در این موارد نیز منظور سنت‌های الهی است و الهی بودن سنت‌ها

و جنبه خدائی داشتن آنها مورد عنایت قرآن می‌باشد.

نتیجه بحث

منظور از این ویژگی این است که:

۱ - قانونمندی حاکم بر سیر تاریخ و روند جامعه ضوابط و قوانین الهی است نه جبر محیط یا جبر تاریخ یا بافته‌های بی اساس دیگر.

۲ - هنگامیکه می‌گوئیم ضوابط و سنن الهی یعنی این مجموعه علت و معلول بخدای جهان آفرین ختم می‌شود که اراده خود را بصورت این ضوابط اعمال می‌کند نه اینکه بخواهیم بی واسطه به او نسبت دهیم.

۳ - این ضوابط در طول اراده الهی است هم چون قوانین طبیعی که در کادر اراده و مشیت الهی عمل می‌کند.

بر این باور از دیدگاه فرهنگ قرآن سیر جامعه و حرکت تاریخ و تغییرات و تحولات حاصله در جوامع انسانی بر اساس قانون علت و معلول بر مبنای سنن و قوانین و ضوابط طبیعی است و این واقعیت بدینصورت قابل تفسیر و تحلیل است اما باید این ویژگی را بخاطر داشت که طبق نظریه اسلامی این ضوابط و نوامیس در طول اراده الهی است و همه به او ختم می‌گردد و همه نمودی است از حاکمیت اراده او بر روند تاریخ و سیر جوامع بشری.

و این ویژگی دیگر سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ است.

باورقی‌ها

۱- این آیات عبارتند از:

آیات ۳۸ و ۶۲ از سوره احزاب ۳۳

۸۵ از سوره غافر ۴

و ۲۳ از سوره فتح ۴۸

۲- و این آیات عبارتند از:

۴۳ از سوره فاطر ۳۵

۷۶ از سوره اسراء ۱۷

۱۳۷ از سوره آل عمران ۳

۲۶ از سوره نساء ۴

۳۸ از سوره انفال ۸

۱۳ از سوره حج ۲۲

۵۵ از سوره کهف ۱۸

۸ - این جهانی بودن ستها

از مشخصات دیگر سنن الهی این است که بعد دنیوی دارند. قوانین و ضوابط و قواعدی هستند مربوط به این جهان میدان عمل آنها دنیا است گرچه ثمره تلخ یا شیرین و یا پاداش و کیفر الهی در رابطه با چگونگی برخورد با آنها شامل دنیا و آخرت است با نقل نمونه‌هایی از آیات قرآن این واقعیت روشن‌تر جلوه می‌کند.

۱ - وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

و خداوند مثل می‌زند شهر و دیاری را که دارای امنیت و آرامش کامل بود روزی مردم آن بوفور و فراوانی از هر سو می‌آمد پس آنان سر مست نعمت‌ها شده و کفران نعمت‌های الهی را کردند آنگاه خداوند بدان دیار و آبادی لباس گرسنگی و ترس و ناامنی را پوشاند و این به سبب کارهایی بود که انجام داده بودند.

۲ - وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُوءُونَكُمْ سَاءَ الْعَذَابِ وَيَذُبُّونَ آبْنَانَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

و بیاد بیاور هنگامی را که موسی به قومش گفت نعمت خدا را بر خود بیاد داشته

باشید زمانی که شما را از چنگال آل فرعون نجات بخشید همانها که شما را به بدترین شکل عذاب می‌کردند و پسران‌تان را سر می‌بردند و زنان‌تان را برای خدمتکاری و می‌نهادند... و بخاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکرگزاری کنید نعمت‌های خود را بر شما می‌افزایم و اگر کفران نعمت‌ها کنید بدانید که مجازات خدا شدید است.

۳- وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى وَ كَذَلِكَ نُجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يَأْمُرْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشدُّ وَ أَبْقَى.

و هر کس از یاد حق اعراض کند زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم پس گوید ای پروردگار من چرا مرا نابینا محسور کردی و حال آنکه من بینا بودم بدو گفته شود همچنانکه تو آیات حق را فراموش می‌کردی امروز خود فراموش گشته‌ای...

۴- وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ بَسْعَةٌ رَهْطٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُضِلُّحُونَ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ وَ مَكَرُوا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ فَتَبَكَ بِرُؤْسِهِمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ.

در آن شهر نه گروه بودند که فساد در زمین می‌کردند و مصلح نبودند آنان گفتند بیایید سوگند بخدا یاد کنید که بر صالح و خاندانش شبیخون زنیم و آنها را بقتل رسانیم و آنگاه به صاحبان خون و ولی دم بگوئیم که ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار بی تردید راستگو باشیم.

آنها نقشه مهمتی کشیدند و ما نیز نقشه مهمتی، در حالی که آنان خبر نداشتند پس بنگر سرانجام نقشه تبهکارانه آنها به چه انجامید؟ ما آنها را با قومشان به بوته هلاکت سپردیم اینک این خانه‌های آنهاست که بدلیل ظلم و فسادشان خالی مانده و کوبیده شده است بی تردید در این «جریان سنت الهی» نشانه روشنی است برای همه آگاهان و بخاطر داشته باشید که ما ایمان آوردگانی را که تقواء پیشه نمودند نجات دادیم.

۵- وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ.

چه بسیار شهرهائی را که در هم کوبیدیم بدان جهت که شرائط حاکم بر آنها ظالمانه و ستمکارانه بوده و پس از آنها گروه و نسل و ملت دیگری را که تازه نفس و شایسته ارتقاء

بودند پدید آوردیم.

۶ - وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَا هُمَا لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا.

و آن قریه‌ها را بدلیل ظلم و ستمکاریشان بهلاکت رساندیم و برای هلاکتشان وعده‌ای نهادیم.

۷ - ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ...

فساد و گناه بعثت آنچه دست‌های مردم بیار آورد در خشکی و دریا پدید آمد تا خداوند بخشی از آنچه را که خود انجام داده‌اند بدانها بچشانند شاید بسوی خدا باز گردند. از مجموع آیاتی که ملاحظه شد باین نتیجه می‌رسیم که سنت‌های الهی بعد این جهانی دارند گرچه ثمره مطلوب یا نامطلوب آنها در آن جهان نیز دامن انسان را خواهد گرفت.

پاورقی‌ها

۱ - سوره نحل ۱۲، آیه ۱۱۲.

۲ - سوره ابراهیم ۱۲، آیه ۷ - ۵.

۳ - سوره طه ۲۰، آیه ۱۲۷ - ۱۲۴.

۴ - سوره نمل ۲۷، آیه ۵۳ - ۴۸.

۵ - سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۱.

۶ - سوره کهف ۱۸، آیه ۵۹.

۷ - سوره روم ۳۰، آیه ۴۱.

۹ - سرنوشت مشترک در جریان سنت‌ها

از دیگر مشخصات سنن اجتماعی این است که بهنگامه فراهم آمدن شرائط، ویژه و چارچوب خاص جریان سنت‌ها در میان جامعه و اقلیتی، همه افراد آن جامعه و تمامی قشرها و طبقات آن، چه آنهاییکه در ساختن و آفریدن و پدید آوردن شرائط مطلوب یا نامطلوب اجتماعی نقش کلیدی داشته، و چه آنهایی که نقش معمولی ایفاء کرده، یا حتی بی تفاوت بوده‌اند چه بسا همه آنها محکوم و مقهور و مغلوب پیامدهای هنجار یا ناهنجار عملکرد اجتماع و جریان سنت هستند گرچه برخی از آنان از نظر بینش و گرایش و پویا با جو حاکم و غالب هم‌نوائی و هم قطبی و هم سوئی نداشته باشند چه که سنت همانند «قدر» نیست و سنت‌ها همچون تقدیرات جاری در خلقت و رشد و حیات موجودات نیستند، تا بر اساس آنها هر کس سرنوشت جداگانه، تقدیر جداگانه، کتاب جداگانه، و اجل و وضعیت جداگانه داشته باشد و تنها خود او مسئول عملکرد و عواقب رفتار عادلانه یا ظالمانه خود باشد اینها سرنوشت فردی است و کاربرد تقدیر و قانونمندی حاکم بر خلقت قلمرو فردی را شامل می‌شود.

در زندگی اجتماعی که قلمرو سنت‌هاست سرنوشتها به هم گره خورده است همه افراد یک جامعه محکوم پیامدهای جریان سنت و عواقب مطلوب یا نامطلوب عملکرد جامعه هستند.

اگر جامعه‌ای بدلیل تغییر مطلوب و دگرگونی عادلانه و شایسته دلها و گزینش راه تقوا و ایمان و در پیش گرفتن راه پایمردی و استقامت در صراط حق و حقیقت، درهای برکات از آسمان و زمین و کوه و دشت بسویش باز شد همه افراد آن قرین سعادت و امتیاز

و سلامتند و اگر بدلیل گناه و فساد و تباهی و استبداد و ایجاد اختناق و انکار عدل و حق، فتنه و بلائی بعنوان کیفر و مجازات عملکرد تبه‌کارانه آنها، بر اساس سنت‌های الهی بسویشان جریان یافت همگان محکوم این بدبختی‌اند و تر و خشک طعمه شعله‌های سرکش آتش خواهند شد آتشی که واکنش عملکرد آنهاست و معلولی است که خود علت آن را ساخته و هیزم آن را فراهم آورده‌اند.

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً.

بپرهیزید از فتنه‌ای که وقتی جریان یافت تنها ستمکاران و ظالمان جامعه محکوم پیامد آن نیستند و به آنها محدود نمی‌شود بلکه همه را فرا خواهد گرفت و بدانید که خداوند کیفر شدید دارد.

بنظر می‌رسد در آیه شریفه از قرآن فتنه به معنای بلاها و بدبختی‌های اجتماعی است که دامن همه را می‌گیرد و به اصطلاح خشک و تر در آن می‌سوزند. در حقیقت خاصیت حوادث اجتماعی و جریان سنت چنین است هنگامیکه جامعه در ادای رسالت خود کوتاهی کرد و بر اثر آن قانون شکنی‌ها و هرج و مرج‌ها و نا امنی‌ها و ستمکاریها بیار آمد نیکان و بدان در آتش می‌سوزند و این خطاری است به همگان که بیاندیشند.

نگاهی کوتاه به جوامع اسلامی در عصر ما و شکست‌های پی در پی که در برابر دشمنان، دامن آنها را فرا گرفته و فتنه‌های استعمار و صهیونیسم و مادیگری و مفساد سیاسی و اخلاقی، تلاشی خانواده‌ها و سقوط نسل جوان و عقب‌گرد علمی آنها، حقیقت و محتوای آیه فوق را که بیانگر یکی از سنن الهی است مجسم می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه فتنه‌ها دامن کوچک و بزرگ و نیک و بد عالم و جاهل، توانمند و ناتوان همه را فرا می‌گیرد.

یکی از متفکرین در این رابطه چنین می‌گوید:

سخن از نتیجه طبیعی اعمال امت از طریق ستمگری و تجاوز است این نتیجه طبیعی، اختصاص به ظالمان و ستمکاران جامعه ندارد بلکه همه فرزندان یک جامعه با اختلاف انواع رفتار و شخصیتها همه را فرا می‌گیرد وقتی بیابانگردی و سرگردانی بر بنی‌اسرائیل در نتیجه سست عنصری و ستمکاریشان طبق سنت الهی نصیب گردید این مجازات ویژه ستمگران نبود بلکه شامل موسی، پاکیزه‌ترین و هشیارترین مردم زمان و دلیرترین فردی را که با ظلم طاغوت مواجه شده بود نیز گردید زیرا موسی جزئی از این جامعه و بخشی از این امت بود.

و اضافه می‌کند: هنگامیکه بر اثر انحرافات مسلمانان «طبق سنت الهی» بلا و عذاب بر آنها فرود آمد و عنصر پلیدی هم چون «یزید» بعنوان خلافت بر آنها مسلط شد تا بر اموال و نفوس و اعراض و عقائدشان حکومت کند این بلا تنها به ستمگران جامعه اکتفا نکرد در آن روز به حسین (ع) مظهر پاک‌ترین، شایسته‌ترین، عادل‌ترین، پاک‌نهادترین و تربیت‌شده‌ترین مردم روی زمین و امام معصوم بشریت را نیز شامل شد... اینها منطق سنت‌های تاریخ است.

بر این باور یکی از مشخصات سنن اجتماعی داشتن سرنوشت مشترک اجتماعی در هنگامه جریان سنت‌های الهی است.

۱۰- موعده مقرر در سنت‌های اجتماعی

ویژگی دیگر سنت‌های الهی این است که سنن اجتماعی در مورد هر جامعه و هر ملت و دیاری در چارچوب‌های مشخصی از نظر زمان، و با توجه به خصوصیات فکری و عقیدتی و عملکرد آنان، و طبق اجل معین جاری می‌گردد. بعبارت دیگر قوانین و سنن اجتماعی از نظر زمان، غیر از قوانین فردی است در قوانین فردی ممکن است کسی رفتار ظالمانه و ستمکارانه داشته باشد و خیلی زود دچار قصاص و کیفر و تلافی گردد، ثمره عمل به عامل باز گردد و میوه تلخ آن را بدرود اما این مسئله در تحولات و دگرگونی‌های مطلوب یا نا مطلوب اجتماعی و جریان سنن الهی بشکل دیگری است اینجا ممکن است حتی سالها و قرن‌ها طول بکشد، و زمان در لسان قرآن و فرهنگ آن معنای ویژه خود را دارد که با لسان ما متفاوت است. بر این بینش انسان ضمن اینکه نباید انتظار سریع تحول و دگرگونی فوری در جامعه را داشته باشد و مسئله اجل مسمی و موعده مقرر و فراهم آمدن باورقی‌ها

۱- سوره انفال، آیه ۲۵.

۲- اشاره به جریان بنی اسرائیل است که برای رسیدن بسرزمین مقدس و ارض موعود و نجات از

ستم و اسارت حاضر به فداکاری و پایمردی نبودند و احمقانه می‌گفتند

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ.

که بدینصورت شلاق سرگردانی و بیابانگردی بر پیکرشان فرود آمد.

قَالَ فَأَتْنَاهَا مُخْرَجَةً عَلَيْهِمْ أَزْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهِمْ فِي الْأَرْضِ... (مائده، ۲۶-۲۴)

۳- سنت‌های تاریخ با کمی تصرف، ص ۱۲۶.

شرائط جریان سنت‌ها را باید بخاطر بسپارد اما هرگز نباید تردید کند که به محض پیدایش شرائط و فراهم آمدن چارچوب‌ها، در جریان سنت‌ها، نه لحظه‌ای سبقت و نه تأخیر خواهد بود. و این ویژگی دیگر سنن اجتماعی است.

در آئینه آیات

این واقعیت در قرآن با رموزی چون: اجل مقین، موعد مقرر، کتاب معلوم و مسطور، گردش حساب شده ایام در حیات ملت‌ها، بیان شده است. آیات بیانگر این واقعیت به چند دسته قابل تقسیم است که بدلیل پرهیز از گستردگی بحث از هر دسته تنها یکی دو نمونه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱ - دسته نخست آیاتی است که تعبیر اجل معین دارد.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ...

هر ملتی را مدت و زمانی است که چون سرآید لحظه‌ای پس و پیش نخواهد افتاد این یک قانون کلی تاریخ است.

و نیز می‌فرماید: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۱. و اگر خداوند می‌خواست مردم را بخاطر ستمکاریهایشان مواخذه کند جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت اما تأخیر می‌افکند تا «اجل معین».

۲ - آیاتی است که در مورد جریان سنت‌ها از موعد مقرر سخن می‌گوید:

وَرَبُّكَ الْعَظِيمُ ذُو الْرَحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ...^۲

و پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است اگر می‌خواست مردم را بخاطر عملکردشان باز خواست کند در عذاب آنها تعجیل می‌کرد اما برای آنها موعد مقرر است که با فرارسیدنش راه فراری نخواهند داشت.

و می‌فرماید:

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفِرُ مَوْعِدًا.

اینها شهرهایی است که بدلیل ستمکاری اهل شان نابود ساختیم که ویرانه‌هایش را می‌نگرید اما برای هلاکت آنها موعدی قرار دادیم..

۳ - آیاتی که از کتاب معلوم و مسطور برای اقتها خبر می‌دهد.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ.

و ما هیچ شهر و دیاری را نابود نکردیم مگر اینکه برای آنان کتاب معین و وضعیت مشخص و پیش بینی شده‌ای بود.

و می‌فرماید:

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا.

و هیچ شهر و دیاری نیست مگر اینکه ما آن را قبل از فرا رسیدن رستاخیز نابود می‌سازیم و یا گرفتار عذابی شدید می‌کنیم این حقیقتی است که در کتاب نوشته شده است.

۴ - آیاتی که از گردش حساب شده و قانونمند روزگار، و دست بدست گردیدن قدرت بحث می‌کند.

إِنْ يَسْأَلْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ...

اگر شما را در میدان پرغوغای حیات جراحی رسید و ضربه‌ای وارد شد به آن جمعیت نیز همانند آن وارد گردید و ما این روزهای شکست و پیروزی را در میان مردم می‌گردانیم تا افراد مومن و صداقت پیشه شناخته شوند... و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد.

و این هم ویژگی دیگر سنن حاکم بر جامعه و تاریخ.

پاورقی‌ها

۱ - سوره اعراف، آیه ۳۴.

۲ - نحل، آیه ۶۱.

۳ - سوره کهف، آیه ۵۸.

۴ - سوره کهف، آیه ۵۹.

۵ - سوره حجر، آیه ۴.

۶ - سوره اسراء، آیه ۵۸.

۷ - سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۱۱ - سازگاری سنتها با آزادی انسان

ویژگی دیگر سنن الهی این است که این سنتها نه تنها منافاتی با حریت و اختیار انسان ندارد و از انسان سلب آزادی نمی کنند و هیچ نوع جبر از آنها نباید استفاده کرد بلکه با دقت در سنن اجتماعی از هر سو جای پای اختیار و آزادی اراده انسان و حق تصمیم گیری و انتخاب جامعه بشری، در ساختن سرنوشت خود بچشم می خورد و این پندار که ممکن است بین سنن الهی و حریت انسان تضادی پیش آید و یا این دو با یکدیگر همساز و هم نوا و قابل جمع نباشند پنداری بی اساس بیش نیست.

بعبارت دیگر انسان در نگرش توحیدی در برابر سنن الهی دست بسته و تسلیم محض شناخته نشده است بلکه خود از عوامل مهم سازنده و برارنده تاریخ و بخش مهمی از انرژی موتور محرک تاریخ است. این صحیح است که انسان بدون حساب و کتاب دقیق علمی و عملی، و به دور از ضوابط و معیارها هرگز توانائی آن را ندارد که در برابر جریان تاریخ ایستادگی و عرض اندام کند و با آن دست و پنجه نرم نماید زیرا هنگامیکه شرائط تحقق سنن الهی فراهم شد مقابله کننده و رویا رو شونده با آن زیر گام های شکننده و جریان سهمناک سنت ها پایمال و در هم نوردیده می شود اما این را نباید فراموش کرد که اگر همین انسان قبل از فراهم آمدن علل و شرائط زمینه های جریان سنتها، این قانونمندی حاکم بر جامعه و تاریخ را به شایستگی ارزیابی کند و آن را بشناسد و دریابد و به موقع و از شایسته ترین و بایسته ترین و عملی ترین راهها وارد عمل شود می تواند با جریان عمومی تاریخ به مقابله برخیزد و علیه شرائط حاکم بر تاریخ و روند آن عصیان کند و چه بسا بتواند جریان آن را دگرگون ساخته و بر روند مطلوب و مورد آرزو و در جهت آرمان خود بریل اندازد و به حرکت وادارد. نهضت ها و بعثت های توحیدی پیامبران بهترین گواه و ارزنده ترین سند بر این واقعیت است.

قرآن و دو اصل سنت و اختیار

علاوه بر این قرآن طی آیات شریفه‌اش هر دو اصل، سنت و اختیار را جمع کرده و از همه مواردی که اصل سنت استفاده می‌شود از همان موارد و آیات اصل اختیار و حریت انسان را نیز به وضوح و روشنی می‌توان دریافت چه اینکه سنت‌های الهی چیزی جز عکس-العملها و واکنش اعمال جامعه نیست هر عمل فردی و اجتماعی یک رشته واکنش‌ها بدنبال دارد برای جامعه در بند فساد و بی‌بند باری و ظلم و جور و نا آگاهی یک نوع واکنش است و برای جامعه آگاه و شایسته و بیدار و هدفدار و حق طلب و عدالت خواه واکنش دیگری و سنن الهی همین واکنشهایی است که در برابر عملکرد هر جامعه‌ای بدانها فرود می‌آید.

در حالی که بر تاریخ بشر یک سلسله قوانین قطعی حکومت می‌کند ولی در عین حال نقش انسان آزاد در این سنت‌ها و واکنش‌ها مورد انکار نیست انسان آزاد است، که با اعمال و رفتار خود جامعه را به یکی از دو طرف سوق می‌دهد یا آن را به لب پرتگاه انحطاط و نابودی می‌کشانند و یا آن را بسوی ترقی و تعالی سوق می‌دهد.

بر این باور از سنت‌ها بوی جبر و عدم اختیار نباید استشمام کرد چه که از دیدگاه اسلام اراده پولادین و تصمیم آهنین و حرکت قوی و جدی انسان است که سازنده تاریخ، مرکز حوادث و رخدادها، خلاق سعادت‌ها و شقاوت‌ها، آفریننده تعالی‌ها و انحطاط‌ها، و بحرکت آورنده چرخ‌های عظیم اصلاحات و سازند گیها یا انهدام و تباهی‌ها در چارچوب اراده الهی است.

سنت‌ها و واکنش عملکرد اجتماعند

گذشت که وجود سنن حاکم بر جامعه و تاریخ را، نباید بمعنای سرنوشت قطعی که خارج از حوزه اراده انسان باشد تفسیر کرد و نباید حاکمیت آنها را طبق شرائط خاصشان بمعنای نبودن اختیار و آزادی برای انسان تصور نمود چه که سنت‌ها چیزی جز واکنش اعمال جامعه نمی‌باشند که به اختیار انجام می‌شود.

به بیان دیگر با اینکه بر اساس نگرش قرآنی عامل تحولات و دگرگونی‌های تاریخی سنن الهی است که جلوه‌هایی از حاکمیت اراده او بر جامعه و تاریخ است اما انسانها از آزادی و آگاهی برخوردارند نه تنها مجبور و مقهور و مغلوب حرکت تاریخ و سنن نیستند که تاریخ ساز هم هستند اما در کادر مشیت خدا.

همانطوریکه انسان طبق اراده الهی در پرتو تعقل و تفکر و اراده پولادین می‌تواند

طبیعت را بشناسد قوانین آن را کشف کند به خواص پدیده‌های طبیعی دست یابد و به برکت آن بیماریهای گوناگون را درمان نماید و می‌تواند به اوج آسمانها پرواز کند و می‌تواند به قعر دریاها و اقیانوسها راه گشاید و تحول صنعتی را موجب شود همینطور می‌تواند با شناخت سنن و ضوابط تاریخی دنیای سعادت‌مندان، زیبا، آزاد، آرام، و دوست داشتنی برای خود بسازد و راه اعتلاء را بی‌پایه و تا آخرین نقطه کمال اوج گیرد.

جامعه می‌تواند با تحول مطلوب درونی در پرتو آزادی و آگاهی نعمت‌های الهی را بنگرد، و با استقامت در راه حق از آب گوارای حیات سیراب گردد، با ایمان و عمل صالح امنیت درونی و اجتماعی یابد. با بنیاد عدالت، حریت، اتحاد و تفاهم، به اوج اقتدار پر کشد، و نیز می‌تواند با ظلم و جور و دیکتاتوری، فساد و تباهی، با سقوط اخلاقی و معنوی با تبعیضات ناروا و فاصله‌های ژرف طبقاتی و حاکمیت زور و زر و تزویر، مقدمات انحطاط و هلاکت خود را طبق سنت‌های الهی فراهم آورد، چه که نیک بختی و یا ننگون بختی هر جامعه‌ای عکس العمل و واکنش قهری و طبیعی کردار و کنش و عملکرد خود آن جامعه است و خداوند سرنوشت جامعه‌ای را تغییر نمی‌دهد جز اینکه آنان به ابتکار خود به تغییر و تحول مطلوب یا نامطلوبی دست یازند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.

پس انسان تاریخساز است و دارای نقش مهم در حرکت تاریخ و آزاد، اما در طول اراده خدا و مشیت او و اصولاً حریت او در ساختن حیات فردی و اجتماعی‌اش خود سستی است از سنن الهی.

آزادی انسان

قرآن انسان را در حیات فردی و اجتماعی و در تعیین جهت و هدف و روند زندگی آزاد می‌شناسد موجودی می‌شناسد که توانائی آن را دارد که آزادانه و آگاهانه در تعیین سرنوشت و ساختن تاریخ و تغییر بنیادهای خود گام بردارد. و به همین دلیل هم او را مسئول عملکرد خود می‌شناسد و سعادت و نیک بختی یا ننگون بختی او را در گرو اعمال و رفتار و نیات او ارزیابی می‌کند این حقیقت در کران تا کران قرآن با تعبیر گوناگون و چهره‌های متنوع بیان شده است که آیات مربوط بدان را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد که برای رعایت اختصار تنها به برخی از آیات که ترسیم‌کننده آزادی و حریت انسان در زندگی فردی و حیات اجتماعی اوست بسنده می‌شود.

آزادی فرد

در نگرش قرآنی فرد آزاد و برخوردار از اصل اختیار است.

قرآن در این مورد می‌فرماید: قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ^۲.

مردم، بی تردید از جانب پروردگارتان بصیرت‌ها و بینش‌ها و آگاهیه‌ها برای شما آمده است پس هر کس بصیرت داشته باشد برای خویشتن است و هر آنکس کور باشد باز برای خویشتن است و من نگهبان شما نیستم.

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...^۳.

هر کس راه هدایت را برگزید برای خود هدایت یافته است و هر آنکس گمراهی را انتخاب کرد برای خود گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا تَبْغُوا مَنْ ضَلَّٰ إِذْ اهْتَدَيْتُمْ^۴.

ای ایمان آوردگان خویشتن را نگهدارید هرگز گمراهی دیگران جبراً شما را گمراه نخواهد ساخت.

بنابر این قرآن در عین اینکه برای جامعه طبیعت و عینیت و شخصیت و نیرو و مرگ و حیات و وجدان و اندیشه و طاعت و عصیان قائل است و بدینصورت حاکمیت ضوابط و سنن حاکم بر تاریخ را بیان می‌کند با این وصف با صراحت تمام فرد را از نظر امکان سر پیچی از فرمان جامعه توانا می‌داند و او را مسئول می‌شناسد و آزاد، و منافاتی بین آزادی او و سنن اجتماعی نمی‌بیند.

آزادی جامعه

جامعه نیز در گزینش راه از دیدگاه قرآن آزاد و مختار است.

قرآن در این مورد می‌فرماید: تِلْكَ أُمَمٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَنْهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۵.

آن امتی است که سپری شده است برای آن است آنچه را که عمل کرده است و برای شماست آنچه را که انجام می‌دهید و شما در برابر کارهای آنان باز خواست نخواهید شد.

وَ تِلْكَ الْفُرُقُ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفِرُ مَوْعِدًا^۶.

و آن قریه‌ها را بدلیل ظلم‌شان به هلاکت رسانیدیم و برای هلاکشان وعده‌ای ندادیم.
 وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا
 فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۸.

اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزکاری و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را برویشان می‌گشودیم اما آنان تکذیب حق و پیامبران حق کردند و ما نیز آنان را به کیفر کردارشان مواخذه نمودیم.

نکته‌ها

از مجموعه آیاتی که در این بخش از نظراتان گذشت به این نتیجه می‌رسیم که سنت‌های اجتماعی فراتر از اراده و حرکت تاریخ ساز و تحوّل آفرین انسان نیست و تضادی هم با اختیار و آزادی انسان ندارد بلکه این سنن الهی هستند که با اراده آفریدگار توانای هستی از زیر دست انسان می‌گذرد و این انسان است که در همه این موارد حق انتخاب آگاهانه و آزادانه راه زندگی را دارد و می‌تواند به کمک دیگر انسانها و با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد محیط و جامعه و تاریخ و سرنوشت فردی، خانوادگی، و اجتماعی خود را بسازد و هرگز مغلوب و مقهور جبر محیط نیست.

بر این باور هیچ تضادی بین سنن و اختیار نباید تصور کرد بلکه کاملاً قابل جمع‌اند و قرآن در عین طرح و بیان سنت‌ها و دستور اکید به شناخت و اعتقاد بدانها ایمان به اصل حریت انسان را نیز به رهروان خود توصیه می‌کند چه که در غیر اینصورت اصولاً جایی برای دعوت به توحید و تقوا پرهیز از شرک و کفر و ریاء، ارسال رسل و نزول کتاب‌های آسمانی، ایمان به پاداش و کیفر و پذیرش حق و عدل، انتخاب راه هدایت و اجتناب از ضلالت، توصیه به تزکیه نفس و تخلّق به اخلاق الله، توجه به هدفداری در خلقت انسان و جهان، مسئله مسئولیت انسان در برابر گفتار و کردارش، و به یک کلام در صورت مغلوب و مقهور پنداشتن انسان در برابر جبر محیط یا سنت‌های الهی جایی برای پیام‌های آسمانی و رسالت‌های توحیدی و اصلاحات بشری نمی‌ماند.

پاورقی‌ها

- ۱- اقتباس از منشور جاوید قرآن ص ۳۵۰.
- ۲- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۱.
- ۳- سوره انعام ۶، آیه ۱۰۴.
- ۴- سوره اسراء ۱۷، آیه ۱۵.
- ۵- سوره مائده ۵، آیه ۱۰۵.
- ۶- سوره بقره ۲، آیه ۱۳۴.
- ۷- سوره کهف ۱۸، آیه ۵۹.
- ۸- سوره اعراف ۷، آیه ۹۶.
- ۹- آیاتی که دلالت بر اصل اختیار و حریت انسان و سازگاری دو اصل ست و اختیار می‌کند بسیار متنوع است از آن جمله:
 - ۱- آیات مربوط به هدایت و ضلالت.
 - ۲- آیات مربوط به ارسال رسل و انزال کتب.
 - ۳- آیاتی که مسئله تزکیه نفس را مطرح می‌کند.
 - ۴- آیاتی که نشانگر مسئولیت انسان است.
 - ۵- آیاتی که نشانگر بازگشت نیکی و بدی به عامل آن است.
 - ۶- آیاتی که هدفداری در خلقت جهان و انسان را نشان می‌دهد.
 - ۷- آیاتی که نشانگر همبستگی تحول درونی با برونی است.
 - ۸- آیاتی که کارنامه‌های عملکرد فرد و جامعه را مطرح می‌کند.
 - ۹- آیاتی که نشانگر کیفر و هلاکت گناهکاران در دنیا و آخرت است.
 - ۱۰- آیاتی که با صراحت مسئله حریت در تصمیم‌گیری را برای انسان یادآوری می‌کند.
 - ۱۱- آیات توحیدی قرآن که روح آن نفی هر گونه بندگی و بردگی است و بیان آزادی توده‌ها را دارد.

بخش یازدهم

عصاره پیام سنت های تاریخی

نگاهی به بخش‌های گذشته

بخش‌های گذشته بحث ما را بدینجا رساند که:

۱ - جامعه مستقل از افراد و دارای عینیت و حیات و شخصیت است.

برای خود مدت و اجل، پرونده عمل ویژه و حساب جداگانه، شعور و درک و وجدان، ذوق و احساس و عاطفه دارد و از آزادی و قدرت و دیگر مشخصات اجتماعی برخوردار است.^۱

۲ - تاریخ آئینه عبرت است فیلم زنده ایست که گذشته را بحال تبدیل می‌کند مایه بیداری و تنبه افراد و اجتماعات است وسیله شناخت جوامع پیشین و راز و رمز ترقی‌ها و انحطاط‌هاست گنج شایگان تجربیات گرانقدر بشری است و رودخانه عظیم و طولیلی است که بر طبق مشیت الهی در حرکت است و انسان آگاهانه و آزادانه می‌تواند.

جایگاه مناسب،

روش مناسب،

جهت و مقصد و کانال مناسبی برای خود برگزیند.

۳ - قرآن کتاب تاریخ نیست اما بتاریخ بعنوان یک درس سازنده و یک پیام آموزنده و یک منبع مهم معرفت و شناخت، و بالاخره یک موضوع تفکر انگیز و مایه تذکر و تدبر و آئینه عبرت می‌نگرد و در راه اهداف ارزشخواهانه و والای تربیتی خود از آن به بهترین و شایسته‌ترین اسلوب بهره می‌گیرد.

۴ - شیوه نگرش قرآن بتاریخ از چشم فردی و نگرش فردی نیست نمی‌خواهد یک

سلسله امور جزئی از تجربیات و خاطرات فراز و نشیب زندگی افراد را به افراد دیگر انعکاس بخشد بلکه شیوه نگرش قرآن بتاريخ یک شیوه جمعی است یعنی زندگی اقوام و امم دیروز، راز و رمز تعالی و انحطاط آنها را به شایسته‌ترین و زیباترین سبک، برای ساختن تاریخ امروز و فردا در تداوم قرون و اعصار به جامعه‌ها و تمدن‌ها ترسیم می‌کند، البته این بدان معنا نیست که از زندگی فرد و افراد، برای فرد تعالی خواه، پیام و تجربه و درس سازنده ندارد بلکه بر این معناست که قرآن حتی از زندگی افراد هم بیشتر درسهای بزرگ و جاودانه اجتماعی می‌دهد و به عبارت دیگر تاریخ در نگرش قرآنی اش بیش از اینکه پیام فردی و درس شخصی دهد حاوی پیام اجتماعی بر زندگی جامعه‌ها و تمدنهاست.

۵ - از دیدگاه قرآن بر روند جامعه و تحولات تاریخ تصادف و اتفاق حکم نمی‌راند. شانس و اقبال هم اصالتی ندارد بلکه بر آنها یک سلسله روشها و شیوه‌ها و قواعد مشخص و یکسانی حکومت می‌کند که از آنها تعبیر به سنن الهی شده است ضوابطی که جامعه می‌تواند با شناخت آنها بشایستگی از آنها بهره‌ور گردد و با استفاده از حریت و اختیار خود دست به تغییر و دگرگونی مطلوب در بینش و گرایش و عملکرد خود زند و بدینوسیله سرنوشت خود را سعادتمندانه سازد و یا بعکس با ناآگاهی و ایجاد تغییر نامطلوب درونی برای خود سرنوشت شقاوت بار فراهم آورد.

اینک با تعریف روشنی از این ضوابط و سنن به ترسیم نمونه‌هایی از سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ که با نگرش به قرآن دریافت شده است می‌پردازیم:

تعریف سنن مورد بحث

سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ را بدینصورت می‌توان به تعریف کشید:

سنت‌های حاکم بر سرنوشت‌ها یا سنن حاکم بر جامعه و تاریخ در حقیقت یک سلسله عکس‌العملها و واکنش‌ها در برابر عمل‌ها و کنش‌هاست. عمل کردهای متعین اجتماعی عکس‌العملهای معینی به دنبال خود دارد از این رو تاریخ در عین آنکه با یک سلسله نوامیس قطعی ولا یتخلف اداره می‌شود نقش انسان و آزادی و اختیار او در میدان حیات به هیچ وجه محو نمی‌گردد.

بعبارت دیگر سنت الهی جز عکس‌العملها و واکنش اعمال جامعه چیز دیگری نیست.

هر عمل فردی و اجتماعی یک رشته واکنش‌هایی را دنبال خود دارد برای جامعه

غرق در فساد و شهوت و لا ابالی گری و بی خبری یک نوع واکنش است و برای جامعه‌ای که در نقطه مقابل چنین جامعه‌ای باشد واکنش دیگر، و سنت‌های قطعی و تخلف ناپذیر خدا همین واکنش‌هائی است که در کنار هر جامعه‌ای قرار گرفته است^۲ که با چشمان باز و نگرش اندیشمندانه می‌توان آنها را نگرست و درسهای لازم را گرفت.

بعبارت سوم سنن و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ یک سلسله قوانین و اصول کلی به صورت قضایای شرطی هستند که در صورت پیدایش شرط یا سبب و یا مقدمه، حصول وجود و پیدایش جزاء و یا مسبب نیز قطعی است این قضایای شرطی از طبیعت زندگی انسان و چگونگی ارتباط او با جهان پیرامونش استخراج می‌شود.^۴ بنابراین در یک جمع بندی فشرده می‌توان گفت که:

هر عملکرد اجتماعی عکس العمل معین و واکنش و ثمره مشخصی در پی دارد و سنن تاریخی همان واکنش و عکس العمل بینش و گرایش و عملکرد جامعه‌ها و تمدن‌هاست. یک سلسله اصول و قوانین کلی و جهانشمول و تغییر ناپذیری است، بصورت قضایای شرطی، که انسان با آزادی دست به کنش و عمل اجتماعی می‌زند و بدینوسیله شرط و یا علت و یا مقدمه را فراهم می‌آورد، که بدنبالش واکنش و عکس العمل بصورت جریان سنت پدیدار می‌گردد جریانی که تخلف ناپذیر است و تبدیل و تحویل در ساحت آن راه ندارد.

بعنوان مثال: تغییر اوضاع و احوال جامعه‌ای با ابتکار خودشان موجب می‌شود خداوند اوضاع و احوال آنان را تغییر دهد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.^۵

یا اگر جامعه‌ای به ایمان متجهز گردد و با تقوا پیشگی عمل کند در میدان تنازع بقاء گوی سبقت را خواهد ربود و خلافت زمین در اختیار آنها قرار خواهد گرفت.

وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.^۶

یا اینکه خروج از شاهراه عدالت و حکومت بر پایه بیدادگری و دیکتاتوری و ستمکاری سرانجامی جز سقوط و تباهی نخواهد داشت.

و تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا.^۷

و یا اینکه عادلانه یا ظالمانه بودن حکومت یک جامعه در گرو شایستگی و یا ناشایستگی روحی و فکری و اخلاقی و عملی آن جامعه است.

كَذَٰلِكَ نُوَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا یَكْسِبُونَ.^۸
وَلَا تَصْلِحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِإِسْقَامَةِ الرَّعِیَّةِ.^۹

و یا اینکه رفاه زدگی و تجمل پرستی و تفنن در یک جامعه باعث دوری از ارزشهای الهی و کفران نعمت‌ها می‌گردد و آنگاه سر از سقوط و بدبختی آن جامعه در می‌آورد.
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْیَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.^{۱۰}

و یا اینکه اگر در جامعه و تمدنی طبقه مترف و مسرف پیدا شود و فسق و فجور رواج یابد تازیانه عذاب خدا چنین جامعه و تمدنی را متلاشی خواهد ساخت.
وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْیَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا تَدْمِیرًا.^{۱۱}

عصاره پیام سنت‌ها

سنن و ضوابط حاکم بر جامعه و تاریخ که از مطالعه آیات قرآن دریافت می‌گردد بسیار است هم چنانکه آیات ترسیم‌کننده این سنت‌ها بسی فراوان و متنوع است.
سنت حیات و مرگ جامعه‌ها.

سنت طلوع و درخشدگی و غروب غمبار تمدنها،

سنت همبستگی تحولات برونی با تحولات درونی جامعه‌ها و تمدنها،

سنن مربوط به اعتلاء ملل و اقوام،

سنن مربوط به انحطاط و سقوط و زوال سلسله‌ها و تمدنها،

سنن مربوط به فرجام شکوهمند تاریخ و آینده جهان و...

آری سنت‌ها بسیارند و آیات بیانگر سنن تاریخی متنوع، اما با یک دید ظریف و نگرش جامع به آیات بیانگر سنن تاریخی، و دسته‌بندی صحیح آنها، چنین بنظر می‌رسد که همه این ضوابط و قواعد به یک اصل اساسی و یک قانون جهانشمول و تخلف‌ناپذیر و جاودانه بر می‌گردد و آن اینکه تعالی و انحطاط جامعه‌ها و شکوفائی و افول تمدنها، دقیقاً به چگونگی بینش و گرایش و عملکرد خود آنان گره می‌خورد.

به چگونگی رابطه آنها با آفریدگار هستی،

رابطه آنها با طبیعت و پدیده‌های آن،

رابطه آنها با نوع یعنی دیگر بندگان خدا،

رابطه آنها با خویشتن و برخوردشان با جاذبه‌ها، کشش و تمایلات درونی و فطری خویش.

روابط چهارگانه

بر اساس قاعده فوق هر گاه جامعه و تمدنی رابطه خویش را با آفریدگار هستی در پرتو شناخت و ایمان و اخلاص، آنچنانکه می‌بایست تنظیم کرد و با طبیعت که آیات و نشانه‌های بارز قدرت الهی است طبق مقررات و قوانین او روبرو شد و آن را شناخت و به عمران آن همت گماشت و خدا پسندانه به تملک و تصرف و نگاهداری و بهره‌وری از آن پرداخت. و با نوع خود بر اساس عدالت و محبت و حریت و شایستگی و رعایت حقوق و احترام متقابل، تاریخ خود را بنیاد کرد، و تمدنش را پی ریخت و زندگی را به جریان انداخت. و نیز با خویشتن و تمایلات طبیعی و فطری‌اش، بدور از افراط و تفریط بصورت واقع بینانه‌ای بر اساس تعادل و توازن برخورد کرد و بدینسان استعدادها و قابلیت‌ها و امکانات و توانائی‌های خود را در کانال و مسیری که آفریدگار هستی مقرر فرموده است و بوسیله بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی و در پرتو وحی ترسیم شده است، سازماندهی نمود و بجریان انداخت، و بالاخره خود را که جزئی از مجموعه عظیم جهان خلقت و جزئی از عالم هستی و یکی از پدیده‌های فراوان و متنوع آن است با حرکت عمومی جهان و سیر تکاملی خلقت که تسلیم خاضعانه در برابر حق است، آنچنانکه می‌باید منطبق ساخت و بین خود و هدفداری خلقت رابطه سازنده و مثبت برقرار نمود، آری چنین جامعه و تمدنی با در پیش گرفتن چنین راه شکوهمندانه‌ای، بی هیچ تردید در میدان زندگی قابلیت دوام و توانائی بقاء و شایستگی مجد و شکوه و اقتدار و عظمت را خواهد داشت راه افتخار آفرین تعالی را خواهد پیمود، به پرواز در خواهد آمد و در صعود خود به پرفرازترین، و مرتفع ترین قله جمال و کمال پر خواهد کشید که این سنت تخلف ناپذیر الهی است.

اما اگر جامعه و تمدنی چنین نبود در میدان‌های چهارگانه حیات وضعیت مطلوبی نداشت رابطه‌اش با آفریدگار هستی تیره بود، با طبیعت خارج از مقررات آفریدگار طبیعت اعمال قدرت کرد و خودسرانه با آن روبرو شد. رابطه‌اش با نوع ظالمانه و ستمکارانه و به سبک دیکتاتوری جریان یافت. و با خویشتن و تمایلات متنوع طبیعی‌اش نیز، نه بر اساس شناخت و تعادل که از در افراط و تفریط در آمد و بدینسان با اراده الهی رابطه نامطلوب برقرار ساخت، با حرکت عمومی خلقت ناهماهنگ گشت و امکانات و

نیروها و استعدادها و توانمندیهای خود را در راه مخالفت با اراده حق و در تضاد و تقابل و تخاصم با حرکت عمومی آفرینش، بجریان انداخت و خودسرانه همه چیز را فدای هواهای نفسانی و آرزوهای کودکان خویش ساخت، اینجاست که چنین جامعه و تمدنی بی‌هیچ تردیدی از راه تعالی بدور خواهد ماند، جز بسوی انحطاط و شقاوت راه نخواهد برد و تاوان سنگین این انحراف از مسیر حق را خواهد پرداخت و دچار سرنوشت شومی خواهد گشت. سرنوشتی که جز سقوط ذلت بار و خفت ابدی و عذاب دو جهان نخواهد بود.

واقعیت فوق را.

علاوه بر آیات قرآن،

و تعالیم عترت (ع)،

تجربیات طولانی عملی و علمی و تاریخ طولانی انسان گواهی می‌کند و این عصاره پیام سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ به نسلا و قرن‌هاست. پیامی که با سعادت و یا شقاوت انسان مرتبط است.

پیامی که براستی سرنوشت ساز است و تحول آفرین و بی‌نهایت حیاتی و مهم. پیامی است که باید آویزه گوش تعالی خواهان و آرمانجویان باشد و لحظه‌ای آن را از یاد نبرند.

تنها در این صورت است که موفق خواهند بود. شاهد پیروزی و سعادت را در آغوش خواهند گرفت. و جایگاه شایسته و بایسته خویشتن را خواهند یافت.

۱ - المیزان ج ۴ ص ۱۰۳ رجوع شود.

۲ - قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ ص ۱۳.

۳ - منشور جاوید قرآن، ص ۳۵۱.

۴ - بینش تاریخی قرآن ص ۹۸.

۵ - سوره رعد ۱۳، آیه ۱۱.

۶ - سوره نور ۲۴، آیه ۵۵.

۷ - سوره کهف ۱۸، آیه ۵۹.

۸ - سوره انعام ۶، آیه ۱۲۹.

۹ - نهج البلاغه نامه ۵۳.

۱۰ - سوره نحل ۱۶، آیه ۱۱۶.

۱۱ - سوره اسراء ۱۷، آیه ۱۶.

بخش دوازدهم

سنن حاکم برجامعه و تاریخ (۱)

۱ - حیات و مرگ امتها و جامعه‌ها

از دیدگاه قرآن همچنانکه برای فرد دوران کودکی، جوانی، میانسالی، کهنسالی، کمال، ضعف، و زندگی و مرگ وجود دارد. جامعه نیز چنین است هر امت و جامعه‌ای دارای مراحل مختلف زندگی، سرنوشت معین، مدت مشخص، دوام و بقاء معلوم، کتاب و نامه عمل ویژه و دوران مخصوص بخویش است که پس از سپری شدن این مراحل و این دوران مخصوص، بی‌هیچ لحظه‌ای درنگ، و یا پس و پیش، واپسین لحظه حیات او فرا خواهد رسید و از بین خواهد رفت. طبیعی است که این دوره و مدت حیات، و تعالی و انحطاط، و چگونگی قوت و ضعف، و تحولات و تطورات مربوط بدان، به شرائط خاص هر جامعه‌ای بستگی دارد. اما بهر حال هنگامیکه جامعه بجائی رسید که قابلیت بقاء و عناصر لازم ادامه حیات را از دست داد و به فرسودگی رسید سرانجام با قانون مرگ طومار زندگیش در هم پیچیده می‌شود و جای خود را بجامعه و امت دیگری می‌سپارد.

قرآن و سنت حیات و مرگ امتها

در قرآن مجید، آیات متعددی از قطعیت مرگ امتها خبر می‌دهد و این سنت الهی را بیان می‌نماید که برای هر جامعه و امتی پرونده مخصوصی است که در آن عملکرد مطلوب و یا نامطلوب، مدت زندگی و لحظه مرگ، و اینکه در اثر چه عاملی یا عوامل ویرانگری زمینه سقوط و نابودی خویش را فراهم می‌سازد، همه و همه ثبت شده است و در علم آفریدگار امتها، و طراح سنت‌های اجتماعی دقیقاً معلوم است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ^۱

برای هر امتی اجل و مدت معینی است که چون سررسید نمی‌توانند لحظه‌ای پس و پیش نمایند.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ.^۲

و ما هیچ شهر و دیاری را در هم نکوبیدیم مگر اینکه برای آن برنامه و کتابی معلوم بود، سررسید مشخص هیچ امتی جلو نمی‌افتد و قادر نیستند که آن را بتأخیر اندازند.

وَأَنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَنَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا.^۳

هیچ شهر و دیاری نیست مگر اینکه قبل از ظهور قیامت ما آن را نابود می‌سازیم و یا گرفتار عذابی شدید می‌نمائیم این حکم یا سستی است که در کتاب ازلی به ثبت رسیده است.

۲ - درخشندگی و غروب غمبار تمدنها

جامعه‌شناسان و فلاسفه تاریخ برای هر تمدن و فرهنگ و جامعه‌ای عمر معین، دوران مشخص، صعود و نزول، ظهور و سقوط، اوج و حضیض، حالت تهاجمی و پویائی و حالت تدافعی قائلند.

آنان بر این باور هستند که همانطوریکه یک فرد روزی متولد می‌شود مرحله کودکی را پشت سر می‌گذارد دوران نوجوانی و جوانی او می‌رسد. قدرت و صلابت و استحکام پیدا می‌کند و آنگاه پس از اقتدار و شکوه و زیبایی و توانمندی دوران قوس نزولی‌اش فرا می‌رسد کم کم ضعف و فرسودگی در سازمان وجودش ظاهر می‌شود حالت تهاجمی جایش را بحالت تدافعی می‌سپارد و بتدریج به پایان زندگی و آخرین لحظات حیات و آخر خط می‌رسد تمدنها و فرهنگها نیز از این قانون مستثنی نیستند، آنها نیز طلوعی دارند و ظهوری، حالت پویائی دارند و مرحله شکوه و اقتدار و استحکام و سیطره و صلابتی و از آن پس حالت تدافعی، مرحله ضعف و پیری و فرسودگی و کهن سالی، و سرانجام هم افول و غروب آنها قطعی و مرگ و انهدامشان حتمی است و با مرگ خود جای خود را به فرهنگ

۱ - سوره اعراف، ۷، آیه ۳۴.

۲ - سوره حجر، ۱۵، آیه ۴ و ۵.

۳ - سوره اسراء، ۱۷، آیه ۵۸.

و تمدن جدید و تازه نفس و جوان و با نشاطی و امی گذارند.

قرآن در آیات متعددی از قطعیت سقوط فرهنگها، تمدنها، و نظام‌های بشری بحث می‌کند و این تغییر و تحول و طلوع و غروب و شکست و پیروزی و اوج و حضيض و عزت و ذلت در میدان زندگی اکتفا را یکی از سنت‌های مهم و غیر قابل تخلف دستگاه حکیمانه خلقت تلقی می‌کند.

قرآن نشانگر این واقعیت است که هرگز اقتدار و امکانات و دولت و حکومت تا پایان حرکت تاریخ در قبضه قدرت یک ملت، یک گروه، یک جمعیت، یک سلسله، یک تمدن و یک فرهنگ باقی نمی‌ماند. بلکه بنا بر دلائلی، و بر اساس اسرار و اهدافی، این اقتدار و انحطاط و این پیروزی و شکست و این عزت و ذلت تا آخرین لحظه جریان تاریخ، در میان اقوام و ملل گوناگون عالم دست بدست می‌گردد و هر چند گاه نوبت به جمعی می‌رسد تا چه کنند.

این سنت تغییر ناپذیر الهی بدینصورت ترسیم شده است.

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا يَبَيِّنُ لِلنَّاسِ وُهْدَىٰ وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ وَلَا تَهْجُرُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَبِمَحَقِّ الْكَافِرِينَ.

پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان آیات خدا چگونه بوده است این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای تقوا پیشگان. و شما ای ایمان آوردگان سست نشوید و اندوهگین مگردید که شما برترید اگر به راستی ایمان داشته باشید اگر بشما (در میدان احد) جراحی رسید و ضربه‌ای وارد شد به آن جمعیت نیز در (میدان بدر) ضربه و جراحی همانند آن وارد گردید و ما این روزهای شکست و پیروزی را در میان ملت‌ها و تمدنها می‌گردانیم که این خاصیت زندگی جهان و سنت الهی است تا افرادی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی بگیرد و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد و تا خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را بتدریج نابود سازد.

نکته‌ها

سنت مورد بحث درسهای گرانبها و تجربیات ارجدار و ذیقیمی را در اختیار انسان می‌گذارد.

۱ - نخست اینکه درخشنده‌گی و افول تمدنها قطعی است و این یکی از سنن تبدیل ناپذیر الهی حاکم بر جامعه و تاریخ است.

۲ - این سنت حتمی خداوندی هشداری است به قدرتمندان مست و مغرور تا شاید بخود آیند به اطراف خود بنگرند و بیاندیشند که چگونه دیروز در گوشه‌ای از این دنیای پر غوغا ملت و جامعه‌ای در اوج قدرت و شکوه و دبدبه و طمطراق بودند خود را فرمانروای زمین و زمان می‌پنداشتند اما اینک بطوری خورشید اقبال تمدن و اقتدارشان غروب کرده است که کوئی اصلاً طلوعی نداشته‌اند.

۳ - این سنت تخلف ناپذیر الهی امید آفرین است و یأس بر افکن است و ضد نومیدی. نویدی است به محرومان، رنجدیدگان، پامال شدگان به کسانی که استخوانهایشان زیر چرخهای ازابه استبداد و استعمار فشرده می‌شود نویدی است که نه پیروزی و اقتدار سلطه گران ابدی است و نه محرومیت محرومان نه حاکمیت و فرمانروائی آنان جاودانه است و نه محکومیت و فرمانبری اجباری اینان پس نباید مایوس بود نباید امید نجات را از کف داد و نباید از حرکت وجدیت و مبارزه صحیح وجدی خسته شد و نباید نشاط و طراوت و تلاش را وانهاد سنت خدا این است که قدرتمندان ستمکار را حرکت تاریخ و روند روزگار و گردش ایام از مسند قدرت بزیر می‌کشد و محکومان و مغلوبان آگاه و هشیار و وظیفه شناس را باوج قدرت می‌رساند پس باید با بینش و گرایش و عملکرد شایسته و قهرمانانه حرکت کرد و با اطمینان بسوی پیروزی و عدالت و حریت و تقوا و توحید گام سپرد.

۴ - برخی از ملتها در مقابل شکست خود را می‌بازند و سیر انحطاط و نابودی خود را سرعت می‌بخشند و برخی بعکس خود را نمی‌بازند. اگر طبق سنت الهی پیروزی و شکست دست بدست می‌گردد و هر چند روزی جمعی و تمدنی شاهد کامیابی را در آغوش گرفته و جمعی دیگر طعم تلخ ناکامی را می‌چشند بنابر این نباید در مقابل شکست و ناکامی خود را باخت ناامید شد و مضطرب گشت بلکه باید بر مقاومت حق طلبانه و آزادی خواهانه افزود دنبال رفع نقاط ضعف رفت با تجربه جدیدی و وسائل پیروزی را فراهم ساخت و از شکست، سکونی برای خیزش به قله پیروزی و پرش به اوج تعالیه‌ها و والاتی‌ها

آفرید.

۵ - بر این باور یکی از سنن الهی این است که در حیات تمدن‌ها و جامعه و فرهنگ‌ها حوادث تلخ و شیرین رخ می‌دهد که هیچکدام پایدار نیست شکست‌ها، پیروزی‌ها، عزت‌ها، ذلت‌ها، قدرت‌ها، عظمت‌ها، اقتدارها، انحطاط‌ها، توانائی‌ها، ناتوانی‌ها، اوج‌ها، حضيض‌ها، ظهورها، افولها، درخشدگیها، و غروبها، همه و همه طبق این سنت الهی در حال دگرگونی هستند بنابر این پیام این سنت به ملت‌ها و تمدن‌ها این است که نباید شکست در یک نبرد و یک میدان را پایدار پنداشت نباید آثار آن را جاودانه فرض کرد بلکه باید با مطالعه دقیق و بررسی عمیق عوامل و انگیزه‌های شکست بپا خاست از سنت تحول استفاده کرد وضعف را تبدیل به قدرت و ذلت را بعزت و شکست را به پیروزی و حضيض را باوج تبدیل نمود که دنیا فراز و نشیب دارد و زندگی پیوسته در حال تحول و دگرگونی است و خداوند این ایام را در میان مردم بطور مداوم گردش می‌دهد تا سنت تکامل و تعالی از لابلای این حوادث پدیدار گردد.

۱ - سوره آل عمران ۳، آیه ۱۳۷ - ۱۴۱.

۲ - آیات ۱۳ - ۱۴ از سوره یونس و ۱۴ از سوره ابراهیم ۱۴، نیز در معنی همین واقعیت را بیان می‌کنند.

۳ - رمز نیک بختی یا نگون بختی جامعه‌ها و تمدن‌ها

با نگرش جستجوگرانه بتاريخ انسان، جامعه‌ها و تمدن‌های بسیاری را، با اوضاع مختلف و شرائط متنوع می‌نگریم که تجربه آموز است.

جامعه‌ای را در اوج ترقی و عزت،

امتی را در حضيض ذلت و انحطاط،

ملتی را، روزی در نهایت پراکندگی و اماندگی و ضعف، و روز دیگر در مرحله توانمندی و اقتدار و شکوه و افتخار و صلابت، و تمدنی را از مرتفع‌ترین قله تعالی و حساس ترین مرحله تکامل در حال نزول و سقوط بقعر دژه انحطاط و خفت... می‌نگریم.

بسیارند که از برابر این صحنه‌های تجربه آموز تاریخ بی‌هیچ تفکر و اندیشه و فرا گرفتن درس‌های لازم می‌گذرند و بسیارند که بجای بررسی علل و عوامل اصلی و حقیقی صعود و نزولها و اعتلاها و انحطاطها گناه را بگردن عوامل کم اهمیت یا حتی علل موهوم و خرافی و خیالی می‌نهند و بسیاری هم تمام عوامل بدبختی خود را به سیاست‌های مخرب و بیگانه نسبت می‌دهند و قدرت‌های سلطه گر روزگار را برای تبرئه خویش محکوم می‌کنند،

همه اینها بدان جهت است که یا از درک حقیقی و علل واقعی رخدادهای تاریخی عاجز مانده، و یا وحشت دارند و از شهامت بیان واقعیت‌ها بی‌بهره‌اند.

قرآن انگشت روی نقطه اصلی دردها و درمانها می‌گذارد علل حقیقی عزت‌ها و ذلت‌ها را نشان می‌دهد و خاطر نشان می‌کند که برای یافتن عامل اصلی لازم نیست آسمان و زمین را جستجو کنید دلیل ندارد که دنبال عوامل موهوم و پنداری باشید بلکه کافی است تنها در وجود خود جستجو کنید، در اندیشه، عقیده، اخلاق و نظامات اجتماعی خود بیاندیشید، همه چیز اینجااست.

ملت‌هائی که فکر و اندیشه خود را بکار انداختند، دست اتحاد و برادری به هم سپردند، سعی و تلاش و تصمیم و اراده پولادین در اصلاح درون و برون خود داشتند، باوج تعالی صعود کردند و هنگامیکه رکود و سستی جای تلاش را گرفت، و غفلت و بی‌خبری جایگزین آگاهی شد و آلودگیها و زشتیها، بجای تقوا و درستی نشست، و تفرقه و اختلاف، برادری‌ها و یگانگی‌ها را، از میان برد، این تحوّل نامطلوب در بینش و گرایش و عملکرد، شکست و انحطاط را بدنبال داشت.

یک قانون کلی

و بدینسان قرآن یک قانون کلی و یک ضابطه عمومی را بیان می‌کند، قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده.

این ضابطه جهانشمول حاکم بر جامعه و تاریخ که یکی از پایه‌های اساسی جهان بینی و جامعه شناسی در اسلام است با صدائی رسا، برسائی عصرها و نسل‌ها بما می‌گوید مقتدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شماست و هر گونه تغییر و دگرگونی در سعادت یا شقاوت ملتها در درجه نخست بخود آنها باز می‌گردد. شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچکدام پایه ندارد آنچه اساس و پایه است این است که ملتی خود تصمیم بگیرد سر بلند و سرفراز و پیروز و پیشتاز باشد و یا به عکس تن به ذلت و خواری و زبونی و استبداد سپارد، حتی لطف خداوند هم بسان مجازات او بی‌مقدمه دامان ملت یا تمدنی را نخواهد گرفت بلکه این اراده و خواست جامعه‌ها و تمدنها و تغییرات مطلوب و نامطلوب درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب می‌سازد.

بعبارت دیگر این سنت الهی بما خاطر نشان می‌سازد که هر گونه تغییر برونی متکی به تغییر درونی است و هر گونه کامیابی و ناکامی جامعه‌ها از همین نقطه حساس منشأ می‌گیرد بنابر این نباید برای تیرنه‌خویشتن عوامل خارجی را پیش کشیم و نیروهای سلطه گر را چماق سازیم چرا که اگر این نیروهای اهریمنی در درون یک جامعه پایگاهی نداشته باشند کاری از آنها ساخته نیست. مهم آن است که پایگاههای شیطان و استبداد و استعمار با تحول مطلوب دلها و قلب‌های یک جامعه، نابود گردد که اگر چنین شد، شیطان هم بر بندگان شایسته و خالص و تحویل یافته خدا نمی‌تواند چیره شود تا چه رسد به شیطان صفتان و استبداد گران^۱.

همیشه تغییرات از خود ماست

بر این باور یکی از سنت‌های الهی که در آیات قرآن در مناسبت‌های مختلف و در چهره‌های متعددی ارائه شده است سنت همبستگی دگرگونی‌های اجتماعی با تحولات و تغییرات درونی جامعه و مردم است. طبق این ضابطه الهی تنها دگرگونی و تحول فکری و عقیدتی و رفتاری و اخلاقی مطلوب، و یا نا مطلوب یک قوم و یک جامعه و ملت است که

می‌تواند زمینه پرداز و زیر ساز و مقدمه و سبب و علت دگرگونی‌ها و تغییرات تکاملی یا ارتجاعی در ابعاد و جوانب مختلف حیات آن قوم و نسل و جامعه باشد. با این تعبیر اگر ملتی در کران تا کران سازمان وجودش به تحول مطلوب دست یازید و از نظر طرز تفکر، چگونگی ارضاء تمایلات و غرائز و روح دگرگون شد و در بینش، گرایش و پوشش تغییر شیوه و مسیر داد و بخت تکامل و تعالی گام سپرد، سنت خدا بر این قرار دارد که اوضاع اجتماعی او دگرگون شود و در جهت مطلوب تغییر کند، و زیر باران نعمتهای مادی و معنوی و برکات وصف ناپذیر الهی قرار گیرد.

المیزان در این مورد ضمن بحث می‌نویسد:

چکیده سخن اینکه خداوند چنین قضا رانده و قضایش را حتم کرده است که نعمت‌ها و موهبت‌هایی را که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد که اگر حالات موافق با فطرتش جریان یافت آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد. مثلاً اگر مردمی بخاطر استقامت فطرتشان بخدا ایمان آورده و عمل صالح کردند دنبال ایمان و اعمالشان نعمت‌های دنیا و آخرت بسویشان سرازیر می‌شود...

و تا مادامیکه آن حالت در دل‌های آنان دوام داشته باشد این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد و هر وقت که جامعه حال خود را تغییر داد خدا هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد^۱.

در آئینه آیات

آیات بیانگر این سنت جاودانه حاکم بر جامعه و تاریخ بسی متعدد و متنوع است آنها را بر چند دسته تقسیم و از هر کدام یکی دو نمونه مورد نگرش قرار می‌دهیم تا ارتباط بین آنها نیز بدست آید و روشن شود که همه آیات مورد نظر بیانگر یک سنت الهی اند یا چند سنت، اکنون به آیات توجه کنید.

۱- هر گونه تحول اجتماعی در گرو تحول درونی است

یک دسته از آیات بر این واقعیت دلالت دارد که اگر ملت‌ها بخواهند اوضاع اجتماعی آنها تغییر کند باید این تغییر را نه از این سو و آنسوی جهان که از عمق جان و زوایای درونی خودشان آغاز کنند زیرا هر گونه تحول اجتماعی در گرو تحول درونی است. قرآن در این مورد می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.^۳

خداوند سرنوشت هیچ قوم و جامعه‌ای را دگرگون نخواهد ساخت مگر زمانی که خود آن جامعه حالشان را از درون جانشان دگرگون سازند.
و نیز پس از یادآوری سرنوشت شوم و ذلت بار فرعونیان و سقوط آنها از اوج قدرت به حضيض ذلت و هلاکت می‌فرماید:

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.^۴

وضعیت اینها همانند وضعیت دودمان فرعون و جامعه هائیس است که پیش از آنها بودند آنها آیات خدا را انکار کردند خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد... این بخاطر آن است که خداوند نعمتی را که به جامعه‌ای داده است سلب نمی‌کند و تغییر نمی‌دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است.

۲ - کنش و واکنش

دسته دوم آیاتی است که ترسیم کننده این واقعیت است که سعادت و نگون بختی هرامت و جامعه‌ای نتیجه عملکرد شایسته یا ناشایسته خود آنهاست و این ثمره و واکنش عمل آنها طبق ضوابط و قوانین الهی بسوی خود آنها باز می‌گردد و این باز گشت عمل به‌عامل را می‌توان یکی از سنن حاکم بر جامعه و تاریخ دانست.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا.^۵

این یک ضابطه جهانشمول است که اگر نیکی کنید بخود کرده‌اید و اگر بدی کنید بخود، یعنی سنت و قانون خدا ثابت و تغییر ناپذیر است.

عَلَى رَبِّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ.^۶

امید است پروردگارتان بشما رحم کند.

اگر بسوی خدا باز گردید ما هم لطف و رحمت خود را بسوی شما باز می‌گردانیم و اگر بفساد و برتری جوئی گرائید باز هم شما را به کیفر شدید گرفتار خواهیم ساخت.
یعنی بدنال هر اصلاح و شایستگی اجتماعی پاداش، و بدنال هر تبهکاری و فساد، کیفری مقرر شده است.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسٍ يَمْسُهُمْ^۷

هر کسی کفر پیشه کند بر زیان خود اوست و وبالش دامنگیر خودش می‌گردد، و هر کس عمل شایسته انجام دهد پاداش آنرا بسود خودش آماده و مهیا می‌سازد. مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا.^۱

هر کس عمل شایسته‌ای انجام دهد بسود خود اوست و هر کس عمل ناپسندی انجام دهد به زیان خودش می‌باشد.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ. بگو ای بندگان مومن من از پروردگار خود بپرهیزید و تقوای خدا را پیشه سازید و بدانید که بی تردید برای کسانی که در این جهان نیکی نمایند نیکی و پاداش بزرگی است.

۳ - واکنش مناسب جهان در برابر عملکرد انسان

دسته سوم آیاتی است که بنوعی رابطه انسان را با طبیعت باز می‌گوید. آیاتی که با نمایش شعور و درک و فهم ویژه‌ای برای تمامی پدیده‌ها و اجزاء و ذرات جهان، و با بیان این واقعیت که مجموعه جهان هستی در برابر عملکرد عادلانه و یا ظالمانه انسان جامد و فاقد فهم و شعور و خاموش و بی تفاوت نیست، بلکه واکنش مناسب با عملکرد انسان نشان می‌دهد، با این بیان به این قانون کلی انگشت می‌گذارد، که هر نوع تحوّل مطلوب یا نامطلوب اجتماعی در گرو تحوّل دل‌ها و قلب‌هاست. و با ارائه این واقعیت که هر اندازه روابط انسان با انسان بر اساس حق و عدل و بر مبنای محبت و صفا و اخوت و رعایت حقوق باشد، و از ستم و بیدادگری و حق‌کشی اجتناب گردد به همان اندازه رابطه انسان با طبیعت شکوفاتر می‌گردد و طبیعت گنج‌های پایان ناپذیر و ثروت‌های کلان و نهفته و برکات خویش را از هر سو بر انسان فرو می‌باراند بدینسان این دسته از آیات این سنت حاکم بر جامعه و تاریخ را بیان می‌کند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.^۱

اگر مردم آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و راه توحید و تقوا را پیش می‌گرفتند بی‌تردید برای آنها برکت‌هایی را از آسمان و زمین می‌گشودیم اما آنان راه تکذیب و انکار لجوجانه حق را در پیش گرفتند پس بخاطر کارهایی که انجام دادند آنان را مواخذه کردیم.

وَأَن لَّوِ اسْتَغَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا.^۲

و اگر اینان راه مستقیم توحید و تقوا را ادامه دهند ما اینان را از روزی و نعمت‌های

فراوان سیراب می‌سازیم.

۴- هر جامعه و تمدنی در گرو عملکرد خویش است.

دسته چهارم آیاتی است که بیانگر این واقعیت است که هر فرد و جامعه و تمدنی در گرو عملکرد خویش است.

این حقیقت با واژه‌های مختلفی همانند واژه‌های «عمل» «کسب» «سعی» و غیر اینها بیان شده است.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ^۱.

آنها اقلیتی بودند که در گذشتند اعمال آنها مربوط بآنهاست و عملکرد شما نیز مربوط به خودتان...

وَكَذَلِكَ نُؤْتِي الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲.

و این چنین بعضی از ستمگران را به بعضی دیگر وا می‌گذاریم به سبب اعمالی که انجام می‌دهند.

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى^۳.

و برای انسان بهره‌ای نیست جز ثمره سعی و کوشش و تلاش آن.

۵- فلاح و نجات در گرو تزکیه و سازندگی.

دسته پنجم آیاتی است که در بردارنده این پیام است که: نجات و فلاح هر فرد و جامعه و تمدنی در دنیا و آخرت در گرو تزکیه و تطهیر، از ضد ارزشهاست. تزکیه دلها و نفسها، تزکیه جانها و روانها، تزکیه اندیشه‌ها و عقیده‌ها، تزکیه گفتار و کردار، از نادرستی‌ها و پلیدی‌ها و آلودگی‌ها.

تنها در این صورت است که جامعه شاهد پیروزی و کمال و سعادت و رشد و بقا را در آغوش خواهد گرفت و به بهزیستی و بهروزی دست خواهد یافت و رسالت عظیم پیامبران هم تعلیم و تزکیه، پالایش درون و برون و بازسازی جامعه و فرد است.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا^۴.

سوگند به خورشید و ماه به روز و شب به آسمان و زمین.

بجان بشر و آفریدگار انسان... سوگند به تمامی اینها، هر کس جان را مصفا کرد و پالایش نمود رستگار شد و هر کس و جامعه‌ای آنها را بیالود زیانکار شد.

۶ - بصورتی دیگر

برخی دیگر از آیات همان پیام را دازد که هر گونه تحول و دگرگونی ایجاد زمینه نیک بختی یا نگون بختی، فراهم ساختن اسباب نعمت یا نعمت، تهیه مقدمات گشایش راه نجات یا هلاک، همه را خود جامعه و مردم با دو گونه بینش و گرایش و عملکرد فراهم می‌آورند، ظاهراً محتوا همان است اما به صورت دیگری متجلی است. *ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ^{۱۱}*.

فساد در زمین و دریا بخاطر کارهایی که مردمان انجام می‌دهند پدید آمده است خداوند اراده فرموده است تا واکنش کارهای مردم را به آنها نشان دهد و ثمره بعضی از عملکردهای آنها را به آنان بچشاند شاید هشیار شده و بسوی حق باز گردند. *مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ^{۱۲}*. هر آنچه از نیکی‌ها بتو رسد از جانب خداست و هر بدی رسد از خود شماست ثمره و واکنش عملکرد توست.

هر تحول اجتماعی در گرو تحول قلبها و دلهاست

با جمع بندی آیاتی که از نظرزان گذشت به این نتیجه می‌رسیم که:

۱ - هر گونه تحول برونی در جوامع انسانی در گرو تحول درونی جامعه می‌باشد. تحول مطلوب یا نامطلوب، تکاملی یا ارتجاعی، تا زمانیکه مردمی با ابتکار خودشان در اوضاع و احوال عمومی جامعه خود تغییری ندهند خداوند اوضاع و احوال عمومی آنها را تغییر نمی‌دهد این سنت لایتغیر الهی است.

۲ - این نزول نعمت‌ها و برکات بر جامعه‌ها و تمدن‌ها هم از لحاظ شروع و هم از لحاظ تداوم منوط به اخلاق و صفات و عقائد و اعمال آنهاست که این نعمتها را اقتضاء می‌کند مادامیکه این شئون در میان آنان وجود داشته باشد نعمت‌ها نیز برایشان ثابت خواهد بود و خداوند نعمت‌ها را بدون اینکه از آنها ظلم و گناه و عصیان و تغییر نامطلوبی در اندیشه و عمل سرزند از آنان نمی‌گیرد.

اما هنگامیکه آنان خودشان عقائد و اخلاقتان را تغییر دادند، خداوند نیز وضعیت آنان را تغییر داده و نعمت هایش را از آنان سلب می‌کند.

اینجاست که جامعه ثروتمند و برخوردار از نعمت های خدا به آفت فقر و فلاکت گرفتار می شود و عزیزخوار می گردد و نیرومند ضعیف و ناتوان می گردد و این سستی است که در مورد اقوام و امم عمومیت دارد.

۳ - دیگر اینکه آیات، ترسیم کننده نقش تاریخساز انسان است. اوست که با آگاهی و اختیار می تواند راه توحید و تقوا پیش گیرد یا راه ظلم و کفر، زمینه نعمت ها را فراهم سازد یا شرائط سقوط و نضت را، تحول مطلوب و شایسته و بایسته اجتماعی را موجب شود یا تحول نامطلوب را، این چیزی است که طبق اراده و سنت حکیمانه الهی به انسان و جامعه انسانی مربوط است که چه مقدمه ای را فراهم آورد مقدمه سعادت یا شقاوت، تعالی و یا انحطاط، کدامیک را؟

پاورقی ها

۱ - اقتباس و برداشت از تفسیر نمونه ج ۷ و ج ۱۰ ذیل آیات مورد بحث.

۲ - المیزان ج ۲۲ ص ۱۹۷.

۳ - سوره رعد ۱۳، آیه ۱۱.

۴ - سوره انفال ۸، آیه ۵۲.

۵ - سوره اسراء ۱۷، آیه ۵.

۶ - سوره اسراء ۱۷، آیه ۶.

۷ - سوره روم ۳۰، آیه ۴۴.

۸ - سوره فصلت ۴۱، آیه ۴۶.

۹ - سوره زمر ۳۹، آیه ۱۰.

۱۰ - سوره اعراف ۷، آیه ۹۶.

۱۱ - سوره جن ۷۲، آیه ۱۶.

۱۲ - سوره بقره ۲، آیه ۱۳۴ و ۱۴۱ و یونس ۱۰ آیه ۲۳.

۱۳ - سوره انعام ۶، آیه ۱۲۹.

۱۴ - سوره نجم ۵۳، آیه ۳۹.

۱۵ - سوره شمس ۹۱، آیه ۹۰ و ۹۱ و سوره طه ۲۰، آیه ۶۰ و نازعات ۷۹، ۴۰ - ۳۷.

۱۶ - سوره روم ۳۰، آیه ۴۱.

۱۷ - سوره نساء ۴، آیه ۷۹ و شوری ۴۲، ۳۰.

بخش سیزدهم

سنن حاکم برجامعه و تايخ (۲)

سنت‌های مربوط به اعتلاها و انحطاط‌ها

گذشت که بر اساس سنت الهی طلوع و درخشندگی و غروب قدرت‌ها امری است قطعی، و اعتلاء و انهدام تمدن‌ها و فرهنگ‌ها حقیقتی است مسلم و تغییر ناپذیر. اینک باید در این مورد به تفکر و مطالعه پرداخت که علل اساسی تکامل ملت‌ها و اعتلاء و درخشندگی و جلوه‌گری تمدن‌ها و شکوفائی فرهنگ‌ها چیست؟ و راز و رمز حقیقی سقوط و افول و انهدام آنها کدام است؟

شناخت شایسته و بایسته ضوابط و سنن مربوط به تعالی و انحطاط جوامع انسانی برای همگان بویژه صاحبان بینش و تعهد کارساز و سرنوشت آفرین است و به همه امکان می‌دهد تا در آفرینش و تقویت و استحکام و تعمیق علل تعالی و تکامل جامعه خود خالصانه و جدی بیان‌دیشند و مجاهده و تلاش کنند و نیز علیه عوامل سقوط و زمینه‌های انحطاط و انهدام تمدن و فرهنگ خویش بطور بی‌امان و خستگی ناپذیر به جهاد قهرمانانه و تاریخساز برخیزند و بدینوسیله در پرتو جهاد اکبر و اصغر و افضل علاج واقعه‌های دردناک و غمباری را که در طول تاریخ بسیار اتفاق افتاده است قبل از وقوع زود رس آن نموده باشند.

قرآن و راز و رمز تعالی و انحطاط جامعه‌ها

قرآن روند تاریخ و سیر جامعه‌ها و تمدن‌ها را قانونمند می‌شناسد نه تعالی ملت‌ها را امری تصادفی می‌نگرد و نه انحطاط آنها را بی دلیل ارزیابی می‌کند نه طلوع و درخشندگی و شکوفائی تمدن‌ها را بی حساب و کتاب می‌شناسد و نه غروب غمبار و عبرت انگیز آنها

را.

این کتاب حکیم و تاریخ‌ساز الهی طی سوره‌های متعدد و به مناسبت‌های مختلف در کران تا کران آیاتش بویژه در بعد تاریخی و تمثیلی‌اش ضمن ترسیم گوشه‌هایی از سرگذشت درس آموز پیامبران و امام پیشین و بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی آنان، و نیز ضمن ترسیم بخش‌های حساسی از تاریخ اسلام و طرز اندیشه تفکر و عقیده والای پیامبر بزرگ آن، و ضمن نمایش اخلاق فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضائی، حقوقی، و مدیریت و فرماندهی و خلوص و مردم‌خواهی و بشر دوستی آنحضرت، از محیط خانه تا میدان‌های نبرد حق طلبانه و توحید گرایانه، آری ضمن ترسیم این مسائل به علل اساسی اعتلاء و انحطاط جوامع بشری و سنن و ضوابط مربوطه بدان انگشت می‌نهد و ضمن نشانگری آنها تاکید می‌کند که سعادت و شقاوت امت‌ها واقعیتی است قانونمند و بر اساس قوانین و ضوابط، این نیک بختی‌ها و نگون بختی‌ها، محصول و معلول علل و عوامل است که در بطن جوامع تکوین می‌یابد و آنها را باید در چگونگی بینش، گرایش، و عملکرد اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی، سیاسی، اقتصادی، و عملی خود آنها جستجو کرد و نه در خارج از بطن آنها.

در چگونگی رابطه آنها با خدا.

در چگونگی رابطه آنها با خلق.

در چگونگی رابطه آنها، با خویشان.

و دیگر در چگونگی رابطه آنها با طبیعت.

که اینک بطرح و بررسی اهم آنها از دیدگاه قرآن خواهیم پرداخت.

۱ - تیرگی رابطه انسان با آفریدگار هستی

مسئله اعتلاء و انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها، در درجه نخست به کیفیت رابطه آنها با آفریدگار جهان گره می‌خورد و در گرو چگونگی این رابطه است. اگر جامعه و تمدنی پدید آورنده هستی را نیک شناخت، در بینش، گرایش، و عملکرد بدو ایمان آورد و در صراط مستقیم توحید گرائی و تقوا پیشگی گام سپرد. رابطه خود را با آن قدرت نامتناهی گرم و صمیمی، شایسته و بر اساس محبت و بندگی خالصانه و صادقانه بنیاد کرد، تخلق به اخلاق الهی و معیارهای آسمانی یافت و رنگ مورد نظر او را گرفت، آری چنین جامعه و تمدنی بی‌تردید رشد خواهد کرد دوام و بقاء خواهد داشت به شکوفائی و با روری و نشاط و طراوت خواهد رسید راه تعالی و ترقی را با درایت و کفایت پرهیزکاری و تقوا و صلابت و اقتدار طی خواهد کرد و به پرفرازترین قله کمال و جمال صعود خواهد نمود اما اگر بجای شناخت و ایمان و اخلاص و طهارت و تقوا راه کفر و شرک را در پیش گرفت به انکار لجوجانه حق و رد متعصبانه واقعیت پرداخت رابطه‌اش با خدا تیره و تار شد و بجای توحید گرائی و یکتاپرستی به بندگی هواها و هوسها و شیاطین و طواغیت رنگارنگ و پرفریب و ریا کار سقوط کرد، چنین جامعه‌ای نیز جز انحطاط و خفت و ذلت و درد و رنج جانکاه چه سرنوشتی می‌تواند داشته باشد؟

قرآن نشانگر این واقعیت است که تکذیب وحی،

گزینش لجوجانه راه کفر،

سرکشی و برخورد مغرورانه با آیات خدا،

اعراض از حق،

گرفتن ولی و معبود غیر از یکتا آفریدگار هستی،

اندیشه و عملکرد شرک گرایانه،

نبرد قهر آمیز و خشونت بار با بعثت‌ها و نهضت‌های پیامبران از عمده‌ترین عوامل انحطاط جامعه‌ها، و سقوط تمدن‌هاست و این سنتی است از سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ.

این واقعیت علاوه بر اینکه در تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب انسان بارها و بارها تجربه شده است در بسیاری از آیات قرآن نیز بصورت صریح و تردید ناپذیری انعکاس یافته است که آیات ترسیم کننده این حقیقت بسی فراوان و به دسته‌های متنوعی قابل تقسیم و مطالعه است.

دسته‌ای از آیات، تکذیب وحی و انکار لجوجانه آیات خدا را مایه سقوط و انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها قلمداد می‌کند و دسته دیگر آیات، کفر پیشگی و راهپوئی لجوجانه راه کفر را.

گروهی از آیات سرکشی و برخورد مستکبرانه با آیات حق را از عوامل انحطاط جامعه‌ها عنوان می‌کند و گروهی دیگر اعراض از حق و یاد خدا و فراموش ساختن او را. آیات متعددی عصیان و گناه و زشتی را، و آیات دیگری هوا پرستی را، برخی از آیات شرک گرایی و شرک پیشگی را و برخی دیگر گرفتن غیر خدا را بعنوان ولی و یار و معبود و نقطه توکل و اتکاء، و آیاتی هم فساد و فتنه را. آیا همه این آیات بیانگر یک سنت الهی، در رابطه با سقوط و انحطاط امت‌ها و تمدن‌هاست یا هر دسته از انبوه آیات، سنتی جداگانه از سنن الهی را بیان می‌کند؟ کدامیک؟

این سوالی است که پاسخ قطعی به آن قبل از مطالعه و پژوهش در آیات، مشکل بنظر می‌رسد.

اینک از هر دسته از آیات یکی دو نمونه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

انکار وحی و گزینش لجوجانه راه کفر

الف: دسته نخست آیاتی است که در آنها تکذیب وحی و انکار لجوجانه آیات خدا

در ابعاد بینش گرایش و عمل و تیرگی رابطه انسان با خدا، مایه انحطاط و سقوط امم و اقوام پیشین قلمداد شده است.

و لحن آیات نشانگر یک سنت جهانشمول و یک قانون کلی است بعنوان نمونه:

۱ - قرآن طی چند آیه از آیات حکیمانه‌اش در سوره اعراف داستان یک قهرمان فکری و یک پیشوای علمی و مکتبی را بیان می‌کند که در پیمایش راه تعالی و انحطاط بمرحله عبرت انگیزی صعود و سقوط کرده است هم عروج آن بهت آور است و هم نزول و افولش.

نخست نشان می‌دهد که چگونه در پرتو لیاقت و تلاش مورد عنایت خدا قرار می‌گیرد رابطه‌اش با خدا خالصانه و صمیمانه می‌شود از علم و دانش و آیات خدا بدو عطاء می‌شود اما در مرحله‌ای دیگر بدلیل انحراف فکری و عملی و پیمودن مسیر بیگانگی از آیات خدا به آفت پیروی از شیطان، بندگی هوای نفس، و پرستش مظاهر دنیوی و ارزشهای تو خالی گرفتار آمده و با تکذیب آیات خدا بصورت دردناک و عبرت انگیزی دچار سقوط و انحطاط گشته و به سگ درنده‌ای تشبیه شده است و آنگاه پس از انعکاس این داستان قرآن به ترسیم یک سنت الهی پرداخته و چنین می‌فرماید:

ذَٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۚ
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ.^۱

این مثال مخصوص به دانشمند دنیا پرست و پیشوای فکری منحرف و گمراه نیست بلکه مثالی است برای همه جوامعی که آیات خدا را تکذیب کنند این داستانها را برای مردم به شایستگی بیان کن شاید در باره آن بیاندیشند و مسیر صحیحی را برگزینند و در آن گام سپارند. آری چه زشت است مثل قومیکه آیات خدا را تکذیب نموده و با این عملکرد زشت به خویشان ستم روا می‌دارند.

۲ - و نیز پس از بیان سلسله‌ای از دعوت‌های توحیدی و منطق پوشالی مخالفان بعثتها و انهدام تکذیب کنندگان این واقعیت را بدینصورت جمع بندی می‌کند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ...^۲

و اگر مردمی که در شهرها و آبادیها زندگی دارند راه توحید و ایمان و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم ولی آنها صراط مستقیم را که راه سعادت و امنیت و رفاه بود رها ساختند و حقایق را تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر

اعمالشان مجازات کردیم.

۳ - در سوره «قمر» ضمن ترسیم برخی جامعه‌ها و پیامبرانی که برای اصلاح آنها مبعوث شده بودند به تکذیب آنان و نزول عذاب و هلاکت شان صراحت دارد و می‌فرماید:

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ^۲

قوم عاد تکذیب آیات خدا کردند پس بیم دادن و عذاب کردن ما چگونه بود؟ ما به آنها طوفانی ویرانگر در یک روز شوم بطور مداوم فرستادیم که مردم را همانند تنه‌های نخل از ریشه برآمده، از جا می‌کند...

۴ - در سوره مبارکه «نازعات» ضمن بحث از طغیان و سرکشی فرعون و نظام ستمکار او از بعثت و برانگیختگی موسی بسوی آنان سخن می‌گوید و از غرور و مستی و تکذیب آنان خبر می‌دهد.

...إِذْ هَبَّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزُولَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتُخْشَىٰ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأُخْزَةِ وَالْأُولَىٰ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ.

بسوی فرعون بشتاب که طغیان کرده است و به او بگو آیا نمی‌خواهی پاک و پاکیزه گردی تا پس از پاک شدن تو را بسوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی و از گناه دست باز داری آنگاه موسی معجزه بزرگ را به او نشان داد اما او تکذیب کرد و راه عصیان در پیش گرفت سپس پشت کرد و پیوسته برای نبرد با حق به تلاش مذبح‌خانه دست یازید و ساحران را جمع کرد و مردم را فرا خواند و گفت این من هستم که پروردگار بزرگ شما هستم بدین دلیل خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت و در این عبرتی است برای کسانی که از خدای هستی حساب برند.

۵ - در سوره‌های اعراف و شعراء و ... زنجیره‌ای از نهضت‌های توحیدی را منعکس می‌کند که در میان جامعه‌ها و تمدن‌ها و اقوام گوناگون در طی قرون و اعصار رخ داده است. در میان قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، آل فرعون، جامعه نمرود، مدین و جزیره العرب، و همراه این جریان جلوه‌های بارزی از جهاد عقیدتی اخلاقی و اجتماعی و برنامه‌های اصلاحی پیامبران گرانقدری چون؛ نوح، ابراهیم، موسی، شعیب، صالح، و محمد(ص) نیز تشریح شده است و چگونگی رویارویی اقوام و امم و جباران حق ستیز نیز با دعوت‌های توحیدی انعکاس یافته است، که در لابلای این مسائل تاریخی درس‌های عبرت انگیز،

نکات گرانبها، و تجربیات ذیقیمتی نهفته است که ترسیم راز و رمز اعتلاها و سقوط ها از آن جمله است.

در این آیات تکذیب وحی، گزینش لجوجانه راه شرک و کفر و مبارزه با تعالیم پیامبران، از علل هلاکت جامعه ها و افول تمدن ها شناخته شده است و پس از بحث عمیق پیرامون هر کدام از جامعه ها و بعثتها با این آیه و این نکته، تفکر انگیز پرونده هر کدام از امتها بسته می شود که: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»^۵.

همانا در این واقعه نشانه و آیتی وجود دارد. که بنظر می رسد اشاره به این واقعیت باشد که در هر یک از رخداد های تاریخی که قرآن در این بخشها از آن بحث می کند سنت و آیتی از سنن الهی است. سنتی که حاکم و جاری در تغییرات و تحولات اجتماعی است. و آیات بسیار دیگری از آن جمله ۱۱ از آل عمران.

۴ تا ۱۱ از سوره انعام،

۷۴ از سوره یونس،

۳۷ از سوره عنکبوت،

۴ تا ۶ از سوره حاقه،

۲۵ تا ۵۱ نازعات و...

که همه از این واقعیت پرده بر می دارد که انکار وحی و تکذیب آیات یکی از علل سقوط تمدن ها و انحطاط جامعه ها و زوال قدرتها و سلسله هاست... و هان ای بندگان خدا عبرت بگیرید.

ب: دسته دوم آیاتی است که کفر پیشگی و راهپوئی لجوجانه راه کفر را سبب تباهی و نگون بختی و انحطاط جامعه ها و تمدن ها می شناسد.

بر اساس سنت خدا هدف و آرمان و مکتب توحید در اوج جاودانگی و عزت و شکوه و اقتدار حقیقی قرار دارد و هدف و برنامه و مکتب کفر و کفر پیشگان در حضيض ذلت و فروتری.

وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا...

چه که کفر و لجاج و عناد برخاسته از آن موجب سلب حس تشخیص می گردد، باعث فرو افتادن پرده های ضخیم غرور و تعصب بر گوش ها و چشم ها می شود. سبب

خوردن مهر کوردلی بر قلبها و قفل‌های گوناگون بر دل‌ها می‌گردد. انسان را محروم از رحمت حق و مشمول غضب خالق و دچار خسران ابدی می‌سازد.

کفر و کفرپیشگی سبب حرمان از هدایت و هدایت‌پذیری، توحید و توحیدگرایی، عدالت‌خواهی و حق‌طلبی، آزادی و آرمانخواهی، فلاح و نجات و رستگاری می‌گردد. انسان را از صف راهیان راه نور و حریت و شرف و افتخار خارج ساخته و به صف حق‌ناپذیران و حق‌ستیزان اسارت‌پذیر وارد می‌کند، آفت کفر شیطان را بر انسان مسلط می‌سازد شگردها، اغواگری‌ها و وسوسه‌های ابلیسی را در او کارگر و کارساز و کارآ می‌کند. انسان را از ولایت خدا به دور و به ولایت ابلیس و ابلیسان استبداد و استعمار می‌سپارد. مارک ذلت و زبونی و واماندگی را به پیشانی او می‌نوازد و خذلان و سقوط او را سرعت می‌بخشد و بافته‌ها، تافته‌ها و ساخته‌هایش را بسان خاکستر بر باد رفته و یا سرابی فریبنده و بی‌حقیقت می‌سازد.

این سنتی از سنن الهی است که جامعه‌ها و تمدن‌هاییکه دچار آفت تباهگر کفر گردند سرانجامی جز سقوط و انحطاط و انهدام برایشان نیست آری کفرپیشگی و راهپوئی لجوجانه راه کفر مایه تباهی و نگون‌بختی دنیا و آخرت است تجربه‌های فراوان تاریخی علاوه بر آیات قرآنی این حقیقت را بصراحت تمام نشانگر است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَصْلَ أَعْمَالِهِمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرَاللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَفْثَالُهَا ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ.

و کسانی که راه کفر در پیش گرفته‌اند مرگ و سقوط بر آنها، و اعمالشان نابود باد. این سقوط و نابودی بدان جهت است که آنان از آنچه خدا نازل ساخته است کراهت دارند لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود ساخته است آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند سرانجام کسانی که قبل از آنها بودند چه شد خداوند آنها را هلاک کرد و برای کافران امثال این مجازات‌ها خواهد بود این بخاطر آن است که خداوند مولا و سرپرست ایمان آورندگان است اما کفرپیشگان را مولائی نیست.

وَلَوْ فَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْهَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا سُبَّحَ اللَّهُ الْبَرُّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

اگر کافران با توحید گرایان پیکار می‌کردند بزودی هزیمت نموده پس یار و یابوری نمی‌یافتند این یک سنت الهی است که در گذشته نیز بر جامعه و تاریخ حاکم بوده است که

کفر و رهروان راه آن بهنگامه رویارویی با توحید و توحید گرایان خالص و حقیقی شکست تلخی دامانشان را گرفته است و هرگز سنت الهی تغییر و تبدیل نخواهد یافت.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.^۸

آیا خبر آن کسانی که قبل از شما بودند و راه کفر در پیش گرفتند به شما یان نرسیده است که چگونه طعم گناهان بزرگ خود را چشیدند و عذاب دردناکی برای آنهاست.

ج: برخورد مستکبرانه با آیات حق نیز آفت جامعه‌ها و تمدن‌ها و سبب انحطاط‌ها و سقوط‌هاست.

جامعه و تمدنی چنین آفت زده از تفکر صحیح باز می‌ماند، توفیق راهیابی و حق‌پذیری از او سلب می‌گردد. بر قلب و دلش مهر حق ناپذیری و اسارت در چنگال غرور و لجاج و تعصبات سیاه می‌خورد. درهای آسمان برویش مسدود می‌گردد و بسوی سقوط و انحطاط گام می‌سپارد.

این سنتی از سنت‌های الهی است در مورد آنهائیکه سرکشی و لجاج و استکبارگری را به آخرین حد می‌رسانند خداوند از آنها توفیق هدایت و راهیابی را سلب می‌کند به همین جهت دسته دیگری از آیات قرآن برخورد مستکبرانه و مغرورانه در برابر آیات حق را از عوامل سقوط امم گذشته اعلان می‌کند.

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهُامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ فَكَذَّابُوا بِدَنِيِّهِ...^۹

قارون و فرعون و هامان را نیز به بوته هلاکت سپردیم زیرا موسی با دلائل روشن بسراغ آنها آمد اما آنها در روی زمین تکبر ورزیدند و برتری جوئی کردند ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند ما هر یک را بجرم گناهانشان مواخذه کردیم.

وَأَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَآئِزَجُونَ فَأَخَذْنَاهُ وَجُثُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاظْطَرُّوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.^{۱۰}

فرعون و لشکریان و نظام پلیدش بنا حق در روی زمین استکبارگری کردند و پنداشتند بسوی حق باز نمی‌گردند ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم اکنون پایان شوم و سرانجام عبرت انگیز ظالمان را بنگر که چگونه است.

فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي

خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِيسَاتٍ لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ.^{۱۱}

اما قوم عاد بنا حق و ناروا در روی زمین تکبر ورزیدند و مغرورانه گفتند چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آیا نمی‌دانستند که آفریدگاری که آنان را لباس خلقت پوشانده است از آنان توانمندتر است آنان به همین پندار پیوسته آیات حق را تکذیب می‌نمودند و انکار می‌کردند که سرانجام تند بادی شدید و هول‌انگیز و بسیار سرسخت در روزهای شوم و پر گرد و غبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوار کننده را در زندگی دنیایشان بآنها بچشانیم و عذاب آخرت بی‌تردید از آن هم خفت بارتر و خوار کننده تر است و بی شک از هیچ کجا هم یاری نمی‌شوند.

د: دسته دیگر آیاتی است که گرفتن غیر خدا بعنوان ولی و معبود را باعث سقوط و تباهی قلمداد می‌کند.

۱ - قرآن در سوره عنکبوت طی آیات متعددی به سرنوشت دردناک و غم‌انگیز برخی از جامعه‌ها و اقوام و امم سرکش و طغیانگر و ستم پیشه پرداخته و در پایان در قالب مثال جالب و گویائی به ترسیم یک قانون کلی، و یکی از سنن الهی می‌پردازد که: هر جامعه و ملتی غیر یکتا آفریدگار هستی را معبود و ولی خود قرار دهد در حقیقت به سست‌ترین و پوسیده‌ترین تکیه گاه‌ها تکیه نموده است که نتیجه‌ای جز سقوط و ورشکستگی ندارد.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ... وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.^{۱۲}

کسانی که غیر از خدا را اولیاء خود برگزینند هم چون عنکبوتند که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده است و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند.

... اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آن را درک نمی‌کنند.

۲ - در سوره بقره این واقعیت را بدینصورت ترسیم می‌کند که آفریدگار و ولی و صاحب اختیار و فرمانده حقیقی توحید گرایان خداست و اوست که آنان را از ظلمات کفر و شرک و اسارت رها ساخته و بسوی نور فلاح و رستگاری رهبری می‌کند اما ولی و ملجاء و پناهگاه کفر پیشگان طاغوت و شیطان است که آنها را از نور محروم و بسوی

ظلمت می کشاند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الثُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ. ۱۳

ه: دسته دیگر آیاتی است که سرکشی و سرپیچی در برابر فرامین حق و اوامر او را عامل انحطاط و هلاکت جامعه ها و تمدنها نشان می دهد.

در این مورد قرآن می فرماید:

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَئِى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا. ۱۴

چه بسیار شهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کردند و ما حساب آنها را بشدت رسیدیم و به مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم آنها و بال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان خسران بود خداوند عذابی شدید برای آنها فراهم ساخته است از مخالفت خدا و سرپیچی در برابر او بهره یزدی ای صاحبان خرد، ای کسانی که ایمان آورده اید زیرا خداوند چیزی که مایه تذکر شماست بر شما فرو فرستاده است.

و نیز می فرماید:

وَفِي غَادٍ إِذَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرِّيمِ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ. ۱۵

هم اینگونه است در داستان عاد نیز آیتی است آن هنگام که تندبادی سخت و بی باران بر آنها فرستادیم بادی که از هر پدیده ای می گذشت آن را رها نمی کرد تا همچون استخوانهای پوسیده اش سازد و نیز در سرگذشت قوم سرکش ثمود درس عبرتی است آن هنگامیکه به آنها گفته شد برای مدتی کوتاه بهره ور باشید و آنگاه منتظر کیفر گناهانتان و آنها از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و آنگاه بود که صاعقه آنها را فرا گرفت در حالی که خیره خیره نگاه می کردند بی آنکه قدرتی برای دفاع یا فرار داشته باشند آنان چنان در هم کوبیده شدند که قدرت قیام نداشتند و نتوانستند از کسی هم یاری بطلبند.

و همینطور آیات دیگری از آن جمله ۷۲ و ۱۶۶ از سوره اعراف که نشان دهنده انحطاط و هلاکت جامعه‌ها بدلیل سرکشی و سرپیچی از فرمان حق و به تعبیر قرآن «عُتُو» بوده است.

سنت ذکر و اعراض از حق

ذکر بمعنای یاد، توجه، و مقابل آن غفلت و بی توجهی است. و در قرآن بمعنای یاد خدا، بیداری دلها، توجه به آفریدگار هستی و اعراض از غفلت و بیگانگی از خداست. در فرهنگ قرآن واژه «ذکر» کاربرد گسترده‌ای دارد که تقریباً بیش از ۳۰ مرتبه این واژه با مشتقاتش بصورت‌های متنوعی بکار رفته است.

گاهی بصورت امر بذکر و ذاکر بودن، و گاهی بصورت نهی از عدم تذکر و غافل بودن و هشدار به بندگان خدا که دچار این آفت نشوند.

در برخی آیات ذکر را از ویژگیهای توحید گرایان می‌شمارد و در برخی دیگر در توبیخ و نکوهش عناصر و جامعه‌های بی‌تقوا و فاقد اخلاص و ایمان، آنها را اعراض کنندگان از ذکر خدا و از زمره غافلین می‌شمارد.

در مواضعی از قرآن عوامل ذکر را بیانگر است و در مواضعی موانع ذکر را نشانگر. گاهی به نقش سازنده و پردازنده و تعالی دهنده ذکر اشاره‌ها و صراحت‌ها دارد و گاهی به ظالم‌ترین و گمراه‌ترین‌ها که متذکر نمی‌شوند و اعراض از یاد خدا می‌کنند هشدار می‌دهد.

گاهی دو جانبه و طرفینی بودن این قانون را بین انسان و خدا و خالق و مخلوق منعکس می‌نماید و گاهی اقوام و تمدنهایی را که با اعراض از ذکر خدا به بوته هلاکت سپرده شده‌اند در چشم انداز خلق قرار می‌دهد و بالاخره گاه دیگر ذکری و یادی و تجلیلی از بندگان ویژه حق که یاد خدا قلب و جان و فکر و زندگی و مرگ و همه حیاتشان را مبارک ساخته است می‌نماید. که با جمع بندی و تعمق در آیات بنظر می‌رسد که یکی از سنت‌های الهی این است که: هر ملت و تمدنی بیاد خدا بود و در ابعاد چند گانه لفظی و قلبی و عملی ذاکر بود و رابطه‌اش با خدا بر اساس اطاعت و بندگی، خداوند نیز آنان را مورد لطف و رحمت و عنایت خویش قرار می‌دهد اما اگر ملتی از یاد حق و راه حق و قانون حق اعراض کرد دچار آفت گردنکشی و غفلت و نسیان از یاد خدا شد زندگی بر او فشار

می آورد در تنگنا و مشکلات شکننده قرار می گیرد و بسوی سقوط و انحطاط و تباهی راه می سپارد.

ثمره شوم اعراض و رویگردانی

هم چنانکه توحید گرایی و تقوا پیشگی و یاد خدا موجب فلاح و تعالی جامعه‌ها و باعث آرامش و امنیت درونی و برونی انسانهاست «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَظْمِنُ الْقُلُوبُ» اعراض از یاد حق و نام حق و قانون انسان پرور حق و رویگردانی از آیات حق نیز، انسان را به گمراهی و سرگشتگی و درد و رنج گرفتار می کند ثمره شوم آن دامان انسان را می گیرد انسان را از گوش شنوا، و دل حق پذیر و قلب هدایت جو و اندیشه منصفانه و بینش ارزشخواهانه محروم می سازد شیطان بسراغ اعراضگران از یاد خدا می شتابد قرین و همنشین آنها می گردد آنها را از یاد خدا غافل می کند و چنان بلائی بر سرشان می آورد که در عین گمراهی و انحطاط فکری و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی بدین پندارند که هدایت یافتگان حقیقی‌اند.

قرآن ایمان بخدا و استقامت در راه حق و ذکر حق و یاد حق را در گشایش درهای خیر و برکت بروی جامعه‌ها و تمدنها و شکوفائی رابطه انسان با طبیعت سخت موثر می‌شناسد و متقابلاً تیرگی رابطه انسان با خدا و رویگردانی و اعراض از یاد خدا را موجب کیفر و عذاب الهی شناخته و آن را از عوامل هلاکت جامعه‌ها و سقوط تمدنها می‌نگرد. آیات ترسیم کننده این سنت خداوندی را در چند دسته مورد مطالعه قرار می‌دهیم و با نگاهی گذرا از هر دسته به یکی دو نمونه بسنده می‌کنیم.

الف: دسته نخست آیاتی است که ثمره شوم اعراض از حق و یاد حق و سیستم زندگی ساز حق را بیان می‌کند. برای نمونه:

۱ - قرآن در سوره «جن» ضمن یادآوری نعمت‌های الهی به بندگان و آزمایش انسانها به وسیله نعمتها این قانون تاریخی را ترسیم می‌کند که ایمان بخدا و استقامت و پایمردی در راه آن موجب نزول نعمتها و فراوانی برکات می‌گردد و متقابلاً اعراض از یاد حق و رویگردانی از خدا و تیرگی رابطه با او موجب درد و رنج و عذاب و کیفر و انحطاط روز افزون خواهد شد.

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا لِّنَفْسِهِمْ فِيهِ وَمَنْ يَغْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا.^{۱۱}

و اگر آنان بر طریق ایمان، استقامت و پایداری ورزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم هدف این است که آنها را با این نعمت‌های بسیار بیازمائیم و هر کس از یاد پروردگارش رویگرداند او را به عذاب شدید و روز افزونی گرفتار می‌سازد.

۲ - در سوره سباء ظهور و استقرار تمدن درخشان و خیره کننده‌ای را عنوان می‌کند که بدلیل ناسپاسی و اعراض از یاد و ذکر خدا به سرنوشت دردناک و قهر آمیزی گرفتار می‌شود و مایه عبرت آیندگان می‌شود.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِئِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ...
فَاَعْرِضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ...^{۱۷}

برای قوم سباء در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت خدا بود دو باغ عظیم و گسترده با میوه‌های فراوان از راست و چپ، به آنها گفتیم از نعمت و روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید شهری است پاک و خدائست پر مهر، اما آنان اعراض کردند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم... این بخاطر کفرانگری آنان بود که مجازاتشان کردیم و آیا جز کفرانگران را چنین مجازاتی می‌دهیم...

۳ - در سوره «طه»، ضمن آیات متعددی نقش انحطاط آفرین اعراض از ذکر و یاد خدا را بدین صورت منعکس می‌کند.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى أَفَلَمْ يَبْدِلْ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ...^{۱۸}

و هر کس از یاد خدا رویگردان شود زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و در قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم در آنجا عرض می‌کند خدایا چرا مرا نابینا محسوس ساختی در حالیکه قبلا بینا بودم پاسخ می‌شنود این بخاطر آنست که آیات ما به سراغ تو آمد همه را بدست فراموشی سپردی و تو اینک به دست فراموشی سپرده خواهی شد، آری جامعه‌ها و امت‌هایی را که راه اسرافکاری را در پیش گرفته و ایمان نیاوردند اینگونه کیفر می‌دهیم و کیفر آخرت شدیدتر و پایدارتر است آیا برای هدایت مردم کافی نیست که بسیاری از پیشینیان را بدلیل طغیان و اعراض از حق به بوته هلاکت سپردیم؟...

۴ - در سوره «فصلت» ضمن بحث در این مورد به همگان از اعراض و رویگردانی از

حق و آیات حق هشدار می‌دهد و خاطر نشان می‌سازد که اعراضگران نباید تصور کنند که انحطاط و کیفری که دامنگیر اعراض کنندگان پیشین شده است دامان اینان را نخواهد گرفت و اینان می‌توانند از ثمره قهری عملکرد ناشایسته خود مصون باشند.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ.^{۱۹}

۵ - و نیز اعراضگران از یاد خدا و آیات حق را ستمکارترین‌هایی می‌خواند که با این عمل ناروا بازگشتگاه خود را فراموش ساخته‌اند ثمره شوم این حق ناپذیری و رویگردانی دامنگیرشان شده گوش شنوا و دل حق‌پذیر و قلب هدایت‌خواه و ارزشجویانه را برای همیشه از کف داده و از فلاح و نجات محروم گشته‌اند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا.^{۲۰}

ب: دسته دوم آیاتی است که ثمرات تباه کننده نسیان و فراموش ساختن خدا و آیات و مقررات او را یادآوری می‌کند.

۱ - قرآن در سوره فرقان ضمن ترسیم دادگاهی برای رهبران و رهروان گمراه، نشان می‌دهد که آنجا از معبودان دروغین می‌پرسند آیا شمایان این عابدان گمراه را براه ضلالت کشیدید یا خود براه تباهی گام سپردند؟ پاسخ داده می‌شود که ما را قدرت اجبار آنان به پیمایش راه ضلالت و سقوط نبوده بلکه آنان مست نعمتهای خدا شدند و در اوج مستی از ذکر خدا غافل و یاد او را فراموش ساختند و سرانجام تباه شدند «وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَائَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا».^{۲۱}

۲ - در سوره حشر به همگان هشدار می‌دهد که مبادا مانند کسانی باشید که خدای را فراموش ساختند که سرانجام خداوند هم آنها را بفراموش ساختن خویشتن دچار ساخت و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^{۲۲}

ج - و آیاتی که اثرات انحطاط آفرین غفلت از یاد خدا را متذکر می‌شود.
وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.^{۲۳}

آری اعراض از یاد حق و نام حق و آیات حق و سیستم زندگی ساز حق و قوانین و مقررات تعالی بخش حق و رویگردانی و غفلت و نسیان و به فراموشی سپردن خدا یک نوع فراموش ساختن خویشتن است زیرا یاد خدا و یا حس مذهبی مانند حس کنجکاوی جزء سرشت انسان است همانطوریکه اگر از انسان و جامعه و تمدنی حس کنجکاوی یا دیگر

ابعاد گرفته شود شخصیت انسانی آن جامعه لطمه می‌خورد درست همینطور اگر انسان خدا را فراموش کند در حقیقت ذات خویشتن را فراموش ساخته و بصورت کوردلی در می‌آید که از شناخت خود نیز ناتوان می‌شود به گمراهی و سرگشتگی و درد و رنج گرفتار می‌شود و کیفر و عذاب طبق سنت الهی دامنگیرش می‌شود.

پاورقی‌ها

- ۱- سوره اعراف ۷، آیه ۱۷۴-۱۷۷.
- ۲- سوره اعراف ۷، آیه ۹۶.
- ۳- سوره قمر ۵۴، آیه ۱۷-۲۱.
- ۴- سوره نازعات ۷۹، آیه ۱۶-۲۶.
- ۵- سوره شعراء ۲۶، آیات ۶۲ و ۱۰۲ و ۱۲۱ و ۱۳۹ و ۱۵۸ و ۱۷۴ و ۱۹۰.
- ۶- سوره محمد (ص) ۴۷، آیه ۸-۱۱.
- ۷- سوره فتح ۴۸، آیه ۲۲.
- ۸- سوره تغابن ۶۴، آیه ۵.
- ۹- سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۴۰-۴۲.
- ۱۰- سوره قصص ۲۸، آیه ۳۹.
- ۱۱- سوره فصلت ۴۱، آیه ۱۵.
- ۱۲- سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۴۱-۴۳.
- ۱۳- سوره بقره ۲، آیه ۲۵۷.
- ۱۴- سوره طلاق ۶۵، آیه ۷-۹.
- ۱۵- سوره ذاریات ۵۱، آیه ۴۱-۴۵.
- ۱۶- سوره جن ۷۲، آیه ۱۶-۱۷.
- ۱۷- سوره سباء ۳۴، آیه ۱۵-۱۷.
- ۱۸- سوره طه ۲۰، آیه ۱۲۴-۱۲۸.
- ۱۹- سوره فصلت ۴۱، آیه ۱۳.
- ۲۰- سوره کهف ۱۸، آیه ۵۸.
- ۲۱- سوره فرقان ۲۵، آیه ۱۸.
- ۲۲- سوره حشر ۵۹، آیه ۱۹.
- ۲۳- اعراف ۷، آیه ۱۷۹.

۲ - مبارزه خشونت بار با پیامبران

تکذیب پیامبران و مبارزه خشونت بار و بی رحمانه با تعالیم آنان و زیر پا نهادن ارزشهای معنوی بوسیله یک جامعه و در میان یک ملت، انحطاط و هلاکت نهایی آن، و پیروزی قطعی و محتوم پذیرندگان حق و رهروان راه رسالت‌ها را بدنبال خواهد داشت این یکی از سنن الهی حاکم بر روند جامعه و تاریخ است. سنتی است که تخلف و تبدیل در آن راه ندارد.

از آیات متعددی از قرآن کریم چنین دریافت می‌گردد که وقتی در جامعه و قومی کار مخالفت با وحی از طرق و وسایل معمولی مبارزه بگذرد و دامنه رویا رویی با پیامبران به نقطه‌ای برسد که مخالفان ستم پیشه و تیره بخت پیامبران بخواهند این طبیبان پر مهر و دلسوز بشریت را از شهر و دیار خود برانند از خانه و کاشانه خود بی‌شرمانه اخراج کنند بجرم عدالت خواهی و حریت طلبی و دعوت به توحید و تقوا و اصلاح نفوس و قلوب خونها را مباح ساخته و بزمین بریزند چنین جامعه و قوم و تمدن منحطی، دیگر شانس بقاء و عناصر لازمه حیات را ندارد و مدت زیادی بعنوان یک جامعه پایدار و با ثبات و براریکه قدرت باقی نخواهد ماند بی‌تردید از پای در خواهد آمد و با ذلت و خفت متلاشی خواهد گشت و بزباله دان تاریخ در خواهد غلطید که این سنت تغییر ناپذیر الهی است.

قرآن این سنت الهی را بدینصورت منعکس می‌کند:

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا
سَنَّهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا.

و هنگامیکه بکوشند تا ترا در این سرزمین بزحمت اندازند و از آنجا بیرون کنند در این صورت جز مدت کوتاهی درنگ نتوانند کرد این قانون و ضابطه و سستی است در باره پیامبرانی که پیش از تو بسوی جوامع انسانی ارسال شده‌اند و بی‌تردید قوانین ما تغییر و تحویل ناپذیر است.

و این چنین نمایش می‌دهد:

وَلَوْ فَاتَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْهَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُبْحَنَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ...^۲

اگر کافران با شما بجنگند بی‌تردید به عقب نشینی مجبور خواهند شد و آنگاه هیچگونه دوست و کمکی پیدا نخواهند کرد این سنت خداست که در گذشته نیز جریان داشته است.

و اینگونه انعکاس می‌بخشد:

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى آتَيْتَهُمْ نَصْرًا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...^۳

بی‌تردید پیامبرانی را قبل از تو تکذیب کردند و مورد آزار و اذیت قرار دادند اما آنان در برابر تکذیب‌ها و خشونت‌ها و آزارها با صبر و استقامت به انجام مسئولیت و ابلاغ رسالت پرداختند تا یاری ما بر پیروزی آنان و شکست جوامع ستم پیشه که دامنه مخالفت را تا سر حد اذیت و خشونت علیه پیامبران کشانده بودند، فرار رسید و آنگاه هیچ قدرتی نتوانست نشانه‌های وعده ما را که به پیامبران داده بودیم دگرگون سازد...

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكُنَا هُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ.^۴

و چه بسیار شهرهائی که از شهری که تو را بیرون کردند تواناتر و مقتدرتر بود اما ما همه آنها را نابود ساختیم و یآوری نداشتند.

یکی از متفکرین در این مورد می‌نویسد:

این یکی از سنت‌های تاریخ است. این سنت تاریخی می‌گوید وقتی کار مخالفان پیامبران به مبارزه تا سر حد بیرون راندن پیامبر از شهر کشیده شد بعد از آنکه با طرق و وسائل دیگر با او مبارزه کنند در این صورت آنها مدت زیادی باقی نخواهند ماند این بدان معنا نیست که بزودی عذاب بر آنها نازل خواهد شد تا گفته شود چگونه بر اهل مکه با اینکه پیامبر را از مکه راندند و او را به زحمت انداخته و وسیله آزار و رعب او را فراهم ساختند نازل نشد بلکه مقصود از این تعبیر این است که مردم مکه بعنوان یک جمعیت

مبارز و پایدار و پر تحرک باقی نمی‌مانند اینان یک عده مردم با شخصیت و انقلابی و مردمی هدفدار نخواهند بود زیرا با رفتاری که انجام دادند موقعیت خود را بزودی از دست داده متلاشی می‌گردند و بدین وضع دراز مدت درنگ نخواهند کرد زیرا این دعوت و رسالتی که توانست آن جامعه را در نبرد فکری و منطقی از پای در آورد بعد از این هم می‌تواند در میدان مبارزه آنان را بلرزاند و عملاً متزلزل سازد و این چنین نیز شد مبارزه آنها در هم شکست مکه سقوط کرد و یکی از بلاد اسلامی شد و هنوز چند سالی از هجرت پیامبر از مکه نگذشته بود که آنجا دومین مرکز اسلامی گردید.

جریان این سنت را همینطور در آیات ۷۸ و ۸۴ و ۹۰ و ۱۰۱ و ۱۲۶ اعراف و ۹۸ صافات و آیاتی از سوره شعراء - می‌توان مطالعه و دریافت کرد.

۱ - سوره اسراء ۱۷، آیه ۷۶.

۲ - سوره فتح ۴۸، آیه ۲۵.

۳ - سوره انعام ۶، آیه ۳۴.

۴ - سوره محمد (ص) ۴۷، آیه ۱۳.

۵ - سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۱۲۷ تلخیص.

۳- اساسی ترین آفت جامعه‌ها و تمدن‌ها

ظلم از دیدگاه لغت شناسان

عدل در لغت و فرهنگ لغت شناسان، یعنی هر چیزی را در جایگاه حقیقی و شایسته آن قرار دادن، حق هر صاحب حقی را به او سپردن و در تمامی میدانها و صحنه‌ها و جنبه‌های حیات رفتار و کردار و بینش و عملکرد مطابق با قانون واقعی داشتن است. و متقابلاً ظلم در برابر عدل است که بطور کلی مفهوم ضد عدالت را دارد ظلم یعنی قرار دادن چیزی غیر از جایگاه واقعی و شایسته و مناسبش، یعنی اعطاء حق به غیر صاحب حق و محل آن.

یعنی اعطاء و یا سلب امتیاز و بهره‌ای بر اساس خودسری و خود کامگی و هوا پرستی، نه بر اساس استحقاق‌ها و لیاقتها و کفایتها و بر اساس ضابطه‌ها و ملاکها، یعنی انحراف از قانون حقیقی و واقعی حیات در بینش و گرایش و گفتار و کردار، بهر شکل و رنگی که باشد.

الظُّلْمُ عِنْدَ أَهْلِ اللُّغَةِ وَ كَثِيرٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ الْمُخْتَصِّ بِهِ إِذَا بَقِصَانٍ أَوْ بَرِيَادَةٍ إِذَا بَعْدُولٍ عَنْ وَقْتِهِ أَوْ مَكَانِهِ...

تجاوز به قانون واقعی حیات معقول

برخی ساده اندیشان می‌پندارند که معنای ظلم عبارت است از قتل عمدی یک یا چند

انسان یا زدن و بستن و به اسارت گرفتن بناحق اینان، در این صورت است که کشنده و ضارب و به اسارت گیرنده ظالم، و محکومان را مظلوم تصور می کنند. یا گمان می کنند که ظلم عبارت است از محروم ساختن یک انسان یا یک جامعه و مردمی از حق معیشت و محصول دسترنج خود، و بطور کلی برخی خیال می کنند که ظلم یک تعدی آشکار بمال و جان و حیثیت و حقوق یک فرد و یک جامعه است، بطوریکه آن تعدی و تجاوز مورد نفرت همه مردم قرار گیرد، در صورتیکه موضوع ظلم فوق العاده حساس تر و دقیق تر و گسترده تر از پدیده های مزبور است. معنای ظلم که به فارسی ستم می گویند عبارت است از تعدی به قانون واقعی حیات معقول انسان. بنابر این:

- ۱ - کمترین تعدی بر ندای وجدان و فطرت انسانی ظلم بر خویشتن است.
- ۲ - کاستن از ارزش کار و فعالیت و محصول تلاش انسانها ظلم است.
- ۳ - بوجود آوردن شرائطی که انسان را وادار به صرف نظر از حق کار و فعالیت خود بنماید ظلم است گرچه مظلوم در کمال رضایت و خوشحالی به آن شرائط بنگرد.
- ۴ - ایجاد اختناق و استبداد و عوامل رکود فکری در جامعه و دیگران ظلم است.
- ۵ - مزاحمت به آزادی دیگران اگر چه با منحرف ساختن معنای آزادی و تحصیل رضایت همان کسی همراه باشد که آزادیش مورد مزاحمت قرار گرفته یا تحریف به پدیده های خوشایند شده است ظلم است.
- ۶ - ایجاد تقاضای مصنوعی در مردم برای عرضه کالاها و یا تفکرات تحمیلی و بی ارزش ظلم است.
- ۷ - بازی با تفکرات و احساسات مردم برای تحمیل خواسته های خودخواهانه ظلم است.
- ۸ - ویرین قرار دادن ذهن مردم برای نمایش قیافه حق بجانب خود تعدی بر شخصیت انسانها است و ظلم است.
- ۹ - عرضه کردن خود برای مدیریت سیاسی جامعه بدون تسلط به هوا و هوس و لذت پرستی و خود خواهی تعدی و ظلم بر جامعه است.
- ۱۰ - پایمال کردن قدرت و امتیازی که بدست آمده و می تواند دردهای مردم را درمان کند و رنج و آلام و ناگواری های آنان را تقلیل بدهد و سنگی از سرراشان بردارد و عامل بهبودی زندگی مادی یا معنوی مردم را بوجود آورد بدترین ظلم بر انسانهاست تا چه رسد بر اینکه آن قدرت و امتیاز را به صورت سلاحی در آورد و یگانه تاز میدان تنازع در بقاء

گردد.^۱

و بطور کلی مفهوم ضد عدالت، ظلم و تعدی و تجاوز است و برای نابود ساختن یک جامعه یا یک تمدن هر یک از انواع ظلم که به نمونه‌هایی اشاره شد کافی است.

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَفْعَلْ تَظْلِمَ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَزْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَثُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ^۲.

نسبت بخداوند و بمردم از جانب خود و از جانب افراد خاص خاندانت و از جانب کسانی که به آنها علاقمندی، انصاف و عدالت بخرج ده، که اگر چنین نکنی بی‌تردید ستم کرده‌ای و آن کسی که به بندگان خدا ستم کند خداوند قبل از بندگانش دشمن او خواهد گشت و کسی که خداوند دشمن او باشد دلیلش را باطل می‌سازد و با او به جنگ می‌پردازد تا دست از ظلم بردارد یا توبه کند و هشدار که هیچ چیزی در تغییر نعمت‌های خدا و تعجیل انتقام و کیفرش، از اصرار بر ظلم و ستمکاری سریعتر و زودرس تر نیست چرا که خداوند دعا و خواسته مظلومان و ستمدیدگان را می‌شنود و هم او در کمین ستمکاران است.

الف: ظلم یا مهمترین عامل سقوط

خروج از شاهراه عدالت و دادگری و ترک قسط و انصاف و گرایش به ظلم و ستمکاری از عوامل مهم سقوط تمدن‌ها و قدرتها و از علل اساسی هلاکت و فناء جامعه هاست.

این سنت حکیمانه الهی را هم محاسبات دقیق عقلی و اجتماعی تایید می‌کند و هم تجربیات و آزمونهای پی در پی و بی شمار تاریخی، و هم متون و منابع اصیل دینی و مذهبی.

حقیقت این است که اگر درنظام و تشکیلات و جامعه‌ای صاحبان قدرت و امکانات بجای بنیاد کاخ رفیع عدل و دادگری پایه‌های ویرانه، ستم و ظلم و جور و زورمداری را بر پا سازند و بجای ایجاد آرامش روانی و امنیت اجتماعی و تامین آزادی و رعایت حقوق بشر، به تحمیل اختناق و استبداد روی آورند، اگر بجای بحساب آوردن مردم و فراهم ساختن امکان مشارکت حقیقی آنان در اداره جامعه و تعیین سرنوشت خویش، دیکتاتور مآبانه و با هزاران بهانه و توجیه دست به انحصار قدرت و تکاثر امکانات یازند و جامعه و مردم نیز این ستمکاری و حق‌کشی و ظلم و جور را با خفت و ذلت و بزدلی تحمل کنند و دم در نیاورند

و نکوشند تا ظالمان و طغیانگران را بصراط مستقیم بکشانند و نقش اصلاحی ایفاء کنند و یا سرنوشت خویش را از سرنوشت سیاه آنان جدا کنند، بی تردید چنین جامعه و نظامی محکوم بفناء و زوال خواهد بود و سنت الهی بر این فناء و زوال قرار دارد. چه که ظلم ظلمت و تاریکی است و از تاریکی و تیرگی و تاریک اندیشی جز تیره روزی و تباهی بر نمی خیزد.

خاراست و خس، و از بوته خار یا درخت آن به هر اندازه هم تنومند باشد جز خار بی مقدار نمی روید.

ظلم پلی است پوسیده و سست و کم دوام که ظالم سرانجام از روی آن به عمق دره ژرف نابودی و عذاب پرتاب می شود و هرگز موفق از گذشتن از روی آن و راه یافتن بسوی سعادت نمی شود و ظالم و ستمکار با بیدادگری خود به عنصر نفرت انگیزی تبدیل می شود که خشم و غضب خالق توانا را به دنبال دارد و خداوند در کمین گاه اوست و طبق سنت الهی کیفر می گردد!

ظلم میکروب قتال و مهلکی است که از پیدایش و بسط و توسعه آن جز درد و رنج، حرمان و فقر، بدبختی و فلاکت، نا آگاهی و جهالت، پریشانی و عقب ماندگی، قساوت و خشونت، درنده خوئی و سفاکی و مرگ و تباهی بر نمی خیزد.

ظلم در روند تاریخ هم عامل تباهی ها و انحطاط ها و سقوط هاست و هم معلول اینها. ظلم بر هم زننده تعادلها، بهم ریزنده توازنها و از هم پاشنده تناسب ها، و جابجا کننده بیرحمانه و بنا حق حقوق و حدود است. ظلم گفتار و عمل و حکم براساس هواها و هوسها و خود کامگی ها و خود دوستیها و استبداد گریها و خودسری هاست و دادن امتیاز یا سلب آن، بدون ضوابط و استحقاق ها و لیاقتها و کفایتهاست.

ظلم آتش کور و هستی سوزی است که ترحم و احساسات، تعقل و عواطف، منطق و وجدان، مردانگی و مروت، آزادگی و حریت، کرامت و فضیلت، نمی فهمد همه را در کام می کشد و بخاکستر تبدیل می کند.

آفتی است ویرانگر که مرز نمی شناسد، حدود و ثغور درک نمی کند، وقتی از نقطه ای شروع شد و مانع جدی نیافت بسط پیدا می کند، ریشه می دواند، همه جا نفوذ می کند، راه می یابد و با گذشت زمان بدرجه ای می رسد، که جامعه بسان دیگ فاقد دریچه های اطمینان منفجر می شود و سقف را بر سر ساکنان آن ویران می سازد، و یا بسان غده چرکین سرطانی میکروبهای مرگبارش را به کران تا کران بدن و جای جای سازمان

وجود انسان پخش، و انسان را آلوده و بکلی نابود می‌کند.

قرآن و علت اساسی سقوط تمدن‌ها

آیات بسیاری در قرآن این واقعیت را منعکس می‌کند که اساسی‌ترین علت فناء و نابودی جامعه‌ها و تمدن‌ها، سلسله‌ها، ظلم و تعدی و تجاوز کاری خود آنهاست که در اینجا به مطالعه برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

۱ - وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ.^۵

و ما قبل از شما امت‌هایی را بدلیل ظلم و جورشان به بوته هلاکت سپردیم آنان با اینکه پیامبران‌شان با دلائل روشن بسوی‌شان آمدند بخط توحید و تقوا گام نبردند و ایمان نیاوردند آری ما اقوام مجرم و زشتکار را این چنین کیفر می‌دهیم.

۲ - وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ.^۶

و چه بسیار شهر و دیاری را که ستمکار بودند در هم کوبیدیم و پس از نابودی آنها جامعه و قومی دیگر بوجود آوردیم.

۳ - فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَ قَصْرٍ مَشِيدًا قُلْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.^۷

چه بسیار از شهر و دیاری را که بدلیل ستمکاری جامعه و نظام و مردم آنها همه را در هم کوبیدیم و بخاک هلاکت افکندیم این آبادیها سقف‌هایش فرو ریخت و همه دیوارهایش روی آنها ویران گردید چاه‌های پر آب بدلیل بی‌صاحبی بحال تعطیل در آمد و کاخ‌های سربه آسمان کشیده و مرتفع و مستحکم از ساکنان خود تهی ماند.

چرا پس مردم در روی زمین بسیر و سیاحت و کاوش هدفدار نمی‌پردازند تا با دل‌های خود تعمق کنند و بیاندیشند و با گوش‌هایشان حقایق را بشنوند این چشم‌ها نیست که کور می‌شود بلکه دیده دل‌ها که در درون جان بهنگامیکه به تفکر و تعقل نپردازند نابینا می‌شود و کور دلی می‌آورد.

۴ - وَ مَا كُنَّا مُنْهِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ.^۸

و ما هرگز نابود کننده شهرها و تمدن‌ها نبودیم مگر آنکه نظام و جامعه آنها ستمگران و ظالمان بودند.

۵ - وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ.^۹

و چنین نیست که پروردگارت شهرها و دیارها را به ستم و به ظلم نابود کند در حالیکه جامعه و اهل آنها در صدد اصلاح باشند.

۶ - وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا^{۱۰}

اینجا شهرها و آبادی‌هایی است که ما آنها را به هنگامیکه ظلم و ستم کردند به بونه هلاکت و نابودی سپردیم که اینک ویرانه‌هایش در برابر دیدگان شماست اما با این وصف برای هلاکشان موعدی مقرر کردیم.

۷ - وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنَاتٍ أَوْ هُمْ قَائِلُونَ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بُأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ^{۱۱}

و چه بسیار جامعه‌ها و تمدنها که آنها را نابود ساختیم شبانگاه یا موقعی که در حال گفتگو بودند بلائی که برایشان فرستادیم بر آنها گذشت در آن هنگام سخنی جز این نداشتند که ما ستمکاران بودیم و این بلا و کیفر ثمره عملکرد ظالمانه ماست.

۸ - ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقِصُهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ... وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذْ أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ^{۱۲}

این از خبرها و رخدادهای شهرها و آبادیها و تمدنهاست که ما برای تو باز می‌گوئیم که بعضی هنوز بر پا هستند و بعضی درو شده‌اند و نابود گشته‌اند ما به آنها ستم روا نداشتیم بلکه خود بر خویشتن ستم کردند و هنگامیکه فرمان مجازات الهی بر ستمکاران فرا رسید خدایانی را که غیر آفریدگار هستی می‌خواندند آنها را یاری نکردند و جز بر هلاکت آنها نیفزودند و این چنین است مجازات پروردگار تو هنگامی که شهرها و آبادیهای ظالم را کیفر می‌کند آری برآستی که مجازات او دردناک است.

۹ - وَ إِنَّ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطَقَى...^{۱۳}

آیا انسان خبر ندارد که خداوند قوم عاد را به بونه هلاکت سپرد. و نیز قوم ثمود را بر اثر طغیانشان هلاک کرد و احدی از آنها را باقی نگذاشت و نیز قوم نوح را قبل از آنها، چرا که آنها از همه ظالم‌تر و طغیانگرتر بودند و هم چنین شهرهای زیرورو شده و در هم نوردیده شده قوم لوط را بر زمین کوبید سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید.

علاوه بر آیاتی که مورد مطالعه قرار گرفت آیات دیگری همانند:

۱۴ تا ۱۳۱ از سوره عنکبوت

۸۲ از سوره انعام

۴۰ از سوره قصص

۷۵ تا ۸۰ از سوره قصص و...

که همه و همه ظلم و ستم پیشگی را از عوامل سقوط تمدن‌ها و هلاکت جامعه‌ها قلمداد می‌کند.

در کنار قرآن

واقعیت مورد بحث را علاوه بر قرآن و تجربیات تاریخی جامعه‌ها و تمدن‌ها، روایات و بیانات پیشوایان حقیقی دین نیز، مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد.

در انبوهی از روایات ظلم و ظالم به شدیدترین وجه ممکن مورد نکوهش قرار گرفته و ستم و بیداد گری مهم‌ترین آفت دولت‌ها و جامعه‌ها و موجب زوال نعمتها عنوان شده است که بجاست به نمونه‌های ارزشمندی نظر افکنیم.

۱ - پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

أَحْسَرُكُمْ أَظْلَمُكُمْ

زیانکارترین انسان‌ها و جامعه‌ها، ظالم‌ترین و بیداد گزینان آنهاست .

۲ - و نیز می‌فرماید:

أَظْلَمُ أَكْثَرُ الْمَعَاصِي

ظلم بزرگترین عصیانهاست.

۳ - و می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ بِالْجَوْرِ عَجَّلَ اللَّهُ هَلَكَةَ

هر کس بر اساس ظلم و جور عمل کند خداوند نابودی او را تسریع می‌کند.

۴ - حضرت صادق (ع) می‌فرماید:

إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ قُلُوبَكُمْ.

بندگان خدا از ظلم و جور بهره‌یزید که باعث ویرانی دل‌ها و قلبهاست.

۵ - و می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَالْجُورَ فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يَرِيحُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ

از ستم و بیداد گری پروا کنید چه که ستمکار و بیداد گره شقاوت پیشه ایست که

حتی از استشمام بوی بهشت هم محروم است.

۶ - و می‌فرماید:

بِالظُّلْمِ تَزُولُ النِّعْمَةُ

با برقراری حاکمیت ظلم و جور است که نعمت‌های الهی از بین می‌روند.

۷ - امیرمومنان (ع) می‌فرماید: الظُّلْمُ أُمُّ الرَّذَائِلِ

ظلم ریشه و منشأ همه رذیلت‌هاست.

۸ - و می‌فرماید: بِئْسَ الرَّأْدُ إِلَى الْمَعَادِ الْغَدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ

بدترین زاد و توشه برای زندگی و حیات پس از مرگ ظلم در حق بندگان خداست.

۹ - و می‌فرماید:

مَنْ جَارَ أَهْلَكَ جُورُهُ

هر انسان و جامعه و حکومتی که راه ستم و جور در پیش گیرد همان آفت او را به تباهی و هلاکت سوق می‌دهد.

۱۰ - و می‌فرماید: مَنْ جَارَتْ وِلَايَتُهُ زَالَتْ دَوْلَتُهُ

کسی که نظام و حکومت و ولایتش ظالمانه و جائرانه شد دولت و اقتدار او راه زوال خواهد پیمود.

۱۱ - و می‌فرماید: وَلَاءُ الْجُورِ شِرَارُ الْأَمَّةِ وَأَضْدَادُ الْإِيمَةِ

والیان و پیشوایان ظالم و جائر اشرار امت هستند و دشمنان ائمه.

۱۲ - و می‌فرماید:

الظُّلْمُ يُزِلُّ الْقَدَمَ وَيَسْلُبُ النِّعَمَ وَيُهْلِكُ الْأُمَّةَ

ستمکاری و ظلم گامها را متزلزل، نعمت‌ها را سلب، و امته را به هلاکت و انحطاط می‌کشاند.

۱۳ - و می‌فرماید:

الظُّلْمُ فِي الدُّنْيَا بَوَارٌ وَفِي الْآخِرَةِ دَمَارٌ

ظلم در دنیا موجب نابودی و ذلت، و در سرای آخرت نیز موجب دمار است.

۱۳ - و می‌فرماید:

وَاللَّهِ لَأَنَّ أَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسْعِدًا أَوْ أَجَرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصْعِدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا يَنْغُصُ الْعِبَادَ وَغَاصِبًا لِنَفْسِي مِنَ الْخَطَامِ .

سوگند بخدای اگر شب را بر روی خارهای «سعدان» بیدار بسر برم و یا در غلها و زنجیرها بسته و کشیده شوم برابم محبوب‌تر است از اینکه خدای و پیامبرش را در روز رستاخیز در حالی ملاقات کنم که به برخی از بندگان خدا ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب کرده باشم چگونه به کسی ستم روا دارم آنهم برای جسمی که تارو پودش بسرعت بسوی فرسودگی پیش میرود و از هم می‌پاشد و مدتها در میان خاکها می‌ماند.

۱۴ - و می‌فرماید:

فَلْيَنْزِلْ أَمِّلِ اللَّهُ الظَّالِمِ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ

هرگز چنین نیست که اگر خداوند ستمکار را چندی مهلت داد فرصت کیفر او از دستش برود او بر سر راه و در کمینگاه ستمگران است و گلوی آنها را در دست دارد.

۱۵ - و بالاخره شقی‌ترین و ظالم‌ترین ظالمان را عنصر و حکومتی می‌خواند که ناحق را در لباس حق، باطل را بعنوان واقعیت، و ظلم و جور را بعنوان عدل و دادگری، بضرب زور عربان و فریب بخورد مردم بدهد و ظلم خویش را عدالت بشمارد و از دیگران هم بخواهد که چنین کنند یعنی ظلم او را عدل شمارند.

أَجُورُ النَّاسِ مَنْ عَدَّ جُورَهُ عَدْلًا مِنْهُ.

ب: ثمره طبیعی اتکاء و اعتماد بظلم

درنگرش واقع بینانه قرآن تنها ظلم و جور نیست که از عوامل انحطاط و سقوط جامعه هاست بلکه تمایل به ظلم و ظالمان، همکاری با ستم و ستمکاران، اظهار دوستی و محبت به بیداد و بیدادگران، اطاعت و خیر خواهی از جور و جائران، و بیک کلام اتکاء و اعتماد و وابستگی بدانان «رکون» نیز آفت جان جامعه‌ها و تمدنهاست.

زیرا تکیه به نظام ستم باعث تقویت موقت آن و موجب گسترش دامنه ستم می‌گردد اتکاء به ظلم در فرهنگ جامعه اثر می‌گذارد و قبح ستم و ستمکاری را از اذهان پاک می‌کند و موجب تشویق ظالمان می‌گردد و مهم اینکه تکیه به یک پدیده آفت زده و مسموم و بیمار و اعتماد و وابستگی بدان این خطر جدی را دارد که با سقوط و از پای درآمدن آن، تکیه کننده بدان نیز، راه سقوط و فناء را خواهد پوئید و بسان همان موجود آفت زده بکام نیستی در خواهد غلطید.

به همین جهت است که فرد و جامعه و تمدن مورد نظر قرآن جامعه و تمدن پیشرو و پیشتاز و پراقتدار و سرفرازی است که عدالت در کران تا کران آن موج زند و نه تنها از

آفت ظلم و جور و بیداد پاک و پاکیزه باشد بلکه روی پای خود بایستد و از حسن اعتماد به نفس و استقلال و ابتکار برخوردار و هرگز تکیه به ظلم و ظالمان را شایسته خود نداند. جامعه مورد نظر و تمدن ایده آل قرآن بسان درختی است نیرومند و فعال، پر تلاش و زنده، متحرک و پر شتاب، پر طراوت و شاداب، زیبا و تماشائی است، که بر ریشه خود روئیده و بر ساق خود ایستاده است، نه بسان علف هرزه‌ها که خود را به این سو و آن سو بند می‌کنند تا زندگی چند روزه انگلی داشته باشند.

جامعه مورد نظر قرآن بسان زراعتی است که از اصل خود سر برآورده است روی ساقه خود پیا خاسته است لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستد پیوسته جوانه می‌زند جوانه‌هایش رشد می‌کند پرورش می‌یابد شکوفا می‌گردد و به باروری و میوه می‌نشیند ظاهری آراسته به ارزشها و قوتها و بایستگیها و باطنی پیراسته از آفت‌ها و رذیلت‌ها دارد^{۱۵}.

جامعه‌ای که از عواطفی نیرومند احساساتی پاک اراده‌ای قوی برخوردار است و از نظر نگرش، گرایش و عملکرد از استقلال حقیقی برخوردار است چنین جامعه و تمدنی بی‌تردید می‌ماند و پیروزمندانه راه تعالی را می‌پوید و به پر فرازترین قله افتخار و عظمت صعود می‌کند اما جامعه ظالم و یا وابسته به ظلم و ستم بی‌تردید به سرنوشت شوم همان ظالمان گرفتار خواهد شد و این سنتی از سنت‌های الهی است.

تجلی این واقعیت در قرآن

قرآن در سوره هود پس از بیان داستانهای برخی از جامعه‌های ستمکار و ظالم پیشین، و کیفر و هلاکت آنان و راز و رمز نجات و سرانجام پیروزمندانه پیامبران و عدالت خواهان این واقعیت را بصورت جمع بندی و نتیجه گیری بدینصورت ترسیم می‌کند.

فَاشْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَلَا تَزْكُ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ^{۱۶}

همانگونه که فرمان یافته‌ای خود و همه توحید گرایانی که با تو بسوی خدا آمده‌اند استقامت را پیشه سازید و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌نگرد و هرگز تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش دامن شما را بگیرد...

تفسیر المنار در این مورد تحت عنوان «الطُّغْيَانُ وَالرُّكُونُ إِلَى الظَّالِمِينَ سَبَبُ الْحَرَمَانِ مِنَ النَّصْرِ» می‌نویسد: در دو آیه ۱۱۴ - ۱۱۳ سوره هود دو سنت اجتماعی از سنت‌های الهی تجلی می‌کند و بیانگر این حقیقت است که طغیان و تکیه کردن بر ظالمان و طغیانگران از

اسباب انحطاط و نابودی امت‌ها و جامعه‌ها و محرومیت آنان از پیروزی بر دشمنانشان می‌گردد.

ج: هر جامعه‌ای شایسته همان‌هایی است که بر او حکم می‌رانند. قرآن در راه ظلم ستیزی و ظلم زدائی‌اش، بمنظور اقامه حق و عدل، نکته ظریف و دقیق دیگری را طرح می‌کند که سخت شایان تدبر و توجه است.

نکته مورد نظر این است که قرآن هشدار می‌دهد که حکومت و نظام و حاکمان هر جامعه و تمدنی همواره همبستگی و هماهنگی با اوضاع فکری و عقیدتی و اخلاقی و عملی آن جامعه و تمدن دارند.

خداوند بر اساس سنت خود، بر جامعه ظالم و مردم ستم پیشه و حق ناپذیر و گناهکار، حاکمانی از قماش خودشان مُسلط می‌سازد و بر جامعه عدالتخواه و آزاد منش و حق طلب و پای بند به حقوق و حدود دیگران، و مسلح به آگاهی و ارزشهای انسانی و الهی نیز، حکومت و مدیریت و نظام بخشانی هماهنگ و هم‌نوا و هم‌رنگ با خودشان، یعنی همان‌طوریکه خود عمل می‌کنند با آنها معامله خواهد شد و آنچنانکه هستند بر آنها حکومت خواهند کرد.

كَمَا تَكُونُونَ يُؤَلِّیْ عَلَیْكُمْ^{۱۸}

بعبارت دیگر، جامعه‌ای که اکثریت مردمش دارای بینش و آگاهی باشند، آشنا به حقوق اجتماعی و سیاسی و آگاه به حدود خود و دیگران باشند، در میدان عمل پای بند به عدالت و حریت و آزادی و تقوا باشند، مسلح به دانش و درک و شعور و فهم و مجتهد به ضرورت‌های تعالی و تکامل، و آراسته به ارزشهای والای بشری و الهی باشند، و از ضد ارزشها بیگانه و پیراسته بوده، و دعوت بحق و جهاد علیه باطل را جزء وظائف و تعهدات فردی و اجتماعی خود شمارند و بدان بهای لازم را بدهند بی‌تردید بر چنین جامعه‌ای جز حکومت لایق و با کفایت و پای بند به حق و عدل زینده نیست و غیر این نمی‌تواند استقرار یابد و یا بصورت طبیعی‌اش دوام بیاورد.

اما جامعه و تمدنی که به علم و دانش و درک و فهم و شعور و شناخت و تقوا و تعهد، مسلح نباشد، برای خویشتن نقش انسانی و رسالت ملی و دینی قائل نباشد، اکثریت آن را تحمل‌گران ستم، توجیه‌گران ظلم، فرصت طلبان بی‌هویت، و انبوهی از مگس‌ان بی‌اراده و هدف تشکیل دهند، که با وزش هر بادی بحرکت می‌آیند و بازیچه هر بازیگر و عوام

فریب و سیاست بازی قرار می‌گیرند، نه بحقوق و حدود خویش آشنا هستند و نه در پی کسب و صیانت از آن، نه حریت و کرامت و شخصیت برای خود می‌جویند و نه برای دیگران قائلند، نه شهامت و جسارت حق گوئی و حق‌جوئی و حق طلبی را دارند و نه گوش شنوای حق، مردمی که ستم می‌کنند و ستم می‌پذیرند فریب می‌خورند و فریب می‌دهند تحمل خفت و ذلت و خواری می‌کنند و آنرا به دیگران روا می‌دارند و...
آری بر جامعه و مردمی این چنین، تشکیلات و حکومت و حکومت گرانی با بینش و گرایش و عملکرد منحط، و از قماش خودشان برانزده است چه که جز آن نمی‌جویند و درک نمی‌کنند همچنانکه در طول تاریخ چنان بوده و هست و خواهد بود.

در قرآن

قرآن این واقعیت را که از سنن الهی است بدینصورت ترسیم می‌کند: وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا یَكْسِبُونَ.^{۱۱}
و بدینسان ستمکاران و ظالمان را به کیفر کارهائی که می‌کردند بر یکدیگر مسلط می‌سازیم.

یکی از متفکرین تحت عنوان «نظامات لایتغیر» ضمن اشاره به برخی از سنت‌های تاریخی واقعیت فوق را از آن جمله، می‌شناسد و می‌نویسد:
موجودات طبیعت در تغییر و تبدیلند اما نظامات طبیعت ثابت و لایتغیرند... قرآن از این نظامات لایتغیر به سنت الهی تعبیر می‌کند و می‌فرماید: شَئَءَ اللَّهِ فِی الدِّیْنِ خَلُوءٌ مِنْ قَبْلِ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ تَبْدِیلاً.

سنت الهی تغییر پذیر نیست سنت الهی قابل برگرداندن نیست.
مثلاً... تا مردمی با ابتکار خودشان در اوضاع و احوال خود تغییری ندهند خداوند اوضاع و احوال عمومی آنها را عوض نمی‌کنه سنت لایتغیر الهی است.

إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى یُغْیِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
یا اینکه وضع حکومت مردمی با وضع روحیه و افکار و اخلاق و شایستگی آنها بستگی دارد، سنت تغییر ناپذیر الهی است.

وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا^{۱۲}

د: پیامد ستم و بیدادگری

جامعه‌های در بند ظلم و ستم در یک نگرش دقیق از دسته‌های مختلف و با نقشهای متفاوتی تشکیل می‌گردند.

سردمداران ستم و تباهی،

توجیه گران ظلم و استبداد،

گوشه گیران و وانهندگان مسئولیت اجتماعی،

اهل سکوت و سازش و ترک کنندگان فریضه دعوت بحق و مبارزه با فساد و ستم،

مگسان بی‌اراده و هدف،

و در کنارشان، ظلم ستیزان آگاه و مصمم و مؤمن.

بنظر می‌رسد از برخی آیات مربوط به ظلم و جور چنین دریافت می‌گردد که اگر جامعه‌ای بدلیل تغییر نامطلوب درونی و برونی و خروج از شاهراه عدل و داد و ترک شیوه قسط و انصاف و رواج ظلم و جور در کران تا کران آن، در مسیر کیفر الهی قرار گرفت و زمینه جریان سنت و مقدمه آن را فراهم آورد و شرائط و وضعیتی پیش آمد که بناشد ثمره شوم، و واکنش و عکس العمل تخلف ناپذیر اندیشه و گفتار و عمل ظالمانه‌اش پا پیچ آن گردد و کیفر بیدادگریهای آن دامانش را بگیرد اینجاست که دیگران کیفر و عذاب تنها دامان سردمداران یا ستمکاران درجه اول و یا دوم یا سوم را نخواهد گرفت بلکه گروه‌های دیگر نیز محکوم پیامد جریان سنت هستند و آتش فتنه دامان آنان را نیز خواهد گرفت و تنها از گروه‌های فوق که تشکیل دهنده جامعه ظالمند و یا در آن زندگی می‌کنند ظلم ستیزان هستند که امکان نجات دارند و این یکی از خاصیت‌های سنن اجتماعی است که پیامد کنش و عملکرد اجتماعی محدود به عامل نیست بلکه پیامدش دیگران را نیز خواهد گرفت. این واقعیت علاوه بر اینکه در حیات اقوام و امم تجربه شده است در آیات متعددی از قرآن نیز تجلی دارد و هشدار می‌دهد به همگان.

بنظر می‌رسد آیات بیانگر واقعیت فوق را می‌توان در چند دسته تنظیم و بدینصورت مورد نگرش قرار داد.

۱ - برخی از آیات دلالت بر این مسئله دارد که ثمره شوم ظلم و میوه تلخ ستم و بیداد تنها دامان ظالمان و ستمکاران فتنه انگیز و تبیهکار را نخواهد گرفت و چه بسا که دیگران نیز محکوم پیامد آن باشند.

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ."

و از فتنه و بلائیکه بهنگام جریان سنت تنها دامان ستمکاران از شما را نمی گیرد بلکه همه را فرا خواهد گرفت بهره‌زید و بدانید خداوند کیفر شدید دارد.

یکی از تفاسیر در این مورد می‌نویسد:

در آیه مورد بحث «فتنه» به معنای بلاها و مصائب اجتماعی است که دامان همه را می‌گیرد و به اصطلاح تر و خشک در آن می‌سوزند.

در حقیقت خاصیت حوادث اجتماعی چنین است هنگامیکه جامعه در اداء رسالت خود کوتاهی کند و بر اثر آن قانون شکنی‌ها و هرج و مرج‌ها و نا امنی‌ها و مانند آن بیار آید نیکان و بدان در آتش آن می‌سوزند و این خطاری است که خداوند در این آیه به همه جوامع اسلامی می‌کند و مفهوم آن این است که افراد جامعه نه تنها موظفند وظائف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظائف و دارند زیرا اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسائل اجتماعی موجب شکست برنامه‌ها خواهد شد و دود آن به چشم همه می‌رود، من نمی‌توانم بگویم چون وظیفه خود را انجام داده‌ام از آثار شوم وظیفه شناسی‌های دیگران بر کنار خواهم ماند چه اینکه مسائل اجتماعی، فردی و شخصی نیست این درست به آن می‌ماند که برای جلوگیری از هجوم دشمن صد هزار نفر سرباز نیرومند لازم باشد اگر عده‌ای مثلاً ۵۰ هزار نفر وظیفه خود را انجام دهند مسلماً کافی نخواهد بود و نتایج شوم شکست هم وظیفه شناسان را می‌گیرد و هم وظیفه شناسان را، و همانطوریکه گفتیم خاصیت مسائل اجتماعی و گروهی چنین است^۲.

۲ - دسته دوم آیاتی است که بیانگر این معناست که هنگام جریان سنت در یک جامعه عصیانگر و ستمکار دامنه کیفر تنها محدود به سردمداران و عوامل عصیان نمی‌شود بلکه سکوت کنندگان و بی تفاوت‌های آن جامعه نیز در کام بلا خواهند رفت و امکان نجات تنها برای کسانی هست که فریادی کشیده و موعظه‌ای نموده و احساس مسئولیت کرده و جهاد افضل انجام داده و رسالت خویش را ایفاء کرده باشند، اینان از عذاب خدا نجات پیدا خواهند کرد اما عکس العمل گناه و ستم جامعه چه بسا دامان آنها را نیز بگیرد.

وَسَأَلْنَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَاتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَنْسِفُونَ لِأَتَائِهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُبْتَليهِمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةُ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ الشُّعْرِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَهِيمٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ^۳.

و از آنها در مورد سرگذشت شهری که در ساحل دریا بود سؤال کن و بیاد آور هنگامی را که آنها در روز شنبه تجاوز و طغیان در برابر قانون حق می کردند. ... همان هنگام که ماهیان شان روز شنبه که روز تعطیل بود آشکار می شدند اما غیر روز یاد شده به سراغ آنها نمی آمدند اینگونه آنها را آزمودیم که در برابر آن نافرمانی می کردند.

و هنگامی را که گروهی از آنها به گروه دیگر گفتند چرا جمعی گناهکار را اندرز می دهی که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدید مبتلا خواهد ساخت آنان گفتند این اندرزها برای اعتذار و رفع مسئولیت در پیشگاه پروردگار شناست بعلاوه شاید آنها تقوا پیشه کنند اما هنگامیکه تذکراتی که بدانها داده شد فراموش کردند نهی کنندگان از زشتیها را رهائی بخشیدیم و ستم کاران را به عذاب شدیدی بخاطر نافرمانی شان گرفتار آوردیم.

و نیز آیات ۸۷ از سوره مائده

و ۱۱۶ تا ۱۱۷ از سوره هود

و دیگر آیات و روایات از باب امر بمعروف و نهی از منکر بیانگر این واقعیت است که وانهندگان مسئولیت اجتماعی و تارکان اصل امر بمعروف و نهی از منکر نیز در زمره کیفر شدگان، بهنگامه جریان سنت است.

۳ - دسته سوم آیاتی است که به هنگام بحث در مورد بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی به این حقیقت انگشت می‌نهد که خداوند مصلحان آسمانی و پیشتازان، توحید گرانی را که بدانها ایمان آورده باشند و با روند جامعه ظالم و فاسد عصر خویش به ستیز جدی و آشتی ناپذیر پرداخته و رسالت اجتماعی خویش را در دگرگون ساختن روند جامعه و تاریخ ایفاء کنند خداوند اینان را از عذاب استیصالی مصون، و بقیه را به کیفر عملکرد ناهنجارشان می‌رساند.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيٍ يُؤْتَمَذُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ...^۱

و نیز آیات بسیاری از آنجمله ۲ و ۸۳ از سوره اعراف

۵۳ و ۵۷ از سوره نمل

۷۲ از سوره مریم

۶۱ از سوره زمر

۱۸ از سوره فصلت

۹ و ۸۷ و ۸۸ و ۷۱ و ۷۴ و ۷۶ از سوره انبیاء

۷۶ و ۱۱۵ و ۱۳۴ از سوره صافات

۶۵ و ۱۱۹ و ۱۷۰ از سوره شعراء

۱۵ و ۲۴ و ۳۲ از سوره عنکبوت

۲۴ از سوره قمر

که همگی بنوعی در بردارنده این پیام هستند که از فتنه‌ای که جریان یافت و تنها دامن ستمکاران از شما را نمی‌گیرد و دود آن به چشم بقیه نیز می‌رود بهره‌یزید.

نتیجه و جمع بندی بحث

از آنچه در مورد ظلم و ستم و نقش ویرانگر آن گذشت نکات دقیق ذیل استخراج می‌شود.

۱ - یکی از سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ این است که: بی‌تردید ظلم و جور و حاکمیت ستم و تجاوز در یک جامعه و تمدن سقوط آن را بدنبال خواهد داشت عاقبت ظلم و بیدادگری ویرانی و تباهی و انحطاط است این سنتی است که تخلف و تحویل و تغییر در آن راه ندارد چنین بوده و هست و خواهد بود مشیت الهی این است که نظام و جامعه و تمدن مبتنی بر عدل و داد پایدار و با نشاط و پر طراوت و پیشرفته و در سلامت و بهروزی زندگی کند و پایدار بماند همچنانکه سنت خدا این است که هر گاه ظلم و جور در ارکان و ابعاد آنها رواج یافت و در پی صلاح و اصلاح بر نیامدند بطرف سقوط و نابودی راه پویند.

۲ - دامنه پیامد طبیعی ظلم و جور و فتنه ظالمان تنها پایبچ و دامنگیر خود آنان نمی‌شود بلکه بدلیل مشترک بودن انسانها در سرنوشت‌های اجتماعی این پیامد و عکس العمل عملکرد ظالمانه اجتماع، دامان دیگران را نیز خواهد گرفت و حتی چه بسیار از پاکترین و عادل‌ترین و شایسته‌ترین انسانها در طی قرون و اعصار بوده‌اند که در راه نبرد و مقابله با سیر ظالمانه جامعه و روند منحنی و ناهنجار تاریخ و بمنظور بجریان انداختن آن در ریل عدل و داد جان خود را نثار کرده و زیر چرخ‌های سهمناک آن خرد شده‌اند گرچه دقیقاً رسالت خویش را انجام داده و سرنوشتی جدای از ظالمان و سکوت کنندگان و بی تفاوتها دارند و دارای مقامی عظیم در دنیا و آخرتند که در این مورد در بخش دهم تحت

عنوان «سرنوشت مشترک در جریان سنت‌ها» بطور گسترده بحث شد.

۳- وضع حکومت و نظام و تشکیلات هر جامعه و تمدنی از نظر شایستگی یا ناشایستگی به وضعیت اندیشه و عقیده و گفتار و عملکرد همان جامعه و مردم بستگی دارد در صورتی که جامعه و ملتی از نظر بینش و گرایش و رفتار و کردار عادلانه بیاندیشند و مسئولانه بگویند و بنویسند و عمل کنند بی‌تردید نظام و مدیریت آنها نیز بدان سو خواهد بود و در صورتی که به ظلم و جور و افراط و تفریط باشند حکومت آنها نیز بدانگونه خواهد گرائید.

بعبارت دیگر بر هر جامعه‌ای همانها حکومت می‌کنند که مردمش لایق آنهایند.
 كَمَا تَكُونُونَ يُؤْتَىٰ عَلَیْكُمْ.

۴- هر جامعه و تمدنی که از نظر فکری و فرهنگی، عقیدتی و سیاسی و اجتماعی و دیگر جنبه‌ها روی پای خود ایستاد و به خدای خود توکل کرد و بطور شایسته و جدی حرکت کرد و با استقلال و اعتماد به نفس راه تعالی را در پیش گرفت ماندنی است و روی سعادت خواهد دید اما جامعه‌ای که به وابستگی و زندگی انگلی روی آورد و به ستمکاران تکیه کرد سرنوشتی جز اسارت و ذلت و هلاکت و سقوط نخواهد داشت.
 آری از بخش گذشته بحث، این چهار اصل و این سنن چهارگانه الهی دریافت می‌گردد.

بافت جوامع ظالم و در بند فساد

جوامع در بند ظلم و ستم از نظر ترکیب و بافت اجتماعی به دسته‌های مختلفی تجزیه و تقسیم می‌شوند و هر گروه نقش مخصوص و مسئولیت ویژه خود را در انحطاط و سقوط جامعه بعهده دارد.

حاکمان ستم کار و استبداد پیشه

توجیه گران ستم و استبداد

مگسان بی‌اراده و هدف

گوشه گیران و انزوا طلبان

اهل سکوت و سازش

و شاید هم ظلم ستیزان آگاه و مصمم.

الف: حاکمان استبداد پیشه و ستم کار

اینان مرکب از سه گروه‌اند که بشدت درهم ادغام می‌گردند:

سردمداران ستم،

ملایا ظالمان درجه دوم،

و مترفین یا تنعم زدگان،

این بافت پلید و این ترکیب خبیث در انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها نقش درجه اول را دارند و این نقش ویرانگرانه و ارتجاعی را با این شیوه‌های ضد تکاملی و منحط ایفاء می‌کنند و دارای این خصلت‌های ظالمانه‌اند.

۱ - استکبارگری ۲۵

۲ - برتری جوئی ۲۶

۳ - استعباد ۲۷

۴ - استضعاف ۲۸

۵ - ارتجاع طلبی ۲۹

۶ - اسرافکاری ۳۰

۷ - فساد و ولنگاری ۳۱

۸ - اتراف ۳۲

۹ - انکار حق ۳۳

۱۰ - انحصار قدرت و تکاثر امکانات ملی ۳۴

ب: توجیه گران ظلم و ستم

اینان ترکیبی هستند از برخی شاعران، روشنفکران، نویسندگان، سخنوران، هنرمندان، روحانیان، و احبار و رهبان که بجای انجام رسالت انسانی خویش در راه آگاهی بخشی به توده‌ها و مبارزه با بیدادگری و استبداد و روشنگری در جامعه، بخدمت زورمندان و سردمداران ستم و استبداد کمر می‌بندند و با عملکرد زشت خود باعث بدنامی نوع و صنف خود می‌گردند و سقوط جامعه‌ها و تمدن‌ها را سرعت می‌بخشند. برخی از اینان، حاشیه نشینان متملق و چاپلوسان فرومایه و حقیری هستند که در بت سازی و بت تراشی و چهره آرائی برای خود کامگان سخت چیره دست‌اند به نفع ستم و ستمکار جوسازی می‌کنند ناآگاهان را مسخ می‌نمایند تحریک احساسات کور می‌کنند بر کوره آز و مطامع ظالمان می‌دمند و جنایات آنها را توجیه می‌کنند و ارتش تبلیغاتی بارگاه اختناق و استبدادند.

ممکن است بطور مستقیم دست به برخی جنایات نیالایند اما با ترک مسئولیت و توجیه ظلم و کتمان حقایق و فروختن آیات خدا و با بازیچه ساختن ارزشهای مورد احترام مردم، سخت جنایت آفرین هستند و در ظلم ظالمان شریک و در هلاکت جامعه‌ها و تباهی تمدنها نقش حساسی دارند.

قرآن در مورد اینان می‌فرماید:

فِيمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ...^{۳۵}.

بدلیل پیمان شکنی شان آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنها را سخت و سنگین نمودیم چه که آنان حقایق را تحریف و جابجا می‌کنند و آنچه را تذکر داده شده بودند فراموش کردند...

و می‌فرماید:

... إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...^{۳۶}.

بی تردید بسیاری از اخبار و رهبان اموال مردم را بناروا می‌بلعند و از راه خدا باز می‌دارند. و بدینصورت مورد نکوهش قرار می‌دهد:

... لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرِّبَايُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِنَّمَا وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَئِيسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ...^{۳۷}.

بسیاری از آنها را می‌نگری که در گناه و تجاوز و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند چه زشت است عمل آنها. چرا روحانیان و روشنفکران، زورمندان را از گفتار ظالمانه و خوردن مال مردم نهی نمی‌کنند و از ستم بازشان نمی‌دارند، چه زشت است عملی که انجام می‌دهند.

ج - مگسان بی‌هدف

اینان قربانیان جهل و فریب‌اند، و ساز و ابزار ظلم، و آلت ستم و بیداد هستند. اینان را سردمداران ستم بکمک حاشیه نشینان چاپلوس و توجیه گران ظلم و استبداد شستشوی مغزی می‌دهند. با بافته‌های یکطرفه و بمباران تبلیغاتی بلائی بر سرشان می‌آورند، که ذره‌ای اراده و شعور و ابداع و ابتکار و رشد و هدف برایشان نمی‌ماند نه تنها تفکر و تعقل نمی‌کنند و تدبیر نمی‌نمایند، که اصولاً اندیشه آنها هم بخود راه نمی‌دهند، و چه بسا همه جنایات را بعنوان خدمات خالصانه، و شاید هم خدا پسندانه انجام می‌دهند. در هر کجا، و

هر زمان، و در هر بارگاه ظلم، اسم و عنوان مخصوصی دارند اما در محتوا و عمل مشابه همدیگرند، و همه شقاوتمندان سیاهکار و در عین حال مظلومی هستند، که ستم می‌کنند و نمی‌دانند چرا؟ و بخاطر چه؟ و که؟

نهج البلاغه در تقسیم بندی مردم اینان را مگسان بی‌اراده و هدف تعبیر می‌کند. احمقان بی سروپائی که دنبال هر صدائی می‌روند، و با هر بادی حرکت می‌کنند نه با نور علم و درک جانسان روشن شده است، و نه به ستون محکمی پناه برده‌اند.

وَهَمَّحَ رِغَاعِ أَتْبَاعِ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ^{۲۸}.

اینان بر پیکر جامعه‌ها و تمدن‌ها، غده مرگبار سرطان هستند، که هر چه رشد کنند و تکثیر شوند و گسترش یابند جامعه به سقوط و انهدام و تباهی نزدیکتر می‌شود و هر چه اینان ارشاد شوند هدایت یابند رشد کنند و بدرک حقایق امور نائل آیند بنای بارگاه ستم متزلزل و راه نجات از عفریت استبداد و استعمار هموارتر می‌شود رسالت مداران توحید و اصلاحگران حقیقی اینان را بیشتر از همه هدف دعوت رهائی بخش خود می‌سازند و متقابلاً ظالمان نیز می‌کوشند که اینان را تکثیر کنند و جامعه را مملو از این مگسان بی‌اراده و منطق سازند.

قرآن از منطق اینان به این صورت یاد می‌کند که می‌گویند:

قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبِّرْنَا فَأَصْلَحْنَا السَّبِيلَ^{۲۹}.

پروردگارا، ما از بزرگان و رهبران و سروران خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند.

د - اهل سکوت و سازش

اینان به زیبایی عدالت، و فضیلت عدالت خواهان آگاهند و به زشتی ظلم و دیو صفتی ظالمان واقف، و فکرشان به یغما نرفته است و فریبکاری دستگاه‌های ستم کار را، درک می‌کنند اما نظام ظلم و صلابت و خشونت‌اش، اراده آنها را در هم شکسته است. روانی پریشان، خاطری آشفته، درونی نا امن وضعیتی پر اضطراب، و شخصیتی متزلزل برایشان ساخته است. ظلم را روا نمی‌دارند اما از سر بیچارگی با ظلم می‌سازند و دم نمی‌آورند. عمله ظلم را آدم نمی‌دانند اما از خوف بدانها احترام می‌کنند بسکوت مرگبار در برابر استبداد پناه می‌برند. سایه سنگین و وحشتناک اختناق را بیش از آنچه هست حس می‌کنند دیوار ستم را بلند می‌نگرند چشمشان را می‌بندند گوششان را می‌گیرند پنبه می‌گذارند تا ضجه مظلومان و دادخواهی محرومان و فریاد دلخراش محکومان به تازیانه استبداد را نشنوند. و

اشک چشم ستم‌دیگان را ننگرند. قرآن از اینان تعبیر به ستمکاران بخوشتن می‌کند و آنان را سخت نکوهش می‌نماید.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَآسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...^{۳۴}

کسانیکه فرشتگان آنان را درمی‌یابند در حالیکه برخوشتن ستم کرده‌اند و می‌گویند در چه حالی بودید؟ می‌گویند ما ضعیف شدگان در زمین بودیم فرشتگان می‌گویند آیا زمین خدا وسعت نداشت که در آن مهاجرت کنید؟ و تحمل گر ستم نباشید....

ه: کناره‌گیری و انزوا

در نظام‌های عادلانه و مردمی راه نظارت ملی و احساس مسئولیت اجتماعی و شرکت جدی در اداره امور بروی همه باز است. و به همین جهت، هم امور جامعه با شور و علاقه عمومی اداره می‌شود. اما در نظام ظلم و حاکمیت ستم و استبداد بدلیل انحصار قدرت و امکانات در دست ظالمان درجه اول، و تحمیل سکوت و اختناق به مردم، روح مشارکت می‌میرد بسیاری راه انزوا طلبی و فرار از صحنه زندگی را در پیش می‌گیرند و در لاک خود می‌روند، برخی صادقانه و از روی حقیقت و بمنظور پرهیز از مشارکت در ظلم راه عبادت و ترک دنیا را در پیش می‌گیرند و برخی نیز بصورت تظاهر و برای فریب خلق، و چه بسیار هم در راه خدمت بیارگاه ظلم راه کناره‌گیری و انزوا طلبی را بر می‌گزینند.

قرآن هر دو گروه را نکوهش می‌کند و هر دو شیوه را ناپسند می‌شناسد.

در مورد گروه نخست می‌فرماید:

این شیوه بدعت‌گزاری را از خود ساخته‌اند ما برای آنها ننوشتیم. که رهبانیت امت محمد (ص) جهاد بر علیه ظلم است.

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ...^{۳۵}

و رهبانیتی را که ابداع نمودند ما بر آنها مقرر نداشتیم، گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، اما حق آنرا رعایت نکردند.

و در باره گروه دوم هم نکوهش‌ها و مذمت‌ها و محکومیت‌ها دارد که در آیات ۳۴ توبه و ۱۳ مائده می‌توان بدانها نگریست.

و: پشت‌ازان راه نور و عدالت

اینان به تعبیر قرآن ائمه نور هستند در برابر بانیان ستم یا ائمه نار.

ائمه هدایت هستند در برابر ائمه کفر و زندقه و ضلالت.

نقش تبهکارانه آنان استضعاف، استعباد، ارتجاع، اسراف، اتراف، انکار حق و عدل، فساد عمومی، و طغیان در برابر خدا و خلق و هدفداری خلقت و وجدان و فطرت است. و نقش اینان، ایمان خلل ناپذیر، و راهپوئی در شاهراه توحید، جهاد خالصانه و قهرمانانه بمنظور اقامه حق و عدل، هدایت و ارشاد جامعه بسوی نور و رهائی، تلاش خستگی ناپذیر در آراسته ساختن مردم به ارزشهای والای معنوی و معیارها و ملاکهای اخلاقی، و نبرد بی‌امان، سهمگین، و شهادت‌مندانه با ظلم و جور و بانیان ستم و تباهی، و شگردهای آنهاست.

اینان مستضعفان هستند اما آگاه و توحیدگرا، زیر فشارند اما بیدار و چون موجی خروشان و پر تلاطم و بی‌قرار، در بند ظلم هستند اما در حال چاره اندیشی، خود بنوعی در اسارتند اما فکرشان آزاد است با همه سختی‌ها و فشارها علیه ظلم قیام می‌کنند به جهاد و تلاش و تکاپو دست می‌زنند به دیگران آگاهی می‌بخشند داد و فریاد داد خواهانه سر می‌دهند حرکت رهائی بخش مخالفت ستم را سرو سامان می‌بخشند تشکل بوجود می‌آورند و بعنوان نیروی مخالف استبداد بمیدان می‌آیند خود را می‌سازند و دیگران را اصلاح می‌کنند و برای اصلاح جامعه دل بدریا می‌زنند و سنت خدا در پیروزی اینها جریان می‌یابد. خداوند ستمکاران را به بوته هلاکت می‌سپارد و این ظلم ستیزان آگاه و مخلص و مصمم را همراه رهروان راهشان، پیروز می‌گرداند و بشکوه و افتخار و نام نیک مفتخر می‌سازد، و نه گروه‌های دیگر را چه که آنان محکوم به کیفرند.

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

و اراده کردیم که احسان کنیم بر کسانی که در روی زمین ضعیف شده‌اند و آنان را

پیشوایان قرار دهیم...

باورقی‌ها

- ۱- مفردات راغب واژه ظلم.
- ۲- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج ۵ ص ۱۶۷.
- ۳- نهج البلاغه نامه ۵۳.
- ۴- بیشتر جملات از روایات برداشت شده است به کافی ج ۲ باب الظلم رجوع شود.
- ۵- سوره یونس، ۱۰، آیه ۱۳.
- ۶- سوره انبیاء، ۲۱، آیه ۱۱.
- ۷- سوره حج، ۲۲، آیه ۴۵.
- ۸- سوره قصص، ۲۸، آیه ۵۹.
- ۹- سوره هود، ۱۱، آیه ۱۱۷.
- ۱۰- سوره کهف، ۱۸، آیه ۵۹.
- ۱۱- سوره اعراف، ۷، آیه ۵-۴.
- ۱۲- سوره هود، ۱۱، آیه ۱۰۰-۱۰۳.
- ۱۳- سوره نجم، ۵۳، آیه ۵۰-۵۳.
- ۱۴- دو روایت از نهج البلاغه خطبه ۲۲۴ و ۹۷ و بقیه روایات از میزان الحکمه ج ۵ باب الظلم انتخاب و ترجمه شده است.
- ۱۵- به سوره فتح، ۴۸، آیه ۲۹ دقت بفرمائید.
- ۱۶- سوره هود، ۱۱، آیه ۱۱۴-۱۱۳.
- ۱۷- المنار ذیل آیه ۱۱۴ سوره هود ۱۱.
- ۱۸- تفسیر المنار ذیل آیه ۱۲۹ از سوره انعام ۶ و میزان الحکمه ج ۵، ص ۷۳۳.
- ۱۹- سوره انعام، ۶، آیه ۱۲۹ و سوره جاثیه ۴۵ آیه ۱۹.
- ۲۰- انسان و سرنوشت ص ۶۸.
- ۲۱- سوره انفال، ۸، آیه ۲۵.
- ۲۲- تفسیر نمونه ج ۷ ص ۱۳۰.
- ۲۳- سوره اعراف، ۷، آیه ۱۶۵-۱۶۳.
- ۲۴- سوره هود، ۱۱، آیه ۶۶.
- ۲۵- عنکبوت، ۲۹، ۴۰-۳۹.
- ۲۶- یونس، ۱۰، ۸۳ و قصص، ۲۸، ۴ و مومنون، ۲۳، ۴۶.

۲۷- همراه ۲۶، ۲۲.

۲۸- قصص ۲۸، ۴.

۲۹- یونس ۱۰، ۸۷.

۳۰- زخرف ۴۳، ۲۵-۲۳.

۳۱- یونس ۱۰، آیه ۸۳.

۳۲- قصص ۲۸، ۴ و نمل ۳۴ و بقره ۲۰۵.

۳۳- زخرف ۴۳، ۲۵.

۳۴- به صفحه ۱۶۷ رجوع شود.

۳۵- مائده ۵، ۱۳.

۳۶- توبه ۹، ۳۴.

۳۷- مائده ۵، ۶۳.

۳۸- کلام ۱۴۷.

۳۹- احزاب ۳۳، ۶۷.

۴۰- نساء ۴، ۹۷.

۴۱- حدید ۵۷، آیه ۵.

۴۲- قصص ۲۸، آیه ۵.

۴ - وانهادن رسالت اجتماعی دعوت بحق و مبارزه با ضد ارزشها. نیروی حرکت و دفاع

همچنانکه سلامت و طراوت حیات فرد و جامعه، در گرو بهداشت، پیشگیری و درمان و معالجه بیماریهای واگیر و خطرناک است، همانگونه سلامت و بقاء و حیات اخلاقی و انسانی فرد و جامعه نیز در گرو دو اصل تعالی بخش، دعوت بحق و ارزشهای والای انسانی، و مبارزه مداوم و پی گیر، با فساد و ظلم و میکروبهای مرگبار ضد ارزشها، به بهترین شیوه و اسلوب ممکن است.

و نیز همانطوریکه هر جامعه و تمدنی دانش و امکانات و نیروی کارآتر و کار آمدتر و دلسوزتری را برای نبرد با بیماریها، و ریشه کن ساختن میکروبها، و اداره امور بهداشت پیشگیری و درمان، اختصاص دهد، درصد بیماری و مرگ و میر زودرس در آن افت می کند و طراوت و شادابی و سلامت و نشانه‌های رشد و تعالی در آن جامعه، چهره زیبا و دلربایش را گشوده، و به روی آن جامعه و تمدن و مردمش لبخند می‌زنند، در هر جامعه و ملتی هم که امکانات و دانش و توانائی‌ها و نیروهای کارآتر و لایق‌تر و شایسته تری برای صلاح و اصلاح، تدبیر امور و شئون و امر بمعروف و نهی از منکر، تلاش کند و به جهاد مخلصانه قیام نماید سلامت اقتصادی، اجتماعی، فردی، خانوادگی، حقوقی، سیاسی، اخلاقی و روانی در آن جامعه بیشتر، و حیات و بقاء آن امیدوار کننده‌تر است.

و باز همانطوریکه مسئله بهداشت پیشگیری و درمان باید وظیفه ملی و عقیدتی و انسانی، تمامی افراد جامعه و تمدن تلقی شود، و احدی را در هیچ موقعیت اجتماعی و دینی

نزید که این حق طبیعی را به هیچ توجیه و بهانه‌ای از دیگران سلب و یا در انحصار خود در آورد مسئله نظارت ملی و امر بمعروف و نهی از منکر نیز باید بدینصورت ارزیابی گردد، و این چنین بدان بهاء داده شود. تنها در این صورت است که جامعه و تمدن از یک سو به یک نیروی محرکه شگرف و افتخار آفرین بسوی والاّیها و برازندگیها و تعالیهها مجهز است، و از دیگر سو به یک نیروی دفاعی شایسته و بایسته در برابر میکروبها و آفتها، و حیات آن از هجوم عوامل انحطاط و عقب ماندگی مصون است. و به یکی از مهم ترین شرائط بقاء و رشد و شکوفائی مسلح.

در نگرش توحیدی

در نگرش اسلامی اصل امر بمعروف و نهی از منکر یک حق طبیعی و انسانی است. یک تکلیف دینی و مسئولیت مذهبی و ملی است.^۲ سنت و روش پیامبران خدا و سیره شایسته مردم آگاه و درست کردار است. اصلی است تعالی بخش که قوام و دوام مقررات الهی بدان وابسته است. در پرتو همین اصل زندگی ساز است که کشتی طوفان زده جامعه‌ها و تمدنها بساحل نجات رهنمون می گردد.

حق حیات و زندگی و معیشت،
حق آزادی و حریت و کرامت،
حق برابری و برادری،
حق زندگی بصورت موجودی عاقل و برخوردار از شعور و اندیشه و مقایسه و انتخاب،

حق امنیت و آرامش،
حق دفاع در برابر تجاوز و تهاجم،
و حرمت و حیثیت فرد و جامعه حراست و تأمین و تضمین می گردد.

قوانین و مقررات فراتر از گفتار و نوشتار و شعر و شعارها، لباس عمل و اجراء می پوشد. راهها امن و آرام می شود، نظام اقتصادی و تجاری، قضائی و داوری نظم و سامان می پذیرد.

امور جامعه‌ها و تمدنها در ریل شایسته‌اش، تثبیت و تنظیم می گردد و زمین و زمان آباد و آزاد و زیبا و دوست داشتنی می شود. همچنانکه در پرتو همین اصل حیاتی است که

از رهنان عقیده و اندیشه و دین و دنیا و سعادت و نیک بختی جامعه‌ها و تمدن‌ها جلوگیری می‌شود و با ستمکاری‌ها و بیدادگری‌ها و حق کشی‌ها و تجاوزگری‌ها مقابله می‌گردد. از دشمنان حق و فضیلت و ارزش‌های والای توحیدی انتقام گرفته می‌شود. از پیدایش میکروب قتال استبداد و خود کامگی، وبای خانمان بر انداز استعمار و استکبار، بیماری مهلک استبداد و استثمار، بلای هستی سوز ارتجاع و استضعاف، سم مهلک اسرافکاری و تجمل پرستی، اترافکاری و تنعم زدگی و مستی رفاه و تفتن و طاعون انحصار قدرت و تکاثر امکانات و انباشتن ثروت‌ها و ایجاد فاصله‌های هولناک طبقاتی، و بیک کلام ضد ارزش‌ها جلوگیری بعمل می‌آید.

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الْعُلَمَاءِ قَرِيبَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْأَفْرَاضُ وَ تُأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تُحْلَى الْمَكَاسِبُ وَ تُزْدُ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفَ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ... ۳.

در جهان نور

بدین جهت است که قرآن دعوت بحق و مبارزه با تباهی و گناه و فساد و اصلاحگری و سازندگی را از سنت‌های جاودانه الهی می‌شمارد و می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِلِّ الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ.

براستی که خداوند مردم را بعدالت و قسط و دادگری فرمان می‌دهد و به نیکی کردن به نزدیکان امر می‌کند و از پلیدیها و منکرات و تجاوزگری و ظلم نهی می‌نماید او شما را بدینسان پند و اندرز می‌دهد شاید بخود آئید.

و در تجلیل از شخصیت عظیم و نمایش نقش والای برترین پیامبرانش او را اصلاحگر نستوه و بزرگی نشان می‌دهد که جامعه را به ارزش‌ها و عوامل تعالی و حیات شایسته رهنمون می‌سازد و از ضد ارزش‌ها و آفت‌ها و عوامل انحطاط و سقوط بشدت باز می‌دارد پاک‌یها و طیبات را حلال و رواء و پلیدیها و آلودگیها را تحریم می‌کند بار گران تکالیف مشقت بار و بازدارنده از تکامل را از دوش جامعه بر می‌دارد و زنجیرها و غل‌هائی را که بر اندیشه و دست و پای آنها قفل شده است باز می‌کند.

يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

و شایسته ترین امتها را امتی معرفی می کند که پیوسته در راه خودسازی و اصلاح و برآزندگی خلق و خو و عملکرد خویش است و در عین حال برای اصلاح دیگران دعوت بحق می کند امر بمعروف می نماید و با ضد ارزشها و پلیدیها و گناهان که آفت جان فرد و جامعه و تمدن و تعالی است با بهترین اسلوب ممکن درمبارزه است.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ.

و نظام و تشکیلات و جامعه و تمدنی را سعادت‌مند حقیقی و دارای سرانجامی خوش و آینده‌ای روشن و امیدوار کننده و برخوردار از فلاح و نجات و تعالی می شناسد که وقتی نعمت قدرت و امکانات بدو ارزانی گشت نماز و راه و رسم ایمان بخدا را بر پای دارد، به پرداخت بی کم و کاست حقوق مالی و اقتصادی صاحبان حق قیام کند دعوت به ارزشهای افتخار آفرین را سرلوحه کار خود قرار دهد و مبارزه با آفتها و زشتیها و گناهان را جزء برنامه و عمل و سیره خود سازد.

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

سعادت و بقاء جامعه‌ها

قرآن سعادت و سلامت جامعه‌ها و تمدنها و دوام و بقاء آنها را در سایه بکار بستن این اصل مقدس می‌نگرد.

وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ...

هم چنانکه نگون بختی و بیگانگی از لطف و رحمت خدا و نیز ذلت و خفت و گسیخته شدن شیرازه امور آنان را در وانهادن و عدم اجرای این رسالت بزرگ می‌بیند.^۱ در نگرش واقع بینانه قرآن تنها ستمکاران نیستند که مورد نکوهش و محکومیت‌اند و تنها حاکمیت ظالمانه و جائرانه آنها نیست که از عوامل سقوط و هلاکت جامعه‌ها و تمدنها شناخته شده است، بلکه در این بینش، ظلم‌پذیران و دلالان ستم و همه پیکره جامعه نیز که با سکوت مرگبار و عدم احساس مسئولیت اجتماعی و ترک فریضه امر بمعروف و نهی از منکر، باعث تقویت و جسارت ستمکاران و تحکیم پایه‌های حکومت ظالمان شده‌اند، اینان نیز بشدت مورد نکوهش‌اند^۲ و در سقوط تمدنها و هلاکت اجتماعات،

شریک جباران خود گامه‌اند.

در قرآن پیرامون ضرورت امر بمعروف و نهی از منکر، احساس مسئولیت اجتماعی بطور گسترده‌ای بحث شده است و نقش کارساز این دو اصل تعالی بخش در اعتلاء امتها و تمدن‌ها مورد تاکید قرار گرفته است که با جمع بندی آیات در این مورد می‌توان گفت که ترک این فریضه بزرگ الهی در هلاکت و انهدام یک جامعه و تمدن نقش مهمی دارد که نمونه‌هایی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱ - در سوره اعراف طی چند آیه از جامعه و دیاری سخن رفته است که در ساحل دریا و برخوردار از نعمتها و زیباییها و مواهب طبیعت بوده است این جامعه در برابر قانون خدا به سه گروه تقسیم شده است جمعی راه تجاوزکاری و قانون شکنی و حيله گری در پیش می‌گیرد، و گروه دوم راه سکوت و مماشات با تجاوزگران و قانون شکنان و ظالمان را، و گروه سوم با آگاهی و احساس مسئولیت اجتماعی راه انذار و ارشاد و امر بمعروف و نهی از منکر و هشدار به تجاوز کاران و ستم پیشگان را. اما گروه سوم را توان دگرگون ساختن جامعه و تغییر مسیر حرکت تاریخ نبوده است جامعه در سیر راه ظالمانه خود به نقطه سیاهی گام می‌گذارد به نقطه هلاکت و تباهی و نزول عذاب خدا و مقدمات جریان سنت را فراهم می‌آورد که پیدایش ثمره تلخ آن حتمی است عذاب خدا نازل می‌شود و خداوند گروه عدالت خواه و عامل به رسالت اجتماعی را نجات و دو گروه تجاوزگران و نظاره کنندگان بی تفاوت را به بونه هلاکت می‌سپارد و سرانجام آنان را بدینصورت ترسیم می‌کند:

فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ اتَّجِنَّا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَنِ الشَّوْرِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا...^{۱۱}

اما هنگامیکه تذکراتی را که ما به آنها داده بودیم فراموش کردند نهی کنندگان از بدی رارهایی بخشیدیم و آنها را که ستم کردند بعذاب شدیدی بخاطر نافرمانیشان گرفتار ساختیم...

۲ - در سوره هود طی آیاتی چند به یک اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه‌ها و تمدن‌ها از تباهی و سقوط و پشتوانه بقای آنهاست می‌پردازد و خاطر نشان می‌سازد که در هر تمدن و جامعه‌ای تا زمانی که آگاهان مسئول و حق طلبی بوفور باشند که رهبری صحیح فکری و عقیدتی و اجتماعی مردم را توانمندانه در اختیار گیرند و آن جامعه را به شایستگی‌ها و آرمانخواهی‌ها تشویق و تشجیع، و از پلیدی و مفاسد نهی نمایند و طیبیانه و

دلسوزانه با مفاسد مبارزه کنند و در برابر بدیها سکوت نمایند چنین جامعه‌ای به سقوط کشیده نمی‌شود اما آن زمان که بی‌تفاوتی و سکوت در برابر پلیدیها در تمام سطوح حکم فرما شد و جامعه در برابر فساد و فتنه بی‌دفاع ماند بسان بدنی که نیروی دفاعی خود را از دست داده باشد آلودگی بفساد و بدنبال آن سقوط و نابودی آن قطعی است **فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةِ يَتَّهِونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ**."

چرا در قرن‌ها و امتهای و اقوام پیشین نیکان و شایستگان قدرتمند و صاحب فکری نبودند که از ستم و فساد در روی زمین جلوگیری کنند مگر اندکی از آنان که نجاتشان دادیم و آنهایی را که ستم می‌کردند و از تنعم زدگی و لذت جوئی پیروی می‌کردند و گناه مرتکب شدند به بونه هلاکت گرفتار آمدند، و چنین نیست که پروردگارت جامعه‌ها و تمدنهایی را که اهلش در صدد اصلاح باشند به ظلم و ستم نابود سازد.

۳- در سوره مائده جمعی از بنی‌اسرائیل را از لسان پیامبران بزرگی چون داود و مسیح مطرود و لعنت شده معرفی می‌کند و دلیل این سقوط و انحطاط را دو چیز عنوان می‌کند گناه و تجاوز گروهی از یکسو، سکوت و بی‌تفاوتی و وانهادن مسئولیت اجتماعی گروه دیگر از سوی دوم.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ."

دوشادوش قرآن

در روایات، مسئله ترک مسئولیت اجتماعی و تعطیل این فریضه بزرگ الهی بمعنای بی‌دفاع گذاشتن جامعه و تمدن در برابر امواج فتنه و فساد تلقی شده است و مقدمه سقوط و در غلطیدن در چنگال عفریت ستم و تباهی و فساد و انحطاط.

این مسئله دربیانات پیشوایان نور بصورت گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است بحث را با انعکاس دو بیان از پیشوای گرانقدر اسلام و از شایسته‌ترین شاگرد قرآن و پیامبر، امیرمومنان (ع) بیابان می‌بریم.

۱- پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِعَمَلِ الْخَاصَّةِ حَتَّى يَزُولَ الْأَمْنُكَرَ بَيْنَ ظَهْرِهِمْ وَهُمْ

قَادِرُونَ عَلَى أَنْ يُنْكِرُوهُ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَذَّبَ اللَّهُ الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ.^{۱۱}

براستی که خداوند قدرتمند و توانا توده‌های مردم و بدنه یک جامعه را بخاطر عملکرد زشت و ظالمانه سردمداران آن محکوم به کیفر نمی‌سازد جز اینکه گناهان و ضد ارزشها را در میانشان رواج یافته بنگرد و آنان را در حالیکه نیرو و امکانات نهی از منکر و مقابله با عوامل انحراف و انهدام و سقوط جامعه را دارند و می‌توانند نهی از منکر کنند اما بی تفاوت یا همساز با گناهکاران تماشا کند آری هنگامیکه ظلم و جور و گناه و خلافکاری نهی نشد و برای صلاح و اصلاح اقدامی نگشت اینجاست که تازیانه کیفر نواخته می‌شود و تاوان گناه و ظلم را همگان باید بپردازند.

و می‌فرماید:

لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعْتُ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتِ وَ سَلَّطْتُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ.^{۱۲}

امت من مادامی که در پرتو بیان و عملکرد امر بمعروف و نهی از منکر می‌نمایند و در کارهای شایسته با هم تعاون و همکاری می‌نمایند در خیر و خوبی و امنیت و آزادی زندگی می‌کنند اما هر گاه امر بمعروف و نهی از منکر را وانهند و تعاون در خیر و قسط ننمایند، برکات و خیرات از آنان سلب می‌شود و خود کامگان و استبدادگران سفاک و بی‌رحم بر آنها مسلط می‌گردند و آنگاه نه در روی زمین یار و یآوری خواهند داشت و نه در آسمان.

و می‌فرماید:

إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتْ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا بِنُوحٍ مِنَ اللَّهِ.^{۱۳}

هنگامیکه امت من امر بمعروف و نهی از منکر را به هم حواله نمایند و این وظیفه الهی را ترک کنند باید با خدای هستی اعلان نبرد کنند و منتظر عواقب ناهنجار اعمال خویش باشند.

امیرمومنان (ع) می‌فرماید:

لَا تَتَرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤْتَى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ.^{۱۴}

هان ای بندگان خدا، دعوت بحق و مبارزه با فساد و ستم را ترک نکنید که در غیر اینصورت اشرار بر شما مسلط خواهند شد و آنگاه هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد. و بدینسان می‌توان این ضابطه تاریخی را دریافت که هر جامعه و تمدنی که در آن

بخشی از مردم بفساد و تباهی و ظلم و جور روی آورند و بخش دیگرش بجای احساس مسئولیت اجتماعی سکوت و بی تفاوتی را پیشه سازند و فریضه نظارت اجتماعی و دعوت بحق و نبرد با ظلم و فساد را وانهند سرنوشت چنین جامعه و تمدنی جز سقوط و تباهی و ذلت نخواهد بود و این سنتی از سنن جاودانه الهی است که از انبوهی از آیات و روایات استنتاج می‌شود.

پاورقی‌ها

- ۱- تفسیر المنارج ۲ ص ۲۴۶.
- ۲- ان الامر بالمعروف للهی عن المنکر واجبان عقلا و نقلا لعمه ج ۱ ص ۱۹۲.
- ۳- کافی ج ۵ ص ۶۰-۵۹، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۹۵.
- ۴- سوره نحل ۱۶، آیه ۹۰.
- ۵- سوره اعراف ۷، آیه ۱۵۷.
- ۶- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۱۰.
- ۷- سوره حج ۲۲، آیه ۴۱.
- ۸- سوره عصر ۱۰۳، آیه ۱-۳.
- ۹- سوره مائده ۵، آیه ۷۸.
- ۱۰- سوره نساء ۴، آیه ۹۷.
- ۱۱- سوره اعراف ۷، آیه ۱۶۵.
- ۱۲- سوره هود ۱۱، آیه ۱۱۶ و ۱۱۷.
- ۱۳- سوره مائده ۵، آیه ۷۸.
- ۱۴- تفسیر المنارج ۹ ص ۶۳۸.
- ۱۵- وسائل الشیعه ج ۱۱ باب ۱ ص ۳۹۸ روایت ۱۸.
- ۱۶- فروع کافی ج ۵ ص ۵۹. و وسائل ج ۱۱ باب ۱ روایت ۵ ص ۳۹۴.
- ۱۷- نهج البلاغه خ ۱۹۲.

۵ - تفرقه و اختلاف آفت جان جامعه‌ها و تمدن‌ها

از عوامل سقوط جامعه‌ها و انهدام تمدن‌ها و کشورها، از هم گسیختن رشته اتحاد و تفاهم و همبستگی ملی و ظهور اختلاف و تفرقه در میان مردم است.

نتیجه طبیعی اتحاد و یکپارچگی و بهم پیوستن قوت‌ها و قدرتها و توانائی‌ها و نیروهای یک جامعه، موفقیت است هم چنانکه ثمره شوم اختلاف و پراکندگی و شقه شقه شدن جامعه، چیزی جز شکست و انحطاط و ذلت نخواهد بود.

اگر بفرض تمدن و جامعه‌ای از یک سو دارای بهترین تشکیلات و نظام و مدیریت و الهی‌ترین پیشوا باشد و از دگر سو تک تک افراد آن جامعه و تمدن هر کدام، دارای عالی‌ترین اندیشه و عقیده و آرمان و وجدان رشد یافته بشری باشند و از طرف سوم هم این جامعه کامل‌ترین و جامع‌ترین قوانین سیاسی و اجتماعی را برای اداره امور و شئون خود به کف داشته باشد، اما دارای تشکل و تفاهم و روح همبستگی و شعور اجتماعی نباشد و افراد آن بخواهند با تکیه بر اندیشه و وجدان و عقیده و سلیقه و قوت‌های فردی خود، از مدیریت صالح سرباز زنند و تمرد کنند و پراکنده و متفرق باشند، بی‌تردید اثر این جدائی و تفرق و تکروری باختن است و بطور قطع محصولی جز شکست و انحطاط و عقب‌ماندگی درو نخواهند کرد. اما بعکس اگر جامعه و تمدن دیگری، یک صدم عظمت‌ها و ارزش‌ها و قوت‌های افراد جامعه فوق‌الذکر را دارا باشد و از نظر مدیریت و رهبری نیز بسیار ضعیف‌تر، و در بعد قوانین و سیستم سیاسی و اجتماعی نیز در سطحی غیر قابل مقایسه با جامعه یاد شده باشد، اما این جامعه از شعور تشکل و درک ضرورت مدیریت بهره‌مند باشد و از تفرقه و

پراکندگی و از هم پاشیدگی و تقابل و تخصم بدور، و بصورت یک پارچه و متحد و متشکل و با اراده جمعی به جنگ مشکلات و حل معضلات گوناگون اجتماعی قیام کند بی‌تردید این جامعه در حیات خود موفق بوده و امور و شئون دنیای خود را تامین خواهد کرد.

این ثمره طبیعی اتحاد است و آنهم نتیجه معمولی اختلاف و تخصم.

نقش روح برای کالبد

حقیقت این است که نقش اتحاد در بقای ملت‌ها بر حول هر محور، و بر اساس هر انگیزه‌ای، ملی، منطقه‌ای، نژادی، لغت و زبان، منافع مشترک، بویژه بر پایه ایمان به یک مکتب توحیدی و الهی همانند نقش حیات بخش روح برای بدن است. همچنانکه از بین رفتن وحدت و تفاهم و همبستگی نیز بمنزله خروج روح از پیکر می‌باشد.

همانطوریکه با خروج روح از بدن اعضاء و سلول‌ها، قدرت دفاع و ادامه حیات را از دست داده و سرعت بسوی از هم گسیختگی و بهم ریختگی و از هم پاشیدگی گام می‌سپارند، در جامعه نیز هنگامیکه روح وحدت و تفاهم و اتفاق و برادری از میان رفت و میکروب قتال اختلاف و تفرقه و پراکندگی میدان دار شد و بسط یافت و نیروهای کارساز و فعال آن جامعه و تمدن رو در روی هم قرار گرفتند و به خنثی کردن یکدیگر مشغول شدند، چنین جامعه‌ای جز شکست و انحطاط و سقوط، چه سرنوشت دیگری می‌تواند انتظار بکشد، چنین جامعه و تمدنی جز یکی از این سه سرنوشت سیاه را نباید انتظار کشید:

۱ - یا بکلی متلاشی می‌گردد و در برابر یک فشار و یک حمله بیگانه درهم شکسته می‌شود هم چنانکه مسلمانان در برابر حمله مغول و یا استعمار متلاشی شدند.

۲ - یا در فرهنگ و اندیشه و آرمان مهاجم ذوب شده و هضم می‌گردند و اصالت، حیثیت، موجودیت، و هویت خویش را از دست می‌دهند.

۳ - و یا با غلبه ظالمانه و دیکتاتورمنشانه مستبدترین‌ها در جنگ قدرت و سلطه و ارضاء حس خود خواهی بر رقباء خود، از درون همان جامعه آفت زده، یک جامعه علیل جدیدی، ظهور می‌کند.

آری نتیجه فوری چنین نفاق و پراکندگی ذلت و خواری است و سر خفت و اسارت و انحطاط هر ملت و جامعه‌ای را باید در اختلاف و نفاق آنان جستجو کرد جامعه‌ای که اساس قدرت و ارکان همبستگی‌های آن با تیشه‌های بیداد و تفرقه در هم نوردیده شود،

سرزمین و قلمرو زندگی آنان جولانگاه بیگانگان و تجاوز کاران و قلمرو حکومت استبداد و استعمار خواهد گشت به همین جهت است که استعمار و استبداد نیز همیشه و همه جا از سیاست شوروانه و مکارانه «اختلاف بینداز و حکومت کن» بهره می‌برند با این شگرد شیطانی نیروهای سازنده و بالنده را با هم کلاویز ساخته و خود در بحران این معرکه غمبار، غنائم را می‌ربایند.

در آئینه کتاب خدا

قرآن طی آیات متعددی ضمن دعوت باتحاد و تفاهم و هشدار از اختلاف و تفرقه، تنازع و تخاصم و پراکندگی را عامل شکست جامعه‌ها و موجب هرز رفتن نیروها و امکانات و سبب ذلت و انحطاط ملت‌ها قلمداد می‌کند.

آیات مربوط به بحث با توجه به محتوا و پیامشان بچند دسته قابل تقسیم اند که از هر دسته تنها یکی دو آیه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱ - دسته نخست آیاتی است که بصورتی دعوت به اتحاد و تفاهم و یکپارچگی می‌کند، از تفرقه و اختلاف نهی می‌نماید و نقش توحید و تقوا را یاد آور می‌شود که چگونه اتحاد بر محور آن می‌تواند دشمنان آشتی ناپذیر دیروز را برادران خالص امروز کند.

قرآن در این مورد می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.^۱

همگی به ريسمان الهی چنگ بزنید و از پراکندگی بهره‌یزید و نعمت بزرگ خدا را بیاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید خدا شما را از آنجا نجات داد این چنین خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد شاید هدایت شوید.

و هشدار می‌دهد.

سَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...^۲

دین و آئینی را برای شما تشریح کرد که به پیامبر خود نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بیای دارید و

در آن تفرقه ایجاد نکنید...

و خاطر نشان می‌سازد که:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصِيَّتُكُمْ بِهٍ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۲.

این است راه من آنرا پیروی کنید راههای دیگر را می‌پوئید که موجب پراکندگی و تفرقه شماست این است توصیه خدا بشما تا شاید راه تقوا پیشه کنید.

و فرمان می‌دهد:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ.

در شایستگی‌ها و تقوا پیشگی‌ها بطور یکپارچه و متحد همدیگر را یاری کنید.

و می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...

تمامی توحید گرایان برادرانند پس بین برادرانتان صلح و صفا و سازش و محبت برقرار کنید.

این آیات و نظائر اینها بیانگر این واقعیت است که نابود ساختن آفت مرگبار اختلاف و پراکندگی و زنده شدن روح وحدت و تفاهم و یگانگی بر معنا و هدفدار و مسئولانه جز در پرتو قدرت دین و ایمان میسر نیست و این دین و پیامبرانند که می‌توانند اجتماعات صالح و برخوردار از محبت و اخوت و همبستگی را بنیاد و تثبیت و تضمین کنند.

۲ - دسته دوم آیاتی است که تنازع و تخاصم و تفرقه را بطور صریح و روشن و انکار ناپذیری موجب ذلت و اسارت و انحطاط و شکست جامعه‌ها و تمدنها و قدرتها عنوان می‌کند و هشدارها دارد که ای مسلمانان از این آفت اجتناب کنید.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِبْحُكُمْ...

مردم، از خدای و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به ستیزه جوئی و کشمکش برنخیزید و اختلاف نکنید که از هم می‌پاشید و قدرت و ابهت و نیروی شما از بین می‌رود.

۳ - آیاتی که اختلاف و پراکندگی را نوعی شرک و شرک گرائی تلقی می‌کند و هشدار می‌دهد که بیایید از هر حید گرایان باشید و از حرکت‌های شرک آلود، که تفرقه از آن جمله است اجتناب نمایید.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

عظیم. ۲.

و مانند کسانی که اختلاف کردند و پراکنده شدند، مبادید آنهم پس از آنکه نشانه‌های روشن به آنان رسید که آنان را عذابی عظیم خواهد بود. و انداز می‌کند که:

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا...^۸

و از شرک پیشگان مبادید، از آنهایی که دین خود را به آفت تفرقه و تشتت دچار ساختند و به گروه‌های مختلفی تقسیم گشتند و هر حزبی بدانچه نزد او بود شادمان است. ۴ - آیاتی که اختلاف اندازی و پراکنده ساختن مردم و ایجاد چند دستگی با نام‌ها و عناوین گوناگون و القاب تراشی‌ها را برای بند گان خدا، از شگردهای ظالمان و جباران و سلطه گران قلمداد می‌کند و خاطر نشان می‌کند که استبداد گران هستند که با نام‌ها و القاب رنگارنگ آتش عداوت را میان مردم شعله ور می‌سازند تا خود ریاست کنند.

إِنْ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيْعًا...^۹

براستی که فرعون در روی زمین برتری جست و مردم آن را دسته دسته و شقه شقه ساخت.

۵ - آیاتی که وجود اختلاف را که باعث تسلط گروهی بر دیگر گروه‌ها، و در نتیجه اعمال فشار و خشونت در میان مردم گردد از آن بعنوان عذاب الهی یاد می‌کند. و جامعه‌های کفر پیشه و شرک گرا را بدینوسیله هشدار می‌دهد.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذَبِّقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ.^{۱۰}

بیامبر، بگو او قادر است که عذابی از بالای سرتان یا از زیر پایتان بر شما برانگیزد و یا شما را دچار آفت خانمانسوز پراکنده‌گی سازد. و طعم تلخ جنگ و فشار و خشونت را بوسیله خود شما بر یکدیگر بچشاند بنگر چگونه آیات گوناگون را برای آنان بازگو می‌کنیم شاید بفهمند.

و این تعبیر نشانگر این واقعیت است که مسئله اختلاف و تفرقه در میان جامعه‌ها بقدری ویرانگر است که در قرآن در ردیف عذابهای آسمانی و صاعقه‌ها و زلزله‌ها، قرار گرفته است و طبیعی است که این تفرقه ثمره شوم و میوه تلخ اعمال مردم و بازتاب و واکنش و عکس العمل خود خواهی‌ها، نفس پرستی‌ها، سودجویی‌ها، استبداد گری‌ها، خود کامگی‌ها و خود پرستی‌هاست، که بدینصورت بروز می‌نماید.

و بدینصورت از جمع بندی آیات می‌توان سنت دیگری از سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ را دریافت کرد و آن اینکه، هر ملّتی عوامل تفرقه و نفاق و پراکندگی را در کانون جان خود به پروراند و در راه اختلاف گام سپارد نیروهایش به‌در می‌رود دچار شکست می‌گردد و بسوی انحطاط و سقوط سیر می‌کند و این سنتی دیگر از سنن و ضوابط تاریخی در حیات ملت هاست.

در تعالیم پیشوایان نور

در روایات، این واقعیت سخت مورد عنایت قرار گرفته است و پیشوایان نور در جملات و قالبها و صورت‌های مختلفی هشدار داده‌اند که اتحاد از عوامل پیروزی و تعالی جامعه هاست و در برابر آن تفرقه و پراکندگی از عوامل سقوط و انحطاط ملت‌ها.

و بدینوسیله مردم را به اتحاد و تعاون در کارهای شایسته مسلح ساخته و از شقه شقه شدن و پراکندگی و تقابل و تخاصم که برخاسته از تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی و سیاست‌های استبدادی و انحصاری و استعماری است بر حذر داشته‌اند که در اینجا تنها به ترسیم یک نمونه از امیر مومنان (ع) بسنده می‌شود.

وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُظَنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيِّدَا لُونٍ مِنْكُمْ يَجْتَمِعُهُمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَبِمَقْصِدِكُمْ إِمَامَتُكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتُهُمْ إِمَامَتُهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَبِأَدَانِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ...

و سوگند بخدای توانای هستی، که من اطمینان دارم که آنان «باند اُموی» به همین زودی بر شما مسلط گشته و دولت را از شما خواهند گرفت اما این تسلط بدان جهت است که آنان در راه باطلشان متحد و متشکل اند اما شما یان در راه حقان متفرق و پراکنده اید. شما به عصیان و نافرمانی از پیشوای بر حق و عادلان در مسیر حق برخاسته اید، اما آنها در مسیر باطل خود از پیشوای تبه‌کار و ستمکار خود اطاعت می‌کنند، آنها نسبت به پیشوای طفیانگر خود ادای امانت می‌کنند و شما به پیشوای الهیتان خیانت روا می‌دارید. آنها در شهرهای خود به اصلاح و تنظیم امور و شئون مشغول هستند و شما یان در شهرهایتان به فساد و فتنه و ولنگاری.

و بدینصورت امیر مومنان برجسته ترین شاگرد وحی، نتایج روبنائی و قوانین سیر معمولی طبیعت را که برای بدست آوردن حیات پیروزمندانه اجتماعی، تشکل و تفاهم و

یکپارچگی حقیقت و ضرورت قاطعانه دارد و بدون آن شکست جامعه‌ها و تمدن‌ها قطعی است، بطور کاملاً دقیقی پیش بینی فرموده است.

پاورقی‌ها

- ۱- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۰۳.
- ۲- سوره شوری ۴۲، آیه ۱۳.
- ۳- سوره انعام ۶، آیه ۱۵۳.
- ۴- سوره مائده ۵، آیه ۲.
- ۵- سوره حجرات ۴۹، آیه ۱۰.
- ۶- سوره انفال ۸، آیه ۴۶.
- ۷- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۰۵.
- ۸- سوره روم ۳۰، آیه ۳۲.
- ۹- سوره قصص ۲۸، آیه ۴.
- ۱۰- سوره انعام ۶، آیه ۶۵.
- ۱۱- نهج البلاغه خطبه ۲۵.

۶- اختلاف طبقاتی و تبعیضات ناروا

پیدایش فاصله‌های هولناک طبقاتی و تقسیم جامعه به دو قطب ثروتمند و فقیر غارتگر و غارت شده، استثمار کننده و در بند استثمار، صاحب امکانات و فاقد امکانات، بهره‌مند از آزادی و میدان عمل و محروم از آن، ظلمی است آشکار و یکی از آفت‌ها و بلاهای بزرگ جامعه‌ها و تمدن‌هاست.

تمدنی که بجای بنیاد عدالت اقتصادی و ایجاد شرائط معقول و مطلوبی که در آن مواهب الهی و منابع طبیعی ملت، بجای تصرف و توزیع بنفع همگان، در انحصار فزون خواهان و امتیاز طلبان و برتری جویان حاکم و وابستگان آشکار و مخفی آنان و مشتی چاپلوس و فرصت طلب قرار گیرد، راه‌ها و شیوه‌های غارتگرانه و غاصبانه تملک ثروت‌ها بطور جدی و عملی مسدود نگشته، و کسب مال و ثروت و امتیازات مادی به روش‌های عادلانه منحصر نشود، ثمره کار و تلاش هر تلاشگری ویژه او، و حق هر صاحب حقی مورد احترام قانون، و در حمایت مجریان قانون نباشد، اموال و ارزشهای مادی بسان گردش منظم و شگفت انگیز ماده حیاتی خون در کران تا کران بدن، در سراسر رگهای جامعه و تمدن بدوران نیافتد و بدینوسیله حیات و بقاء و سلامتی و نشاط و طراوت تمامی اعضاء و افراد و تک تک سلولهای جامعه را تضمین نکند. اگر اینطور نباشد چنین تمدن و جامعه‌ای بی‌تردید به گورستان تاریخ راه می‌پوید و سرنوشتی جز انحطاط و سقوط و انفجار نخواهد داشت.

سرنوشت جامعه و تمدن دو قطبی

بعبارت دیگر جامعه‌ای که در روند تاریخی‌اش بجای حاکمیت توازن و تعادل اقتصادی و تأمین و تضمین حقوق خلقها، به‌هر دلیل و توجیهی به دو گروه و دو قطب برخورداری و محروم تقسیم گشت، و دژه عمیق و فاصله ژرف و هولناکی بین آنها ایجاد گشت، جامعه‌ای که اکثریت آن که طیف گسترده محروم باشد، از بام تا شام به بیگاری مرئی و نامرئی اجبار گشت و ثمره کار و نتیجه رنج و زحمت اش بغارت رفت و در همان حال از تأمین ضروری ترین و طبیعی ترین نیازهای زندگی خود درمانده و ناتوان گشت، اما اقلیت مرفه و متنعم با تکاثر ثروت و انحصار قدرت و امکانات توده‌های دریند، از سوئی بدلیل احساس بی نیازی و جنون سیری به سر حد فساد و طغیان کشانده شد و از دگر سو به آفت رفاه زدگی و اسراف و تبذیر روی آورد، و از ناحیه سوم در پی تفریح و تفتن و عیاشی و لذت طلبی بسوی نیازهای کاذب و کام جوئی‌های بدلی گام سپرد آری چنین جامعه دو قطبی و چنین تمدن ظالمانه و چنین بنای نامتعادل و نامتوازی هرگز نمی‌تواند بحیات و بقاء خود، امید بندد. در جبین آن نور فلاح و نشان رستگاری نیست و بی‌تردید محکوم بزوال و فناست. سرانجام بر طبق سنت الهی بمرحله انفجار خواهد رسید و انفجار ویرانگری تار و پود و اسکلت، و قواره کج و معوج و نامتعادل آن را در هم خواهد ریخت و بکام نابودیش سوق خواهد داد.

سنت الهی چنین است که جامعه و تمدنی که بر اساس اختلاف طبقاتی و تبعیضات ناروا و ظالمانه بنا شده است در مسیر تاریخ راه بقاء و دوام و نجات نخواهد یافت، به ساختمان عظیمی می‌ماند که بار سنگین سقف بر روی بخشی از پایه‌ها و ستونها بدون موازنه صحیح مهندسی آمده است، که به مجرد یک زمین لرزه سقف و دیوارها بر سر ساکنان آن فرو خواهد ریخت و همه را راهی گورستان خواهد کرد.

دیدگاه قرآن

این سنت دیگری از سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ است که در قرآن در آیاتی متعدد انعکاس یافته است.

۱ - قرآن در سوره سباء طی ۵ آیه از تمدن درخشان و عبرت انگیزی خبر می‌دهد

که ملتی با استفاده از شرائط خاص جغرافیائی و وضعیت کوههای منطقه و هوش خدا داد خود، توانسته است سیلابهای ویرانگر را در پشت سد نیرومندی ذخیره کند و با ایجاد دریچه‌هایی در آن، بهره برداری از آن مخزن عظیم آب را تحت کنترل خود گیرد، همه منطقه را زیر کشت برد و سیلی را که عامل ویرانی بود تبدیل بعمل عمران و آبادانی سازد و کشور خود را چنان کند که جز رشته‌ای بهم پیوسته از گل و لاله و باغستان و نخلستان پر میوه و با طراوت و سرسبز و خرم چیزی تجلی نکند بطوریکه بعضی از تفاسیر آورده‌اند خداوند بر کاتی بر آنها نازل ساخته بود که هرگاه کسی سبزی را روی سر می‌نهاد و از زیر درختان عبور می‌کرد پشت سر هم میوه در آن می‌افتاد و در مدت کوتاهی پر می‌شد و این نعمت‌های مادی علاوه بر نعمت امنیت و آرامش و مواهب معنوی آن سرزمین بود اما این جامعه و تمدن دگرگونی نامطلوبی یافت راه کفران نعمتها در پیش گرفت و با همان سدی که آباد شده بود در هم نوردیده شد و سقوط و متلاشی شدنش ضرب المثل گردید.

از جمله اعمال ظالمانه و خواسته‌های جنون آمیز تنعم زدگان و اسرافکاران آن جامعه، این بود که فاصله طبقاتی و تبعیضات ناروا را در پیش گرفتند و گفتند: رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرْفَأًا لَهُمْ كُلَّ مُمْرِقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

پروردگارا میان سفرهای ما دوری بیفکن تا بینوایان نتوانند دوشا دوش اغنیاء سفر کنند و بدین صورت آنها بخویشتن ستم کردند و ما آنها را اخبار و داستانی برای آیندگان قرار دادیم و آنان را متلاشی ساختیم که در این ماجرا آیات و نشانه‌های عبرتی است برای هر صابر شکر گزار.

۲ - در سوره «طه» طی ۱۲ آیه ضمن ترسیم خلقت آدم، پیمان او با خدا، و خصومت جنون آمیز شیطان با انسان و ثمره شیرین و تلخ یاد خدا و غفلت از یاد حق سرانجام بصورت یک نتیجه گیری کلی، یک ضابطه تاریخی و جاودانه بدست می‌دهد که: وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ... أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى.

و اینگونه جزاء می‌دهیم کسی را که اسراف کند و ایمان به آیات پروردگارش نیاورد... آیا برای هدایت آنها کافی نیست که بسیاری از پیشینیان را هلاک کردیم و اینان در مساکن آنان رفت و آمد می‌کنند در اینها دلائل روشنی است برای صاحبان خرد.

۳ - در سوره اسراء واقعیت یاد شده بدینصورت بیان شده است.

وَإِذْ أَرْسَلْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا
وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا.

و هنگامیکه بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم نخست اوامر خود را بیان می‌داریم سپس هنگامی که به مخالفت برخاسته و استحقاق مجازات یافتند آنها را شدیداً در هم می‌کوبیم چه بسیار مردمیکه در قرون بعد از نوح زندگی می‌کردند و طبق همین سنت آنها را در هم کوبیدیم...

و بدینسان اگر نیک بیاندیشیم چهار مرحله مشخص برای این برنامه بیان شده است.

۱ - مرحله اوامر و نواهی از آن جمله فرمان عدالت اقتصادی و نهی از اختلاف طبقاتی.

۲ - مرحله فسق و مخالفت و تبعیض خواهی‌های ناروا و شروع آفت زدگی.

۳ - مرحله استحقاق مجازات و رسیدن بحالت انفجار ،

۴ - و دیگر مرحله هلاکت و انهدام.

۱ - از آیاتی که مورد مطالعه قرار گرفت این قانون و ضابطه جاودانه و جهانشمول دریافت می‌گردد که اگر جامعه‌ای خود را به آفت اختلاف طبقاتی مبتلا ساخت و کوشش قابل قبولی برای اصلاح و نجات خود نکرد سقوط حتمی در انتظار اوست.

۲ - آیات ترسیم کننده این سنت و ضابطه الهی متعدد و متنوع است.

دسته‌ای از آنها آیاتی است که کفران نعمتها را از عوامل زوال نعمتها عنوان می‌کند.

دسته دیگر آیاتی است که جنون سیری و مستی تنعم زدگی و تجمل و تفتن را از علل سقوط قلمداد می‌کند.

و دسته سوم آیاتی است که اسراف کاری و تبذیر را موجب انحطاط و سلب نعمتها معرفی می‌کند که ما بجهت ضیق مجال از هر دسته نمونه‌ای را مورد نگرش قرار دادیم.

بنابر این اختلاف طبقاتی عمیق در یک جامعه و تمدنی که باعث قوی‌تر شدن زراندوزان و تکاثر گران و محروم‌تر و گرسنه‌تر شدن توده‌های رنج‌دیده گردد، یک تحول و انقلاب اجتماعی را در پی دارد و طومار زندگی آن جامعه و تمدن را از هم خواهد گسست و نظم تحمیلی و ظالمانه را با طوفانی در هم خواهد نوردید.

پاورقی‌ها

- ۱- سوره سباء ۳۴، آیه ۱۵- ۱۹.
- ۲- سوره طه ۲۰، آیه ۱۲۷- ۱۲۸ و شعراء ۲۶، آیه ۱۵۱- ۱۵۲.
- ۳- سوره اسراء ۱۷، آیه ۱۷- ۱۶.
- ۴- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۹.

۷ - طغیان مترفین یا تنعم زدگان

«مترف» از ماده «ترف» بر وزن «طرف» به معنای تنعم است و مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه و امکانات گسترده مادی و دنیوی او را مست و مغرور و غافل ساخته و به طغیانگری واداشته است^۱ بنابر این مترفین یعنی متنعمین و ثروتمندان از خدا بی‌خبر و آلوده به فسق و فجور.

از سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ در جهت سقوط و هلاکت امتهای و تمدنها آنست که هر جامعه و تمدنی دچار آفت ویرانگر و انحطاط آفرین تنعم زدگی شد و قشر مترف، زیاده طلب، و مست و مغرور در درون آن پدیدار گشت و امکان رشد و فعالیت یافت این آفت و این قشر آفت زده با اعمال فساد انگیز و فسق آلود و مستانه و مغرورانه خود جامعه را به سمت گناه و رویارویی با ارزشهای عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، سوق می‌دهد بدین ترتیب شرائط حیات و بقاء را از جامعه سلب و استعداد سقوط و انهدام و فناء آن را فراهم می‌آورد.

بعبارت دیگر بر طبق سنت تخلف ناپذیر الهی رفاه زدگی و زیاده روی در تنعمات مادی در یک جامعه و تمدن باعث طغیان و غفلت و مستی و دوری از خدا و ارزشهای و آلالی معنوی و انسانی می‌گردد کفران نعمت می‌آورد و جامعه را به سقوط و انحطاط سوق می‌دهد و طبقه مترف یعنی طبقه متنعمین از خدا بی‌خبر که در قرآن مورد نکوهش شدید قرار گرفته است و نقش ارتجاعی در برابر بعثت‌های اصلاحی پیامبران ترسیم شده است کسانی هستند که در لذائذ دنیوی و کامجویی‌های مادی راه افراط پیموده‌اند و با اندیشه

دنیا پرستانه و عملکرد منحط خود موانع و خس و خاره‌های مهمی بر روی فطرت توحیدی و وجدان اخلاقی خود کشیده در نتیجه از پذیرش حق و عدل و آراستگی به ارزشهای معنوی محروم مانده‌اند.

البته این بدان معنا نیست که رفاه مادی و امکانات اقتصادی ملازم با طغیان در برابر حق و عدل و آلودگیهای اخلاقی است و یا نیاز و فقر ملازم با توحید گرایی و تقوا و آراستگی به معیارهای دینی است هرگز، بلکه از دیدگاه قرآن تمامی انسانها، برخوردار و محروم از امکانات اقتصادی، دارای فطرت خدا جوئی و وجدان اخلاقی و تمایلات ارزشخواهانه و آرمان طلبانه‌اند، اما نکته بسیار ظریف این است که افراط کاری در لذت‌های مادی و کامجویی‌های دنیوی و هدف پنداشتن آنها، وجدان و فطرت و کشش‌های عالی انسانی را کم سو و بی فروغ می‌سازد، زیر حجابها و ستارها پنهان می‌سازد احساس بی‌نیازی در برابر خدا می‌آورد و موجبات سرکشی و طغیان انسان را فراهم می‌آورد و او را در میان سردمداران مرتجع مخالف بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی قرار می‌دهد هم چنانکه این آفت جامعه و تمدن را بسوی انحطاط سوق می‌دهد.

در قرآن

آیات بیانگر این سنت الهی بدلیل محتوا و پیام مختلفی که دارند در سه دسته مورد مطالعه قرار می‌گیرند:

۱ - دسته نخست آیاتی است که آفت تنعم زدگی و نقش ارتجاعی طبقه مترف، یعنی همان منتعمان مغرور و مست و بیگانه از خدا و فضیلت راه، بعنوان یک شیوه دائمی بیان می‌کند که در جهت سقوط و انحطاط جامعه‌هاست.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ^۱.

و در هیچ شهر و دیاری بیم دهنده و اندازگری ارسال نکردیم مگر اینکه مترفین و ثروتمندان عیاش آن دیار گفتند که به رسالت و محتوای دعوت شما کافریم.

كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ... فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ^۲.

و بدینسان پیش از تو در هیچ شهر و دیاری پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه مترفین آن دیار گفتند که ما پدران خود را بر روشی یافتیم و ما از آثار آنان پیروی می‌کنیم... لذا ما از آنها انتقام گرفتیم بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود.

وَ إِذْ أَوْثَقْنَا أَنْ تُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا.^۱

و ما هرگاه بخواهیم دیاری را به بونه هلاکت بسپاریم مترفین آن را به اطاعت حق، امر می‌کنیم اما آنان راه فسق و تبهکاری در آن دیار را پیش می‌گیرند و آنگاه عقاب و کیفر بر آنان لزوم خواهد یافت و بدینسان آن دیار را درهم می‌کوبیم.

۲ - دسته دوم آیاتی است که نشانگر، طغیان و مستی انسان بهنگام احساس بی‌نیازی است.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتْفَانٌ ۚ

نه اینطور نیست انسان آنگاه که احساس بی‌نیازی کند طغیان می‌کند.

«... ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسَىٰ مَا كَانِ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ...»^۱

هنگامیکه انسان را فشار و زبانی رسد نور توحید در قلب او درخشیدن می‌گیرد... اما هنگامیکه خدا نعمتی به او عطاء کند خدائی را که قبلاً می‌خواند فراموش

می‌کند.

۳ - دسته سوم آیاتی است که تفکر منحنط طبقه مترف و ملاء را نشان می‌دهد که چگونه این آفت ویرانگر، کار انحطاط و سقوط را بجائی می‌رساند که انحصار گران قدرت و امکانات توده‌ها پذیرش حق و پای بندی به عدل و ایمان را در گرو طرد و رانده شدن طبقه محروم یعنی اکثریت جامعه از صحنه حیات می‌دانند همان طبقاتی که اینان با غضب حقوقشان به زرق و برق رسیده‌اند که آیات ۱۱۱ شعراء،

۲۷ هود،

۵۲ انعام،

و ۳۳ مومنون از این دسته‌اند.

نکات ظریف

از تعمق در دسته‌های سه گانه آیات این نکات ظریف دریافت می‌گردد.

۱ - قرآن اوضاع اقتصادی و شرائط مادی را زیر بنا و اصل نمی‌شناسد اما با وجودیکه اصالت و نقش اساسی را به اندیشه و عقیده می‌دهد هرگز نقش اقتصاد را در طرز تفکر و زندگی جامعه و عملکرد آن انکار نمی‌کند بین چگونگی زندگی و شیوه اندیشیدن، گرویدن و عملکردن از یک سو، و شرائط اقتصادی از سوی دیگر، رابطه نزدیک

و شاید هم گسست ناپذیری را قائل است.^۲

۲ - قرآن احساس استغناء و بی‌نیازی را مایه طغیان فکری و عملی جامعه می‌نگرد. تنعم زندگان و طبقه رفاه زده و غرق شدگان در ناز و نعمت را سردمداران مخالف نهضت‌های پیامبران معرفی می‌کند آنان را سد راه پیشرفت تکامل بشر می‌داند و بخش مهمی از مسئولیت هلاکت جامعه‌ها و انهدام تمدن‌ها را بدانها متوجه می‌سازد.

۳ - بر این باور می‌توان گفت که این واقعیت از سنن الهی است که زیاده روی در تنعمات مادی و فرو رفتن در شهوات و افراط در کامجویی‌ها و لذت‌های دنیوی باعث سقوط جامعه می‌شود و سرکشی و طغیان بدنبال خود می‌آورد و خاصیت این عمل آن است که مخالفت با حق و اصلاح و مصلحان را بدنبال دارد.

یکی از متفکرین در این مورد می‌نویسد:

قرآن از روی یکی از سنت‌های تاریخ پرده بر می‌دارد و آن اینکه پیامبران پیوسته با آسایش طلبان و مترفین جوامع خود درگیر بودند و اینان کانون دیگر مبارزه با انبیاء را تشکیل می‌داده‌اند.^۸

باورقی‌ها

۱ - لسان العرب ج ۹ ص ۱۷.

۲ - سوره سباء ۳۴، آیه ۳۴.

۳ - سوره زخرف ۴۳، آیه ۲۳.

۴ - سوره اسراء ۱۷، آیه ۱۶.

۵ - سوره علق ۹۶، آیه ۶، ۷.

۶ - سوره زمر ۳۹، آیه ۸.

۷ - منشور جاوید قرآن.

۸ - سنت‌های تاریخ از دیدگاه قرآن ص ۱۳۲ و ۲۳۸.

به المنارج ۲ ص ۲۲۲ رجوع شود.

۸ - رابطه گسست ناپذیر گناه با انحطاط جامعه‌ها و سقوط تمدن‌ها آفت زیانبار گناه

عصیان و ارتکاب گناه و زشتی، آفت ایمان و تقواست. آفت اطاعت و بندگی خداست. آفت شایستگی‌ها بایستگی‌ها، برازندگی‌ها، درستی‌ها، و وارستگی‌هاست، همچنانکه آفت جامعه‌ها و تمدن‌ها و مانع جدی در پیمایش راه تعالی و تکامل است.

گناه و عصیان آثار زیانبار و ویرانگری در درون و برون انسان بر جای می‌گذارد اثر وضعی آن رفته رفته در دل و جان و قلوب و افکار ظاهر می‌شود و موجب تیرگی قلب می‌گردد، و باعث می‌شود گناهکار و عصیانگر به نوعی مسخ شدگی کشیده شود و به لبه پرتگاه سقوط برسد.

گناه چشم و گوش و قلب و دل انسان را یکسره از اثر و تحرک و نشاط می‌اندازد قدرت شناخت و درک را سلب می‌کند و بی‌خاصیت می‌سازد، دل از درک حقایق ناتوان می‌گردد، زبان از بیان واقعیت‌ها باز می‌ماند گوش جان از شنیدن درستی‌ها و شایستگی‌ها عاجز می‌شود و انسان دچار حالت خطرناکی می‌گردد.

دچار مهر زدگی بر قلب و دل و جان،

دچار مهر زدگی بر گوش‌ها،

و پرده افتادگی بر چشم‌ها.^۱

گناه قدرت تشخیص را از انسان گناهکار و عصیانگر سلب می‌کند و با آلودگی بیشتر به معصیت، کار گناهکار بجائی می‌رسد که بی‌آرامی را آرمان،

بی ایده آلی را ایده آل،

بی فکری را اندیشه،

شرک گرایی را توحید گرایی،

بی تقوایی را تقوا پیشگی،

بی هدفی را هدفداری،

بی مسئولیتی را مسئولیت شناسی،

ریا کاری را خلوص و اخلاص،

بی فضیلتی را فضیلت،

خفقان را امنیت،

حماقت را درایت،

نادانی را زیرکی،

نا آگاهی را آگاهی،

استبداد را عدالت،

خود کامگی را آزادی،

تبعیضات نازوا را برابری،

وابستگی را استقلال،

ذلت را عزت،

اسارت را آزادگی،

پلیدی را طهارت،

و شقاوت را سعادت می پندارد و این چنین می نگرد.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ
أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.^۲

و این یکی از سنن الهی است که فرد و جامعه و تمدنی که از خط اطاعت و بندگی و عبادت عملی خدا بخط شیطان و هوای نفس انحراف جست از حالت و حیات انسانی بحیوانی ساقط می شود و تا انکار خدا و آیات او انسان را سوق می دهد.

اصرار در گناه موجب می شود از حالت و حیات حیوانی نیز ساقط و بحیات ننگین ابلیسی در غلطد و آلودگی بیشتر وضعیت را تیره تر و بدتر هم می کند.

رابطه گناه و ویرانی جامعه‌ها

این یک واقعیت است که بین گناه و ویرانی جامعه‌ها و انحطاط تمدنها پیوند روشن و رابطه گسست ناپذیر و مناسبت آشکاری وجود دارد، کدام جامعه‌ای راسراغ داریم که آلوده به گناه و خیانت، دزدی و خلافتکاری، تنبلی و بی‌کفایتی، عهد شکنی و دروغ بافی، تهمت و افتراء، و دیگر مظالم و مفسد اخلاقی و انسانی شود و باز هم آباد و آزاد و پر برکت و با ثبات بماند؟

کدام تمدنی است که روح تعاون و همکاری، اتحاد و یکپارچگی، احساس مسئولیت ملی و مشارکت در تعیین سرنوشت راء از دست بدهد و پراکندگی، درگیری، نزاع، تفرقه، تخاصم، تقابل، تضاد، سفاکی، و قانون شکنی را جایگزین آنها سازد و باز هم مزارع سر سبز و خرم جنگلهای پوشیده و انبوه کارخانه‌های آباد و کارگاه‌های فعال و در حال تلاش و عمران و آبادانی و رفاه و اوضاع اقتصادی و اجتماعی تحسین برانگیز داشته باشد؟

کدام ملتی است که مردمش آلوده به هواها و هوسها، مستی‌ها و پستی‌ها، رذالت‌ها و اسارت‌ها باشند و باز هم بتواند توانمند و پر اقتدار و پا بر جا در برابر تجاوزات و یورشهای دشمنانش مقاومت کند و از کرامت و حیثیت و شرف ملی و دینی خود قهرمانانه و با اراده‌ای پولادین دفاع کند؟

کدام جامعه است که در آن میکروب قتال استبداد و اختناق سانسور و خود کامگی، رشوه و حق کشی، تبعیضات ظالمانه و فاصله‌های طبقاتی، نفوذ کند و بسط یابد و آن جامعه باز هم روی سعادت و حریت و تعالی ببیند؟

به همین دلیل است که قرآن پیوند آشکار و رابطه ملموسی میان گناه و معصیت و قانون شکنی از یک سو و ویرانی جامعه‌ها و انحطاط تمدنها از سوی دیگر می‌نگرد هم چنانکه این رابط بین بازگشت بموقع از گناه و صلاح و اصلاح و آراستگی به ارزشهای والای انسانی و نزول برکات خدا و شکوفائی گل بوته‌های سعادت و نیک بختی و رشد و تعالی در مزرعه جامعه‌ها و تمدنها از نظر گاه قرآن امری مسلم و تردید ناپذیر است.

بعبارت دیگر قرآن گناه را مایه ویرانی، و استغفار و بازسازی حقیقی جانها و جامعه‌ها و تمدنها را مایه آبادانی و خرمی دشتها و طراوت و سرسبزی مزارع و عمران شهرها می‌نگرد.^۲

آری عصیانگری و گناه و سیئات از عوامل انحطاط است و می‌تواند جامعه‌ها و تمدن‌ها را به انحطاط و سقوط سوق دهد که تجربه‌های انسانی علاوه بر شواهد و دلائل دینی گواه بر این واقعیت است.

آیات ترسیم کننده این واقعیت بسیار است که طی چند دسته و از هر دسته نمونه‌هایی را از نظر می‌گذرانیم.

الف: دسته نخست آیاتی است که ضمن تصریح به اثرات تباهگر و مخرب گناه آن را از عوامل انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها بر شمرده و این مطلب را با بکار بردن واژه «ذَنْبٌ» و جمع آن «ذُنُوبٌ» بیان می‌کند برای نمونه:

۱ - أَوَلَمْ يَسْپَرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ غَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ...

آیا در روی زمین به سیر و سیاحت نمی‌پردازند تا بنگرند که سرنوشت پیشینیان چگونه بود؟ آنان هم از نظر نیرو و قدرت و هم از نظر داشتن آثار و امکانات در روی زمین از اینان قوی‌تر بودند اما خداوند آنان را بخاطر گناه و فسادشان مواخذه و هلاک کرد.

۲ - أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرُونٍ مَكَثْنَا فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِذْرَاراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ.

آیا مشاهده نکردند چقدر از اقوام پیشین را به بونه هلاکت سپردیم؟ اقوامیکه از شما نیرومندتر بودند و قدرت‌هایی به آنها دادیم که بشما ندادیم بارانهای پی در پی بر آنها فرستادیم و نهرها از زیر شهرهای آنها جاری ساختیم اما هنگامیکه گناه و طغیان کردند آنها را بخاطر گناهانشان نابود ساختیم و جمعیت دیگری روی کار آوردیم.

كَذَٰبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

وضعیت اینان همانند وضعیت دار و دسته و نظام فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند آنها آیات خدا را انکار کردند خدا هم آنان را بجرم گناهانشان کیفر داد خداوند قوی و کیفرش شدید است.

و آیات دیگری هم چون آیات ۱۱ از سوره آل عمران سوره ۳،

۴۹ از سوره مائده، سوره ۵،

۱۰۰ از سوره اعراف، سوره ۷،

و ۱۴ از سوره شمس، سوره ۹۱، ... که (ذنوب) را از عوامل انحطاط و سقوط امم نشان

می‌دهد.

ب: دسته دوم آیاتی است که در آنها هلاکت و انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌های گناهکار و اهل فسق و فجور ترسیم شده است.

۱ - وَإِذْ قَالَتْ أُمَةٌ مِّنْهُمْ لَمَّ يَغْضُوبُونَ قَوْمًا لِّلَّهِ مِنْهُمْ كُفْرٌ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُم وَلَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ الشُّعْرِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.^۶

از آنها در باره سرگذشت جامعه و تمدنی که در ساحل دریا بود جستجو کن و سؤال نما و بخاطر بیاور هنگامی را که آنها در روز شنبه تجاوز و گناه می‌کردند... و هنگامی را که گروهی از آنها به جمعیتی دیگر گفتند چرا جمعی گناهکار را اندرز می‌دهید که سرانجام خداوند آنان را هلاک خواهد ساخت...

گفتند اندرزهای ما برای انجام مسئولیت در پیشگاه پروردگار شماسست بعلاوه شاید تقوا پیشه کنند و از گناه باز ایستند اما هنگامیکه تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند نهی کنندگان از بدی را رهائی بخشیدیم و آنها را که ستم کردند بخاطر گناه و نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم...

۲ - وَإِذْ أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَمَزَّجْنَاهَا تَذْمِيرًا.^۷

و هنگامیکه اراده کنیم شهر و دیاری را هلاک سازیم اوامر خود را نخست برای مترفین آنها بیان می‌داریم پس هنگامیکه به مخالفت سر برداشتند و استحقاق کیفر یافتند آنها را شدیداً در هم می‌کوبیم چه بسیار مردمی که در قرون پس از نوح زندگی می‌کردند و طبق همین سنت آنها را به بونه هلاکت سپردیم...

۳ - فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوَّلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرْوُونَ مَآئِدَ عُدُونٍ لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ.^۸

بنابر این صبر کن همانگونه که پیامبران صاحب عزم پایداری کردند و برای عذاب آنها شتاب مکن که وعده‌هایی که بآنها داده شد می‌بینند و احساس می‌کنند که گوئی تنها ساعتی از روز در دنیا توقف داشته‌اند این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق هلاک می‌گردند؟

ج - دسته سوم آیاتی است که طی آنها هلاکت و انحطاط مجرمین و اهل جرم و

گناه و خیانت به تابلو آمده است و از همگان دعوت شده است که به سرنوشت دردناک آنها و سقوطشان بنگرند و درس عبرت گیرند برای نمونه:

۱ - قرآن در سوره احقاف ضمن ترسیم شتمه‌ای از تفکر منحط و ارتجاعی و عملکرد شقاوت بار و مجرمانه و گناه آلود جامعه عصر هود، و نشانگری تازیانه عذاب و کیفر سخت و عبرت انگیزی که بر پیکر آنان نواخته شد، و آنها را متلاشی ساخت و بکام نابودی سوق داد بدین قانون تصریح می‌کند که ما این جوامع مجرم را این چنین کیفر می‌کنیم.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ^۱.

۲ - در سوره دخان ضمن به تابلو کشیدن نظام و جامعه و تمدن منحط و مجرم فرعون به کیفر مجرمان، تصریح می‌کند و اثرات تباهگرانه گناه را در سقوط نظامات و جامعه‌های گناهکار بصورت یک واقعیت جهانشمول در چشم انداز دل‌های حق‌پذیر و گوش‌های شنوا و چشم‌های واقع بین قرار می‌دهد، که سخت دلنشین و درس آموز و عبرت انگیز است.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ فَأَسْرَبْنَا بِهَا لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ
وَأَثَرِكِ الْبَحْرِ زَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ
و زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَانْهَبُوا فَكَيْفَ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَمَا
بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ...^۲.

ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم و پیامبر بزرگواری بسراغ آنها آمد، که ای بندگان خدا آنچه را بشما از جانب خدا دستور داده شده است انجام دهید و در برابر من تسلیم شوید که فرستاده‌امینی برای شما هستم و در برابر خدا تکبر نورزید که من برای شما دلیل آشکاری آورده‌ام...

موسی به پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گناهکارند به او دستور داده شد بندگان مرا شبانه حرکت ده که آنها به تعقیب شمایند هنگامیکه از دریا گذشتند دریا را آرام و گشاده بگذار که آنها لشکر غرق شده‌ای خواهند بود، چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها که از خودشان بر جای نهادند و زراعت‌ها و قصرهای سر باستان کشیده و جالب و گران قیمت و نعمتهای فرهیوان دیگری که در آن مُتَنَمِّع بودند آری این چنین بود ماجرای آنها و ما اینها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه بآنها مهلتی داده شد.

۳ - در سوره روم رابطه بین جرم و گناه و انحطاط تمدنها و سقوط جامعه‌ها را بدینصورت به نمایش می‌نهد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَتَتْقُمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُوا...^{۱۲}

قبل از تو پیامبرانی بسوی قومشان فرستادیم آنها با دلائل روشن بسراغ قوم خود رفتند اما وقتی اندرزه‌های آنها سودی نبخشید از مجرمان انتقام گرفتیم و مومنان را یاری کردیم و همواره یاری مومنان حقی است برما.

۴ - در سوره یونس این حقیقت بصورت ملموس تری نمایش داده شده است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَا كُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.^{۱۳}

ما امتهای پیش از شما را به هنگامیکه ستم کردند به بونه هلاکت سپردیم در حالیکه پیامبران‌شان با دلائل روشن به سراغ آنها آمدند ولی ایمان نیاوردند اینگونه مجرمان را کیفر می‌دهیم پس شما را جانشینان آنها در روی زمین، پس از آنان، قرار دادیم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.

۵ - در سوره هود ضمن اعتراض شدید به سکوت کنندگان در برابر گناه و جرم و جنایت، ضمن تضمین فلاح و نجات مخالفان گناه و معصیت و اصلاحگران توحیدگرا به هلاکت گناهکاران مجرم و ستم پیشه تصریح می‌کند و رابطه طبیعی بین گناه و جرم و تباهی را با انحطاط و انهدام جامعه‌ها و تمدنها بصورت بارزی به نمایش می‌نهد.

فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْطَحُونَ.^{۱۴}

چرا در قرن‌ها و اقوام پیشین نیکان و شایستگان اندیشمندی نبودند که از گناه و فساد در روی زمین جلوگیری کنند مگر اندکی، ما آن گروه اندک ضد ظلم و گناه و اصلاحگر را نجات دادیم و آنهایی را که ستم و گناه می‌کردند و از تنعم زدگی و لذت جوئی و فسق و فجور پیروی می‌کردند به بونه هلاکت سپردیم و چنین نیست که پروردگارت جامعه‌ها و تمدنهایی که مردمانش در راه صلاح و اصلاحگری باشند بظلم و ستم نابود سازد.

پاورقی‌ها

- ۱- به آیات ۳۵ از سوره مومن ۴۰ و ۲۳ جاثیه ۴۵ و ۱۵۵ نساء ۴ رجوع شود.
- ۲- سوره کهف ۱۸، آیه ۱۰۴-۱۰۳.
- ۳- سوره هود ۱۱ آیه ۳ و ۵۲ و نوح ۷۱، آیه ۱۲-۱۱.
- ۴- سوره غافر ۴۰، آیه ۲۱ و سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۴۰.
- ۵- سوره انعام ۶، آیه ۶.
- ۶- سوره انفال ۸، آیه ۵۲ و ۵۴ و سوره آل عمران ۳، آیه ۱۱.
- ۷- سوره اعراف ۷، آیه ۱۶۵.
- ۸- سوره اسراء ۱۷، آیه ۱۶.
- ۹- سوره احقاف ۴۶، آیه ۳۵.
- ۱۰- سوره احقاف ۴۶، آیه ۲۵-۲۱.
- ۱۱- سوره دخان ۴۴، آیه ۳۰-۲۴.
- ۱۲- سوره روم ۳۰، آیه ۴۷.
- ۱۳- سوره یونس ۱۰، آیه ۱۴-۱۳.
- ۱۴- سوره هود ۱۱، آیه ۱۱۷-۱۱۶.
- ۱۵- برای توضیح بیشتر در این مورد می‌توان به تفسیر المنارج ۹ ص ۶۳۵ به بعد مراجعه شود.

۹ - سقوط اخلاقی مقدمه سقوط اجتماعی

از سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ در جهت انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها، سقوط ارزشهای اخلاقی و رواج فسق و فجور است.

هنگامیکه در جامعه و تمدنی بوسیله قشر مترف و مسرف و ظالم و بی بند بار آن میکروب ضد ارزش‌ها و فساد اخلاق و هوس بازیها و هواپرستی‌ها بر پیکر جامعه تزریق شد، و جامعه بجای مبارزه با این میکروب و دفع این سم مهلک، در برابر آن رام شد و به سمت گناه کشیده شد و در نتیجه ارزشهای اخلاقی و معیارهای انسانی را دور ریخت و با ورشکستگی اخلاقی و فاجعه اجتماعی و سقوط معنویات روبرو گشت طوفان ضد ارزش‌ها وزیدن گرفت و بحران اخلاقی پدیدار شد چنین جامعه و تمدنی بی‌تردید محکوم بفتاء و زوال است و دیر یا زود طعم تلخ شکست و انهدام را زیر دندانه‌های خود حس نموده و ذلیلانه بزباله دان تاریخ خواهد غلطید. این واقعیت را محاسبات عقلی، تجربیات تاریخی و تعالیم توحیدی تأیید می‌نماید و این یکی از سنن الهی است.

آیات ترسیم کننده این واقعیت

آیاتیکه در این زمینه وجود دارد بسی فراوان است و بدسته‌های متعدد و متنوع تقسیم می‌شوند که ضیق مجال جز اجازه نمونه و الگو نمی‌دهد.

۱ - یک سلسله آیات در این مورد آنها نیست که پیدایش و رشد آفت تنعم زدگی و مترف بودن جامعه را، علت سقوط و انحطاط تمدن‌ها و اقتها می‌نگرد. برای نمونه: **وَإِذَا أَرَدْنَا**

أَنْ تُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ...

و ما هر گاه بخواهیم شهر و دیاری را به بونه هلاکت سپاریم مترفین و هوسرانان آن را فرمان عمل بحق می دهیم پس آنان به فسق و فجور و اعمال تبہکارانه و گناه آلود برمی خیزند آنگاه سنت الهی قطعی می شود پس همه را نابود می سازیم.

...حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْرُونَ لَا تَجْرُوا أَيُّومَ إِنَّكُمْ مِنْهُ لَا تَصْرُونَ؟

تا زمانی که تنتم زدگان مست و مغرور آنها را، در چنگال عذاب گرفتار سازیم در این هنگام ناله های دردناک و استغاثه آمیز سر می دهند، اما در حقیقت به آنها گفته می شود فریاد نکنید امروز شما از ناحیه ما یاری نخواهید شد.

۲ - دسته دوم از آیات قرآن در این مورد آیاتی است که غفلت و غرور و سقوط به زندگی حیوانی را از عوامل انحطاط فرهنگها و تمدنها و هلاکت جامعه ها عنوان می کند و خاطر نشان می سازد که جوامعی که به سرگرمی های نا سالم روی آورند و اندیشه های خود را از کار بیاندازند و در نیک بختی خود نیاندیشند و بدبختی ها را ریشه یابی نکنند و در عوامل ترقی و تعالی فکر نکنند و گوش شنوا و چشم بینا و اندیشه والا نداشته باشند محکوم به نگون بختی، دو جهانند.

ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَقْلُومٌ...

اینان را بگذار بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد پس بزودی خواهند فهمید و ما هیچ دیاری را نابود نساختم مگر اینکه برای آن برنامه تغییر ناپذیر و روشنی بود.

و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

بی تردید گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آنها دلہائی دارند که با آن اندیشه نمی کنند و نمی فهمند و دیدگانی که با آن نمی نگرند و گوشهائی که با آن نمی شنوند آنها همانند چهار پایانند بلکه گمراه تر، اینان همانا غافلانند.

...وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ.

و آنهائیکه راه انکار حق در پیش گرفته اند، از متاع زود گذر دنیا بهره می برند و هم چون چهارپایان می خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست.

۳ - دسته سوم آیاتی است که خوشگذرانیه‌ها، عشرت طلبی‌ها، مستی‌ها، و پستی‌ها، غرور و طغیان و کامروائی‌های فساد آلود را عامل انحطاط و هلاکت امت‌ها قلمداد می‌کند.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبَلَغَتْ فِتْنَتُكَ مَسَاكِينَهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا...^۱

و چه بسیار که اهل شهر و دیاری را بخاطر هوسرانی‌ها و کامجویی‌هایشان به بونه هلاکت سپردیم این کاخهای ویران شده آنهاست که بعد از آنان جز عده قلیلی در آن سکونت نکردند و ما تنها وارث دیار آنان بودیم.

۴ - دسته چهارم آیاتی است که در آنها واژه ظلم بمفهوم عام آن، به میان آمده است که هم شامل ظلم بغیر می‌شود و هم شامل ظلم به نفس و هم شامل فسق و فجور و گرایش به شیوه‌های ضد اخلاقی، که از قرائن و شواهد و قبل و بعد آیات، ظلم بمعنای سقوط اخلاقی و فسق و فجور از آنها دریافت می‌گردد و این انحطاط اخلاقی عامل انحطاط جامعه‌ها و تمدن‌ها شناخته شده است.

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَاهُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لِاتْرَكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ.^۲

چه بسیار مناطق آباد ستمگری را که ما در هم شکستیم و بعد از آنها قوم دیگری روی کار آوردیم آنها هنگامیکه عذاب ما را احساس کردند ناگهان پا بفرار نهادند. نه، فرار نکنید و باز گردید به زندگی مترفانه و مغرورانه و پر ناز نعمتان باز گردید به مساکن پر زرق و برقتان،

گفتند ای وای بر ما که ظالم و ستمکار بودیم و هم چنان این سخن را تکرار می‌کردند تا آنها را از ریشه قطع کردیم و بسان زراعتی درو شده که بر زمین می‌ریزد بزمین ریختیم و شهر پر جوش و خروش آنان را به قبرستان ویران مبدل ساختیم.

۵ - دسته پنجم آیاتی است که به رواج برخی از مصادیق سقوط اخلاقی در میان مردم از آن جمله فساد و انحراف جنسی انگشت می‌گذارد و آنها را از عوامل انحطاط جامعه و سقوط تمدن می‌شناسد.

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ نَزَّلْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.^۳

ما برای این جامعه و دیار بخاطر فسقی که مرتکب می‌گردند عذابی دردناک از آسمان فرود آوردیم.

... ثُمَّ دَعَوْنَا الْأَخْرَيْنَ وَأَفْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...
 سپس دیگران را هلاک کردیم و بارانی از سنگ بر آنها بارانیدیم... در این ماجرا و سرنوشت شوم آیتی است اما چه سود که اکثر آنها ایمان نیاوردند.
 ۶ - و دیگر: آیاتی است که بصورت های مختلف بیگانگی از معیارهای معنوی، ملاکهای اخلاقی و گرایش به ضد ارزشها و فساد اخلاقی را باعث سقوط و عذاب جامعه ها عنوان می کند.

وَ كَاتِبِينَ مِنْ قَزِيَّةٍ عَنَّا عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُشْلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا.^{۱۰}

چه بسیار از شهر و دیاری که از فرمان پروردگار خود و پیام آورانش سر پیچی نمود پس ما هم حساب سختی از آن کشیدیم و آن را به عذابی دردناک گرفتار آوردیم.
 وَأَنتُمْ ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الَّتِي لَمْ يُبَالِئُوا بِهَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.^{۱۱}

اما جریان قوم ثمود پس آنها را هدایت نمودیم. ولی آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند پس آنها را صاعقه عذاب خواری بر گرفت بدلیل آنچه که انجام می دادند.
 از مجموع آیاتی که مورد مطالعه قرار گرفت این واقعیت استنتاج می شود که سقوط اخلاقی مقدمه سقوط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و عامل نابودی امتها و نظامها و تمدنهاست و این یکی از سنن الهی است.

زیرا یک جامعه و یک تمدن هنگامی می تواند بحیات سعادتمند خود ادامه دهد و به بقاء و تکامل خود امیدوار باشد که در کران تا کران زندگی توده ها و قشرها و جسد سیاسی آن ارزشهای اخلاقی حاکم باشد همگان بدور از ریا کاری و ظاهر سازی و اخلاق پوچ انتفاعی صمیمانه ضوابط اخلاقی را رعایت کنند و بعنوان یک رسالت بشری در روابط فردی، خانوادگی، فرهنگی، هنری، تبلیغاتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر میدانهای حیات، تعهدات اخلاقی را محترم شمارند و با خدا و خلق و نفس و طبیعت بر اساس حاکمیت معیارها و ملاکها و مقیاسهای اخلاقی تنظیم برنامه کنند در غیر اینصورت سقوط آنها قطعی است.

اقوام روزگار با خلاق زنده اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است

پاورقی‌ها

- ۱- سوره اسراء ۱۷، آیه ۱۶.
- ۲- سوره مومنون ۲۳، آیه ۶۴ - ۶۵ و سوره ہود ۱۱، آیه ۱۱۶.
- ۳- سوره حجر ۱۵، آیه ۳ - ۴.
- ۴- سوره اعراف ۷، آیه ۱۷۹.
- ۵- سوره محمد (ص) ۴۷، آیه ۱۲.
- ۶- سوره قصص ۲۸، آیه ۵۸.
- ۷- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۵ - ۱۱.
- ۸- سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۳۴ - ۳۵.
- ۹- سوره شعراء ۲۶، آیه ۱۷۴.
- ۱۰- سوره طلاق ۶۵، آیه ۸.
- ۱۱- سوره فصلت ۴۱، آیه ۱۷.

بخش چهاردهم

سنن حاکم برجامعه و تاریخ (۲)

چرا و چگونه؟

گذشت که پیدایش و گسترش آفت های اجتماعی هم چون:

ظلم و استبداد،

تکذیب وحی و گزینش راه لجوجانه کفر،

ترک دعوت بحق و مبارزه با ستم و فساد،

مبارزه خشونت بار با طبییان سعادت خواه آسمانی،

رواج ضد ارزشها و سقوط اخلاقی،

بلای اختلاف طبقاتی و تبعیضات ناروا،

نفوذ میکروب تنقم زدگی و اسرافکاری،

بیماری تمدن برانداز تفرقه و اختلاف،

و دیگر آفت هائی که در صفحات گذشته مورد بحث قرار گرفت هر کدام عاملی هستند که جامعه ها و تمدنها را بسوی فناء زودرس و مرگ محتوم سوق می دهند و طبق سنت الهی موجب انحطاط و انهدام شان می گردند اما با این وصف گاهی جامعه و تمدنی را می نگریم که با وجود رواج طغیان و فساد و گسترش کامجویی ها و بی بندوباری ها یا دیگر آفت های اجتماعی مورد بحث، هنوز در شرائط خوب علمی و فرهنگی، صنعتی و نظامی و آسایش و رفاه زندگی می کنند و از شکوه و اقتدار برخوردار است شکست ناپذیر خودنمائی می کند و بنظر می رسد عوامل انحطاط و سقوط که طبق سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ که باید مرگ زودرس و نابهنگام آنها موجب شود و آنها را منهدم کند نتوانسته است کارگر

افتاده و آن را از پای در آورد و فنای آن را تسریع بخشد اینجاست که این شبهه پیدا می‌شود که چرا؟ و به چه دلیل سنن الهی در جهت هلاکت چنین جامعه‌ای جریان نمی‌یابد؟ و یا به کندی کارگر می‌افتد؟

در راه رفع این شبهه باید نکات زیر را از نظر دور نداشت.

۱ - نخست اینکه باید بخاطر داشت که قوانین اجتماعی و سنن الهی از نظر زمان غیر از قوانین فردی است. تحولات اجتماعی ممکن است مدت زیادی طول بکشد، و زمان در اصطلاح قرآن و سنتها، غیر از زمان در اصطلاح معمول است که در ذهن ماست بنابر این نباید انتظار تحول و دگرگونی سریع در چنین جامعه‌ها و تمدنهایی را داشت باید مدت و اجل و دوره مشخصی را در مورد سقوط و انحطاط جوامع فراموش نکرد بخاطر داشت که بر جریان سنن و ضوابط، نظام و قانون و مقرراتی حاکم است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.^۱

آنها با عجله از تو تقاضای عذاب می‌کنند در حالیکه خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد و یک روز نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمردید.

۲ - گاهی ما با نگرش بر ظواهر چنین نظامها و جامعه‌ها از تعمق در باطنشان غفلت می‌کنیم و توجه نداریم که ورای این زرق و برقها چه پوسیدگیها و از هم گسیختگیها و حرمانها و بدبختیها و درد و رنجها در جریان است و چگونه سرانجام پایه‌های چنین نظام و تمدنی بناگاه فرو خواهد ریخت و با جریان سنن الهی در مورد آنها، سقوط قطعی دامان آنها را فرا خواهد گرفت که نمونه‌های آن در بعد تاریخی قرآن و تاریخ بشری بسیار است.

۳ - از برخی آیات قرآن دریافت می‌شود که سنت خدا در مورد جوامع آلوده و آفت زده این است که پس از ترسیم راه و رسم هدایت بوسیله ارسال رسل و انزال کتب، آنان را دچار سختیها می‌کند تا متنبه گردند و شاید با حسن اختیار و انتخاب شایسته بسوی خدا باز گردند و از آفتها خود را نجات بخشند اما هنگامیکه چنین نشد خداوند نعمتهایش را در اختیارشان می‌نهد. در این حال است که مست نعمتها و امکانات گسترده می‌گردند مغرور بخود می‌شوند احساس بی‌نیازی می‌کنند طغیان می‌نمایند درست در این شرایط است که هنگامه عقوبت و کیفر فرا می‌رسد و از جایی که حتی فکر آن به ذهن آنها خطور نکرده است بطور ناگهانی تازیانه کیفر بر اسکلث فرسوده و میان تهی و پوک چنین

جامعه و تمدنی نواخته می‌شود و لحظه‌ای فرا می‌رسد که همه شرایط برای جریان سنن فراهم شده است و راه نجاتی باقی نمانده است این مهلت دادن بجامعه‌ها و نظام های طغیانگر خود ستی است از سنت های الهی، که هم در مورد امم و اقوام پیشین جریان یافته و هم در آیات قرآن ترسیم شده است.

اینک آیات:

۱ - وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْنَاهُ وَالْإِلَى الْمَصِيرِ.^۱

و چه بسیار شهرها و آبادیها که به آنها مهلت دادم در حالی که ستم گر بودند اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند پس آنها را گرفتم و تمام خطوط به خدا منتهی می‌شود.

۲ - وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ... فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً...^۲

فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا...^۳

ما به امت هائی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم و هنگامیکه به مخالفت آنها برخاستند آنها را بشدت با رنج و ناراحتی مواجه ساختیم تا شاید بیدار و در برابر حق تسلیم گردند... اما هنگامیکه اندرزا سودی نبخشید و آنچه به آنها یاد آوری شده بود فراموش ساختند درهای همه چیز از نعمت ها را بروی آنها گشودیم تا کاملاً خوشحال شدند و به آنها دل بستند ناگهان آنها را گرفتیم و سخت مجازات کردیم در این هنگام همه مأیوس شدند و درهای امید برویشان مسدود شد و بدینسان دنباله زندگی جامعه ستم پیشه قطع شد....

۳ - وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ.^۴

و آنها که آیات ما را تکذیب کردند تدریجاً از راهی که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد و به آنها مهلت می‌دهیم تا مجازاتشان دردناکتر باشد زیرا طرح و نقشه من حساب شده و قوی است و احدی را قدرت فرار از آن نیست.

سنت مهلت

از آیات مورد بحث که از نظر تان گذشت شاید بتوان دو سنت دریافت کرد.

۱ - نخست سنت مهلت دادن خداوند بجامعه‌ها و تمدن‌ها و نظام‌های طغیانگر و تبه‌کار و آفت زده، برای بازگشت و ایجاد تحول عمیق و دگرگون ساز در درون دل‌ها و جان‌ها و ارکان جامعه و تمدن و نظام خود، که این سنتی از سنن الهی است.

۲ - سنت دیگری که دریافت می‌گردد آن است که خداوند گناهکاران و طغیانگران جسور و زورمند را طبق یک سنت، فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند بلکه نخست بدان‌ها نعمت می‌دهد، بدن‌بال آن یک سلسله مجازات‌ها و فشارهای بیدار کننده و هشدار دهنده، و اگر باز گشت بحق نکردند آنگاه درهای نعمت‌ها را به روی آنها می‌گشاید تا هر چه بیشتر در مسیر آفت‌ها گام سپارند، و این از دو حال خارج نیست یا آن نعمتها باعث بیداریشان می‌گردد و حسّ سپاس آنها را بحق‌پذیری وامی‌دارد که برنامه هدایت انجام یافته است و یا اینکه به غرور و مستی آنها افزوده می‌شود که در اینصورت مجازاتشان تسریع و دردناک‌تر می‌گردد زیرا به هنگامی که غرق ناز و نعمت هستند بناگاه نعمت‌ها سلب و طومار زندگیشان در هم پیچیده می‌شود که اینگونه مجازات سخت‌تر است و این را مجازات استدراج گفته‌اند.

و این هشدار دیگری است به جوامع آلوده به آفت‌ها که تأخیر مجازات بدیهایشان نه دلیل بر درستی آنهاست و نه ضعف و تخلف‌پذیری سنت‌ها، و نه نشانه تقریبشان بخدا، چه بسا این پیروزی‌ها و وفور نعمتها که به آنها می‌رسد مقدمه عذاب استدراجی خداست. خداوند آنها را غرق نعمت می‌کند به آنها مهلت می‌دهد آنها را بالا می‌برد اما سرانجام طبق سنتش چنان بر زمین می‌کوبد که اثری از آنها باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان را در هم می‌پیچد.^۵

باورقی‌ها

۱ - سوره حج ۲۲، آیه ۴۷.

۲ - سوره حج ۲۲، آیه ۴۸.

۳ - سوره انعام ۶، آیه ۴۲-۴۵.

۴ - سوره اعراف ۷، آیه ۱۸۲-۱۸۳ و سوره قلم ۶۸، آیه ۴۴-۴۵.

۵ - اقتباس و تلخیص از تفسیر نمونه ج ۷ ص ۳۴ و ج ۵ ص ۲۳۸.

امکان بازگشت و نجات

طبق برخی دیدگاه‌های بشری جامعه و تمدنی که با فراهم آمدن شرائط و عوامل سقوط بخط انحطاط افتاده است بناچار مغلوب و مقهور جریان تاریخ است سقوط او حتمی و مرگ او قطعی است کاری از او ساخته نیست و باید با یأس و نومیدی و سرافکنندگی و دلهره فرا رسیدن انهدام و مرگ خویش را لحظه شماری کنه، اما دیدگاه قرآن بر این واقعیت راهگشا است که در صورت وجود آگاهیهای لازم و ازاده پولادین و تصمیم جدی بیازگشت و بازسازی و سرعت عمل در جبران ضایعات، هنوز امکان نجات وجود دارد.

بدینوسیله قرآن سایه مخرب یأس و نومیدی را که آفت بزرگی است از آسمان زندگی جامعه محو می‌کند و نور امید را می‌تاباند، شور و هیجان و حرارت حیات را بر کالبد تب دار و زخم خورده و فرسوده جامعه می‌دمد و نیروهای سازنده و بالنده را براه تجدید نظر و بازسازی اجتماع و تغییر مسیر تاریخ و خلق حماسه‌های شورانگیز جدید، و ساختن دنیای نو، با تزکیه رذیلت‌ها و آفرینش فضیلت‌ها بحرکت می‌آورد.

رهنمود قرآن

قرآن رهنمود می‌دهد که اگر ملتی چنین آفت زده قبل از فراهم آمدن شرائط کامل

سقوط بخود آید و بیدار شود در پرتو شناخت سنن حاکم بر جامعه و تاریخ و اراده تاریخساز ملی و عقیدتی و سرعت عمل قادر خواهد بود در درون خود حرکت اساسی و بنیادی ایجاد کند، دگرگون شود، تغییر جهت و ماهیت دهد، دگرگون سازد زمینه‌های ذلت و انحطاط و نا کامی و شکست را یکسره در وجود خود بخشکاند و قابلیت‌ها را برای بقاء و پایداری و پایدردی ایجاد و احیاء و تقویت کند کران تا کران سازمان وجود خود را از میکروب‌های مخرب پالایش نماید، نیروها را سازمان دهد و با یک انقلاب عمیق و اساسی از عمق جان و یک جهش سریع و همه جانبه فصل جدیدی از حیات و تعالی را آغاز نماید.

طبیعی است که کار بسیار مهم و طاقت فرساست، هم جهاد اکبر است و هم افضل و هم اصغر، اما ممکن است و محال نیست. امکان آنها هم محاسبات عقلی هم آزمونهای بشری و هم آیات قرآنی و هم روایات تصدیق می‌کند.

بر این باور امکان بازگشت وجود دارد و اگر درست انجام گیرد و خالصانه و صادقانه، خداوند از هلاکت و کیفر چنین جامعه‌ای صرف نظر می‌کند و این امکان بازگشت خود یکی از سنن الهی است اما چنین امکانی سخت نیازمند بینش تاریخی و مجاهدت و مقاومت است.

یکی از تفاسیر ضمن بحث در این مورد می‌نویسد:

قرآن امتها و افراد را به استغفار و توبه و بازگشت بحق فرمان می‌دهد و آن را سبب و شرط بهره‌وری از نعمت‌های مادی و معنوی در حیات امتها قرار می‌دهد... آیات سه گانه ۳ و ۵۲ و ۹۰ از سوره هود بیانگر سنتی از سنت‌های اجتماعی است و با صراحت بیانگر این واقعیت که صلاح و اصلاح و بازگشت بحق سبب ارتقاء امتها و ملت‌ها و باعث حفظ و بقاء آنهاست. ۵

قرآن و امکان بازگشت

آیات بیانگر این سنت نجات بخش و امید آفرین بسیار است که در چهار گروه و از هر گروه به یکی دو نمونه نظر می‌افکنیم.

الف: دسته نخست آیاتی است که نه تنها وعده پذیرش بازگشت و امکان نجات را می‌دهد که بشارت دهنده نزول نعمتهاست و بیانگر این واقعیت که چنین جامعه و مردمی که از پرستش طاغوت اجتناب کنند و بسوی خدا بازگردند و تزکیه و بازسازی کنند و جبران ضایعات گذشته‌ها را بنمایند در خور بشارتند آنها بشارت بر نعمت‌های گسترده

مادی و معنوی.

۱ - وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

کسانی که از عبادت و اطاعت طاغوت اجتناب کنند و بسوی خدا باز گردند بشارت برای آنهاست بنابر این بندگان مرا بشارت ده کسانی را که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند.

۲ - وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ نَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

هر گاه کسانی که آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند بدانها بگو: سلام بر شما پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده هر کس از شما کار ناهنجاری از روی طغیان غرائز کند پس بازگشت و اصلاح و جبران نماید او آمرزنده مهربان است و این چنین آیات را بر شمرده و روشن می سازیم تا راه گناهکاران آشکار گردد.

ب: دسته دوم آیاتی است که بازگشت حقیقی را که حاکی از یک تحول عمیق درونی است مقدمه و سر آغاز گشایش شکوفائی رابطه انسان با طبیعت و نزول نعمتها قلمداد می کند.

۱ - وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ ثَابِرُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ...

ای مردم از پروردگارتان طلب آمرزش کنید سپس بسوی او باز گردید تا باران آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیروئی را بر نیروی شما بیفزاید...

۲ - ... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا.

از گناهان خود در پیشگاه پروردگارتان استغفار کنید که او بخشاینده است تا باران آسمان را پشت سر هم بر شما فرو ریزد و شما را با اموال و فرزندانان کمک بخشد و باغها و نهرها برای شما قرار دهد.

و بدینسان قرآن پیوند روشنی میان مسائل معنوی و مادی برقرار می سازد گناه را مقدمه ویرانی جامعه ها و بازگشت بسوی خدا را مایه آبادانی و خرمی و طراوت و سرسبزی

و دو چندان شدن نیروها معرفی می‌کند.

ج: دسته سوم آیاتی است که حاکی از این واقعیت است که نه تنها امکان بازگشت و امید نجات هست بلکه با بازگشت حقیقی بخدا و پالایش شایسته کران تا کران وجود فرد و ارکان اجتماع و تمدن از گناهان و ایجاد یک تحول عمیق و اساسی، بشارت است که سیئات اعمال نیز در آینده تبدیل بحسنات می‌گردد.

۱ - ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلَّذِينَ كَرِهُوا.

بی تردید حسنات انسان سیئات اعمال و آثار آنها را بر طرف می‌سازد این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند.

د: و دیگر آن دسته از آیات که فلاح و نجات را در گرو تزکیه و بازسازی و ایجاد تحول مطلوب می‌نگرند.^۱

بازگشت بموقع

امکان بازگشت و نجات یا سنت توبه، و اصلاح و بازسازی جامعه و تمدن که باعث نجات و فلاح می‌گردد از سنت های الهی است.

اما نکته ظریف این است که این بازگشت و توبه و اصلاح و سازندگی در پرتو بینش عمیق و تصمیم قوی و سرعت عمل، هنگامی مفید و نجات بخش و مانع از سقوط و انحطاط و ذلت می‌گردد که بموقع انجام شود، قبل از فراهم آمدن مقدمات کامل جریان سنت انجام گیرد اما اگر دیر شد وقت از دست رفت و مقدمات کامل جریان سنتی از سنن الهی بر هلاکت و سقوط جامعه و تمدن تبہکار و ظالمی فراهم آمد اینجا دیگر جریان سنت قطعی است و به تعبیر خود قرآن به هنگام نزول عذاب و کیفر الهی که واکنش و ثمره کنش و عملکرد جامعه‌ها و تمدنهاست دیگر ایمان و بازگشت حقیقت نداشته و بیهوده است و این نیز سنت دیگری است که بدینصورت آمده است.

أَفَلَمْ يَسْهَرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَاراً فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ يُسَلِّمُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَعَنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعْهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَبَّ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرْتُمْ أَلْكَافِرُونَ.^۲

آیا آنها بر زمین سیر و سیاحت نکردند تا بنگرند که سرانجام پیشینیان آنها به کجا

انجامید و چگونه شد؟ همان کسانی که از نظر جمعیت از اینان بیشتر و قوت و آثارشان در زمین از اینها فزونتر بود اما هرگز آنچه را از امکانات بدست می آوردند نتوانست آنها را در برابر جریان سنت الهی بر کیفرشان بی نیازشان سازد آنها هنگامیکه پیامبران با دلائل روشن بسویشان آمدند به معلومات و بافته های خود مغرور بودند و غیر آن را بیاد استهزاء می گرفتند ولی آنچه را از کیفر به مسخره می گرفتند بر آنها فرود آمد آنان هنگامیکه شدت عذاب را در جریان سنت الهی دیدند گفتند هم اکنون به یکتا آفریدگار هستی ایمان آوردیم و به معبودهای دروغین و ساختگی کفر می ورزیم.

اما هنگامیکه عذاب ما را مشاهده کردند ایمان آنها به حالشان دیگر سودی نداشت این سنت الهی در مورد بندگان پیشین اواست و کافران در آن هنگام زیانکار گشتند.

بنابر این امکان بازگشت و راه نجات وجود دارد و این از سنت های الهی است اما این کار بزرگی است که مشروط به شرائط مهمی است از آن جمله:

بینش و آگاهی عمیق،

اراده بلند و تصمیم قهرمانانه و آهنین،

ایمان و اخلاص و اعتصام بحق،

صلاح و اصلاح و انجام عمل صالح،

و دیگر بازگشت بموقع و قبل از فراهم آمدن مقدمه و شرائط کامل جریان سنت ها.^۸

باورقی ها

۵- به تفسیر المنارج ۲ و ۱۲ ص ۲۴۰ و ۱۸۰ رجوع شود.

۱- سوره زمر ۳۹، آیه ۱۷ - ۱۸.

۲- سوره انعام ۶، آیه ۵۴ - ۵۵.

۳- سوره هود ۱۱، آیه ۵۲.

۴- سوره نوح ۷۱، آیه ۹ - ۱۲.

۵- سوره هود ۱۱، آیه ۱۱۴ و سوره فرقان ۲۵، آیه ۷۰.

۶- به صفحه ۲۹۳ همین کتاب رجوع شود.

۷- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۸۳ - ۸۵.

۸- این شرائط از آیات مربوط به بحث توبه و بازگشت دریافت می گردد.

بخش نهم

سنن حاکم بر جامعه و تاریخ

نقش عدالت در تعالی ملتها و رشد تمدنها

نقش عدالت در تعالی ملت‌ها و رشد تمدن‌ها

تعتمد عملی به اصل عدالت و گام سپردن در شاهراه داد‌گری و قسط در میدانهای زندگی، از اساسی‌ترین علل تعالی و تکامل جامعه‌ها و رشد و شکوفائی تمدن‌هاست همچنانکه خروج از شاهراه عدل و داد و بیگانگی با قسط و انصاف و گرایش به ظلم و جور و اختناق و استبداد از عوامل مهم سقوط ملت‌ها و سلسله‌ها و زوال و فناى تمدن‌هاست. به همین دلیل است که قرآن مسئله عدل و داد‌گری را بصورت بی‌نظیری طرح و برای تحقق آن در کران تا کران زندگی جامعه‌ها و تمدن‌ها برنامه می‌دهد و دوشادوش آن از ظلم و جور و ستم و انحراف بشدت نهی و برای برانداختن آن در تمامی بهره‌هایش و سوزاندن میکروب مرگبار و انحطاط آفرین‌اش از هیچ اقدام شایسته و بایسته‌ای فرو گذار نمی‌نماید.

یک رکن مهم و اساسی

با نگرش به کران تا کران تعالیم و معارف قرآن و اسلام کمتر مسئله‌ای را می‌توان یافت که از نظر اهمیت بپایه اصل عدالت برسد.

زیرا مسئله عدل هم چون توحید و توحید گرایی در تمامی اصول و فروع و ابعاد عقیدتی و عملی دین ریشه دوانده و هم چنانکه هیچکدام از مسائل عقیدتی، عبادی، اخلاقی، انسانی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، کیفری، فردی و خانوادگی، هیچکدام از حقیقت توحید و توحید گرایی جدائی‌پذیر نیست همینطور هیچ کدام از آنها نیز خالی از

روح عدل نخواهد بود و از هم جدائی ناپذیرند.

در قرآن تمامی مسائل و حقایق و معارف از توحید و توحید گرایی گرفته تا اصل معاد و زندگی پس از مرگ، از نبوت گرفته تا امامت و رهبری خلق، از آرمانهای بلند فردی گرفته تا اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و جهانی، از معیار کمال و جمال فرد گرفته تا مقیاس سلامت و نشاط و طراوت و صلابت اجتماع، همه و همه بر محور عدل و بر اساس قسط و حق استوار شده است.

عدل همدوش تقوا و تقوا پیشگی است، رکن معاد و ایمان به جهان آخرت است. هدف تشریع شرایع و قوانین و مقررات الهی است. فلسفه بعثت های آسمانی است. از شرایط تصدی پست های اجرایی در جامعه توحیدی است و از مسئولیت های فردی، اخلاقی، آرمانی و اجتماعی یک انسان تعالی خواه و یکتا پرست و خود ساخته و ایماندار، و یک جامعه و تمدن توحید گرا و آرمانخواه است. و راز و رمز توصیه اکید قرآن را به قیام همگانی به قسط و انصاف و عدل و داد را باید در این محورها جستجو کرد.

قرآن و اصل عدالت

از دیدگاه قرآن نظام هستی بر اساس حق و بر محور عدل استوار است.

عدل، در نظام آفرینش و جهان بینی،

عدل، در نظام تشریعی و حقوقی و وضع شرایع و قوانین و مقررات زندگی،

عدل، در مرحله اجرایی و سیاست و مدیریت و اداره و جهاننداری،

عدل، در سیستم اخلاقی و انسانی،

و محکومیت و نکوهش شدید از ظلم و جور و بیدادگری در تمام صحنه‌ها و میدانها و

ابعاد و جنبه‌ها.

قرآن بذل عدالت و دادگری را بر دلها و قلبها و جانهای عدالت خواه و حق طلب و تعالی جو می افشاند و ظلم را در چهره های گوناگونش رد و طرد می کند و برای درمان این بیماری مهلک و این آفت ویرانگر تمدن‌ها و جامعه ها طرحها و دستورات بی نظیر و جالبی را ارائه می کند و برای حل این درد اجتماعی با همه وجود جهاد می کند و مجاهده همگانی می طلبد.

جهاد در همه چهره‌ها و جلوه‌ها، با همه توانائی‌ها و ظرفیت‌ها و امکانات، با همه

شیوه‌های مطلوب و مفید و ثمر بخش و انسان‌ساز و شرافتمندانه.

جهاد با اندیشه و دانش، قلم و بیان، مال و جان و همه وجود،

که هان ای بندگان خدا، وضعیت و سرنوشت فرد و جامعه و تمدن عدالت خواه و پای بند به قسط و داد، بسان انسان پر اقتدار و توانمند، گویا و فصیح، صاحب بینش و دانش، با کفایت و کارآ و با درایتی است که با گفتار و عملکرد شایسته‌اش مردم را به عدالت فرا می‌خواند. و سرنوشت فرد و جامعه و تمدن ظالم و ستم پیشه نیز هم چون گنگ مادر زادی است که از سوئی عاجز و ناتوان مطلق است و از دیگر سو وابسته و سربار دیگران، و از طرف سوم فاقد کارآئی و کاردانی و تحرک و تلاش.

طبیعی است که سرنوشت گروه نخست تعالی و تکامل و سرنوشت گروه دوم انحطاط و سقوط است.

حقیقت این است که قرآن در مورد حاکمیت عدل و قسط در کران تا کران حیات انسان سرمایه گذاری مهمی کرده است و در آیات متعددی بطرح جامع و کامل و همه جانبه مسئله پرداخته است.

در آیاتی پی در پی فرمان قیام همگانی به قسط و عدل و دادگری را ترسیم می‌کند^۱ و در آیات دیگر هشدارها و اخطارها دارد که مبادا از شاهراه عدالت و قسط و دادگری انحراف جوئید^۲.

گاهی برخی امتها و ملت‌های پای بند بعدالت را می‌ستاید و از آنها تجلیل می‌کند^۳. و سرانجام سعادت‌مندان و فلاح و نجات عدالت خواهان را در نمایشگاه عظیم تاریخ و در چشم انداز چشم‌های جستجوگر و دل‌های پند پذیر قرار می‌دهد و گاه در انبوهی از آیات تکاندهنده‌اش سرنوشت غمبار و عبرت انگیز امم و اقوام و تمدن‌های ظالم و ستمکار را که به بوته هلاکت سپرده شده‌اند را به تابلو می‌کشد^۴.

و زمانی هم در قالب مثالی جالب و گویا و جاودانه این واقعیت را در لباس محسوس تجسم می‌بخشد^۵.

۱- عدل در نظام آفرینش

قرآن از آفریدگار هستی و خلق و تدبیر و گردانندگی او به قیام به عدل تعبیر می‌کند «فَإِنَّمَا بِالْقِسْطِ» خداوند در عالم هستی قیام بعدالت دارد^۶.
قرآن عدل را میزان و معیار و ترازوی آفریدگار جهان در آفرینش عنوان می‌دهد و از

توحید گرایان نیز صمیمانه می‌طلبند تا در میزان طغیان نکنند و از مسیر عدالت منحرف نگردند و وزن را بر اساس عدل برپا دارند.

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ^۲.

قرآن خلقت مجموعه هستی و تمامی پدیده‌های آفرینش را بر اساس حق که ملازم با عدل است اعلان می‌کند و از انسان مضرانه می‌خواهد که منصفانه بیاندیشد که چگونه، خداوند آسمانها و زمین و تمامی پدیده‌هایی را که در آنهاست همه و همه را بر اساس حق و بر محور عدل آفریده است.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...

قرآن در آیات متعددی ظلم را در همه چهره‌ها و رنگهایش از ساحت کبریائی بشدت نفی می‌کند و تصریح می‌نماید که انهدام و هلاکت و نگون بختی برخی جامعه‌ها و تمدنها، ثمره شوم ظلم و بیدادگری و واکنش طبیعی و قانونمند عملکرد خود آنهاست و خداوند ذره‌ای ظلم به بند گانش روا نمی‌دارد.

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ^۱.

۲- عدل در تشریع شرایع و قوانین

آرمان خدائی قرآن و هدفش بنیاد عدل و قسط و در هم نوردیدن بساط نفرت بار ظلم و جور است و این تحقق نمی‌یابد، مگر اینکه در نظام تشریع و وضع قوانین و مقررات پیوسته اصل عدل حاکم باشد، و چنین نیز هست.

قرآن در مورد نظام تشریع بعنوان یک اصل کلی می‌فرماید:

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...

بگو پروردگارم بعدالت فرمان داده است توجه خویش را همه جا بسوی او کنید و او را بخوانید و دین را برای او خالص گردانید.

و پس از وضع برخی از مقررات اقتصادی و اجتماعی و خانوادگی و حقوقی تصریح می‌کند:

ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ.

این در نزد خدا بعدالت نزدیکتر است.

و بعنوان یک واقعیت جاودانه، حکمت و فلسفه بعثت‌ها و نهضت‌های توحیدی را این اصل کلی عنوان می‌کند که پیامبران آمدند تا عدل و دادگری و قسط و انصاف بر نظام زندگی انسان و جامعه‌ها سایه گسترده و مردم برای عدالت بپا خیزند.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^{۱۳}.

۳- عدل در میدان عمل و اجرای قوانین

قرآن بر این اندیشه رهنمون است که برقراری عدل و دادگری در میدان عمل و اجراء و سیاست و مدیریت، تنها با عدل در نظام تشریعی میسر نیست، بلکه در گرو این واقعیت است که این قوانین و نظامات عادلانه باید به مرحله اجراء در آید و این هم ممکن نیست مگر بدست عدالت خواهان و عدالت پیشگان و حق طلبان واقعی.

از ویژگی‌های عدالت و دادگری و نیز آزادی و حریت این است که داد سخن دادن و مقاله نوشتن و شعار دادن از آن، آسان است اما اجرای عدالت و تحقق بخشیدن به دادگری و قسط و انصاف مشکل است.

کم نیستند آنهاییکه در طی قرون و اعصار سالها از عدل و داد سخن گفته، و صدها صفحه مقاله و کتاب در تعریف و توصیف و ستایش از قسط و انصاف بنگارش در آورده، و برای آن شعر سروده، و شعارها داده‌اند اما همین سخنوران زبر دست قسط و انصاف، و همین نویسندگان چیره دست، و همین مفسران و شاعران و فلاسفه و انقلابیون آزادی خواه و عدالت طلب، هنگامیکه خود بقدرت و حکومت دست یافتند و پست‌های حساس را بخود اختصاص دادند با چرخش یکصد و هشتاد درجه، بصورتی گفتند و عمل کردند که گویی هرگز نه در مورد عدالت کلمه‌ای بر زبان رانده و نه قلم خود را روی کاغذ برده‌اند.

و اینها عمق ارزش و عظمت و ظرافت بیان امیرمومنان را نشانگر است که فرمود:

حق و عدل وسیع‌ترین میدانها را بهنگام گفتن دارد و تنگ‌ترین و مشکل‌ترین میدان را در مقام عمل و اجراء و دادن حق به صاحبان حق.

فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاضُّعِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاضُّعِ...^{۱۴}

به همین جهت است که قرآن به اصل عدل و قسط در مرحله اجراء و سیاست و مدیریت اسلامی نشانگر است و حساسیت بجا و عجیبی در این مورد نشان می‌دهد.

اینجاست که بر اساس اندیشه قرآنی عدالت از شرائط زعامت و رهبری است، از شرائط قضاوت و قاضی و صلاحیت محکمه است، از شرائط شاهد و شهادت در وصیت و در

دادگاه و شاهد طلاق وجدائی است، از وظائف پدر و مادر نمونه و مربی شایسته است، از شرائط امام جمعه و جماعات است، از شرائط یک مدیر و یک عنصر کاردان و تعالی خواه است که نه برای ارضاء شهوت قدرت طلبی، بلکه براستی برای حق و تحقق حق و عدل می‌خواهد پستی را در جامعه و سیاست و مدیریت توحیدی تصدی کند.

چه که رهبری و امامت پیمان الهی و موهبت خدائی است که تنها عدالت پیشگان برخوردار از واقعیت از عصمت رازینده است و ستمکاران و ظالمان و ریاکاران مردم فریب را، در آن بهره و نصیبی نیست

لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^{۱۶}.

و نیز حکومت و قضاوت و شهادت در محاکم برای اجرای عدالت و احیای حق هم شایسته کسانی است که گوهر جان را بزیور عدالت آراسته باشند.

يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ^{۱۷}.

وَأُشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ^{۱۸}.

۴- عدل اخلاقی و انسانی

انسان و جامعه مورد نظر قرآن فرد و جامعه‌ای است که سازمان وجود خویش را به گوهر گرانبها و تعالی بخش عدل و قسط بیاراید و در کران تا کران زندگی فردی، خانوادگی، سیاسی، قضائی، اقتصادی اجتماعی و مدیریت و فرماندهی‌اش، عنصر قسط و عدل و انصاف بسان خون شفاف و تمیز و حیات بخشی در جریان باشد تا بدینوسیله حیات و شادابی و طراوت و بقاء و تندرستی او را تضمین کند.

چه که قرآن عدل را معیار کمال و شایستگی و برازندگی انسان می‌شناسد، همچنانکه مقیاس و میزان سلامت و بقاء و رشد و نشاط جامعه‌ها و تمدن‌ها می‌نگرد.

فراخوان همگانی قرآن

بر این بینش است که قرآن همگان را برای برپائی پایه‌های رفیع کاخ با عظمت عدل و قسط در حیات فرد و جامعه فرا می‌خواند و به یک قیام عدالت خواهانه همگانی، فرمان می‌دهد.

به عدالت و دادگری در گفتار.

وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى^{۱۹}.

بعدالت در گواهی ها و شهادت ها در محاکم:
وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ^{۱۸}.

بعدالت در نوشتار، قرار دادها، و عهد و پیمان ها: فَلْيُمْلِلْ لِإِيَّتِهِ بِالْعَدْلِ^{۱۹}.
به عدالت در قضاوت و حکومت:

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ^{۲۰}.

بعدالت و احسان و دادگری در روابط بین الملل اسلامی:
وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...^{۲۱}

بعدالت در ایجاد صلح و سازش و همزیستی شرافتمندانه بین توحید گرایان:
فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^{۲۲}.
بعدالت با دوست و آشنا:

كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِّلُوا الدِّينَ وَالْأَقْرَبِينَ^{۲۳}.

بعدالت و قسط و نیکی با پیروان هر مذهب و کتابی که خواهان زندگی بر اساس عدل و عدم تجاوز باشند:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...^{۲۴}.

بعدالت با دشمنان و مخالفان:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هَوَاقِرُ لِلتَّقْوَىٰ^{۲۵}.

بعدالت در امور و شئون کانون خانه و خانواده و تربیت نسل،

و بعدالت و احسان با همه کس و همه چیز و همه وقت و در همه میدانهای زندگی.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِثَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ^{۲۶}.

آری انسان و جامعه و تمدن مورد نظر و قبول قرآن جامعه‌ای است که این ۳ اصل مهم در آن حاکم باشد.

۱- عدالت

۲- احسان

۳- و نیکی به نزدیکان و هم نوعان.

و میکروب ویرانگر و انحطاط آفرین این سه عمل در آن سوزانده شود.

۱- گناهان پنهانی و محرمانه

۲- گناهان آشکار

۳- و ظلم و بیداد گری.

نقش عدل در تعالی و تکامل انسان

عدل بمعنای حقیقی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود قرار گیرد. بر این اساس هر گونه افراط و تفریط، انحراف و اشتباه، تعدی و تجاوز بر خلاف حق و عدل و قسط و داد گری است.

یک فرد سالم و طبیعی انسانی است که کلیه اعضا و دستگاه های سازمان وجودش هر کدام بدون عیب و نقص و بدون افراط و تفریط بر جایگاه ویژه خود، بخدمت ایستاده و انجام وظیفه، و ایفاء رسالت کنند.

در اینصورت است که فرد سالم و با نشاط و شاداب خواهد بود و بقاء و زندگی و تعالی خواهد داشت اما به مجرد اینکه یک یا چند دستگاه از دستگاه های بدن وظیفه ناشناس شد و از ایفاء نقش شانه خالی کرد یا در راه تعدی و تجاوز گام سپرد بی درنگ آثار بی نظمی و بهم ریختگی در کران تا کران بدن نمایان و بیماری اجتناب ناپذیر می گردد و چه بسا بمرگ فرد منجر می شود.

اتفاقا جامعه‌ها و تمدنهای بشری نیز بسان بدن انسان هستند که، بدون اصل عدالت نه طراوتی خواهند داشت و نه رشد و شادابی و شکوفائی، نه تعالی آنها میسر است و نه بقاء و دوام آنها تضمین می شود. چه که میکروب مرگبار ظلم و بیداد گری سم مهلک جامعه‌هاست و آفت ویرانگر تمدن‌ها و سلسله‌ها و بر باد دهنده عزت‌ها و اقتدارها و شکوه‌ها و والائی‌ها.

اگر بقاء و دوام حیات نظام هستی بر محور عدل است. و اگر آسمان و زمین و پدیده های رنگارنگ در این جهان بهت آور بر اساس عدالت بر پا هستند که چنین است.

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ^{۲۷}.

بی تردید جامعه‌ها و تمدن‌ها نیز که قطره‌ای از این اقیانوس مواج و بی کران خلقت، و یا بخشی از این عالم عظیم هستند هرگز نمی‌توانند بصورت یک وصله ناهم‌رنگ در این جهان بزرگ زندگی کنند و با ناهماهنگی و مخالفت با جریان عمومی خلقت، و بادوری از این اصل جهانشمول دوام بیاورند و بحیات سالم ادامه دهند.

بی تردید جهان را نظام و میزان و رسمی است و بر اساس عدل در جریان است، انسان و جامعه و تمدن بشری نیز باید از نظام و میزان و عدالت برخوردار باشد. همانطوریکه اگر میزان و اصل عدل از این عالم بزرگ برچیده شود فناء و نابودی آن قطعی است بی تردید اگر میزان و نظم و عدل از زندگی انسان و جامعه بشری نیز برداشته شود زوال و سقوط آن اجتناب ناپذیر است و این سستی است از سنن الهی. چه که قوانین حاکم بر عالم کبیر (جهان) با قوانین حاکم بر این عالم صغیر (جامعه) هماهنگ است.

واقعیتی بزرگ در قالب مثالی زیبا

این واقعیت در قرآن، در قالب مثال زیبا و گویائی بدینصورت ترسیم شده است .
وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا
يُوجِبُهُ لَابَاتٍ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^{۲۸}.

خداوند دو انسان را مثال آورده است که یکی از آنها گنگ مادر زاد است و قادر بر انجام هیچ عملکرد مثبت و مفیدی نیست و در عین حال برده و اسیری است که سرباری برای صاحبش می باشد. او را به دنبال هر کاری بفرستد قدرت و توان انجام عمل شایسته و کار خوب را ندارد، حال آیا چنین کسی با آن کس که زبان گویا و فصیح دارد و بطور جدی و مقصم مردم را بعدالت و دادگری فرا می خواند و خود علاوه بر منطق و گفتار در میدان عمل در جاده صاف و مستقیم و بی دست انداز و انحراف حق و عدل قرار دارد و بسوی تعالی و تکامل راه می پیماید، آیا این دو انسان از نظر سرنوشت و تعالی و انحطاط، و سعادت و نگون بختی با هم مساویند؟

دو جامعه این چنین و با این او صاف و خصوصیات چطور؟

دو تمدن مشابه با این دو انسان در مثال قرآن چطور؟

بی تردید فرد ظالم و جامعه ستمکار و تمدن بیدادگر از نظر اندیشه و منطق گنگ است، و از نظر بینش کور، و بخاطر اسارت در چنگال خود برترینی ها و خود محوری ها و خود کامگی ها اسیر، به زیر دستان ستم روا می دارد و از ستمکاران مافوق ستم و سلطه را می پذیرد چنین جامعه و تمدنی در هر مسیری گام بردارد نا کام خواهد ماند و جز خفت و خسران نصیبی نخواهد داشت تنها هنگامی طعم استقلال و آزادی و تعالی و تکامل را خواهد چشید و معنای زندگی و سعادت و امنیت را درک خواهد کرد که سیاست ظالمانه را رها

کند و بر منطق عدل و قسط تکیه کند و به عمل بدانها روی آورد. و همانطوریکه انسان گویا و فصیح و صاحب منطق و فراخوان به عدالت از آگاهی و بینش عمیق، اراده و تصمیم پولادین، شایستگی و برازندگی عملی برخوردار است و شانس بقاء و تعالی و سعادت را دارد، جامعه و تمدن عدالت خواه و عدالت پیشه نیز چنین است. و همانطوریکه آن عنصر گنگ مادرزاد در مثال قرآنی، عاجز و ناتوان مطلق است سربار و وابسته به دیگران، و فاقد ابتکار و جسارت و توانمندی و استقلال در اندیشه و عمل است و همانطوریکه او ناتوان در انجام هر عمل مفید و کار سازی است و شانس بقاء و زندگی شرافتمندانه و پیمایش راه سعادت را بکلی فاقد است جامعه و تمدن ستم پیشه و استبدادگر و بی بهره از قسط و عدل نیز چنین سرنوشت سیاه و غمباری دارد این سستی از سنت های الهی است و ضابطه‌ای است مهم و حساس که تبدیل و تخلف در آن راه ندارد.

عدالت در آئینه روایات

نقش تعالی بخش عدالت و دادگری، در انبوهی از روایات پیشوایان حقیقی دین و آموزگاران واقعی قرآن مورد تایید و تاکید است و در آنها عبارتها و جمله‌ها و تشبیه‌ها و ظرافت های دقیق و لطیفی بکار رفته است که هر کدام بسیار تفکر انگیز و درس آموز است و نشانگر رابطه شگرفی بین حاکمیت عدل و داد در جامعه از یک سو و نزول نعمتها و برکات، قوام و دوام امور و شئون، و تعالی جامعه‌ها و رشد و شکوفائی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، از سوی دیگر است. برای نمونه:

۱- در روایات اهل بیت عدالت به میزان الهی تعبیر شده است.

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ الَّذِي وَضَعَهُ لِلْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ.

براستی که عدالت میزان خداست که برای حیات و تعالی شرافتمندانه خلق و اقامه حق نصب فرموده است بنابر این در میزان خدا مخالفت نورزید و با حاکمیت او هوس معارضه نکنید.

۲- و نیز از عدالت به عنوان قوی ترین اساس و بنیاد که قوام و دوام هستی بر آن قرار دارد سخن رفته است.

الْعَدْلُ أَسَاسٌ يَهْ قَوَامُ الْعَالَمِ

عدالت اساس و پایه ایست که قوام عالم بر آن قرار دارد.

۳- و نیز قوام حیات بشریت بدان پیوند خورده است.

جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قِوَامًا لِلْأَنَامِ

خداوند عدل و داد را سبب قوام و دوام بشریت قرار داده است.

۴- و نیز عدالت سپری مطمئن، دژی تسخیر ناپذیر و بهشتی جاودانه برای زندگی عنوان یافته است.

الْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِيَةٌ وَجَنَّةٌ بَاقِيَةٌ

عدالت سپری مطمئن و بهشتی جاودانه است.

۵- به سپر و نگهبان نفوذ ناپذیر و پراقتدار دولتها در برابر فشارها تعبیر شده است.

الْعَدْلُ جُنَّةُ الدُّوَلِ

۶- و نیز این چنین مورد عنایت واقع شده است.

الْعَدْلُ قِوَامُ الرِّعْيَةِ وَجَمَالُ الْوَلَاةِ

عدالت باعث ثبات و پایداری ملک و ملت و زینت و زیبایی حاکمان و حکومتهاست.

۷- و نیز عدالت باعث تضاعف برکات خدا شناخته شده است.

بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ

در پرتو عدالت است که برکات خدا و نعمت های او بطور مضاعف گسترش می یابد.

۸- و این چنین ارزیابی شده است.

مَا عَمِرَتِ الْبِلَادُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ

هیچ عامل سازنده ای از نظر سازندگی و برازندگی و عمران و آبادی کشورها به پایه عامل افتخار آفرین عدالت نمی رسد.

۹- و اینطور مورد نگرش قرار گرفته است.

عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلِهَا وَصِيَامُ نَهَارِهَا وَجُورُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سَبْعِينَ سَنَةً.

استقرار عملی عدل و داد در ظرف یک ساعت بهتر از هفتاد سال شب زنده داری در شب و روزه داری در روز است همچنانکه یک ساعت حکومت ظالمانه در پیشگاه خدای عادل بدتر از هفتاد سال گناه و معصیت فردی است.

۱۰- و نیز عدالت بدینصورت بیان شده است.

الْعَدْلُ أَخْلَى مِنَ الشَّهَدِ وَالْأَيْمُنُ مِنَ الزَّيْدِ وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ. عَدَالَتِ شیرین تر از

شهد و گواراتر از کره و دلنشین تر از بوی خوش مشک است.

۱۱- و به آب گوارا که مایه حیات هر موجود زنده‌ای است تعبیر شده است.

أَلْعَدْلُ أَحْلَىٰ مِنَ الْمَاءِ يُصَيِّبُهُ الظَّمْثَانُ

نقش حیاتی عدل و داد برای جامعه‌ها و تمدن‌ها شیرین‌تر و کارسازتر از نقش حیاتی آب زلال و گوارا برای تشنگان است.

۱۲- و بالاخره عدل و داد باعث نظام و ثبات امور شناخته شده است.

أَلْعَدْلُ نِظَامُ الْأُمُورِ

۱۳- و موجب حیات جامعه‌ها و تمدن‌ها عنوان یافته است.

أَلْعَدْلُ حَيَاةٌ

۱۴- و سبب حیات و طراوت احکام و مقررات الهی معرفی شده است.

أَلْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ

۱۵- و از عمل بعدالت بعنوان اقتدای به سنت الهی یاد شده است.

فِي الْعَدْلِ الْأَقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ

۱۶- و عدالت رأس ایمان بخدا و عصاره تمامی شایستگی‌ها و اعلی مرتبه تقوا پیشگی و توحید گرانی دانسته شده است.

أَلْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ جُمَاغُ الْأَخْسَانِ وَأَعْلَىٰ مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ

۱۷- و نیز نشانه فضیلت حاکمان جامعه شمرده شده است.

أَلْعَدْلُ فَضِيلَةُ السُّلْطَانِ

۱۸- و نیز عدالت و استقرار دادگری و قسط شایسته‌تر و سازنده‌تر از باروری و

زیبائی و سرسبزی زمین و زمان شناخته شده است.

عَدْلُ السُّلْطَانِ خَيْرٌ مِنْ خَصْبِ الزَّمَانِ

۱۹- و راز و رمز بقاء و تعالی جامعه‌ها و تمدن‌ها و حکومتها، در این جملات کوتاه و

پرمعنا آمده است که عدالت را حاکم سازید و آسوده خاطر حکومت کنید.

إِعْدِلْ تَحْكُمْ

۲۰- و یا عدل و داد را در جامعه و تمدن خود پیشه خود سازید و با اطمینان به تعالی و

بقاء و اقتدار حکومت و جهان‌داری کنید.

إِعْدِلْ تَمْلِكْ.

روح بر کالبد جامعه‌ها و تمدنها

تدبر و تعمق در این کلمات و جملات و تعبیر شیوا و پر جاذبه و جاودانه که هر کدام در بردارنده درسهای ارزشمند و حقایق بزرگی است ما را به عظمت و ارزش حقیقی عدالت و دادگری و نقش حیاتی و کارساز و افتخار آفرین آن در زندگی جامعه‌ها و تمدنها آشنا می‌سازد.

و بما می‌آموزد که عدالت:

۱- آب حیات است

۲- میزان خدا برای زندگی خلق و اقامه حق است

۳- رأس ایمان و زینت تقواست

۴- استقرار یک ساعت آن در جامعه برتر از دهها سال عبادت فردی است.

۵- سپر مطمئن و دژ تسخیر ناپذیر و حفظ کننده، در برابر حوادث ناهنجار و طوفانهاست.

۶- کار آترین و کارسازترین وسیله اصلاح توده هاست.

۷- بهترین وسیله برای عمران و آبادانی و زیبایی شهرها و فکرها و دلهاست.

۸- زینت حکومتها و دولتها و فضیلت و افتخار مدیریت هاست.

۹- موجب قوام و دوام و اقتدار و پیروزی جامعه‌ها و تمدنهاست.

۱۰- باعث نزول و گسترش و فراوانی نعمتها و برکات است.

۱۱- پدید آورنده بهشت جاودانه برای زندگی و تعالی است.

۱۲- و در جمع حقیقتی است همچون روح بر کالبد، و جان بر پیکر نظامها و تمدنها و جامعه‌ها که با وجود و شادابی و طراوت و صفا و پاکی و اقتدار آن حیات و تعالی خواهد بود.

همچنانکه با فقدان آن خزان زندگی و زوال و فنای انسان و تمدن و جامعه قطعی است.

بر این باور از دیدگاه قرآن و روایات تعهد عملی به اصل افتخار آفرین عدالت و گام سپردن در شاهراه دادگری و قسط و انصاف در میدان‌های زندگی، از اساسی‌ترین علل بقاء و تعالی جامعه‌ها و رشد و شکوفائی تمدنهاست همچنانکه خروج از شاهراه عدالت و گرایش به ظلم و جور و برقرار ساختن اختناق و استبداد، بزرگترین آفت تعالی و بقاء

جامعه‌ها و نظام‌ها و اساسی‌ترین عامل سقوط تمدن‌هاست. این سنتی از سنت‌های الهی است که تخلف ناپذیر است و تغییر و تحویل در آن راه ندارد. آری سنت او بر بقاء و تعالی و شکوفائی و اقتدار و عزت جوامع عادل قرار دارد و بر فناء و زوال و سقوط جوامع ستمکار و بیدادگر.

پاورقی‌ها

- ۱- برای نمونه به آیات:
 - ۵۸ و ۱۳۵ سوره نساء
 - ۸ و ۴۲ سوره مائده
 - ۱۵۲ سوره انعام
 - ۲۹ سوره اعراف
 - ۲۵ سوره حدید
 - ۱۵ سوره شوری
 - ۹۰ سوره نحل
 - و ۹ سوره حجرات رجوع شود.
- ۲- سوره نساء آیه ۱۳۵ و مائده ۸.
- ۳- اعراف ۵۹ و ۱۸۱.
- ۴- به آیات ۱۳ سوره یونس ۱۱ سوره انبیاء ۵۹ سوره کهف ۶۰ سوره قصص ۵۰ سوره حج ۳۱ سوره عنکبوت ۱۰۲ سوره رعد ۸۲ سوره انعام و ۱۱۷ سوره هود مراجعه شود.
- ۵- سوره نحل ۱۶، آیه ۷۶.
- ۶- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۷.
- ۷- سوره رحمان ۵۵، آیه ۹-۷.
- ۸- سوره روم ۳۰، آیه ۸.
- ۹- سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۴۰-۳۰.
- ۱۰- سوره اعراف ۷، آیه ۲۹.
- ۱۱- سوره بقره ۲، آیه ۲۸۲ و سوره احزاب ۳۳، آیه ۵.
- ۱۲- سوره حدید ۵۷، آیه ۲۵.
- ۱۳- نهج البلاغه خطبه ۲۱۶.

- ۱۴- سوره بقره ۲، آیه ۱۲۴.
- ۱۵- سوره مائده ۵، آیه ۹۵.
- ۱۶- سوره طلاق ۶۵، آیه ۳.
- ۱۷- سوره انعام ۶، آیه ۱۵۲ و سوره بقره ۲، آیه ۲۸۲.
- ۱۸- سوره طلاق ۶۵، آیه ۲.
- ۱۹- سوره بقره ۲، آیه ۲۸۲.
- ۲۰- سوره نساء ۴، آیه ۵۸.
- ۲۱- سوره شوری ۴۲، آیه ۱۵.
- ۲۲- سوره حجرات ۴۹، آیه ۹.
- ۲۳- سوره نساء ۴، آیه ۱۳۵.
- ۲۴- سوره ممتحنه ۶۰، آیه ۸.
- ۲۵- سوره مائده ۵، آیه ۸.
- ۲۶- سوره نحل ۱۶، آیه ۹۰.
- ۲۷- تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۷ الرحمن.
- ۲۸- سوره نحل ۱۶، آیه ۷۶.
- ۲۹- روایات از میزان الحکمه ج ۵ باب العدل انتخاب شده است.

بخش شانزدهم

سنن حاکم بر جامعه و یایخ

نقش توحید و تقوا در تعالی جامعه ما و تمدن‌ها

ایمان عامل بزرگ پیشرفت جامعه‌ها و تمدن‌ها

«ایمان» چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید، عبارت است از «باور داشتن»، این باور داشتن اثرات شگرفی در حیات و تعالی انسان دارد.

این باور، قدرت تحمّل انسان را بالا می‌برد، روح امید و فداکاری به انسان می‌بخشد، زندگی را شاداب و پر نشاط می‌سازد آفت تشویش و نگرانی و اضطراب را از دل و جان دور می‌کند ابرهای تیره و تار دلهره‌ها و امواج شکننده خوف و حزن را از آسمان زندگی بشر محو می‌نماید قدرت اراده را در انجام عمل، و یا خود داری و ترک معصیت و گناه، پولادین می‌سازد به آدمی شجاعت و شهامت، شور و حرارت، شعور و احساس انسانی، میدمد و چه بسا که دردها و رنج‌ها را از انسان دور و امراض را شفا می‌بخشد^۱.

یکی از روانشناسان در پاسخ این سؤال که چگونه ایمان بخدا چنین اثرات معجزه آسائی دارد و تا این اندازه می‌تواند به انسان شهامت، استقامت، امیدواری و قدرت بدهد می‌گوید:

آرامش جاویدان اعماق اقیانوس هرگز با امواج طوفانی، سطح آن بهم نمی‌خورد کسیکه متکی به حقایق بزرگ معنوی است از تغییرات و تطورات مختصر و فراز و نشیب‌های دائمی و جاری زندگی دستخوش نگرانی و تشویش نخواهد شد...

ایمان از نیروهائیست که بشر به کمک آن زنده است و فقدان آن یعنی مرگ و نابودی^۲.

ایمان بخدا و حقایق بزرگ معنوی و ارزشهای توحیدی علاوه بر آثار و برکات

ارزشمند فردی و اجتماعی، نقش حیاتی و حساس و تعیین کننده‌ای در پیدایش جامعه‌ها و تمدنهای سعادت‌مند و پیشرو داشته و دارد هم چنانکه اثرات شگرف و عمیقی در تلاش و تحرک و پویائی نیروهای مؤمن و ارزشخواه بسوی والائی‌ها، و طرح و تشکیل دنیائی بر اساس حق و عدل و حاکمیت ارزشهای الهی و انسانی دارد.

درست است که گاهی جامعه‌ها و تمدنهای با وجود شرک و کفر و فقدان ایمان بناحق سعادت‌مند و پیشرفته و برخوردار از آسایش و رفاه و اقتدار بنظر می‌رسند اما این فقط ظاهر قضیه است و اگر ژرف نگر باشیم خواهیم دید که این همه جز سراب نیست و در پس این مظاهر زیبا و فریبا، پوچی و بیهودگی وحشت و اضطراب نگرانی و بیم از آینده مجهول و به تعبیر عمیق و بسیار تفکر انگیز قرآن خوف و حزن موج می‌زند و سرانجام کار، چنین وضعیتی نیز جز سقوط چیز دیگری نیست هم چنانکه جامعه شناسان پایان دردناکی را برای تمدن کنونی پیش بینی می‌کنند. اما در طول تاریخ جامعه‌ها و تمدنهاییکه بر اساس توحید و تقوا بنیاد شده‌اند همواره سعادت بمعنای حقیقی را در آغوش کشیده و در سخت - ترین شرائط نیز احساس خوشبختی و کامیابی نموده و پیروزی با آنان همسوئی کرده است.^۲

قرآن در حدود ۸۵۰ مرتبه واژه ایمان را با مشتقات گوناگونش بکار برده و آن را از مهم ترین عوامل تعالی و پیشرفت انسانها قلمداد کرده است.^۱ در نگرش قرآنی سعادت حقیقی و زندگی شرافتمندانه و در شأن انسان تنها در پرتو ایمان واقعی به خدا میسر است هم چنانکه امنیت و آرامش، آسایش و بهروزی، عزت و شوکت، اعتلاء و اقتدار، استقلال و حریت، برادری و عدالت واقعی نیز، تنها در دسترس جامعه‌ها و تمدنهای برخوردار از توحید گرایی و تقوا پیشگی است.

قرآن این مسئله حساس را بعنوان یکی از سنن الهی که حاکم بر جامعه و تاریخ است مطرح می‌کند و تاکید می‌کند که پیروزی همه جانبه فوز و فلاح و نجات و تامین نیک بختی دنیا و آخرت و رفاه و جلب برکات و نصرت خدا تنها از این راه میسر است.

قرآن و ...

آیات ترسیم کننده نقش حساس و سرنوشت ساز ایمان در تعالی جامعه‌ها و رشد و شکوفائی تمدن ها بسی فراوان و متنوع است و بدسته‌های مختلفی قابل تقسیم و ترسیم و مطالعه می‌باشد.

برخی از آیات ایمان و باور استوار بخدا را باعث گشایش درهای برکات آسمان و زمین به روی انسان و شکوفاشدن رابطه طبیعت با انسان قلمداد می‌کند و برخی دیگر نمایشگر این واقعیت است که نجات از خوف و حزن و دلهره و نگرانی و برخورداری از امنیت درونی و برونی تنها در پرتو توحید گرائی و تقوا پیشگی میسر است.

دسته‌ای از آیات ایمان را خلاق عزت و اعتلاء و اقتدار و استقلال می‌شناسد و دسته‌ای دیگر نشانگر آن است که ایمان انسان را از اسارت ظلمت‌ها و تاریکیهای ظلم و جور نجات و بسوی نور و روشنائی و فوز و فلاح سوق می‌دهد و آزادگی و حریت او را در پرتو بندگی خداوند به او ارزانی می‌دارد.

در برخی از آیات خداوند دفاع از راه پویان راه توحید و تقوا را تعهد، نصرت و یاری و پیروزی آنان را بر خود لازم، و اقتدار و غلبه شان را به ستمکاران و باطل گرایان و دیگر مشکلات و موانع تعالی، در صورت اخلاص و استقامت و پایداری درراه حق، تضمین می‌کند.

و برخی دیگر از آیات نشانگر نجات و فلاح آنان بهنگامه نزول کیفر بر اقوام و امم ستمکار و حق ستیز و گناه پیشه است.

آیاتی بیانگر رابطه بین توحید گرائی و تقوا پیشگی با رسیدن به قدرت شناخت و معرفت و نائل آمدن بمدارج کمال و جمال و به تعبیر کتاب عزیز الهی نیروی فرقان است و آیاتی دیگر قانون جاودانه و جهانشمول تقوا و توکل بخدا را در چشم انداز رهنوردان راه حق قرار می‌دهد.

آیاتی نشانگر رابطه بین شناخت نعمت‌ها و قدردانی از نعمت‌ها و شکر و سپاس در برابر آفریدگار نعمت‌ها، با فزونی و فراوانی و تداوم نعمت‌های الهی بجامعه‌ها و تمدنهای شاکر و سپاسگزار و حق شناس است و آیات بسیاری نشانگر این نوید جانبخش است که جامعه و تمدن مجهز به توحید و تقوا و ارزشهای بزرگ معنوی و الهی در میدان تنازع بقاء، سرانجام گوی سبقت را خواهد ربود و خلافت زمین، وراثت زمان، و حاکمیت واپسین حرکت تاریخ و سرانجام آن را، از آن خود و برای خود خواهد ساخت و پیشتاز و پیشرو و الگوی همگان خواهد گشت.

اینک باید اندیشید که همگی این آیات انبوه و متنوع یک پیام تعالی بخش و انسان ساز و تحول آفرین دارد و یک سنت از سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ را بیان می‌کند یا بیانگر پیام‌های مختلف و ترسیم کننده سنت‌های متعدد است؟

در راه یافتن پاسخ سؤال فوق و دیگر درسهای بزرگ قرآنی، بمطالعه بارزترین و روشن‌ترین آنها می‌رویم و طی چند دسته و از هر دسته یکی نمونه را از نظر می‌گذرانیم بدان امید که نور قرآن جانمان را روشن و وجودمان را نور باران و روحمان را صفا و صیقل و بر دردهایمان شفاء و درمان باشد. آفت‌های درونی و برونی وزنگارها را از کران تا کران ابعاد وجودمان محو و به عوامل تعالی و رشد و شناخت و کمال مفتخرمان سازد.

۱- شکوفائی رابطه انسان با طبیعت در پرتو ایمان

رابطه مرموز و راز شگرف و شاید هم ناشناخته نیست بین انسان و طبیعت، که هر اندازه جامعه و تمدنی دقیق‌تر و خالصانه‌تر به راه توحید و تقوا گام سپارد و بین خود و هم‌نوعانش روابط عادلانه و براساس حق و فضیلت برقرار کند، در همان حال رابطه‌اش با طبیعت شکوفا و بارور و صمیمی می‌گردد. طبیعت با او هم بستگی می‌کند حس هماهنگی می‌نماید با او هم نوا و هم هدف و هم جهت می‌گردد رابطه چنین جامعه‌ای با آسمان و زمین با ماه و خورشید با ابر و باد و مه و باران و تمامی پدیده‌های هستی، دوستانه و پر مهر و محترمانه می‌شود و طبیعت آنچه در توان دارد با تواضع و افتخار در طبق اخلاص نهاده و بدو هدیه می‌کند. اما اگر رابطه‌اش با آفریدگار هستی و خالق طبیعت تیره شد و از راه توحید و تقوا فاصله گرفت و در رفتار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و دیگر جنبه‌ها و میدانهای حیات در جهت ضد تکاملی قرار گرفت بهمان نسبت رابطه‌اش با مجموعه هستی تیره و تار می‌شود و طبیعت با همه نیروها و پدیده‌هایش چنین می‌نماید که علیه او خواهد ایستاد.

این بدان جهت است که جهان بر خلاف تصور کوتاه نظران کور و کر جامد و مرده و فاقد فهم و شعور و درک نیست. از صفحه نیلگون آسمان گرفته تا خورشید و ماه و ستارگان، و از زمین گرفته تا دریاها و اقیانوسها، چشمه سارها و جویبارها و گلها و گیاهان و درختان و نبات و اشجار و تا اجزاء و ذرات جهان گوش شنوا و چشم بینا و شعور ویژه خود را دارند و از درک مخصوص بخود برخوردارند و حقایق را در می‌یابند. مجموعه عظیم نظام هستی در برابر اعمال شایسته یا ناشایسته انسان بی‌تفاوت نیست برای جهان هستی ستم و بیدادگری و فساد جباران و استبداد و زورگوئی و ستم ظالمان و استبداد گران با عدالت خواهی و حریت طلبی و استقلال جوئی و بشر دوستی و دادگری مصلحان و شایستگان یکسان نیست. میان عملکرد هنجار و ناهنجار انسان و عکس العمل خوب و بد جهان،

رابطه‌نیست مرموز و پیچیده و برای بشر تا کنون ناشناخته است که به هر حال دلیلی دارد و علتی، گرچه همه زوایای آن برای بشر، همانند بسیاری از مسائل کشف نشده است.

بعلاوه جامعه انسانی به هر حال در دل طبیعت قرار گرفته، و جزئی از این مجموعه بزرگ است این مجموعه عظیم بسوی هدفی مشخص که تعالی و تکامل است گام می‌سپارد اگر جامعه و تمدنی بر خلاف مسیر تکامل قرار گیرد طبق سنت تبدیل ناپذیر خدا با قهر طبیعت رو برو می‌شود و بسوی انحطاط سیر می‌کند و اگر هماهنگ با حرکت جهان هستی بود راه تعالی برایش هموار می‌گردد، و این یکی از سنن حاکم بر جامعه و تاریخ است که در آیات بسیاری از آن جمله در آیات زیر انعکاس دارد.

۱- وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.^۵

اگر مردم آبادیها راه توحید و تقوا در پیش می‌گرفتند بی‌تردید برای آنها برکت هائی را از آسمان و زمین می‌گشودیم اما آنان تکذیب حق کردند پس بخاطر کارهای ناپسندشان آنان را مؤاخذه کردیم.

۲- وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ.^۶

و اگر آنان (امت های پیشین) تورات و انجیل را بر پا می‌داشتند و بدانها عمل می‌کردند از بالای سر و زیر گام هایشان نعمت بر آنها فرود می‌بارید و سبز می‌شد.

۳- وَ أَنْ لَّوِ اسْتَفْتَاهُمَا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُم مَّاءً غَدَقًا.^۷

و اگر راه مستقیم توحید گرائی و تقوا پیشگی را ادامه دهند ما اینان را از روزی‌ها و نعمت های فراوان سیراب می‌سازیم.

۴- الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ وَ فِي الْآخِرَةِ لَآتَبْدِلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...^۸

جامعه‌ها و تمدنها و امت هائیکه ایمان بخدا آورده، و راه تقوا پیشه سازند برای آنهاست سعادت و بشارت در زندگی دنیا و آخرت.

۲- امنیت واقعی در گرو توحید و تقوا

رابطه محسوس و ملموسی است بین توحید گرائی و تقوا پیشگی از یک سو، و آرامش درونی و امنیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... از سوی دیگر، رابطه‌ای گسست ناپذیر و جاودانه، و بعکس یعنی انحراف از راه توحید و تقوا همان، و اسارت در چنگال

اضطراب درونی و نا امنی‌های برونی همان، و این یکی از سنت‌های الهی است. جامعه‌ای که در آن دلهره و اضطراب درونی و برونی موج زند، هرگز شاهد سعادت را در آغوش نخواهد گرفت چه که اضطراب درونی و نا امنی‌های برونی دو تیغه قیچی را مانند، که سعادت و نیک بختی آن جامعه و تمدن را قطع می‌کند.

بطوریکه اگر همه وسائل رفاه و آسایش مادی را در اختیار داشته باشد با فقدان نعمت امنیت فکری و اجتماعی به مرغی اسیر می‌ماند که در قفس طلائی محبوس است و راه نجات و رستگاری از این آفت ویرانگر تنها راه توحید و تقواست.

آیات بسیاری بیانگر این واقعیت است که تنها جامعه و تمدن توحید گرا و تقوا پیشه، از نعمت گرانبهای آرامش درونی و امنیت برونی برخوردار است. از نعمتی که هیچ چیزی نمی‌تواند معادل آن باشد و از آفت‌های ویرانگری همانند خوف و حزن، یعنی اضطراب و دلهره از آینده و غم و اندوه بر گذشته بر باد رفته‌مایم است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ...

کسانیکه ایمان آورده و ایمانشان را با ظلم نیالیند امنیت حقیقی برای آنهاست. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...

براستی که دوستان خدا را هراسی نیست و غم و اندوه ندارند آنهاست که ایمان آورند و تقوا پیشه سازند بشارت در زندگی دو جهان برای آنهاست آگاه باشید که کلمات خدا و سنن او تغییر ناپذیر است.

۳- عزّت و اعتلاء در پرتو ایمان

ایمان و باور استوار به آفریدگار جهان نیروئی است که در جائیکه همه وسائل مادی بی اثر می‌ماند مؤثر واقع می‌شود. بر می‌انگیزد و الهام می‌بخشد و عزّت می‌آفریند. تنها داروی شفا بخش و معجزه آسایی است که ریشه سستی‌ها و بی ارادگی‌ها، پوچی‌ها و پوکی‌ها، یأس‌ها و نومیدی‌ها را که عامل شکست ملتها و آفت جان تمدنهاست می‌سوزاند. و اراده پولادین، تصمیم آهنین حرکت قوی و سعی و تلاش جدی را که عامل تعالی و پیشرفت است خلق می‌کند و عزّت و اعتلاء را به ایمان آوردگان حقیقی و تقوا پیشگان راستین به ارمغان می‌آورد، ارمغان گرانبهائی که تنها در اینجا میسر است و بس.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و شما یان سست نشوید و اندوهگین م باشید زیرا شما برترین مردم هستید اگر براستی دارای ایمان باشید.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ...

هرگز سست و زبون نشوید و دشمنان حق را بصلح ذلت بار دعوت نکنید در حالیکه شما برترید و خداوند با شماست...

وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الرَّسُولِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ.

عزت برای خداست و مخصوص پیامبر و مومنین است.

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.

خداوند هرگز برای کافران نسبت به مومنین راه تسلطی قرار نداده است.

۴- خدا را یاری کن تا خدا تو را یاری کند

برای پیروزی یک جامعه و تمدن و یک نظام، در کشاکش حیات و رویارویی با دیگر جوامع و نیروها، معمولاً روی عوامل قدرت و وسائل موفقیت حساب باز می کنند. روی قدرت نظامی، امکانات مادی، شکوه و توان اقتصادی، پیشرفت های علمی و صنعتی، کثرت جمعیت و آثار تمدن و عمران و رفاه، و عواملی از این قبیل نشانه قدرت پایداری و پیروزی یک جامعه تلقی می شود اما در نگرش قرآنی ضمن کار ساز محسوب شدن عوامل و امکانات مادی در راه کسب پیروزی، به نقش سرنوشت ساز عوامل معنوی اهمیت داده شده است.

زیرا عوامل معنوی سایر امکانات را برای انسان فراهم می آورد، و میزان قدرت ظاهری در پرتو عوامل معنوی ده چندان و یا بیشتر می گردد و قدرت معنوی موجب خلق و پیدایش امکانات جدیدی می شود و دیگر عناصر تعالی دهنده دستگاه آفرینش را بیاری جامعه برخوردار و سرشار از معنویت می کشاند و از آنجائیکه چنین ملت و تمدن و نظامی در راه تکامل گام می سپارد و با حرکت همه نظام خلقت هماهنگ و هم جهت حرکت می کند در این مسیر همه قوای جهان با آن هماهنگ و بیارزش می شتابند، و مهمتر از همه اینکه قرآن نشانگر این واقعیت است که اگر جامعه و تمدنی در توحید گرائی و تقوا پیشگی صادق و صمیمی، ثابت قدم و استوار باشد بی تردید از جانب خدا حمایت و دفاع می گردد خداوند هم نصرت سرنوشت ساز خویش را بدو نازل می کند و بر سر پیچ های حساس تاریخ آنان را پیروز می سازد و هم در این راه قلبها و دلهای همه حق طلبان و

نیروهای تکامل پوی جهان را بسوی آنان متوجه می کند این سنتی از سنت های الهی است و قانونی است که بارها بدان تاکید شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَلْصُقُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^{۱۵}.

ای توحید گرایان، اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار

می دارد.

وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَنُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...^{۱۶}

خداوند کسانی را که آئین او را یاری کنند، یاری می کند خداوند قوی و شکست ناپذیر است یاران حق کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکاة را ادا می کنند و امر بمعروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه کارها از آن خداست.

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...^{۱۷}

خداوند مدافع اهل ایمان است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.^{۱۸}

قبل از تو پیامبرانی بسوی قومشان فرستادیم آنها با دلائل روشنی به سراغ قوم خود رفتند ولی هنگامیکه اندرزا سودی نداد از مجرمان انتقام گرفتیم ومومنان را یاری کردیم و همواره یاری مومنان حقی است بر ما.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.^{۱۹}

ما بطور مسلم پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان بپا می خیزند یاری می دهیم.

بر این باور یک سلسله حسابهای غیر مادی نیز جزء حساب عالم است.

حمایت از حق و عدل، دفاع از آرمانهای الهی و انسانی یک حساب معنوی دارد

ماوراء حسابهای مادی و ظاهری و محسوس.

جهان بعدالت و حق برپاست و بحمايت کسانی که بحمايت حق بر می خیزند قیام

می کند و این یکی از سنن الهی است.

۵- رابطه ایمان و سپاس با افزایش نعمت‌ها

رابطه نا گسستنی عمیق و ظریفی بین شکر و سپاس فکری و عملی از جانب انسانها از یکسو، و افزایش و فراوانی نعمتها از جانب آفریدگار نعمت‌ها، از سوی دیگر بچشم می‌خورد هم چنانکه این رابطه گسست ناپذیر بین کفران نعمتها و ناسپاسی از یک سو و کیفر و عذاب در چهره های مختلف، از آن جمله بصورت سلب نعمتها از جوامع کفرانگر به شایستگی مشهود و قابل درک است.

این واقعیت بدان دلیل است که جهان هستی در حقیقت یک واحد زنده است و نیروی دارای شعور، جهان را تدبیر می‌کند «فَالْمُذْتَبِرَاتِ أَفْرَأُ» بر این اساس جهان نسبت به شایستگی و ناشایستگی جامعه‌ها و تمدن‌ها بی تفاوت نیست و عمل انسان بدون عکس العمل و واکنش مناسب نخواهد بود و علاوه بر پاداش و کیفر اخروی برای عملکردهای عادلانه و یا ظالمانه، امداد و مکافات در همین جهان را نیز نباید فراموش کرد. و به همین دلیل شکر و سپاس در برابر پدید آورنده و ارزانی دارنده نعمتها و یا کفرانگری و ناسپاسی نعمت و بخشاینده نعمتها دوکنش و عملکرد متضادی است که هر کدام واکنش و عکس العمل متناسب با خود را دریافت خواهد کرد.

قانون فوق در آیات متعددی از قرآن متجلی است برای نمونه:

۱- قرآن در سوره ابراهیم ضمن ترسیم نقش رهائی بخش رسالت موسی که نجات محرومان از ظلمات بسوی نور بوده است و ضمن دستور اکید به آنحضرت که نعمتهای مادی و معنوی الهی را که در پرتو بعثت، به بنی اسرائیل ارزانی شده است بدانها یادآوری کند بدینسان این قانون مسلم تاریخی را ترسیم می‌کند که قدردانی و حق شناسی و بهره‌وری مطلوب و شایسته از نعمت‌های الهی موجب افزایش و تداوم آنها میگردد و ناسپاسی، حق ناشناسی، و مصرف بیهوده و ریخت و پاش در راه خلاف، کیفر زوال نعمتها را در پی دارد.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.^{۲۰}

پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزار و شاکر حقیقی نعمتها باشید بر نعمتها خواهم افزود اما اگر راه کفران نعمت‌ها را پیش گیرید بدانید که کیفر من شدید است.

۲- در سوره «نحل» ضمن تمثیل جالب و بسیار گویایی از شهر و دیار و جامعه‌ای سخن رفته است که در امنیت کامل بوده است رزق و روزی اش از همه سو در کمال وفور و فراوانی می‌رسید مردم فرشته سعادت و شاهد پیروزی را در آغوش داشتند اما جامعه راه

کفران نعمتها را در پیش گرفت روند تاریخ و مسیر آن تغییر کرد و آنگاه بود که خداوند طبق سنت حکیمانه اش بدلیل عملکرد ظالمانه و ناسپاسانه آنها جامعه را زیر تازیانه کیفر گرفت و نا امنی‌ها و گرسنگی‌ها و نیازمندیها و نگون بختیها جایگزین امنیت و سعادت شد که این واکنش و عکس‌العمل و ثمره طبیعی آن کنش و عملکرد بود.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^۳.

۳- در سوره «سبا» ظهور و استقرار تمدن درخشان و خیره کننده و جامعه برخوردار از نعمت‌های بسیاری را ترسیم می‌کند که پس آن همه شکوه و زیبایی و طراوت و اقتدار و سرافرازی در پرتو ایمان و یاد حق، بدلیل کفرانگری و ناسپاسی و تغییر نامطلوب فکری و عملی، جامعه به سرنوشت دردناک و قهر آمیز و عجیبی گرفتار می‌شود و مایه عبرت دیگران معرفی می‌گردد تا آنجائیکه می‌فرماید:

ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ^۴.

ما آنها را که راه کفرانگری در پیش گرفتند این چنین جزاء دادیم آیا ما جز کفرانگران و ناسپاسان را مجازات می‌کنیم و اضافه می‌کند که: فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرْفَأَهُمْ كُلٌّ مُتَرَفِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

آنان بر خویشتن ستم کردند... ما نیز افسانه روزگارشان ساختیم و سخت پراکنده‌شان نمودیم و در این درهم نوردیدن کفرانگران ناسپاس و پراکنده ساختنشان برای شکیبایان سپاسگزار عبرتهاست.

۴- در سوره نساء ضمن بیان امکان راه نجات می‌فرماید:

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا^۵.

اگر شما ملتی سپاسگزار و شاکر باشید و ایمان آورید خداوند چه غرضی و هدفی دارد که شما را عذاب کند در حالیکه خداوند دانای شکر پذیرنده است.

۵- در سوره بقره ضمن بیان نعمت‌های معنوی هم چون کعبه و کتاب خدا و ارسال

رسل به این حقیقت توجه می‌دهد که: فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ^۶.

در میدانهای گوناگون حیات خدای را بیاد داشته باشید تا شما را یاد کنم شکر نعمت‌های مرا بجا آورید و کفران نعمت نکنید.

۶- امیرمومنان (ع) در این مورد می‌فرماید:

لَا يَزِيدُكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ فَقَدْ يَشْكُرُكَ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ

وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

اگر به انسان یا مردمی نیکی کردی و آنان حق شناسی نکردند حق ناشناسی و ناسپاسی آنان تو را بانجام شایستگی ها بی میل نسازد که قدرتی و کسی بجای آنها از تو حق شناسی خواهد کرد که تو بدو هیچ نیکی نکرده‌ای و تو بیش از آن مقدار که کفرانگر نعمتها، حق تو را ضایع ساخت از ناحیه آن حق شناس بیگانه، بهره‌مند خواهی گشت و خداوند نیکو کاران را دوست می‌دارد.

این بیان می‌خواهد این واقعیت را ترسیم کند که جهان در مجموع یک دستگاه مرتبط و یک ارگانیم زنده است تو انتظار نداشته باش که پاسخ نیکی و سپاس و شایستگی خود را از همان نقطه دریافت کنی که در آنجا نیکی کرده‌ای چه بسیار که شایستگی و نیکی در نقطه‌ای از تو سر می‌زند و تو پاسخ و پاداش آن را از نقطه‌ای دیگر که انتظار آن را نداری دریافت خواهی کرد زیرا جهان خدا دارد و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

بر این باور شکر و سپاس بمعنای حقیقی کلمه:

در بعد فکری بصورت شناخت نعمت و نعمت آفرین،

در بعد قلبی بصورت اخضوع در برابر قوانین و مقررات خالق نعمتها،

در بعد زبانی بصورت اظهار و تصدیق و اعتراف،

و در بعد عمل یعنی تجسم شکر در میدان زندگی جامعه‌ها و تمدنها و بکار گرفتن نعمتها در راهی که آفریدگار نعمتها مقرر داشته است، این چنین سپاس و شکری بی‌تردید موجب بقاء و فزونی نعمتهای الهی است. همچنانکه کفرانگری و ناسپاسی، ارج نهادن به نعمتها و بهره‌وری ظالمانه و اسرافکارانه از آنها، موجب سلب نعمتهاست. این یکی از سنن الهی است که بر جامعه شاگرد و سپاسگزار نعمتها را می‌افزاید و تداوم آن را تضمین می‌کند و از جامعه‌های ناسپاس سلب نعمت می‌نماید.

۶ - رابطه بین توحید و تقوا با قدرت شناخت

همچنانکه بذرها در زمینهای آماده می‌روید و در شوره‌زار نه گلی می‌روید و نه لاله‌ای می‌شکفت هر چند بهترین بذرها در آن افشانده شود و آب باران حیات بخش پی در پی بر آن بیارد، همینطور بذر معرفت و گل بوته‌های سعادت و نیک بختی نیز تنها در قلب‌های آماده و دل‌های پاکیزه و ارواح پاک می‌روید نه در قلوب و افکار تیره و زنگار گرفته از گناه. به همین جهت است که قرآن رابطه تنگاتنگ و گسست ناپذیری بین ایمان و تقوا و

توکل بحق و تزکیه نفس از یک سو و آگاهی و هوشیاری و شناخت و دریافت صحیح واقعیات و نزول و شمول عنایت پروردگار از سوی دیگر می‌نگرد.

قرآن انسان و جامعه را رهنمون باین راه می‌شود که بین تقوا و معرفت، رابطه دقیقی است پس تقوا پیشه کنید تا نور علم بر قلبتان بتابد و چشمه‌های جوشان دانش از وجودتان بجوشد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ...^{۲۵}

ای توحید گرایان تقوای الهی پیشه کنید و خداوند بشما تعلیم می‌کند و می‌آموزد. قرطبی در تفسیر خود در این مورد می‌نویسد: این یک وعده الهی است که هر کس تقوا پیشه کند خدا به او تعلیم می‌دهد یعنی در قلبش نوری قرار می‌دهد که آنچه از دانش و فضیلت به او القاء می‌شود درک کند.

و نیز رابطه تقوی و معرفت را بوضوح نشان می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...^{۲۶}

ای ایمان آوردگان تقوی الهی پیشه کنید و ایمان به پیامبرش بیاورید تا دو سهم از رحمتش را به شما ارزانی دارد و برای شما نوری قرار دهد تا با آن راه صحیح زندگی را پیدا کنید...

در این آیه نیز خداوند وعده فرموده است که در پرتو ایمان و تقوا این نعمتها را به فرد و جامعه تقوا پیشه عنایت می‌کند.

۱- نوری که فرد و جامعه تقوا پیشه راه شایسته خود را بوسیله آن از کوره راهها باز شناخته و بگشاید.

۲- عنایت دو سهم و دو بهره از رحمت خود بدانان.

۳- و دیگر غفران و بخشش.

و نیز رابطه محسوس بین توحید و تقوا و رسیدن به قدرت شناخت و معرفت و فرقان را، اینگونه ترسیم می‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...^{۲۷}

ای ایمان آوردگان اگر تقوای خدا را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا پروا داشته باشید خداوند برای شما «فرقان» یعنی وسیله و قدرت شناخت وجدائی حق از باطل قرار می‌دهد.

و بدینسان قرآن همچنانکه حواس چندگانه، و نیروی تفکر و استدلال و نگرش عمیق به آثار و به دیدگاه علمی دیگران را وسیله شناخت و ابزار معرفت می‌داند، تزکیه و تصفیه نفس و تطهیر کران تا کران جان و قلب و روح، و آنگاه آراستگی به ارزش تقوا و تقوا پیشگی و پاکی را نیز، وسیله و ابزاری برای شناخت می‌شمارد.

۷ - قانون جاودانه تقوا و توکل

قرآن در برخی از آیات خود رابطه ظریف و دقیقی را بین توحید گرایی و پروا پیشگی و توکل و اعتماد بخدا از یک سو، و بین گشایش راه نجات و فلاح و سعادت و جلب حمایت و کفایت خدا از سوی دیگر را، قائل است.

این قانون که فوق همه قوانین است نشان می‌دهد که هر جامعه و تمدن و فردی که براستی ایمان آورد و براستی تقوای الهی را پیشه کند و براستی در سخت ترین و بحرانی ترین شرائط بدو توکل و اعتماد نماید وعده قطعی و صریح خداوند این است که برای رهائی و نجات و فلاح او راهی قرار می‌دهد و از طریقی که هرگز گمان ندارد روزیش را می‌رساند و او را کفایت می‌کند.

قرآن این حقیقت را بشکل زیبا و جالبی بدینصورت ترسیم فرموده است:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ...^{۲۸}

هر کس راه پروا پیشگی و تقوا در پیش گیرد خداوند در مشکلات برای رهائی و نجات او راهی قرار می‌دهد و از طریقی که گمان ندارد روزیش را می‌رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند و کار خود را بدو واگذارد خدا برای او کفایت است بی‌تردید خداوند بر هدفش مسلط است و آنچه را که اراده کند تخلف ندارد.

در این آیه گوئی خداوند قانون و ضابطه‌ای را بیان می‌کند که فوق همه قوانین و ضوابط است و آن عبارت است از قانون تقوا و توکل.

یکی از متفکرین ضمن بحث کوتاهی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

از آیه استنباط می‌شود که بدنبال توکل عنایت پروردگار قطعی است هر کس بر خدا توکل کند عنایت خدا را همراه دارد و با عنایت خدا و تأیید خدا که خود یک جریان خاص دارد و یک سنت است و یک سلسله علل و معلولات در کار است، رسیدن به هدف قطعی است این قانونی است که بر همه قانونهای دیگر حکومت می‌کند در عین حال برای اینکه فراموش نشود که کار خدا نظام و قانونی دارد بیان فرموده که «خدا برای هر چیزی

اندازه و حسابی قرار داده است» و هم فرموده که «هر کس پرهیزکاری کند خدا برای وی راهی قرار می‌دهد یعنی کار او بدون قانون و بی‌وسیله نیست هر چند ممکن است آن وسیله از وسائل عادی و راههای شناخته شده نبوده بلکه «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» باشد.^{۲۹}

۸ - رابطه اخلاص با آزادی و آزادگی

بندگان «مُخْلِصٌ» خداوند کسانی هستند که در مراحل گوناگون تکامل و تعالی قرار دارند و در میدان جهاد اکبر و خودسازی و تهذیب و تزکیه و مبارزه با نفس‌اند، و بندگان «مُخْلَصٌ» یعنی خالص شدگان آنهایی‌اند که مراحل رشد و کمال را پیموده و در جهاد اکبر پیروز گشته و در اوج تعالی و تکامل قرار دارند.

در قرآن به آیات متعددی بر می‌خوریم که اینان را تجلیل می‌کند و آیاتی که همگان را به اخلاص و بندگی خالصانه خدا و توحید ناب فرمان می‌دهد و به آیاتی که نشانگر رابطه روشنی بین شرک و شرک‌گرایی و اسارت‌پذیری از یکسو، و بین توحید‌گرایی و بندگی خالصانه خداوند و پر کشیدن باوج آزادی و آزادگی و سلطه‌ناپذیری از سوی دیگر است.

این قانون بر این واقعیت رهنمون است که انسان و جامعه انسانی به هر اندازه به ویژگی اخلاص و بندگی خدا بال‌گشاید به همان اندازه از انواع آفت‌های شخصیت و اسارت‌ها و ذلت‌ها آزاد می‌گردد، از اسارت نفس، از اسارت ظالمان و تجاوزکاران از اسارت شیطان از اسارت ماده و ماده‌پرستی و انواع سلطه‌پذیری‌ها و اتکاء به غیر، نجات یافته و به استقلال و آزادگی نائل می‌گردد. و به عکس به هر اندازه به شرک‌گرایی در غلطد به همان میزان به تباهی‌های آن دچار گشته و بانواع اسارت‌ها و سلطه‌پذیری‌ها و خفت‌ها و آفت‌های شرک و ارتجاع محکوم می‌گردد. و رسالت قرآن نجات بخشیدن انسان از این اسارت‌ها، در پرتو توحید‌گرایی و تقوا پیشگی و بندگی خالصانه خدا و اجتناب از شرک و تباهی‌های آن است.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً.^{۳۰}

قرآن و قانون اخلاص

این قانون رهائی‌بخش در آیات متعددی از قرآن تجلی دارد که برخی از آنها را مورد نگرش قرار می‌دهیم.

۱- در سوره یوسف قرآن کریم ضمن ترسیم هنرمندانه و بی‌نهایت ظریف و لطیف

و تماشائی صحنه‌هایی از رویا روئی شور انگیز و پُر هیجان و سرنوشت ساز عقل و نفس، به متانت و عفت و فرزانه‌گی و وارستگی و توحید گرایی و تقوا پیشگنی آن جوان اندیشمند و مخلص، که از ایمان عمیق و خالصانه و تزلزل ناپذیر او بخداوند بر می‌خاست، انگشت می‌گذارد و آنگاه به پاداش این بندگی خالصانه و این اخلاص شگرف، بصورت یک قانون جاودانه و جهانشمول، تصریح می‌کند که هان ای مردم، ما این چنین کردیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم چرا که او از بندگان بر گزیده و با اخلاص ما بود کَذَلِکَ لِتَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ.^{۳۱}

۲- در آیات متنوع و سوره‌های متعددی از قرآن، ضمن هشدارهای تکاندهنده به بندگان خدا از تسویلات و اغواگری‌ها و تزئینات شیطان بمنظور گمراهی و اسارت فرزندان آدم، واقعیت مورد بحث (قانون اخلاص) بصورت جالبی ترسیم شده است و بخوبی روشن است که اگر انسان و جامعه انسانی به توحید گرایی و اخلاص روی آورد در میدان بینش و گرایش و عملکرد بدان پای بند باشد و مراحل آن را طی کند به مرحله‌ای می‌رسد که شیطان از نفوذ و سوسه‌هایش در آن مأیوس می‌شود و چنین فرد و یا جامعه خالص شده و تطهیر گشته و تهذیب شده‌ای در حقیقت بیمه الهی می‌گردد.

قَالَ فَيَعِزُّكَ لِأَعْوِيَتِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَکَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ.^{۳۲} شیطان گفت پرورد گارا، به عزت سوگند باد که همه آنها (بند گانت) را گمراه می‌کنم مگر بندگان مخلصت را. و پاسخ شنید که: هَذَا صِرَاطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادَی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ.^{۳۳}

این راه مستقیم و قانون من است (سنت همیشگیم) که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از صراط توحید و تقوا و بندگی خالصانه اجتناب و از تو پیروی می‌کنند.

یکی از تفاسیر در این مورد ضمن اشاره‌ای کوتاه می‌نویسد:

خداوند بعنوان تحقیر شیطان و تقویت قلب جویندگان راه حق و پویندگان طریق توحید فرمود: این راه مستقیم من است و این سنت فنا ناپذیری است که من آنرا بر عهده گرفته‌ام.^{۳۴} آری دژ تسخیر ناپذیر اخلاص و بندگی خالصانه خدا چنان است که نه شیطان را در آن راهی است و نه شیطان صفتان را، نه ظالمان را و نه ستمکاران را و هر فرد و جامعه‌ای در آن موضع تسخیر ناپذیر قرار گرفت بیاداش طبیعی آن که رهائی از انواع سلطه‌ها و اسارت هاست نائل می‌گردد، در بیمه الهی قرار می‌گیرد.

۹- جامعه و تمدن زنده و شاداب

قرآن در آیات متعددی فرد و جامعه توحیدگرا و ایماندار را به بینا و شنوا تشبیه می‌کند، و فرد و جامعه کفرپیشه و شرک زده را به نابینا و ناشنوا و گنگ.

آنان را به موجودات زنده، پر تحرک، شاداب، با طراوت، بر خوردار از نشاط و با حرارت و در حال رشد و تکامل و شکوفائی مثال می‌زند و اینان را به موجودی خمود و خاموش و سرد و آفت زده و مرده و بیروح.

آنان را غرق در نور و روشنائی می‌نگرد و اینان را ظلمت زده و در امواج تاریکی‌ها و طوفانها گرفتار آمده و سرگردان.

آنان را درسایه ایمان بحق و در پناه توحید و تقوا در آرامش و امنیت می‌نگرد و از خوف و حزن مصون و محفوظ، و اینان را بی پناه و در چنگال درد و رنج و ناراحتی که در پهن دشت بی کرائه زیر آفتاب سوزان و در فشار بادهای داغ و سموم کشنده‌اند... طبیعی است که سرنوشت آنان سعادت و تعالی و تکامل است و سرنوشت اینان درد و رنج و انحطاط و نگون بختی... اینک این شما و این هم نمونه‌هایی از آیات در این مورد.

۱- قرآن در سوره هود ضمن ترسیم مهم‌ترین ویژگی‌های توحید گرایان در ۳ اصل اساسی که عبارتست از ۱- ایمان ۲- عمل صالح ۳- تسلیم و خضوع در برابر دعوت زندگی ساز حق، در قالب مثال زیبا و گویائی وضعیت آنان را به فرد و جامعه بینا و شنوا تشبیه می‌کند و حال کفرزده‌گان و شرک گرایان و فاقدین موهبت ایمان و عمل را به افراد نابینا و ناشنوا، و آنگاه با سئوالی تفکر انگیز می‌پرسد بیاندیشید که آیا این دو با هم مساویند؟^۹

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِينَ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ^{۳۵}

کسانیکه ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام دادند و در برابر پروردگارشان خاضع و تسلیم اند همانها یاران بهشت اند و در آنجا جاودانه‌اند مثل این دو گروه (توحید گرایان و کفرپیشگان) بسان حال نابینا و کر، با بینا و شنوا است. آیا این دو همانند یکدیگرند و با هم مساویند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟

۲- در سوره رعد با ترسیم دو مثال روشن و زیبا وضعیت فرد و جامعه و تمدن توحیدگرا و شرک پیشه را به بینا و نابینا و ظلمت و نور تشبیه می‌کند و نشان می‌دهد همانطوریکه نابینا و بینا در یافتن راه و عبور از مسیر پر خطر و پیمایش مدارج کمال با هم

یکسان نیستند و هم چنانکه ظلمات، که کانون انحراف و گمراهی و خطا و اشتباه است با نوری که راهنمای حیات و زندگی بخش است مساوی نخواهند بود بی تردید فرد و جامعه و تمدن مؤمن و مشرک نیز، از نظر تعالی و سعادت و تکامل یکسان نیستند و نمی‌توان عقل سالم داشت و آنها را برابر شمرد. ایمانداران حقیقی در تعالی و سلامت و فلاح و نجات اند و کفرزدگان در شقاوت و ضلالت و انحطاط...

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ^{۳۶}.

بگو چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ بگو الله، سپس بگو آیا خدایانی جز او برای خود گرفته‌اید که حتی مالک سود و زیان خود نیستند بگو آیا نابینا و بینا یکسان است یا ظلمت و نور با هم برابرند؟

۳- در سوره فاطر به تناسب بحث های گوناگونی در مورد ایمان و کفر ضمن چهار مثال در مورد توحید گرایان و شرک زدگان آثار توحید و ایمان بخدا و نیز ثمره شوم کفر و انکار حق را، بزیباترین وجه مجسم می‌سازد. نخست شرک گرایان را به نابینا و توحید گرایان را به بینا، تشبیه می‌کند آنگاه ایمان را نور و روشنائی و منشاء حیات و نشاط و تکامل می‌شناسد و کفر را ظلمت و منشاء گمراهی و عامل سکون و رکود و کانون اضطراب و بدبختی‌ها...

سپس اثر ایمان را به سایه آرام بخشی تشبیه می‌کند که مؤمن در پناه او آرام و در امنیت است و کفر را بیاد سوزان و داغ و مسموم کننده در زیر آفتاب سوزان. و بالاخره توحید گرایان را بزندگان و موجودات زنده که دارای تحرک و تلاش و رشد و نمو و ریشه و ساقه و گل و میوه اند و کفر پیشگان را به مردگان، که نه برگی دارند و نه ساقه و نه ریشه و نه سایه و نه میوه، که جز برای سوزاندن بکار نیایند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ...^{۳۷}

هرگز نابینا و بینا مساوی نیستند و نه ظلمت ها و روشنائی ها و نه سایه آرام بخش و باد داغ و سوزان، و نیز هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند خداوند پیام خود را به گوش هر کسی بخواهد می‌رساند و تو نمی‌توانی سخن خود را بگوش آنها که در قبرها خفته‌اند برسانی...^{۳۸}

۴- در سوره غافر در یک مقایسه روشن وضع متکبران نادان و حق ستیز را با مومنان

حق پذیر این چنین ترسیم می‌کند که آنان را به کوردلان نابینا تشبیه می‌کند و اینان را به بینایان.

آنان را عناصر بی خبر و خودخواهی که پرده‌های غرور و غفلت دیدگان ظاهر و باطن آنها را گرفته و آنان را از درک حقایق و دیدن واقعیات محروم ساخته است اما اینان کسانی هستند که در پرتو آگاهی و تعقل، فطرت توحیدی و وجدان، حق را با چشمان ظاهر و باطن خود نگریسته و با همه وجود بدان ایمان آورده‌اند.

آنان از نظر عمل نیز آلودگان تبهکاری هستند که گرفتار فسق و فجور و در چنگال کبر و غرورند و اینان مردمی صالح و اصلاح‌گرنند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ^{۳۸} هرگز نابینا و بینا برابر نیستند و هم چنین آنهاییکه که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند با بدکاران یکسان نخواهند بود اما شما کمتر متذکر می‌شوید.

بر این باور

ایمان نوعی درک و دید باطنی است، نوعی علم و آگاهی است نوعی عقیده قلبی است نوعی باور دگرگون‌ساز و تحول آفرین است که با نفوذ و استقرار آن در جان انسان، کران تا کران وجودش را نور باران می‌کند و موجب حرکت و تحول و سرچشمه تلاش و تعالی می‌گردد ایمان نور است و روشنی بخش، منشاء حیات است و تلاش، سرچشمه حرکت و جنبش و تکامل است. اما کفر و شرک تاریکی و ظلمت است. هم چنانکه بدون نور تمام انرژی‌ها خاموش می‌شود و مرگ و تباهی سراسر جهان طبیعت را بکام می‌کشد با فقدان ایمان و معنویات نیز نه آگاهی و جهان بینی و عقیده و عملکرد صحیح و تکامل بخش می‌ماند و نه احساس مسئولیت نه تکامل بمعنای حقیقی آن میسر است و نه رشد و پیشرفت و سعادت واقعی.

بر این بینش است که قرآن ضمن آیات متعددی ایمان را به نور و روشنائی تشبیه می‌کند و کفر و شرک را به ظلمت و تاریکی و مرگ، این برداشت قرآن از ایمان و کفر، در آیات بسیاری متجلی است. از جمله در آیات: ۲۵۷ بقره، ۱۶ مائده، ۵ ابراهیم، ۲۲ زمر، ۹ حدید و دیگر ۱۱ سوره طلاق.

پاورقی‌ها

۱- برداشت از علل پیشرفت و انحطاط مسلمین.

۲- چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور سازیم ص ۳۰

۳- پیش تاریخ قرآن ص

۴- المعجم المفهرس.

۵- سوره اعراف، ۷، آیه ۹۷.

۶- سوره مائده، ۵، آیه ۶۶.

۷- سوره جن، ۷۲، آیه ۱۶.

۸- سوره یونس، ۱۰، آیه ۶۳ - ۶۴.

۹- سوره انعام، ۶، آیه ۸۲.

۱۰- سوره یونس، ۱۰، آیه ۶۲.

۱۱- سوره آل عمران، ۳، آیه ۱۳۹.

۱۲- سوره محمد (ص)، ۴۷، آیه ۳۵.

۱۳- سوره منافقون، ۶۳، آیه ۸.

۱۴- سوره نساء، ۴، آیه ۱۴۱.

۱۵- سوره محمد (ص)، ۴۷، آیه ۷.

۱۶- سوره حج، ۲۲، آیه ۴۰.

۱۷- سوره حج، ۲۲، آیه ۳۸.

۱۸- سوره روم، ۳۰، آیه ۴۷.

۱۹- سوره غافر، ۴۰، آیه ۵۱.

۲۰- سوره ابراهیم، ۱۴، آیه ۷.

۲۱- سوره نحل، ۱۶، آیه ۱۱۲.

۲۲- سوره سباء، ۳۴، آیه ۱۵ - ۲۰ رجوع شود.

۲۳- سوره نساء، ۴، آیه ۱۴۷.

۲۴- سوره بقره، ۲، آیه ۱۵۲.

۲۵- سوره بقره، ۲، آیه ۲۸۲.

۲۶- سوره حدید، ۵۷، آیه ۲۸.

- ۲۷- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۲۸- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۲۹- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۳۰- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۳۱- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۳۲- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۳۳- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۳۴- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۳۵- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۳۶- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۳۷- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۳۸- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۱- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۲- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۳- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۴- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۵- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۶- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۷- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۸- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۹- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۱۰- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۱۱- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۱۲- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۱۳- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۱۴- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۱۵- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۱۶- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۱۷- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۱۸- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۱۹- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۲۰- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۲۱- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۲۲- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۲۳- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۲۴- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۲۵- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۲۶- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۲۷- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۲۸- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۲۹- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۳۰- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۳۱- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۳۲- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۳۳- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۳۴- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۳۵- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۳۶- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۳۷- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۳۸- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۳۹- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۴۰- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۴۱- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۴۲- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۴۳- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۴۴- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۴۵- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۴۶- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۴۷- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۴۸- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۴۹- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۵۰- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۵۱- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۵۲- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۵۳- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۵۴- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۵۵- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۵۶- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۵۷- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۵۸- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۵۹- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۶۰- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۶۱- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۶۲- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۶۳- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۶۴- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۶۵- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۶۶- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۶۷- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۶۸- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۶۹- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۷۰- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۷۱- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۷۲- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۷۳- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۷۴- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۷۵- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۷۶- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۷۷- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۷۸- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۷۹- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۸۰- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۸۱- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۸۲- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۸۳- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۸۴- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۸۵- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۸۶- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۸۷- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۸۸- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.
- ۸۹- سوره یوسف ۱۲، آیه ۲۴.
- ۹۰- سوره ص ۳۸، آیه ۸۳.
- ۹۱- سوره حجر ۱۵، آیه ۴۰.
- ۹۲- تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۷۳.
- ۹۳- سوره هود آیه ۲۳- ۲۴.
- ۹۴- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۶.
- ۹۵- سوره فاطر ۳۵، آیه ۱۹- ۲۲.
- ۹۶- سوره مؤمن ۴۰، آیه ۶۰.
- ۹۷- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۹۸- سوره طلاق، ۶۵، آیه ۳- ۲.
- ۹۹- عدل الهی، ص ۹۲.
- ۱۰۰- سوره یثنه ۹۸، آیه ۵.

بخش پنجم

فرجام شکوهمند تايخ و آينده جهگان

رازهای سه گانه

حس کنجکاوی و ویژگی آینده نگری و کمال جوئی انسان، او را به شناخت گذشته و حال و آینده خویش علاقمند می‌سازد و در اعماق جانش عشق سوزان و عطش پایان ناپذیری را برای گشودن رازهای سه گانه فوق پدید می‌آورد.

او را و امیدارد تا از سوئی به مطالعه تاریخ اسلاف خویش دست یازد، و از شرائط معاصر تا اعماق تاریخ و تا سپیده دم آن، پیش رود. وقایع و حوادث نهفته در دل تاریخ و ما قبل تاریخ را با شیوه‌ها و اسلوب‌های ابتکاری و تجهیزات مدرن کشف، و زیر ذره بین و تجزیه و تحلیل برد، تا ضمن شناخت گذشته و کسب آگاهیهای مفید، درسها و تجربیات گرانبها و ارزشمند را از فراز و نشیب و اوج و حضيض و طلوع و غروب و تعالی و انحطاط تمدنها و جامعه‌ها و سلسله‌های پیشین، برای ساختن دنیای نو و جامعه ایده آل و آفرینش تمدن دلخواه و بنیاد شرائط مطلوب خود فرا گیرد و از دگر سو همین عوامل بعلاوه بیم و امید انسان را به تفکر عمیق و کاوش پی گیر در مورد آینده و امیدارد.

در مورد آینده خود و دیگران،

آینده جامعه‌ها و تمدنها،

آینده ملتها و امتها و سلسله‌ها،

آینده مکتبها و فرهنگها،

آینده آرمانها و ایده آل‌ها و ایدئولوژیها،

و بالاخره در مورد آینده جهان و واپسین حرکت تاریخ و فرجام جامعه‌ها و تمدنها.

او را وامیدارد تا پیوسته از خویشتن و دیگران در مورد آینده پرس و جو کند، کنکاش نماید، به جستجوی دائمی برخیزد تدبیر و اندیشه نماید و همواره این سؤال را در ذهن پیرورد و به زبان بیاورد که آینده تاریخ چگونه خواهد بود؟ بکجا خواهد انجامید؟ چه رنگی خواهد داشت؟ از چه ویژگی‌ها و ملاک‌ها و معیارها و ضابطه‌هایی برخوردار خواهد بود؟

آیا آینده تاریخ آینده‌ای است زیبا و یا زشت؟ هنجار و میزان و متوازن و متعادل است یا ناهنجار و نامیزان و کج و معوج و پراز بی تناسبی‌ها، و بی تعادلیها، و افراط و تفریط‌ها و بی‌قوارگیها و قساوتها و بیدادها؟

آیا آینده تاریخ روشن و نورانی و پرفروغ و دوست‌داشتنی و جالب و تماشایی است؟ یا ظلمانی، تاریک، تیره و تاری، غمبار، گرفته، نفرت‌انگیز مشمترکننده و چندش‌آور و پراز درد ورنج و مقلو از فریب و کلک کدامیک؟

آیا آینده از آن حق است یا باطل؟

از آن عدل و داد است یا ستم و بیداد؟

از آن تقوا و تقوا پیشگان است یا بی‌پروایان و بی‌تعمدان؟

آینده زندگی بشر، یک زندگی شرافتمندانه، انسانی و پرافتخار و بر پایه معیارهای توحیدی خواهد بود یا بسان زندگی حیوانی و شیطانی؟

بشر دارای تمدن و حیاتی غنی، جامع و کامل و پرمحتوا و بر اساس ارزشهای والای انسانی و الهی خواهد بود؟ یا زندگی پزررق و برق و پرمطراق اما پوچ و پوک و میان‌تهی و دیوانه؟

آیا آینده تاریخ انسان، آینده فضیلتها، حقیقتها، کرامتها، شرافتها، درستی‌ها، صداقت‌ها، صراحتها، محبتها، انسانیت‌ها، عاطفه‌ها، برادریها، برابریها، یکدلی‌ها، صفاها، صمیمیت‌ها، رادمردیها، بشر دوستی‌ها، مردم‌خواهی‌ها، شهامت‌ها، شجاعت‌ها، حق‌گوئی‌ها، حق‌جوئی‌ها، آرمانخواهی‌ها، ارزش‌طلبی‌ها، آسایش‌ها، آرامش‌ها، امتیث‌ها، حریت‌ها، آزادگی‌ها، آزاد منشی‌ها، عدالت‌ها، قسط‌ها، انصاف‌ها، احسان‌ها، دادگری‌ها، تعالیه‌ها، تکامل‌ها، عروج‌ها، برآزندگی‌ها، شایستگی‌ها، سرفرازی‌ها، تقوا پیشگی‌ها، ملاک‌ها، معیارها، ارزش‌ها، ضابطه‌ها، مسئولیت‌شناسی‌ها، عمل به تعهد‌ها، وفای به پیمان‌ها، احترام به میثاق‌ها، و پای بندی به قرارداده‌ها، درک واقعیت‌ها، فهم دردها، توفیق در درمان‌ها، پایان هجرها و حرمان‌ها و بالاخره آینده، زندگی بر اساس آگاهی و شعور و شناخت و انتخاب و

توحید و تقوا خواهد بود؟ یا نه، آینده تاریخ انسان هم چون گذشته‌اش دنیای جهالتها ناآگاهی‌ها، خرافه پرستی‌ها، فرصت طلبی‌ها، تملق‌ها، چاپلوسی‌ها، دنباله روی‌ها، بت تراشی‌ها، نژاد گرایی‌ها، تعصبات سیاه، ریاکاری‌ها، ظاهر سازیه‌ها، پلیدی‌ها، نیرنگ‌ها، سیاست بازی‌ها، اختناق‌ها، استبدادها، سانسورها، اجبارها، تحمیلها، تضییع حقوقها، تجاوز بحدودها، بردگی‌ها، اسارتها، نا امنی‌ها، مشقت‌ها، مرارت‌ها، محرومیتها، دردها، رنجها، سفاکی‌ها، قساوتها، خشونتها، شقاوتها، شکنجه‌ها، زندانها، بی رحمیها، ستمکاریها، بیدادگریها، فسادها، تبهکاریها، قلدریها، زور مداریه‌ها، ارتجاع طلبی‌ها، انحصار گریها، و حاکمیت زور نیمه عریان و عریان با فرمها و نامها و شعارهای گوناگون، خواهد بود؟ و اگر هم چون گذشته تاریخ، هر از چند گاهی خورشیدی طلوع نماید یا ماهی جلوه گر شود و یا ستاره‌ای بر این ظلمتکده به سوسو پردازد و نشاط و طراوتی بخشد و بر چهره تشنگان حق و عدل و پایمال شدگان تاریخ لبخندی زند باز هم چون گذشته شب‌پرستان خواهند کوشید تا آنرا بزیز کشند و از فروزش نور و تجلی فروغ و حرارت و گرمای او مانع شوند و ظلمت و یخبندان را هم چنان حاکم سازند؟

آیا آینده جامعه‌ها و تمدن‌ها بهاران گلها و گل بوته‌های سعادت و نیک بختی بمعنی حقیقی کلمه، و خزان خارها و خارستانهای شقاوت و نگون بختی، و پایان سرما و یخبندان ارزشها، خواهد بود و یا بسان گذشته برای چیدن یک گل زحمت انبوه خارها را باید تحمل کرد کدامیک؟

آیا سرنوشت محتوم جوامع انسانی همین است که حکومت صالحان را تجربه نکند و همیشه در چنگال زور و فریب دست و پا زند؟ آیا روند تاریخ به همین صورت ادامه خواهد یافت و ستم و بیداد همزاد و همراه انسان خواهد بود یا سرانجام آرزوها و آرمانها و ایده‌آلهای انسان تحقق خواهد یافت و امید فردای زیبا و پیروزی دوست داشتنی طلوع خواهد کرد و روزگار بهتر آزادی و رهائی رخ خواهد گشود و عینیت خواهد یافت؟ کدامیک این یا آن؟

پاسخی نوید بخش و امید آفرین

پاسخ قرآن در این رابطه امید آفرین و نوید بخش است. نوید گر رهائی و خلاصی، نوید گر آزادی و آزادگی، نوید گر عزت و شوکت، نوید گر اقتدار و استقلال و اعتلاء ارزشها و معیارهای انسانی و الهی، نوید گر پیروزی مطلق توحید و تقوا بر کفر و شرک و

ارتجاع، نویدگر غلبه صلح و صفا و صالحان و صلحجویان بر تجاوزکاران و آتش افروزان، نویدگر پیروزی عدالت و دادگری و قسط و انصاف بر ظلم و جور و شقاوت. و بیداد و تشکیل حکومت عادلانه جهانی و جامعه و تمدن نمونه و ایده آل اسلامی است.

با این بیان در نگرش قرآن رنج و اندوه انسانی ابدی نیست بستم و بیداد هم همزاد و همراه انسان نخواهد بود و محکومیت و بندگی و اسارت انسان نیز همیشگی نیست بر طبق قوانین و سنن الهی آنچه مایه رنج و درد و اسارت انسان و مانع حرکت تکاملی اوست محکوم بفناست و هر آنچه بسود بندگان شایسته خداست درخشنده گی و جلاء و اقتدار و پابندگی خواهد یافت.

پیروزی نهائی حق که امری است محتوم و مسلم، سرانجام انوار طلائی اش، پرتو افکن خواهد گشت و ظلمت و سیاهی ظلم و جور را نابود خواهد ساخت. و بدینسان قرآن در چینه های امید و اطمینان به آینده را بر روی قلبهای سرد و یخ زده محرومان می گشاید.

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ...

آری با اینکه از سپیده دم تاریخ، نبرد میان حق و باطل برقرار بوده است و پیروزی طبق سنتی از سنن الهی دست بدست گشته است، و با اینکه شیوه تاریخ انسانی از آغاز تا کنون بصورت مبادله غلبه و پیروزی بوده است، اما قرآن نمایش دهنده این نوید و امید زندگی ساز است، که بر اساس سنت الهی، آینده تاریخ و فرجام خوش و زیبای زندگی انسان، فقط از آن صالحان و مصلحان است. آنها هستند که خلافت زمین را بکف خواهند داشت و وارث آن خواهند گشت، حق و دین خدا پسندانه بر کران تا کران هستی حکومت خواهد نمود و همه چیز بر وفق مراد آرمانخواهان تحقق خواهد یافت.

از نظر گاه قرآن این واقعیت مسلم است که حکومت نهائی حکومت حق و عدل است. نابود شدن یکسره و تمامی باطل است و سرانجام خوش و عاقبت نیکو و پیروزمندانه و دوست داشتنی از آن تقوا و تقوا پیشگان است، از آن صلاح و صاحبان صلاحیت است و از آن داد و داد گران است.

المیزان در این مورد می گوید: کاوش عمیق در احوال کائنات نشان می دهد که انسان نیز بعنوان جزئی از کائنات، در آینده زندگی و تاریخ خود به نهایت کمال خود خواهد رسید آنچه در قرآن آمده است که استقرار اسلام در جهان امری شدنی و قطعی است، تعبیر دیگری است از این مطلب، که انسان به کمال تام خود خواهد رسید.^۳

فرجام شکوهمند تاریخ از دیدگاه قرآن

تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی امان حق و باطل نیست رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم تاریخ تا کنون بطور مداوم و در میدانهای گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست دست بدست گردیده است.

در روند تاریخ مقاطع بسیاری پیش آمده که حق و رهروان راهش در ضعف و فشار، و باطل و میدان دارانش در تاخت و تاز بوده‌اند اما سرانجام تاریخ طبق سنن الهی از آن حق و حق طلبان است.

همچنانکه نظام تکوینی نظام خیر و غلبه خیر بر شر است فرجام نظام اجتماعی بشر نیز فرجامی است بسیار خوش، دوست داشتنی، زیبا، تماشائی و ایده آل.

فرجامی است که پیروزی توحید و تقوا را بر شرک و کفر، حق را بر باطل عدالت را بر ظلم، و صلاح را بر فساد، و حق طلبان و صالحان را بر باطل گرایان و تبہکاران نرید می‌دهد این آینده محتوم تاریخ و جامعه‌ها از دیدگاه قرآن است.

قرآن نویدگر این واقعیت است که اراده الهی بر پیروزی حق، و شکست و انهدام باطل تعلق گرفته است این یکی از سنت‌های تخلف ناپذیر خداوند در مسیر تاریخ است.

آیات قرآن در مورد آینده شکوهمند تاریخ و فرجام پیروزی نهائی حق بر باطل و استقرار عدل و آزادی بجای ظلم و جور، متعدد و متنوع است و این نوید جان بخش و حیات آفرین از مباحثی است که در کتاب عزیز الهی بصورت های مختلفی انعکاس یافته است.

گاهی بصورت نمایش غلبه حق بر باطل و گاهی بصورت پیروزی راه توحیدی پیامبران بر راهها و خطوط ساختگی و ریاکارانه در طول تاریخ.

در آیاتی بصورت گسترش آئین خدا پسندانه در سراسر گیتی و تحقق امنیت و صلح جهانی، و در آیاتی دیگر با بیان این واقعیت که سرانجام تاریخ از آن تقوا و تقوا پیشگان و جایگزینی شایستگان بجای ناشایستگان است.

در جائی با طرح وراثت زمین به صالحان و مصلحان، و در جائی دیگر با طرح بقای اصلح و خلافت توحید گرایان و ایمانداران حقیقی. ترسیم این سنت محتوم الهی در آیات متعددی از کتاب حکیم الهی، هشدار است بر باطل و باطل گرایان و مایه امید و نشاط و حرکت و حیاتی است برای حق طلبان، تا نیروی طرفدار حق و عدل و آزادی و آزادگی، با دلگرمی و ایمان به پیروزی نهائی، با همه وجود در راه رسیدن به هدف های خود، و

متلاشی ساختن باطل تلاش کند و از هیچگونه مجاهده دریغ ننماید.
اینک به مطالعه و تدبر در آیاتی که بیانگر این سنت الهی است، می‌پردازیم:

۱- سنت پیروزی حق بر باطل

قرآن نویدگر این حقیقت است که در مبارزه طولانی و پر دامنه حق و باطل، سرانجام حق پیروز است و باطل محتوم به اضمحلال و انهدام و فناء.

چه که نظام تکوین نظام خیر و غلبه خیر بر شر است و بر این اساس فرجام نظام اجتماعی و آینده زندگی و تاریخ جامعه‌ها و تمدنها نیز فرجامی است که نظام حق و عدل و توحید و تقوا بر شرک و کفر و طاغوت و باطل پیروز خواهد گشت.

قرآن در سوره انبیاء ضمن تاکید بر همدردار بودن خلقت و حرکت تاریخ و با یورش به پندار پوچی که آفرینش جهان و انسان و روند تاریخ را عبث و بیهوده و بازیچه می‌پندارد، سنت یاد شده را بدینصورت انعکاس می‌بخشد

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ لَّوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا
إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَذِّقُهُ فِتْنًا هُوَ أَهْلَقٌ...^۱

ما آسمان و زمین و آنچه در میان آنهاست عبث و بی‌بازیچه نیافریدیم ... بلکه ما حق را بر باطل می‌کویم و آن را نابود می‌سازیم آنگاه است که باطل پوچ و تباه است...

۲- در سوره رعد در قالب تمثیل زیبایی جریان حق و باطل و سرنوشت محتوم آنها را به آب و کف تشبیه می‌کند، همچنانکه کف بر روی آب چهره می‌گشاید و آب را که مایه حیات و نشاط است از دیده‌ها پنهان و با حرکت آب جولان می‌دهد، باطل نیز بر دوش حق سوار و با حرکت حق مسیر تاریخ را طی می‌کند. اما همانطوریکه کف‌ها بر روی آب ناپایدارند و آنچه پایدار می‌ماند آب صاف و زلال است بی تردید که سرانجام باطل و باطل‌های کف گونه نیز محو و نابود می‌گردند و حق همانند آب جاری دل‌های تشنگان را پر نشاط و کران تا کران هستی را جلوه گاه نور افشانی خویش خواهد ساخت.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.^۲

۳- و بدینصورت پیروزی حق و زوال محتوم باطل را اعلان می‌کند.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

بگو حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل بی تردید لایق محو و نابودی است.

۴- و بدینصورت تجلی می‌بخشد.

وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلِذِكْرِهُ الْمُجْرِمُونَ.

و خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کفر و کافران را قطع کند تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان را خوش نیاید.

۲- پیروزی خط انبیاء

نهضت‌های توحیدی در جریان تاریخ برای نجات انسان از اسارت شیطان،

نوع تجاوز کار،

مظاهر طبیعت،

و نفس سرکش،

و اوج دادنش به پر فرازترین قله توحید و تقوا مجاهدات و مبارزات بی‌امان و قهرمانانه و مخلصانه‌ای را تدارک دیده‌اند، و با وجود مخالفتها و جنگ و ستیزها همواره پیروز بوده و تاکنون اکثریت مردم را زیر چتر مکتب هدایت خود داشته‌اند، اما نگرش وحی، مخالفتها و کشمکش‌های مخالفان دعوت‌های توحیدی را ناپایدار می‌شناسد. بر این اندیشه است که سنگرهای آنان طبق وعده تخلف ناپذیر الهی فرو خواهد ریخت و حاکمیت خط انبیاء بر تمامی قلوب و نفوس تحقق خواهد یافت این یکی از سنت‌های تبدیل ناپذیر الهی است که در آیات متعددی از کتاب حکیم انعکاس یافته است.

۱- كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَى أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.

خداوند بر خود لازم شمرده و نگاشته است که او و پیام‌آورانش بر مخالفان دعوت‌های توحیدی غلبه کنند که خداوند بی‌حد قوی و عزیز است.

۲- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَوْمٍ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.

بی‌تردید ما پیام‌آوران و ایمان‌آوردگان بدانها را هم در دنیا و هم روز قیام گواهان یاری می‌کنیم.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ.

براستی که اراده ما بر پیروزی پیامبران تعلق گرفته است بی‌تردید آنان یاری شدگان

هستند و حقا سپاه توحید و تقوا پیروز خواهد بود.

۳- سنت وراثت زمین به صالحان

قرآن در نگرش تاریخی در مورد آینده جهان و انسان بر این واقعیت گواهی می‌دهد که سرانجام، دردها و رنجها، مشقت‌ها و مرارت‌ها، اسارتها و بدبختی‌ها و گرفتاریهای انسان پایان می‌پذیرد. زیرا سنت تغییر ناپذیر الهی بر این قرار گرفته است که در سرانجام حرکت تاریخ تنها بندگان صالح و شایسته و وارسته خدایند که وارثان زمین و زمان می‌گردند، آنان هستند که بر همه جهان حکومت عادلانه خواهند کرد و جهان از لوث وجود افراد پلید و ناصالح و ستمکار پاک خواهد گشت.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ غَائِبِينَ^۸.

ما در کتاب آسمانی زبور پس از ذکر، چنین مرقوم داشتیم که در آینده صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود و صفحه جهان برای همیشه از عناصر ناصالح و حاکمیت‌های جور پاکیزه خواهد شد به راستی که در این، پیامی است برای پرستندگان.

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۹.
و ما اراده کردیم که بر ضعیف‌شدگان در زمین متت گذارده و آنها را پیشوایان خلق و وارث ملک و جاه ظالمان گردانیم.

۴- خلافت توحید گرایان

از دیدگاه تاریخی قرآن، در جریان کشاکش و جدال بین توحید و شرک، گرچه ممکن است توحید گرایان و طرفداران حق، بارها دچار ناکامی گردند، و اشتباهات و ندانم کاریها و بیگانگی‌های آنان با پیام وحی پا پیچ آنها گردد، و یا در اقلیت و فشار قرار گیرند اما این سنت محتوم و وعده قطعی خداست که در آخرین برخورد و نبرد بین این دو، پیروزی جاودانه، با خدا جوینان و ایمانداران است در این ستیز جبهه باطل و پیروان آن هستند که نابود می‌گردند و حاکمیت ظالمانه آنهاست که در هم نوردیده می‌شود و سرانجام شایستگی که اهل ایمان و عمل صالحند خلیفه و جانشینان در زمین خواهند گشت و در آن عصر زیبا و مبارک آنان هستند که بر اساس قانون الهی و راه و رسم خداپسندانه حکومت خواهند نمود.

وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...^{۱۰}

خداوند به افراد با ایمان و نیکوکار از شما وعده تخلف ناپذیری داده است که آنان را خلیفه و جانشینان خود در روی زمین قرار دهد...

بنابر این کسانی که با ایمان مجهز باشند و در جامعه و تمدن خود شایسته عمل کنند بی تردید در میدان تنازع بقاء گوی سبقت را خواهند ربود و خلافت زمین در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

۵- استقرار آئین خداپسندانه در کران تا کران هستی

قرآن با درخشش نخستین اشعه‌های طلایی طلوعش، هر گام باند و انسانساز را که به پیش نهاد، قبل از آن گام و گذشتن از آن گردنه صعب العبور، نخست وعده آن را به توحید گرایان داد. و هر روز در نهایت صداقت آنان را به فردائی روشن‌تر و سعادتمندتر امیدوار ساخت و بدانان روزگاری نکوتر از گذشته را نوید داد.

در دنیائی که قدرت‌های ستمکار از هر سو سلطه ظالمانه خود را بر توده‌های در بند تحمیل نموده و جهل و خرافات و مرام‌ها و مسلک‌ها و مذاهب شرک آلود زنجیرهای گران خود را بر اندیشه‌ها پیچیده بودند، در دنیائی که سراسرش یخبندان ارزشها و والائی‌ها بود و در شبستان سرد و ظلمانی بشریت نه از گرما و حرارت اثری بود، و نه از نور و شور حیات، و در همانحال گروندگان به پیام قرآن در شرائطی درد آلود زیر شلاقهای ستم و شکنجه‌های جور و بیداد در دامنه جبل النور بر خود می‌پیچیدند، آری در آن روز قرآن به رهروان راه توحید نوید نجات و فلاح داد، نوید فرجام خوش و آینده سعادتمندانه، نوید گسترش پیام قرآن و پیروزی وحی و نبوت، نوید گرایش بشریت به‌دین خداپسندانه و پیروزی اندیشه قرآن بر اندیشه‌های شرک و بیداد، آری آنروز قرآن این نوید را داد و همگان شاهد بودند که با گذشت زمان نویده‌های قرآن یکی پس از دیگری جامه عمل پوشید، نه تنها مکه و مدینه و جزیره العرب که کاخهای ستم ایران و روم و مصر و یمن و شرق و غرب جهان آنروز در معرض گسترش پیام قرآن قرار گرفت. رهروان قرآن نه تنها سرنوشت خود را تغییر دادند که سرنوشت تاریخ را بدست گرفتند و امواج رهائی بخش پیام قرآن جهان را فرا گرفت، بطوریکه اینک با همه عوامل بازدارنده‌ای که در مسلمانان بوجود آمده باز هم پیام قرآن در پرتو حقانیت و جاذبه و محتوا و دیگر ویژگیهایش زیر این

آسمان نیلگون جنبه جهانی یافته‌است. میلیون‌ها انسان را بخود مجذوب ساخته، به همه مراکز و معابد و محافل علمی و مذهبی و سیاسی و جهانی راه یافته و بسان مشعلی بر تارک اندیشه‌ها می‌درخشد، و با تجلی برتری خود بسوی هدف نهائی‌اش پیش می‌رود که این همه تازه بخشی از نوید قرآن است و بخش دیگرش در راه است و بی تردید هر پژوهشگر منصفی با تعمق در بخش گذشته به آینده اطمینان خواهد یافت.

عمیقاً نوید قرآن را جدی و قطعی خواهد گرفت که بی تردید بشریت سرانجام از سلطه اهریمنانه مکتبها و فلسفه‌ها و ایسم‌ها و کیش‌های شخصیت و بافته‌های میان تهی و اسارت آور آزاد می‌گردد و آئین خداپسندانه توحید و تقوا بر اساس اراده و مشیت تخلف ناپذیر خداوند در جای جای گیتی استقرار می‌یابد این وعده محتوم خداست که بدینصورت ترسیم شده است.

...وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...

و بی تردید خدای قادر راه و رسم و آئینی را که برای توحید گرایان و صاحبان عمل صالح پسندیده است در کران تا کران هستی مستقر خواهد ساخت.

۶- امنیت جهانی

از بلاهای اجتماعی دنیای معاصر فاجعه عدم امنیت است.

عدم امنیت فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قضائی، فکری، عقیدتی، اخلاقی، هنری، روانی، شغلی، و عدم امنیت در دیگر ابعاد و جلوه‌های حیات بشر. از سونی تجاوز کاران جهانی با در پیش گرفتن سیاست ظالمانه جهانخوارگی، و توسعه طلبی و تهاجم به حقوق و آزادی و استقلال نیم بند ملت‌ها، امنیت جهانی را بازیچه مقاصد شوم و اهریمنانه خود ساخته‌اند آنچنانکه قطبی بعنوان دفاع از دموکراسی و حمایت از توده‌های دربند دیکتاتوری‌های حاکم بر اردوگاه کمونیسم و جهان سوم، و دیگری بعنوان نبرد با امپریالیسم و سینه چاک کردن برای پرولتاریای جهانی، در پایمال ساختن حقوق و امنیت همان توده‌های محروم ملل مسابقه می‌دهند و جهان را به کانون خشونت‌ها، ستیزها، برخوردها، جنگ‌های خونین منطقه‌ای و محلی تبدیل ساخته‌اند، و از دگر سو سردمداران استبداد گر در هر گوشه‌ای از جهان برای تحمیل سلطه انحصاری خود به توده‌ها، با طوفانی از تبلیغات یکطرفه و با پوششی از شعارهای پر جاذبه، و با بکار گرفتن زشت‌ترین شیوه‌های خشونت و ارعاب و خفقان، ابتدائی‌ترین حقوق مردم را پایمال می‌سازند.

و این چنین است که امنیت در جهان معاصر تنها در مصاحبه‌ها و رسانه‌های خبری در انحصار قدرت‌ها جلوه گر است و نه در عینیت جامعه‌ها، و جهان در کام شعله‌های هستی سوز و امیدگش ناامنی‌ها و شرارت‌هاست، که زورمندان خود کامه آن را بر افروخته و همیزم کیش آنند و بی تردید خود آنها نیز قربانی این آتش افروزیها خواهند گشت که:

مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ

آنکسی که بذر تجاوز و ناامنی بیفشاند حاصلی جز زیان نخواهد درو کرد.

اما قرآن نوید گر بهروزی و نجات است.

نجات از ناامنی‌ها، و بال گشودن و رسیدن به امنیت و آرامش.

بامتیت جانی، امتیت اقتصادی، امتیت شغلی، امتیت عرضی و آبرویی، امتیت مسکن و وطن و سرزمین، امتیت شخصیت انسانی در محیط فکر دیگران و امتیت در دیگر ابعاد درونی و برونی.

قرآن بر این سنت الهی رهنمون است که شرارتها و ناامنی‌ها را پایانی است و سرانجام جامعه انسانی به امتیت بمفهوم حقیقی‌اش خواهد رسید. امتیتی که دیگر خوف و ترس و حزن و اندوه آنرا تهدید نکند و همگان با آزادی و آگاهی و آرامش درون و برون راه توحید و تقوا را در پیش گیرند.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... وَلَيُنْذِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد... و دین و آئینی را که برای آنها پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امتیت و آرامش تبدیل خواهد ساخت...

در این آیه، سه نوید برای واپسین حرکت تاریخ آمده است:

۱- خلافت و حکومت جهانی ایمانداران حقیقی

۲- استقرار دین خدا پسندانه،

۳- از میان رفتن همه اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی ... و استقرار امنیت

جهانی.

۷- گسترش جهانی دین حق

تاریخ پر ماجرای انسان نشانگر آن است که از آفرینش انسان و تشکیل جامعه بشری تا کنون نبرد عقائد و مذاهب و اندیشه‌ها جزء لاینفک زندگی جامعه‌ها و تمدن‌ها بوده است.

در این نبرد سهمگین گرچه با مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها و خصومت‌ها و جنگ و ستیزهای سردمداران شرک و ارتجاع، پیوسته دین توحید و دعوت‌های آسمانی پیامبران پیروز بوده و توحید گرایان پیوسته سعادت و غلبه به معنای حقیقی آنها همراه داشته و در سخت‌ترین شرائط و گذرگاه‌های تاریخی نیز کامروا بوده‌اند و مذاهب و مکاتب شرک - آلود و ضد توحیدی تنها در مقاطعی از تاریخ آنها بضر زور عریان و نیمه عریان جولانی داشته‌اند اما قرآن در نگرش تاریخی نوید گر آنست که در فرجام تاریخ و آینده جهان این اسلام و دین توحید است که در نبرد عقائد و مکاتب پیروز است و این توحید گرایی و تقوا پیشگی است که سراسر جهان را فرا خواهد گرفت و بر جامعه‌ها و تمدن‌ها حاکم خواهد بود و دل‌ها و قلب‌ها را نور باران خواهد ساخت و بشریت را به مقامی که شایسته آن است ارتقاء خواهد بخشید و خدا پسندانه اداره خواهد کرد.

این سنتی از سنت‌های الهی است گرچه تبه‌کاران آنها نخواهند و بسان شب پره از درخشش انوار طلائع خورشید عالمتاب و جهان آرای دین خدا مانعیت بعمل آورند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^{۱۳}.

او همان آفریدگاری است که پیام آور خود را با هدایت‌ها و دین بر حق و استواری ارسال فرموده است تا دین حق را بر تمامی دین‌های باطل و شرک آلود پیروز گرداند گرچه شرک گرایان آن را نپسندند.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^{۱۴}.

کفر پیشگان بر این پندار هستند که با دهان‌های خود نور خدا را خاموش سازند اما خداوند نور خود را به پایان کمالش میرساند هر چند آنان را خوش نیاید.

۸- جایگزینی شایستگان

قرآن در آیات متعددی نوید گر آن است که در جریان روند تاریخ و حرکت جامعه‌ها و تمدن‌ها، خداوند شایستگان و صالحان و تلاشگران را جایگزین اقوام و

امم بی‌تعهد و مسئولیت ناشناس که رسالت دینی و انسانی خود را به انجام نمی‌رسانند خواهد ساخت و این هشدار است جدی به توحید گرایان.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...^{۱۵}

ای ایمان آوردگان آگاه باشید که هر کدام از شما از آئین خدای رو برتابد بزودی خداوند قومی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آن قوم نیز خدای را دوست میدارند در مقابل مومنان متواضع و فروتن هستند و در برابر کافران با اقتدار و گردن فراز، و در راه خدا با همه وجود جهاد می‌کنند...

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ^{۱۶}

اگر از حق روی بر تابید و پشت کنید خداوند ملتی را جز شما جایگزین شما می‌کند سپس آنان دیگر مثل شما نخواهند بود.

۹- آینده در قلمرو تقوا و تقوا پیشگان

و بالاخره نوید بهروزی و نجات و سرانجام خوش تاریخ، و آینده شکوهمندانه جهان در این آیات جلوه گر است که می‌فرماید:

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى^{۱۷}

سرانجام پیروزمندان از آن تقواست.

و می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۱۸}.

عاقبت از آن تقوا پیشگان است.

و می‌فرماید: اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^{۱۹}

از خداوند یاری بجوئید و استقامت و پایداری پیشه سازید که زمین از آن خداست و آنرا به هر کس که شایسته بداند واگذار می‌کند و سرانجام نیک برای تقوای پیشگان است و آینده جهان در قلمرو آنان.

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لِقَوْمِكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ^{۲۰}

این از خبرهای غیبی است که بسوی تو وحی کردیم که پیش از این نه تو و نه مردم آنرا را نمی‌دانستند پس بردباری و پایداری در راه توحید و تقوا پیشه ساز و آگاه باش که

سرانجام از آن تقوا پیشگان است.

۱۰- پیروزی همه جانبه حزب خدا

بانگرشی دقیق به کران تا کران قرآن و دیگر منابع اصیل دینی، بیک رویارویی همه جانبه و یک درگیری گسترده بین دو جبهه و دو تشکل و دو حزب برمی‌خوریم که در چهره‌های گوناگون از سپیده دم تاریخ تا کنون ادامه داشته، و بی‌تردید هم چنان با مبادله پیروزی و ناکامی تا واپسین حرکت تاریخ ادامه خواهد یافت.

در جبهه و حزب نخست پیامبران و پیشوایان نور و پیروان حقیقی آنان، توحیدگرایان و تقوا پیشگان قرار دارند که در کتاب حکیم الهی از این جبهه مبارک و سرفراز به حزب خدا تعبیر شده است و برایشان شرائط، ویژگی‌ها، و اهداف بلندی ترسیم گشته است و گروه دوم شیاطین و طواغیت و سرسپردگان بدانها هستند که در منطق وحی و رسالت، حزب شیطان نام گرفته‌اند که سرانجام محکوم بشکست همه جانبه، و خسرانند. **أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ**."

از اساسی ترین شرائط پیوستن به حزب خدا، ایمان و تقوا است ایمانی عمیق و خلل‌ناپذیر، آگاهانه و عاشقانه، خالصانه و عملی نه شعاری و ناآگاهانه و بدون تعهد عملی، چنین ایمانی است که انسان را دگرگون می‌سازد و در کران تا کران جانش تحول مطلوب ایجاد می‌کند جامعه را بسوی حق و عدل و فضیلت بحرکت می‌آورد صفوف آنها را متحد می‌نماید اندیشه‌ها و نیات و گفتار و عملکرد آنها را خالصانه و مسئولانه می‌سازد و بدانها نیرو و توان و قدرت شگرف و باور نکردنی بخشد و روشن است که چنین جامعه و تمدن و تشکلی تا دارای این ایمان و تقوا و تعهد باشد پیروز است. و اگر در مقاطعی از تاریخ جبهه توحید و تقوا در برابر حزب شیطان دچار صدمات و لطمات و شکست گشته باشد باید علت عدم موفقیت و ضعف خود را، در ضعف ایمان و تقوا، در سستی و ناپایداری و وانهادن وظائف و مسئولیتها، و ازدست دادن شرائط پیوستگی به حزب خدا بوسیله خودشان جستجو کنند، نه در تخلف پذیری وعده قطعی و حتمی خدا.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ."

جبهه توحید گرایان یا حزب الله با همه فراز و نشیب های حیات انسان، از طلوع تاریخ تا کنون هرگز ناکام و ناموفق نبوده است و با وجود جولان‌های زود گذر حزب

شیطان و فشارهای تجاوز کارانه آن، پیوسته پیروزی را در چهره‌های گوناگون نصیب خود ساخته و سعادت حقیقی بنام او رقم خورده است که به اهم آنها اشاره می‌رود.

۱- گاهی پیروزی بصورت فلاح و نجات حزب خدا، و در برابرش نابودی جبهه مخالف آنان بوسیله انواع بلاء و عذاب، همانند: طوفان نوح، صاعقه عاد، زلزله‌های منهدم کننده‌ای که بر قوم لوط آمد. غرق شدن فرعون و نظام و سپاهیانش در نیل، فرو رفتن قارون در زمین، درو شدن اصحاب فیل...

۲- گاهی پیروزی در چهره غلبه در میدان‌های نبرد نصیب آنان شده است همانند، پیروزی سپاه عدالت خواه طالوت بر سپاه تجاوز کار جالوت، غلبه توحید گرایان در جنگ بدر، احد، حنین، خندق، و سرانجام فتح مکه و فرو ریختن آخرین سنگرهای کفر و ارتجاع در سرزمین وحی و رسالت.

۳- پیروزی مطلق و همیشگی منطق و برهان و اندیشه و عقیده و آرمان الهی آنان بر مسلک‌ها و مرام‌ها و مکتب‌ها و احزاب شیطانی در کران تا کران تاریخ بی‌هیچ استثناء، حتی در اوج شیطنت و جولان و مانورهای میان تهی جبهه باطل و مظلومیت جبهه حق، در تمامی شرائط منطق اینان غلبه داشته است و امروز هم اکثریت انسانها را براه خود می‌کشند و بمنطق حق مجذوب می‌سازند.

۴- اما در نگرش تاریخی قرآن پیروزی مهمتری برای پیروان حقیقی پیشوایان نور در راه است که در برخی از آیات الهی بصورت یک اعلامیه جهانی بر تارک هستی می‌درخشد و این پیام و نوید را می‌سراید که هان ای بشریت و ای توده‌های عظیم در بند، آگاه باشید که غلبه مطلق ظاهری نیز در فرجام شکوهمند تاریخ و آینده جهان از آن حزب خداست. البته حزب بمعنای حقیقی کلمه با همان شرائط و ویژگی‌ها و آرمانها و اهداف خالصانه و عادلانه قرآنی.

اینک این شما و این قرآن و پیروزی حزب الله.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. ۳

سرپرست و فرمانده شما تنها خداست و پیامبر اوست و آنهاست که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پای می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند و کسانی که ولایت خدا و پیامبرش و افراد با ایمان را بپذیرند پیروزند چه که حزب و جمعیت خدا پیروز می‌باشد.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ

أَبْنَانَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ".

هیچ قومی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کند، گرچه پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند آنها کسانی هستند که خدا ایمان را در اعماق قلوبشان نوشته و با روحی از جانب خود تقویت شان نموده است آنها را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می‌کند و جاودانه در آن می‌مانند خداوند از آنها خشنود و آنها نیز از او خشنودند آنها حزب الله هستند آگاه باشید که حزب خدا بی‌تردید پیروز و رستگار است.

کدامین هنگام

در بخش گذشته آیاتی که بیانگر وضعیت آینده جهان، و سرانجام شکوهمند واپسین حرکت تاریخ انسان و جامعه‌ها و تمدنها بود. در چند دسته تنظیم و مورد مطالعه قرار گرفت.

در این آیات قرآن طی اخبار غیبی و گزارش از آینده، نوید پیروزی و بهروزی می‌دهد و از تحول عظیم و شگرفی سخن دارد.

از سنت پیروزی حق بر باطل،

از غلبه راه و رسم عادلانه و تعالی بخش پیامبران،

از سنت وراثت زمین به صالحان،

از خلافت توحید گرایان،

از استقرار آئین خدا پسندانه در کران تا کران هستی،

از تحقق صلح و امنیت جهانی،

از گسترش همه جانبه و جهانشمول دین حق،

از جایگزینی خالصان و شایستگان بجای ناخالصان،

و از اینکه آینده در قلمرو تقوا و تقوا پیشگان است،

با تعمق در دسته های دهگانه آیات بطور طبیعی این سؤال در ذهن انسان نقش می‌بندد و او را در راه یافتن پاسخ به این سؤال بحرکت و کندوکاومی کشد و به پرس و جو و امیدارد که این سنت الهی تا کنون آنچنانکه در آیات طرح شده است تحقیق نیافته

است پس کی و چه زمانی جامه عمل خواهد پوشید؟
 کدامین هنگام حق با همه تجلیاتش جلوه گر خواهد شد و باطل را نابود خواهد ساخت؟
 راه توحیدی و عادلانه پیامبران بر خطوط فریبکارانه و اسارت آور، غلبه مطلق خواهد یافت؟

کدامین هنگام صالحان وارث زمین خواهند گشت و ایمانداران حقیقی خلیفه و پیشوای زمین، کدامین هنگام دین خدا پسندانه آسمانی، تمامی دلها را نور باران، و عالمگیر خواهد گشت و امنیت بمعنای حقیقی اش چهره زیبایش را در چشم انداز همگان قرار خواهد داد و خالصان و لایقان جایگزین ناخالصان خواهند شد و کران تا کران هستی در قلمرو تقوا و تقوا پیشگان در خواهد آمد؟

تحقیق نویدها در عصر طلایی ظهور

در راه یافتن پاسخ بدین سؤال و درک صحیح آیات مورد بحث باید به انبوه روایات اسلامی، در منابع مختلف دینی مراجعه کرد.

روایات اسلامی پیام جانبخش این آیات و این نقطه مجهول را روشن می سازد و به روشنی خورشید نشانگر آنست که تحقق این وعده و سنت الهی، و جامه عمل پوشیدن محتوا و پیام این آیات، عصر طلایی ظهور است. ظهور آخرین خلیفه خدا و آخرین فرزند معصوم پیامبر است.

او که مصداق حقیقی رحمه للعالمین،

احیاء کننده تعالیم قرآن،

طنین انداز پیام حماسه آزادی توده ها،

بنیانگذار حکومت جهانی،

و تامین کننده حقوق و تعالی خلقها است.

او که در عصر طلایی اش تکامل اقتصادی، جنبش عظیم علمی و فکری، جهش فوق العاده صنعتی، تحول عظیم اخلاقی و انسانی، نزول برکات الهی را، در پرتو خورشید وجودش موجب می شود و ویرانی ها را به عمران و آبادانی، و خزانه ها را بطراوت و خرمی، تبدیل خواهد ساخت و تمدن غنی، پر مایه، و پر محتوا و جامعی را پی خواهد ریخت.
 او که گستره تاریک جهان را با فروزش تابناک خورشید وجودش نور باران می سازد

ظلمها را بر می‌چیند بساط عدل را می‌گسترده نا امنی‌ها و رنجها را پایان میدهد و امنیت ارزانی می‌دارد. فقر و فلاکت، تبعیض و فاصله‌های طبقاتی را، نابود می‌سازد و برادری و صفا و بهروزی می‌آورد و با یاران پاک باخته‌اش جهانی نو می‌سازد و طرحی نو در می‌افکند.

روایاتی که در مورد عصر طلایی قیام مهدی (ع) و آینده شکوهمند تاریخ وارد شده است چنان است که هیچ محقق اسلامی پیرو هر یک از مذاهب نمی‌تواند آن را نپذیرد این روایات را در منابع اصیل شیعه و در کتب معروف و مورد قبول اهل تسنن می‌توان نگریست و بر اساس آماری که برخی پژوهشگران فراهم آورده‌اند سر از هزارها در می‌آورد و عصاره پیام این روایات همان واقعیتی است که در آیات مورد بحث آمده است که ما برای تکمیل بحث بطور فشرده به برخی نظر می‌افکنیم.

۱- محو ظلم و فساد و بنیاد عدالت

انبوهی از روایات بیانگر این واقعیت است که آینده جهان و حرکت آخرین تاریخ بسوئی می‌رود که جهان پر از ظلم و جور و تباهی، با قیام منجی بشریت از همه ستمها پاک، و مملو از عدل و داد خواهد گشت و این سنت الهی است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا^۱.

پیامبر گرامی فرمود: ولو یک روز از عمر جهان باقی باشد خداوند مردی از اهل بیت مرا بر می‌انگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

و امیر مومنان در این مورد می‌فرماید... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالشُّتَّةِ^۲.

او بهنگام قیام، عدالت اسلامی و دادگری و روش پیامبر در عدالت را در چشم انداز جهانیان قرار خواهد داد و کتاب و سنت را که پیش از او مرده‌اند، زنده خواهد ساخت.

۲- جهانی شدن دین خدا

مفهوم برخی آیات پیروزی همه جانبه اسلام بر مرامها و مسلکها و مذاهب شرک - آلود را نوید می‌دهد که طبق روایات اسلامی قیام مهدی (ع) برنامه جهانی شدن دین خدا را تحقق خواهد بخشید.

امام باقر (ع) می‌فرماید:

إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا يَبْقَى أُمَّةٌ إِلَّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ^{۲۷}.
این وعده به هنگام قیام مهدی (ع) صورت می‌پذیرد در آنروز گار هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر اینکه اقرار به حقانیت محمد می‌کند.
و می‌فرماید: لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَذْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْأَسْلَامِ^{۲۸}.
بر صفحه روی زمین خانه‌ای و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه خداوند اسلام را در آن وارد می‌کند.

۳- تکامل عقلها و اندیشه‌ها

از ویژگیهای عصر طلایی ظهور و فرجام شکوهمند تاریخ تکامل عقلها و اندیشه‌هاست.
إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ^{۲۹}.
هنگامیکه قائم ما قیام کند خداوند دست لطف و رحمت خود را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقلهای پراکنده آنها را، وحدت می‌بخشد و بوسیله آنحضرت خردها و اندیشه‌های آنان تکامل می‌یابد.

۴- تکامل عظیم علمی

جهش فوق العاده در دانش بشری و جنبش عظیم علمی از ویژگیهای آن عصر طلایی است.
روایات، ترسیم کننده این حقیقت است که در واپسین حرکت تاریخ دروازه‌های علوم و دانشها برای انسانها گشوده می‌شود و مراحل را که انسانها در طول قرون و اعصار پیموده‌اند بمقیاس چندین برابر در عصر مهدی (ع) خواهند پیمود.
أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ... فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أُخْرِجَ الْخُمْسَةُ وَالْعِشْرُونَ حَرْفًا فَبَشَّهَا فِي النَّاسِ^{۳۰}.
دانش ۲۷ حرف یا شعبه و شاخه است تمام آنچه پیامبران برای بشریت آورده‌اند دو حرف بیش نبود و مردم نیز بیش از آن دو حرف را نشناختند اما هنگامیکه قائم قیام کند ۲۵ حرف دیگر را آشکار ساخته و در پرتو خورشید وجودش در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را نیز بدان ضمیمه ساخته تا همه علوم کامل و منتشر گردد.

۵- جهش صنعتی

آینده تاریخ روزگار شکوهمندی را در پیش دارد که در آن، جهان شاهد جهش فوق العاده صنعتی خواهد بود.

إِنَّ قَائِمًا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ بِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ. ^{۳۱}

موقعی که قائم ما قیام کرد خداوند به گوشها و چشم‌های شیعیان چنان قدرت و توانی می‌بخشد که میان آنان و نجات بخش انسانیت پیکی نخواهد بود. آن حضرت از راه دور با آنان سخن می‌گویند و آنان صدای دلسوزانه و روح بخش او را می‌شنوند و او را در هر کجا باشد می‌نگرند.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَنِ الْقَائِمِ وَهُوَ فِي الْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ. ^{۳۲}

مومن در زمان قائم در حالیکه در مشرق قرار دارد برادر خود را در مغرب می‌نگرد و نیز او که در غرب است برادرش را در شرق می‌بیند....

۶- تکامل اقتصادی و نزول برکات

روایات اسلامی نشانگر تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل در واپسین حرکت شکوهمند تاریخ است. نشانگر آنست که در آن عصر طلائی بدلیل توحید گرائی و تقوا پیشگی جامعه، با الگوگیری از حکومت مهدی (ع)، رابطه آنها با طبیعت نیز به اوج شکوفائی می‌رسد برکات الهی از آسمان نازل می‌گردد و زمین بذرها را بطور بی‌نظیری می‌رویانند و می‌پرورد و پاره‌های جگر خود یعنی منابع و معادن نهفته در خود را در طبق اخلاص به جامعه و تمدن و دولت مهدی (ع) تقدیم می‌کند و در نتیجه جهان شاهد تکامل اقتصادی و نزول برکات الهی می‌گردد.

پیامبر گرامی فرمود:

تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ تَتَنَعَّمْ مِثْلَهَا قَطُّ يُزِيلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا وَلَا تَذُعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ... ^{۳۳}

در زمان مهدی (ع) امت من به نعمتهائی متنعم می‌گردند که هیچ زمانی نشده‌اند آسمان در آن عصر باران فراوان می‌دهد و زمین نعمت‌های خود را بیرون می‌ریزد.

و نیز فرمود:

يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِي يَسْقِيهِ إِلَيْهِ الْغَيْثُ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطِي الْمَالَ وَ تَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ^{۳۱}.

در واپسین حرکت تاریخ، مهدی ظهور می کند خداوند در عصر او زمین را با بارانهای سودمند سیراب می سازد و زمین نبات خود را بشایستگی می رویند دامها فراوان می گردد و زندگی مادی مردم چنان می شود که فقری برای قبول حقوق مالی یافت نمی شود...

۷- حکومت عادلانه جهانی

قرآن جهان و زمین پهناور را از آن خدا می نگرد و مبانی جغرافیائی موجود جهان را که بر اساس نژاد و زبان و ملیت و شرائط اقلیمی و جغرافیائی بر پا شده و بعنوان مرز میان ملتها و کشورها رسمیت یافته است نمی پذیرد و با یک دید جهان وطنی به حکومت عادلانه جهانی رهنمون است.

آیات و روایات نوید گر این واقعیت است که بر اساس قانون تکامل و سنت تغییر ناپذیر الهی جهان بسوی چنین تحول عظیمی پیش می رود و سرانجام تاریخ و آینده شکوهمند بشریت شاهد بر چیده شدن بساط استعمار و استبداد در سراسر گیتی و گرد آمدن جهانیان زیر پرچم توحید و تشکیل حکومت واحد جهانی در عصر طلائی ظهور خواهد بود.

الْقَائِمُ مِثًا... يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ يَظْهَرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينُهُ عَلَى الدِّينِ كَلِمَةٍ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^{۳۲}.

حضرت باقر(ع) فرمود: قائم از ماست... قدرت عظیم او شرق و غرب جهان را در قلمرو خود می گیرد و خداوند بوسیله آن گرامی دین خود را بر تمام ادیان شرک آلود پیروز می گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید.

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ^{۳۳}.

چون روزگار قیام قائم فرا رسد دولتهای باطل سرنگون گردند.

۸- تحول بی نظیر اخلاقی

روایات روشنگر آیات مورد بحث، خبر از یک تحول بی نظیر اخلاقی در واپسین حرکت تاریخ می دهد. نشانگر آنست که در آن عصر طلائی نه تنها بشریت از نظر علم و صنعت و اقتصاد و سیاست به تکامل بی نظیری بال می گشاید بلکه از نظر فضائل اخلاقی و ارزشهای والای انسانی نیز به رشد عجیبی نائل می شود و آفتی که در تمدنهای بشری وجود

دارد که پیوسته میان ترقیات مادی و معنوی موازنه و هماهنگی نبوده است در آن روزگار زیبا از این آفت ویرانگر جامعه‌ها و تمدن‌ها اثری نیست و میان تکامل مادی و معنوی جامعه‌ها موازنه و تناسب و هماهنگی ظریف و دقیق و زیر بنائی وجود دارد.

این تحوّل بی‌نظیر و این هماهنگی عظیم بدلیل، بسته آمدن توده‌ها از مظالم و مفاسد و وعده‌های دروغین حکومت‌ها و مأیوس شدن از همه مدعیان اصلاح و اصلاح‌گری و رشد تدریجی اندیشه‌های مردم و فراهم شدن زمینه مساعد قیام مهدی از یک سو، و مهمتر از همه دعوت و عملکرد و برنامه و سیره و شخصیت جامع و کامل و بی‌نظیر پیشوای نجات و مشعل فروزان فراراه است که آن را تجلی می‌بخشد.

پیامبر گرامی فرمود:

أَبْقَوْكُمْ بِالْمَهْدِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظَلَمًا يَرْضَى عَنْهُ سُكَّانُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يُقْسِمُ الْمَالُ صِخَاخًا فَقَالَ رَجُلٌ مَا صِخَاخٌ؟ قَالَ بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غِنًى وَيَسَعِّمُهُمْ عَذْلُهُ. ۳۷

شما را به ظهور مهدی بشارت باد او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که از ستم و بیداد لبریز شده است ساکنان آسمانها و زمین از حکومت او راضی می‌شوند و ثروت‌ها را بطور شایسته و صحیح تقسیم می‌نمایند....

و قلبها و دل‌های امت محمد (ص) را لبریز از بی‌نیازی و عزت نفس می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد تا آنجا که دستور می‌دهد با صدای بلند بانگ بزنند هر کس از شما مردم نیاز مالی دارد بر خیزد و بستاند و هیچ کس جز یک نفر بر نمی‌خیزد و آن یک نفر هم پس از دریافت مال پشیمان شده و باز می‌گردد که چرا گرفته است و آنرا بر می‌گرداند.

و بدینسان در نگرش تاریخی قرآن آینده شکوهمند تاریخ در عصر طلائی ظهور چنین آینده درخشان و زیبا و تماشائی است، آینده‌ای است که در قلمرو تقوا و تقواییشان است.

و دنیائی است با این ویژگی‌ها و اختصاصات و امتیازات:

۱- با پیروزی حق بر باطل در تمامی صحنه‌ها و میدانها.

۲- با غلبه کامل راه و رسم حیات بخش پیامبران.

- ۳- با استقرار آئین خدا پسندانه در جهان.
- ۴- با گسترش جهانی دین حق.
- ۵- با تحقق صلح و امنیت جهانی،
- ۶- با محو ظلم و جور و حاکمیت عدالت و دادگری.
- ۷- با خلافت و مدیریت توحید گرایان راستین.
- ۸- با امامت و وراثت صالحان.
- ۹- با تکامل عقل‌ها و اندیشه‌های بشریت.
- ۱۰- با تعالی و ترقی عظیم علمی.
- ۱۱- با جهش شکوهمند و بی نظیر صنعتی.
- ۱۲- با تکامل و بهروزی اقتصادی بی سابقه.
- ۱۳- با نزول برکات الهی و رونق کشاورزی.
- ۱۴- با طولانی شدن عمرها در پرتو آرامش درون و برون و ریشه کن شدن بیماریها
- ۱۵- با ترقیات شگرف علوم پزشکی و امکانات گسترده بهداشتی.
- ۱۶- با عمران و آبادانی زمین و زمان و محو آثار خرابیها و ویرانیها و مظاهر فقر و فلاکت.

۱۷- با تحول شگرف اخلاقی و تجلی عظیم ارزشهای معنوی و انسانی.

۱۸- و دیگر با تحقق آرمانهای دیرینه بشریت در حکومت واحد و عادلانه جهانی حضرت مهدی (ع) که آنچه بر شمرديم مهم‌ترین ویژگیهای آن عصر طلائی است و تمامی این امتیازات و اختصاصات و برکات در پرتو خورشید وجود او و استقرار حکومتش تجسم می‌یابد.

باید با همه وجود بدان امید زیست و در انتظار چنین مبارک دوران و دنیائی به وظائف خویش اندیشید و به تعهدات خود عمل کرد و برای رسیدن بدان «گل» زحمت خارا را بجان خرید و با موانع و مشکلات با اساسی‌ترین شیوه‌ها مبارزه کرد.

انتظار مقدم دلدار می‌باید کشید

در وفا داری جفا بسیار می‌باید کشید

از جفای خار اندر فصل گل غمگین مباش

بهر یک گل زحمت صد خار می‌باید کشید

پایان

پاورقی‌ها

- ۱- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۶- ۱۸
- ۲- سوره رعد ۱۳، آیه ۱۷
- ۳- سوره اسراء ۱۷، آیه ۸۱
- ۴- سوره انفال ۸، آیه ۷- ۸
- ۵- سوره مجادلہ ۵۸، آیه ۲۱
- ۶- سوره غافر ۴۰، آیه ۵۱
- ۷- سوره صافات ۳۷، آیه ۱۷۱- ۱۷۳
- ۸- سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۰۵- ۱۰۶
- ۹- سوره قصص ۲۸، آیه ۵
- ۱۰- سوره نور ۲۴، آیه ۵۵
- ۱۱- سوره نور ۲۴، آیه ۵۵
- ۱۲- سوره نور ۲۴، آیه ۵۵
- ۱۳- سوره توبہ ۹، آیه ۳۳
- ۱۴- سوره صف ۶۱، آیه ۷
- ۱۵- سوره مائدہ ۵، آیه ۶۰
- ۱۶- سوره محمد (ص) ۴۷، آیه ۴۰
- ۱۷- سوره طہ ۲۰، آیه ۱۳۳
- ۱۸- سوره قصص ۲۸، آیه ۸۳
- ۱۹- سوره اعراف ۷، آیه ۱۲۸
- ۲۰- سوره ہود ۱۱، آیه ۴۹
- ۲۱- سوره مجادلہ ۵۸، آیه ۱۹
- ۲۲- سوره آل عمران ۳، آیه ۱۳۴
- ۲۳- سوره مائدہ ۵، آیه ۶۰- ۶۲
- ۲۴- سوره مجادلہ ۵۸، آیه ۲۲
- ۲۵- صحیح ابوداود ج ۲ ص ۲۰۸۹ و مسند احمد ج ۳ ص ۲۸ و ارشاد مفید ص ۳۲۶
- ۲۶- نہج البلاغہ
- ۲۷- مجمع البیان ذیل آیه ۳۳ از سوره توبہ
- ۲۸- منتخب الاثر ص ۴۸۲
- ۲۹- بحار، ج ۵۲ ص ۳۳۶
- ۳۰- منتخب الاثر ص ۴۸۲
- ۳۱- منتخب الاثر ص ۴۸۳
- ۳۲- بحار، ج ۵۲ ص ۳۱۶
- ۳۳- بحار ج ۵۲ ص ۳۱۵
- ۳۴- اکمال الدین ص ۱۶۲
- ۳۵- منتخب الاثر ص ۴۷۱
- ۳۶- مسند احمد ص ۷۳
- ۳۷- بحار، ج ۵۲ ص ۳۱۶

فهرست مطالب و عناوین

۴	تقدیم باو
۷	مقدمه آیت الله مکارم شیرازی
۹	سرآغاز
	بخش اول:
۱۳	جامعه و مشخصات آن (۱)
۱۵	زندگی انفرادی
۱۶	زندگی اجتماعی
۱۷	جامعه چیست
۱۸	قرآن و طرح در آفرینش انسان
	بخش دوم:
۲۱	جامعه و مشخصات آن (۲)
۲۳	جامعه و دو دیدگاه
۲۷	قرآن و مسئولیت فرد
۲۹	قرآن و مسئولیت جامعه
۳۰	دو جامعه و تمدن
	بخش سوم:
۳۵	تاریخ یا آئینه عبرت
۳۷	سرآغاز تاریخ
۳۹	مشعلی فراراه آیندگان
۴۰	تردید در اصالت تاریخ
۴۱	چگونگی اعتبار تاریخ
۴۳	از دیدگاه قرآن
۴۴	نهج البلاغه و اعتبار تاریخ

بخش چهارم:

- ۴۷ تاریخ در آئینه قرآن (۱)

بخش پنجم:

- ۵۷ تاریخ در آئینه قرآن (۲)

- ۶۱ شیوه قرآن در ترسیم رخدادها

- ۶۴ یک اسلوب ابتکاری و بی‌نظیر

بخش ششم:

- ۶۹ تاریخ در آئینه قرآن (۳)

- ۶۹ بخش‌های دهگانه تاریخ قرآن

- ۷۱ قرآن و تاریخ

- ۷۲ این سرمایه گذاری عظیم چرا؟

- ۷۳ رسالت قرآن

- ۷۴ رسالت تاریخی قرآن

- ۷۵ بخش‌های تاریخی قرآن

بخش هفتم:

- ۸۱ تاریخ در آئینه قرآن (۴)

- ۸۱ درسها و پیام‌های بعد تاریخی قرآن

- ۸۴ ۱- انگیزش انسان به تفکر

- ۸۷ ۲- ترسیم سرانجام پیروزمندانه عدالت خواهان

- ۹۰ ۳- انعکاس سرنوشت شوم طغیانگران

- ۹۳ ۴- نقش پیامبران در تعالی انسان

- ۹۹ ۵- منطق توحید گرایان و راهیان راه شرک و کفر

- ۱۰۴ ۶- ایجاد قوت قلب و ثبات روح

- ۱۰۶ ۷- راه تعالی به روی همه گشوده است

- ۱۰۹ ۸- پیروزی و سرافرازی در گرو تلاش

- ۱۱۲ ۹- ارائه الگو برای عصرها و نسلها

- ۱۱۵ ۱۰- مسائل عقلی در قالب محسوس

۱۱۸	۱۱- ارزشهای حقیقی و پوشالی
۱۲۳	۱۲- مبارزه جدی با آفت ویرانگر غرور
۱۲۶	۱۳- زندگی بر اساس استقلال و آزادگی
۱۳۱	۱۴- خطرات و موانع رشد و تعالی
۱۳۷	۱۵- در طریق هدایت از کمی نفرات نباید وحشت کرد
۱۴۶	۱۶- نمایش عوامل تعالی و انحطاط جامعه‌ها
۱۴۹	۱۷- سیمای پیشوایان نور
۱۶۲	۱۸- چهره نفرت انگیز سردمداران ستم و استبداد
۱۷۳	۱۹- ناتوانی انسان در برابر اراده خدا
۱۷۸	۲۰- حرکت هدفدار تاریخ
۱۸۴	۲۱- ضوابط مشخصی بر جامعه و تاریخ حاکم است
۱۸۸	۲۲- نقش انسان در ساختن تاریخ
۱۹۲	۲۳- نقش عوامل معنوی در حرکت تاریخ
۱۹۶	۲۴- قادر آگاه حاکم بر طبیعت و تاریخ
۲۰۳	۲۵- منبع مهم سنن اجتماعی
	بخش هشتم:
۲۰۵	قانونمندی سیر جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن
۲۰۷	۱- دیدگاه قرآن
۲۱۴	از دیدگاه نهج البلاغه
	بخش نهم:
۲۱۹	نگرش به واژه سنت
۲۲۱	از دیدگاه لغت شناسان
۲۲۲	از دیدگاه تفاسیر و مفسران
۲۲۳	در آئینه آیات
۲۲۶	نکته‌ها
	بخش دهم:
۲۳۱	نشانه‌ها و مشخصات سنن اجتماعی
۲۳۳	۱- جهانشمولی ستیها

- ۲۳۷ - استمرار و دوام سنتها
 ۲۳۹ - تخلف ناپذیری سنتها
 ۲۴۵ - تبدیل ناپذیری سنتها
 ۲۴۹ - تحویل ناپذیری سنتها
 ۲۵۲ - زمینه اجتماعی سنتها
 ۲۵۶ - الهی بودن سنتها
 ۲۵۹ - این جهانی بودن سنتها
 ۲۶۲ - سرنوشت مشترک در جریان سنتها
 ۲۶۴ - موعد مقرر در سنتهای اجتماعی
 ۲۶۷ - سازگاری سنتها با آزادی انسان

بخش یازدهم:

- ۲۷۳ - عصاره پیام سنتهای تاریخی
 ۲۷۵ - نگاهی به بخش‌های گذشته بحث
 ۲۷۶ - تعریف سنن مورد بحث
 ۲۷۸ - عصاره پیام سنتها
 ۲۷۹ - روابط چهارگانه

بخش دوازدهم:

- ۲۸۱ - سنن حاکم بر جامعه و تاریخ (۱)
 ۲۸۳ - ۱- حیات و مرگ جامعه‌ها
 ۲۸۴ - ۲- درخشندگی و غروب غمبار تمدن‌ها
 ۲۸۶ - ۲- نکته‌ها
 ۲۸۷ - ۳- رمز نیک بختی یا نگون بختی جامعه‌ها و تمدن‌ها...
 ۲۸۸ - یک قانون کلی
 ۲۸۹ - همیشه تغییرات از خود ماست
 ۲۹۰ - هر گونه تحول اجتماعی در گرو تحول درونی است
 ۲۹۱ - کنش و واکنش
 ۲۹۱ - واکنش مناسب جهان در برابر عملکرد انسان
 ۲۹۲ - هر جامعه و تمدنی در گرو عملکرد خویش است

۲۹۳	فلاح و نجات در گرو تزکیه و سازندگی
۲۹۴	بصورتی دیگر
۲۹۴	جمع بندی و نکته‌ها
	بخش سیزدهم:
۲۹۹	سنن مربوط به اعتلاها و انحطاط‌ها
۲۹۹	قرآن و راز و رمز تعالی و انحطاط جامعه‌ها
۳۰۱	۱- تیره‌گی رابطه انسان با خدا
۳۱۵	۲- مبارزه خشونت بار با پیامبران
	۳- اساسی‌ترین آفت جامعه‌ها و تمدن‌ها
۳۱۸	۱- ظلم از دیدگاه لغت شناسان
۳۱۸	۲- تجاوز بقانون واقعی حیات معقول
۳۲۰	۳- مهم ترین عامل سقوط
۳۲۲	۴- قرآن و علت اساسی سقوط تمدن‌ها
۳۲۴	۵- دوشادوش قرآن
۳۲۶	۶- ثمره طبیعی اتکاء و اعتماد بظلم
۳۲۸	۷- هر جامعه‌ای شایسته همانهایی است که بر او حکم میرانند
۳۳۰	۸- پیامد ستم و بیدادگری
۳۳۳	۹- نتیجه و جمع بندی بحث
۳۳۴	بافت جامعه‌های ظالم و در بند فساد
۳۳۵	الف: حاکمان ستمکار
۳۳۵	ب: توجیه گران ظلم
۳۳۶	ج: مگسان بی هدف و اراده
۳۳۷	د: اهل سکوت و سازش
۳۳۸	ه: انزوا طلبان
۳۳۸	و: پیشتازان راه نور
۳۴۰	۴- وانهادن رسالت اجتماعی دعوت بحق و مبارزه با فساد و بیعدالتی
۳۴۲	نیروی حرکت و دفاع
۳۴۳	در نگرش توحیدی

- ۳۴۴ در جهان نور
- ۳۴۵ سعادت و بقاء جامعه‌ها
- ۳۴۷ دوشادوش قرآن
- ۳۵۰ ۵- تفرقه آفت جان جامعه‌ها و تمدن‌ها
- ۳۵۱ نقش روح برای کالبد
- ۳۵۲ در آئینه کتاب خدا
- ۳۵۵ در تعالیم پیشوایان نور
- ۳۵۷ ۶- اختلاف طبقاتی و تبعیضات ناروا
- ۳۵۸ سرنوشت شوم جامعه و تمدن دو قطبی
- ۳۵۸ دیدگاه قرآن
- ۳۶۰ دسته‌های سه گانه آیات
- ۳۶۲ ۷- طغیان مترفین یا تنعم زدگان
- ۳۶۳ قرآن و...
- ۳۶۴ نکات ظریف بحث...
- ۳۶۶ ۸- رابطه گسست ناپذیر گناه با انحطاط جامعه‌ها...
- ۳۶۶ آفت زیانبار گناه
- ۳۶۸ رابطه گناه و ویرانی جامعه‌ها
- ۳۷۴ ۹- سقوط اخلاقی مقدمه سقوط اجتماعی و...
- ۳۷۴ آیات ترسیم کننده این واقعیت
- نتیجه بحث
- بخش چهاردهم:**
- ۳۸۰ سنن حاکم بر جامعه و تاریخ (۳)
- ۳۸۱ چرا و چگونه
- ۳۸۳ سنت مهلت
- ۳۸۴ امکان بازگشت و نجات یا قانون استغفار
- ۳۸۵ رهنمود قرآن
- ۳۸۶ قرآن و امکان بازگشت
- ۳۸۷ بازگشت بموقع

بخش پانزدهم:

- ۳۹۳ نقش عدالت در تعالی ملت‌ها و رشد تمدن‌ها
- ۳۹۳ ۱- یک رکن مهم و اساسی
- ۳۹۴ ۲- قرآن و اصل عدالت
- ۳۹۵ ۳- عدل در نظام آفرینش
- ۳۹۶ ۴- عدل در تشریع شرایع و قوانین
- ۳۹۷ ۵- عدل در میدان عمل و اجرای قوانین
- ۳۹۸ ۶- عدل اخلاقی و انسانی
- ۳۹۸ ۷- فراخوان همگانی قرآن
- ۴۰۰ ۸- نقش عدل در تعالی انسان
- ۴۰۱ ۹- واقعیتی بزرگ در قالب مثالی زیبا
- ۴۰۲ ۱۰- عدالت در آئینه روایات
- ۴۰۵ ۱۱- روح بر کالبد جامعه‌ها و تمدن‌ها

بخش شانزدهم:

- ۴۰۹ سنن حاکم بر جامعه و تاریخ
- ۴۰۹ نقش توحید و تقوا در تعالی جامعه‌ها و شکوفائی تمدن‌ها
- ۴۱۱ ایمان عامل بزرگ پیشرفت جامعه‌ها و تمدن‌ها
- ۴۱۲ قرآن و...
- ۴۱۴ ۱- شکوفائی رابطه انسان با طبیعت در پرتو ایمان
- ۴۱۵ ۲- امنیت واقعی در گرو توحید و تقوا
- ۴۱۶ ۳- عزت و اعتلاء در پرتو ایمان
- ۴۱۷ ۴- خدا را یاری کن تا خدا تو را یاری کند
- ۴۱۹ ۵- رابطه ایمان و سپاس با افزایش نعمتها
- ۴۲۱ ۶- رابطه بین توحید و تقوا با قدرت شناخت
- ۴۲۳ ۷- قانون جاودانه تقوا و توکل
- ۴۲۴ ۸- رابطه اخلاص با آزادی و آزادی
- ۴۲۶ ۹- جامعه و تمدن زنده و شاداب

بخش هفدهم:

- فرجام شکوهمند تاریخ و آینده جهان
 رازهای سه گانه
 پاسخی نوید بخش و امید آفرین
 فرجام شکوهمند تاریخ از دیدگاه قرآن
 ۱- سنت پیروزی حق بر باطل
 ۲- پیروزی خط انبیاء
 ۳- سنت وراثت زمین بصالحان
 ۴- خلافت توحید گرایان
 ۵- استقرار آئین خداپسندانه در سراسر گیتی
 ۶- امنیت جهانی
 ۷- گسترش جهانی دین حق
 ۸- جایگزینی شایستگان...
 ۹- آینده در قلمرو تقوا و تقوا پیشگان
 ۱۰- پیروزی همه جانبه حزب خدا
 کدامین هنگام
 تحقق نویدها در عصر طلایی ظهور
 ۱- محو ظلم و جور و بنیاد عدالت
 ۲- جهانی شدن دین خدا
 ۳- تکامل عقلها و اندیشه‌ها
 ۴- تکامل عظیم علمی
 ۵- جهش صنعتی
 ۶- تکامل اقتصادی و نزول برکات
 ۷- حکومت عادلانه جهانی
 ۸- تحول بی نظیر اخلاقی